انتشارات دانشگاه تهران

حقوق اساسی

کلیات حقوق اساسی ـ تشکیلات سیاسی بعضی ممالک

حقوق اساسی ایران

دکتر قاسم زاده

استاد دانشکده حقوق

۱۳۲۶

چاپخانه دانشگاه

دیباچه

کتابیکه بنظر مطالعه کنندگان میرسد خلاصه مطالبی است که نگارنده در طی سالهای متمادی در دانشکده حقوق تهران تدریس کرده است . خلاصه دروس اینجانب تا بحال سه بار برای استفاده دانشجویان ازطرف خود دانشجویان بطبع رسیده وفرقی که چاپ سوم با دوچاپ دیگر دارد این است که چون در نتیجه دومین جنك جهانی تشکیلات سیاسی بسیاری ازدول مانند ایتالیا، یوگوسلاوی، بلغارستان، آلبانی، فرانسه ولهستان تغییر پیدا کرده وحتی درغالب کشور های مذکور رژیم سلطنتی ملغی ورژیم جمهوری برقرار گردیده بود بدین جهت مطالب مربوط به کشور های مزبور را مورد تجدید نظر قرار داده وتغییرات وتحولات حاصله ازجنك را در آن درج کرده است . اخیراً چون اولیاء دانشگاه تهران خواستند که کتاب حقوق اساسی مرا بطبع برسانند تغییرات چندی که لازم وضروری بنظر میرسید درچاپ چهارم تألیف خود بعمل آورده و مسائل و مطالب جدیدی بآن افزود و اگر چه در جرح و تعدیل مطالب اهتمامی وافی وجهدی کافی بعمل آورد بازهم آنرا خالی ازنقص نمیداند چه این کتاب خلاصهٔ ازدروس حقوق اساسی است ودر حقیقت کتاب درس وتدریس میباشد وبرای اینکه بحجم کتاب افزوده نشود ورعایت برنامه دانشگاه هم شده باشد در تمام قسمتها باختصار کوشید ودر غیر اینصورت هرقسمتی ازآن بخش مفصل و کتابی جداگانه لازم داشت . باتذکار این موضوع اکنون برای اینکه مطالعه کنندگان بترتیب قسمتها و فصل بندی مطالب این کتاب آشنائی یابند توضیح میدهد .

کتابی که اکنون بنظرخوانندگان میرسد مشتمل برسه قسمت است :

قسمت اول بحث درکلیات ازقبیل تعریف دولت وپیدایش آن وارکان سه گانه دولت و بیان انواع مختلف دولتها واصل تفکیك قواوتشریح قوای سه گانه مقننه ومجریه

مصادر امور را ملزم برعایت واحترام آن مینماید .

قسمت دوم به بحث در حقوق اساسی بعضی از کشورهای جهان مانند بلژیك ، بریتانیای کبیر، فرانسه، ترکیه،سویس، اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده امریکای شمالی اختصاص داده شده زیرا آشنائی باصول و مبانی حقوق اساسی ممالك مزبور که هر کدام دارای مزایائی خاص میباشد برای عموم مطالعه کنندگان بویژه دانشجویان دانشکده حقوق از هرحیث لازم وضروری است .

قسمت سوم این کتاب صرفاً مختص بایران میباشد وازآنجاکه برای دانشجویان مراجعه بمنابع حقوق اساسی ایران که اهم آنها قانون اساسی و متمم آن و همچنین قانون انتخابات میباشد کمال لزوم وضرورت را دارد بمنظور مراعات حال آنان که محتاج به پیدا کردن قوانین مزبور درخارج نباشند این سه قانون را بطور ضمیمه در آخر این کتاب اضافه کرد تا در مواقع لازم رفع نیازمندی دانشجویان بشود .

درپایان ناگزیر ازیادآوری این نکته است که علت انضمام این سه قسمت در یك مجلد اولا مراعات برنامه دانشکده حقوق وثانیاً رعایت حال دانشجویان میباشد والاحق این بود که هرقسمتی جداگانه تجلید ودردسترس مطالعه کنندگان گذارده شود .

تهران دیماه ۱۳۲۶

دکتر قاسم زاده

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل اول

تقسیمات حقوق ـ موضوع حقوق اساسی

فلاسفه یونان وعلمای حقوق رم گفته اند که انسان حیوان اجتماعی است وبجای اینکه مانند غالب حیوانات منفرداً وبه تنهائی درکوه و غار وصحرا وجنگل زندگی کند با همنوع خود جمع شده جامعهٔ تشکیل میدهد. منظور از اجتماع استقرار صلح وآرامش وتأمین سعادت ونیك بختی نوع بشر میباشد. زندگانی اجتماعی مستلزم مقررات و قواعد لازم الاجرائی است که حقوق و تکالیف افراد را معین نماید واشخاصیکه این قواعد را رعایت نکرده وحقوق دیگران رامورد تعدی و تجاوزقرار میدهند به محاکم صلاحیتدار جلب محاکمه و مجازات می‌شوند. اگر در اجتماعات بشری قواعدلازم‌الاجرائی وجودنداشت‌واشخاص‌بوسائل‌شخصی احقاق حق مینمودند دراینصورت جنك دائمی بین مردم ایجادشده و افراد بشررا بطرف فنا و زوال سوق میداد. مجموع قواعد لازم‌الاجرا که برای استقرارصلح اجتماعی وتأمین‌رفاه وآسایش مادی و معنوی افراد بشر کمال ضرورت را دارد حقوق نامیده میشود. با این وصف حقوق در نتیجه ایجاد اجتماع بوجود آمده و قبل از تشکیل جامعه وجود خارجی نداشت. علمای حقوق رم‌این‌اصل رابصورت ضرب‌المثل درآورده ومیگفتند:

«حقوق مولود وزائیده جامعه بشری است (۱)».

بطورکلی حقوق رابحقوق‌طبیعی وحقوق‌موضوعه تقسیم مینمایند.حقوق‌طبیعی مجموع قواعدی است که ازطرف خود طبیعت بوجود آمده و بموجب آن حقوق و

وظایف افراد جامعه معین میگردد .

آزادی فردی ـ مساوات درمقابل قانون ـ حق تملك اموال منقول و غیر منقول ـ آزادی عقاید مذهبی وسیاسی وفلسفی ـ آزادی بیان ونظایر آنها حقوق طبیعی راتشکیل میدهند . بعقیده پیروان حقوق طبیعی قوانین طبیعت دائمی و عمومی است بدین معنی که اولا در تمام ازمنه موثر وثانیاً درباره تمام اقوام وملل مجری میباشد وچون قوانین نامبرده از طرف خود طبیعت مقرر گردیده است همگی صحیح وموافق بامصالح ومنافع نوع بشر میباشد .

برزگترین فلاسفه و نویسندگان یونان از قبیل سقراط ـ افلاطون و ارسطو بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور راکامل وصحیح وحقوق موضوعه راناقص ونا صحیح میدانستند . بعقیده سقراط علاوه بر قوانین موضوعه که ازطرف اشخاص وضع وبه جامعه تحمیل میشود قوانین دیگری نیز وجود دارد که از طرف خود طبیعت برای اداره امور اجتماعات بشری مقرر گردیده است . سقراط از زمامداران واولیای امور تقاضا میکرد که قوانین طبیعت راکشف نموده واداره اموررا بر اساس قوانین مزبور استوار سازند وهمچنین سقراط بهمردم توصیه مینمود که تمام کردار ورفتار خویشتن را بامقررات حقوق طبیعی وفق دهند . افلاطون نیز مانند سقراط حقوق را بدوقسمت طبیعی وموضوعه تقسیم نموده اولی یعنی حقوق طبیعی رانافع کامل وصحیح میدانست ودومی راکه عبارت ازحقوق موضوعه باشدناقص ومضر میشمرد وروی همرفته افلاطون حکومت خیالی خود را روی قوانین طبیعت قرار داده است . ارسطو نیز بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور راکامل و صحیح میدانست و قوانین و مقرراتی راکه ناشی ازفکر بشری است مورد انتقاد ونکوهش قرارداده ومیگفت که افراد بشر ملزمند صرفاً بقوانین طبیعت عمل کنند .

نظریه حقوق طبیعی (۱) مخصوصاً از طرف فلاسفه و علمای حقوق رم از قبیل سیسرن (۲) الپین (۳) پل (٤) پلین (٥) فلورانتن (٦) شرح وبسط داده شده است . فلاسفه وحقوق دانان نامبرده همواره بزمامداران وقت توصیه میکردند که قوانین موضوعه را

۱- Jus naturale ۲- Cicéron ۳- Ulpien ٤- Paul ٥- Pline
٦- Florentin

براساس اصول حقوق طبیعی کاربگذارند .

بسیاری از فلاسفه و نویسندگان شرق نزدیك از جمله شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نظریه‌حقوق دائمی‌وعمومی را اصولاپذیرفته‌اند ولی بااین فرق که فلاسفه مزبورتحت تأثیر عقاید اسلامی خود باین نظریه تغییر شکل داده و برای آن مبداء و منشاء الهی قائل شده اند .

نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن (۱) سنت توماداکن (۲) جون سالسبوری (۳) ازحقوق الهی پیروی میکردند و چنین اظهار عقیده مینمودندکه فقط حقوق الهی که از جانب خداوند مقرر گردیده دائمی و عمومی است وهمیشه وهمه‌جا صحیح و موافق مصالح ومنافع نوع بشر میباشد . نویسندگان قرون وسطی بسلاطین وامراء وقت توصیه میکردندکه‌قوانین وسایر مقررات لازم الاجراراروی اصول حقوق الهی قرارداده‌وآنها راطوری وضع‌وتنظیم کنندکه‌مطابقت تام‌وکامل باقوانین‌خداوندی داشته باشند بعلاوه علمای قرون وسطی از مردم تقاضا مینمودند که از اجرای قوانین و مقررات موضوعه‌که موافق با اصول مذهب مسیح نباشد خودداری نمایند .

نظریه حقوق طبیعی‌که از طرف فلاسفه یونان بطور اجمال بیان شده و علمای حقوق رم بشرح وبسط وانتشار آن پرداخته بودند درتألیف نویسندگان قرن هفدهم وهیجدهم ازقبیل هوگوگروسیوس (٤) هوبس (٥) جون‌لاك (٦) پوفند رف (۷) ولف (۸) لایبنیتس (۹) کانت (۱۰) میلتن (۱۱) منتسکیو (۱۲) ولتر (۱۳) و مخصوصاًژان‌ژاك‌روسو (۱٤) دوباره ظاهر وهویدا گردید . بعقیده علمای فوق الذکر علاوه بر حقوقیکه خود مردم وضع مینمایند حقوق دیگری‌نیز معمول ومجری است که‌ازطرف طبیعت بوجود آمده است. بعقیده علمای فوق الذکر قواعدحقوق طبیعی مطلق جامع دائمی وعمومی بوده وبامصالح افراد بشرسازگار است .

درقرن هفدهم وهیجدهم نظریه نویسندگان مزبور دائر بروجود حقوق‌طبیعی مورد توجه عموم‌قرار گرفته و بر اثر آن وقایع ۱٦۸۹ انگلستان و اعلان استقلال

۱- Saint Augustin ۲- Saint Thomas d' Aquin ۳- John Salisbury
٤- Hugo Grotius ٥- Hobbes ٦- John Locke ۷- Pufendorf ۸- Wolf
۹- Leibnitz ۱۰- Kant ۱۱- Milton ۱۲- Montesquieu ۱۳- Voltaire
۱٤- Jean — Jacques Rousseau

کشورهای امریکای شمالی در ۱۷۷٦ پدید آمده و بالاخره در ۱۷۸۹ منجر بانقلاب کبیر فرانسه گردیده وبصورت اعلامیه حقوق بشر درآمد. نخستین بار حقوق بشر در اعلامیه مورخ ۱۳ فوریه ۱٦۸۹ انگلستان (۱) مندرج وپس‌از تصویب پارلمان کشور نامبرده در موقع تاجگذاری ویلیام سوم (۲) منتشر گردید. همینطور حقوق عمومی بشر در اعلان استقلال (۳) مورخ ٤ ژوئیه ۱۷۷٦ و قانون اساسی مصوب ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی بویژه دراعلامیه حقوق بشر (٤) مورخ ٤ اوت ۱۷۸۹ فرانسه قید گردیده است. اعلامیه مزبور که‌جزءلایتجزای قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه میباشد دارای یك مقدمه و ۱۷ ماده است. نمایندگان مجلس ملی فرانسه که از پیروان فلاسفه بزرگ قرن هیجدهم بودند در مقدمه اعلامیه مزبور چنین میگویند:

« افراد جامعه دارای یك سلسله حقوق طبیعی مقدس مسلم و غیر قابل انتقال میباشند.بی‌اطلاعی‌مصادر امور از وجود این حقوق یاعدم رعایت آنها تنها منشاءفلاکت وعلت بدبختی اجتماعات بشری است ».

سپس مجلس ملی فرانسه یك سلسله امتیازات بنام حقوق بشر برای مردم قائل شده که مهمترین آنها ازاین قرار است:

افراد بشر مساوی وآزاد بدنیا میآیند و از اینرو بالطبع بایستی در تمام مدت عمر خویش ازآزادی‌ومساوات‌بهره‌مند گردند (ماده۱).مرام و مقصوداجتماعات‌سیاسی همانا حفظ ونگاهداری‌حقوق اشخاص است واین حقوق عبارت است ازآزادی‌فردی- مالکیت شخصی - تأمین مالی وجانی وحق دفاع درمقابل ظلم وتعدی (ماده ۲). حق حاکمیت‌ناشی ازخود ملت بوده وهیچ فردی از افراد و هیچ طبقه ازطبقات نمیتوانند فرمانروائی وحکمرانی کنند مگر بنمایندگی از طرف ملت (ماده ۳). قانون معرف ونماینده اراده عمومی بوده وتمام مردم باید شخصاً یابوسیله نمایندگان خود دروضع قوانین شرکت جویند(ماده ٦). هیچ‌عملی رانمیتوان جرم دانست‌مگر آنچه که‌قانوناً جرم شناخته شده باشد (ماده ۸). عقاید سیاسی - مذهبی - فلسفی وغیره آزاد است مشروط براینکه ابرازاین عقاید مخل نظم عمومی نگردد. اشخاص میتوانند عقاید و

۱- Declaration of Right ۲- William ۳- Declaration of Independence
٤- Déclaration des droits de l' homme et du citoyen

نظریات خویش را بوسیله مطبوعات منتشر ساخته ودرمجامع اظهار دارند ولی درعین حال سوء استفاده از این حق بشرحیکه قانون معین خواهد کرد قابل مجازات است (ماده ۱۰) .جامعه حق دارد از کلیه مستخدمین دولت نسبت بانجام وظائف محوله بآنها بازخواست نماید . اشخاص حق تملك اموال منقول وغیره منقول رادارا میباشند (ماده ۱۵) . هیچکس نمیتواند بمال غیر تعدی وتجاوز کند وامادر مواردیکه مصلحت عمومی اقتضا وایجاب نماید ممکن است ملکی راازتصرف مالك منتزع ساخت مشروط براینکه قیمت عادله آن تعیین وقبل ازخلع ید بمالك پرداخته شود (ماده ۱۷) .

اعلامیه حقوق بشر سرلوحه قوانین اساسی۱۷۹۳ و۱۷۹۵ (سال‌سوم حکومت جمهوری) نیز قرار گرفته است منتهی بااین فرق که‌اولا درقوانین اساسی مورخ۱۷۹۳ و۱۷۹۵ حق دفاع دربرابر ظلم وتعدی از مردم سلب گردیده و ثانیاً در قانون اساسی اخیرالذکر (۱۷۹۵) اعلامیه دیگری بنام اعلامیه تکالیف بشر قید گردیده‌است . اصل حقوق بشر ازفرانسه بممالك دیگر راه یافته و درغالب قوانین اساسی از آن جمله در اصول۸الی۲۵متمم قانون اساسی‌مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ایران ثبت شده است .

حقوق‌طبیعی‌درقرن‌نوزدهم‌ازطرف علمای‌نامی‌آلمان مانندی‌ساوینیی(۱)هوگو(۲) پوختا (۳) مورد انتقاد شدیدی واقع گردید . علمای فوق‌الذکر بوجود چنین قوانینی که همه وقت وهمه‌جا قابل اجرا باشد معتقد نبودند ومیگفتند که حقوق هرقوم‌وملتی زاده خصوصیات‌تاریخی، تمدنی،مذهبی وسایر مشخصات آنقوم وملت بوده وباتحول و تکامل خصوصیات و شرایط مذکور قهراً حقوق آنها نیز تغییر و تکامل پیدا میکند .

بطوریکه در بالا اشاره شد علاوه برحقوق طبیعی حقوق دیگری نیز بنام حقوق موضوعه موجود است که عبارت از مجموع قواعدی است که‌ازطرف خود افراد بشر وضع میشود .حقوق موضوعه مطابق اوضاع و احوال زمانی و خصوصیات و شرایط مکانی مقرر میگردد وچون‌شرایط وخصوصیات زمانی و مکانی ثابت و یکسان نیست بنابراین‌حقوق‌موضوعه بابقای شرایط وخصوصیات‌مزبورقابل دوام‌واجرا میباشد وبدین ترتیب حقوق‌موضوعه برخلاف حقوق طبیعی‌نه دائمی‌ونه عمومی است‌وقوانین آن‌فقط درمدت محدودی ودرباره ملت معینی قابل‌اجرا است .

۱- Savigny ۲- Hugo ۳- Puchta

حقوق موضوعه بدوقسمت تقسیم میشود که‌عبارت است‌ازحقوق مدون وحقوق مرسومه . حقوق مدون را قوانین ومقررات لازم الاجرائی تشکیل میدهد که بوسیله قوه مقننه وضع میشود . حقوق مرسومه شامل رسوم و عاداتی است کـه خود جامعه تدریجاً بوجود میآورد بدون اینکه قوه مقننه در آن دخالتی داشته بـاشد .محسنات حقوق مرسومه آنست که با روحیات مردم وحوائج جامعه سازگار است ولی در عین حال حقوق مرسومه دارای این عیب ونقصان است که‌غالباً قواعد آن همه جا یکسان ویکنواخت نبوده بلکه برحسب نواحی وشهرستانها وحتی‌دربسیاری‌ازاوقات‌برحسب دهستانها تغییرمیکند. نقص دیگر حقوق مـرسومـه این است که چون بدون دخالت قوه مقننه بر قرار میگردد اغلب اوقات باتحولات و تغییرات زندگانی اجتماعی تغییر نمی کند.

حقوق مرسومه در ازمنه قدیمه معمول ودر قرون وسطی نیز در برابر حقوق رم که حقوق مدونی بود مجری بوده و امروزه نیز اقوام وحشی و باز مانده بحقوق مرسومه عمل میکنند و ملل متمدنه هم در پاره از موارد مخصوصاً در امور بازرگانی آنرا مراعات و متابعت مینمایند . باید دانست که حقوق مرسومه درانگلستان بیشتر رواج دارد .

حقوق خارجی‌است‌یاداخلی. حقوق داخلی‌وخارجی هریک‌بدوقسمت‌عمومی(۱) وخصوصی(۲) منقسم میگردد . حقوق بین الملل عمومی روابط دول را با یکدیگر و همچنین روابط آنها را باتشکیلات بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد ـ دیوان دادگستری بین‌المللی ـ دفتر بین‌المللی کار ـ اتحادپستی وتلگرافی وغیره تعیین‌میکند . حقوق بین الملل خصوصی حدود اجـرای قـوانین خارجی را معین مینماید . حقوق داخلی خصوصی (حقوق مدنی ـ آئین داد رسی مدنی ـ حقوق بازرگانی و غیره) حقوق وتکالیف افراد را نسبت بهمدیگر معین مینماید . حقوق داخلی عمومی (حقوق اداری ـ حقوق مالی ـ حقوق جزا ـ اصول محاکمات جزائی و غیره) روابط دولت را باافراد بیان میکند .

۱— Jus publicum ۲— Jus privatum

حال باید دید موضوع حقوق اساسی که مورد بحث ما میباشد چیست؟ حقوق اساسی قسمتی از حقوق داخلی عمومی است که شکل حکومت و سازمان قوای عالیه مملکت و وظایف و اختیارات هر یك از آنها و همچنین روابط قوای مزبور را باهم تعیین میکند بعلاوه حقوق اساسی حقوق عمومی افراد را که دولت مکلف باحترام آنها میباشد مشخص ومعین مینماید .

فصل دوم
منابع حقوق اساسی

منابع حقوق اساسی عبارت است از : قانون اساسی ـ قوانین عادی ـ عادات و رسوم ـ احکام وفرامین ریاست کشور ـ رویه قضائی ـ نظریات علمای حقوق ـ نظامنامه های داخلی مجالس مقننه وغیره .

اینك بشرح و تفصیل هریك ازمنابع نامبرده بالا مبادرت میشود :

۱ـ قانون اساسی

قانون اساسی یك سلسله قواعدی است که شکل حکومت و سازمان قوای سه گانه کشور واحتیازات وتکالیف افرادنسبت بدولت بیان میکند. مسائلی که معمولا در قانون اساسی حل وفصل میشود عبارت است از :

شکل حکومت (سلطنتی یاجمهوری) ـ تشکیل پارلمان از یك یا دو مجلس ـ اختیارات پارلمان ـ وظایف واختیارات ریاست قوه مجریه که درممالك سلطنتی موروثی و در کشور های جمهوری انتخابی است ـ ولایت عهد ـ نیابت سلطنت ـ طرز انتخاب و مدت مأموریت رئیس جمهور ـ عدم مسئولیت شاه ومسئولیت جزائی رئیس جمهور ـ هیئت دولت و مسئولیت وزراء ـ قواعد اساسی راجع بتشکیلات قضائی ـ حقوق وتکالیف افراد ـ طرز تجدید نظر در قانون اساسی .

علاوه برمطالب نامبرده ممکن است مطالب دیگری هم ازقبیل اداره دهستانها ـ بخش ها ـ شهرستانها ـ استانها وهمچنین مسائل مربوط به تشکیل نیروی مسلح واصول مالیاتی وفرهنگی ونظایر آنها درقانون اساسی قید گردد .

قانون اساسی مدون یا غیر مدون است . قانون اساسی مدون عبارت از قواعدی است که معمولا از طرف مجلس مؤسسان وضع میگردد ولی با این همه چه بسا اتفاق افتاده است که رئیس مملکت درنتیجه پیش آمد انقلاب ویا براثر فشار افکار عمومی اقتدارات خویش رامحدود نموده وحکومت مشروطرا برقرار میکند .

قانون‌اساسی غیر مدون عبارت ازیك‌عده عادات ورسومی است که بتدریج‌ایجاد و معمول میگردد بدون اینکه قوه مقننه در این امر دخالتی داشته باشد .تمام کشور های‌کنونی دارای قوانین اساسی مدون میباشند وفقط انگلستان برخلاف سایر ممالك دارای قانون اساسی مدونی نبوده وتشکیلات سیاسی کشور نامبرده مبتنی‌بریك سلسله عادات ویك‌عده قوانین‌مدون میباشد .

قانون اساسی یك مملکت رامعمولا متن واحدی تشکیل میدهد ولی برخلاف اصل فوق قانون اساسی یك کشور ممکن عبارت از متن های متعدد باشد مثلا قانون اساسی دوره سوم جمهوری فرانسه عبارت از قوانین ذیل بود که بتصویب مجلس مؤسسان فرانسه رسیده وبموقع اجرا گذاشته شده بود :

۱ ـ قانون ۲٤ فوریه ۱۸۷۵ راجع به تشکیل مجلس سنا

۲ ـ قانون ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ راجع بسازمان قوای عالیه کشور

۳ ـ قانون ۱٦ ژوئیه ۱۸۷۵ راجع بروابط قوای عالیه کشور بایکدیگر .

در ایران نیز مانند فرانسه قانون اساسی شامل‌متن واحدی نبوده بلکه عبارت از دو قانون مجزا از یکدیگر میباشد که عبارت است از قانون اساسی مورخ ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ و متمم قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ واین دوقانون بـا تغییراتی کـه بتاریخ ۲۱ آذر ماه ۱۳۰٤ در اصول ۳٦ ـ ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی بعمل آمده تشکیلات اساسی این کشور را معین مینماید .

قانون‌اساسی که مهمترین منبع حقوق اساسی است‌باید واجد شرایطی‌باشد که مهمترین‌آنها بشرح زیر است .

۱ ـ قانون اساسی بایدروی‌یکعده‌اصول‌قرارگرفته وموادمختلف‌آن‌نتیجه‌منطقی اصول مزبور باشد .

۲ ـ قانون‌اساسی یك‌کشور نباید صرفاً تقلید ازقوانین‌اساسی‌کشورهای بیگانه باشد بلکه باید بااوضاع سیاسی و اقتصادی و مذهبی و اخلاقی و درجه تمدن کشور مطابقت داشته باشد .

۳ ـ درقانون اساسی فقط مسائل‌کلی باید قیدشود ومسائل غیر اساسی از قبیل شرایط انتخابات و سازمان وزارت خانه‌ها وطرز محاکمه وزراء وغیره به قوانین عادی

موکول شود .

٤ ـ تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد وموادیکه قابل اجرا نیست باید رسماً ملغی ویااصلاح شود .

٥ـ مقرارت قانون اساسی بایدواضح وروشن باشدتاتفسیر وتعبیر آنهاتولیداختلاف بین طبقات مختلف کشور واحزاب سیاسی ننماید .

٦ ـ بین موادمختلف قانون اساسی نباید اختلافی وجود داشته باشد .

٧ ـ درفصل بندی مطالب باید ترتیب ونظمی رعایت شود تامطالب مختلف در فصل واحدی جمع آوری نشده ومطالب شبیه ویکسان ازیکدیگر دور نیفتاده ودرفصل واحدی ثبت شود .

٨ ـ تجدید نظر در قانون اساسی مستلزم تشریفات خاصی است که بعداً شرح داده خواهد شد .

۲ـ قوانین عادی

دومین منبع حقوق اساسی قوانین معمولی است. پاره ای از قـوانین نیز مانند قانون اساسی شامل تشکیلات سیاسی کشور میباشد ولی قوانین مزبور برخلاف قانون اساسی مربوط بمطالبی است که اهمیت آنها بالنسبه کمتر است مثلا در تمام کشور هـای دنیا تقسیم مملکت بحوزه هـای انتخابیه شرایـط رأی دادن و انتخاب شدن و مسائل دیگری که مربوط بانتخابات پارلمانی است بوسیله قوانین معمولـی مقـرر میگردد ولی درهر حال قوانین اساسی غالب ممالك اصل انتخابات عمومـی را اعلام ومقرر میدارند که تمام افراد ملت اعم ازمرد وزن بدون مأخذ تمول وغیره حق رأی دادن وانتخاب شدن را دارند وهمچنین اغلب قوانین اساسی مقرر میدارند چه سنی برای انتخاب کردن وانتخاب شدن ضروری است . چنانکه در بالا ذکر گردید قوانین اساسی حقوق عمومی افراد راپذیرفته ولی حدود اعمال آنرابقوانین معمولی موکول میکنند ونیز سازمان وزارتخانه هاوطرز محاکمه وزراء ومسائل بیشمار دیگر بوسیله قوانین معمولی حل وفصل میشود .

۳ـ عادات ورسوم

یکی دیگر از منابع حقوق اساسی عادات ورسوم است که حتی در ممالکی که دارای قوانین اساسی مدونی میباشند حائز اهمیت زیادی است مثلا مطابق قانون اساسی غیر مدون انگلستان پادشاه حق دارد از توشیح وابلاغ قوانینی که مجلس عوام ولردها تصویب نموده اند خود داری کند ولی چون پادشاه انگلستان از سال ۱۷۰۷ باینطرف ازاین حق استفاده نکرده وکلیه قوانین مصوب را توشیح و حکم اجرای آنها را صادر نموده اند ازاین رو بیشتر علمای حقوق انگلستان چنین اظهارعقیده میکنند که پادشاه انگلیس بحکم مرورزمان ازحق عدم تصویب قوانین مصوبه محروم گردیده است .مثل دیگرآنکه بموجب قانون اساسی ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی یکنفر میتواند چندین بار و بطور غیر محدود بریاست جمهور انتخاب شود ولی چون ژرژ واشنگتن پس از ۸ سال ریاست جمهور نخواست برای دفعه سوم وظایف ریاست کشورهای متحده امریکای شمالی را عهده دار شود لذا تا مدتی در کشور نامبرده چنین معمول بود که یکنفر را برای دوره سوم بریاست جمهور انتخاب نکنند ولی با وجود این عرف وعادت فرانکلن روزولت[۱] در سال ۱۹۴۰ برای دوره سوم ودرسال ۱۹۴٤ برای دوره چهارم بریاست دول متحده امریکای شمالی انتخاب گردید . نمونه دیگر اینکه در قوانین اساسی ۱۸۷۵ فرانسه مسئولیت سیاسی وزراء تصریح نشده بود درصورتیکه مطابق معمول وزرای فرانسه درمقابل مجلس سنا ومجلس مبعوثان علاوه بر مسئولیت جزائی مسئولیت سیاسی هم داشتند بدین معنی که هریك ازمجالس مزبور حق داشت باکثریت آراء نسبت بوزیران ابراز عدم اعتماد نموده و آنهارا وادار باستعفا نماید .

در ایران نیز بموجب فصل دوم متمم قانون اساسی مقرر است که پیشوایان مذهب اسلام ازمیان خود ۲۰ نفر راانتخاب و بمجلس شورای ملی معرفی کنند ومجلس مزبور بالاتفاق یابحکم قرعه پنج نفرازآنها را بعضویت مجلس انتخاب نماید تاقوانینی راکه درمجلس مطرح میشود مورد مطالعه ومداقه قرارداده وهریك آنها راکه مخالفت با اصول و قواعد مذهب اسلام داشته باشد رد نمایند ولی فصل نامبرده عملا متروك شده است .

۱- Franklin Roosevelt

۴- احکام وفرامین ریاست کشور

یکی ازمنابع حقوق اساسی احکام وفرامین ریاست قوه‌مجریه است . احکام و فرامین ریاست قوه مجریه نباید باقانون‌اساسی وقوانین عادی مباینت‌داشته باشد والی کان‌لم‌یکن وبلا اثر شناخته خواهد شد واما باید دانست که استثنائاً در بعضی ممالك درموقع جنگ یاشورش داخلی‌ریاست قوه مجریه میتواند بطورموقت بوسیله فرامین قوانین جدیدی وضع نماید ویاقوانین مصوب را تغییر دهدولی اعمال‌این‌حق‌درصورتی جایزاست که قانون اساسی‌یا قوانین عادی صریحاً این حق‌را برای ریاست قوه‌مجریه قائل شده باشند . بعلاوه در بعضی ممالك‌رئیس مملکت درغیاب مجالس‌مقننه میتواند بوسیله احکام وضع قوانین کندمشروطبراینکه احکام مزبور بمحض تشکیل جلسات پارلمان موردقبول نمایندگان واقع گردد ودرصورت عدم قبول از طرف مجالس مقننه فرامین مزبور ازدرجه اعتبار ساقط میشود . بدیهی است که ریاست‌قوه مجریه فقط‌در موارد ضروری میتواند چنین احکامی صادرکندآنهم درصورتیکه قانون این اختیار را باو داده باشد .

۵- رویه قضائی

پنجمین منبع حقوق اساسی رویه قضائی‌است. دراغلب ممالك تفسیرقوانین اعم ازاساسی‌وعادی‌با محاکم‌عالی است درصورتیکه درپاره‌ممالك‌ازآن‌جمله درایران حق تفسیر قوانین با خود مجلس شورای ملی است .

۶- نظریات علمای‌حقوق

ششمین منبع حقوق اساسی نظریات علمای حقوق است . بدیهی است که‌عقاید علمای حقوق بر خلاف منابع مذکور در فوق فقط اهمیت و ارزش معنوی دارد بدین ترتیب که مصادر و اولیاء امور ملزم نیستند نظریات مزبور را مورد قبول و عمل قرار دهند.

۷- آئین نامه‌های داخلی مجالس مقننه

یکی دیگرازمنابع‌حقوق اساسی‌آئین‌نامه های‌مجالس مقننه است . چون‌قانون اساسی وقوانین‌عادی نمیتوانند تمام تفصیلات وجزئیات‌امور مقننه را پیش بینی نمایند

لذا لازم وضروری است که‌مجالس مقننه نظامنامه هائی جهت امور داخلی خود وضع نمایند . باید دانست که‌در هیچ جا نظامنامه های داخلی مجالس مقننه مستلزم توشیح ریاست مملکت نبوده و در ممالکی که ترتیب دو مجلس را معمول دارنـد نظامنامه ایکه از طرف یکی از مجـالس مورد قبول واقع میگـردد محتاج بتصویب مجلس دیگری نیست .

آئین نامه های داخلی مجالس مقننه معمولامسائل ذیل راحل وفصل مینمایند: عده نمایندگانیکه حضور آنهابرای‌رسمیت‌جلسات مجلس ضروری است ـ طرزانتخاب ومدت مأموریت هیئت رئیسه ـ تقسیم مجلس به شعبات ـ رسیدگی باعتبار نامـه های نمایندگان ـ تشکیل کمیسیونها ـ ترتیب مذاکرات پارلمانی‌ـمقررات راجع باستیضاح وسئوال‌ازوزراء ـطریقه‌رأی دادن واکثریتی که‌برای‌حل‌مسائل مطروحه‌ضروری‌است‌ـ غیبت ومرخصی‌وکلا ـ نظم داخلی مجلس وغیره .

فصل سوم
پیدایش دولت

در تحقیق منشاء و مبداء دولت اختلافات زیادی بین علمای علم حقوق وجود داشته واز قدیم تاکنون نظریات بسیاری دراین خصوص اظهار شده که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱- نظریه طبیعی یا فطری

این نظریه اولین بار از طرف فلاسفه یونان اظهارگردیده وارسطو آنراتشریح نموده است . بعقیده ارسطو زنـدگانی اجتماعی نه تنها لازمه خلقت نوع بشر میباشد بلکه برخی حیوانات نیز ازقبیل مورچه و زنبور عسل و غیره تا اندازه اجتماعی خلق شده وطبعاً ناچارند بطور اجتماع زندگی کنند . بااینکه بعضی حیوانات بطور اجتماع زندگانی نمی کنند ولی میتوانند با اصوات مخصوصی احساسات باطنی خود را ابراز نموده وازحالات درونی خویش از قبیل خوشحالی و حزن دیگران را آگاه سازند . نوع بشر علاوه براین وسیله دارای قدرت تکلم میباشد که بوسیله آن میتواند اشیاء مفید ومضر رامعرفی کرده و صحیح و غلط را تشخیص دهد . بنظر ارسطو در طبیعت هیچ چیز بدون حکمت خلق نشده است ومنظور ازقوه ناطقه که در وجود انسان‌قرار داده شده این است که وسایل زندگانی اجتماعی‌او تأمین گردد .

ارسطو میگوید اجتماعات بشری دارای اشکال مختلف است از قبیل خانواده ـ فوج سربازان ـ هیئت ملاحان ـ اجتماعات مذهبی . مقصود و مرام اجتماعـات بشری این است که افرادبه یکدیگر کمك ویاری نمـایند تا بتوانند بآسانی حوائج بیشمار خود را برآورند . کلیه اجتماعات بشری برای اینکه بتوانند مرام و مقصود خود را انجام‌دهند محتـاج بدولـت میباشند . دولت بعقیده ارسطو یك اجتماع کامل عالی و مستقل میباشد . ارسطو مدعی‌است که بدون دولت ممکن نیست که‌اشخاص‌سعادتمند و نیکبخت گردند و کسی که نمیتواند در جامعه زندگی کند و یا خود را محتاج به

زندگی اجتماعی نمیداند قطعاً خارج از انسانیت بوده جزء حیوانات یا فرشته است•

نظریه ارسطوراجع بمنشاء دولت درکتاب سیسرون موسوم به « جمهوریت » نیز دیده میشود . سیسرون مانند ارسطو علل و موجبات تشکیل دولت را در فطرت نوع بشر دیده چنین اظهار عقیده میکند که انسان بالطبع اجتماعی بوده و بدون تشکیل دولت نمیتواند زندگانی کند •

۳- نظریه الهی

طرفداران این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی و اراده خداوندی بوده ومتصدیان امور از طرف خداوند مبعوث شده و از جانب او و بنمایندگی او مردم را اداره میکنند . این نظریه درممالك قدیمه از قبیل مصر و چین آشورکلده وحتی دریونان ورم معمول بوده وپس از ظهور عیسویت توسعه فوق العاده یافت . غالب نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن دولت راناشی از خداوند دانسته ومدعی بودند که اداره مملکت بایستی دردست روحانیون ونمایندگان مذهب مسیح باشد .

شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز برای دولت منشاء الهی قائل شده وازاین نظریه چنین نتیجه گرفته است که مقنن باید ازطرف خداوند مبعوث گردد . در بیان این مطلب ابوعلی سینا در فصل دوم مقاله دهم از الهیات کتاب شفا میگوید که فرق انسان باحیوانات دراین است که انسان نمیتواند منفرداً و به تنهائی زندگی کرده و حوائج خود را برآورد وبهمین منظور افراد بشر مجبورند باهم شریك شده بیکدیگر معاونت ویاری کنند وهرکس برای دیگران کارکرده وخود نیز از حاصل کار سایرین استفاده نماید تادر نتیجه این اجتماع وهمکاری حوائج مادی و معنوی افراد بر آورده شده و وسایل سعادت ونیکبختی آنها فراهم گردد .

ابوعلی سینا مدعی است که هرکس دراین اجتماع شرکت نکند شباهتش بنوع بشر خیلی کم ومحروم ازکمالات انسانی خواهد بود . پس بعقیده ابوعلی سینا وجود و بقاء انسان بسته بزندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی بدون روابط ومعاملات بین افراد ممکن نیست وروابط ومعاملات محتاج بقانون وعدالت است وقانون وعدالت

بسته بوجود شخصی است که قانون‌را وضع‌نموده وعدالت رااجرا کند . بعقیده‌ابوعلی سینا وضع قانون واجرای عدالت را نمیتوان بمیل‌مردم واگذاشت زیرا هر کس‌هرچه را که بنفع اواست عدل و آنچه را که بضرر وزیان اواست‌ظلم میداند . از طرفی هم لازم وضروری‌است که مقنن انسان بوده وکسی باشد که‌بتواند بامردم روبرو شده و آنها را باحترام قوانین واجرای عدالت دعوت نماید اینك نوع بشر برای تأمین وجود وبقاء خود محتاج به‌چنین‌شخصی است وخداوند چنین شخص را مبعوث میکند‌تا برای همنوعان خود وضع قوانین‌نموده وعدالت را بین آنهااجرا نماید و این شخص پیغمبر است که باذن خداوند و امرو وحی‌او مردم را بطرف رفاه و غنا هدایت و راهنمائی می کند .

واما غالب نویسندگان‌قرون وسطی‌برخلاف‌سنت‌اگوستن‌وابوعلی‌سیناحکومت سلاطین وامرا را قبول داشته میگفتند کـه سلاطین از طرف خداوند مأموریت پیدا میکنند که‌مردم را بنام ونمایندگی او اداره کنند .

بعقیده نویسندگان مزبور سلاطین فقط در مقابل خداوند مسئول بوده ونمی‌- توانند اقتدارات مطلق و نامحدود خود راکلا یاجزأً بشخص دیگری یادسته ازمردم ویا بالاخره بتمام ملت انتقال دهند وچون سلاطین نماینده خداوند در روی زمین‌بوده ومردم را بنام او اداره میکنندداز این روافراد ملزم ومکلفند که بدون‌قیدوشرط‌ازآنها اطاعت کنند .

این نظریه که‌نه‌تنها درقرون وسطی بلکه دردوره تجدد نیز در افکار عمومی حکمفرما ومورد عمل واقع گردیده بود درقرن هفدهم و مخصوصاً در قرن هیجدهم متروك گردید . پس ازسقوط ناپلئون اول و استقرار سلسله بوربن[1] در فرانسه و بازگشت سایرسلاطین‌مخلوع بکشورهای خود نظریه‌الهی بقلم پاره نویسندگان قرن نوزدهم‌بالاخص از طرف نویسنده معروف فرانسوی ژوزف دومستر[2] تائیدگردید. هرچند این نظریه بین‌علمای معاصر طرفداری ندارد ولـی بااین همه نظریه مـزبور درمراسم تاجگذاری سلاطین ازآن جمله سلاطین مشروطه وهمچنین درعناوین آنها

١- Bourbons ٢- Joseph de Maistre

اثرات غیرقابل انکاری را دارا است بدین معنی که در تمام ممالک سلطنتی مراسم تاجگذاری جنبه مذهبی دارد و از طرفی هم سلاطین امروزه باتأییدات خداوند سلطنت میکنندو این اصل در احکام وفرامین آنها قید میشود .

۳ـ نظریه قرارداد اجتماعی

این نظریه اولین بار از طرف حقوق دان نامی هلندی هوگو کرو سیوس اظهار گردیده سپس هبس ـ پوفندرف ـ لک ـ کانت وغیره که همگی از پیروان حقوق طبیعی میباشند آنرا تشریح نموده‌اند .

بعقیده علمای فوق الذکر افراد بشر بدواً بحالت طبیعی یعنی بدون هیچگونه ارتباط اجتماعی زندگی میکرده‌اند ودر آن دوره تمام افراد آزادی کامل داشته ومطیع هیچ قوه وقدرت بشری نبودند ولی چون افراد برای تأمین وسایل زندگی خود مجبور بودند باقوای طبیعت مبارزهٔ نمایند وبازندگانی طبیعی ممکن نبود بر آن قوا تسلط پیدا کنند ازاین رو باموافقت یکدیگر قراردادی بسته ودولتی تشکیل دادند . باید دانست پوفندرف که یکی ازپیروان نامی نظریه عقد اجتماعی میباشد برخلاف سایر پیروان آن نظریه مدعی است که افراد بشر بمنظور تشکیل دولت دو قرار داد جداگانه بسته‌اند یکی قرارداد اتحاد(۱) که بموجب آن تشکیل جامعه داده اند و دیگری قرارداده تابعیت(۲) که بموجب آن یکنفر را بسلطنت موروثی انتخاب کرده وخود را تبعه اودانسته‌اند.

مهمترین طرفدار قرارداد اجتماعی که ژان ژاك روسو میباشد این نظریه را تکمیل کرده ویک سلسله نتایج علمی از آن استخراج نموده است . نظریه روسو راجع بمنشاء دولت در کتاب معروف وی موسوم به عقد اجتماعی (۳) بیان گردیده‌است. بعقیده روسو انسان بدواً بحالت طبیعی زندگانی میکرده‌است و در آن حالت افراد مطیع هیچ قدرت انسانی نبوده وتماماً آزاد و مساوی بوده اند . بنظر روسو و سایر طرفداران عقد اجتماعی حالت طبیعی باحالت حیوانیت کاملا فرق داشته بدین معنی که چون انسان خلقتاً موجودی است متفکر لذا درحالت طبیعی نیز تابع قوانین طبیعت بوده است . اما چون افراد بشر درحالت طبیعی درمعرض مخاطرات شدیدی قرار گرفته و

۱- Pactum unionis ۲- Pactum subjeetionis ۳- Contrat social

نمیتوانستندمنفرداً وبتنهائی برمخاطرات‌مزبورغلبه نمایندلذامحض‌ازدیادقدرت‌مقاومت خویش‌درمقابل‌قوای‌قاهره طبیعت‌وتأمین وجودوبقای خود مجبور گردیدند بایکدیگر تشریك‌مساعی نمایند واین‌همکاری وتوحید قوابوسیله تشکیل دولت عملی گردید.

بعقیده روسو عقداجتماعی که‌باعث تشکیل دولت گشته‌قطعاً مورد موافقت‌عموم واقع گردیده است زیرا درحالت‌طبیعی هرفرد آزاد مالك نفس خود بوده و هیچکس نمیتوانسته‌است اورابدون رضایت وی تحت اداره حکومت جدیدالتأسیس قرار دهد. روسو مدعی است که‌این رضایت ممکن است صریحاً یابطور ضمنی بعمل آمده باشد. روسو میگوید افرادیکه بمیل خود تشکیل دولت میدهند ابداً مطیع و فرمانبردار اشخاص نمیگردند وهیچگونه فداکاری‌و گذشتی نمیکنندزیرا درازاء حقوقیکه بدولت واگذار میکنند درحاکمیت ملی شریك وسهیم میشوند.

روسو ازنظریه عقد اجتماعی‌خودیك سلسله نتایج عملی گرفته که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱ ـ در دولتیکه مطابق عقد اجتماعی تشکیل یافته هرفردی از افراد مکلف و ملزم است ازاراده عمومی که قانون نماینده آن است اطاعت کند.مقصود ازاراده‌عمومی اراده تمام اعضاء جامعه نیست بلکه اراده اکثریت آن است. برای وضع قوانین رأی اکثریت ملت کافی است‌چه‌بوسیله‌اکثریت میتوان اراده عمومی رابدست آورد. روسو مدعی است که‌اکثریت همیشه‌برحق واقلیت برخطا میباشد.

۲ ـ در دولتیکه بوسیله عقد اجتمـاعی تشکیل یافته تمام افـراد مردم مساوی‌میباشند و تفاوت‌واختلاف درحقوق و وظایف مردم برخلاف عقد اجتماعی‌است.

۳ ـ منظور از تشکیل دولت تأمین سعادت و خوشبختی افراد بوده ومصادر واولیاء امور ملزم ومکلفند تمام جدیت‌وفعالیت خود رابکار برده وازهیچگونه‌اقدامی که برای تأمین منظور نامبرده لازم وضروری باشداجتناب‌نکنند.

٤ ـ چون‌ملت حکمران عادل‌است‌واحتمال‌ظلم‌و تعدی‌دراعمال‌او نمیرود‌ازاین‌رو ممکن‌است‌قدرت‌دولت نامحدود باشد.

۵ـ نظربا ینکه‌منافع عمومی‌ملت‌مطابقت‌تام و کامل‌بامنافع‌ومصالح اشخاص‌دارد ازاین زوایشان مجاز نیستند اقدامات دولت‌راتعبیر بظلم نموده وبمنظور دفاع ازمنافع

خود برعلیه دولت قیام کنند .

۶ ـ حاکمیت ملی غیر قابل انتقال است بدین معنی که ملت حکمران نمیتواند اعمال حاکمیت را به هیچ فردی ازافراد یاطبقه‌ای ازطبقات انتقال دهد . دراین‌موضوع اختلاف شدیدی بین روسو از یك طرف وهوگو گروسیوس و هوبس از طرف دیگر مشهود است چه بعقیده فلاسفه اخیرالذکر مردم میتوانند حاکمیت را بسلطان مطلق و نا محدود انتقال داده و خود را رعیت او قرار دهند درصورتیکه روسو این معامله یعنی انتقال حاکمیت‌را بسلطان‌نامحدود غیرمشروع و باطل میداند .

غیر قابل انتقال بودن حاکمیت روسورا برآن داشته است‌حکومت مع‌الواسطه را که بوسیله پارلمان تشکیل میشود رد کرده و از حکومت بلا واسطه که بواسطه مجامع عمومی ملت انجام مییابد طرفداری‌کند . برای اینکه ایجاد حکومت‌بلاواسطه انجام پذیر باشد روسو توصیه میکند که اراضی هر دولت مستقلی فوق‌العاده محدود وسکنه آن معدود بوده ازحدود یك شهر و اطراف و جوانب آن تجاوز نکند تاتمام اتباع آن دولت‌بتوانند در مجامع ملی‌حضور بهمرسانیده‌وقوانین مورد لزوم راتصویب وبسایر امور مملکتی نیز رسیدگی نمایند معذلك چون تشکیل دولتهای خیلی‌کوچك همیشه وهمه جاعملی نیست‌ازاین رو‌روسو موافقت میکندکه قوانین توسط‌نمایندگان ملت وضع شده ولی قبل از اجرابوسیله‌اراءعمومی بتصویب ملت برسد .

۷ـ بعقیده روسو چون حاکمیت غیر قابل انتقال است از این رو غیر قابل‌مرور زمان نیز میباشد زیرا آنچه‌که قابل انتقال نیست قابل مرور زمان نیز نمی‌باشد .

روسو حاکمیت رامنحصر بقوه‌مقننه دانسته وفقط حق وضع قوانین را بمجامع ملی واگذار میکند . روسو براثر ذوق سلیم خود اعتراف میکند که تمام مردم حتی در ممالك خیلی‌کوچك نمیتوانند‌درعملیات قوه مجریه شرکت جویند وروی این‌اصل غیر قابل تردید وغیره قابل انکاراست‌که روسوقوه مجریه راجزءحاکمیت ملی‌ندانسته وتصدی آنرا بیك‌یاچند نفر میسپارد و بهمین‌دلیل‌روسو قوه‌قضائیه رانیز جزءحاکمیت نمیداند . بنظر روسو لازم نیست که‌قوه مجریه حتماًبرئیس جمهور واگذار شود بلکه ممکن است ریاست قوه مجریه بیك پادشاهی سپرده شود ولی در هرحال شاه بعقیده

روسو مأمور اجرای تصمیمات ملت حکمران بوده و بهیچوجه نمیتواند دخالتی درقوه مقننه داشته باشد بعلاوه روسو بملت حکمران حق میدهد که بمیل و صلاحدیدخود اقتدار اجرائیه را از شاه سلب نموده وبشخص ویااشخاص دیگر بسپارد .

این بود بطور اجمال واختصار نظریه عقداجتماعی ونتایجی که روسو ازاین نظریه میگیرد. نظریه عقد اجتماعی دردو مورد مصداق پیدا میکند یکی در مورد تشکیل دولتهای متحده مانند ممالك متحده امریکای شمالی وکانتن های سویس و ممالك جزء آلمان که همگی بموجب قرار داد(قانون اساسی) بوجود آمده است ولی بایددانست که قرار داد های تشکیل دهنده دولتهای متحده بین افراد بسته نشده بلکه از طرف نمایندگان صلاحیتدار دولتهای جزء که قبلا وجود داشته است منعقدگردیده است .

نظریه عقد اجتماعی درمورد بعضی از دول بسیط نیز که بطور استثناء و ندرت طبق قرار داد تشکیل گردیده است مصداق پیدا میکند از این قبیل است انگلستان جدید (۱) واقع درامریکای شمالی که درسابق یکی از مستعمرات امریکائی انگلستان بوده و فعلا شش مملکت جزء واقع در شمال شرقی ممالك متحده امریکای شمالی را تشکیل میدهد .

مؤسسین کشور نامبرده که از انگلستان بامریکا مهاجرت مینمودند درکشتی موسوم بهسوسن (۲) قرار دادی تنظیم وامضاء نمودند که بموجب آن متعهد شدند دولتی درخاك امریکا تشکیل دهند. امضاءکنندگان قراردادپس‌از ورود کشتی سوسن بکرانه های امریکا بتعهد خود عمل نموده و در آن سر زمین دولتی بنام انگلستان جدید تأسیس کردند . همچنین بطوریکه کوکوشکین (۳) استاد دانشگاه مسکو در کتاب حقوق اساسی خود که درسال ۱۹۱۶ در مسکو بطبع رسیده نقل میکند که‌در اواخر قرن نوردهم درمنچوری که یکی‌ازاستانهای‌امپراطوری‌بلاصاحب‌چین محسوب میشد معادن‌طلا کشف گردیده‌ویك‌عده ازماجراجویان که‌ازطرف حکومت‌وقت‌روسیه به‌سیبری تبعید شده ودرآنجا سکونت داشتند ازاین قضیه اطلاع پیداکرده بآن‌ناحیه زرخیز رهسپار شدند ودرآنجا مدتی بدون تشکیلات ثابتی زیست نموده و سرانجام بحکم لزوم واجبار یك‌دولت جمهوری بنام ژلتوکینو (٤) تشکیل داده وخود را مطیع

Geltouguino -٤ Kokochkine -۳ Mayflower -۲ New England -۱

وتابع آن دولت شناختند واما چندی بعد قوای نظامی چین ناحیه معادن زر را اشغال نموده و دولت ژلتوگینورا منحل و زمامداران و مصادر امور آنرا دستگیر و تبعید نمودند .

باوجود این دومثال وامثله نظایر آن که ازذکر آنها محض احترازازتطویل کلام وتضییع وقت خود داری میشود نظریه عقد اجتماعی روسو بین علمای حقوق اساسی و علم الاجتماع معاصر طرفداری ندارد بطوریکه فعلا میتوان نظریه مزبور را متروك دانست . مخالفین نظریه روسو باستناد اسناد و مدارك تاریخی شهادت جهانگردان اروپائی وامریکائی که تألیفاتی راجع برسوم وعادات وطرز زندگی اقوام بازمانده و وحشی استرالیا،امریکاوافریقا منتشر نموده اند ثابت میکنند که افراد بشردرهیچ‌دوره از ادوارتاریخی‌در حالت طبیعی محض وبدون قواعد ومقررات واجب‌الاجرازندگانی نمیکرده اند بعلاوه مخالفین نظریه روسو میگویندکه انعقاد قرارداد مبنی بر تأسیس دولت مستلزم ترقی وتکامل روحی افراد است .در ممالك متمدنه کنونی اشخاص‌زیاد یافت میشوند که باوجود تماس واصطکاك بسیاری‌که با دولت دارند باز بلزوم وجود دولت پی نبرده وبقایا عدم بقای دولت در نظر آنان یکسان و علی‌السویه بوده واصلا سازمان دولتی در مخیله آنها خطور نمیکند و با این وصف چطور ممکن است تصور نمود مردمان وحشی که هرگز جزء دولتی نبوده و هیچ دولتی را ندیده وحتی نام‌دولت بگوششان نخورده است بتوانند بوسیله عقد اجتماعی تشکیل دولت دهند .

تذکر این نکته ضروری است که نظریه عقد اجتماعی که امروز جز عقاید منسوخه بشمار رفته ودربین علمای معاصر طرفداری ندارد در قرن هفدهم بویژه در درقرن هیجدهم بزرگترین‌عامل تطور وتکامل سیاسی ملل غربی بوده است .ذکراین حقیقت را نیز زاید نمیداناند که نظریه عقد اجتماعی تأثیر فوق‌العاده شدیدی دراوضاع واحوال سیاسی و اجتماعی نموده و یکی از بزرگترین نمونه مظاهر و تجلیات فکر بشری است چنانچه انقلابیون ۱۷۸۹ فرانسه اساس برنامه‌سیاسی خود را روی نظریه روسو بنا نموده وبا عزم راسخی در اجرای آن همت گماشتند واما تمام آمال وآرزو ومساعی آنها نتیجه معکوس بخشیده‌وحقوق‌مقدس غیر قابل تردید وغیر قابل‌انتقالی که

انقلابیون فرانسه برای افراد بشر قائل وآنها را سرلوحه قانون اساسی دولت انقلابی فرانسه قرارداده بودند بحکومت استبدادی یك‌مشت ماجراجو مبدل گردید بطوریکه مردم ازظلم وتعدی وکشت وکشتار اشخاص که خودرا نماینده ملت میخواندند بجان آمده بناچار بزیر پرچم ناپلئون پناه‌آورده وباآغوش گشاده حکومت مطلق العنان او را قبول نمودند وبدون هیچ قید وشرطی بدولت او تن در دادند و اوامرش راگردن نهادند . تمام این حوادث ناگوار نه تنها باعث یأس و نومیدی نویسندگان و رجال نامی وقت بوده بلکه در عین حال لطمه غیر قابل جبرانی نیز به نظریه عقد اجتماعی وارد ساخت .

۴ـ نظریه تکامل

نظریه دیگری که راجع بمنشاء دولت اظهار شده نظریه تکامل است . بعقیده طرفداران‌این‌نظریه دولت درنتیجه بسط وتکامل خانواده‌بوجودآمده است وخانواده همانطوریکه گهواره نوع بشر میباشدمهددولت‌نیز بشمار میرود. پیروان نظریه تکامل میگویند که‌چون‌دوران عمرآدمی کوتاه‌میباشد از این روتولیدمثل یك‌وظیفه‌طبیعی‌است که نه تنها شامل افراد میباشد بلکه تمام انواع واقسام موجودات زنده مشمول آن میگردند وروی این اصل است که زن و مرد باهم تماس و ارتباط پیدا میکنند و این اجتماع مرد و زن پس از تولید فرزند نیز بمنظور نگهداری اطفال ادامه پیدا کرده و یك ارتباط وپیوستگی‌دائمی وهمیشگی‌ازطرفی بین‌زن‌و شوهرواز طرف دیگر درمیان ابوین واولاد ایجاد وبرقرار میگردد .

بعقیده پیروان نظریه تکامل درهر خانواده بحکم طبیعت بعضی‌از اعضاء ضعیف وناتوان وبرخی دیگر توانا ومقتدر میباشند بطوریکه ابوین معمولا از اولاد و شوهر از زن قویتر میباشند وبنابراین تمام اعضاء خانواده تحت قدرت پدر قرار میگیرند . درخانواده های اولیه رئیس‌خانواده نسبت بزن واولاد خود قدرت نامحدود داشته و حتی میتوانست آنهارا ببردگی بفروشد وبامورد وثیقه و رهن قرار دهد و یا بالاخره در مواردیکه مرتکب خطاهای شدیدی میگردیدند آنها را بقتل برساند . طرفداران نظریه تکامل مدعی هستند که‌رفته رفته خانواده اولیه‌بسط وتوسعه پیدا میکند پسرها

ازدواج نموده و صاحب اولاد میشوند وخانواده پدری راترك گفته خانواده جدیدی تشکیل میدهند لکن رابطه بین خانواده اصلی وخانواده های فرعی قطع نشده رئیس خانواده اصلی نسبت باعضاء خانواده های جدید نیز اعمال قدرت مینماید وپس از فوت او ریاست خانواده به پسر ارشد او انتقال می یابد و از اینجا طایفه بوجود میآید. باید دانست که طایفه همواره تابع وپیرو نظامات و مقرراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

۱ـ اشخاصیکه دارای جد مشترك بوده وطایفه واحدی را تشکیل میدهند ملزم ومکلف میشوند ازمجادله ومشاجره اجتناب نموده وکلیه اختلافات حاصله فیمابین را ازراه صلح ومسالمت حل وعقد وقطع وفصل نمایند.

۲ـ حق توارث منحصر باعضاء طایفه متوفی بوده واقوام او که منسوب بطایفه دیگری میباشند نمیتوانند ازماترك او بهره‌مند گردند.

۳ـ اراضی مزروعی متعلق بطایفه بوده ورئیس طایفه آنها را برای عملیات زراعتی در مدت معینی باعضای آن واگذار مینماید.

۴ـ افراد طایفه دارای رسوم وعادات وآداب مشترك میباشند.

۵ـ هرطایفه ایام عید وسوگواری مشترك دارد.

۶ـ در صورت فوت یکی از اعضاء طایفه تمام اعضاء آن طایفه عزاداری میکنند

۷ـ تمام اعضاء طایفه مکلفند بمستمندان وبینوایان خود کمك ویاری نمایند.

۸ـ اگر یك نفر مرتکب جرمی نسبت بیك یاچند نفر ازاعضاء طایفه دیگری بشود افراد طایفه مجرم مکلف میشوند بطایفه مجنی علیه جریمه بپردازند و بالعکس در صورت تعدی و تجاوز بیکی از اعضای طایفه تمام طایفه از او دفاع میکنند.

این ترتیبات در رم و یونان قدیم و همچنین بین طوایف ژرمن واسلاو معمول بوده و فعلا نیز بین طوایف وحشی وبازمانده امریکا و افریقاواسترالیا معمول ومجری است. طرفداران نظریه تکامل ازنظامات ومقررات فوالذکر که در واقع اساس و پایه دولت راتشکیل داده وکم وبیش وبشدت وضعف درطوایف مختلف حکمفرمابوده است چنین نتیجه میگیرند که دولت براثرمرور زمان وبواسطه تحول وتکامل تاریخی جانشین

طایفه گردیده‌است .

بعضی از علما از قبیل ماك‌لنان [١] ومرگان [٢] نظریه تکامل‌را مورد انتقاد قرار داده چنین اظهار نظرمیکنندکه رابطه تناسلی بین مرد وزن مستلزم تشکیل خانواده نبوده بلکه در ادوار مختلفه بدون وجود خانواده انجام میگرفته است بشرح اینکه زن صرفاً بیك مرد تعلق نداشته بلکه با چندین مرد مربوط بوده است چنانکه این ترتیب اکنون نیز بین‌بعضی طوایف وحشی معمول است واز اینرو علمای نامبرده نظریه تکامل رامبنی بر اینکه‌دولت‌در نتیجه بسط وتوسعه خانواده‌بوجود آمده‌است‌بکلی‌غلط وبی اساس میدانند .

همچنین پارهٔ ازعلمای دیگر باتوجه بمدارك واسناد تاریخی و بادر نظرداشتن اوضاع واحوال کشور های کنونی‌نظریه تکامل راغیر قابل قبول دانسته و چنین اظهار عقیده میکنند که اگر دولت در نتیجه تکامل خانواده و طایفه بوجود آمده بود دراینصورت تمام سکنه یك‌کشور بایستی‌ازیك نژاد بوده وبیك زبان تکلم نمایند وحال آنکه‌در بعضی‌ازممالك‌کنونی مانند کشورهای متحده امریکای شمالی ـ سویس ـ بلژیك وغیره که‌ازنژاد های مختلف تشکیل یافته وبزبانهای گوناگون تکلم میکنند خلاف این نظریه مشاهده میشود .

۵ـ نظریه غلبه

این نظریه را لودویك گومپلوویچ [٣] بیان نموده است . بعقیده وی در ابتدا افراد بشر بایلات تقسیم میشده‌اند که دائماً وهمیشه بایکدیگر در جنگ وزد وخورد بوده‌اند. در نتیجه جنك ایلات قوی ایلات ضعیف وناتوان‌رامغلوب نموده تحت‌اطاعت خود قرار میداده اند وچون تسلط برایلات مغلوبه‌مستلزم تشکیلات ومقرراتی بوداز این رو ایلات فاتح دولت را بوجودآوردند.چون بعقیده گومپلوویچ دولت براثر غلبه بوجود آمده است از اینرو همه وقت روی تفاوت و اختلاف در حقوق و وظایف قرار میگیرد .

گومپلوویچ و پیروان نظریه وی مدعی هستند که خانواده ـ مالکیت شخصی

١ـ Mac - Lenan ٢ـ Morgan ٣ـ Gumplovicz

ملیت وحقوق تماماً نتیجه تشکیل دولت میباشد. اما باید دانست گومپلوویچ با اینکه دولت را ناشی از تسلط یك ایل قوی بر ایلات ضعیف ومبتنی بر تفاوت درحقوق وتکالیف میداند معذالك مشارالیه ازلحاظ جلوگیرازهرج ومرج واستقرار صلح وآسایش اجتماعی وجود و بقای دولت را لازم و ضروری میداند. نظریه گومپلوویچ مابین علمای حقوق اساسی چندان طرفدار پیدا نکرده وفقط بعضی ازعلما مانندلنگ[۱] وبلوك[۲] آنهم باقیود وشروط چندی آنرا پذیرفته اند.

۶ـ نظریه اقتصادی

مشهور ترین طرفدار این نظریه انگلس[۳] میباشد.

بعقیده انگلس دولت برای وجود و بقای نوع بشر ضروری نبوده بلکه در نتیجه تفاوت واختلاف درموقعیت اقتصادی افراد تشکیل شده است.

انگلس مدعی است که اغنیاء باتأسیس دولت وتهیه قوای مادی (ارتش ـ دادگستری ـ شهربانی وغیره) خواسته اند اموال خود را در مقابل فقرا حفظ نمایند. بنابراین بنظر انگلس درصورتیکه تفاوت مالی موجوده درجامعه کنونی از بین رفته و افراد بشر از لحاظ مادی کاملا مساوی ویکسان گردندسازمان کنونی دولت بخودی خود منقرض شده واتحادیه های صنفی قائم مقام وجانشین آن خواهد گردید.

نظریه انگلس نیز مانند نظریات دیگر ناقص و بالنتیجه غیر قابل قبول است زیرا که علل وموجبات پیدایش مالکیت شخصی و تقسیم افراد مردم را بطبقه اغنیاء و فقرا بیان نمینماید بعلاوه انگلس وسایر پیروان نظریه اقتصادی کوچکترین توجهی به تمایلات ذاتی وجبلی نوع بشر ننموده و آرزو وتوقعات ویرا از نظر دور داشته اند وبدون دلیل و برهانی دولت را ناشی از ایجاد مالکیت شخصی و تقسیم جامعه بطبقه سرمایه داران و کارگران بی سرمایه دانسته و چنین نتیجه میگیرند که پس از الغای مالکیت شخصی و انتقال کلیه وسایل تولید بجامعه دولت بخودی خود از بین خواهد رفت.

واما بعقیده اغلب علمای حقوق اساسی علت تشکیل دولت در تمام دنیا وادوار

۱ـ Linng ۲ـ Block ۳ـ Engels

مختلفه تاریخ یکی نبوده وبنابراین جستجوی منشاء ومبداء واحدی برای تمام دولتها کاری است بیفایده . بنظر علمای مزبور دولت نه فقط بواسطه تکامل خانواده وتسلط ایل قوی برایلات ضعیف بوجود آمده بلکه ضرورت مبارزه بامخاطرات عمومی واوضاع جغرافیائی ووحدت نژادی وعقاید مذهبی ومنافع اقتصادی وبسیاری ازعوامل دیگر در تأسیس وتشکیل دولت دخیل بوده است .

فصل چهارم
تعریف دولت وارکان سه گانه آن

دولت عبارت است از دسته افراد که‌در قلمرو معینی سکونت داشته و مطیع یك قدرت عالیه میباشند .

دولت را نباید باملت اشتباه کرد . بنظر جمعی از علما ازجمله نویسندگان نامی آلمان ملت عبارت است ازدسته افرادکه‌ازیك نژاد بوده ودارای تمدن وزبان مشترك میباشند . نژاد مهمترین رکن ملیت بشمارمیرود . موضوع نژاد یکی از مشکلترین و پیچیده ترین مسائل علمی وسیاسی است . عده ای از علما این عقیده را دارند که در ابتدا تمام افراد بشر از لحاظ قیافه و قد و قامت و ترکیب اندام و رنگ پوست و مو وچشم‌شبیه بایکدیگر بودند واختلافاتیکه بین‌دستجات‌کنونی نوع بشر مشهودمیشود تماماً ناشی از اختلاف آب وهوا است . برای اثبات نظریه مزبور این دسته از علما میگویند ترکهائیکه سابقاً درکوه های آلتای اقامت داشتند و در قرن پنجم بطرف ترکستان عزیمت وپس از هشت قرن توقف در آن سر زمین بآسیای صغیر محاجرت نموده و در آنجا سکونت اختیارکردند از ریشه مغول نژاد زردمیباشندولی این قوم در نتیجه توقف زیاد در ترکستان و آسیای صغیر بـواسطه تأثیـر عوامل جغرافیائی خصوصیات نژادی خود را از دست داده رنگ قیافه و قامت و سایر مشخصات نـژاد سفید را کسب نموده اند . بنظر علمای مزبور مجارها نیز مانند ترکها ازشاخه مغولی نژاد زرد هستند ودرنتیجه تأثیر محیط صفات‌نژادی خود راازدست داده ازلحاظ‌قیافه وقد وقامت وترکیب اندام و رنك وپوست وچشم و موشباهت تام باشاخه آریائی نژاد سفید پیداکرده اند .

طرفداران وحدت نژاد مدعی هستند که از لحاظ ذوق و لیاقت ذاتی هیچ نوع فرقی بین نژاد های‌کنونی وجودندارد واختلافاتی که ازاین‌جهت‌بین یك‌اروپائی‌سفید پوست ازیکطرف‌وچینی های‌زرد پوست وسیاه‌پوستان‌سودان ویاقرمزپوستهای امریکا

واسترالیا مشاهده میشود نتیجه اختلافات آب و هوا و شرایط نامساعداجتماعی است. علمای مزبور مدعی هستند که اگر یك طفل سیاه پوست را بلافاصله پس از تولد بیکی از ممالك مترقی اروپا برده و او را مانند اطفال اروپائی پرورش و نگهداری کنند این طفل سیاه پوست از لحاظ هوش وفهم فرقی با اطفال اروپائی نخواهد داشت.

واما یکعده از نویسندگان ازجمله کنت دوگوبینو (۱) نظریه وحدت نژاد را مورد انتقاد شدید قرار داده چنین اظهار نظر میکنند که اختلافات موجوده بین نژاد های مختلف بحدی اساسی است که نمیتوان علت آنها را ناشی از آب و هوا دانست واین اختلاف ذاتی وطبیعی نه تنهادررنگ پوست وچشم ومو ودر چهره و قد وقامت وتناسب اندام مشاهده میشود بلکه ازلحاظ هوش وفهم نیز اختلافات فاحشی بین نژادها موجود است. علمای اخیرالذکر شاخه آریائی نژاد سفید را ازلحاظ ظرافت وزیبائی وهوش وفهم وهمچنین از نظر اخلاق اشرف مخلوقات میشمارند واز این نظریه چنین نتیجه میگیرند که زرد وسیاه وسرخ پوستان با نژاد ابیض مخصوصاً با شاخه آریائی سفیدپوستها مساوی نمیباشند وسفید پوستان میتوانند سایر نژادهارا برای اجرای مقاصد خود مورد استفاده قراردهند واین عقیده نه تنها درتألیفات بسیاری از نویسندگان اروپا وامریکا مذکور است بلکه مورد قبول غالب رجال سیاسی نیز واقع گردیده و درتعقیب این سیاست سفید پوستان بی اعتدالیهای گوناگون و مظالم بیشمار به نژاد های زرد وسیاه وسرخ روا داشته ومیدارند بطوریکه فعلاغیرازعده قلیلی ازسرخ پوستان درقاره های امریکا واسترالیا و بعضی نواحی دیگر باقی نمانده و نژاد سیاه نیز کاملا مطیع و فرمانبردار آنها گردیده و قسمت زیادی از نژاد زرد را هم بطرف اضمحلال سوق داده ومیدهند.

علاوه برنژادهرملت باید دارای تمدنی باشد. عناصر مختلفه تمدن عبارت است از ادبیات وعقاید فلسفی وعلوم وفنون ومعماری ومجسمه سازی ونقاشی و غیره. این عوامل برحسب ملل وادوارتاریخی تغییر پیدامیکند. تاریخ بشرحاکی است که هیچیك از ملل نتوانسته اند در تمام ادوار تاریخی خود واجد کلیه عناصر تمدن باشند. تاریخ گواهی میدهد که ملل مختلفه دارای بعضی عناصر و فاقد برخی عوامل دیگر تمدن

۱- Comte de Gobineau

بوده اند ونیز بطوریکه میدانیم یك ملت ممکن است در یکی از ادوار تاریخی خود دارای ادبا و شعراو فلاسفه وعلمای بزرك بوده و در دوره دیگر فاقد امثال آنان باشد. برای استدلال این نظریه اندك مراجعه بتاریخ تمدن ملل قدیمه کافی میباشد . ادبیات درمصر قدیم هیچگونه رونقی نداشته وهمچنین نقاشی مصر درانحطاط وتنزل پای کمی از ادبیات آندیار نداشته وبرعکس معماری وحکاکی در کشور فراعنه بسرحدکمال رسیده بود بطوریکه بناهای تاریخی ومجسمه های مصر برای صنعتگران امروزه نیز یك نمونه کامل وبی مانندی است . درزمان هومر [1] یونان دارای ادبیات عالی بود ولی در عین حال حکاکی در کشور مزبور مرحله ابتدائی را سیر میکرده است و اما باید دانست که فلسفه در یونان قدیم بحد کمال وعظمت رسیده بود بطوریکه امروزه هم پس از گذشتن قرنهای متوالی وترقی و پیشرفتهای زیادی که در فلسفه شده باز فلاسفه نتوانسته اند خود را از تحت تأثیر افکار فلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو خارج نمایند .

رومی ها که در قرن نخست پس‌ازمیلاد یك امپراطوری بزرگی دراروپا وآسیا وافریقا تأسیس کرده بودند نتوانستند یك معماری ملی ازخود بوجود آورند و تنها کاریکه رومی های قدیم کردند همانا تقلید از سبك معماران معروف یونانی بود چنانکه معابد و قصر ها و طاقهائی که در دوره پر عظمت امپراطوری رم ساخته شده بود یاکار معماران یونانی و یا شاگردان رومی‌آنهابود واما مهمترین عوامل تمدن‌رم همانا ادبیات‌وتشکیلات سیاسی ونظامی و مخصوصاً تحقیقات عمیق در مسائل حقوقی میباشد چه بواسطه تشکیلات سیاسی و نظامی خود رومیان توانستند یك امپراطوری بزرگ و مقتدری تأسیس نموده و در ظرف چندین قرن در نواحی دور دست اروپا وآسیا وافریقا فرمانروائی نمایند. واما علمائی از قبیل‌الپین - پول - پلین و فلورانتن حقوق رم راکه اساس و پایه حقوق ملل متمدنه امروزه میباشد بنیاد نهاده اند . علاوه براین رومیان ادبیاتی بوجود آوردند که در ظرف قرون متمادی در تألیفات ادبای اروپا اثرات بزرگی بخشیده است .این عدم تناسب بین عناصر مختلفه تمدن بویژه در

۱- Homère

هندوستان بخوبی مشاهده میشود . بدون مبالغه واغراق میتوان گفت که هیچ ملتی در معماری برهندیها تفوق و برتری پیدا نکرده است وهمینطور در قسمت فلسفه هندیها بسرحد تکامل رسیده اند . هرچند در ادبیات هندیها بپای رومی ها ویونانی هانمیرسند ولی بااین همه باز شاهکارهای ادبای هند قابل تحسین ودر خور ستایش میباشد . در هندوستان پیکر سازی چندان رونق نداشته علوم و فنون در آن سرزمین تقریباً هیچ بوده است همچنین اعراب درفن معماری تخصص کاملی داشتند . مسجد عمر در بیت المقدس وبناهای متعدد درشامات و بغداد ومخصوصاً مسجد کردو(قرطبه) در اندلیس وقصر الحمراء وقصرهای متعدد درسویل وتلیدو وسایر نقاط اسپانیا وفلسفه وعلوم وبالاخص ادبیات عرب شایان دقت وتوجه میباشد .

بزرگترین و مهمترین عوامل تمدن ایران همانا ادبیات میباشد . نه تنها نویسندگان ایرانی بلکه محققین خارجی نیز معتقدند که ادبیات هیچیك از اقوام گیتی بپای ادبیات فارسی نمیرسد و هیچ ملتی شعرای عالیمقداری چون فردوسی و سعدی و حافظ ومولوی وخیام و نظامی درمهد خود پرورش نداده است . ایرانیان درفن معماری وحجاری نیز تخصص بسزائی داشته اند وخرابه های تخت جمشید و تخت سلیمان و بناهای تاریخی دیگر که فعلا باقی هست شاهد وگواه این مدعی است . واما هر چند ایرانیان قدیم در مجسمه سازی مهارت داشتند و شاهکارهای مجسمه سازان ایرانی شایان همه گونه تقدیر میباشد ولی بااین همه اهمیت وارزش مجسمه های ایران قدیم بمراتب کمتر از معماری وحجاری آن قوم است . شکی نیست که فلسفه در یونان رواج کامل یافته وفلاسفه بزرك یونان چون سقراط و ارسطو وافلاطون در این قسمت به عموم جهانیان حق بزرگی دارند واما باید دانست که فلاسفه نامی ایران مانند ابوعلی سینا وامام فخر رازی وغزالی وملاصدرای شیرازی وحتی از متأخرین ملا هادی سبزواری که تااندازهٔ ناشر افکار فلاسفه یونان بوده اند در عین حال مقلد صرف نبوده بلکه نظریات و عقاید آنانرا تصحیح و تکمیل نموده و از نو رونقی بفلسفه در ایران داده اند .

حال باید دید آیا زبان یکی از عوامل ضروری ملیت میباشد یا خیر ؟ معمولا

اشخاصیکه منسوب به نژاد معینی بوده ودارای تمدن مشترك میباشند بیك زبان تکلم میکنند ولی با این همه نمیتوان زبان را یکی از عوامل ضروری ملیت تلقی نمود چه بسا دیده میشود اشخاصی که منسوب به یك ملت میباشند بـه زبان ملت دیگـر تکلم میکنند. برای اثبات این ادعا کافی است اگر بگوئیم مصریها که از نژاد عرب نیستند بزبان عربی وارلندیها که منسوب به نژاد سلت (۱) میباشند زبان انگلیسی را استعمال میکنند وعلت این امر آنست که در نتیجه فتح وغلبه اعراب زبان عربی رابسکنه مصر وانگلیسها زبان خود را به‌ارلندیها تحمیل نموده‌اند. باید دانست که‌غالب علمای‌فرانسه از جمله ارنست رنان (۲) فیلسوف معروف عوامل نژادی وزبانی را برای تشکیل یك ملت ضروری ندانسته ومفهوم‌ملت رامبتنی‌براحساسات‌وآمال وافکار وآرزوهای‌مشترك اشخاص میدانند .

از تعریفی که فوقاً برای دولت قائل شدیم‌معلوم میشود که‌برای وجود وبقای‌هر دولتی سه‌رکن لازم‌وضروری‌است‌واین‌سه‌رکن عبارت‌است‌از:اولا قلمرو. ثانیا جمعیت ثالثا قـدرت محاکمه .

مبحث اول

قلمرو

قلمرو یك دولت عبارت‌است ازناحیهٔ اززمین ودریا وهوا که درحدودآن‌دولت حکمرانی میکند . بدون داشتن قلمرو معینی هرگز دولتی تشکیل نمیشود و روی همین اصل است که قبایل صحراگرد و چادر نشین با اینکه مطیع قدرت رئیس قبیله میباشند دولتی تشکیل نمیدهند . حدود قلمرو خشکی دولت‌یاطبیعی‌است یامصنوعی. حدود طبیعی عبارت است از رودخانه ها،سلسله‌جبال،دریاودریاچه هاایست که‌قلمرو یك دولت را از دولت دیگری جدا میکند . درصورت فقدان جبال،رود خانه،دریا یـا دریاچه مرزهای‌دودولت همجوار بوسیله علائم مصنوعی تعیین میشود . مرزهای دول معمولا بموجب قرار داد معیین میشود ولی ممکن است بدون انعقاد قرارداد بمرور زمان مقرر گردد .

۱- Celtes ۲- Ernest Renan

دول نه تنها در قلمرو خشکی بلکه در آبهای ساحلی نیز حاکمیت میکنند.
حال باید دانست آیا برای تعیین عرض آبهای ساحلی میزانی که مورد قبول دول باشد وجود دارد یاخیر.

در این موضوع نظریهٔ که مورد قبول تمام علما باشد موجود نیست. غالب مؤلفین برای تعیین عرض آبهای ساحلی گلوله رس توپ را میزان قرارداده چنین اظهار نظر مینمایند که دور ترین حدیکه از ساحل میتوان باتوپ هدف قرار داد خط آبهای ساحلی است. علماء مزبور برای اثبات این نظر چنین میگویند که برای دفاع از خاك خود هر دولتی باید بتواند حاکمیت خود را در منطقهٔ از دریا که گلوله رس توپهای آن مملکت است اجراء نماید. عده دیگر از مؤلفین معتقدند که باید عرض آبهای ساحلی ثابت و سه میل دریائی (۱) باشد. پیروان این نظریه میگویند که اگر عرض آبهای ساحلی زیادتر باشد موجب لطمه بتجارت بین‌المللی ومنبع مناقشات بین دول خواهد گردید وازطرف دیگر هرچه کشتی دورتر ازساحل باشد تشخیص موفقیت آن نسبت بساحل مشکلتر خواهد گردید. عده دیگر از مؤلفین با اینکه معتقدند که حد آبهای ساحلی بایستی ثابت باشد عرض سه میل را کافی ندانسته بعضی پنج و برخی شش وحتی ده پانزده میل را قبول دارند.

هرچند مجامع وبنگاههای حقوق بین‌المللی نیز دراین مسئله متفق نیستند ولی بااین همه غالب آنها عرض آبهای ساحلی را متجاوزازسه میل قرار داده اند. بنگاه حقوق بین المللی (۲) که از معروفترین علماء حقوق تشکیل میشود در دوره اجلاسیه خود منعقده در سال ۱۸۹٤ عرض آبهای ساحلی رابه شش میل دریائی تعیین کرده وعلاوه براین مقرر داشته است که در موقع جنك کشور های بی طرف حق دارند که مسافت شش میل را تغییر داده آنرا تاگلوله رس توپهای ساحلی توسعه دهند. حقوق دانان اسپانیا وپرتقال وکشور های امریکای مرکزی وجنوبی دراواخرقرن گذشته کنفرانسی در مادرید تشکیل داده حدآبهای ساحلی رایازده کیلومتر که قریب شش میل دریائی

۱ــ یك میل دریائی معادل ۱۸۵۲ متر است
۲ــ Institut de droit international

باشد تعیین نمودند . در ۱۹۲۷ دانشگاه معروف هاروارد[۱] هیئتی برای مطالعه و تحقیق در حقوق بین المللی تشکیل داده و از جمله مسائلی که مورد مطالعه و تحقیق این هیئت واقع شده مسئله آبهای ساحلی بود واین هیئت عرض آبهای مزبور را بسه میل محدود نمود ودرعین حال چنین اظهار نظر کرد که برحسب لزوم دول میوانند عرض آبهای ساحلی خودرا ازسه میل بیشتر قرار دهند .

واما دولیکه دارای نیروی دریائی قوی میباشند (انگلیس ممالك متحده امریکای شمالی وپاره دول دیگر) برخلاف عقاید اغلب علماء و بسیاری از مجامع علمی بوسیله قوانین داخلی وپیمانهای بین المللی حد آبهای ساحلی خود را بسه میل دریائی محدود نموده ومدعی هستند که دول حق ندارند برای آب های ساحلی خود مسافت بیشتری را قائل شوند. درانگلستان طبق قانون ۱۸۷۸ موسوم به[۲] عرض آبهای ساحلی بسه میل تعیین گردیده است ولی قبل از وضع قانون مزبور قانون ۱۸۳۳ حد آبهای نامبرده را به دوازده میل دریائی تعیین کرده بود واز طرفی هم دولت انگلیس بموجب قانون ۱۸٦٥ که فعلا نیز مجرا است عرض آبهای ساحلی خود را از لحاظ اجرای حقوق و رعایت وظایف بیطرفی به پنج میل دریائی مقرر داشته است . عرض سه میل دریائی در پیمان هائیکه دولت انگلیس باکشور های متحده امریکای شمالی و فرانسه و ژاپن و غیره بسته است مورد قبول و عمل واقع گردیده است . مسافت سه میل دریائی درهلند وبلژیك نیز معمول است .

برخلاف دول مزبور دولت ایتالیا حد آبهای ساحلی خود را به شش میل دریائی تعیین نموده است .

مسافت شش میل دراسپانیا وپرتغال ویوگوسلاوی ویونان وفنلاند معمول ومجرا است. مسافت آبهای ساحلی درسوئد چهار وترکیه پنج میل دریائی است. درفرانسه برای آبهای ساحلی یك عرض واحدی موجود نیست واین عرض طبق قوانین وامریه های متعدد بسه میل دریائی برای صید ماهی وعبورو توقف کشتیهای جنگی وبه شش میل دریائی برای اعمال حق حاکمیت وانجام وظایف بیطرفی تعیین گردیده است وبموجب قانون ۱۸۱۷ که فعلا نیز مجرااست دولت فرانسه دریك منطقه بیست کیلومتری حق تفتیش

۱- Harvard   ۲- Territorial Waters Act

گمرکی را دارد .

مسافت متجاوز از سه میل دریائی برای تعیین حد آبهای ساحلی نه تنها در قوانین داخلی کشورهای نامبرده بالابلکه دریك سلسله پیمانهای بین المللی نیزموردقبول واقع گردیده است و از این قبیل است قرارداد ۱۸۹۳ منعقده بین اسپانیا و پرتقال وپیمان۱۹۱۲ که دولت اتریش ـ مجارستان باایتالیا بسته بودقرارداد ۱۹۱۷ میان روسیه ورومانی وپیمان۱۹۲۱ بین دولت شوروی وفنلاند .

درسیزدهم ماه مارس۱۹۳۰ درلاهه اولین کنفرانس برای تدوین قوانین بین المللی باحضور نمایندگان ۵۲ دولت تشکیل یافت ولی در اثر اختلافات موجوده کنفرانس نامبرده نتوانست تصمیمی راجع بعرض آبهای ساحلی اتخاذ نماید زیراازّ۳۳ دولت که نمایندگان آنهادراین خصوص اظهارنظر نموده بودند۱۷دولت که ایرلند ودومینیونهای انگلستان و هندوستان جزءآنها بودند از مسافت سه میل دریائی دفاع میکردند درصورتیکه ٤ دولت از مسافت ٤ میل و ۱۲ دولت از آن جمله ایران از شش میل طرفداری مینمودند .

قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت مصوب ٢٤ تیر ماه ۱۳۱۳ عرض آبهای ساحلی ایران رابه شش میل دریائی مقرر داشته است بعلاوه ازلحاظ اجرای بعضی مقررات مربوط بامنیت و دفاع ملی ویا تأمین عبور ومروربحری قانون مزبور منطقه دیگری بنام منطقهٔ نظارت بعرض دوازده میل دریائی ایجادکرده است .

هر کشوری نسبت به فرازاراضی وآبهای ساحلی خود نیز حق حاکمیت رادارد. کنفرانسهای بین المللی هوائی که اولی در سال ۱۹۲۵ در پاریس و دومی در۱۹۳۳ در رم تشکیل یافته بود اصل مندرجه فوق را مورد قبول قرار داده و ماده اول قرارداد هواپیمائی غیر نظامی بین المللی منعقده در شیکاگو در سال ١٩٤٤ که بامضای نماینده دولت ایران نیز رسیده است تصمیمات کنفرانسهای پاریس ورم را تأیید نموده وحق حاکمیت هر کشوری رانسبت به فضای فوق اراضی وآبهای ساحلی خود برسمیت شناخته است .

باتوجه به تصمیمات کنفرانسهای نامبرده هواپیماهای نظامی حق ندارند که بدون

اجازه مخصوص برفراز اراضی ودریای ساحلی دولت دیگری پرواز نمایند . دول معمولا بموجب قرارداد اجازه پرواز به هواپیما های دول دیگر میدهند ولی در هر حال دولت متعاهد میتواند بملاحظات نظامی و یا بمنظور جلوگیری از خطرات احتمالی از پرواز هواپیما های متعاهد دیگر در بعضی مناطق قلمرو هوائی خودجلوگیری کند . مطابق مقررات بین المللی حق حکمرانی بحری و هوائی کمتر از حاکمیت در قلمرو خشکی است . چون موضوع حدود قلمرو خشکی و عرض آبهای ساحلی و همچنین حدود حکمرانی دول در دریای ساحلی وقلمرو هوائی بیشترمربوط بحقوق بین الملل عمومی است بنابراین به درج مطالب بالا اکتفانموده وازبیان جزئیات صرف نظر مینماید .

بطورکلی در قلمرو معینی فقط یکدولت میتواند حاکمیت کند لکن این اصل یك قاعده مطلق نبوده و ممکن است بطور استثناء یك قلمرو در تحت حکومت چند دولت قرار گیرد .

در ترتیب حکومت مشترك [1] دول حکمران مجتمعاً ومشترکاً اعمال حاکمیت میکنند . ترتیب مزبور ازاین لحاظ ایجاد میگردد که از رقابت دول جلوگیری شود. حکومت مشترك یك رژیم موقتی است بدین معنی که دول حکمران اراضی مشترك را بین خودشان تقسیم میکنند ویایکی ازآنها حق حاکمیت در سر زمین مشترك رابه شریك یا شرکاء خود واگذار میکند . حکومت مشترك در موارد چندی معمول بوده ومیباشد که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ـ منقطه موسوم به مورسنه [2]. بموجب قرارداد مورخ ۱۸۱۵ منعقد دروینه بین دولتین پروس وهلند درمنطقه نامبرده حکومت مشترك بین دودولت مزبور ایجاد شده بود . پس از تجزیه بلژیك از هلند در سال ۱۸۳۰ حقوق واختیارات دولت هلند نسبت به مورسنه بدولت بلژیك انتقال یافت .

بموجب قرارداد ۱۸۱۵ وقرارداد تکمیلی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ منعقده بین پروس وهلند درمنطقه مشترك برای وضع قوانین وایجاد مالیات وصدور احکام ونظامنامه ها موافقت دولتین نامبرده ضروری بود درصورتیکه هریك ازدودولت مزبور دارای شهربانی

۱- Condominium, Coimperium ۲- Moresnet

ودادگاه های مخصوص بودند و اشخاص مجاز بودند به شهربانی و محاکم یکی از دو دولت یعنی پروس یاهلند مراجعه کنند. هیچیك از دو دولت متعاهد مجاز نبود در سرزمین مشترك نیروی نظامی نگهداری کند. حکومت مشترك درمورسنه تا خاتمه اولین جنگ جهانی(۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸)مجری بوده و بموجب پیمان ورسای مورخ۱۹۱۹ منطقه مزبوربه‌دولت بلژیك واگذارگردید.

۲ ـ ایالات شلزویك ـ هلشتاین (۱) بموجب پیمان صلح مورخ ۱۸٦٤ از طرف دولت دانمارك به دولتین پروس و اتریش واگذار گردیده و در مدت دو سال تحت اداره مشترك دو دولت اخیرالذکر قرار گرفته بود تا اینکه دولت اتریش طبق پیمان منعقده در پراك بتاریخ ۱۸٦٦ سهم خود را در دو ایالت نامبرده بدولت پروس انتقال داد.

۳ ـ دو ایالت بسنی و هرتسوگووین (۲) که متلق به دولت عثمانی بود طبق پیمان مورخ ۱۷۷۸ برلن از طرف دولت اتریش ـ مجارستان اشغال شده و بالاخره در سال ۱۹۰۸ بدولت نامبرده ملحق گردید بطوریکه در مدت سی سال(از ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۸)دوایالت نامبرده‌رسماً متعلق بدولت‌عثمانی وجزءاراضی آن‌دولت‌بوده‌ولی‌ازطرف دولت اتریش ـ مجارستان‌اداره میشد.

٤ ـ مجمع الجزایر ابرید جدید (۳) (۳۷ جزیره واقع در اقیانوس کبیر) بموجب پیمان مورخ ۱۸۸۸ و قرارداد های تکمیلی ۱۹۰٤ و۱۹۰٦ در تحت‌حاکمیت مشترك دولتین انگلیس و فرانسه قرار گرفته است. بموجب قرارداد ۱۹۰٦ هیچیك از دولتین متعاهد نمی توانند بدون موافقت متعاهد دیگر درمجمع‌الجزایر ابریدوضع قوانین وایجاد مالیات نموده و قرارداد های بین‌المللی منعقد سازد. اداره جزایر با مأمورین انگلیس وفرانسه است که دررأس آنها دوکمیسر عالی‌که یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی است قرارگرفته اند. حفظ انتظامات در جزایر ابریدجدید با پلیس دریائی وژاندارمری فرانسه وانگلستان است. اصولا اتباع انگلیس وفرانسه از لحاظ امور اداری و قضائی تابع مأمورین دولت متبوع خود میباشند وبرای حل اختلافات

۱- Schleswig - Holstein ۲- Bosnie - Herzégovine ۳- Nouvelles - Hébrides

حقوقی ورسیدگی بامور جزائی در مجمع الجزایر ابرید محاکم مختلط مرکب از قضات انگلیسی وفرانسوی تشکیل یافته است .

۵ـ تاسال ۱۸۸٤ سودان ازطرف خدیومصر اداره میشد. در تاریخ مزبور دولت مصر براثر شورش شیخ مهدی وحمله اوبطرف مصر به انگلستان مراجعه وتقاضای کمك نظامی نمود . دولت انگلیس این تقاضا را قبول کرده و برای دفع شورش شیخ مهدی قوای نظامی تحت فرماندهی ژنرال کیتچنر (۱) به سودان اعزام نمود . دخالت نیروی نظامی دولت انگلیس در قضیه سودان منجر بانعقاد قرارداد مورخ ۱۹ ژانویه ۱۸۹٦ گردید. بموجب قرارداد مزبور که مواد اساسی آن فعلا نیز مورد اجرا است اداره سودان بایك فرمانفرمای انگلیسی است که از طرف دولت انگلیس تعیین میشود . فرمانفرمای سودان حق وضع قوانین و ایجاد مالیات و صدور احکام و فرامین لازم الاجرا را دارا بوده وفقط مکلف است از اقدام خود نماینده سیاسی انگلستان درقاهره ونخست وزیر مصر را مستحضر سازد .

بموجب قرارداد مورد بحث دولت مصر میتواند در سودان قوای نظامی داشته باشد بعلاوه قرار داد ۱۸۹٦ مقرر میداشت که اداره بعضی امور با مأمورین مصری خواهد بود . پس از آنکه دولت عثمانی به انگلستان و متفقین آندولت اعلان جنگ داد حکومت انگلیس در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱٤ اعلامیهٔ مبنی بر الغای حاکمیت دولت عثمانی درسواحل رود نیل منتشر و دولت مصر را تحت الحمایه خود قرار داد و در نتیجه این اقدام سودان عملا تبدیل به یك مستعمره انگلیسی گردید . بر اثر تحولات سیاسی حاصله از جنگ و مجاهدات وفداکاریهای وطن پرستان مصر دولت انگلیس بناچار اعلامیه ای بتاریخ ۲۸ ماه فوریه ۱۹۲۲ صادر نموده و با قیود وشروط چندی استقلال دولت مصر را شناخت و روابط عادی سیاسی با دولت نامبرده بر قرار نمود . راجع به سودان اعلامیه مزبور مقرر میداشت که تا انعقاد قرار داد جدید بین دولتین انگلیس ومصر اداره سودان بادولت انگلیس خواهد بود . درسال ۱۹۲٤ ژنرال

۱- Kitchener

انگلیسی سرلی ستارك[1] بدست افراطیون‌مصری بقتل رسید وبر اثر این عمل دولت انگلیس قوای نظامی ومأمورین مصر در سودان را وادار نمود که از آن ناحیه خارج و به مصر بر گردند و این اقدام دولت انگلیس‌مجدداً به حکومت مشترك درسودان خاتمه داده و سرزمین نامبرده را تحت حاکمیت انحصاری دولت انگلیس قرارداد .

واما مـاده ۱۱ پیمان منعقده بین دولتین انگلیس و مصر در تاریخ ۲٦ اوت ۱۹۳٦ حکومت‌مشترك درسودان رایکبار دیگر برقرار نموده وامتیازات چندی برای دولت مصر قائل شد . بموجب ماده مزبور به قوای نظامی مصر اجازه داده شد وارد سودان شده و در موضوع دفاع سودان و تأمین امنیت و آسایش آن‌سامان بانیروی انگلیسی‌همکاری و تشریك مساعی نمایند . بعلاوه بدولت مصر حق داده شد کـه مأمورین خود را برای اشغال پستهای غـیر مهم و غیر حساس بسودان اعـزام نماید . پیمان ۱۹۳٦ مقرر میدارد که در سودان از لحاظ مهاجرت و حق استملاك‌وهمچنین درامور بازرگانی اتباع انگلیس‌ومصر مساوی‌میباشندوبرای‌اجرای قراردادهای‌بین‌المللی درسودان موافقت دودولت متعاهد ضروری‌است .

این بود بطور اجمال و اختصار جریان امر . افکار عمومی مصر باتکاء اینکـه سودان تا شورش شیخ مهدی در سال ۱۸۸٤جزءلاینفك مصر محسوب واز طرف‌خدیو مصر اداره میشد بعلاوه‌از لحاظ نژاد و زبان و آداب‌ورسوم فرقی بین مصریها وسکنه سودان وجود ندارد تخلیه آن سامان را از قوای نظامی انگلستان و الحاق آنرا به مصر تقاضا میکنند و اما دولت انگلیس با الحاق سودان به مصر مخالفت نموده و ظاهراً مایل است یك حکومت محلی درسودان تشکیل داده و بدین ترتیب حکومت مشترك را در سودان خاتمه دهد . این تصمیم دولت انگلیس یك هیجان فـوق‌العاده در محافل سیاسی مصر ایجاد نموده و مانع از این میشود که دولتین انگلیس ومصر بتوانند از راه مسالمت این مسئله و سایر اختلافات مـوجود فیمـابین را حل و فصل نمایند .

امثله فوق‌الذکر و امثله دیگر که از ذکر آنها محض اجتناب از تطویل کلام

۱– Sir Lee Stark

صرفنظر میشود بخوبی نشان میدهد که بطور اتفاق واستثناء ممکن است یک سرزمین درتحت حکمرانی چند دولت قرارگیرد ولی با کثرت این موارد استثنائی در هر حال قاعده کلی این است که دریک قلمرو فقط یک دولت میتواند اعمال حاکمیت کند چه اگر دریک سرزمین دودولت مشترکاً ومجتمعاً حکومت کنند دراینصورت لابد اختلافاتی بین آنها ایجاد خواهد شد واگر نتوانند این اختلافات را بصلح و مسالمت حل و قطع نمایند ناچار بقوه قهریه متوسل خواهند شد که درنتیجه زندگانی سکنه دچار اختلال و پریشانی خواهد گردید.

اداره مشترك درموارد ذیل نیز معمول میباشد :

۱ـ دردولت تحت‌الحمایه بدین طریق که وظایف دولتی بین دولت تحت‌الحمایه ودولت حامی تقسیم شده وامورمهمه ازقبیل ایجاد روابط سیاسی ـ نگاهداری نیروی مسلح ـ حفظ انتظامات ـ سیاست اقتصادی ومالی ـ نشر اسکناس ـ ضرب مسکوکات و غیره بادولت حامی وکارهای محلی ازقبیل قطع و فصل دعاوی بین بومیان ـ تأسیس مدارس ـ ایجاد طرق محلی وغیره با دولت تحت‌الحمایه می‌باشد.

۲ـ در دولت متحده نیز وظایف دولتی بین دولت مرکزی و دول جزء تقسیم میشود که شرح آن درجای خود میآید.

۳ ـ دیگر از مواردیکه یك قلمرو تحت حکومت چند دولت قرار میگیرد موردی است که نیروهای نظامی یك یا چند دولت بیگانه خاك دشمن را اشغال نمایند. در اینصورت اراضی اشغال شده تحت اداره حکومت قانونی و موقتاً تا انعقاد قرارداد صلح و اعاده اوضاع عادی زیر اداره قوای نظامی اشغال کننده قرار میگیرد.

مطابق یکی از اصول مسلم حقوق اساسی که مورد قبول وعمل دولتهای متمدنه امروزه واقع گردیده قلمرو دولت غیر قابل تقسیم است ولی این اصل یکی از قواعد مسلم و محرز دوره جدید بوده و در ادوار سابق وجود نداشته است چه سلاطین و امرای سابق مملکت خود را بین وراث خود تقسیم مینمودند و یا یك قسمت آنرا برسم جهاز بدختران خودمیدادند چنانکه در داستانهای تاریخی ایران خوانده میشود که فریدون مملکت خود را بین پسرهای خود ایرج و سلم و تور تقسیم نموده ایران

را بایرج ترکستان را به تور وشام را به سلم داد . همچنین شارلمان (۱) یا شارل کبیر کشور پهناور خود را بین پسران خود شارل (۲) ـ لوئی (۳) وپیپن (٤) تقسیم کرده بود ولی چون ازاین سه نفر شارل وپیپن قبل ازشارلمان فوت نمودندازاین روتمام امپراطوری به لوئی رسید . یارسلاو (٥) هم کـه بشارلمان روسیه معروف است مملکت خود را بین پنج پسر خود قسمت نمود وبعد ازوی سلاطین و امرای روسیه ممالك خود را بین وراث خود تقسیم میکردند و این ترتیب در روسیه تا اواخرقرن پانزدهم معمول بود. چنگیز خان نیز امپـراطوری وسیع خـود را بین اولاد خویش قسمت نموده چین و مغولستان را بـه اکتای و آسیای وسطی را بـه جیغاتای و خراسان را به تولـی وروسیه رابه فرزندان جوجی واگذار نمود . وهمچنین سلاطین وامرای قرون‌وسطی غالباً ممالك خود را بین فرزندان خود تقسیم می نمودند و یا بعنوان جهاز بدختران خود میدادند . باید دانست که ترتیب مذکور در فوق ناشی از این اصل بوده کـه سلاطین سابق ممالك خود رابمنزله املاك شخصی‌خود تلقی نموده واز اینرو‌مورد هر گونه تصرفات مالکانه قرار میدادند . غیر قابل تقسیم بودن قلمرو دولت در ماده اول قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه قید گردیده و از آنجا درقوانین اساسی ۱۷۹۳ و۱۷۹٥ دولت انقلابی فرانسه و همچنین قوانین اساسی غالب کشورها راه یافته است .

غیر قابل تجزیه بودن قلمرو دولت فقط یك اصل مسلم و غیر قابل انکار حقوق اساسی عصر حاضر میباشد درصورتیکه حقوق بین الملل قلمرو دولت را قابل تقسیم میداندکه یا در نتیجه شکست در جنگ و انعقاد پیمان صلح ویا بر اثر شورش و یا بالاخره بـر طبق قـرارداد دوستانه انجام میباید . در تاریخ میتوان امثله فوق‌العاده زیاد یافت که تمام یا قسمتی از اراضی‌دولت مغلوب ضمیمه قلمرودولت‌فاتح گردیده است .

همچنین ممکن است قسمتی ازاراضی یك دولت بر اثر شورش مجزا ومستقل گردد چنانکه سیزده مستعمره آمریکائی انگلستان در سال ۱۷۷٦ از بریتانیای کبیر مجزا و مستقل گردیدند ونیز در ۱۸۲۹ یونان ازدولت عثمانی‌ودر سال ۱۸۳۰ بلژیك

۱- Charlemagne ۲- Charles ۳- Louis ٤- Pépin ٥- Yaroslav

از هلند مجزا گردیده ودولتهای مستقلی تشکیل دادند . لهستان ـ فنلاند ـ استونی ـ لتونی ـ لیتوانی و جماهیر قفقاز نیز تماماً از سقوط دولت امپراطوری روسیه بوجود آمدند .

دولت مستقلی میتواند قسمتی از اراضی خود را بدولت دیگری بفروشدمانند دولت تزاری روسیه که در سال ۱۸۷٦ شبه جزیره آلاسکا (۱)را بقیمت هفت ملیون ودویست هزار دولار بکشورهای متحده آمریکای شمالی فروخت و همچنین اسپانیا در اواخر قرن نوزدهم جزایر فیلیپین (۲) را بممالك‌متحده آمریکای شمالی وجزایر ماریان (۳) و کارولین (٤) ومارشال (٥) را به آلمان فروخت و همچنین ممکن است دولتی قسمتی از خاك خود را بدولت دیگری اجاره دهد مثلا در سال ۱۸۹۸ دولت عاجز وناتوان چین بناچار بعنوان اجاره طویل‌المدت بندر کیاچو (٦) رابآلمان وبندر پورت آرتور (۷) را باشبه جزیره لیاتون (۸) بروسیه و بندر وی های وی (۹) را به انگلستان وناحیه کوانك چووان (۱۰) را به دولت‌فرانسه‌واگذارنمود . وروی همین اصل است که دولت پاناما (۱۱) در سال۱۹۰۳ قسمتی از قلمرو خود واقع درسواحل کانال پاناما رادرمقابل مال‌الجاره معینی‌بدولتهای‌متحده‌امریکای شمالی واگذارد نمود و همچنین ممکـن است دو دولت مستقلی قسمتی از اراضی خود را مورد معاوضه قرار دهند چنانکه در سال ۱۸۹۰ دولت انگلستان جزیره هلکولاند(۱۲)واقع در دریای‌شمال را بدولت آلمان واگذاشته و درمقابل‌قسمتی ازمستعمرات‌آلمان‌واقع‌در سواحل‌افریقای‌شرقی رادریافت‌داشت .

دولت ایران نیز بموجب پیمان منعقده در تهران بتاریخ۲بهمن ماه۱۳۱۰مطابق ۲۳ ژانویه۱۹۳۲پاره‌ازنقاط مرزی‌خودرا بدولت‌ترکیه انتقال داده‌ودر مقابل‌قسمتی از اراضی متعلقه به آندولت را تحصیل نمود .

در ممالك مشروطه امروزه هیچگونه تغییری در حدود کشور ممکن نیست مگر باتصویب مجالس‌مقننه‌واین‌اصل‌درقوانین‌اساسی غالب‌ممالك‌امروزه‌ازآن‌جمله‌در

۱- Alaska ۲- Philippines ۳- Mariannes ٤- Carolines ٥- Marschall
٦- Kiao - Tchéou ۷- Port - Arthur ۸- Liao - Toung ۹- Wei - Haï - Wei
۱۰- Kouang - Tché - Ouan ۱۱- Panama ۱۲- Helgoland

اصل ۲۲ قانون اساسی ایران بشرح ذیل قید گردیده است .

« مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود . »

پارهٔ از پیمانهای بین المللی نقل و انتقال تمام یا قسمتی از قلمرو کشور را منوط بموافقت قبلی سکنه نواحی مورد انتقال نموده است چنانکه الحاق ممالك جزء ایتالیا یعنی پارم (۱) ـ مدن (۲) و ناپل (۳) ایالت رمانیی (٤) بکشور ساردین (٥) در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم پس از جلب موافقت سکنه نواحی نامبرده انجام یافت و همچنین انضمام نواحی نیس (٦) و ساووا (۷) بخاك فرانسه و قسمتی از سیلزی علیا (۸) به لهستان و ناحیه سار (۹) بآلمان پس از جلب موافقت سکنه نواحی مزبور عملی گردید .

مبحث دوم

جمعیت

دومین رکن لازم برای وجود و بقای یك دولت جمعیت است . باید دانست کلیه افرادیکه دریك کشور ساکن میباشند جزء جمعیت آن کشور محسوب نمیشوند و از لحاظ حقوق اساسی فقط اتباع داخله جزء جمعیت آن دولت شناخته میشوند. اتباع بیگانه که در یك کشور اقامت دارند اصولا ازتمام حقوق ومزایائی که در قوانین مدنی آن کشور برای اتباع داخله مقرر است بهره مند میگردند و میتوانند بتجارت بپردازند بتأسیس مؤسسات صنعتی مبادرت کنند ـ بعملیات فلاحتی اقدام نمایند ـ تشکیل شرکت دهند ـ مالك اموال منقول و غیر منقول گردند ـ از خویشاوندان خود ارث ببرند ـ اموال خود را بوراث خویش انتقال دهند ـ درداد گاههای حقوقی بعنوان مدعی یا مدعی علیه داد رسی کنند و در امور جزائی بعنوان شاکی بتمام مراجع قانونی دادخواست داده واز اتهامات منتسبه دفاع نمایند . هر چند مطابق اصل کلی از لحاظ حقوق مدنی اتباع خارجه از مزایای اتباع داخله بهره مند میگردند ولی در غالب کشورها این اصل دارای مستثنیاتی است بطوریکه در بعضی کشور هاحق تملك اتباع

۱- Parme ۲- Modène ۳- Naples ٤- Romagny ٥- Sardaigne
٦- Nice ۷- Savoie ۸- Haute - Silésie ۹- Sarre (Saar)

خارجه نسبت باموال غیر منقول محدود است وحتی درپارهٔ از ممالك مانند افغانستان اتباع خارجه از حق تملك اموال غیر منقول اعم از املاك مزروعی ـ باغات ـ مراتع ـ جنگلها ـ خانه های مسکونی وانبار و دکاکین ممنوع میباشند ونیز در غالب کشورها خارجیان از اشتغال ببعضی مشاغل از قبیل وکالت در دادگستری ـ طبابت و داروسازی ودلالی وغیره ممنوعند .

واما برخلاف حقوق مدنی اتباع خارجه دارای حقوق سیاسی نیستند ونمیتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند و بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند یا اعضاء شوراهای شهرداری و ایالتی وولایتی واطاقهای تجارت راانتخاب نموده ویا خودشان بعضویت شوراها واطاقهای نامبرده وهیئت منصفه انتخاب شوند وهمچنین اتباع خارجه ازحق اشتغال بمشاغل رسمی محرومند .

اصولا کلیه وظایف وتکالیفی که قانوناً برای اتباع داخله یك کشور مقرر گردیده شامل اتباع خارجه نیز میباشد ولی با اینهمه بعضی تکالیف فقط مربوط باتباع داخله بوده ودر باره خارجیان معمول ومجری نمیگردد چنانکه درهیچ کشوری اتباع خارجه مشمول نظام وظیفه نیستند .

از مطالب فوق‌الذکر موقعیت اجانب در ممالك متمدنه امروزه بخوبی واضح ومعلوم گردید که بطورکلی اتباع خارجه ازحقوق مدنی بهره مند ولی از حقوق سیاسی محروم میباشند واما باید دانست که موقعیت بیگانگان همیشه بدین نحو نبوده است چنانکه در ممالك قدیمه خارجیان تحت حمایت قوانین نبودند وجان ومال وناموسشان در امان نبود و هر کس میتوانست بر هر خارجی که تسلط مییافت مال اورا به یغما ببرد ویااورا اسیر کند ویا بالاخره اورا بقتل برساند بدون اینکه کوچکترین تخلفی ازقوانین مملکتی نموده ومسئولیتی درمقابل محاکم داشته باشد .

نظر باهمیت حقوق رم و تأثیر آن در قوانین قرون وسطی ما موقعیت اجانب را در رم مورد بررسی قرارداده و محض احتراز ازتطویل از چگونگی وضع اجانب درکشورهای قدیمه ازقبیل یونان ـ مصر ـ چین ـ فنیقیه ـ بابل وغیره خودداری میکنیم.
در رم قدیم اجانب از حمایت قوانین و دادگاهها محروم بودند وبنابراین هر رفتاری

در باره آنها جایز بود بدین معنی که رومیان مجاز بودند هر جا که به بیگانگان برخورد میکردند خواه در داخل رم خواه در خارج مالشان را تصرف کنند و خودشان را بکشند و یا باسارت ببرند و یا هر رفتار دیگری نسبت بآنها معمول دارند و اگر یك نفر اجنبی میخواست دررم برای خودتاحدی امنیت تحصیل نماید ناگزیر بودخودرا تحت حمایت یکی از رومیان قراردهد وعلاوه براین وسیله دررم ازقدیم وسیله دیگری نیز برای حمایت خارجیان وجود داشت وعبارت بود از اینکه دولت رم با دول بیگانه پیمانهای مخصوصی منعقد میساخت که بموجب آن هریك ازطرفین متعهد میشدند که در خاك خود از اتباع طرف دیگر حمایت نمایند . رفته رفته با بسط و توسعه تجارت خارجی رم تعداداین عهد نامه ها زیاد تر گردید . واما درنتیجه تقویت احساسات نوع پرستی وبراثر ضروریات اقتصادی دولت رم مجبور شد برای خارجیان حقوقی بنام یوس گنتیوم(۱) یعنی حقوق بیگانه وضع نموده و بموقع اجرا بگذارد . با وضع حقوق نامبرده کلیه خارجیان میتوانستند بدون تحصیل حمایت اتباع رم وانعقادقراردادهای تجارتی ازحمایت قوانین ومحاکم رم بهره مند گردند .

در دوره فرانك رسوم و عادات مربوط به بیگانگان بمراتب ملایمتر ازقوانین رم بود زیرا رسوم و عادات مزبور تحت تأثیر حقوق ژرمن واقعشده وژرمنهای آنزمان فوق العاده مهمان دوست وغریب نواز بودند و بنابراین در دوره فرانك هر کس که در انجام وظایف مهمانداری نسبت بخارجیان کوتاهی میکرد مورد مجازات واقع میگردید. واما خارجیان برای اینکه ازمقررات مذکور درفوق استفاده نمایند مکلف بودند برای اقامت درناحیه معینی تحصیل اجازه نمایند .دردوره فرانك خارجیان حق داشتند تجارت کنند به خرید وفروش غلامان خارجی مبادرت نمایند ولی درعین حال اجانب ازحق تملك اموال غیرمنقول ممنوع بودند واگر بدون اولاد میمردند اموالشان بشاه وقت میرسید. ترتیبات فوق الذکر با مختصر تفاوتی در عهد شارلمان و جانشینان وی نیز معمول و مجری بود .

در دوره ملوك الطوایفی اتباع یك امیر که درقلمرو امیر دیگری اقامت داشتند

۱- Jus gentium

اجنبی محسوب و نمی‌توانستند بدون اجازه دولت متوقف فیها تجارت کنند و مالك اموال غیرمنقول گردند وازاتباع داخله ارث ببرند واگر بدون اولاد میمردند امیر ماترك آنها راضبط میکرد .

در قرون وسطی خارجیان مطیع قوانین ومحاکم محلی بوده ومالیات مخصوصی برای اقامت وداد وستد می‌پرداختند و این مالیات مهمترین منبع عایدات امراء بشمار میرفت . محدودیتهائی که درقرون وسطی نسبت بخارجیان معمول بود باتوسعه همکاری بین المللی وتوسعه روابط بازرگانی بتدریج کمتر ووضع اجانب رفته رفته بهتر وملایمتر گردید تا اینکه انقلابیون فرانسه مقررات سابق را ملغی نمودند و حقوق و امتیازات غیر سیاسی را که در فرانسه در باره اتباع داخله معمول و مجری بوده برای اجانب نیز قائل شدند واین ترتیب جدید از فرانسه بکشورهای دیگر راه پیدا کرده واصولا مورد قبول وعمل ملل متمدنه واقع گردید ولی بااینهمه بطوریکه در بالا متذکر گردید خارجیان در کشور های کنونی از لحاظ حقوق مدنی با اتباع داخله کاملا مساوی نبوده بلکه درپاره مسائل ازقبیل حق تملك اموال غیر منقول تقسیم ترکه- ازدواج- اشتغال بپاره مشاغل تابع مقررات خاصی میباشند .

جمعیت هر کشوری ازمردان و زنان تشکیل میشود . در ممالك کنونی اصولا زنان یامردان در حقوق مدنی مساوی میباشند ودر اغلب کشور ها از قبیل کشورهای متحده امریکای شمالی - اتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی - انگلستان - فرانسه - ترکیه - ایتالیا - سوئد - دانمارك وغیره دارای حقوق سیاسی نیز بوده و در انتخابات پارلمانی وشهرداری وغیره شرکت مینمایند.

ممکن است جمیعت یك کشوراز عناصری تشکیل گردد که از لحاظ نژاد وزبان ومذهب وتمدن باهم متفاوت باشند مانند امپراطوری سابق عثمانی که از عناصر ترك - عرب - اسلاو - ارمنی وغیره تشکیل یافته بود و همچنین دولت اتریش و مجارستان را عناصر مختلف (آلمانی - مجار - چك - صرب - کروات - سلوون - ترك و غیره) تشکیل میدادند.روسیه امپراطوری نیز از نژاد های مختلف مانند سلاو - لهستانی - تاتار - گرجی - ارمنی - یهودی وغیره تشکیل یافته بود. این امثله وامثله دیگر که از

ذکر آنها خودداری میشود ثابت میکند که سکنه غالب دولتها از عناصر مختلف نژادی تشکیل یافته و بزبانهای مختلف تکلم مینمایند منتها در پارهٔ از آنها اختلافات نژادی و زبانی بیشتر و محسوستر و در برخی دیگر کمتر و بالنتیجه غیرقابل توجه میباشد.
همچنین ممکن است نژادواحدی بین چندین دولت تقسیم شده باشد مانند ملت لهستان که درسال ۱۷۹۵ مابین روسیه و اتریش و پروس تقسیم گردیده و بهمین وضع تااواخر اولین جنك جهانی باقی بوده وسپس دراراضی لهستانی نشین متعلقه بهسه دولت نامبرده دولت جدید لهستان بوجود آمد . همچنین نژاد عرب بین سوریه ـ لبنان ـ عراق ـ حجاز ـ یمن ـ فلسطین ـ مراکش ـ تونس و دولتهای متعدد دیگر تقسیم گردیده است.

مطابق یکی از اصول مسلم حقوق اساسی عصر حاضر کلیه اشخاصیکه جمعیت یك کشوررا تشکیل میدهند از لحاظ حقوق وتکالیف کاملا مساوی میباشند .

این اصل که موردقبول وعمل ممالك متمدنه امروزه واقع گردیده است درازمنه سابقه مجری نبوده و اقلیتها ومخصوصاً اقلیتهای مذهبی ازحیث محل سکونت ـ اجرای آداب ومراسم مذهبی ـ تعلیم و تربیت ـ حق تملك اموال غیر منقول ـ اشتغال بتجارت محدود و از حقوق سیاسی کاملا محروم بودند و نمیوانستند متصدی مشاغل عمومی گردند وحتی در پاره کشورها قوانین مملکتی از اقلیتها حمایت نمیکرد و مال وجان وناموسشان در امان نبود چنانکه در رم قدیم باعیسویان بسختی رفتار مینمودند و در قرون وسطی پاپها عیسویانی راکه عقاید آنها را قبول نداشتند تحت فشار ومضیقه قرار میدادند. درفرانسه نیز زمامداران ومصادر امور نسبت به پروتستانها سختگیری و بدرفتاری مینمودند بطوریکه درقتل عام سن بار تلمی [1] در ۲۳ اوت ۱۵۷۲ در پاریس متجاوز از دو هزار نفر از بزرگان پروتستان که بشب نشینی دربار دعوت شده بودند بقتل رسیدند واین قتل عام از پاریس بولایات سرایت نموده و درمدت چند روز متجاوز از سی هزار نفر پروتستان بدست کاتولیکهای متعصب فرانسه کشته شدند .درانگلستان بالعکس کاتولیکها مورد عذاب وشکنجه بودند . در اسپانیا نسبت به یهودیها واعراب سختیهای زیاد درکاربود بطوریکه آنهاناگزیر شدند اسپانیا را ترك گفته بممالك دیگر پناه ببرند. درروسیه تزاری نیزاقلیتهائیکه منسوب به نژاد اسلاوومذهب ارتدکس نبودند

۱- Saint – Barthélemy

ومخصوصاً یهودیها ومسلمان هاتحت آزار و فشار بوده و از لحاظ محل سکونت حق تملك ـ تأسیس مدارس ملی ـ اجرای مراسم مذهبی ـ وکالت درعدلیه در زحمت بوده وازتصدی مشاغل عمومی کاملا محروم بودند .

این ترتیبات قبل ازدومین جنك عمومی و دراثنای آن جنك کم و بیش درپارهٔ از ممالك متمدنه از قبیل آلمان ـ ایتالیا ـ رومانی ـ مجارستان وفرانسه (در دوره اشغال نظامی) نسبت بیهودیها معمول ومجری بوده است .

مطابق اصل کلی هرملتی آزاد است مطابق میل خود حکومتی تشکیل داده وزندگانی خود را بطور دلخواه اداره نماید ولی این اصل درباره مللی مجری است که در ناحیه معینی ساکن بوده وقسمت اعظم سکنه آنسرزمین را تشکیل دهند واقلیت های نژادی که در یك کشور متفرق و باسایر سکنه بطور مخلوط زندگانی می نمایند نمی توانند باستناد اصل نامبرده بالادرصدد تشکیل حکومت ملی باشند .

موضوع اقلیتها یکی از بزرگترین علل سقوط امپراطوری عثمانی و روسیه وامپراطوری اتریش ـ مجارستان بوده ودر بعضی کشور های کنونی نیزمانندچکسلواکی رومانی ـ لهستان ـ یوگوسلاوی ـ بلغارستان ویونان نیز حائز اهمیت خاصی بوده و میباشد وروی این اصل است که واضعین پیمانهائیکه بعد از جنك ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ با چکسلواکی ـ لهستان ـ یوگوسلاوی ـ یونان ـ رومانی وبلغارستان منعقد شده بود بعناصری که در ممالك مزبور در اقلیت بودند حق داده بودند که بهزینه خود معابد و مدارس دائر نموده در معابد مراسم مذهبی خود را اجرا وبزبان خود در مدارس خویش تدریس وتحصیل نمایند . تمام مندرجات عهدنامه‌های مزبور که مربوط بمذهب وزبان وتمدن اقلیتهای مذهبی ونژادی میباشد تعهدات بین المللی محسوب وجامعه‌ملل ضامن رعایت مقررات نامبرده بوده وبدون موافقت شورای جامعه ملل تجدید نظر در مقررات مزبور جایز نبود .

در بسیاری از ممالك قدیم هندوستان ـ ایران قبل‌از اسلام ـ چین ـ ژاپن وکره سکنه بچندین طبقه یاکاست تقسیم‌میشده است وهرطبقه دارای حقوق وتکالیف مخصوصی بوده وشغل معینی داشته است . افراد یك طبقه نه‌فقط بواسطه کار بلکه از طرز و

رنگ لباسشان شناخته میشدند. انتقال از یک طبقه بطبقه دیگر بکلی ممنوع بود وهر فردی که از طبقه خود اخراج میگردید هیچ پناهی در کشور نداشته و محکوم بگرسنگی میگردید وروی این اصل است که اخراج ازطبقه سخت ترین وشدیدترین مجازات بشمار میرفت. یک رمان سانسکریت ازقرن هفتم میلادی بنام سرگذشت ده شاهزاده داستان یکزن فاحشه را شرح میدهدکه خواسته بود از زندگانی شرم آور خود دست کشیده وبرای رسیدن بزندگانی شرافتمندی شوهر نماید ولی مادرش که می خواست بوسیله دختر خود امرار معاش نماید بااین تصمیم دخترخویش جداًمخالفت کرده وبسلطان وقت عارض شد ودختر بدبخت ملزم گردید که در طبقه خود باقی مانده وکما فی السابق وظایف طبقاتی خود یعنی فاحشگی را انجام دهد.

ترتیب طبقاتی امروزه در هندوستان تااندازه معمول و در سر زمین نامبرده طبقات متعدد موجود است که مهمترین آنها طبقه برهمانان است که از روحانیون ـ دراویش ودانشمندان تشکیل میشود وسه طبقه دیگر که عبارت از سپاهیان ـ تجار ـ زارعین وصنعتگران باشد تااندازه‌ای تشکیلات سابق خود را حفظ نموده است در صورتیکه سایر طبقات هندوستان از قبیل ماهی گیران ـ صیادان ـ درشکه چیان ـ رختشویان‌اهمیت زیاد ندارند. بموجب قانون مانو برهمانان میتوانند بازنهای منسوب بطبقات پست تر ازدواج کنند ولی اولادیکه در نتیجه این ازدواج بدنیا میآیند جزء طبقه پدر خود نبوده طبقه مختلطی تشکیل میدهند.

واما باید دانست که با انتشار مذهب اسلام وتوسعه تمدن غربی رژیم کاست در هندوستان‌بتدریج رو بزوال میرود.

واما در قرون وسطی ودوره تجدد جمعیت آزاد ممالک اروپا بسه دسته تقسیم میشد که عبارت از روحانیون ـ اشراف وطبقه سوم بودند وطبقه سوم از اطباء وکلای دادگستری ومهندسین وصنعتگران وکارگران وسایر شهر نشینان تشکیل میگردید. هر یك از طبقات سه گانه فوق دارای امتیازات ووظایف خاصی بودند بشرح‌اینکه‌روحانیون نفوذ فوق العاده در امور مملکتی داشته و از پرداخت مالیات

بکلی معاف بوده اند و تنها وظیفه آنها دعاگوئی برای صحت و سلامت سلطان و دودمان او بوده است. اشراف مقامات عالیه کشور را اشغال میکرده اند و مانند روحانیون از پرداخت مالیات معاف بوده اند و وظیفه داشت که برای سلطان جنگ کنند واماطبقه سوم درکارهای مملکتی ابداً نفوذی نداشت و پرداخت تمام مالیات بعهده این طبقه بود.

روحانیون واشراف درجه اول شخصاً ونمایندگان سایر روحانیون واشراف وطبقه سوم برحسب فرمان شاه برای مشورت درکار های عمومی بویژه در امورمالیاتی جمع میشده‌اند و وکلای هر طبقه مجلس مخصوصی تشکیل داده و فقط میتوانستند بنام‌طبقه خود اظهار نظر نمایند. رأی نمایندگان طبقات جنبه مشورتی داشته وپادشاه ملزم نبود که تصمیمات آنهارا بموقع اجرا بگذارد. فلاسفه بزرگ قرن‌هفدهم وهجدهم مانند هوبس ـ لك ـ ولتر ـ منتسکیو ـ ژان ژاك روسو ـ ولف وکانت تقسیم جامعه را بطبقات مورد انتقادات شدیدی قرار داده والغای رژیم مزبور را از زمامداران وقت تقاضا مینمودند.

انقلابیون۱۷۸۹فرانسه که‌ازپیروان‌فلاسفه نامبرده بودند ترتیب‌طبقاتی را ملغی واصل تساوی را قبول واعلام نمودند. اصل تساوی در مقابل قانون از فرانسه بکشور های دیگر راه پیداکرده ودر قوانین اساسی ممالك مشروطه ثبت شده است.

مبحث سوم
قدرت عالی

سومین رکن لازم برای تشکیل دولت قدرت عالیه است.

حال باید دانست اولا قدرت عالیه یعنی چه؟ ثانیاً منشاءآن چیست وثالثاًقدرت عالیه دارای چه خصائصی است؟ بهریك ازاین سؤالات‌ذیلا بطوراختصارواجمال جواب داده میشود.

در داخله هر کشوری دسته های زیادی موجود است که رئیس هریك از آنها دارای قدرتی بوده‌ومیتوانند درباره اشخاصی که‌تحت تسلط‌اوقرارگرفته‌اند فرمانروائی کند. ساده تراز همه این دسته ها خانواده است که اعضاء آن تحت قدرت رئیس

خود قرار میگیرند وهمچنین شرکتهای تجارتی . باشگاه ها ـ مدارس ـ شهرداریها ـ استانها ـ شهرستانها ـ بخشها ـ دهستانها وبالاخره اجتماعات مذهبی که هر یك از آنها تحت اداره رئیسی قرارگرفته است .

واما باید دانست که رئیس هیچیك از این دسته ها دارای قدرت عالی نمیباشد چنانکه قدرت رئیس خانواده محدود بحدی است که دولت مقرر داشته است بدینمعنی که زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نموده و بدون مانع مشروع نمیتواند ازادای وظایف زوجیت امتناع کند (مواد ۱۱۰۸ و۱۱۱۴ قانون مدنی ایران). نفقه زن (مسکن ـ اثاثیه ـ لباس ـ غذا) بعهده شوهراست ودرصورت استنکاف شوهر از دادن نفقه دادگاه بنا بتقاضای زن میزان نفقه را معین و شوهر را بپرداخت آن محکوم میکند (مواد ۱۱۰۶ـ۱۱۰۷ و ۱۱۱۱) . زن وشوهر مکلف بحسن معاشرت بایکدیگر بوده ومکلفند درتشیید مبانی خانواده وتربیت اولاد خود بیکدیگر کمك ویاری کنند (مواد ۱۱۰۳ و۱۱۰۴) . اطفال باید مطیع ابوین خودبوده وبآنها احترام گذارند (ماده ۱۱۱۷) . ابوین ملزمند اطفال خود را نگهداری وتربیت کنند (ماده ۱۱۷۸) . ابوین حق تنبیه اطفال خود را دارند ولی نمیتوانند اولاد خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند (ماده ۱۱۸۹) . مقررات مشابه درقوانین سایر کشور ها نیز درج شده که محض احتراز ازتطویل ازبیان آنها خودداری میشود .

بطوریکه مواد مذکور در فوق حکایت میکند قدرت شوهر نسبت بزن و اختیارات ابوین نسبت باطفال محدود بحدی است که قانون گذار معین کرده است و اگر از آن حد تجاوز کنند ویا از انجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها را مجازات کند وبهمین قسم قدرت رؤسای شرکتها وباشگاهها ومدارس وادارات وغیره عالی نبوده محدود بحدی است که قانون گذار معین کرده است واگر از آن حد تجاوز کنند ویاازانجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها رامورد بازخواست قرار دهد . اما قدرت دولت برخلاف اقتدار دسته های مزبور مستقل و عالی است بدین معنی که اولا دولت قدرت خود را از هیچ اجتماعی تحصیل نکرده و وذاتاً دارای حق حکمرانی میباشد وثانیاً قدرت دولت تحت مراقبت و نظارت قدرت دیگری واقع نیست که آنرا محدود نماید .

دولت برای اینکه اوامر خود را در باره افراداجرا نماید محتاج بوسایل‌مادی (ارتش ـ شهر بانـی ـ ژاندارمری ـ دادگستری ـ زنـدان و غیره) میباشد. هر چند کلیسیای کاتولیك درممالك مختلف دنیادارای جمعیت وحدود وتشکیلات اداری‌معینی میباشدولی‌بااین همه‌دولتی را تشکیل نمیدهد زیرا کلیسیای‌نامبرده دارای قدرت مادی نبوده ورؤسای آن‌نمیتوانند برای اجرای اوامرخود حق الزام‌واجباررا داشته باشند.

بعلاوه قدرت دولت باید دائمی ومنظم ومرتب باشد وروی این اصل است کـه نیروی اشغال کننده هرچنددر کشوراشغال شده‌دارای قدرت عالی ومستقلی میباشد باز هم نمیتواند دولتی را در آنجا بوجود آورد زیرا قدرت قوای اشغال کننـده در خاك کشور اشغال شده دائمی ومرتب نیست . همچنین در موقع انقلاب که دولت قانونـی ساقط شده وحکومت بدست کمیته انقلابیون میافتد بااینکه کمیته مزبـور یک مقـام و مرجع عالی ومستقلی بشمار می رود بازهم بواسطه غیر دائمی ونامنظم بودن دولتی‌را تشکیل نمیدهد .

دولت مستقل باید هم از لحاظ امور داخلی وهم از حیث روابط بیـن المـللی دارای قدرت عالیه باشد وبنا براین باید درکمال آزادی وبدون جلب نظر و مـوافقت دولت‌دیگری حق‌وضع قوانین ـ ایجادمالیات ـ تهیه‌ونگاهداری‌نیروی مسلح ـتشکیل ادارات دولتی ودادگاههای ملی را دارا بوده واز لحاظ‌امور بین المللی نیز حق‌اعلان جنك وامضاء پیمان صلح وانعقاد قرار داد های بین المللی را داشته وبتواند مأمورین سیاسی وکنسولی بممالك بیگانه اعزام نموده ونمایندگان آنها را بپذیرد .

دولتی‌آزاد و مستقل بشمار می‌رود که جامع شرایط فوق الذکر باشد واماعملا ممکنست دولت دارای استقلال وحاکمیت تام نبوده وفاقد بعضی از صفات و امتیازات نامبرده باشد .

در مواردذیل‌استقلال دولت محدود می شود :

نخستین مورد آنست که دولتی خراجگذاردولتی دیگر گردد . مورد دوم‌که استقلال‌یك‌دولت‌محدود میگردد این است که یکدولت‌ضعیف وناتوان پیمانی با یک دولت بزرك ونیرومندی منعقد داشته وتحت الحمایگی‌آنرا قبول کند . دیگر ازموارد

محدود شدن استقلال دولت موقعی است که چندین مملکت مستقل یکدولت متحده تشکیل میدهند ودر اینصورت هریک از دولتهای جزء فقط قسمتی از استقلال خودرا محفوظ داشته‌وقسمت‌دیگررابدست‌دولت متحده واگذار مینمایند . باید دانست که‌در بیطرفی دائمی نیز استقلال دولت بیطرف محدودگشته ودولت مزبور از حق اعلان جنک محروم میگردد .

درتحقیق منشاء قدرت دولت دونظریه مختلف ومتضاد هست که یکی را الهیون بویژهٔ نویسندگان قرون وسطی ودیگری را فلاسفه دوره تجدد ومخصوصاً علمای‌قرن نوزدهم تشریح نموده‌اند . پیروان نظریه الهی مانند لوآزل[۱] بوسوئه [۲] وبودن[۳] قدرت سلاطین راناشی ازخداوند دانسته‌وچنین استدلال میکرده‌اند که چون شاه‌خلیفه خداوند ودرتمام اموردنیوی نماینده اومیباشد ازاین رومحق ومختار نیست اقتدارات مطلقه خودراکلا یا جزأ بشخص دیگری یا هیئتی ویا عامه مردم واگذار نماید . این نظریه باسقوط حکومت مطلقه ازبین رفته واکنون فقط ازلحاظ تاریخی قابل توجه و ملاحظه میباشد .

نظریه دیگری‌که راجع بمنشاء قدرت دولت بیان شده است این است که‌قدرت مزبور ناشی از ملت میباشد . این نظریه بدواً در قرن شانزدهم ازطرف سوآرز [۴] حقوق‌دان اسپانیولی ـ ژان بوشه [۵] فرانسوی ـ ماریانا [۶] اسپانیولی و بوکنن [۷] اسکاتلندی‌اظهار گردیده وفلاسفه‌وحقوق‌دانان قرن‌هفدهم وهیجدهم مانند گروسیوس ـ هوبس ـ لك ـ پوفندروف آنرا پیروی کرده‌وروسو نظریه مزبوررا به بهترین وجهی‌تفسیر وتکمیل نموده است . نظریه حاکمیت ملی بدواً در اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ ممالك متحده‌آمریکای شمالی و بعداً درماده ۳ اعلامیه حقوق بشرمورخ ۱۷۸۹ فرانسه قید گردیده و سپس بسیاری از قوانین اساسی مانند قوانین اساسی مورخ ۱۷۹۱(ماده۱)ـ ۱۷۹۳ (ماده ۲۵)ـ ۱۷۹۵ (ماده ۱۷)ـ ۱۸۳۰ـ۱۸۴۸ـ۱۸۷۵ـ۱۹۴۶ فرانسه‌وقوانین اساسی غالب ممالك آنرا موردقبول واجراقرار داده‌اند . نظریه حاکمیت‌ملی دراصل ۲۶متمم قانون اساسی ایران مورخ۱۳۲۵هجری قمری بدینصورت درآمده است :

۱- Loisel ۲- Bossuet ۳- Bodin ۴- Suarez ۵- Jean Boucher
۶- Mariana ۷- Buchanan

«قوای مملکت ناشی از ملت است . طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید . »

حال باید دید آیا قدرت دولت محدود است یا نامحدود؟ در این موضوع نیز مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علماء باهم مطابقت ندارد ؟ کسانیکه برای قدرت دولت منشاء الهی قائل میباشند معتقد هستند که قدرت مزبور نامحدود بوده وسلطان مطلق محق ومجاز است بهر امری که مصلحت کشور اقتضا نماید اقدام ورزد وتمام اوامر اومطاع بوده وبرای تمام افراد مردم لازم‌الرعایه میباشد و همچنین ژان ژاك روسو که برخلاف الهیون منشاء قدرت دولت را ناشی از ملت میداند میگوید که چون ملت حکمران عادل واحتمال ظلم وتعدی درعملیات او نمیرود ازاین رواقتدارات دولت باید مطلق ونامحدود باشد وروی این اصل است که روسو وپیروان وی بافراد حق نمیدهند که اقدامات دولت را بظلم وتعدی تعبیرنموده وبرای دفاع ازحقوق خود برعلیه دولت قیام کنند . واما برخلاف این دودسته که بجهات ودلایل مختلف قدرت دولت را مطلق ونامحدود میدانستند غالب نویسندگان اجتماعی عصرحاضرحاکمیت را محدودشمرده ودولت را ملزم ومکلف میدانند که حقوق واختیارات افراد را ازقبیل آزادی فردی ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی عقاید مذهبی وفلسفی ـ آزادی بیان ـ حق تملك ـ مصونیت منزل ـ آزادی مکاتبات ومخابرات محترم شمرده وازتجاوز بحقوق مزبوراحترازکند . بعقیده پارهٔ ازنویسندگان مزبوراگرزمامداران ومصادرامور بحقوق مردم تعدی کنند دراینصورت افرادحق دارنددرمقابل‌دولت مقاومت نموده وازاطاعت اوخودداری کنند

مسئله دیگری که مورد بحث و اختلاف است قابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد . بطوریکه در بالا متذکرگردید روسو حاکمیت را غیر قابل انتقال میداند ومیگوید که ملت حکمران نمیتواند قدرت خودراکلا یاجزاً بشخص واحدی یا هیئت واحده‌انتقال دهد ولی جمعی ازنویسندگان مانند سوآرزبا اینکه نظریه حاکمیت ملی را قبول دارندچنین اظهارعقیده می‌کنند که ملت میتواند قدرت حاکمه را بشاه‌واگذار نماید ولی چنانچه وی از مقام خود سوء استفاده نموده ومملکت را برخلاف مصالح عامه مردم اداره نماید ملت محق خواهد بود شاه را ازمقام خود خلع نموده وسلطنت

را بشخص دیگری انتقال دهد .

مسئله سومی که مورد اختلاف میباشد قابل تجزیه بودن قدرت دولت است روسووپیروان وی قدرت دولت را غیر قابل تجزیه میدانند بدینمعنی که هیچ فردی از افراد وهیچ دستهٔ ازدستجات مختلفه جامعه نمیتوانندقسمتی ازحاکمیت ملی راعهده‌دار شوند وازاین رو روسو نظریه منتسکیورا راجع به تفکیك قوا غیر قابل قبول میداند و اما چون بعقیده روسوحاکمیت فقط عبارت‌ازاقتدارتقنینیه است وقوه اجرائیه وقضائیه ازحاکمیت ملی خارج وازقوه مقننه مجزا میباشد از این رو باید اذعان کرد که عملا اختلافی درموضوع انفصال قوا بین منتسکیوروسووجود ندارد .

درخاتمه این مبحث باید دانست که قدرت دولت قابل مرورزمان است یا نه ؟ روسوبطوریکه دربالا نیزاشاره شدحاکمیت را غیرقابل مرورزمان میداند واین‌عقیده نتیجه غیرقابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد .

غیرقابل انتقال غیرقابل‌تجزیه‌وغیرقابل مرورزمان‌بودن حاکمیت ملی درقوانین اساسی ۱۷۹۱و۱۸٤۸فرانسه وپاره‌ای ازقوانین اساسی دیگرقید شده است . اصل‌اول قانون اساسی۱۷۹۱فرانسه چنین مقررمیدارد :

«حاکمیت ملی غیرقابل تقسیم غیرقابل انتقال وغیرقابل مرورزمان است .»

دراصل اول قانون اساسی۱۸٤۸ فرانسه نیز مقرراست :

«حاکمیت غیرقابل انتقال وغیرقابل مرورزمان میباشد .»

فصل پنجم
اقسام مختلف دول

درادوار مختلفه تاریخ و دردوره کنونی دولت ها شکل واحدی نداشته ازلحاظ سازمان ودرجه استقلال وطرزاداره یکسان ویکنواخت نبوده و نمیباشند. بایددانست که این اختلاف براثروقایع تاریخی - موقعیت جغرافیائی - عوامل نژادی و مذهبی - درجه تمدن - اوضاع اقتصادی وعوامل بیشماردیگرحاصل شده است ولی باوجوداین اختلاف دولتها را میتوان ازسه جهت طبقه بندی نمؤد. یکی از حیث درجه استقلال دیگری ازنظرترکیب آنها وسومی ازلحاظ شکل حکومت.

مبحث اول
تقسیم دولتها از نظر استقلال آنها

دولت ممکن است مستقل ویاناقص الاستقلال باشد. همانطوریکه دربالااشاره شد دولت مستقل دولتی است که ازحیث روابط بین المللی وازلحاظ اموداخلی مطیع دولت دیگری نبوده ومیتواند درکمال آزادی قوای ثلاثه یعنی قوه مقننه واجرائیه وقضائیه را درخاك خود اعمال نماید - باکشورهای بیگانه پیمانهای سیاسی وتجارتی وغیره منعقد کند - بممالك خارجه نمایندگان سیاسی وکنسولی بفرستد و نمایندگان کشور های بیگانه راپپذیرد وبالاخره اعلان جنگ وعقدصلح نماید. بالعکس دولت ناقص الاستقلال معمولا دولت ضعیفی است که بموجب پیمان ویابدون پیمان مطیع یك دولت قوی میباشد. گرچه حدود و میزان حاکمیتی که دولت نیرومند درکشور ناقص الاستقلال اجرا مینماید درعهدنامه منعقده فیما بین معین میشودویابدون عقد قرارداد معمول میگردد ولی اصولا دولت ناقص الاستقلال ازداشتن روابط بین المللی کاملا محروم میباشد ویا با اجازه قبلی دولت مطاع حق دارد با دولتهای بیگانه ایجاد روابط نماید و یا بالاخره توسط مأمورین دولت مزبور قرار داد های بین المللی منعقد سازد. علاوه براستقلال

خارجی معمولا استقلال داخلی دولتهای ناقص الاستقلال نیز از حیث تهیه و نگاهداری نیروی مسلح - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس - معاملات استقراضی - اعطای امتیازات وغیره محدود میگردد .

دولتهای ناقص الاستقلال بدو قسمت خراج دهنده وتحت الحمایه تقسیم میشوند . ترتیب خراج گذاری در ادوار مختلف تاریخ انواع و اقسام مختلف داشته ولی اصولا مملکت خراج دهنده فاقد شخصیت بین المللی میباشد وخاک آن جزو خاک دولت خراج گیرنده محسوب میشود ونیز روی این اصل است که دولت خراج دهنده از حق ایجاد روابط بین المللی محروم میگردد وبعلاوه دولت خراجگذار ممکن است از لحاظ تهیه ونگاهداری قوای نظامی - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس وپارهٔ امور دیگر نیز محدود گردد . ترتیب خراجگذاری درایران قدیم - مصر - چین - حبشه و ممالک غربی وجود داشته است . درقرن نوزدهم نیز پاره ازایالات عثمانی (مصر - والاشی [1] - مالداوی [2] بلغارستان) شورش نموده خراجگذار آن دولت گردیدند . محض احتراز از تطویل بشرح ترتیب خراجگذاری درمصر وبلغارستان اکتفا نموده واز بیان سایر ممالک خراج گذار خودداری مینماید .

۱ - مصر (از ۱۸۴۰ تا ۱۹۱۴)

مصر درسابق جزء ایالات عثمانی بوده ومانند سایر ایالات ترکیه (حجاز - شامات - عراق عرب وغیره) ازطرف والی عثمانی اداره میشد . درتاریخ ۱۸۳۲ والی مصر محمد علی پاشا گرفتاریهای بین المللی ترکیه راغنیمت شمرده برعلیه سلطان عثمانی برخواست وقوای نظامی متمرکز درمصر تحت فرماندهی ابراهیم پاشا پسر ارشد محمد علی پاشا به فلسطین وسوریه واناطولی حمله نموده ودر نزدیکی شهر تاریخی قونیه ارتش ترکیه را شکست داده وواداربه عقب نشینی نمودند . بعد ازفتح قونیه ابراهیم پاشا هجوم خود را تعقیب نموده وکوتاهیه رانیز متصرف گشت وبطرف اسلامبول پایتخت ترکیه رهسپار شد ولی براثر وساطت دولت فرانسه درنیمه اول ۱۸۳۳ درشهر کوتاهیه بین ابراهیم پاشا ونمایندگان بابعالی قراردادی منعقد گردید که بموجب آن علاوه برمصر فرمان فرمائی سوریه وفلسطین وحجاز نیز بمحمدعلی پاشا واگذار شد . و اما در ۱۸۳۹ جنگ بین

۱- Valachie ۲- Moldavie

ترکیه ومصر ازنو درگرفت ودرنزدیکی نصیبین نیروی عثمانی شکست خورده وفرمانده نیروی دریائی ترکیه نیز که مأمورحمله به بندراسکندریه بودخیانت کرده وبه محمدعلی پاشا تسلیم شد. دولتهای انگلیس ـ روسیه ـ اطریش وپروس که ازتوسعه نفوذ فرانسه درمصر بی نهایت نگران ومتوحش بودند طرح قرارداد صلح بین ترکیه ومصر را تهیه نموده ودرماه نوامبر ۱۸۴۰ به بابعالی ومحمدعلی پاشاتحمیل کردند. برطبق این پیمان مصرجزء امپراطوری عثمانی محسوب ومحمدعلی پاشا وجانشینان وی بنمایندگی سلطان حکمرانی میکردند وسلطان بموجب فرمان خدیوجدید را تعیین مینمود. نیروی مسلح مصر نیزجزء ارتش عثمانی شناخته میشدودرصورت لزوم حکومت مصرمکلف بود بدولت ترکیه کمك نظامی کند. دریکطرف مسکوکات مصراسم سلطان عثمانی ودرطرف دیگراسم خدیومنقوش میشد ودولت مصرملزم بود سالیانه مبلغی بابت خراج به بابعالی بپردازد. بموجب قرارداد ۱۸۴۰ روابط مصربادولتهای بیگانه توسط وزارت امورخارجه ترکیه بعمل میآمد و قرارداد هـای منعقد بین دولت عثمـانی و سایر دول در خـاك مصر نیز لازم الاجرا بود.

پس از انعقاد پیمان مذکور سلاطین عثمانی بموجب فرامین متعدد و مخصوصاً فرمان ۱۸۷۳ امتیازات جدیدی برای دولت مصرقائل شده و موافقت نمودندکه خدیو مصرحق معاملات استقراضی بادولتهای بیگانه را داشته وراجع بامورتجارتی وگمرکی وپارهٔ مسائل غیرسیاسی دیگرمستقیماً وبدون جلب موافقت قبلی بابعالی قرارداد های بین المللی منعقد سازد واماسلطان عثمانی طبق فرمانهای مورخ ۱۸۷۹ و۱۸۹۲ اختیارات خدیو مصررا محدود نموده وحق انعقاد پیمان های بین المللی ومعاملات استقراضی را ازاوسلب کرد. باید دانست که درسال ۱۸۸۲ بر اثرطغیان اعرابی پاشا دولت انگلیس بوسیله نیروی نظامی خود پارهٔ ازنقاط مهم مصررا اشغال نموده واز آن تاریخ ببعد در امورداخلی وسیاست خارجی آن دولت دخالتهائی مینمود.

درسال ۱۹۱۴ پس ازآنکه دولت عثمانی بدولت انگلستان و متفقین آن دولت اعلان جنگ داد دولت انگلیس حاکمیت دولت عثمانی را درمصرملغی وکشورفراعین را رسماً تحت الحمایه خود قرارداد واین وضع جدید تاسنه ۱۹۲۲ درمصرمعمول ومجری بوده ودرآن تاریخ کشورمزبور با قیود و شروط چندی آزاد ومستقل گردید.

۲ - بلغارستان (از ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۸)

بموجب پیمان منعقده در برلن بتاریخ ۱۸۷۸ بلغارستان که سابقاً یکی از ایالات عثمانی بود از دولت نامبرده مجزا وخراجگذار آن دولت گردید.

توضیح اینکه در آغاز سال ۱۸۷۶ سلاوهای ایالت هرتسوگووین برعلیه دولت عثمانی شورش نمودند واین شورش بصربستان که در آن زمان خراجگذار دولت عثمانی بود وهمچنین بایالات بلغارنشین ترکیه سرایت نمود. روسها از لحاظ حمایت از سلاوهای ارتودوکس بترکیه اعلان جنگ دادند. دراین جنگ ترکها باوجود مقاومت شدید وسخت مغلوب وواداز گردیدند که درروز ۳ ماه مارس ۱۸۷۸ در قصبه موسوم بسان ستفانو (۱) واقع در ۱۵ کیلومتری اسلامبول جنگ را متارکه کرده وقرار داد صلح با روسیه را امضاء نمایند. اتریش - مجارستان و مخصوصاً انگلستان از این پیمان که قسمت مهمی از اراضی ترکیه واقع در اروپا از آنجمله مقدونیه رابصربستان ورومانی و قره داق و کشور جدیدالتأسیس بلغارستان واگذار نموده و وسائل توسعه نفوذ و اقتدار روسها را درشبه جزیره بالکان فراهم میساخت فوق العاده نگران ومتوحش شدند وپس از مذاکرات طولانی دولت روسیه راضی شد که پیمان سان ستیفانو را کان لم یکن وبلااثر دانسته وبمنظور تعیین شرایط صلح باباب عالی وحل وفصل پاره‌ای مسائل مربوط بدولت ترکیه کنگرهٔ دربرلن باحضور نمایندگان دول معظم تشکیل گردد. بموجب قرارداد منعقده در کنگره برلن رومانی و صربستان وقره داق استقلال کامل پیدا کرده واراضی جزئی از ترکیه حاصل نمودند و نواحی ایکه بموجب پیمان سان ستفانو به بلغارستان واگذار شده بود بطور محسوس تقلیل یافت. بموجب ماده اول پیمان برلن در بلغارستان یکدولت خراجگذار تأسیس گردید.

طبق پیمان مورخ ۱۸۷۸ برلن از لحاظ امور داخلی آزادی بلغارستان کامل بود بدینمعنی که دولت نامبرده میتوانست وضع قوانین وایجاد مالیات نموده و بصلاحدید خود ادارات ودادگاههای خویش راتشکیل دهد وبضرب مسکوکات و نشر اسکناس بپردازد بدون اینکه دولت ترکیه دراین امور مداخلهٔ کرده باشد وهمچنین بلغارستان مجاز بود قوای نظامی داشته باشد ولی از داشتن استحکامات نظامی محروم بود. انتخاب

۱- San - Stefano

امیر باملت بلغارستان بود ولی بدون تصویب بابعالی صورت نمیگرفت ودرهر حال امیر بلغارستان نبایستی منسوب بخانواده سلطنتی یکی از دولتهای امضاء کننده پیمان برلن باشد. ازلحاظ امور خارجی استقلال بلغارستان محدودتر بود بدینمعنی که دولت مزبور حق فرستادن نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه رانداشت ولی میتوانست نمایندگان خارجی را بپذیرد و نیز دولت بلغارستان مجاز نبود بدون موافقت قبلی بابعالی قراردادهای بین المللی منعقدسازد و بالاخره ازحق اعلان جنگ ممنوع بود. مبلغ خراجیکه دولت بلغارستان متعهد شده بود بسلطان عثمانی بپردازد باموافقت دولتهای امضاء کننده پیمان برلن تعیین میگردید. این ترتیب تا ۱۹۰۸ ادامه داشته و در آن تاریخ بلغارستان استقلال تام و کامل پیدا کرد.

علاوه بر مصر و بلغارستان ایالات ملداوی و والاشی وصربستان نیز بموجب پیمان ۱۸۵۶ پاریس خراج گذار امپراطوری عثمانی گردیدند و این وضع تا ۱۸۷۸ مجری بود تااینکه بموجب پیمان برلن صربستان مستقل گردید و ملداوی و والاشی نیز جمعاً دولت مستقلی بنام رومانی تشکیل دادند.

دول تحت الحمایه

دولت تحت الحمایه دولت ضعیف و ناتوانی است که بموجب پیمان منعقده با یکدولت قوی و نیرومندی بناچار تحت الحمایگی آنرا قبول میکند. در ترتیب تحت الحمایگی دولت حامی ظاهراً متعهد میشود که در مقابل حملات خارجی از دولت تحت الحمایه دفاع کند و در برابر این حمایت دولت تحت الحمایه قسمتی از حاکمیت خود را بدولت حامی انتقال میدهد. بطور قطع نمیتوان معین کرد تا چه اندازه استقلال دولت تحت الحمایه محدود گشته وچه وظایف وامتیازاتی از دولت اخیرالذکر سلب و بدولت حامی واگذار میگردد. حدود اختیارات دولت حامی در کشور تحت الحمایه بسته بمفاد عهدنامه ایست که بموجب آن ترتیب تحت الحایگی برقرار میشود معذلك میتوان گفت که دولت تحت الحمایه شخصیت خارجی خود را حفظ مینماید ولی اداره امور بین المللی خود را بدولت حامی واگذار میکند وهمچنین دولت تحت الحمایه موافقت مینماید که قوای نظامی دولت حامی خاك آنرا اشغال کنند. هر چند دولت تحت الحمایه قوانین ومحاکم وتشکیلات اداری خود را حفظ میکند ولی با این همه

راضی میشود که مأمورین دولت حامی در امور داخلی آن کشور نیز نظارت نمایند.

مهمترین دولت‌های تحت‌الحمایه عبارت است از:

۱- مراکش (المغرب الاقصی)

از خیلی پیش دولت فرانسه در صدد بود که مراکش را اشغال و بالجزایر ضمیمه کند. برای تهیه مقدمات اشغال مراکش دولت فرانسه در سال ۱۹۰۲ پیمانی با دولت ایتالیا منعقد ساخت که بموجب آن دولت اخیرالذکر موافقت کرد که فرانسه هر اقدامی را که مقتضی وصلاح داند در مراکش بعمل آورد ودر مقابل دولت فرانسه تعهد نمود که کابینه رم را در اقدامات سیاسی و نظامی خود درلیبی (۱) که در آن موقع جزء امپراطوری عثمانی بود آزاد بگذارد. پس از امضای قرارداد با ایتالیا دولت فرانسه در سال ۱۹۰٤ با انگستان نیز قراردادی بسته بامداخلات دولت اخیرالذکر درامور مصر موافقت نمود ودر مقابل در مراکش آزادی عمل تحصیل کرد. درسوم اکتبر ۱۹۰٤ فرانسه با اسپانیا هم قراردادی منعقد ساخته وموافقت کرد که قسمتی ازخاك مراکش واقع درسواحل بحرالروم وموسوم به ریف که دارای ۲۸ هزار کیلومتر مساحت وقریب یك ملیون جمعیت بود بکشور نامبرده واگذار شود.

دولت آلمان ازاین تصمیم دولت فرانسه اطلاع پیدا کرده در ۱۲ آوریل ۱۹۰۵ یادداشتی به دولت های بزرك ارسال و تقاضا نمود که یك کنفرانس بین‌المللی جهت رسیدگی بموضوع مراکش تشکیل گردد.

بعلاوه محض ابراز عدم رضایت خود با اشغال مراکش از طرف فرانسه گیوم دوم (۲) امپراطور آلمان مسافرتی بطنجه نمود و این مسافرت که در محافل سیاسی انتظار آنرا نداشتند یك بحران سیاسی سختی در اروپا ایجاد کرده و نزدیك بود که یکبار دیگر آتش جنگ بین آلمان و فرانسه شعله‌ور شود ولی براثر وساطت دولت انگلیس درماه ژانویه ۱۹۰٦ کنفرانسی در شهر الژسیراس (۳) (واقع درساحل شمالی جبل‌الطارق ومتعلق باسپانیا) تشکیل یافت وپس از مذاکرات طولانی بتاریخ ۷ آوریل همان سال پیمانی بین دول ذینفع منعقد گردید که بموجب آن موافقت حاصل شد که اتباع دولتهای امضاء کننده پیمان درمراکش حق تجارت داشته باشند واز این لحاظ هیچگونه فرقی

۱- Libye ۲- Wilhelm (Guillaume) ۳- Algésiras

بین آنها گذارده نشود . بعلاوه در کشور نامرده یك مؤسسه بانکی بنام بانک مراکش باامتیاز نشراسکناس تأسیس شد واسهام بانک مزبور بین فرانسه وانگلستان وآلمان واسپانیا تقسیم گردید .

اما پیمان الژسیراس نتوانست مسئله مراکش را بطور قطع حل و فصل نماید ودر ۲۴مارس ۱۹۰۷ براثر قتل یك پزشك فرانسوی مقیم مراکش نیروی نظامی فرانسه بفرماندهی ژنرال لیوته[1] شهراودجا راشغال نموده ودولت فرانسه التیماتوم شدیداللحنی بسلطان مراکش فرستاد که در ۲۵ ماه مه مورد قبول واقع گردید . در ۳۱ ماه ژوئیه همانسال در شهر کازابلانکا توده مردم اتباع بیگانه را مورد تعرض و حمله قرار دادند که در نتیجه نیروی دریائی فرانسه شهر مزبور را بمباران و اشغال نمود . در ۱۹۱۱ قوای فرانسه فاس پایتخت مراکش را متصرف شدند . دولت آلمان ازاین اقدامات نظامی فرانسه ناراضی بود وآنها رابرخلاف متن صریح پیمان الژسیراس تلقی نموده یك کشتی جنگی به بندرآکادیر واقع در سواحل غربی مراکش اعزام نمود . این اقدام دولت آلمان بحران سیاسی جدیدی تولید نمود که درنتیجه آن دولت فرانسه در ٤ ماه نوامبر ۱۹۱۱ قراردادی باآلمان منعقد نمود که بموجب آن درمراکش آزادی عمل تحصیل کرده ودرمقابل بعنوان حق السکوت قسمتی ازمستعمرات افریقائی خودرا باآلمان واگذارنمود .

پس از عقد پیمانهای مزبور و اشغال پارهٔ از نقاط مراکش دولت فرانسه در سال ۱۹۱۲ عهد نامهٔ با سلطان مراکش منعقد ساخته وکشور نامبرده را تحت حمایت خود قرارداد . بموجب قرارداد مزبور مراکش شخصیت بین المللی خود را محفوظ داشته است ولی با اینهمه دولت نامبرده حق اعزام مأمورین سیاسی و کنسولی بکشور های خارجه و پذیرفتن نمایندگان ممالك مزبور را از خود سلب کرده و حفظ منافع خودرا در خارجه بمأمورین سیاسی و کنسولی فرانسه واگذار نموده است و روی این اصل است که دولت مراکش حق ندارد که با ممالك بیگانه قرار دادی منعقد نماید مگر بتوسط مأمورین مربوطه دولت فرانسه . سلطان مراکش متعهد شده است که

۱- Lyautey

کلیه پیشنهادات فرانسه مبنی بر اصلاحات داخلی را مورد قبول و اجراء قرار دهد وهمچنین دولت فرانسه حق‌دارد که خاك مراکش را بوسیله قوای نظامی خود اشغال نماید . دولت مراکش‌مجاز نیست‌بدون جلب موافقت دولت فرانسه ازممالك خارجه قرض نموده وبرای دولت های بیگانه وشرکتها واتباع خارجه امتیازاتی قائل شود .

دولت اسپانیادر ناحیه ریف دارای همان حقوق وامتیازاتی‌است که دولت‌فرانسه درسایر نواحی مراکش دارد . و اما بموجب پیمان ۱۹۲۳ و عهدنامه تکمیلی۱۹۲۸ منعقد بین انگلستان ـ فرانسه ـ ایتالیا و اسپانیا بندر طنجه واقع در ساحل جنوبی جبل‌الطارق ازطرف نمایندگان دولتهای نامبرده اداره میشد . هرچند اسپانیا شکست فرانسه و گرفتاریهای سایر دولتهای ذینفع را غنیمت شمرده در ۱۹٤۰ قرارداد های نامبرده بالا را ملغی نمود وبندر طنجه را بوسیله نیروی نظامی خود اشغال و الحاق بندر مزبور را بمنطقه ریف اعلام نمود ولـی پس از خاتمه دومین جنگ جهانی دولت نامبرده وادار گردید فرمان الحاق طنجه را بناحیه ریف کان‌لم یکن و بلا اثر دانسته و حکومت مشترك مقرره درقرار داد های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۸ را مورد شناسائی قرار دهد .

۲ـ تونس

درقرن‌هفتم‌قبل از میلاد مسیح فینیقی هاتونس‌را اشغال نموده ودرآن‌سرزمین دولتی‌بنام‌کارتاژ(۱) تأسیس کردندولی کشور نامبرده پس‌ازجنگهای‌خونین بدست‌رومیان افتاده ویکی از ایالات امپراطوری رم گردید . درنیمه اول قرن پنجم بعد ازمیلاد یکی از قبائل ژرمن موسوم به واندال (۲) تونس را متصرف شده و در آنجا کشور مستقلی تشکیل دادند ولی این کشور جدیدالتأسیس دوام زیادی نداشته و در نیمه اول قرن ششم بدست نیروی امپراطوری‌رم‌شرقی سقوط کرد . درسال ٦۷۵ میلادی اعراب‌تونس را اشغال وزبان و آداب خود و بالاخره مذهب و تمدن اسلام را بسکنه بومی که از بربر ها تشکیل میگردید تحمیل نموده و قرنهای متمادی در آن سامان فرمانروائی کردند . واما پس از تسلط ایتالیا و اسپانیا تونس در سال ۱۵۷٤ ازطرف سینان پاشا

۱- Carthage (Kart - Hodatsh) ۲- Vandales

دریاسالار معروف ترکیه تسخیر گردیده و از آن تاریخ ببعد با اینکه تونس جزء امپراطوری عثمانی بشمار میرفت ولی در کار های داخلی خود آزادی و استقلال داشت .

دولت فرانسه اوضاع ناگوار تونس را غنیمت شمرده درسال ۱۸۸۱ کشور نامبرده را اشغال و درهمان سال قراردادی با بای تونس منعقد کرده و کشور مزبور را تحت الحمایه خود قرارداد . این اقدام دولت فرانسه موجب عدم رضایت محافل سیاسی رم گردیده و باعث شد که دولت ایتالیا الحاق خود را به قرارداد اتحاد نظامی منعقده بین آلمان و اتریش ـ مجارستان اعلام نماید . رژیم تحت الحمایگی فرانسه در تونس مبتنی بر قرارداد باردو (۱) مورخ ۱۸۸۱ وعهدنامه تکمیلی مورخ ۱۸۸۳ میباشد . مطابق این دو پیمان دولت فرانسه تعهد نموده است که درصورت حملات خارجی وشورش داخلی ازکشور تونس و بای وخانواده او حمایت کند ودرازاء این تعهد بای موافقت نموده است که دولت فرانسه بوسیله قوای نظامی خود خاك تونس را اشغال کند. نمایندگی فرانسه در تونس با یك مأمورعالی مقام میباشد که درعین زمان وزیرامورخارجه تونس شناخته میشود . چون تونس شخصیت بین المللی خود را حفظ نموده است از اینرو کشور نامبرده حق دارد که باممالك خارجه عهدنامه ببندد ولی انعقاد عهدنامه ها توسط نماینده عالی فرانسه بعمل میآید . ادارات مختلف تونس در تحت نظر مشاورین فرانسه قرار گرفته است . دولت فرانسه پس از جلب موافقت دولتهای ذینفع درسال ۱۸۸٤ رژیم کاپیتولاسیون را درتونس موقوف کرده ودادگاههای مخصوصی مرکب ازقضات فرانسوی تشکیل داد . محاکم جدیدالتأسیس صلاحیت دارند که باختلافات حاصله بین اتباع خارجه واختلافاتی که بین اتباع تونس ازیکطرف واتباع خارجه ازطرف دیگر حاصل میشود رسیدگی نمایند.

۳ ـ آننام

کشور آننام واقع درسواحل دریای چین تا ۱۸٦۲ جزء قلمرو امپراطوری چین بشمار میرفت وسپس بموجب پیمان های مورخ ۱۸۷٤ و ۱۸۸٤ تحت حمایت دولت فرانسه درآمد . مطابق پیمان نامبرده آننام نمیتوانست با ممالك خارجه ایجاد ارتباط نماید مگر توسط نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت فرانسه .

۱- Bardo

دولت فرانسه متعهد شده بود که درصورت مخاطرات خارجی و شورش داخلی ازخاك آ ننام ودولت آن دفاع وحمایت کند و برای انجام این منظوربدولت فرانسه‌حق داده شده بود که درتمام نقاط کشور آ ننام قوای نظامی داشته باشد . طبق عهدنامه های مزبوراداره امور داخلی آ ننام بعهده امپراطور ووزراءاو بوده و بنماینده عالی‌فرانسه فقط حق نظارت داده شده بود ولی بموجب قرارداد تکمیلی منعقده با دولت فرانسه بتاریخ ٦ نوامبر ١٩٢٥ امپراطور آ ننام بپاره حقوق و امتیازات سلطنتی که بیشتر جنبه افتخاری داشت اکتفا نموده و سایراقتدارات و اختیارات خود را بنماینده عالی دولت فرانسه‌انتقال داد . آ ننام قبل‌ازتشکیل‌حکومت مستقل‌ویت‌نام دارای مجلس شورایملی بود که اعضای آن برای مدت سه سال انتخاب میشدند ولی تصمیمات مجلس مزبور بدون تصویب نماینده عالی فرانسه بلااثروغیرقابل اجرا بود . تصمیمات هیئت دولت‌نیز جنبه مشورتی داشته و نماینده‌عالی فرانسه که‌ریاست هیئت وزراء را بعهده داشت‌مجاز بود برخلاف رأی وزراءآ ننام احکام وفرامینی صادر نموده و بموقع اجرا بگذارد . هرچند دررأس هریك ازایالات آ ننام یك استاندار بومی قرار گرفته بود ولی عملا اداره امورایالتی بانمایندگان محلی دولت فرانسه بود . مأمورین‌اخیرالذکر تابع نماینده‌عالی فرانسه مقیم دربار آ ننام بوده و خود او مانند نمایندگان فرانسه در کامبج و تنکن و لاوس تحت اوامر فرمانفرمای فرانسه درهندوچین قرار گرفته بود .

۴ ـ کامبج

ترتیب تحت‌الحمایگی درکامبج واقع در قسمت جنوبی شبه جزیره هند وچین بموجب پیمان ١٨٦٣ و عهدنامه تکمیلی ١٨٨٤ برقرار گردیده بود . تحت الحمایگی کشور نامبرده مانند سایر کشورهای هندوچین نزدیك برژیم مستعمراتی بود باین‌معنی که اختیارات وامتیازات پادشاه‌کامبج بیشتر افتخاری بود . هیئت دولت از پنج نفر وزیر تشکیل میشد وریاست آن بانماینده عالی فرانسه بود . تمام مشاغل مهم دولتی‌دردست مأمورین فرانسه قرار گرفته بود . سکنه بومی یك مجلس مشورتی بمدت سه سال انتخاب می نمودند . تمام‌کامبج به پانزده ایالت تقسیم میشد که در رأس هریك از آنها یك مأمورعالیمقام‌فرانسه‌قرار گرفته‌بود . کامبج‌مانندسایر ممالك‌تحت الحمایه‌هندوچین

یک نماینده بشورای عالی مستعمرات فرانسه اعزام مینمود . مطابق قراردادهای نامبرده پادشاه کامبج متعهد شده بود که کلیه پیشنهادات اصلاحی راکه دولت فرانسه لازم و ضروری بداند قبول واجرا نماید .

۵ ـ تنکن

تنکن واقع درسواحل خلیج تنکن بموجب عهدنامه مورخ ۱۸۸۵ تحت الحمایه فرانسه گردیده و استقلال آن کشور از آننام و کامبج محدود تر بود . در سال ۱۸۹۱ در کشور نامبرده دادگاههای فرانسوی تشکیل گردید واین دادگاهها صلاحیت داشتند باختلافات حاصله بین اتباع بیگانه از یکطرف وبومیان ازطرف دیگر رسیدگی نموده و همچنین اختلافاتی راکه بین خود بیگانگان ایجاد میشد حل وفصل نمایند .

٦ ـ لاوس

لاوس واقع درقسمت شرقی هند وچین بین آننام و کشورسیام از تاریخ ۱۸۹۳ تحت حمایت فرانسه درآمده بود . در رأس این کشور یك شاه قرار گرفته ولی تمام امور مملکتی با نماینده عالی دولت جمهوری فرانسه بود . مجلس شورای لاوس مانند مجالس سایر کشورهای هند و چین جنبه مشورتی داشته و نماینده عالی فرانسه در دربار شاه لاوس اختیارداشت که کشور مزبوررا برخلاف نظرورأی مجلس لاوس اداره نماید .

و اما پس از شکست ژاپن دولتی بنام ویت نام (۱) درهند و چین تشکیل یافت و این دولت جدید التأسیس کلیه قرارداد های تحت الحمایگی را که دولت فرانسه بکشورهای هند وچین تحمیل نموده بود ملغی کرد . دولت فرانسه دولت مستقل ویت نام راغیرقانونی دانسته وکلیه قرارداد های منعقده باآننام وسایر کشورهای هند و چین را معتبر و بقوت خود باقی میداند و چون اولیاء امورفرانسه وملیّون هندوچین تابحال نتوانسته اند این موضوع را از راه مسالمت حل وفصل نمایند لذا دولت فرانسه برای اینکه قدرت خود را درهند وچین از نو برقرار نماید متوسل به نیروی نظامی شده و تا بحال با مقاومت شدید وسخت ویت نام روبرو شده است . درآینده نزدیك تکلیف دولت جدید التأسیس ویت نام وموضوع حاکمیت دولت فرانسه درشبه جزیره هندوچین

۱- Wiet - Nam

معلوم خواهد گردید .

۷ ـ زنگبار

کشور عرب نشین زنگبار از سال ۱۸۹۰ تحت حمایت دولت انگلستان قرار گرفته است .

۸ ـ آندر (۱)

کشور کوچك آندر واقع در شبه جزیره پیرنه بین خاك فرانسه و اسپانیا از ۱۶۰۷ باین طرف در تحت حمایت مشترك دولت فرانسه و اسقف دورژل (۲) درآمده است . دولت آندر با دولت فرانسه قرارداد اتحاد پستی و با اسپانیا پیمان اتحاد گمرکی منعقد نموده است . حق وضع قوانین و تعیین مالیات بعهده مجلسی است که از طرف اهالی انتخاب میشود . رئیس دادگستری را متناوباً دولت فرانسه و اسقف دورژل تعیین می‌کنند و از دو نفر قاضی یکی را دولت فرانسه برای مدت نامحدودی بین اهالی ایالت آری‌یژ (۳) ودیگری را اسقف دورژل بمدت یك‌سال میان اتباع آندر انتخاب می‌نمایند .

۹ ـ حبشه (از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۶)

دولت حبشه از سال ۱۸۸۹ تا انعقاد پیمان آدیس آبابا در سال ۱۸۹۶ تحت‌الحمایه ایتالیا بوده و بموجب پیمان اخیرالذکر دولت ایتالیا بناچار قرارداد تحت الحمایگی ۱۸۸۹ را منسوخ و ملغی دانسته و استقلال تام و تمام کشور مزبور را شناخت . خاك حبشه درسال ۱۹۳۶ از طرف قوای نظامی ایتالیا اشغال و به قلمرو دولت نامبرده الحاق گردید ولی این وضع زیاد دوام نداشته و براثر شکست ایتالیا دردومین جنگ جهانی کشور حبشه بار دیگر از تسلط بیگانه رهائی پیدا کرده و استقلال خود را بدست آورد .

۱۰ ـ گرجستان ـ بخارا ـ خیوه

همچنین گرجستان ازتاریخ ۱۷۸۳ تا ۱۸۰۱ وبخارا وخیوه از ۱۸۷۳ تا ۱۹۲۰ تحت الحمایه دولت امپراطوری روسیه بوده اند .

۱۱ ـ ماداگاسگار (از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۶)

در سال ۱۸۸۵ دولت مستقل ماداگاسگار تحت الحمایه فرانسه گردید تا اینکه

۱- Andorre ۲- évêque d' Urgel ۳- Ariège

یازده سال بعد یعنی در ۱۸۹۶ مجالس مقننه فرانسه قانونی تصویب نمودند که بموجب آن جزیره ماداگاسکار با جزایر تابعه آن مستعمره دولت جمهوری فرانسه گردید.

۱۳ ـ بلوچستان انگلیس ـ عدن ـ کویت ـ مسقط ـ عمان ـ حضرموت

بلوچستان انگلیس وعدن و کویت ومسقط وعمان وحضرموت و پاره ای ممالك عرب نشین دیگر تحت حمایت دولت انگلستان قرارگرفته اند. علاوه بر کشورهای فوق الذکر ممالك تحت الحمایه دیگری نیز سابقاً موجود بوده وفعلا نیز وجود دارد ولی محض احتراز از تطویل از ذکرچگونگی آنها صرفنظرمیشود.

دومینیونهای(۱) بریتانیا

درخاتمه این مبحث بیفایده نیست که مختصری در خصوص مستعمرات آزاد یا دومینیونهای بریتانیاتوضیح دهیم. دومینیونهای بریتانیا (کانادا ـ استرالیا ـ زلاندجدید ـ اتحاد افریقای جنوبی) ازلحاظ امور داخلی هر کدام دولت آزادی بوده و دارای مجالس مقننه و حکومت مسئول وتشکیلات اداری وقضائی مستقلی میباشند وهمچنین دومینیونهای مزبور حق دارند نیروی خشکی و دریائی و هوائی و مؤسسات پستی و تلگرافی ومسکوکات و اسکناس داشته باشند. تا ۱۹۲۰ دومینیونهای بریتانیا از استقلال خارجی محروم بوده ونمایندگی آنها درممالك بیگانه با نمایندگان سیاسی وکنسولی دولت انگلستان بود. و اما از سال ۱۹۲۰ باین طرف دومینیونهای نامبرده شخصیت بین المللی تحصیل نموده ومیتوانند بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام نموده و نمایندگان کشورهای مزبوررا بپذیرند ـ قراردادهای بین المللی منعقدسازند ـ اعلان جنگ دهند ـ عقد صلح نمایند ـ درسازمان ملل متفق وسایر تشکیلات بین المللی از قبیل دیوان دادگستری بین المللی ـ اتحاد پستی و تلگرافی ـ سازمان بین المللی بهداشت وغیره عضویت پیداکنند و اگرجنگی بین بریتانیای کبیر و دولت ثالثی بوقوع پیوندد دومینیون ها مجبور نیستند بدولت انگلستان کمك نظامی کنند ولی با این همه دومینیون های مزبور در جنگ ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ ودردومین جنگ جهانی (۱۹۳۹ ـ ۱۹٤٥) به دولت انگلستان کمك نظامی نموده و درمیدان های مختلف جنگ دوش بدوش سپاهیان انگلیسی وسایر متفقین مشغول نبرد بودند. دومینیونهای بریتانیا جزء

۱ـ dominion

امپراطوری بریتانیا بوده وپادشاه انگلستان سلطان تمام دومینیونهامیباشد . نماینده‌گی پادشاه انگلستان در دومینیونها با فرمانفرمایان انگلیسی است که در حوزه مأموریت خود اصولا دارای همان حقوقی هستند که پادشاه انگلستان در کشورخود دارا میباشد وچون‌اختیارات پادشاه انگلستان فقط رسمی‌وظاهری است لذا اختیارات فرمانفرمایان انگلیسی‌دردومینیونهانیزجنبه افتخاری داشته وآنهامعمولا ازدخالت درامور دومینیونها خودداری میکنند .

ازتاریخ ۱۹۲۱ باین طرف ترتیب دومینیون درایرلند جنوبی نیزمعمول ومجری است بشرح اینکه بموجب قرارداد ٦ دسامبر ۱۹۲۱ منعقد با دولت انگلستان دولت ایرلند مانند دومینیون های‌بریتانیادارای‌پارلمان ـ حکومت مسئول ـ تشکیلات اداری و قضائی ـ قوای نظامی و غیره میباشد و همچنین دولت ایرلند حق دارد نماینده‌گان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه فرستاده و نماینده‌گان کشورهای بیگانه را بپذیرد پیمانهای بین المملی منعقد نماید و درتشکیلات بین المللی عضویت پیدا کند .

نماینده‌گی پادشاه انگلستان در ایرلند با یکنفرفرمانفرما است که دردوبلن (۱) پایتخت ایرلند اقامت دارد واماباید دانست که اختیارات اومانند فرمانفرمایان انگلیسی درکانادا و استرالیا وسایردومینیونها بیشترجنبه تشریفاتی وافتخاری دارد . در دومین جنگ عمومی ایرلند بیطرف مانده و ازکمك بدولت انگلستان خودداری نمود .

هندوستان

مستعمره هند اخیراً بدو منطقه هندوستان و پاکستان تقسیم شده وهریك از آنها بصورت دومینیون‌یاکشور مشترك المنافع بریتانیای کبیر درآمده است . قبل از اینکه سازمان سیاسی هندقبل از پانزدهم ماه اوت ۱۹٤۷ (۲۳مرداد ۱۳۲٦) شرح داده‌شود لازم‌میداند که شمه‌ای‌ازتاریخ‌سیاسی‌سرزمین وسیع‌وپهناورهندوستان‌وتحول و تکامل سیاست دولت انگلیس‌را درآن سرزمین بیان‌کرده سپس علل و موجبات تغییرات و تصمیمات اخیر را که بموجب آن مستعمره دیروز انگلستان امروز بصورت دومینیون درآمده وخارج از امکان نیست که فرداهندوستان و پاکستان از جرگه دول مشترك المنافع بریتانیاخارج شده واستقلال مطلق ونامحدود پیدا کنند .

۱-Dublin

در ازمنه قدیمه هندوستان یك سرزمین متمول بودو تمول آن سامان شهرت زیاد پیدا کرده بود وفینیقی ها و کلیمی ها واعراب ازبحراحمر و اقیانوس هندعبور کرده با سکنه ساحلی هندوستان تجارت میکردند ومحصولات فلاحتی ومصنوعات خود را با جواهرات وعدویه جات وچیت وسایر محصولات هندوستان معاوضه میکردند. درقرن ششم قبل ازمیلاد قسمت شمالی هندوستان ازطرف داریوش بزرك متصرف گردید و شاهنشاه ایران اراضی متصرفی راتحت اداره یك ساتراب قرارداد. پس از شکست داریوش سوم وانقراض سلسله هخامنشی هندوستان بتصرف اسکندر کبیر درآمدو پس ازفوت وی تچاندرا گوپتا(۱) نام شمال هندرامتصرف شده وسلسله جدیدی بنام موریا(۲) تأسیس نمود. در زمان سلطنت آسوکا (۳) دومین سلطان خاندان موریا هند به اعلا درجه عظمت رسیده ونامبرده تمام هند فعلی راباستثنای قسمت جنوبی آن متصرف شده ویك امپراطوری وسیع و نیرومندی تشکیل داد. پس ازفوت آسوکا وحدت سیاسی هندوستان از بین رفت وسرزمین مزبور به یکعده بیشمار ممالك جزء منقسم گردید. در قرن اول پس از میلاد مسیح ممالك جزء هند فرمانبردار اشکانیان شدند و پس از اشکانیان هند درقرن دوم پس ازمیلاد ازطرف ساکاس ها (٤) اشغال گردیده و فاتحین جدید در دوره سلطنت کانیشکا (٥) نواحی اشغال شده را توسعه داده امپراطوری جدیدی درآنسرزمین برقرارنمودندولی حکومت ساکاسهادرهندوستان دوام زیاد نداشت ودر قرن ششم هونها (٦) از شمال غرب وارد هند شده پنجاب کشمیر و هند مرکزی رامتصرف شدند. در قرن هفتم هارشا (۷) نام که یکی ازامرای محلی بوداغلب ممالك جزء هند را متصرف شده وقصد داشت که وحدت سیاسی هند رایکبار دیگر برپا کند ولی اقدامات وی بلااثر ماندودرهمان قرن هفتم اعراب بفرماندهی محمد ابن قاسم قسمت مهمی از سواحل رود سندرا متصرف شدند و قریب یکقرن درآن حدود حکمفرمائی نمودند. دراواخرقرن دهم واوائل قرن یازدهم سلطان محمود غزنوی پنجاب و قسمت اعظم راجپوتانا(۸) را تصرف نموده وخود سلطان محمود وجانشینان وی مدتی درپنجاب و قسمتهای شمالی هندسلطنت نمودند. درقرن سیزدهم مغولها ازسمت افغانستان وارد هند

Kanichka-٥ Sakas-٤ Açoka-۳ Maurya-۲ Tchandragoupta-۱
Radjpoutana-۸ Harcha-۷ Huns-٦

شده اهالی آنسامان راقتل‌عام‌واموال‌آنهارابغارت‌ویغمابردند . درسال۱۳۹۸امیرتیمور قسمت شمالی‌هندرابتصرف‌درآورد ویک‌امپراطوری‌بزرگی‌درآن حدودتأسیس کرد . در ۱۷۳۹ هندشمالی ازطرف نادرشاه اشغال گردید وده سال‌بعد یعنی در۱۷۴۹شمال هندبتصرف احمد خان دورانی که بعد ازقتل نادرشاه بسلطنت افغانستان انتخاب شده بود در آمد.

از بیانات فوق چنین نتیجه گرفته میشودکه فاتحین ایرانی و یونانی وعرب و مغول از شمال غرب وارد هندوستان شده ودر ظرف چندین قرن در آن سرزمین حکمفرمائی نمودند درصورتیکه فاتحین اروپائی ازطرف دریا هندرا مورد حمله وتسلط قرار دادند بشرح اینکه در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب (۱) بکمک و مساعدت دولت اسپانیاباچندکشتی ویک عده ماجراجو عازم هندگردید ولی بجای سرزمین مزبور درسواحل امریکاپیاده شد. شش سال بعدواسکود و گاما (۲) ملاح معروف پرتقالی یک‌راه بحری‌به هندوستان‌کشف نمودکه درنتیجه وسایل تسلط هند ازطرف پرتقالیها فراهم گردید . پرتقالیها در قرن شانزدهم سواحل غربی شبه جزیره هند را متصرف شده و از آنجا باسواحل خلیج فارس و هند وچین روابط بازرگانی ایجادنمودند . حکومت پرتقالیها درهند دوام زیاد نداشت ودرسال ۱۶۰۲ درهلندیك شرکت بازرگانی بنام‌کمپانی‌هند شرقی تأسیس‌گردید واین‌شرکت تجارتخانه وانبار های متعدد درهندوستان وجزیره سیلان وسواحل‌بحراحمر وخلیج‌فارس تأسیس‌کرد وبتدریج پرتقالیها را ازنواحی مزبورخارج نمود واما تسلط هلندیها هم در هند عمر زیاد نداشت بشرح اینکه دراثرانقلابات داخلی‌وضعف وناتوانی دولت هلند انگلیسها برآن شدندکه هلندیها راازهند خارج‌نموده وبطوراختصاص وانحصاردرآن سرزمین تجارت‌کنند وبرای نیل باین مقصود انگلیسها دراوائل قرن هفدهم یك‌کمپانی بحری بنام‌کمپانی هندشرقی (۳) تأسیس‌ودرسال ۱۶۴۰ شهرمدرس ودرسنه ۱۶۹۰ شهرکلکته‌را بنا نمودند وعلاوه براین شهربمبئی‌را ازپادشاه اسپانیا شارل دوم خریداری نمودند و درقرن هیجدهم ایالت بنگاله واقع درشمال شرقی هندوستان راکه تحت تصرف یك

۱- Cristoph Colomb ۲- Vasco de Gama ۳- East India Company

کمپانی فرانسوی بود پس از کشمکشهای زیاد وشکست ژنرال دوپلیکس [1] اشغال نمودند . درقرن هیجدهم و نوزدهم انگلیسهاقسمت مهم هند ازجمله پنجاب وهمچنین برمه را متصرف وبموجب پیمانهای متعدد سلاطین آن سرزمین را تحت‌الحمایه خود قراردادند . شرکت هند شرقی که درهندوستان حکومت میکرد یك شرکت سهامی بود واسهام آن تعلق باشخاص داشت .کمپانی نامبرده‌دارای یك هیئت مدیره بودکه اعضای‌آن ازطرف مجمع عمومی شرکاء انتخاب میشدند . مرکزاصلی شرکت درلندن بود ومجامع‌عمومی‌وجلسات‌هیئت‌مدیره‌آن‌درشهر نامبرده‌تشکیل‌میشد . علاوه برهیئت مدیره کمپانی مورد بحث درهندوستان یك فرمانفرما یك شورای اجرائیه و چند نفر فرماندارداشت. وظایف‌واختیارات فرمانفرماخیلی‌وسیع‌بود وامورمختلفه میان اعضای شورای اجرائیه که بمنزله‌حکومت مرکزی هند بودتقسیم‌میشد. کمپانی هندمیتوانست وضع قوانین وایجادمالیات‌نمایدوبرای‌تحمیل قدرت‌خود بایالات وممالك تحت‌الحمایه وهمچنین بمنظوردفاع هنددرمقابل‌حملات خارجی‌کمپانی ارتش‌وبحریه واستحکامات داشت و همچنین‌کمپانی مجازبود با ممالك خارجه روابط بین‌المللی ایجاد نموده و قرار داد های‌بازرگانی واقامت وغیره باممالك بیگانه منعقد سازد واما باید دانست که‌کمپانی هند ذاتاً دارای حاکمیت نبوده‌بلکه بنام دولت بریتانیای‌کبیر درهندوستان فرمانروائی میکرد .

پس ازشورش سپاهیان هندی درسال ۱۸۵۷ وقتل بهادرشاه مغول‌وقتل عام‌افراد خانواده او مجمع عمومی شرکت هند شرقی در سال ۱۸۵۸ بطور فوق العاده منعقد وتمام اختیارات خوددرهند رابدولت انگلیس انتقال‌داده‌سپس تصمیمی‌مبنی بر انحلال خود شرکت صادر نمود . پس ازانتقال وظایف واختیارات کمپانی بدولت انگلیس در لندن وزارتخانه مخصوصی بنام‌وزارت هند و یك هیئت چهارده نفری تشکیل یافت . اداره هندوستان بادولت انگلیس بود که‌این وظیفه راتوسط وزیر هند انجام میدادو هیئت نامبرده‌جنبه مشورتی داشته وتصمیمات آن‌لازم‌الاجرا نبود . درخود هندوستان اداره اموردردست فرمانفرمابودکه ازطرف پادشاه انگلیس وبنام‌اوهند رااداره‌میکرد

---

[1] Dupleix -۱

بعلاوه درهندوستان یك شورای قانونگذاری و یك شورای اجرائیه دائر بود ولی تصمیمات شوراهای مزبور مستلزم تصویب فرمانفرمای هند بود . دررأس هریك از ایالات مانند بنگاله وپنجاب وبمبئی ومدرس یك فرماندار قرارگرفته بود که تابع حکومت مرکزی بود . درهریك ازایالات هم یك هیئت قانونگذاری دائر بود ولی وظایف هیئت مرکزی وهیئت های ولایتی فوق‌العاده محدود وعده اعضای هندی در آن هیئت هاخیلی کم بود. بدیهی است که این وضع مطابق آمال وآرزوهای هندیها نبود بطوریکه درسال ۱۸۸۵ کنگره ملی هنداز اولیاء دولت انگلیس تقاضا نمود که وظایف هیئت‌های تقنینیه راتوسعه داده وبرعده اعضای هندی آنها بیفزاید . باتوجه به تصمیم کنگره ملی هند وبا درنظر گرفتن تحولات حاصله درافکار مردم پارلمان انگلیس درسال ۱۸۹۲ قانونی وضع نمود که بموجب آن اصلاحات جزئی در تشکیلات سیاسی هندوستان بعمل آمد و هندیها دخالت نسبتاً بیشتری درامور کشورخودپیدا کردند . قانون ۱۸۹۲ به‌عده اعضای بومی هیئت تقنینیه مرکزی افزود بعلاوه باعضای هیئت مزبور اجازه داده شد که به بودجه حکومت مرکزی رسیدگی نموده ودرخصوص امور اداری از اعضای شورای اجرائیه سئوالاتی کنند . قانون ۱۸۹۲ اصلاحات جزئی درسازمان وحدود اختیارات هیئت های ایالتی نیز بعمل آورد .

واما باید دانست که اصلاحات جزئی منظوره درقانون ۱۸۹۲ نتوانست موجبات رضایت مردم هندووسایل همکاری بین دولت انگلیس وهندیهارافراهم سازد ودر نتیجه تحولات سیاسی ملیّون هند بتصمیمات کنگره ۱۸۸۵ اکتفا ننموده تغییرات واصطلاحات اساسی ومؤثرتری را درخواست مینمودند وروی این اصل است که طبق پیشنهاد لرد مرلی (۱) وزیرهند پارلمان انگلستان در سال ۱۹۰۹ قانونی معروف به مرلی آکت (۲) وضع نمود که بموجب آن وقانون تکمیلی مورخ ۱۹۱۲ مقرر گردید که هیئت قانونگذاری مرکزی هندوستان دارای ۶۸ نفر عضو بوده وازاین عده ۳۶ نفر انگلیسی و ۳۲ نفر ازسکنه بومی باشند . اعضای انگلیسی هیئت قانونگذاری مرکزی بشرح ذیل بود :

۱ ــ نایب السلطنه ۲ ــ هفت نفر اعضای شورای اجرائیه ۳ ــ ۲۸ نفر مأمورین

۱- Lord Morley ۲- Morley act

عالیمقام انگلیسی که ازطرف نایب‌السلطنه تعیین میگردیدند. از ۳۲ نفر اعضای بومی ۵ نفر را نایب‌السلطنه تعیین میکرد و بقیه ۲۷ نفر بـه ترتیب ذیل انتخاب میشدند: ۱۳ نفر ازاعضای هندی انجمن‌های ایالتی ـ ٦ نفراز مسلمین ـ ٦ نفرازطرف مالکین‌عمده و۲ نفر ازطرف اطاقهای بازرگانی کلکته و بمبئی. ازاحصائیه‌فوق چنین مستفاد میشود که‌اکثریت‌اعضای‌هیئت‌تقنینیه هندمرکب ازمأمورین‌عالیمقام انگلیسی‌بود واعضای‌بومی هیئت مزبور ازطرف اهالی بطور مستقیم انتخاب نمیشدند. قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ به اختیارات هیئت تقنینیه افزود بدین معنی که به هیئت مزبور اجازه داده شد که وضع قوانین وایجاد مالیات نموده و بودجهٔ مملکتی را نیز مورد رسیدگی قرار دهد. واما باید دانست که تصمیمات هیئت تقنینیه بدون موافقت نایب السلطنه قابل اجرا نبود و نامبرده بااعمال حق وتو (۱) میتوانست تمام تصمیمات هیئت تقنینیه را خنثی و بلا اثر کند لزوماً این نکته را بایدیادآورشد که‌نایب السلطنه احتیاج باعمال حق وتو نداشت زیرا مأمورین عالیمقام انگلیسی‌درهیئت قانونگذاری اکثریت داشته وممکن نبود که برخلاف سیاست دولت انگلیس تصمیمی اتخاذ نمایند. قانون ۱۹۰۹ یك‌نفر هندی را داخل‌شورای اجرائیه یعنی هیئت وزرا نمود واما باحضوریك‌عضوهندی درهیئت دولت و۳۲ نفر نماینده هندی درهیئت تقنینیه که یك قسمت آنرا نایب‌السلطنه بین‌طرفداران خود تعیین مینمود هندیها نمیتوانستند در سیاست دولت انگلیس در هندوستان مؤثر واقع گردند مضافاً باینکه شورای‌اجرائیه مرکزی کوچکترین مسئولیتی درمقابل‌هیئت تقنینیه نداشت. اعضای شورای اجرائیه که از طرف دولت انگلیس نصب و عزل میشدند فقط درمقابل دولت نامبرده مسئول بودند. قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ انجمن‌های ایالتی وشوراهای اجرائیه ایالتی‌را نیز بترتیب بالااصلاح‌نمود.

اصلاحاتی که بموجب قوانین مصوب ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ در هندوستان انجام یافت حکومت مطلقه سابق را بحکومت مشروطه تغییر نداد و هیئت تقنینیه مرکزی را بپارلمان تبدیل نکرد. برای اثبات اینکه دولت انگلیس درآن‌تاریخ حاضر نبود رژیم مشروطه را درهندوستان برقرارکند استناد به اظهارات‌لرد مینتو (۲) کافی است. در

Lord Minto -۲ Veto -۱

موقع افتتاح هیئت تقنینیه هند در ٢٥ ماه ژانویه ١٩١٢ لرد مینتو فرمانفرمای هند راجع به رژیم مشروطه درهند چنین اظهار نظر میکرد:

«ماانگلیسها این عقیده واین تصمیم راداریم که حکومت مشروطه درامپراطوری هند غیر قابل اجرااست زیرا رژیم مزبور بارسوم وعادات و آداب و سایر خصوصیات ملل شرقی مباینت ومخالفت تام وتمام دارد. ماانگلیسها معتقدیم که هند نباید حکومت مشروطه داشته باشد. امنیت این سرزمین ورفاه وآسایش مردم آن چنین اقتضا میکند که حاکمیت دردست مأمورین انگلیسی باشد وروی این اصل است که انگلیسها بهیچ وجه وعنوان حاضر نیستند اعمال حاکمیت رابه هیئت نمایندگان هندواگذارند. منظوراز وضع قوانین ١٩٠٩ و١٩١٢ ایجاد پارلمان درهندوستان نبوده بلکه مقصوداین بود که هیئتهای تقنینیه وشوراهای اجرائیه اصلاح وتکمیل شود.»

محتاج به تذکر نیست که نطق لرد مینتو باعث یأس ونومیدی ملت پرستان هندی گردید زیرا هندیها میخواستند که در هندوستان یك پارلمان واقعی تشکیل یافته ومردم آن سر زمین در اداره امور کشور خود دخالت و نظارت مؤثرتری داشته باشند.

دراثنای جنگ عمومی هندیها بایك ملیون سربازوملیارد ها کمك ومساعدت مالی صداقت خودرا نسبت بدولت انگلیس ابراز نمودند ولی صمیمت وصداقت میان رجال سیاسی خریدار ندارد واصلاحاتی که در اواخر اولین جنگ جهانی وبعد از خاتمه آن جنگ در اوضاع سیاسی هند بعمل آمد ناشی از صداقت وفداکاریهای هندیها نبوده بلکه منوط به تغییرات وتحولات اوضاع سیاسی دنیابود. برای اینکه باین تغییرات وتحولات پی ببریم و نظریات وافکار زمامداران مسئول انگلستان رانسبت به هندوستان درك کنیم کافی است اگر به نکات حساس وجالب نطقی که لرد منتگیو (١) وزیر هند، در جلسه ٢٠ اوت ١٩١٧ مجلس عوام انگلستان ایراد کرده بوداشاره کنیم. درضمن نطق تاریخی خود لرد انگلیسی راجع به هندوستان چنین گفته بود:

«سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان که بادولت هند توافق نظر کامل دارد اینست که درهند بتدریج یك حکومت محلی بااختیارات کافی ایجادشود و هندیهاشخصاً

١- Lord Montagu

در اداره امور مملکتی مداخله نمایند. هندوستان جزء امپرطوری بریتانیا بوده واهالی آن کشور باید یك روزحکومت مسئول داشته باشند. من معتقدم که این تصمیم دولت انگلیس باید بتدریج بموقع اجرا گذاشته شود. مسئولیت امنیت ملل هند وتأمین وسائل ترقی ورفاه آنها بعهده دولت انگلیس ودولت هندمیباشد. تاریخ ایجاد حکومت مشروطه درهند وتشخیص حدود اختیارات وامتیازات آن ازطرف دولت انگلیس ودولت هندمعین خواهد گردید.»

طبق تصمیم پارلمان انگلستان کمیسیونی بریاست لرد منتگیو و عضویت لرد چلمسدرف (۱) و کار شناسان و مطلعین تشکیل و به هندوستان اعزام گردید تا در محل به‌مطالعات و تحقیقات پرداخته و گزارش جامع و کاملی راجع به تغییر رژیم سیاسی هندوستان تنظیم وبدولت انگلیس پیشنهاد کند. پس از انجام این مأموریت و وصول گزارش کمیسیون مزبوردولت انگلیس طرح قانون تشکیلات سیاسی جدید هند راتهیه وبه پارلمان تقدیم نمود وپارلمان انگلستان طرح مزبور را باپارهٔ تغییرات تصویب کرد. قانون مصوب ۱۹۱۹ نتوانست موجبات رضایت وطن پرستان هند رافراهم سازدوروی این اصل است که کنگره ملی هنداعلامیه‌صادروباستناد اینکه‌ملل حق حاکمیت را دارا میباشند تقاضا مینمود که‌درهندوستان یك حکومت مسئول تشکیل یافته واداره امور آن سرزمین باخود هندیها باشد. قسمتی از ملیون هندی دور گاندی جمع شده مردم رابعدم اطاعت کشوری تشویق میکردند وبدینوسیله میخواستندباستقلال وآزادی نائل گردند وانگلیسهاراازهندوستان بیرون کنند. درماه نوامبر ۱۹۲۰ انتخابات به هیئت قانونگذاری جدید هندوستان بعمل آمد ودرماه ژانویه ۱۹۲۱ هیئت مزبورازطرف دوك دوکوناوت(۲) عموی پادشاه وقت انگلستان افتتاح گردید. اغلب انتخاب کنندگان از شرکت درانتخابات امتناع کردند ودر روز افتتاح هیئت قانونگذاری مرکزی اعتصاب عمومی در هندوستان اعلام گردید.

قانون ۱۹۱۹ مقرر میداشت که ده سال گذشته از تاریخ اجرای آن قانون دولت انگلیس کمسیونی تشکیل خواهد داد که با در نظر گرفتن نتایج حاصله ازقانون

۱- Chelmsdorf ۲- Duc de Connaught

۱۹۱۹ پیشنهاداتی راجع به تشکیلات جدیدهندوستان بدولت انگلیس بنماید . درسال ۱۹۲۳ ملیون هندی ازدولت انگلستان تقاضا نمودند کمسیونی که در قانون ۱۹۱۹ پیش بینی شده بودبدون تأخیرتأسیس شود که راجع بسازمان جدید هندوستان طرحی تهیه و بدولت انگلیس تسلیم نماید . دولت انگلیس با این تقاضا موافقت نکرده فقط حاضر شدکه کمسیون مذکور درفوق دوسال قبل از موعد مقرر یعنی در سال ۱۹۲۷ بجای ۱۹۲۹ تشکیل یابد . اینك در سال ۱۹۲۷ کمسیون بریاست لرد سایمون[۱] و بعضویت اعضای پارلمان انگلستان تشکیل وبه هندوستان اعزام گردید . چون کمسیون اعزامی بهندوستان مرکب فقط از نمایندگان مجلس عوام ولردها بود وهندیها در آن عضویت نداشتند بدین جهت ملیّون هندی ازهمکاری باکمسیون سایمون امتناع کردند وکمسیون دیگری بریاست نهرو تشکیل دادند و این کمسیون طرح قانون اساسی جدید هندوستان را تنظیم نمود که درماه دسامبر ۱۹۲۹ مورد موافقت کنگره احزاب سیاسی منعقده درکلکته گردید . پس از تصویب طرح قانون اساسی جدید که ترتیب دومینیون را برای هندوستان قبول کرده بود کنگره بدولت انگلیس اولتیماتوم داد که اگرتا آخرماه دسامبر ۱۹۲۹ درهندوستان ترتیب دومینیون باپارلمان مقتدروحکومت مسئول برقرار نشود دراینصورت ملیّون استقلال تام و کامل هندوستان را اعلام و برای نیل باین مقصود به عدم اطاعت کشوری مبادرت خواهند نمود .

کمسیون سایمون پس از دوسال ونیم تحقیق و تدقیق گزارش جامع و کاملی که نظیر آنرا تاریخ سیاسی ملل نشان نمیدهد تهیه و تسلیم کابینه ماك دونالد[۲] نمود . گزارش سایمون درکمیته مخصوصی موسوم به کمیته ممتاز[۳] که از فرمانفرمایان و ولات سابق هندوستان و وزراء و نمایندگان احزاب سیاسی تشکیل شده بود مورد رسیدگی قرارگرفته وکمیته مزبورطرح سایمون راباتغییرات واصلاحات چندی تصویب کرد . درماه نوامبر ۱۹۳۰ در لندن کنفرانسی موسوم به کنفرانس میز مدور با حضور گاندی و سایر رجال هندوستان منعقد گردید ولی این کنفرانس وهمچنین کنفرانسهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ نتیجه مثبتی نداد ودرموضوع تشکیلات جدید هندوستان طرفین یعنی

۱- Lord Simon ۲- Mac - Donald ۳- Select - Committee

دولت انگلیس وملیّون هند نتوانستند توافق نظر حاصل کنند چه هندیهاخواستارترتیب دومینیون بودند در صورتیکه دولت انگلیس از اعطای رژیم دومینیون به هندوستان امتناع ورزیده فقط حاضر بود هندیها را در اداره امور هندوستان بطور محسوس و مؤثر دخالت دهد . پس از مطالعات زیاد ومباحثات فراوان پارلمان انگلستان در سال ۱۹۳۵ قانون اساسی جدیدی برای هندوستان تصویب کرد و انتخابات بمجالس جدید هندوستان در اول ماه فوریه ۱۹۳۷ بعمل آمد و در اول آوریل همان سال هیئت قانونگذاری مرکزی در دهلی و هیئتهای ایالتی در کلکته،بمبئی،مدرس ومراکز ایالتی دیگر افتتاح گردید.

بموجب قانون ۱۹۳۵(۱) پارلمان مرکزی هندوستان دارای دومجلس بود که یکی مجمع قانون گذاری ودیگری مجلس شورای دولتی نامیده میشد · مجمع قانونگذاری دارای ۳۷۵ نماینده بود که یك ثلث (۱۲۵ نفر) آنرا رؤسای ممالك تحت الحمایه و بقیه ۲۵۰ نفررا هیئت های قانون گذاری ایالتی انتخاب مینمودند . شورای دولتی ۲٦۰ عضو داشت که چهل درصد (۱۰٤ نفر) آنرا رؤسای کشورهای تحت الحمایه و بقیه شصت درصد (۱۵٦ نفر) رامجالس ایالتی تعیین میکردند . نمایندگان مجمع قانونگذاری برای مدت سه سال انتخاب میشدند در صورتیکه اعضای مجلس شورای دولتی برای نه سال تعیین گردیده وهرسه سال یك ثلث آنهاتجدید میشد . مجلسین متساوی الحقوق بودند بااین استثناء که بودجه دولت مرکزی قبلادرمجمع قانون گذاری مورد رسیدگی واقع گردیده سپس برای شور ومذاکره بشورای دولتی فرستاده میشد . اعضای دولت مرکزی هندوستان رافرمانفرما ازمیان اشخاصی تعیین میکرد که مورد اعتماد مجالس بودند . هیئت وزیران درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی داشت بدینمعنی که درصورت ابرازعدم اعتماد یکی ازمجلسین وزراء ملزم بودند از کار بر کنارشوند . واما بایددانست که اقتدارات مجالس مقننه محدودبوده ومسائل مربوط بدفاع هندوستان وهمچنین روابط بین المللی و امور راجع بادیان خارج ازصلاحیت مجالس بوده ودر امورمزبور اتخاذ تصمیم با فرمانفرما بودبعلاوه اقتدارات واختیارات مجالس مقننه مرکزی دربعضی امور حساس نیزمانند اداره راه آهن وحفظ انتظامات داخلی وموضوع پول واعتبارات وتجارت

۱- India Governement Act, 1935

گواخبار (۱)

با انگلستان تا اندازهٔ محدود بوده و فرمانفر شخصاً و بدون جلب موافقت وزرای هندوستان مجاز بود از اجرای قوانین مصوب مجالس مقننه که مربوط بامور مندرجه بالا بود امتناع کند. مجالس مقننه مرکزی هندوستان صلاحیت داشتند درامور مربوط به پست و تلگراف ـ تابعیت و اقامت اتباع خارجه ـ صادرات و واردات ـ هواپیمائی ـ کشتی رانی دریائی ـ ماهیگیری در دریای آزاد ـ کار ـ بیمه و پارهٔ مسائل مهم دیگر قوانینی وضع نمایند و فرمانفرما موظف بود قوانین مزبور را بموقع اجرا بگذارد.

تمام ایالات هندوستان دارای مجالس مقننه بودند منتهی در بعضی ایالات (بنگاله ـ مدرس ـ بمبئی ـ ایالات متحده ـ آسام ـ بهار) ترتیب دو مجلس و در برخی دیگر (پنجاب ـ ایالات مرزی ـ سند ـ ایالات مرکزی ـ اورسا) سیستم یك مجلس معمول ومجرا بود. نمایندگان مجالس ایالتی را مردم انتخاب میکردند. هر یك ازجمعیتهای مذهبی و نژادی مانند هندوها ـ مسلمانها ـ سیکها ـ مسیحی ها ـ اروپائیها درحوزه‌های خاصی وکیل انتخاب میکردند. اختیاراتی که صریحاً به مجالس مرکزی داده نشده بود جزء صلاحیت ایالات بشمار میرفت. درهر یك از ایالات حکومت مسئول وجود داشت. باآینکه انتخاب اعضای هیئت اجرائیه ایالتی باوالی بود ولی مشارالیه ملزم بود آنهارا ازبین اشخاصی انتخاب کند که مورد اعتماد مجالس واقع میگردیدند. درصورت ابراز عدم اعتماد وزراء ملزم باستعفا بودند. در ایالاتی که ترتیب دو مجلس معمول بود مجلسین متساوی الحقوق بودند ولی قوانین مالی قبلا بمجلس شورا پیشنهاد میشد. درصورت اختلاف بین مجلسین مجلس واحدی باحضور نمایندگان هردومجلس تشکیل میگردید واین مجلس مختلط مسائل مورد اختلاف را با کثریت آراء حل وفصل مینمود. در رأس تشکیلات قضائی هندوستان یك دیوان عالی قرار گرفته بود که اعضای آنرا فرمانفرما تعیین میکرد.

این بود بطور اختصار واجمال مهمترین مواد قانون ۱۹۳۵. واما برا ثر تصمیمات اخیر دولت انگلستان مستعمره هندوستان بدوقسمت هند و پاکستان تقسیم شده و هریك از آنها بصورت دومینیون یا کشور مشترك المنافع بریتانیا درآمده است. در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ (۲۳ مرداد ماه ۱۳۲۶) انتقال حاکمیت بدولتهای جدیدالتأسیس هند و پاکستان انجام یافته و بهرؤسای کشورهای تحت‌الحمایه‌هم حق داده شده است

که به‌یکی از دو دولت مذکور ملحق شوند . چون این دو کشور درحال‌تأسیس‌است و قوانین اساسی آنها هنوز تنظیم و ابلاغ نشده لذا باین مختصر اکتفا نموده و لزوماً متذکر میگردد که چون قسمت اعظم هندوها از جمله رجال نامی آنها بناچار تقسیم هندوستان را بدو کشور هند و پاکستان موردقبول قرارداده‌اند ازاین روالبته‌بی میل نخواهند بود که در اولین فرصت وحدت هندوستان را برقرار کنند . بعلاوه موضوع ممالك تحت الحمایه که مایل بحفظ وضع کنونی میباشند و همچنین تحدیدحدود هند و پاکستان وموضوع اقلیتهای نژادی‌ومذهبی که عده‌آنها بی‌نهایت فراوان‌است‌و بالاخص اختلافات نژادی درناحیه پنجاب و منطقه مرزشمال غربی وهمچنین‌ایجادو نگاهداری روابط حسنه با انگلستان و سایر کشورهای مشترك‌المنافع بریتانیا تمام این وسائل ومسائل بیشمار دیگررا نمیتوان بسهولت وآسانی حل وفصل نمود.

مبحث دوم

تقسیم دولتها از حیث ترکیب آنها

دومین‌طبقه‌بندی که برای‌دول‌قائل‌میشوندتقسیم‌آنهابدولتهای بسیط[1] ودولتهای مرکب[2] میباشد . دردولت‌بسیط مانندایران‌ـ ترکیه ـبلژیك وسوئدتمام‌نواحی‌دارای قوانین یکنواخت بوده و تشکیلات اداری و قضائی در سراسر کشور یکسان میباشد درصورتیکه دردولت مرکب‌هریك ازنواحی مختلف دارای‌تشکیلات‌خاصی میباشد .

انواع مختلف دولتهای‌مرکب بشرح‌زیر است :

۱ـاتصال شخصی ۲ـاتصال‌واقعی ۳ـاتصال‌منضمی ٤ـاتفاق‌دول ٥ـدولت‌متحده .

اتصال شخصی

در اتصال شخصی چند دولت بطور موقت و با حفظ استقلال داخلی و خارجی خود تحت تسلط یك پادشاه قرار میگیرند .

اتصال شخصی دارای خصوصیات ذیل میباشد :

۱ ـ در اتصال شخصی معمولا دو دولت تحت اداره سلطان واحدی در میآیند ولی مانعی نیست که‌بیشتر از دودولت یك سلطان مشترك داشته باشند .

۱- Etats simples ou unitaires ۲- Etats composés

۲ـ دول جزء اتصال شخصی استقلال داخلی و خارجی خود را محفوظ میدارند ؛ بعبارت دیگر اتصال شخصی نه ازلحاظ امور داخلی و نه از حیث روابط بین‌المللی دولت جدیدی را تشکیل نمیدهد .

۳ ـ لازمه اتصال شخصی این است که دولت های جزء دارای سلطان مشترك باشند ولی لازم نیست که طرز حکومت آنها یکی باشد و ممکن است سطان مشترك دریك مملکت پادشاه مطلق و نامحدود ودر کشور دیگر سلطان مشروطه باشد .

٤ـ چون یکی از صفات اساسی اتصال شخصی اختلاف در قوانین توارث ممالك جزء می‌باشدازاین رو اتصال مزبور یك ترتیب دائمی نبوده زود یا دیر از بین میرود .

ه ـ اتصال شخصی وقتی حاصل میشود که سلطان یك مملکت وارث تخت وتاج مملکت دیگری گردد ویاپادشاه کشوری به‌سلطنت کشوردیگری انتخاب شود .

دردنیای کنونی اتصال شخصی موجود نیست ولی درازمنه سابقه درموارد ذیل وجود پیدا کرده بود :

۱ ـ بین کاستل [۱] و آراگن [۲] ازسال ۱٤۷۹ تاسال ۱٤۹۲ .

۲ ـ بین انگلستان واسکاتلند از ۱٦٥۳ تا ۱۷۰۷ .

۳ ـ اتصال شخصی مابین لهستان ولیتوانی که طبق قرارداد منعقده درلبلن [۳] بتاریخ ۱٥٦۹ باتصال واقعی تبدیل یافته بود .

٤ ـ اتصال مابین اطریش وبوهم [٤] .

ه ـ بین اطریش ومجارستان از ۱٥۲۷ تا ۱۷۲۳ .

٦ـ میان انگلستان و هانور [٥] از ۱۷۱٤ الی ۱۸۳۸ بشرح اینکه در ۱۷۰٥ پارلمان انگلستان بواسطه بی فرزند بودن ملکه انگلیس آن ستوآرت [٦] پادشاه هانور ژرژلوئی [۷] را بولایت عهد انگلستان انتخاب نمود وپس ازفوت ملکه نامبرده درسال ۱۷۱٤ ژرژلوئی وارث سلطنت انگلستان گردید و این ارتباط بین انگلستان وهانورتافوت گیوم چهارم درسال ۱۸۳۸ باقی بوده و درآن تاریخ سلطنت انگلستان

۱- Castille ۲- Aragon ۳- Lublin ٤- Bohème ٥- Hanovre
٦- Anne Stuart ۷- George - Louis

مطابق قوانین کشور نامبرده به‌ویکتوریا [۱] رسید وچون طبق قوانین هانور سلطنت وقتی به زن میرسیدکه درخانواده سلطنتی وارث مرد نبوده باشد از این رو تخت و تاج هانور به برادر گیوم چهارم ارنست اوگوست [۲] واگذار گردید .

۷ـ اتصال شخصی بین هلند ولکزامبورك [۳] در سال ۱۸۳۹ بوجود آمده و در سال ۱۸۹۰ پس از فوت گیوم سوم سلطنت هلند به‌ویلهلمین [٤] دخترشاه متوفی وسلطنت لکزامبورك به گران دوك آدولف دوناساو [٥] یکی ازاقوام نزدیك پادشاه سابق رسید .

۸ ـ اتصال شخصی بین بلژیك و کنگو [٦] بشرح اینکه کنگره برلن که درسال ۱۸۸٥ برای رسیدگی به امور مربوطه به افریقا منعقد گردیده بود در سرزمین کنگو دولت مستقلی تشکیل داده و سلطنت آنرا به لئوپلد دوم [۷] پادشاه بلژیك واگذارنمود. رژیم سیاسی در ممالك مزبور یکنواخت نبوده ولئوپلد دربلژیك پادشاه مشروطه ودر کنگو پادشاه مطلق بود وباین عنوان مشارالیه کنگو را درسال ۱۹۰۸ به کشور بلژیك ضمیمه نمودکه در نتیجه اتصال شخصی بین دو کشورمزبور از بین رفته و کنگو مستعمره بلژیك گردید .

اتصال واقعی

دراتصال واقعی چند دولت بطور دائم تحت اداره یك سلطان در آمده و هریك ازآنهاقوانین وتشکیلات اداری وقضائی خاصی دارندولی ازلحاظ اموربین المللی دولت واحدی را تشکیل میدهند . مطابق تعریف فوق الذکر اتصال واقعی صفات ذیل را دارا میباشد :

۱ـ دراتصال واقعی مانند اتصال شخصی دویاچندکشور درتحت اداره یك سلطان مشترك قرار میگیرند .

۲ـ دراتصال واقعی مانند اتصال شخصی سلطان مشترك ممکن است دریك کشور پادشاه مشروطه ودر کشور دیگر سلطان مطلق باشد .

۳ـ درممالك جزء اتصال واقعی قانون توارث یکنواخت بوده وازاین رو اتصال

Wilhelmine –٤ Luxembourg –۳ Ernest – August -۲ Victoria -۱
Léopold –۷ Congo -٦ Grand - duc Adolf de Nassau -٥

مزبور دائمی میباشد جز درموردیکه دول تشکیل دهنده اتصال ارتباط موجوده فیمابین را خاتمهٔ داده و استقلال کامل خود را اعلام دارند.

٤ ـ ازلحاظ امور داخلی ممالك جزء اتصال واقعی از یکدیگر مشخص ومجزا میباشند درصورتیکه از حیث سیاست خارجی دولت واحدی محسوب میشوند واز این رواست که اتصال واقعی میتواند اعلان جنگ و عقد صلح نماید و نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه فرستاده و نمایندگان آنها را بپذیرد.

اتصال واقعی درموارد ذیل وجود داشته است :

۱ ـ میان سوئد و نروژ از ۱۸۱۵ تا ۱۹۰۵. درمدت ۹۰ سال هریك از دو کشور نامبرده دارای استقلال داخلی بودند ولی وظایف وزارت امور خارجه نروژ بوزارت خارجه سوئد واگذار گردیده بود و همچنین نمایندگان سیاسی و کنسولی سوئد در خارجه حافظ منافع نروژ بودند.

واما در نروژ افکار عمومی برعلیه اتصال بوده واستقلال تام وتمام کشور نروژ را خواستار بود. این تمایل رفته رفته شدیدتر میگردید تا بالاخره پارلمان نروژ درجلسه ۲۳ ماه مه ۱۹۰۵ قانونی مبنی بر تأسیس کنسولگری های نروژ در ممالك خارجه تصویب نمود ولی پادشاه از توشیح وابلاغ این قانون خود داری کرد که درنتیجه هیئت وزراء بریاست میکاسون[1] استعفا داده و پارلمان نروژ در تاریخ ۷ ژوئن همان سال پادشاه را از مقام خود خلع و نیابت سلطنت را به هیئت وزیران واگذار نمود. سپس بنا به تقاضای پادشاه در ۱۳ اوت ۱۹۰۵ موضوع بآراء عمومی ارجاع شده و ملت نروژ باکثریت ۳٦۸۲۰۰ رأی در مقابل ۱۸۲ رأی مخالف تصمیم نمایندگان خود را تأیید و تصویب نمود. پس از اعلام نتیجه آراء عمومی پادشاه از تخت وتاج نروژ استعفا داده ودر ١٦ نوامبر همان سال ملت نروژ با اکثریت قریب ۲٦۰۰۰۰ رأی در مقابل ٦۰۰۰۰ رأی مخالف شاهزاده شارل ازخاندان سلطنتی دانمارك را به سلطنت نروژ انتخاب نمود و آلمان، انگلستان، فرانسه و روسیه بموجب قرارداد منعقده بتاریخ ۲ نوامبر ۱۹۰۷ استقلال وتمامیت ارضی کشور نروژ را تأیید وتضمین کردند.

۲ ـ بین اطریش ومجارستان از ۱۸٦۷ تا ۱۹۱۸.

Michelson - ۱

اتصال مزبور سه وزارتخانه مشترك داشت که عبارت از وزارت امور خارجه و دربار ـ وزارت دارائی ووزارت جنگ بود .

بعلاوه يك هيئت اطريشي و يك هيئت مجارقوه مقننه مشترك را عهده دار بوده وقوانين وماليات مشترك را وضع وبودجه مشترك را تصويب مينمودند . هريك از اين دو هيئت دارای ٦٠ نفر عضو بودكه از طرف پارلمان اطريش و مجارستان برای مدت يكسال انتخاب شده ويكسال دروينه وسال ديگر دربوداپست تشكيل جلسات ميدادند . اصولا هر يك از دومجلس مزبورجداگانه جمع ميشد ولی مجلسين ميتوانستند جلسه واحدی تشكيل دهند . امپراطور اطريش كه درعين زمان عنوان پادشاه مجارستان را داشت تصميمات دومجلس را تصويب واجرا مينمود و همچنين وزرای مشترك را نصب و عزل ميكرد .

پيمان ١٨٦٧ اتصال واقعی بين اطريش ومجارستان رابرای مدت ده سال تشكيل داده بود ولی پس ازانقضای مدت مزبوردوبار تجديدگرديد تا بالاخره پس از جنگ ١٩١٤ ـ ١٩١٨ اتصال نامبرده كاملا برطرف گرديد و دولتين اطريش ومجارستان از يكديگر كاملا مجزا شدند .

۳ ـ بين دانمارك و اسلند (۱)

بموجب پيمان مورخ ٣٠ نوامبر ١٩١٨ دانمارك واسلند يك اتصال واقعی برای مدت ٢٥ سال تشكيل داده بودند . طبق پيمان مزبوراداره امور بين المللی اسلند باوزارت امور خارجه دانمارك بوده و نمايندگان سياسی وكنسولی دولت نامبرده نمايندگی اسلاند را نيزعهده دار بودند . قراردادهای بين المللی كه وزارت امورخارجه دانمارك منعقد ميساخت مستلزم تصويب مقامات مربوطه اسلند بود . اتباع يكی از دولتين در خاك دولت ديگر دارای همان حقوق و مزايائی بودندكه قوانين برای اتباع داخله مقرر ميداشت .

اتصال نامبرده طبق تصميم مورخ ١٧ ماه مه ١٩٤١ پارلمان اسلند ملغی گرديده وكشور اسلند رژيم جمهوری را مورد قبول قرارداد .

---

۱ ـ Islande

اتصال منضمی

جمعی ازمؤلفین علاوه براتصال شخصی وواقعی اتصال ثالثی نیز بنام اتصال منضمی تشخیص میدهند . دراتصال منضمی دو یا چند دولت مستقل یك دولت مرکزی تشکیل داده و حکمرانی خارجی و داخلی خود را (جزء در پارهٔ موارد غیر مهم) از دست میدهند . ممالك متحده بریتانیای کبیر که ازاتصال انگلستان وایرلند واسکاتلند بوجود آمده نمونه اتصال منضمی بشمارمیرود واما باید دانست که پس ازشناسائی آزادی ایرلند جنوبی[1] (بموجب قرارداد مورخ ٦ دسامبر ۱۹۲۱ منعقده بین دولت انگلیس و نمایندگان ایرلند جنوبی) ممالك متحده بریتانیای کبیر را انگلستان ـ اسکاتلند و ایرلند شمالی موسوم به الستر[2] تشکیل میدهند .

اتفاق دول

اتفاق دول اجتماعی است از چند دولت مستقل کـه با حفظ استقلال خود پارهٔ از وظایف دولتی را بیك هیئت مرکزی واگذار مینمایند .

با توجه به تعریف فوق اتفاق دول دارای صفات ذیل میباشد :

۱ ـ در اتفاق دول استقلال داخلی وخارجی هریك از دولتهای متفق محفوظ میماند . این نکته مورد موافقت تمام علمای حقوق اساسی بوده ودر تمام میثاقهائیکه تابحال منعقد شده صریحاً قید و ثبت گردیده است چنانکه اصل اول ازمیثاق ۱۸۱۵ اتفاق سویس[3] حاکی است :

« بموجب این اتفاق ۲۲ کشورسویس بمنظورحفظ آزادی واستقلال خوددرمقابل حملات خارجی متفق میشوند . »

و همچنین اصل دوم از میثاق مورخ ۱۸۱۵ اتفاق ژرمن[4] مقرر میداشت :

« مقصود از این اتفاق حفظ استقلال و امنیت ممالك آلمان میباشد » .

و نیز اصل سوم از میثاق ۱۷۷۸ اتفاق ممالك آمریکای شمالی استقلال ممالك جزء را صریحاً تأیید وتصدیق مینمود .

۲ ـ چون در اتفاق دول استقلال داخلی و خارجی دولت های متفق محفوظ

۱- Irish Free State ۲- Ulster ۳- Confédération helvétique
٤- Confédération germanique

میماند از این رو هر یك ازآ نها میتواند دارای پارلمان ـ حکومت ـ ادارات ومحاکم و نیروی نظامی مخصوصی بوده و با ممالك خارجه روابط سیاسی مرتب و منظمی داشته باشد.

۳ ـ چون اتفاق دول فقط اجتماعی است از دول مستقل و آزاد ازاین روخود اتفاق دولتی را تشکیل نمیدهد.

٤ـ نظر بانیکه اتفاق دول دولتی را تشکیل نمیدهد در اتفاق مزبور تابعیت مشترك وجود ندارد و اتباع هر یك از دولتهای متفق درسایر ممالك جزء اتفاق اجنبی محسوب میشوند واما برخلاف این اصل کلی درپارهٔ ازاتفاق ها که تا بحال وجودداشته اتباع دول جزء درخاك یکدیگر از پارهٔ حقوق و اختیاراتیکه قوانین برای اتباع داخله قائل بودند بهره مند میگردیدند مثلا بموجب اصل هیجدهم میثاق اتفاق دول ژرمن هر یك از سلاطین وشهرهای آزاد آلمان موافقت نموده بودند که درخاك خود حقوق وامتیازات ذیل را برای اتباع دول جزء اتفاق قائل شوند:

الف ـ حق تملك اموال غیرمنقول.

ب ـ حق ورود بخدمات کشوری ونظامی.

ج ـ حق ورود بهر یك ازکشورهای جزء بدون روادید.

۵ ـ در اتفاق دول ممکن است یکدولت فقط نسبت به قسمتی از خاك خود عضویت پیدا کند مانند سوئد و دانمارك که اولی نسبت بایالت پومرانی [۱] و دومی نسبت بدوایالات شلزویک وهلشتاین درامپراطوری مقدس ژرمن [۲] عضویت داشتند.

٦ـ مرام اتفاق در پیمان منعقده بین دول جزء معین میگردد. منظوراز تشکیل اتفاق دول حمایت دول جزء درمقابل حملات دول بیگانه وتأمین صلح وآرامش مابین خود دول جزء میباشد. برای تأمین این منظور اتفاق دول ممکن است بنمایندگی از طرف دولتهای جزء اتفاق اعلان جنگ و عقد صلح نماید ـ عهد نامه های بین المللی منعقد سازد ـ بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام ونمایندگان آنها رابپذیرد. واماباید دانست که وظایف بین المللی اتفاق اصولا نمیتواند استقلال خارجی

۱- Poméranie

۲- Heiliges Römisches Reich Deutscher Nation (Saint Empire romain germanique)

ممالک جزء را از بین میبرد و حق اعلان جنگ و عقد صلح و انعقاد پیمان های بین المللی واعزام و پذیرفتن نمایندگان سیاسی را از آنهاسلب کند . اگر بین دولتهای تشکیل‌دهنده اتفاق زدوخوردی بوقوع بپیوندداین پیکار جنگ بین المللی شناخته شده و تابع مقررات بین المللی خواهد بود . علاوه بردفاع در مقابل حملات خارجی و حل وقطع اختلافات حاصله بین دولتهای جزء هیئت اتفاق دول میتواند وظایف دیگری را نیز ازقبیل امور گمرکی - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس وغیره عهده‌دارشود .

۷ - اصولا تهیه استحکامات ونگاهداری قوای نظامی منحصر بدول جزء بوده و اتفاق دول از این حق محروم میباشد و در صورت بروز جنگ بین اتفاق و یک یا چند دولت بیگانه دولتهای جزء اتفاق ملزم ومکلفند برطبق تصمیم هیئت مرکزی اتفاق اقدام بجنگ نمایند ولی برخلاف این اصل کلی اتفاق ممالک هلند قشون مخصوصی داشت و اتفاق ژرمن نیز در ممالک جزء اتفاق دارای استحکامات خاصی بود .

۸ـ اتفاق دول دارای هیئتی است که از نمایندگان دول جزء تشکیل میگردد . از لحاظ عده نمایندگان خود در هیئت مرکزی دول جزء اتفاق بدون توجه بوسعت خاك و تعداد سکنه مساوی میباشند و این اصل در اتفاق هلند (۱) و اتفاق ممالک امریکای شمالی (۲) واتفاق دول سویس مراعات میگردیدولی درامپراطوری مقدس ژرمن واتفاق رن (۳) واتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دول جزء در هیئت اتفاق بسته باهمیت آنها بود .

۹ـ اصولا تصمیمات هیئت مرکزی باید باتفاق آراء گرفته شودواین اصل نتیجه دوام وبقاء استقلال دول جزء اتفاق است ولی عملا اتفاقهائیکه درطی تاریخ تشکیل گردیده بود این اصل را رعایت نکرده واتفاق آراء را برای اخذ تمام تصمیمات لازم وضروری نمیدانستندمثلا دراتفاق ممالک هلند - اتفاق رن - اتفاق سویس واتفاق ژرمن موافقت تمام دول جزء فقط برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق ضرورت داشت درصورتیکه مسائل عادی ومعمولی باکثریت آراء حل وقطع میشد .

۱۰ـ در هیئت اتفاق نمایندگان هریک از دول جزء طبق دستور دولت متبوع

Confederation of North America -۲ Provinces – Unies des Pays - Bas-۱
Confédération du Rhin -۳

خود رأی میدهند .

۱۱ـ لاباند (۱) درکتاب خودموسوم به «حقوق اساسی آلمان(۲)» چنین اظهار نظر میکنند که هیئت مرکزی اتفاق صلاحیت ندارد قوانینی وضع نموده و آنها را در خاک ممالک جزء بموقع اجرا بگذارد . هرچند این نظریه با ماهیت اتفاق دول کاملا موافق است ولی بطوریکه میثاق پارهٔ از اتفاق ها شهادت میدهد اصل نامبرده بالا همه‌جا و همیشه رعایت نگردیده و بعضی از اتفاق‌ها مقرراتی وضع و آنها را بسکنه ممالک جزء اتفاق تحمیل مینمودند چنانکه اتفاق ممالک هلند حق وضع قوانین را داشته و همچنین میثاق اتفاق دولتهای آمریکای شمالی بـه کنگره اجـازه داده بود که در پارهٔ موارد مندرجه در پیمان اتفاق قوانینی وضع کرده و اجرای آنها را ازدولتهای جزء اتفاق خواستار شود و همینطور هیئت‌های مرکزی اتفاق دول سویس و اتفاق ژرمن میتوانستند نسبت به‌بعضی مسائل پیش‌بینی شده درپیمان اتفاق قوانینی وضع نموده ودرممالک جزء بموقع اجرا بگذارند . واماجمعی‌از نویسندگان با اینکه اصولا برای هیئت اتفاق حق‌وضع قوانین را قائل‌هستند ولی‌بازاجرای قوانین مزبور را منوط بموافقت قبلی مقامات صلاحیتدار دول جزء میدانند .

۱۲ـ غالب مؤلفان مدعی هستند که هیئت اتفاق از داشتن مأمورین مخصوصی در ممالک جزء محروم بوده و تصمیمات آن بایستی بوسیله مأمـورین دولتهای جزء اجرا وعملی شود . هرچنداین‌نظریه باصفات ممیزه‌اتفاق دول مطابقت دارد ولی‌بااین همه اصل مزبور در اتفاقهائی که درادوار مختلفه تاریخ وجود داشته همه‌وقت مراعات نمیگردید و اغلب اوقات هیئت اتفاق در خاک دولتهای جزء مأمورین نظامی و کشوری مخصوصی داشت کـه با اتباع دول جزء بـدون وساطت مأمورین دولت متبوع آنها ارتباط حاصل‌میکردند بطوریکه هیئت مرکزی اتفاق ممالک‌هلند مستقیماً وبلاواسطه از سکنه ممالک جزء مالیات مخصوصی جهت نگاهداری نیروی زمینی و دریائی اخذ میکرده است و همچنین میثاق مـورخ ۱۸۱۵ اتفاق سویس به هیئت مرکزی اجـازه داده بود کـه در پاره مـوارد بـدون وساطت دول جزء با اتباع آنـها مراوده پیـدا

Das Staatsrecht des Deutschen Reichs -۲ Laband -۱

کند وبالاخره طبق میثاق اتفاق ژرمن اتباع دول جزء آلمان مجاز بودند که دربعضی موارد مندرجه درمیثاق از ادارات و مأمورین دول جزء به هیئت اتفاق‌تشکی نمایند.

۱۳ـهریک ازدولتهای‌جزء اتفاق‌بارعایت‌قیودوشروط منظوره‌درپیمان حق‌دارد ازاتفاق خارج شود ولی برای اخراج یکی از دولتهای جزء الغای پیمان اتفاق حتمی و ضروری است.

این‌بود بطوراجمال واختصارصفات برجسته اتفاق‌دول. دردنیای امروزه اتفاق دول وجودندارد ولی‌دراعصارمختلفه چندین‌بار تأسیس‌شده‌بودکه مهمترین‌آنها ازاین قرار است:

۱ ـ اتفاق دول کوچك یونان

دولتهای‌کوچك یونان‌که هریك از یك شهر وتوابع‌آن مرکب بود چندین اتفاق تشکیل داده بودند که معروف ترین آنها اتفاق آکین(۱) و اتولین (۲) بوده است. توضیح آنکه اتفاق اولی یعنی آکین را دولتهای جنوبی و اتفاق دومی یعنی اتولین را دولتهای‌یونان مرکزی تشکیل‌داده بودند. منظور از تأسیس این دواتفاق دفاع یونان در مقابل شاهان مقدونیه بود. هریك از دو اتفاق نامبرده حق اعلان جنك‌وعقدصلح ـ انعقاد قرارداد های‌اتحادنظامی ـ اعزام وقبول‌سفرا ورسولان‌سیاسی را داشت. مرجع عالی اتفاق‌های مورد بحث مجامعی بود که از نمایندگان ملل‌متفق تشکیل میگردید. علاوه بر مجامع ملی در هریك از اتفاقهای مزبور یك هیئت دائمی برای حل و عقد مسائل جاری واجرای تصمیمات مجامع مزبور موجود بود. وهمچنین‌درهریك ازاتفاقهای مزبوریك افسرعالی‌رتبه برای‌جمع‌آوری وفرماندهی قوای نظامی انتخاب میشد. بنابه روایت پولیب (۳) اتفاق آکین نسبت باتفاق اتولین قویتر ومنظم تر بود واین دو اتفاق دائماً وپیوسته باهم منازعه و مشاجره داشتند که درنتیجه رومیان باکمك و یاری دول جزء اتفاق اتولین در قرن دوم توانستند تمام یونان را تحت سلطه خود درآورند.

۲ـ اتفاق فینیقیه

شهرهای آزاد ومستقل‌فینیقیه مانندسیدون(٤) ـبیبلوس(٥) ـتریپولی(٦) وتیر(۷)

۱- achéen ۲- étolien ۳- Polybe ٤- Sidon (Saida) ٥- Byblos
٦- Tripoli ۷- Tyr

بمنظور دفاع ازحملات خارجی وحفظ صلح وآرامش بین دول جزء اتفاقی تشکیل داده بودند .

۳- امپراطوری مقدس ژرمن

این اتفاق درسال ۹٦۲ تأسیس گردیده وتا ۱۸۰٦ باقی بود . امپراطوری مقدس ژرمن ازعده زیادی دولت‌های آزاد تشکیل شده بود که ازحیث وسعت خاك ـ تعداد جمعیت ـ اهمیت سیاسی و قدرت نظامی با یکدیگر فرق زیاد داشتند . ممالك جزء امپراطوری مقدس ژرمن باستثنای چند شهر آزاد همگی درتحت تسلط سلاطین وامرا وکشیشان عالیمقام قرار گرفته بودند . برای ریاست اتفاق نامبرده معمولا پادشاه اطریش انتخاب میگردید که مقر او شهروینه بود . وظایف و اختیارات امپراطور اهمیت زیاد نداشته وعبارت بود ازاعطای القاب ـ انعقاد هیئت اتفاق ـ اجازه ضرب مسکوکات و پاره امور دیگر که بیشتر جنبه افتخاری وتشریفاتی داشت .

هیئت اتفاق که در حقیقت عهده‌دار قوه مقننه امپراطوری بود ازسلاطین وامرا وکشیشان و نمایندگان شهرهای آزاد تشکیل میگردید . در هیئت مزبور هر یك از دولتهای بزرگ آلمان دارای چند رأی بودند چنانکه پروس ده ـ اتریش هفت ـ هانور سه رأی داشتند ولی ممالك متوسط دارای یك یا دورأی بوده ودول کوچك مشترکاً رأی میداده اند . اززمان گیوم اول پادشاه انگلستان بنام سلطان هانور و وپادشاه سوئد بعنوان دوك دوپومرانی و پادشاه دانمارك بسمت دوك ایالات شلزویك و هلشتاین در هیئت اتفاق مقدس ژرمن عضویت داشتند . یکی از مهمترین وظائف هیئت انتخاب امپراطور بود . دراتفاق مقدس ژرمن هیئت مرکزی ضعیف بود و این ضعف رفته رفته شدت می یافت بطوریکه در اواخر قرن هیجدهم هیئت اتفاق بصورت یك کنفرانس سیاسی درآمده بود و دولتهای کوچك آلمان بعلت ضعف ویا از نظرصرفه جوئی رأی خود را در هیئت بدولتهای بزرگ بویژه پروس و اطریش واگذار میکردندکه در نتیجه هیئت مزبور فقط از نوزده عضو تشکیل میگردیدواین عده نمایندگی تمام دول جزء اتفاق را دارا بودند . امپراطوری مقدس ژرمن براثر فتوحات ناپلئون در ۱۸۰٦ منقرض گردید .

۴- اتفاق هلند

اتفاق ممالك هلند درسال ۱۵۸۰ تأسیس گردید وتاسال ۱۷۸۷ دائربود .منظور

ازتأسیس این اتفاق قطع نفوذ و تسلط اسپانیا ازممالک هلند بوده است . هیئت اتفاق درشهر لاهه منعقد میگشت وهریک ازدول جزء بدون توجه بوسعت خاک وتعداد جمعیت یکنفر نماینده انتخاب وبرای عضویت درهیئت اتفاق معرفی می نمودند . علاوه برهیئت که وظایف تقنینیه را داشت دراتفاق هلندیک شورای دولتی نیز موجود بود که امور اداری اتفاق را انجام میداد . عواید اتفاق در اختیار یک خزانه دارکل وتحت نظارت دیوان محاسبات اتفاق قرار گرفته بود وهمچنین فرماندهی نیروی زمینی بعهده یک سرلشکر و فرماندهی نیروی دریائی آن بایک دریاسالار بود .

۵ـ اتفاق دول امریکای شمالی

پیش از اعلان استقلال (درسال ۱۷۷٦) ۱۳ کشور امریکا که جزء مستعمرات انگلستان بشمار میرفتند از استقلال خارجی محروم ولی در امور داخلی خود آزاد بودند درراس هریک از مستعمرات مزبور یک فرمانفرما قرار گرفته بود که از طرف پادشاه انگلستان منصوب میگردید . در۱۷۷۵ پارلمان انگلستان مالیاتهای جدیدی وضع نموده واز مستعمرات امریکائی خود تأدیه آنرا خواستار شد .

نظر باینکه مستعمرات آزاد انگلستان بحکومت انگلیس حق نمیدادند که بدون جلب موافقت مجالس محلی مالیاتی ازسکنه مستعمرات دریافت دارد وچون اعتراضات مستعمرات نامبرده مورد توجه مصادر امور لندن واقع نگردید از این رو شورشی در امریکا شمالی بوقوع پیوسته ونمایندگان ۱۳ مستعمره آزاد درفیلادلفی (۱) کنگره تشکیل دادند ودر چهارم ژوئیه ۱۷۷٦ استقلال تام وتمام خود را اعلام داشتند و دو سال بعد یعنی در سنه ۱۷۷۸ سیزده مملکت مستقل امریکای شمالی اتفاقی بنام اتفاق کشورهای امریکای شمالی تشکیل دادند .

اتفاق نامبرده دارای هیئتی بود که ازنمایندگان ممالک جزء تشکیل میگردید ودر این هیئت یا کنگره هریک از ۱۳ کشورامریکا یک نماینده داشت . صلاحیت کنگره منحصر بامور بین المللی ورفع مناقشات میان دول جزء اتفاق و پارهٔ امور دیگر بود . تصمیمات کنگره باکثریت ۹ رأی اتخاذ میگردید ولی برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق موافقت تمام دولتهای متفق ضروری شناخته میشد . چون اتفاق آمریکا درممالک جزء ادارات ومحاکم نداشت ازاین رو نمیتوانست باسکنه ممالک جزء تماس پیدا کرده وازآنها

۱- Philadelphie

مالیات بگیرد و یا بنحو دیگری بر اتباع دول جزء اتفاق تسلط یافته و حکمرانی کند. حکومتهای محلی میتوانستند تصمیمات کنگره را مورد توجه قرار نداده و از اجرای آنها سر باز زنند.
این ترتیب قابل دوام نبود و لازم میآمد که اتفاق کشورهای امریکای شمالی منحل و یا بدولت متحده تبدیل یابد. این موضوع در کنگره فیلادلفی مطرح و پس از مذاکرات طولانی ممالک مستقل امریکا بجای اتفاق دول یك دولت متحده تشکیل داده و قانون اساسی آنرا در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ تصویب نمودند.

۶ ـ اتفاق سویس

در ازمنه قدیمه سویس کنونی بچندین دولت یا کانتن مستقل تقسیم میگردید که از لحاظ نژاد و زبان و درجه تمدن و رسوم و عادات باهم مغایرت داشتند. کشورهای قدیم سویس بمنظور دفاع درمقابل حملات خارجی و تأمین آسایش داخلی اتفاقهائی تشکیل داده بودند ولی این اتفاقها بتدریج از بین رفتند تا بالاخره اتفاق واحدی در تمام سویس تشکیل یافت و همین وضع تا ۱۷۹۸ باقی بود و درهمان تاریخ اتفاق سویس منقرض و بجای آن یکدولت بسیط تشکیل و کانتن های مستقل سویس تبدیل بایالات گردیدند. و اما پس از سقوط ناپلئون ۲۲ ایالت سویس از نو مستقل گردیده و با حفظ استقلال خود باردیگر درسال ۱۸۱۵ اتفاقی تشکیل دادند.

در هیئت اتفاق سویس هر یك از ممالك جزء بدون توجه بوسعت خاك و تعداد جمعیت دارای یك نماینده بود. تصمیمات اتفاق باکثریت آراء گرفته میشد. هیئت اتفاق حق اعلان جنگ و انعقاد قرارداد صلح وسایر پیمان های بین المللی را داشت وهمچنین میتوانست بکشورهای بیگانه نمایندگان سیاسی فرستاده و نمایندگان آنهارا بپذیرد. درعین حال باید دانست که اداره امور بین المللی منحصر به هیئت اتفاق نبوده بلکه ممالك جزء نیز حق داشتند با ممالك خارجه روابط سیاسی ایجاد نموده وراجع بامور اقتصادی و پاره امور دیگر با آنها عهد نامه هائی منعقد سازند. مخارج اتفاق را ممالك جزء به نسبت معینی میپرداختند. دراتفاق سویس مانند اتفاق ممالك امریکای شمالی محاکم و ادارات محلی وجود نداشت ومطابق پیمان هر یك ازدول جزء موظف بود که تصمیمات هیئت اتفاق را بموقع اجرا بگذارد. اتفاق سویس بواسطه ضعف هیئت مرکزی درتاریخ ۱۸۴۸ بدولت متحده سویس مبدل گردیده و بصورت کنونی درآمد.

۷ ـ اتفاق رن

اتفاق رن از طرف ناپلئون اول درسنه ۱۸۰۶ تأسیس گردید و بدواً از ممالك باویر(۱) ـ باد(۲) وورتمبرگ(۳) تشکیل گردیده بود ولی بعداً براثر فتوحات ناپلئون اتفاق مزبور بسط ودامنه پیدا کرده ودارای ۳۷ کشور جزء گردید. اتفاق رن یك پیمان اتحاد نظامی باناپلئون منعقد ساخته ومتعهد شده بود که ۶۳۰۰۰ سرباز تهیه نموده ودر اختیار او بگذارد. هیئت اتفاق بایستی درفرانکفورت(٤) تشکیل یابد ولی بواسطه جنگ تشکیل جلسات ممکن نگردیده وسرانجام باشکست ناپلئون اتفاق رن نیزدر سال ۱۸۱۳ منقرض گردید.

۸ ـ اتفاق ژرمن

این اتفاق بموجب قرارداد مورخ ۹ ژوئن ۱۸۱۵ وینه وقرارداد تکمیلی مورخ ۱۵ ماه مه ۱۸۲۰ تأسیس شد و تا سال ۱۸۶۶ باقی بود. در اتفاق ژرمن ۳۸ دولت از آنجمله پروس واطریش وهمچنین دانمارك نسبت بدوایالت شلزویك وهلشتاین عضویت داشتند. منظور مؤسسین اتفاق ژرمن این بود که بدینوسیله ممالك جزء آلمان رادر مقابل حملات وتجاوزات احتمالی فرانسه حفظ نموده وصلح وآرامش را در بین خود ممالك آلمان برقرار نمایند.

اتفاق ژرمن درتحت اداره هیئتی بود که از ۶۵ عضوتشکیل میگردید. برخلاف ترتیب معموله در اتفاق ممالک امریکای شمالی و اتفاق کانتونهای سویس در اتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دولتهای جزء درهیئت اتفاق باتعداد جمعیت آنها بستگی داشت. تصمیمات هیئت اتفاق اصولا باکثریت آراء اتخاذ میشد و هیئت نامبرده سالی یکبار درشهر فرانکفورت منعقد میگردید. مخارج اتفاق ژرمن ازطرف دول جزء به نسبت سکنه آنها تأدیه میشد. هیئت اتفاق میتوانست بنام دول جزء آلمان اعلان جنگ دهد ـ ترك خصومت نموده جنگ رامتارکه کند ـ قراردادهای اتحاد نظامی بادولتهای بیگانه منعقد سازد ـ نمایندگان سیاسی به ممالك خارجه اعزام دارد ونمایندگان آنها را بپذیرد. واما هریك از دولتهای جزء نیز میتوانست روابط سیاسی منظمی باخارجه داشته وپیمان های بین المللی باممالك بیگانه ببندد مشروط براینکه قراردادهای منعقده بامرام ومنظور اتفاق مباینت نداشته باشد. در هر حال دول جزء اتفاق حق نداشتند

۱- Bayern (Bavière) ۲- Baden (Bade) ۳- Vurtemberg
٤- Francfort - sur - le - Mein

بیکدیگر اعلان جنگ دهند بلکه ملزم بودند کلیه اختلافات حاصله فیمابین را برای رسیدگی و اخذ تصمیم قطعی به هیئت اتفاق احاله نمایند . براثر جنگ بین پروس و اطریش اتفاق ژرمن درسال ۱۸٦٦ منقرض واتفاق جدیدی بنام اتفاق آلمان شمالی بوجود آمد . اتفاق آلمان شمالی بااینکه اسماً اتفاق نامیده میشد و بسیاری ازعلمای حقوق اساسی نیز آنرا اتفاق دول دانسته اند معذالک ازمطالعه ومداقه درمیثاق آن بخوبی برمیآید که اتفاق نامبرده درحقیقت اتفاق دول نبوده بلکه یک دولت متحده تشکیل میداده است .

دولت متحده

دولت متحده دولت مستقلی است که از یکعده دولتهای جزء تشکیل مییابد و با اینکه دول جزء تاحدی درامور داخلی دارای آزادی میباشند ولی استقلال خارجی و اداره امور مهمه داخلی آنها بدولت متحده واگذار میشود .

دولت متحده دارای مشخصات زیر میباشد :

۱ـ دولت متحده دولتی است مستقل.

تمام علمای حقوق اساسی طرفدار این نظریه هستند ولی درباب اینکه آیا دول جزء دارای استقلال هستند یانه بین علما اتفاق نظر نیست بدین معنی که تک ویل (۱) وایتز (۲) ـ اسمن (۳) چنین اظهار عقیده میکنند که حاکمیت منحصراً متعلق بدولت متحده نبوده بلکه بین دولت مزبور ودولتهای جزء منقسم میشود واما برخلاف نظریه علمای فوق الذکر نویسندگان دیگری مانند لاباند ـ یللی نک (٤) ـ زایدل (٥) این عقیده رادارند که فقط دولت متحده دارای استقلال می باشد ودولتهای جزء از استقلال محرومند . برای اثبات نظریه خود علمای اخیر الذکر میگویند که مؤسسین دولت متحده نمیتوانند دقیقاً وصریحاً حدود اختیارات وصلاحیت دولت متحده را معین نمایند وبنابراین خارج ازمکان نیست که بین دولت متحده و دول جزء اختلافاتی راجع به صلاحیت حاصل شود واگر چنین اختلافی پیش آید مقامات صلاحیت دارد ولت متحده مسئله مورد اختلاف راحل وفصل نموده ورأی خودرا بممالک جزء تحمیل خواهند نمود . اینک علمای اخیر الذکر (لاباند ـ یللی نک و زایدل) باتوجه باینکه دولت وقتی مستقل است که

Zeidel -٥ Iellinek -٤ Esmein -٣ Weitz -٢ Toqueville -١

تحت‌قدرت وسلطه دولت دیگری قرار نگیرد دولتهای جزء‌رادارای‌استقلال نمیدانند.

۲ ـ چون دولت متحده دولتی است مستقل از این رو دارای قلمرو و جمعیت مشترك میباشدکه عبارت است از مجموع اراضی ومجموع سکنه دولتهای‌جزء وروی این‌اصل‌است که قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای‌شمالی‌با عبارت‌ذیل شروع میشود.

ما ملت ممالك متحده امریکا برای ایجاداتحاد کامل وبرقراری عدالت‌واستقرار آرامش داخلی وامنیت خارجی وازدیادرفاه عمومی و تأمین نعمت آزادی برای خود و اولاد خوداین قانون اساسی رامقرر میداریم.

۳ ـ نظر بانیکه مجموع سکنه ممالك جزء ملت واحدی تشکیل میدهند اتباع هر یك از دولت های جزء علاوه بر تابعیت محلی دارای تابعیت مشترك نیز میباشند.

٤ ـ دولت متحده معمولا ازدولتهائی تشکیل میگرددکه‌همگی‌دارای‌حکومت یکسان و مشابه میباشندولی بطور استثناء ممکن است دولت متحده از دولی تشکیل گردد که در وضع حکومت بایکدیگر مغایرت داشته‌باشند مثلا مطابق قانون‌اساسی ۱۸۷۱ دولت متحده آلمان از ۲۲ دولت سلطنتی و ۳ دولت جمهوری(هامبورگ(۱) برمن(۲) ـ لوبك(۳))تشکیل یافته بود. دول متحده کنونی همگی دارای حکومت جمهوری بوده و رژیم جمهوری را بدول جزء نیز تحمیل میکنند مانند قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ ممالك متحده‌امریکای شمالی ـ قانون اساسی مورخ ۱۸۹۰ ممالك متحده برزیل که حکومت جمهوری را برای ممالك جزء الزامی و اجباری میدانند. قانون اساسی مورخ۱۹۱۹ دولت آلمان نیز رژیم جمهوری‌را بدول جزء تحمیل مینمود.

۵ ـ هیچ دولتی نمیتواند فقط نسبت بقسمتی از اراضی خود در دولت متحده عضویت پیدا کند. در این موضوع مانند مسائل دیگر دولت متحده بااتفاق دول کاملا فرق دارد.

٦ ـ اقتدارات‌دولت متحده معمولادرقانون اساسی آن‌دولت بتصریح تعیین میگردد واختیاراتی که صریحاً بدولت متحده داده نشده بدولتهای جزء واگذار میشود ولی

۱- Hamburg ۲- Bremen ۳- Lubeck

برخلاف این ترتیب قانون اساسی کشورهای متحده مکزیك اختیارات دولتهای جزءرا به تفصیل معین نموده و سایر اقتدارات و اختیارات دولتی را بـرای دولت متحده قائل شده است . اقتداراتی که همیشه بدولت متحده داده میشود وظایف بین‌المللی است واز این رو دولت متحده میتواند اعلان جنگ‌دهد ـ ترك مخاصمه نموده جنگ را متارکه وقرارداد صلح راامضاء کند ـ بادولت های بیگانه پیمانهای نظامی وسیاسی وبازرگانی واقامت‌وغیرهمنعقد ساخته و نمایندگان‌سیاسی و کنسولی بکشورهای‌خارجه بفرستد ونمایندگان آنهارابپذیرد ودر سازمان ملل متفق وسایر تشکیلات ومؤسسات بین‌المللی عضویت پیداکند . معمولا دولت های‌جزء از استقلال خارجی کاملا محروم میباشند ولی استثنائاً ممکن است دولتهای جزء نیز تاحـدی وظایف بین المللی را دارا باشندچنانکه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۱ دولت متحدهآلمان امور بین‌المللی منحصر بدولت مزبور نبوده بلکه دولتهای جزء نیز حق داشتند باممالك بیگانه روابط‌سیاسی برقرار نمایندونمایندگان سیاسی‌بکشورهای بیگانه‌فرستاده‌ونمایندگان‌آنها راپپذیرند ولی چون این حق بیشتر جنبه تشریفاتی داشت از این رو ممالك جزء آلمان از اعمال این حق صرفنظر کرده بودند و فقط دولت باویر در بعضی پایتخت هـا مانند پاریس و وینه نمایندگی داشت . همچنین بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دولتهای جزءمجازند که‌راجع ببعضی مسائل غیر مهم اقتصادی و اداری عهد نامه هائی باممالك خارجه‌منعقدسازند .

استقلال داخلی بین دولت متحده ودول جزء تقسیم گردیده امور مهمه داخلی از قبیل تهیه و نگاهداری نیروی مسلح ـ اداره گمرك ـ تعیین تـرتیب پولی و ضرب مسکوکات ـ نشر اسکناس ـ تنظیم قانون اوزان و مقادیر (سنگ و اندازه) ـ اداره پست و تلگراف وتلفن ـ وضع قانون تابعیت ـ قوانین مربوطه باحداث و بهره برداری راه‌آهن ـ بحرپیمائی‌وهواپیمائی و پارهٔ مسائل حیاتی دیگر داخل‌درصلاحیت دولت متحده میباشد واما وضع قوانین مدنی وجزا در ممالك متحده آمریکای‌شمالی و اغلب ممالك متحده دیگر جزء اختیارات دولتهای جزء بوده و دولت متحده از این حق‌محروم است درصورتی که درآلمان(مطابق قوانین‌ساسی۱۸۷۱و۱۹۱۹)حق وضع

قانون‌مدنی وقانون‌جزا با دولت‌متحده‌بود . درسویس نیز حق‌وضع قانون مدنی وقانون جزا بادولت‌مرکزی‌است .

۷ ـ برخلاف اتفاق دول که‌تشکیلات‌مرکزی‌آن یك هیئت سیاسی بیشتر نیست دولت متحده دارای تمام قوای دولتی یعنی پارلمان وحکومت و محاکم میباشد . پارلمان دولت متحده از دو مجلس تشکیل میگردد که یکی نمایندگی ملت متحده ودیگری نمایندگی دولتهای جزء رادارا میباشد . درمجلس‌اولی (مجلس‌نمایندگان یا مجلس شورای ملی)عده نمایندگان هریك ازدولتهای جزء متناسب باتعداد جمعیت آن دولت میباشد درصورتیکه درمجلس ثانی (مجلس‌سنا یاشورای دولتهای جزء)ازلحاظ عده نمایندگان ممالك جزء بدون ملاحظه وسعت خاك‌وتعداد سکنه یکسان ومساوی میباشند چنانکه درممالك متحده آمریکای‌شمالی‌هریك از۴۸ دولت جزء برای عضویت درمجلس سنا دونفر نماینده انتخاب میکنند وبهمین ترتیب هریك از۲۲ کانتن سویس دونماینده بشورای دول اعزام مینمایند ولیکن باید دانست که مطابق قوانین اساسی ۱۸۷۱و۱۹۱۹ آلمان درهر دومجلس عده نمایندگان دول جزء متناسب باتعدادسکنه آن‌دولت‌بوده‌است . درپارلمان‌دولت متحده‌مانندمجالس‌مقننه دولتهای‌بسیط کلیه‌مسائل باکثریت‌آراء حل‌وعقدوقطع‌وفصل میشود وقوانینی که‌بتصویب پارلمان میرسددرتمام ممالك جزء لازم‌الاجراء است .

۸ـ بطوریکه در بالااشاره شده دولت متحده علاوه‌برقوه‌مقننه دارای قوه‌مجریه نیز میباشد که تمام اتباع دول جزء در تحت اطاعت آن‌قرار میگیرند . در ممالك متحده آمریکای شمالی ریاست قوه مجریه بارئیس دولت متحده میباشدکه درصورت فوت یا کناره گیری نائب رئیس وظایف وی را برعهده میگیرد . رئیس و نائب رئیس دولت متحده آمریکای شمالی راسکنه ممالك جزء برای مدت ۴سال انتخاب‌مینمایند . رئیس جمهور آمریکای شمالی دارای وزرائی است که خود او عزل و نصب مینماید . درسویس قوه مجریه متعلق‌بشورای متحده یعنی‌هیئت وزراء است . درکشور نامبرده وزراء را مجالس مقننه برای مدت ۴ سال انتخاب میکنند . رئیس هیئت دولت و نائب رئیس ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال انتخاب‌میشوند . ریاست قوه مجریه

در آلمان امپراطوری (قانون اساسی ۱٦ آوریل ۱۸۷۱) با امپراطور و در آلمان جمهوری (قانون اساسی ۱۹۱۹) بعهده رئیس جمهور بوده است .

دراتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ریاست قوه مجریه باهیئت رئیسه شورای عالی است .

۹ ـ برخلاف اتفاق دول دولت متحده دارای تشکیلات قضائی است . حدود صلاحیت محاکم دولت متحده همه جا بیك نحو نیست ولی بطورکلی دادگاههای دولت متحده حق دارندکه اختلافات حاصله بین دول جزء را قطع وفصل نمایند (در آلمان امپراطوری حل اختلافات نامبرده جزء وظایف مجلس عالی بود) . و همچنین محاکم دول متحده صلاحیت رسیدگی ببعضی جرائم ودعاوی حقوقی را دارند . علاوه بروظایف مذکور در فوق دادگاههای ممالك متحده آمریکای شمالی حق دارندکه از اجرای قوانینی که باقانون اساسی دولت نامبرده مباینت دارد جلوگیری کنند .

۱۰ـ مجالس مقننه دولت متحده حق دارند مالیات وعوارضی وضع نموده توسط مأمورین مخصوص خود ازسکنه دولتهای جزء وصول نمایند مشروط براینکه این مالیات برای تمام ممالك جزء یکسان باشد بعلاوه دولت متحده حق دارد برای رفع حوائج مالی خود معاملات استقراضی نماید .

۱۱ ـ ممالك جزء مجاز نیستند بمیل خود از دول متحده خارج شوند و هرگاه برخلاف این اصل یکی از دولتهای جزء دولت متحده را ترك گوید این اقدام بمنزله شورش تلقی گشته ودولت متحده مجاز خواهد بود باتمام وسایل ممکنه از این عمل جلوگیری کرده ومسببین آنرا بمحاکم صالحه جلب نموده محکوم ومجازات کند.

۱۲ ـ راجع به تجدیدنظر درقوانین اساسی خود دولتهای متحده دارای مقررات متحدالشکلی نیستند ولی باوجوداختلافاتیکه این مقررات دارند برای تغییرقوانین اساسی دولت متحده درهیچ جا موافقت تمام دول جزء لازم و ضروری نمیباشد درصورتیکه برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق دول موافقت تمام ممالك تشکیل دهنده اتفاق ضروری است

۱۳ـ دردولت متحده هریك ازممالك جزء دارای قانون اساسی ـ قوانین معمولی ـ مجالس مقننه ـ وزراء ـ تشکیلات اداری وقضائی خاصی میباشند .

دولتهای متحده کنونی عبارتند از :

۱ ـ دولت متحده آمریکای شمالی [1] که بموجب قانون اساسی ۱۸۸۷ تأسیس شده و اکنون دارای ٤۸ مملکت جزء میباشد .

۲ ـ اتحاد جماهیر شوروی [2] که از شانزده جمهوری تشکیل میشود (قانون اساسی ۱۹۳٦) .

۳ ـ دولت متحده سویس [3] که دارای ۲۲ کانتون [4] و ٦ نیمه کانتون میباشد (قانون اساسی ۱۸٤۸ که درسال ۱۸۷٤ مورد تجدید نظر واقع گردیده و بصورت قانون اساسی جدید در آمده است) .

٤ ـ برزیل [5] که از بیست مملکت جزء تشکیل یافته است (قانون اساسی مورخ ۱۸۹۰ که بتاریخ ۱۹۳۷ مورد تجدید نظر واقع گردیده است) .

٥ ـ مکزیك [6] که دارای ۲۸ مملکت جزء میباشد (قانون اساسی ۱۹۱۷ با مواد تکمیلی مورخ ۱۹۲۱ ـ ۱۹۲۳ ـ ۱۹۲۸ ـ ۱۹۳۱ و ۱۹۳٤) .

٦ ـ آرژانتین [7] که طبق قانون اساسی ۱۸٥۷ از چهارده کشور جزء تشکیل یافته است .

۷ ـ ونزوئلا [8] که دارای هشت مملکت جزء میباشد . قانون اساسی جدید دولت متحده ونزوئلا درسال ۱۹۳٦ بتصویب رسیده و بموقع اجرا گذارده شده است .

۸ ـ دومینیون کانادا [9] که از نه کشور جزء تشکیل یافته و بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸٦۷ و مواد تکمیلی آن اداره میشود .

۹ ـ دومینیون استرالیا [10] را شش کشور جزء تشکیل میدهند (قانون اساسی ۹ ژوئیه ۱۹۰۰ که از اول ژانویه ۱۹۰۱ بموقع اجرا گذارده شده است) .

۱۰ ـ اتحاد افریقای جنوبی [11] که از چهار کشور جزء تشکیل یافته و طبق قانون

۱- United States of America, U. S. A

۲- Union des Républiques Soviétiques Socialistes, U. R. S. S

۳- Confédération Helvétique — ٤- Cantons

٥- Republica dos Estados Unidos do Brazil — ٦- Estados Unidos Mexicanos

۷- Republica Argentina — ۸- Estados Unidos de Venezuela

۹- Dominion of Canada — ۱۰- Commonwealth of Australia

۱۱- the Union of South Africa

اساسی مورخ ۱۹۱۰ اداره میشود .

۱۱ ـ دولت متحده یوگوسلاوی [1] که بموجب قانون اساسی مصوب ۳۱ ژانویه ۱۹۴۶ تشکیل گردیده ودارای ۶ کشورجزء (صربستان ـ کرواسی [2] ـ سلووینی [3] ـ بوسنی وهرتسوگووین ـ مقدونیه ـ قره داق [4] میباشد .

۱۲ ـ طبق قانون اساسی مورخ ۱۸۷۱ امپراطوری آلمان [5] از بیست ودو مملکت سلطنتی وسه کشورجمهوری تشکیل شده بود . آلمان جمهوری نیز دولت متحده محسوب ودارای شانزده کشور جزء بود (قانون اساسی ویمار [6] مصوب ۱۹۱۹) . و اما بموجب قوانین مصوب ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۴ وقوانین متعدد دیگر اختیارات و امتیازات دولتهای جزء آلمان محدود گردیده ومجالس مقننه کشورهای مزبورحکم انجمنهای ایالتی را پیدا کرده بودند . دررأس هریك ازکشورهای جزء یك استاندار به انتخاب رئیس دولت آلمان قرار گرفته بود . استانداری کشورپروس باخود هیتلر بود .

۱۳ ـ نه کشورجزء واقع درشمال غربی امریکای جنوبی درسال ۱۸۵۵ یك دولت متحده بنام کولومبی [7] تشکیل داده بودند ولی بموجب قانون اساسی مصوب ۱۸۸۶ اختیارات دولتهای جزء ملغی ودولت مرکزی کولومبی به یکدولت بسیط تبدیل گردید.

۱۴ ـ دولت جمهوری اطریش که مطابق قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰ بصورت یك دولت متحده درآمده ودارای هشت دولت جزء بود براثر تغییراتی که درزمان دلفوس [8] درقانون اساسی آنکشور بعمل آمده بود بدولت بسیط تبدیل یافته و ممالك جزء حکم ایالات را پیدا کردند . در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ اطریش ضمیمه آلمان گردید .

مبحث سوم

تقسیم دولتها ازلحاظ شکل وطرزحکومت

فلاسفه وحقوق‌دانان ازمنه قدیمه قرون‌وسطی‌وقرون اخیرراجع باشکال‌مختلفه حکومت ومرام ووسایل آن نظریاتی اظهارنموده‌اند که مهمترین آنها ازاینقراراست :

۱ ـ نظریه سقراط

سقراط برای حکومت پنج شکل ذیل را قائل بود : حکومت سلطان عادل ـ

---

۱ - Yougoslavie ۲ - Croatie ۳ - Slovénie ۴ - Monténégro
۵ - Das Deutsche Reich ۶ - Weimar ۷ - Colombia ۸ - Delfus

حکومت سلطان مستبد ـ حکومت نجبا ـ حکومت اغنیا وحکومت ملی .

این طبقه بندی روی دو اصل قرار گرفته که یکی عده زمامداران ودومی مرام و وسائل حکومت میباشد . درحکومت سلطان عادل تمام اقتدارات دولتی به یکنفر تعلق دارد که مملکت رامطابق قوانین وازروی عدل وانصاف اداره نموده ومنظوری جز مصلحت عامه ندارد وبالعکس درحکومت استبدادی پادشاه قوانین وعادات مملکتی را زیر پا گذاشته وکشوررا برخلاف مصالح توده مردم اداره میکند . درحکومت اغنیا مملکت ازطرف متمولین اداره میشود ودرحکومت نجبا سرنوشت کشور دردست عده معدودی ازنجبا قرارمیگیرد . درحکومت ملی اداره امورمملکتی بعهده خوداهالی میباشد .

۲ ـ افلاطون

افلاطون نیز اشکال مختلفه حکومت را به پنج دسته تقسیم مینماید که عبارت است از حکومت فلاسفه ـ حکومت نظامیان ـ حکومت اغنیا ـ حکومت عامه وحکومت استبدادی . در شکل اول اداره مملکت به عهده یك یا چند فیلسوف میباشد . بعقیده افلاطون عده فلاسفه خالی ازاهمیت است چه علما ودانشمندان صرف نظرازعده آنها مملکت را ازروی عدل وانصاف اداره میکنند . افلاطون این شکل حکومت را ازهر عیب ونقصی بری و ازهرگونه زلت ولغزشی مصون میداند. درشکل دوم مملکت را نظامیان اداره میکنند . بزعم افلاطون هرچند نظامیان باندازه فلاسفه مورداعتمادمردم نیستند اما چون آنها دارای شجاعت وشهامت میباشند قهراً این صفت را دراداره امور مملکتی نیزبکار خواهند برد وبنابراین حکومت آنها نسبتاً کامل وبحکومت فلاسفه نزدیك است. درشکل سوم اداره امورمملکتی دردست متمولین قرارمیگیرد . نظر باینکه تمول بعقیده افلاطون درنتیجه قناعت وصرفه جوئی بدست میآید لذا اغنیاء دارای تفوق وفضیلتی هستند وچون آنها این فضیلت وبرتری را در اموراجتماعی نیزبکار میبرند از اینروحکومت متمولین خیلی ناقص و معیوب نیست درشکل چهارم مملکت در دست عامه مردم است. افلاطون حکومت عامه را کاملا معیوب ومنفورمیداند وچنین استدلال میکندکه درحکومت عامه یا دمکراسی تمام افراد مردم بدون توجه باستعداد ولیاقت دارای حقوق ووظایف یکسان و یکنواخت میباشند درصورتیکه بنظر افلاطون حقوق و وظایف افراد بایستی باشعورواستعداد آنها مطابقت داشته باشد . درشکل پنجم حکومت

متعلق بسلطان مستبدی است که در امور مملکتی مصالح عامه کشور را فدای منافع و اغراض شخصی مینماید. افلاطون حکومت استبدادی را مانند حکومت عامه کاملا ناقص و منفور میداند.

پس از تشخیص اقسام مختلف حکومت و ذکر محسنات و معایب آنها افلاطون از یکنوع حکومت اشتراکی طرفداری مینماید که مبتنی بر مبانی اخلاقی است درصورتیکه اشتراکیون معاصر بملاحظات اقتصادی الغای رژیم سرمایه داری و استقرار رژیم سوسیالیستی را خواستارند.

افلاطون قبل از شروع بتعریف و توصیف حکومت خیالی خود از اوضاع اجتماعی و اقتصادی یونان آن وقت بسختی مذمت میکند و بانهایت تأثر و تألم اظهار میدارد که درزمان او سرمایه تجارتی دریونان رو به ازدیاد گذارده و بدست عده معدودی از تجار بزرگ افتاده بود و در نتیجه اغنیا و فقراء از یکدیگر فاصله و جدائی زیاد پیدا کرده بودند.

افلاطون میگوید که حکومت باید از دو چیز جلوگیری کند یکی ازدیاد فوق العاده ثروت و دیگری شدت فقر زیرا اولا ثروت اشخاص را به بیکاری و تجمل عادت میدهد و ثانیاً فقر اخلاق مردم را فاسد و افراد را حسود میکند و ثالثاً ازدیاد ثروت از یکطرف وشدت فقر و بی‌چیزی ازطرف دیگر باعث شورش گردیده وسبب میشود که افراد باتکاء ثروت و یا در نتیجه فقر برعلیه حکومت قانونی طغیان نمایند.

افلاطون نه فقط باغنیا و فقرا حمله میکند بلکه طبقه متوسط را نیز مورد انتقاد وملامت قرارمیدهد ومیگوید که طبقه متوسطین هرچند قانع و زحمت کش میباشند ولی مقصود آنها از زحمت وقناعت جمع آوری ثروت و نزدیك شدن بطبقه اغنیا میباشد ومنتهای آمال و آرزوی متوسطین این است که با تشبث بوسایل نامشروع و غیرمجاز خود را درجزء طبقه اغنیا قراردهند. افلاطون ادعا میکند که ممکن نیست بین طبقه فقرا و اغنیا و متوسطین اتفاق و دوستی برقرار گردد و بنابراین درمملکتی که از این طبقات تشکیل میشود آسایش و آرامش وجود نداشته و بالعکس بخل و حسد و عداوت حکمفرما خواهد بود.

افلاطون مملکت را مثل بدن تلقی مینماید و نظیر تمام قوای روحی و جسمی راکه دریك بدن وجود دارد برای یك کشور نیز لازم و ضروری میداند و میگوید که بشر دارای سه قوه اصلی است که یکی عقل دیگری شجاعت و سومی فعالیت اقتصادی است و هر مملکت قهراً باید این سه قوه را دارا باشد و بنابراین افلاطون حکومت خیالی خود را ازسه طبقه که هریك نماینده یکی ازسه قوه نامبرده میباشد تشکیل میدهد و این سه طبقه عبارت است اززمامداران ـ نظامیان و رنجبران. طبقه زمامداران که نماینده شعور و تدبیر و بمنزله دماغ مملکت میباشند بایستی از بین فلاسفه انتخاب شوند و جنگیان بایستی ازشجاعات و دلاوران تعیین گردند . طبقه سوم که اززارعین وصنعتگران و سایر رنجبران وزحمتکشان تشکیل میشود بایستی زحمتکش ـ صرفه جو ومطیع زمامداران باشند . افلاطون در ترتیب اشتراکی خود علاوه برطبقات فوق الذکر دسته دیگری را نیز بیان میکند که عبارت است ازبردگان ولی چون مشارالیه برای این دسته شخصیتی قائل نبود از طرفی هم برای مداخله در امور مملکتی شخصیت را ضروری و لازم میدانست لذا افلاطون بغلامان حق مداخله در امور مملکتی را نمیداد . از طبقات سه گانه فوق طبقه سوم یعنی زارعین وصنعتگران ازحیث تعداد ازدوطبقه دیگر بیشتر و طبقه دوم از حیث تعداد در ردیف دوم قرار گرفته و عده زمامداران فوق العاده معدود است .

افلاطون میگوید که وظیفه حکومت عبارت از جمع آوری ثروت تهیه نیروی نظامی و تصرف اراضی سایر ممالك نیست بلکه حکومت بایددر اصلاح حقیقی مملکت کوشیده وسعی کند که ملت را بکمال سعادت انفرادی واجتماعی برساند و برای نیل باین مقصود حکومت باید در تمام جزئیات و خصوصیات زندگانی افراد مداخله نماید وافراد هم ملزم ومکلفند کلیه دستورات حکومت را پیروی و متابعت کنند . ازآنجاکه این دوطبقه نخواهند توانست معاش خود را شخصاً تحصیل نمایند لذا طبقه سوم یعنی زحمتکشان ورنجبران متکفل معیشت دوطبقه مزبور یعنی فلاسفه ونظامیان خواهند بود . افلاطون ترتیب اشتراکی راکه ذیلا بیان میشود فقط بفلاسفه ونظامیان تحمیل میکند وطبقه سوم یعنی رنجبران را ازاین ترتیب مستثنی میدارد .

افلاطون دربیان اصول اشتراکی‌خود میگوید‌که برای زمامداران و نظامیـان مالکیت شخصی نبایدوجود داشته باشد و هر چیز اعم اززن وفرزند وزمین وخانه و اثاثیه وغیره بایستی بین افراد این دوطبقه مشترك وعمومی بـاشد زیرا افلاطون اولا حکومت را روی برادری ورفاقت برقرار نموده وبین رفقا وبرادران هرچیزرا مشترك میداند وثانیاً میخواهد بوسیله الغای مالکیت شخصی ازظلم طبقه حاکمه یعنی فلاسفه ونظامیان نسبت بطبقه سوم یعنی رنجبران جلوگیری کند. دریکی ازنوشته‌های خود افلاطون میگوید:

«ما میخواهیم مملکت اشتراکی‌خود راطوری‌بناکنیم که‌تمام افراد درخوشبختی وآسایش مساوی وبرابر باشند. ما میخواهیم که تمام طبقات جامعه سعادتمندگردند».

چنانکه گفته شد افلاطون تهیه معاش طبقه‌اول و دوم را بعهده رنجبران محول مینماید ولی معتقد است که معاش این‌دوطبقه بایستی محدود ومنحصر بحوائج ضروری آنان باشد و اضافه میکند‌که معاش این طبقات را نباید بصورت حقوق بخودآنهاداد تامنجر به‌ذخیره وبالنتیجه موجب مالکیت شخصی گردد.

بطوریکه‌دربالامتذکرگردیدافلاطون‌طبقه‌سوم‌رامشمول اصول اشتراکی‌نمیکند و مالکیت شخصی را برای طبقه‌سوم قائل است ولی باقبول مالکیت شخصی برای‌طبقه نامبرده افلاطون اولا آنرا محدود بحدی میکند بدین معنی‌که هیچکسی نباید حـق داشته باشد بیش‌از اندازه معینه درقانون زمین وخانه واموال دیگر تملك نماید ثانیاً افلاطون حق توارث یعنی انتقال مالکیت‌راازطریق ارث نیزمردود میشمارد. افلاطون در تألیفات خودراجع به‌مشترك بودن اموال شرح وبسط کافی نمیدهد وبیشتر باشتراك زنان و فرزندان توجه دارد و میگوید که مشترك ساختن زنان واطفال وسیله مؤثری است برای اصلاح اخلاق وترقی نژاد ونیز میگوید‌که نه‌اطفال باید پدرومادر خودرا بشناسند ونه ابوین فرزندان خویش‌را زیرا دراین صورت هرطفلی بهرمرد وزن بنظر فرزندی نگریسته وهر مرد وزنی نیز بهرکودکی بدیده پدری یا مادری مینگرد واز این رومحبت ومودت بین افراد مردم تقویت پیدا خواهد نمود.

افلاطون به‌تربیت افراد اهمیت زیادداده وکودك‌را قابل هرگونه تعلیم‌وتربیت

میداند ومیگوید طفل بمنزله یك قطعه موم است که آنرا بهرشکلی میتوان درآورد و یا مانند پارچه سفیدی است که بهر رنگی میتوان آنرا ملون کرد. بعقیده افلاطون حکومت مکلف است کلیه اطفالی راکه بدنیا میآیند در بنگاه های مخصوصی تربیت نماید و پس از بلوغ زن و مرد باید در خانهـای اشتراکی زندگانی کنند. افلاطون زنان را از حیث شعور و لیاقت بـا مردان مساوی میداند ونظام وظیفه را بزنان نیز تحمیل میکند - مخالفین حکومت اشتراکی افلاطون مخصوصاً مشترك بودن زن و اطفال‌را مورد حملات شدیدی قرارداده واین‌ترتیب را غیرطبیعی و مخالف مصلحت جامعه میدانند. سولوویف[1] فیلسوف معروف روسی نظریه افلاطون رامبنی برمشترك بودن زنان واطفال سخت مورد نکوهش وانتقاد قرار داده میگوید هر کس بشنود که افلاطون نظام وظیفه رانیز بزنان تحمیل کرده است فوق‌العاده متعجب خواهد شدولی حیرت وتعجب اوبمراتب بیشتر خواهدگردید اگر دلیل‌آنرا از خود افلاطون بشنود که میگوید سگهای پاسبان گله بدون تفاوت نرو ماده پاسبانی میکنند.

از مجموع گفته های‌افلاطون چنین برمیآید که خوداو باجرای روش اشتراکی معتقدنبوده ویالااقل انجام‌آنرا فوق العاده دشوار میدانسته است چه مشارالیه میگوید که ممکن است یك نقاش ماهر بانهایت مهارت صورتی را درکمال حسن وخالی ازهر نقص وعیب تصویر کرده و آنرا نمونه انسان کامل قرار دهد و بخواهد افرادیکه در خارج وجود پیدا میکنند باآنصورت مطابقت تام وتمام داشته باشند ولی هرگز بدین آرزو نمیرسد ومقصود ومنظور وی هیچگاه جامه عمل نخواهد پوشید چه در خارج حتی یکنفر هم که من جمیع‌الجهات مطابق آن نمونه باشد وجود پیدا نخواهدکرد. اما با اینهمه افلاطون میگوید کـه روش اشتراکی او غایت آمال و منتهای آرزوی علاقمندان سعادت و خوشبختی جامعه بشـری میباشد وهر قـدر قوانین و تشکیلات جامعه باین آرمان نزدیکتر باشد جامعه خوشبخت تر وسعادت مندتر خواهد بود.

۳ - ارسطو

بعقیده ارسطو دولت بایـد دارای اراده واحدی باشد و ممکن است این اراده متعلق بشخص واحد هیئت واحده ویاعامه مردم باشد. بنابراین ارسطو اشکال مختلفه

۱- Soloviet

حکومت را بسه قسمت تقسیم مینمایند که عبارت است از حکومت شخص واحد ـ حکومت نجبا و حکومت عامه. بعقیده ارسطور هریك از اشکال سه گانه حکومت ممکن است کامل یا ناقص باشد بدین معنی که سلطان مطلق ممکن است مملکت را مطابق مصالح عامه اداره کند و یا منافع عمومی را تابع منافع و اغراض شخصی نماید و همچنین نجبا در اداره امور ممکن است مصالح و اغراض شخصی و طبقاتی یا منافع عمومی را در نظر داشته باشند و همینطور ممکن است حکومت عامه کامل یا ناقص باشد. حکومت عامه وقتی کامل است که مرام و منظور آن تأمین مصالح تمام طبقات باشد. بعقیده ارسطو مملکت ممکن است از طرف دو سلطان اداره شود. خود ارسطو از سلطنت دو پادشاه طرفداری مینماید. ارسطو معتقد است که پادشاه برای اینکه درباره اتباع خود عادلانه رفتار نماید باید دارای تمول کافی باشد. پس از تشخیص اقسام مختلف دولت و بیان اینکه هیچیك از اشکال سه گانه ممکن نیست خالی از عیب و نقص باشد ارسطو بالاخره چنین اظهار نظر میکند که اداره مملکت باید در دست عموم افراد باشد چه اکثریت خیلی دیرتر از شخص واحد و اقلیت انحطاط پیدا میکند مانند مقدار زیادی آب که خیلی دیرتر از مقدار کم فاسد میشود و نیز ارسطو میگوید که اگر در جامعه اشخاصی پیدا شوند که نسبت بعموم مردم تفوق و برتری داشته باشند این قبیل اشخاص را بایستی از مملکت خارج نمود زیرا اشخاص مزبور که در حقوق و تکالیف با سایرین مساوی میباشند دائماً و همیشه ناراضی بوده و بر علیه حکومت قانونی قیام خواهند نمود.

۴ ـ سیسرون

سیسرون نظریه خود را راجع باشکال مختلفه حکومت در تألیف خود موسوم به جمهوریت بشکل مکالمه بیان کرده است. این مکالمه درخانه سپیون افریقائی (۱) میان او و مهمانانش بعمل آمده و مهمانان از او خواهش میکنند که نظر خود را راجع باشکال مختلفه حکومت بیان کند. در پاسخ این سئوال سپیون اینطور اظهار نظر میکند که یك مملکت ممکن است بوسیله شخص واحد و یا عده معدودی از اشخاص و یا بالاخره بدست تمام مردم اداره شود. مهمانان سپیون این جواب را کافی ندانسته از صاحب خانه سئوال میکنند که کدام یك از اشکال سه گانه حکومت بهتر است. سپیون

۱- Scipion l' Africain

از دادن جواب باین سئوال امتناع میکند و بالاخره پس از اصرار مهمانان خود و مخصوصاً للیوس (۱) حکومت رااز یکطرف باحکومت خداوندی ازطرف دیگر باعقل انسانی و از طرفی هم باریاست خانواده مقایسه نموده میگوید که تمام موجودات و مخلوقات ازطرف خداوند اداره میشوند وهمچنین تمام اعمال انسانی مطیع عقل وتمام افراد خانواده تابع اوامر ودستورات رئیس خانواده میباشند . ازتوضیحات فوق الذکر چنین نتیجه گرفته میشود که سیسرون بزبان سپیون اداره سلطان مطلق را بهترین و کاملترین شکل حکومت میداند .

۵ ـ سنت اگوستن

بعقیده سنت اگوستن اداره امور مملکتی بایستی در دست روحانیون باشد . سنت اگوستن باحکومت غیرمذهبی مخالفت کرده وآنرا بایکدسته راهزن تشبیه مینماید ومیگوید آن دزد دریائی که باسکندر کبیر گفت :

«آنچه را که تو بمقدارزیاد میدزدی من بمقدار کم میبرم» کاملاصحیح گفته است

۶ ـ سن توماداکن

سن توماداکن مانند ارسطواشکال حکومت را بسلطنت مطلقه ـ حکومت نجبا وحکومت عامه تقسیم نموده وشکل اول یعنی سلطنت را بهترین طرزحکومت میدانست ولی بعقیده اوعیب سلطنت مطلقه این است که بتدریج بسلطنت استبدادی مبدل میگردد. سن توماداکن نه تنها سلطنت مطلقه بلکه حکومت نجبا وحکومت عامه را نیزقابل فساد میداند وبالاخره ازحکومت مختلطی که دارای ارکان هرسه نوع حکومت باشد طرفداری میکند .

۷ ـ ماکیاول (۲)

بنظرماکیاول دولت ممکن است یا بدست سکنه بومی یاازطرف فاتحین بیگانه تشکیل واداره شود . منظورسکنه بومی ازتشکیل دولت تأمین آرامش وآسایش داخلی ودفاع کشوردرمقابل حملات خارجی است درصورتیکه مقصودفاتحین بیگانه ازتشکیل دولت مشروع و قانونی ساختن تسلط خود میباشد . ماکیاول از دولتی که بوسیله فاتحین تشکیل میشود بحث نکرده در دولتی که از طرف خود اهالی بومی برقرار

Lœlius -۱   Machiavel -۲

میگردد تحقیق مینماید. ماکیاول برای حکومتی که بدست خود مردم تشکیل میشود سه شکل مختلف قائل بوده که یکی حکومت شخص واحد دیگری حکومت نجبا و سومی حکومت عامه میباشد. درتشریح و توضیح این موضوع ماکیاول میگوید که ابتدا مردم قویترین و شجاعترین شخص را بسلطنت انتخاب مینمایند و متعهد میشوند که تابع احکام واوامر او باشند واما چون بمرورزمان این شخص ازقدرت خود سوءاستفاده مینماید ازاین رومردم اورا خلع نموده ویك عده معدودی از متفکرین و دانشمندان قوم را بجای اوتعیین مینمایند وبدین ترتیب حکومت نجبا برقرارمیشود.

حکومت نجبا بعد از آنکه موروثی گردید رفته رفته رو بانحطاط گذارده متدرجاً مضمحل میشود چه زمامداران منافع عمومی را فدای اغراض شخصی ومنافع طبقاتی خود مینمایند. و اما بر اثر مشاهده این اوضاع عامه مردم بار دیگر طغیان نموده حکومت را ازوراث متفکرین ودانشمندان سلب میکنند وخودشان اداره‌امور را بعهده‌میگیرندوبدین ترتیب‌حکومت دموکراسی‌تشکیل‌می‌یابد ولی زمانی‌نمیگذرد که حکومت عامه نیزروبانحطاطوزوال میگذارد زیرااشخاصیکه بنام‌ملت فرمانروائی میکنند از حدود قوانین تجاوزکرده ودرصدد تأمین منافع شخصی خود برمیآیند و سرانجام توده مردم علم طغیان برافراشته بسازاداره مملکت را بیك سلطان مطلق می‌سپارندکه یکباردیگربحکومت نجبا تبدیل میگردد وحکومت نجبا نیز ازبین رفته حکومت عامه جانشین وقائم مقام آن میشود واین تغییروتبدیل یادور وتسلسل بعقیده ماکیاول دائماً درجریان بوده وهمیشه یك شکل حکومتی ازبین رفته وشکل دیگری جایگزین آن میگردد. برای جلوگیری ازاین تغییرات وتبدلات و انقلابات دائمی که وجود وبقای کشوررا مورد تهدید قرارداده وازمردم سلب آسایش وامنیت مینماید ماکیاول ازحکومتی طرفداری میکندکه درعین حال دارای ارکان سه شکل باشد. بعقیده ماکیاول درشکل‌مختلط حکومت‌هریك‌ازارکان سه گانه ازسوء استفاده‌دورکن دیگرجلوگیری میکند. ماکیاول حکومت مختلط را دررم تشخیص میدهدومیگوید که دررم کنسولها نماینده حکومت شخص واحد - مجلس سنا نماینده نجبا و وکلای ملت نمایندگی عموم ملت را داشته‌اند. ماکیاول مدعی است که حکومت مختلط

بزرگترین عامل ثبات واستحکام رژیم سیاسی رم بوده است.

۸ ـ مونتسکیو

مونتسکیو برای حکومت سه شکل مختلف قائل گردیده است که عبارت است ازاولا حکومت شخص واحد ثانیاً حکومت نجبا ثالثاً حکومت عامه . حکومت شخص واحد ممکن است محدود یا نامحدود باشد . در حکومت نجبا فقط یکعده از اهالی عهده‌دار حاکمیت میباشند . درحکومت عامه تمام افراد مردم در اداره امورمملکتی شریك وسهیم میباشند . مونتسکیو طرفدارحکومتی است که درآن قوای‌سه گانه یعنی قوه مقننه واجرائیه وقضائیه ازیکدیگرمجزا بوده یکی بسلطان دیگری به نجباوسومی بنمایندگان ملت واگذارشود . این ترتیب درانگلستان معمول بوده که درآنجاوظایف دولتی بین پادشاه مجلس‌لردها مجلس‌عوام وقضات مستقل تقسیم میگردید.

۹ ـ کانت

کانت بین شکل حکومت وطرزاداره فرق میگذارد . بنظروی شکل‌حکومت بسته بتعداد اشخاصی‌است که متصدی حاکمیت میباشند. کانت‌حکومت‌را ازحیث‌شکل بسلطنت شخص واحدوحکومت نجبا وحکومت عامه وازحیث طرزاداره بحکومت جمهوری وحکومت استبدادی تقسیم مینماید . دردولت جمهوری تمام اهالی آزاد و مساوی هستند درصورتی که درمملکت استبدادی مردم ازمساوات وآزادی محرومند بعقیده کانت برای تأمین آزادی مردم قوه مقننه را باید از قوه مجریه جدا کرد . کانت بشکل حکومت اهمیت زیاد نداده وطرزاداره را بیشترقابل توجه میداند .

فصل ششم

سلطنت و جمهوریت

مبحث اول

حکومت سلطنتی و انواع آن

علمای معاصر از کانت پیروی کرده بین شکل حکومت و طرز اداره فرق میگذارند وحکومت را ازحیث شکل بحکومت سلطنتی وحکومت جمهوری وازلحاظ طرق و وسایل اداری بحکومت دیکتاتوری و حکومت دموکراسی تقسیم می‌نمایند . دررأس حکومت سلطنتی یکنفر سلطان قرار گرفته که بهیچوجه مسئول عملیات خود نیست درصورتیکه بالعکس ریاست حکومت جمهوری دردست یك ویاگاهی هم چندنفرقرار می گیرد که برای مدت معینی انتخاب شده ومسئول عملیات خود میباشند .

همانطوریکه دربالااشاره شد درحکومتهای سلطنتی کنونی قدرت عالیه دردست یکنفرمیباشد ولی بطوریکه تاریخ شهادت میدهد اتفاقاً واستثنائاً برخلاف گفته سعدی که میفرماید «دوپادشاه دراقلیمی نگنجد» دریك زمان دوپادشاه دریك کشورحکمرانی مینمودند . سلطنت دوپادشاه دراسپارت معمول بوده و درآنجا دوسلطان که هریك منسوب بیك خانواده بود حکومت می‌کردند . متأسفانه علت ایجاد و همچنین مبداء این دوخانواده سلطنتی کاملا مجهول است و چیزی که مورد تردید نیست اینست که وظایف واختیارات این دوسلطان بیشترجنبه مذهبی و تشریفاتی داشته وبوسیله هیئت ریش سفیدان و کدخدا مردان محدود میگردیده است . هیئت نامبرده دارای ۲۸ نفرعضو بود که مادام‌العمر درمجمع عمومی ملت انتخاب میشدند . برای انتخاب شدن داشتن ۶۰ سال عمرضروری بود . مجمع ملی درهرماه یکدفعه تشکیل میشد و دراین مجامع حق نطق متعلق بپادشاهان و ریش سفیدان بوده و سایرین ازاین حق‌محروم بودند وفقط باکثریت آراء میتوانستند باطرح های پیشنهادی موافقت یامخالفت کنند .

در روسیه نیز ازسال ۱٦٨٢ تا ١٦٩٦ یعنی درمدت ١٤ سال دوپادشاه سلطنت میکرده‌اند بشرح اینکه درسال ١٦٨٢ فئودور (١) پادشاه روسیه فوت کرد و ازاو دو برادریکی بسن۱٦ودیگری بسن ۱۰سال باقی ماند. اولی به ایوان ودومی به پطرموسوم بود واین دوبرادراز طرف مادرجدا ومنسوب بخانواده‌های متنفذ روسیه بودند. مادر ایوان ازخانواده میلوسلاوسکی (٢) ومادر پطر ازخانواده نارشکینی (٣) بود وچون ایوان علیل‌المزاج و ضعیف العقل بود رجال روسیه پطر را به سلطنت انتخاب کردند واما بر اثرتحریکات خانواده میلوسلاوسکی پادگان مسکو علم طغیان برافراشته ورجال وامرا را وادار نمودندکه ایوان را نیز بعنوان پادشاه دوم انتخاب نمایند. چون ایوان وپطرهردوبواسطه صغرسن وعدم رشد وبلوغ نمیتوانستند شخصاً عهده دار امورمملکتی گردند ازاینرو خواهر بزرگ آنان موسوم به صوفی به نیابت سلطنت تعیین شد. دوگانگی سلطنت روسیه تافوت ایوان درسال١٦٩٦ باقی بوده و درآن تاریخ پطر تنها پادشاه روسیه گردید.

بطورکلی سلطنت موروثی است. در سلطنت انتخابی سلطان برای تمام مدت عمر خود یا مستقیماً از طرف ملت و یا از طرف نمایندگان تمام ملت و یا بالاخره از جانب اعیان و اشراف انتخاب میگردد. سلطنت انتخابی این عیب و نقص را داردکه اغلب اوقات موجب بروزاغتشاشات شدید میشود بعلاوه پادشاهی که ازطرف یك طبقه یاحزب سیاسی انتخاب میگردد ممکن است نسبت بطبقه یاحزب مزبوردارای استقلال و آزادی کافی نبوده ومملکت را مطابق میل ودستورات آن طبقه یا حزب اداره کند وروی این اصل است که دردنیای امروزه سلطنت انتخابی وجود ندارد بدین معنی که پس از فوت سلطان سلطنت به وارث قانونی او انتقال می‌یابد. سلطنت انتخابی در امپراطوری مقدس ژرمن - لهستان - دانمارك - مجارستان - افغانستان - بوهم وپاره کشور های دیگرمعمول بوده است. دردوره کنونی نیزپاپ که علاوه برریاست مذهب کاتولیك پادشاه کشور کوچك واتیکان (٤) نیز بشمارمیرود ازطرف روحانیون عالی مقام کاتولیك برای تمام مدت عمر انتخاب میشود.

۱- Feodor ۲- Miloslavskie ۳- Narichkini ٤- Vatican

ممکن است دریك دولت جدیدالتأسیس یکنفررا به سلطنت انتخاب کنند که بعد ازفوت اوپادشاهی درخانواده‌وی موروثی باشد .این ترتیب دریونان- بلژیك-صربستان- رومانی - بلغارستان -نروژ -آلبانی و پاره ممالك جدیدالتأسیس دیگر مجرا بوده است و همچنین ممکن است در موقع خلع سلطان ویا بلاوارث بودن وی یکنفر بسلطنت انتخاب شود .

سلطنت ممکن است محدود یا نا محدود باشد . در سلطنت نامحدود تمام اقتدارات دولتی دردست پادشاه قرارمی‌گیرد وتمام کارکنان ومتصدیان اموربنمایندگی وبنام پادشاه انجام وظیفه مینمایند . سلطنت نامحدود ممکن است قانونی یا استبدادی باشد . درسلطنت نا محدود قانونی پادشاه مطلق مملکت را مطابق قوانین اداره نموده وازتعدی وتجاوزبحقوق‌حقه اتباع خود اجتناب می‌نماید درصورتیکه درسلطنت استبدادی پادشاه مقید بهیچ اصل وقانونی نبوده وبدلخواه حکومت میکند .

در سلطنت محدود تمام اقتدارات در دست پادشاه نبوده بلکه از طرف قدرت مستقل دیگری محدود می‌گردد . درسلطنت محدود اقتدارات و اختیارات پادشاه از طرف‌مجمع‌عمومی ملت‌یاطبقات ممتازه‌ویابالاخره‌توسط نمایندگان ملت‌محدودمیگردد

درترتیب اول پادشاه برای بحث درمسائل مهمه مملکتی ازقبیل اعلان جنك - عقد صلح - انعقاد قرارداد اتحاد نظامی وغیره افرادآزاد ملت را برای تشکیل مجمع عمومی دعوت مینموده است . بعلاوه در بعضی ممالك وضع قوانین - تعیین مالیات - محاکمات مهم جزائی وحل وفصل پاره مسائل دیگرنیز بامجامع‌ملی بوده است .این ترتیب دررم (از۷۵٤تا۵۱۰ قبل ازمیلاد) - اسپارت ممالك ژرمن - بوهم -کروآسی و ازقرن دوازدهم تاقرن پانزدهم درنواحی مختلف روسیه معمول ومجرا بوده است .اما چون‌دول کوچاك بتدریج‌ازبین رفته ودول بزرگ جانشین‌آنهاگردیدند دیگرسلاطین امکان نداشتندکه اتباع‌آزاد خود را برای مشورت درامورمملکتی دعوت نمایند .

ترتیب دوم یعنی محدود نمودن اقتدارات پادشاه بوسیله طبقات ممتازه ملت درانگلستان - فرانسه -آلمان - هلند - مجارستان - لهستان وپاره ممالك دیگرمعمول بوده بطوریکه‌درکشورهای نامبرده‌روحانیون‌عالیمقام واشراف درجه اول‌شخصاًوسایر

روحانیون واشراف وسکنه شهرها بوسیله نمایندگانی که ازبین خود انتخاب‌مینمودند برای مشورت در امور مملکتی دعوت می‌شدند. در پاره ممالك علاوه برروحانیون و اشراف و نمایندگان شهرهای آزاد وکلای زارعین آزاد نیز برای شور و مذاکره در امور کشوری دعوت میشدند. طبقات نامبرده هر یك علیحده جلساتی تشکیل میدادند. هرچند تصمیمات آنها جنبه مشورتی داشته و لازم الاجراء نبود ولی اغلب اوقات پادشاه تصمیمات نمایندگان طبقات ثلاثه راموردقبول قرارداده ودستوراجرای آنها را صادر مینمود.

در ترتیب سوم اقتدارات پادشاه توسط مجالس مقننه محدود میشود. در این ترتیب که موسوم بسلطنت مشروطه میباشد مجالس مقننه وضع قوانین نموده وبودجه مملکتی را تصویب میکنند و بوسیله استیضاح وسئوال واقدامات دیگردراعمال وزراء نظارت مینمایند.

درسلطنت مشروطه پادشاه درقوه مقننه دخیل بوده حق داردکه لوایح قانونی برای شور و تصویب به‌پارلمان پیشنهادکند - قوانین مصوب مجالس‌مقننه را توشیح و ابلاغ نماید - در غالب ممالك سلطنتی قبل از انقضای دوره تقنینیه پارلمان را تعطیل یا منحل‌کند - وکلاء را برای تشکیل جلسات عادی وفوق‌العاده پارلمان دعوت نماید و بالاخره اعضای مجلس عالی را کلا یا جزا تعیین کند. در سلطنت مشروطه پادشاه عهده‌دار ریاست قوه مجریه بوده و باین عنوان میتواند اعلان جنگ دهد و پیمان صلح را منعقد نماید - نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه‌اعزام‌نموده و نمایندگان سیاسی‌وکنسولی‌آنهارابپذیرد - قرارداد های سیاسی ونظامی وبازرگانی و اقامت وغیره باکشور های بیگانه منعقد سازد وهمچنین وزراء و افسران و مأمورین کشوری را تعیین ومعزول کند. پادشاه فرمانده‌کل قوای زمینی ودریائی وهوائی‌است ودر موقع جنگ واغتشاشات داخلی میتواند درتمام کشور یایك قسمت آن حکومت نظامی برقرار نماید. پادشاه علاوه برریاست قوه مجریه درقوه‌قضائیه نیزدخیل میباشد بدین معنی که‌منشاء قضاوت مقام‌سلطنت بوده واحکام محاکم بنام پادشاه‌صادر میگردد بعلاوه پادشاه قضات را انتخاب میکند و حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات رانیز اعمال مینماید.

سلطنت مشروطه بردوقسم است :

یکی سلطنت اثنائی [1] و دیگری پارلمانی. در سلطنت اثنائی قوه مجریه درمقابل پارلمان استقلال تام دارد یعنی پادشاه درتعیین وعزل وزراء کاملا مختاراست ومیتواند آنها را از میان اعضای اکثریت یا اقلیت پارلمانی و یابالاخره مابین اشخاصی که اصلا در پارلمان عضویت ندارند انتخاب کند و وزرائیکه بدین ترتیب انتخاب میشوند.در مقابل مجالس مقننه دارای مسئولیت سیاسی نمیباشند بدین معنی که پارلمان حق ندارد با اظهار عدم اعتماد آنها را وادار باستعفا نماید ولی ممکن است وزراء باتهام ارتکاب جرمی از طرف پارلمان تعقیب شده و مورد محاکمه ومجازات واقع گردند. سلطنت اثنائی در باویر (قانون اساسی ۱۸۱۸) پروس (قانون اساسی ۱۸۵۰) اتریش (قانون اساسی ۱۸٦۷)امپراطوری عثمانی بموجب قانون اساسی ۱۸۷٦ ـ روسیه امپراطوری طبق قانون اساسی ۱۹۰٦ ودرپاره ممالك دیگر معمول ومجرا بود است .

در سلطنت پارلمانی مجالس مقننه علاوه بر تصدی قوه مقننه بطور غیر مستقیم درقوه مجریه نیزدخیل میباشند بدین‌طریق که پادشاه درنصب وعزل وزراءآزادنبوده بلکه مکلف است آنها را ازبین اشخاصی انتخاب کندکه مورد اعتماد اکثریت‌پارلمان باشند ومجلس مبعوثان حق دارد بااظهاررأی‌عدم اعتماد وزراء را وادار باستعفانماید. (درپاره‌ممالك‌مجالس‌مقننه‌متساوی‌الحقوق بوده‌ومجلس‌عالی نیزمیتواند این‌حق‌رااعمال کند). بااظهار رأی عدم اعتماد پارلمان بطورغیرمستقیم وزراءرا عزل و نصب میکند . واما باید دانست که رأی عدم اعتماد عنوان‌حقوقی نداشته فقط اعلامی‌است که پارلمان بوزراء مینماید که ازشغل خود استعفاء دهند وازطرف دیگر نمایندگان‌ازپادشاه تقاضا میکنند که وزراءرا معزول نموده و زرای جدیدی ازاشخاصی که مورد اعتماد اکثریت نمایندگان میباشندانتخاب کنند .

درسلطنت پارلمانی‌تمام اوامرواحکام پادشاه‌وقتی‌بمرحله اجرا وعمل درمیآید که ممضی بامضاء وزراء مربوطه باشد چه وزراء بااینکه ازطرف پادشاه منصوب میشوند در صورت عدم موافقت میتوانند از امضای فرامین و اوامر پادشاه خود داری نمایندو دراینصورت امر صادره اجرا نمیشود زیرا بمصداق مثل معروف در ممالك پارلمانی

۱- Monarchie dualiste

پادشاه فقط سلطنت مینماید ولی حکومت نمیکند .

سلطنت پارلمانی درانگلستان ـ بلژیك ـ سوئد ـ نروژ ـ دانمارك وغالب ممالك سلطنتی کنونی معمول میباشد ودرایتالیا نیز تازمان ظهور رژیم فاشیست جاری بوده است. رژیم پارلمانی درایران نیز برقرار است .

مبحث دوم

حکومت جمهوری واقسام آن

حکومت جمهوری بردوقسم است: جمهوری بلاواسطه وجمهوری مع الواسطه .

درجمهوری بلاواسطه قدرت حاکمه مستقیماً بدون هیچ واسطهٔ در دست خود ملت میباشد بدین ترتیب که افراد ملت با داشتن شرایط مقرره در قانون در مجامع عمومی جمع شده وضع قوانین میکنند ـ وزراء و سایر مأمورین عالیمقام را انتخاب مینمایند وهمچنین نظارت در اعمال حکومت می کنند درصورتیکه درجمهوری مع الواسطه حاکمیت توسط نمایندگان ملت اعمال میشود. جمهوری بلاواسطه در کشورهای کوچك یونان قدیم و شهرهای ایتالیاو آلمان که اراضی فوق العاده محدود و جمعیت معدود داشته اند معمول بوده است.

واما درممالکی که دارای اراضی وسیع وجمعیت نسبتاً زیاد میباشند با اجتماع تمام ملت درمجامع عمومی اعمال حاکمیت ملی صورت پذیر نیست و ازاین رو است که تقریباً تمام جمهوری‌های کنونی مع الواسطه بوده و جمهوری بلاواسطه جز در بعضی ممالك سویس درهیچ جا وجود ندارد. مساحت وجمعیت (مطابق سرشماری اول دسامبر ۱۹٤۱) ممالك جزء دولت متحده سویس که دارای رژیم جمهوری بلاواسطه می باشند بشرح زیر است :

۱ ـ انتررودن [۱] که دارای ۱۷۳ کیلو متر مربع مساحت و ۱۳٤۰۰ نفر جمعیت میباشد

۲ ـ آاوسررودن [۲] با ۲٤۳ کیلومترمربع مساحت و ٤٤۷۰۰ جمعیت

۳ ـ ابوالدن [۳] با ٤۹۲ کیلو مترمربع مساحت و ۲۰۱۵۰ نفرجمعیت

۱- Inner - Rhoden (Rhode - Intérieure)

۲- Ausser - Rhoden (Rhode - Extértieure)

۳- Obwalden (Unterwalden - le - Haut)

٤ـ نیدوالدن[1] با ۲۷۵ کیلو متر مربع مساحت و ۱۷۳۵۰ نفر جمعیت

٥ـ گلاروس[2] با ٦۸٥ کیلومترمربع مساحت و ۳٤۷٥۰ نفر جمعیت .

برای احتراز از تطویل فقط بشرح تشکیلات سیاسی کشور انررودن اکتفا میشود . بموجب قانون اساسی ۲٤ نوامبر ۱۸۷۲ در کشور انررودن قدرت عالیه در دست مجمع عمومی[3] میباشد .

مجمع مزبور لااقل یکبار در سال در آخرین یکشنبه ماه آوریل تشکیل میگردد ولی طبق تصمیم شورایعالی کشور نامبرده مجمع عمومی ممکن است جلسات فوق‌العاده تشکیل دهد . درکشور انررودن تمام اتباع داخله دربیست سالگی حق شرکت در مجامع عمومی را دارند . علاوه براتباع انررودن اتباع سایر کشورهای سویس نیز میتوانند در مجامع ملی شرکت نموده و رأی دهند مشروط بر اینکه دارای ۲۰ سال عمر بوده و در مدت سه ماه قبل از تشکیل مجمع ملی در کشور انررودن اقامت داشته باشند . اشخاصی که بموجب احکام قطعی دادگاهها از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند و همچنین ورشکستگان بتقصیر و محجورین و بطور کلی اشخاصی که تحت قیمومت قرار گرفته‌اند از حق شرکت در مجامع ملی محرومند . اشخاصی که واجد شرایط قانونی می‌باشند نه تنها حق دارند در مجامع عمومی شرکت جویند بلکه حضور در مجامع مزبور و دادن رأی از وظایف قانونی آنها بشمار میرود .

مجمع ملی لوایح قانونی‌را که از طرف شورایعالی پیشنهاد می‌شود مورد شور و رسیدگی قرارداده آنها را تصویب یا رد مینماید وهمچنین اشخاصی که حق شرکت در مجامع ملی را دارند میتوانند طرح‌های قانونی‌راکه بنظرآنها برای رفاه وآسایش کشور لازم میباشد پس از جلب نظر شورایعالی بمجمع‌ملی پیشنهادکنند . مجمع ملی علاوه بروضع قوانین‌حاکم نایب‌الحکومه و اعضای شورای دولتی واعضای دیوان‌عالی و منشی و مأمور اجرا را انتخاب میکند و نیز مجمع عمومی گزارش مأمورین دولت را مورد رسیدگی قرار میدهد . انتخاب نماینده کشور انررودن در مجلس شورای

۱- Nidwalden (Unterwalden - le - Bas)　۲- Glarus (Glaris)

۳- Landsgemeinde

دول سویس و اعطای تابعیت نیز درمجامع‌ملی‌بعمل‌میآید . در مجامع‌ملی‌کلیه مسائل باکثریت مطلق آراء حل‌وفصل میشود. علاوه برمجمع‌ملی در کشور انررودن مقامات ذیل نیز وجود دارد :

۱ـ شورایعالی (۱)

اعضای شورایعالی را شوراهای بلوکات بمدت یکسال و از قرار یك وکیل‌برای ۱۵۰ نفر انتخاب میکنند . حاکم و نایب الحکومه و سایر اعضای شورای دولتی نیز بواسطه شغل خود در شورایعالی عضویت دارند . شورایعالی سالی سه دفعه تحت ریاست حاکم تشکیل میشود . جلسات شورای نامبرده علنی است ولی در صورت لزوم ممکن است محرمانه گردد . مهمترین وظایف شورای عالی بشرح زیراست :

رسیدگی‌مقدماتی به‌لوایح قانونی‌که برای تصویب به مجمع ملی تقدیم‌میشود- تنظیم آئین‌نامه‌های اجرای قوانین مصوب مجمع ملی - تصویب بودجه - نظارت در عملیات مستخدمین - تعیین مأمورین دولت باستثنای آنهائی‌که در مجمع ملی انتخاب میشوند - انتخاب کمیسیونهای کشوری - اعمال حق عفو وتخفیف‌مجازات .

۲ـ شورای دولتی (۲)

شورای دولتی را حاکم نایب‌الحکومه و ۷ عضو دیگر(جانشین‌نایب‌الحکومه- خزانه دار - مدیر کارهای عمومی - مدیر فلاحت - علمداریا رئیس شهربانی - رئیس اداره معاونت عمومی و مدیر امور نظامی) تشکیل میدهند . اعضای شورای دولتی را مجمع ملی برای مدت یکسال انتخاب میکنند . ریاست شورای دولتی با حاکم است .

۳ـ حاکم (۳)

حاکم برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی انتخاب میشود و نمی تواند بلافاصله برای یکدوره دیگر این مقام را احراز نماید . ریاست در مجامع ملی و شورای دولتی با حاکم بوده و او تمام تصمیمات مقامات نامبرده را امضاء و ابلاغ میکند . در صورت فوت یا مرض و یا استعفای حاکم وظایف او را نایب‌الحکومه انجام میدهد .

٤ـ محکمه عالی[۱]

در رأس قوه قضائیه یك محکمه عالی قرار گرفته که رئیس و ۱۲ عضو آن را مجمع عمومی انتخاب میکند . انتخاب بایـد طوری باشد که هریك از ۱۲ بلوك یك نماینده در دادگاه نامبرده داشته باشد . افراد حق دارند از تصمیمات مجامع عمومی که برخلاف قانون اساسی اتخاذ شده باشد بمحکمه عالی تظلم نمایند .

تجدید نظر در قانون اساسی با مجمع ملی است و اشخاصی که حق شرکت در مجامع ملی را دارا میباشند میتوانند پیشنهادی مبنی بر تجدید نظر در قانون اساسی بنمایند . برای تغییر قانون اساسی اکثریت مطلق آراء کافی است .

ترتیبات فوق الذکر با پاره خصوصیات درسایر جمهوری های بلاواسطه سویس (آاوسر رودن ـ ابوالدن ـ نیدوالدن ـ گلاروس) نیز معمول ومجری است .

دراغلب جمهوری های مع الواسطه سویس (زوریخ[۲]ـ برن[۳]ـ حومه بازل[٤] والیس[٥] اوری[٦] وغیره) اصولا قوانینی که بتصویب مجالس مقننه میرسد باید قبل از اجرا از طرف اکثریت ملت مورد قبول واقع گردد ولی در پاره کانتونها مانـند ژنو ـ لوسرن[۷] ـتسوك[۸] وشهر بازل[۹]تصویب قوانین ازطرف ملت درصورتی لازم است که یکعده از اهالی آنرا تقاضا نمایند .

درشهر بازل درمدت ٦ هفته پس ازتصویب قانون ازطرف پارلمان میتوان تقاضای ارجاع بآراء عمومی[۱۰] نمود مشروط براینکه عده تقاضاکننده کمتراز ۱۰۰۰ نفر نباشد . درکانتون ژنو مدت معینه در قانون اسـاسی برای تقاضای ارجاع قانون بآراء عمومی ۳۰ روز وحداقل تقاضاکننده ۳۵۰۰ نفرمیباشد .

درحکومت جمهوری مع الواسطه مانند جمهوری بلاواسطه قدرت عالیه بتمام ملت تعلق دارد ولی حاکمیت از طرف مجمع ملی اجرا نشده بلکه توسط نمایندگان اعمال میشود . جمهوری های مع الواسطه بردوقسم است :

درقسم اول ملت حکمران علاوه براعضای پارلمان رئیس جمهور را نیزانتخاب

۱- Obergerichtshof ۲- Zurich ۳- Bern ٤- Basel - Land ٥- Wallis
٦- Uri ۷- Luzern ۸- Zug ۹- Basel-Stadt ۱۰- Referendum

مینماید درصورتیکه درقسم دوم ملت فقط اعضای مجالس مقننه راتعیین میکنند ورئیس جمهور از طرف مجالس نامبرده انتخاب میشود . در بعضی جمهوریها مانند مکزیك ملت علاوه براعضای پارلمان ورئیس جمهوراعضای دیوان عالی را نیزانتخاب مینماید. مزیت ترتیب اول یعنی انتخاب رئیس جمهور از طرف ملت این است که دراین ترتیب ریاست قوه مجریه درمقابل قوه مقننه استقلال کامل داشته و بدون هیچگونه ملاحظه میتواند وظایف خود را انجام دهد در صورتیکه در ترتیب دوم یعنی انتخاب رئیس جمهور از طرف مجالس مقننه ممکن است رئیس قوه مجریه در مقابل پارلمان استقلال وآزادی لازم نداشته و تحت نفوذ نمایندگان قرار گیرد .

در ترتیب انتخاب وکلا و رئیس جمهور و اعضای دیوان عالی از طرف ملت که ناشي از نظریه تفکیک قوای ثلاثه میباشد هر یك از سه قوه مقننه مجریه و قضائیه درمقابل یکدیگر مستقل وآزاد میباشد . انتخاب رئیس جمهورازطرف ملت درممالك متحده آمریکای شمالي وجمهوریهای دیگرآمریکا معمول است و همچنین در آلمان مطابق قانون اساسی۱۹۱۹رئیس جمهورمستقیماً ازطرف ملت انتخاب میشد . بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه رئیس جمهور درجلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس سنا انتخاب میشد. طبق ماده ۲۹ قانون اساسی جدید(مصوب ۱۳ اکتبر۱۹٤٦)فرانسه نیزرئیس جمهوررا مجالس مقننه انتخاب میکنند . این ترتیب درترکیه ـ لهستان و چکسلواکی نیزمعمول ومجری است بدینمعنی که درکشورهای نامبرده رئیس جمهور از طرف پارلمان انتخاب میشود .

ریاست جمهور معمولا بیک نفر واگذار میشود ولی ممکن است برای انجام وظایف ریاست قوه مجریه چند نفر انتخاب شوند. این ترتیب درفرانسه دردوره مدیریت[1] (از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹) و در دوره کنسولی[2] (از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰٤) معمول بود .

در دوره مدیریت قوه مجریه دردست هیئتی مرکب از ۵ نفر بود که از طرف نمایندگان ملت بمدت ۵ سال انتخاب میشدند وهر سال یکنفر ازآنها از هیئت خارج شده وعضو جدیدی بجای او انتخاب میشد و عضویکه از هیئت مدیره خارج میگشت

۱- Directoire ۲- Consulat

در ظرف مدت ۵ سال نمیتوانست مجدداً بمدیریت تعیین شود .

ترتیب مدیریت بر اثر یك سلسله مشكلات داخلی و خارجی مورد عدم رضایت افكار عمومی فرانسه واقع گردیده وناپلئون بناپارت كه در آن موقع درمصر بود بعجله بفرانسه بازگشت ودر۹نوامبر ۱۷۹۹ یك كودتا بعمل آورد وترتیب مدیریت را ملغی ورژیم كنسولی رابرقرار نمود .

در ترتیب كنسولی قوه‌مجریه تعلق بسه‌نفر كنسول داشت كه بمدت‌ده‌سال‌انتخاب میشدند وتجدید انتخاب همیشه‌ممكن بود . در ترتیب كنسولی قوه‌مجریه عملادردست كنسول اول(ناپلئون)بود ودو كنسول دیگر(سی ایس[۱]- روژه دكوس[۲])تحت‌الشعاع او واقع گردیده قدرت و اختیاری نداشتند بطوریكه تعیین اعضای شورای دولتی و وزراء وقضات وسایر مأمورین عالیمقام و پاره از امور مهم دیگر از اختیارات كنسول اول بوده و در امور مزبور نظر دوكنسول دیگر فقط جنبه مشورتی داشت . در سنه ۱۸۰۲ ناپلئون بسمت كنسول دائمی انتخاب شد ودوسال بعدیعنی درسال ۱۸۰٤ رژیم كنسولی درفرانسه ملغی وناپلئون امپراطور فرانسه گردید .

در دولت متحده سویس نیز اعمال قوه مجریه باهیئتی است موسوم به شورای متحده كه ۷نفر عضو آن ازطرف مجالس مقننه بمدت ٤سال انتخاب میشوند . دراتحاد جماهیرشوروی‌ریاست قوه مجریه بعهده هیئتی‌است موسوم به‌هیئت رئیسه‌شورای عالی كه دارای‌یكنفر رئیس شانزده نایب رئیس‌۲٤عضو ویك منشی‌میباشد . اعضای هیئت رئیسه درجلسه مشترك‌مجالس‌مقننه اتحاد جماهیرشوروی‌انتخاب میشوند . در دولت متحده یوگوسلاوی نیز (قانون اساسی مصوب ۳۱ ژانویه۱۹٤٦) ریاست قوه مجریه بعهده هیئت رئیسه پارلمان‌مركزی‌می‌باشد . هیئت مزبوردارای یك‌رئیس ٦نایب‌رئیس یك منشی وحداكثرسی نفرعضومیباشد. اعضای‌هیئت نامبرده درجلسه مشترك‌مجلسین تعیین میشوند .

برخلاف ترتیب معموله دركشورهای فوق‌الذكر(فرانسه از ۱۷۹۵تا ۱۸۰٤و سویس واتحاد جماهیرشوروی و دولت متحده‌یوگوسلاوی) درغالب ممالك جمهوری

۱- Sieyès ۲- Roger – Ducos

ازقبیل ممالك متحده آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ ترکیه ـ فنلاند ـ فرانسه ـ لهستان وچکسلواکی ریاست جمهوربه یکنفر تعلق دارد .

حکومت جمهوری نیزمانند سلطنت مشروطه ممکن است اتنائی یا پارلمانی باشد . در جمهوری اتنائی پارلمان و ریاست قوه مجریه هریك دارای وظایف خاصی میباشند بدین معنی که پارلمان عهده دارقوه مقننه بوده ورئیس جمهوردرامورمربوطه بقوه مجریه استقلال کامل دارد ومیتواند بصلاحدید خود وزراء را عزل و نصب نمایدو وزرائیکه بدین ترتیب معین میشوند فقط در مقابل رئیس جمهور مسئولیت سیاسی دارند بطوریکه مجالس مقننه نمیتوانند باکثریت آراء نسبت بهیئت دولت اظهارعدم اعتماد نموده ووزراء را وادارباستعفا ازمقام خود نمایند . درجمهوری پارلمانی مجالس مقننه علاوه برانجام وظایف قوه مقننه بطورغیرمستقیم درقوه مجریه نیزدخیل میباشند بدین معنی که رئیس جمهورناگزیراست وزراء خودرا بین اشخاصی انتخاب نمایدکه مورد اعتماد اکثریت نمایندگان میباشند وهریك از مجالس مقننه محق است بوسیله ابرازرأی عدم اعتماد وزراءرا واداربااستعفا نماید . جمهوری اتنائی درکشورهای متحده آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ سویس وغیره بر قرار است در صورتیکه رژیم پارلمانی در فرانسه ـ ترکیه ـ لهستان ـ چکسلواکی و پاره جمهوری هسای دیگر معمول و مجری میباشد .

همانطوریکه دربالا خاطرنشان گردیددررژیم جمهوری رئیس قوه مجریه مسئول عملیات خود میباشد ولی حدود مسئولیت وی درتمام ممالك جمهوری یك نحووانداره نیست مثلا درفرانسه رئیس جمهوربرای خیانت بمملکت مسئول بوده ومورد تعقیب واقع میگردد و مجلس شورایملی او را متهم نموده و دیوان عالی دادگستری وی را محاکمه میکند (ماده ۴۲ قانون اساسی ۱۹۴۶) . درکشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهور نه تنها برای خیانت بمملکت بلکه برای جرائم دیگر نیزمسئول میباشد . دردولت اخیرالذکر رئیس جمهور (وهمچنین نایب رئیس) ازطرف مجلس نمایندگان مورد تعقیب واقع گردیده ومجلس سناکه تحت ریاست رئیس دیوان عالی دولت متحده منعقد میگردد میتواند او را باکثریت دو ثلث آراء محکوم کند واما باید دانست که

صلاحیت مجلس سنا منحصر بعزل رئیس جمهور بوده سپس مشارالیه برای محاکمه بدادگاه صالحه سپرده میشود. بموجب ماده ٤٢ قانون اساسی ۱۹۱۹ آلمان مجلس رایشتاگ میتوانست باکثریت دوثلث آراء بملت مراجعه نموده وانفصال رئیس جمهوررا تقاضا نماید ودر مواردیکه رئیس جمهور مرتکب جرمی میشد مجلس رایشتاگ اورا متهم ودیوان عالی آلمان محاکمه میکرد.

بطوریکه دربالا متذکر گردید علمای معاصر حکومت هارا ازلحاظ طریقه ووسائل اداری به حکومت دموکراسی و حکومت دیکتاتوری تقسیم مینمایند. درحکومت دموکراسی اداره اموردردست عامه مردم قرار گرفته ومصادر امور برای افراد حقوق واختیاراتی ازقبیل آزادی شخصی - آزادی عقاید سیاسی - آزادی مطبوعات وانجمن ها وغیره قائل شده وازتعدی وتجاوز باین حقوق خود داری میکنند درصورتیکه درحکومت دیکتاتوری تمام اقتدارات معمولا دردست یکنفر قرار میگیرد که کوچکترین توجهی بحقوق مردم نداشته واز هیچگونه اقدامی که برای تأمین مرام ومقاصد وی لازم وضروری باشد اجتناب نمیکند.

حکومت دیکتاتوری در رم (دوره جمهوری) معمول بود بدین معنی که درموارد فوق العاده مانند جنگ - شورش داخلی - قحطی و غیره اداره امور در تمام کشور ویا قسمتی از آن برای مدت شش ماه بیك نفر واگذار میشد. مجلس سنا قراری مبنی بر لزوم حکومت دیکتاتوری صادر مینمودولی انتخاب دیکتاتور باکنسولها بود. دیکتاتور مسئول عملیات خود نبوده وتمام مأمورین کشوری و نظامی تحت احکام واوامر اوقرار میگرفتند. رژیم دیکتاتوری منحصر بهرم جمهوری نبوده بلکه درپاره ممالك قدیمه و قرون وسطی نیز مجری بود. ترتیب دیکتاتوری در فرانسه (دوره کنسولی) وغالباً در ممالك امریکای جنوبی معمول بوده و قبل از خاتمه دومین جنگ جهانی درآلمان- ایتالیا وپاره ممالك دیگر نیز برقرار بوده است.

فصل هفتم
نظریه تفکیك قوا

نظریه تفکیك قوا از طرف نویسنده نـامی فرانسه مونتسکیو درکتـاب «روح‌القوانین»(۱) بطور وضوح و روشن بیان گردیده‌است . واما باید دانست که این نظریه قبل از انتشار کتاب روح القوانین (در سال ۱۷۴۸) نیـز وجود داشته است بطوریکه ارسطو درکـتاب خود موسوم به«سیاست» برای دولت‌سه‌رکن ذیل راقائل بود : یکی مجمع عمومی ملت که باموركلی و مهمه کشور می پردازد دیـگری هیئت مستخدمین که تصمیمات مجامع ملی رابموقع اجراء گذارده و امور جاریه کشوررا انجام میدهند و سومی دادگاهها که اختلافات حاصله بین مردم‌راحل‌وفصل‌نموده ومرتکبین جرایم را مورد محاکمه ومجازات قـرار میدهند . کروسیوس ـ ولف ـ پوفندرف نیز همین سه قوه را برای هر کشوری تشخیص داده و مدعی بودند که این سه قوه باید ازیکدیگر مجزا ومنفصل بـوده ودر دسـت اشخاص مختلف قـرارگـیرد . واماباید دانست که نظریـه علمای مزبور راجع به تفکیك قوابواسطـه نبودن زمینه مساعد و همچنین براثر عدم ادله کافی و قانع کننده در بین علما و رجـال سیاسی آن زمان طرفداری نداشت و پاره‌ای‌از نویسندگان مانندبودن‌که برای قدرت دولت منشاء الهی قائل بودندتمام اقتدارات دولتی رابسلطان مطلق اختصاص‌داده‌وبالطبع بانظریه‌تفکیك قوا مخالف بودند و همچنین ژان ژاك روسو وپیروان وی‌که قدرت دولت را ناشی از ملت میدانستند نمیتوانستندبانظریه تفکیك قوا موافقت نمایند . نظریه‌تفکیك قوا که الهیون و طرفداران حاکمیت ملی بجهات و علل مختلف با آن مخالفت مینمودند بـا اوضاع سیاسی آن‌زمان مطابقت نداشت چـه در غالب ممالك اروپای آن وقت تمام اقتدارات دولتی در دست سلاطین مطلق ونامحدود بوده وفقط درکانتون های سویس

۱ـ Esprit des lois

و جمهوری های ایتالیا (ونیز [۱] ـ ژن [۲] ـ فلورانس [۳]) و شهرهای آزاد آلمان (هامبورك ـ برمن ـ لوبك) اداره امور در دست عامه مردم و یا طبقات ممتازه بود و تنها دولتی که از این دو ترتیب مستثنی بوده نه جزء سلطنت های مطلق و نامحدود محسوب و نه در ردیف حکومتهای ملی و اشرافی قرارگرفته بود همانا انگلستان بشمار میرفت چه اساساً تشکیلات سیاسی دولت نامبرده روی اصل تفکیك قوا قرار گرفته وقوه مقننه با پارلمان وقوه مجریه با پادشاه بوده وقوه قضائیه را قضات مستقلی اعمال مینمودند .

و اما باید دانست که نظریه منتسکیو راجع بانفصال قوا ناشی از یك اصل کلی و فلسفی نبوده بلکه نتیجه مشاهدات و مطالعات وی در تشکیلات سیاسی و اداری انگلستان آن‌وقت میباشد . براثرمطالعات ومشاهدات خود منتسکیوچنین اظهارعقیده میکند که یگانه علت آسایش انگلستان و آزادی انگلیسی ها همانا اجرای ترتیب تفکیك قوا است . بنظرمونتسکیو آزادی عبارت ازاین نیست که اشخاص در اعمال حاکمیت سهیم وشریك باشند بلکه آزادی عبارت ازاین است که افراد از ظلم وتعدی زمامداران مصون بوده وجان ومال وناموس خود را محفوظ دارند وبرای تأمین این منظورلازم وضروری است که قوای مملکتی ازیکدیگرمجزا ومنفصل باشند .

منتسکیو مدعی است که درهرکشوری سه اقتداروجوددارد که عبارت است از اقتدارتقنینیه اقتداراجرائیه واقتدارقضائیه . اقتدارتقنینیه قوانین دائمی وموقتی وضع مینماید وقوانین جاریه را اصلاح ویا نسخ میکند . اقتداراجرائیه اعلان جنگ و عقد صلح مینماید ـ پیمانهای‌بین‌المللی می‌بندد ـ بممالك خارجه نمایندگان سیاسی میفرستد ونمایندگان آنها را می‌پذیرد ـ وسائل دفاع کشور را در مقابل حملات خارجی فراهم ساخته وآسایش وآرامش داخلی را برقرارمیکند . اقتدار قضائیه جرایم را مجازات نموده واختلافات حاصله بین اشخاص را حل وقطع میکند . بعقیده منتسکیو این سه قوه باید دردست اشخاص مختلف باشد ومتصدیان هریك ازقوای ثلاثه باید در مقابل عمال دو قوه دیگر مستقل وآزاد باشند . منظورمنتسکیوازتفکیك قوا این است که

۱– Venise ۲- Gênes ۳- Florence

زمامداران امور نتوانند از اقتدارات خود سوء استفاده نمایند تا در نتیجه آزادی و آسایش مردم محفوظ بماند. منتسکیو می‌گوید که تاریخ بشر ثابت میکند کسانی که متصدی حکومت و زمامدار مردم می‌باشند از مقام خود سوء استفاده مینمایند و برای این که از این سوء استفاده جلوگیری شود باید اقتدارات آنها را محدود کرد. بنظر منتسکیو اگر قوه مقننه و قوه مجریه هر دو در دست شخص واحد یا هیئت واحده و یا تمام ملت قرار گیرد آزادی مردم از بین خواهد رفت زیرا شخص واحد یا هیئت واحده و یا بالاخره تمام ملت قوانین ظالمانه وضع نموده و با نهایت بی‌رحمی آنها را اجرا خواهند نمود و همچنین اگر قوه قضائیه از قوه مقننه منفصل و مجزا نباشد آزادی مردم دستخوش اراده اشخاصی خواهد گردید که در عین زمان هم قاضی و هم قانونگذار می‌باشند و چنانچه قوه قضائیه و قوه اجرائیه در دست اشخاص مختلف نباشد قاضی احکام ظالمانه صادر و با کمال ظلم و بیرحمی آنها ر اجرا خواهد نمود و بالاخره اگر هر سه قوه یعنی قانونگذاری قضاوت و اجرا در دست شخص واحد یا هیئت واحده یا تمام افراد قرار گیرد معایب و مضار آن بمراتب بیشتر و شدید تر خواهد بود.

منتسکیو قوه مقننه را بدو مجلس که یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس اعیان باشد واگذار می‌نماید. اعضای مجلس مبعوثان را تمام افراد ملت باستثنای اشخاصی که صاحب رأی و نظر نیستند انتخاب می‌نمایند. برای اثبات لزوم مجلس اعیان منتسکیو میگوید که در هر کشوری عدهٔ هستند که بواسطه اصالت یا ذکاوت و یا تمول بر سایر طبقات برتری دارند و این طبقات ممتاز باید دارای مجلس مخصوصی باشند چه اگر طبقات مزبور از داشتن مجلس مخصوصی محروم گردیده و بناچار چند نفر نماینده انتخاب و به مجلس نمایندگان اعزام نمایند چنین ترتیبی مثل این خواهد بود که طبقات مزبور از حقوق سیاسی محروم شده باشند. منتسکیو قوه مجریه را بشاه و قوه قضائیه را بهیئت منصفه واگذار می‌نماید.

بعقیده منتسکیو برای تأمین آزادی مردم تفکیک قوا کافی نبوده بلکه بین قوای ثلاثه باید یکنوع تعادل و توازن برقرار گردد تا یکی از قوای مزبور نتواند نسبت بدو قوه دیگر اولویت و برتری پیدا کند. قوه مقننه ذاتاً نسبت بدو قوه دیگر برتری دارد و اگر این قوه در مقابل دو قوه دیگر دارای استقلال و آزادی تام و تمام باشد در اینصورت

می‌تواند دوقوه دیگررا تحت الشعاع قراردهد .

برای رفع این خطر منتسکیو بریاست قوه مجریه حق میدهد که از توشیح و ابلاغ قوانینی که به تصویب مجالس مقننه رسیده است خودداری نماید. بنظر منتسکیو حق عدم تصویب قوانین مصوب بااصل تفکیك قوا مباینت ندارد چه ریاست قوه‌مجریه بدون اینکه دخالتی در وظایف قوه‌مقننه داشته باشد فقط ازاجرای قوانینی که بعقیده اوقابل اجرا نیست استنکاف میورزد. برای تأمین منظورمذکوردرفوق یعنی جلوگیری از تسلط قوه مقننه بردو قوه دیگرمنتسکیو پیشنهاد میکندکه جلسات مجالس مقننه دائمی نبوده بلکه محدود بدوره معینی باشد زیرا بنظر منتسکیو برای وضع قوانین جلسات دائمی پارلمان ضروری نیست و از طرفی هم جلسات دائمی مجالس مقننه مانع عملیات واقدامات قوه مجریه بوده ووزراء را وادار میکندکه دائماً و همیشه در فکردفاع ازحملات نمایندگان پارلمان باشند . وهمچنین منتسکیو برای جلوگیری از تفوق وبرتری قوه مقننه بریاست قوه مجریه حق میدهدکه مجالس مقننه را منحل یا تعطیل نموده ودوره‌اجلاسیه‌مجالس مزبوررا معین‌نماید. برای اینکه عمال قوه مجریه نتوانندازقوانین مصوب‌تجاوز نموده‌و کشوررابرخلاف مصالح ملی‌اداره نمایند‌منتسکیو به مجالس حق میدهدکه درعملیات قوه مقننه نظارت نمایند بدین معنی که اگروزراء مرتکب جرائمی‌شده باشندمجلس نمایندگان‌آنهارامتهم نموده‌ومجلس اعیان محاکمه نماید وچون پادشاه مسئول نیست ازاین رو بنظر منتسکیواحکام واوامر اوبدون‌امضای وزیرمسئول نباید قابل اجرا باشد. بعلاوه منتسکیو بقوه‌مقننه‌حق میدهدکه درموارد فوق‌العاده ازقبیل جنگ وشورش داخلی برای مدت معینی درتمام‌کشور ویاقسمتی از آن حکومت نظامی اعلام نموده و اختیارات فوق العاده برای کار کنان قوه مجریه قائل شود و نیز منتسکیو بمجلس اعیان اختیار میدهد که اعضای خود را محاکمه و اشخاصی را که از طرف محاکم عمومی محکوم میشوند عفو نماید ویا مجازات‌آنها را تخفیف دهد .

نظریه منتسکیو درافکارعمومی وتألیفات فلاسفه و علمای حقوق قرن هیجدهم اثرات عمیقی بخشیده وواضعین قانون اساسی کشورهای متحده امریکای شمالی نظریه

مزبور را تا اندازهٔ مورد قبول و عمل قرار دادند. همچنین واضعین قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نظریه انفصال قوا را بطور مطلق ولی با قیود چندی قبول نموده قوه مقننه را بپارلمان قوه اجرائیه را بپادشاه اختصاص داده وقوه قضائیه را بقضات مستقل واگذار نمودند بدون اینکه هیچیك از این سه قوه دخالتی دروظایف دوقوه دیگر داشته باشد. قانون اساسی ۱۷۹۵ (سال سوم انقلابی) فرانسه نیز از قانونگذاران ۱۷۹۱ پیروی کرده اصل انفصال مطلق قوا را مورد قبول واجرا قرارداد.

جمعی از مؤلفین و همچنین واضعین قوانین اساسی پارهٔ ممالك نظریه انفصال قوا را بطور مطلق بدون قیود و شروط منظوره در روح القوانین منتسکیو قبول نموده و اصولا بعمال هریك ازقوای سه گانه حق نداده اند که دروظایف دوقوه دیگر دخالت نمایند.

از انفصال مطلق قوا نتایج ذیل حاصل میگردد:

۱ ـ وزراء که مأمورین قوه مجریه میباشند نمیتوانند با حفظ شغل وزارتی در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند. قانون اساسی ممالك متحده امریکای شمالی این قاعده را دراصل پنجم بطریق ذیل بیان کرده است:

«هرفردی که متصدی یکی از مشاغل عمومی باشد مادام که درشغل خود باقی است نمیتواند درهیچیك ازمجلسین عضویت پیدا کند.»

این اصل در قانون اساسی سایر ممالك امریکا نیز ثبت گردیده است. در سال ۱۷۹۱ مجالس مؤسسان فرانسه بنا به پیشنهاد روبسپیر[1] مقرر داشت که هیچیك از اعضای پارلمان درمدت وکالت وهمچنین دوسال بعد از انقضای دوره تقنینیه نمیتواند بسمت وزارت منصوب گردد. این تصمیم مجالس مؤسسان درقانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه قید وثبت گردیده است. قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه نیز همین اصل را منتها بساکمی تغییرقبول وعملی نمود.

۲ ـ رئیس قوه مجریه وهمچنین وزراء نمیتوانند درجلسات مجالس مقننه حضور

۱- Maximilien de Robespierre

بهمرسانیده و راجع بمسائل مطروحه اظهارنظر نمایند . این ترتیب فعلا در پارهٔممالك امریکا مجرا است بدین معنی که درکشورهای اخیرالذکر معمولا رئیس جمهور ووزراء درجلسات مجلس نمایندگان ومجلس سنا وکمیته‌های پارلمانی حاضر نمیشوند و بوسیله مکاتبه بامجلسین تماس‌پیدا میکنند. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه برخلاف این ترتیب بوزراء اجازه داده‌بود که‌در پارلمان‌حضوریافته‌وراجع بمسائل‌مربوطه حضوراً اظهاراتی نمایند واما قانون‌اساسی۱۷۹۵ فرانسه که مانند قانون اساسی۱۷۹۱روی‌اصل تفکیك مطلق قوااقرار گرفته‌بود مدیران‌ووزراء رااز‌حضوردرجلسات پارلمان ممنوع‌میداشت. مطابق قانون‌اساسی‌برزیل رئیس‌جمهورووزراء حق ندارند درجلسات عمومی‌مجلسین (مجلس نمایندگان وسنا) حاضر گردند ولی محق و مجازند درجلسات کمیسیونهای پارلمانی حضور یابند .

۳ـ وزراء در مقابل پارلمان هیچگونه مسئولیت سیاسی ندارند بدین معنی که هیچیك از مجالس مقننه نمیتواند نسبت بوزراء اظهار عدم اعتماد نموده و آنها را بکناره گیری ازمقام‌خود وادارنماید . درترتیب انفصال مطلق قوا وزراء فقط درمقابل ریاست‌قوه مجریه دارای مسئولیت سیاسی‌میباشند بطوریکه‌رئیس‌قوه مجریه درعزل و نصب آنها کاملاآزاد است. همین ترتیب درممالك متحده‌امریکای‌شمالی‌ودرسایر کشور های امریکامعمول ومجرااست بدین معنی که‌مجالس مقننه کشورهای نامبرده‌نمیتوانند وزراء را وادار باستعفانمایند . هرچند مطابق قانون اساسی کشورهای متحده‌امریکای شمالی مجلس سنا انتخاب وزراء‌را تصویب می نماید ولی این حق فعلا جنبه‌تشریفاتی داشته ومجلس سنا همیشه پیشنهادات‌رئیس‌جمهورراراجع به‌انتخاب وزراء موردقبول قرار میدهد .

گرچه موضوع انتخاب وعزل وزراء وهمچنین حدود مسئولیت‌آنها در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه پیش بینی نشده بود ولی قانون عادی مصوب ۱۷۹۱ (راجع به تشکیلات وزارتخانه‌ها) انتصاب وعزل وزراء را ازحقوق واختیارات اختصاصی پادشاه دانسته فقط بپارلمان اجازه میداد که عزل وزرائی را که مورد اعتماد اکثریت وکلا

نباشند از پادشاه تقاضا کنند. بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه وزراء از طرف مدیران تعیین وبمیل و صلاحدید آنها معزول میگردیدند. در ترتیب انفصال مطلق قوا هریك ازوزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده ومعمولا هیئتی تشکیل نمیدهند.

٤ ـ حق تهیه لوایح قانونی منحصر به مجالس مقننه بوده رئیس مملکت ووزراء ازاعمال این حق محرومند. این ترتیب درانگلستان زمان منتسکیو معمول بود بدین معنی که درکشور نامبرده پادشاه حق نداشت شخصاً یا توسط وزراء لوایح قانونی تهیه وبرای شورو تصویب بمجالس عوام یامجلس اردها پیشنهاد کند. این ترتیب اکنون در ممالك متحده امریکای شمالی معمول ومجرا است بدین معنی که در کشور نامبرده رئیس جمهور حق ندارد مستقیماً ویا توسط وزراء لوایح قانونی تنظیم نموده و برای تصویب به مجالس مقننه ارسال نماید وتنها استثنائی که قوانین امریکای شمالی از این قاعده قائل شده‌اندهمانا لایحه بودجه دولت متحده است که وزیرخزانه‌داری همه‌ساله تهیه وپس‌ازتصویب ریاست جمهوربه کنگره تقدیم مینماید. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نیزاین ترتیب‌را مورد قبول وعمل‌قرارداده وحتی برای بودجه مملکتی استثنائی‌قائل نشده بود وهمچنین قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه به مدیران و وزراء حق نمیداد که لوایحی تهیه و به‌هیئت‌تقنینیه پیشنهادنمایند. قوانین اساسی‌برزیل‌ومکزیك‌وآرژانتین وسایرجمهوریهای امریکا نیزاین اصل را پذیرفته ومعمول میدارند. واما ازلحاظ‌اینکه رعایت این اصل لطمه به منافع مسلمه مملکت وارد ننماید وعمال قوه مجریه درانجام وظایف خودعاجز نمانند قوانین اساسی کشورهای فوق‌الذکر بقوه مجریه حق میدهند که توجه مجالس مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نماید واین حق بوسیله پیام هائی که ریاست جمهوربپارلمان میفرستد انجام می‌یابد.

٥ ـ درترتیب انفصال مطلق قوای مملکتی رئیس قوه مجریه حق ندارد ازابلاغ و اجرای قوانینی که مجالس مقننه با رعایت مقررات قانون اساسی تصویب نموده‌اند خودداری کند واما باید دانست که این قاعده در اغلب ممالکی که اصل تفکیك مطلق قوا را پذیرفته‌اندرعایت نمیشود بطوریکه در کشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهور حق دارد که در مدت ده روز پس از دریافت قانون مصوب کنگره آنرا برای

تجدید نظر به مجالش بر گرداند و اگرمجلسین همان قانون را با کثریت دوثلث آراء تأئید نمودند دراینصورت رئیس جمهورملزم ومکلف میباشدآن قانون‌را توشیح وابلاغ نماید. رؤسای جمهور امریکا کراراً از توشیح وابلاغ قوانین مصوب خودداری نموده اند وافکار عمومی امریکا بااین رویه ریاست قوه مجریه مخالفت نمیکنند.

قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نیز بریاست قوه‌مجریه حق‌میداد که ازابلاغ واجرای قانون مصوب خودداری نماید واگر هیئت تقنینیه دردودوره جدید همان قانون راتائید می نمود دراینصورت پادشاه حق نداشت ازاجرای آن قانون امتناع کند. قانون‌اساسی ۱۷۹۵ فرانسه که اصل انفصال قوارا بیشترپیروی و متابعت میکرده است هیئت مدیره را مجبورمینمود که درمدت دوروزپس ازدریافت قوانین مصوب‌آنها را درمجله رسمی منتشر نموده وبموقع اجرابگذارد. قانون اساسی برزیل‌نیزمانند قانون اساسی‌ممالك امریکای شمالی بریاست جمهورحق میدهد که‌ازتوشیح وابلاغ قانون مصوب‌خودداری کرده ودرمدت ده روزآنرا برای تجدید نظر به کنگره بر گرداند واگرمجالس مقننه چنین طرح قانونی را یکباردیگر باکثریت دوثلث‌آراء تصویب کردند اعتبارقانونی‌آن محرز بوده و رئیس جمهور مکلف میباشدآنرا توشیح و ابلاغ کند.

۶ ـ نتیجه دیگری که ازاصل‌انفصال مطلق‌قوای مملکتی بدست میآید این‌است که قوه مجریه نباید پارلمان را منحل سازد ویاجلسات‌آنرا برای مـدت‌معینی تعطیل کند و یا دوره اجلاسیه را معین و یا بالاخره در هنگام تعطیل مجالس مقننه را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید.

نظر باین اصل رئیس ممالك متحده امریکای شمالی و رؤسای غالب جمهوریهای امریکا نمیتوانند مجالس مقننه را منحل ویا دوره جلسات مجالس مزبوررا معین کنند ولی‌درهنگام تعطیل‌حق‌دارند مجالس‌رابرای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت‌نمایند. این ترتیب درفرانسه بموجب قانون‌اساسی ۱۷۹۱ معمول بوده ونیزمطابق قانون‌اساسی ۱۷۹۵ فرانسه مدیران از حق انحلال و تعطیل مجالس مقننه (شورای پانصد نفری و شورای پیرمردان) وتعیین مدت دوره اجلاسیه محروم بودند و چون مطابق ماده ۵۹ قانون اساسی‌مزبور جلسات مجالس‌مقننه دائمی بود ازاین‌رومدیران عملاًنمیتوانستند

مجالس مزبور را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کنند .

۷ ـ درترتیب انفصال مطلق قوا مجالس مقننه نمیتوانند در وظایف قوه مجریه دخالت کنند واما باید دانست که این قاعده در ممالک متحده امریکای شمالی و سایر ممالکی که تفکیک مطلق قوا را پذیرفته‌اند مراعات نمیگردد بطوریکه قانون اساسی دولت متحده امریکای‌شمالی مقرر میدارد پیمانهائیکه‌ریاست قوه مجریه باممالک‌خارجه منعقد میسازد بدون تصویب مجلس سنا بلا اعتباراست وهمچنین مجلس سنا انتصاب وزراء‌وسفرا و کنسولها واعضای دیوان عالی و سایر مامورین عالی رتبه را که از طرف ریاست جمهوربعمل‌میآید تصویب‌مینماید وهمچنین در کشورهای‌متحده‌امریکای‌شمالی اعلان‌جنگ بدون موافقت قبلی مجالس مقننه جایز نیست .درمکزیک وبرزیل وسایر ممالک امریکای جنوبی نیزبرای اعتبارقراردادهای بین‌المللی واعلان جنگ وانتصاب مأمورین عالی‌رتبه وپارهٔ اموردیگرموافقت هردومجلس‌یایکی‌ازآنهاضروری‌است. در فرانسه نیزبموجب قوانین اساسی ۱۷۹۱و۱۷۹۵برای اعلان جنگ و تصویب پیمانهای بین‌المللی‌موافقت‌مجالس‌مقننه‌لازم بود بعلاوه قانون‌اساسی۱۷۹۱فرانسه به‌هیئت تقنینیه حق داده بود که فرمان پادشاه را دائر برعزل مأمورین ملغی کند وهمچنین انجمن‌های بلدی ایالتی وولایتی را منحل نماید . بهمین قسم قانون اساسی ۱۷۹۵ به مجالس‌مقننه اختیارداده بود که پنج نفرمامور برای نظارت درخزانه‌داری‌کل انتخاب کنند .

۸ـ درترتیب انفصال‌مطلق قوامجالس مقننه‌وقوه مجریه نباید حق انتخاب‌قضات را داشته باشند . این اصل تاحدی در ممالک متحده مکزیک مراعات میگردد بدین معنی که درکشور نامبرده اعضای‌دیوان عالی دولت متحده مستقیماً ازطرف ملت‌انتخاب میشوند . درسایر کشورها برخلاف اصل نامبرده بالا انتخاب قضات بریاست قوه‌مجریه واگذار گردیده است .

۹ ـ درترتیب انفصال مطلق قوا ریاست قوه مجریه وهمچنین مجالس مقننه باید ازاعمال حق عفو و تخفیف مجازات محروم باشند ولی این اصل در هیچ جا پیروی نشده است .

۱۰ ـ در ترتیب انفصال مطلق قوا هیئت تقنینیه نباید حق تعقیب و قضاوت

را داشته باشد لیکن این اصل نیز مانند اصل فوق الذکر در کشور هائیکه انفصال مطلق قوارا معمول و مجرا می‌دارند رعایت نمیشود بطوریکه درکشورهای متحده امریکای شمالی واغلب ممالك امریکای جنوبی رئیس جمهور ووزراء ازطرف مجلس نمایندگان متهم گردیده وازطرف مجلس سنا محاکمه میشوند . بموجب قانون‌اساسی ۱۷۹۱ فرانسه پارلمان وزراء را متهم وبرای محاکمه بدادگاههای‌عادی معرفی‌مینمود وهمچنین بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه هیئت تقنینیه مدیران ووزراء راباتهام خیانت بمملکت و جرائم دیگر مورد تعقیب قرار داده و دیوان عالی دادگستری آنها را محاکمه میکرد ·

این بود بطوراجمال و اختصار نظریه انفصال مطلق قوا و نتایج عملی که ازاین نظریه حاصل میشود . بعضی از مؤلفین از قبیل دوکرك (۱) دوکی (۲) و بارتلمی (۳) نظریه منتسکیورا مبنی‌بروجود سه‌قوه غلط وناصحیح‌دانسته چنین‌اظهارعقیده میکنند که در هرکشوری فقط دو قوه موجود است یکی قوه مقننه که وضع قوانین مینماید و دیگری قوه مجریه که قوانین موضوعه‌را اجرا میکند . مؤلفین نامبرده قضاوت را قوه مستقلی‌ندانسته فقط شعبه‌ای ازقوه مجریه تشخیص میدهند واین‌نظریه‌را بطریق ذیل استدلال میکنند :

اولا ـ برای هرقانونی‌دومرحله وجود دارد یکی مرحله وضع ودیگری مرحله اجرای‌آن ووظیفه هریك ازدوقوه(قوهٔ مقننه وقوهٔ اجرائیه) مربوط بیکی‌ازدومرحله مزبور میباشد بدینمعنی که قوه‌مقننه بوضع قوانین اشتغال‌داشته وقوه مجریه قوانینی راکه ازطرف قوه مقننه وضع میشود اجرا واختلافات حاصله بین‌اشخاص‌را حل‌وقطع مینماید لذا بنظر نویسندگان نامبرده‌قضاوت قوه مستقلی نبوده فقط یکی‌ازشعبات قوه اجرائیه میباشد .

ثانیاً ـ قضات از طرف قوه مجریه تعیین میشوند و همین امر بنظر علمای فوق‌الذکر بخوبی ثابت میکندکه دادگاهها قوه مستقلی‌را تشکیل‌نداده فقط جزء قوه مجریه میباشند .

۱- Ducroq ۲- Duguit ۳- Barthélemy

بعضی‌از‌علمای حقوق اساسی علاوه برسه‌قوه مقننه ومجریه‌وقضائیه قوه چهارمی را نیز بنام قوه مؤسسه(مجلس‌مؤسسان) قائل میباشند که با رعایت تشریفات خاصی تشکیل یافته و پس از وضع قانون اساسی‌جدید ویاتجدیدنظر درقانون‌اساسی‌موجوده منحل میگردد .

عده‌ای از مؤلفین مانند بن‌ژامن کونستان[۱] هگل[۲] واورینتس‌فون شتاین[۳] علاوه برسه‌قوه‌مقننه واجرائیه وقضائیه که منتسکیودر کتاب روح‌القوانین تشخیص‌داده قوه چهارمی را بنام قوه تعدیل کننده با بیطرف قائل شده‌اند کــه کلیه اختلافات حاصله بین قوای سه گانه را حل و فصل نموده و سایل همکاری آنها را فراهم میسازد . بنظر بن‌ژامن کونستان که بزرگترین نماینده این نظریه میباشد قوه مقننه بمجلس مبعوثان و مجلس اعیان قــوه مجریه بوزراء و قــوه قضائیه به قضات مستقل تعــلق یافته و قوه تعدیل کننده یا بیطرف را پادشاه اعمال میکند بدین معنی که در صورت بروز اختلاف بــین مجلس مبعوثان و مجلس عالی پادشاه این اختلاف را یا بوسیله انحــلال مجلس مبعوثان و صدور دستور انتخابات جدید و یا با تعیین اعضای جدید مجلس عالی حل و قطع مینماید . و اگر اختلافی بین هیئت دولت و مجالس مقننه بوقوع بپوندد پادشاه میتواند این‌اختلاف را بوسیله تغییر کابینه یا انحلال مجلس‌مبعوثان و یا بالاخره تعیین اعضای جدید مجلس‌اعیان قطع و فصل نماید وچنانچه احکام صادره ازطرف دادگاهها موجب‌عدم رضایت قوه‌اجرائیه یاقوه مقننه واقع گردد پادشاه میتواند محکوم‌شدگانرا عفو نماید ویا مجازات آنهارا تخفیف داده بدین‌ترتیب تعادل و توازن لازم‌را بین قوای سه گانه برپا وبرقرار کند .

نظریه قوه تعــدیل کننده یا بی‌طرف مورد قبول واضعین قانون اساسی ۱۸۲۶ پرتقال واقع گردیده و در فصل اول از قسمت پنجم قانون نامبرده تحت عنوان قدرت تعدیل کننده ثبت شده بود . مطابق مفاد فصل مزبور وظیفه اساسی پادشاه این بود که اختلافات حاصله بین‌قوای سه گانه را حل‌نموده وسایل همکاری وتشریک مساعی‌را بین قوای نامبرده برقرار نماید وبرای‌تأمین این‌منظور‌قانون اساسی پرتقال اختیارات ذیل را

۱- Benjamin-Constant ۲- Hegel ۳- Lorenz von Stein

برای پادشاه قائل‌شده‌بود :

۱ـ انتخاب اعضای مجلس‌عالی

۲ـ انحلال وتعطیل مجلس مبعوثان

۳ـ خودداری ازابلاغ واجرای قوانین مصوب

٤ـ عزل و نصب وزراء

٥ـ اعمال حق عفو وتخفیف مجازات .

و اما اغلب حقوقدانان و نویسندگان معاصر نظریه سه قوه را صحیح میدانند ولی در عین زمان انفصال مطلق قوا را غیرقابل اجرا دانسته فقط با انفصال نسبی قوا موافقت میکنند و میگویند که اصولا هریك از قوای سه‌گانه باید در دست اشخاص مختلف قرارگیرد واین‌سه قوه باید تشریك مساعی نمایند تابدینوسیله بتوانند وظایف خود را به‌بهترین وضعی انجام داده و وسایل رفاه و سعادت مادی و معنوی افراد ملت را فراهم سازند. بطوری‌که دربالا متذکرگردید قوانین اساسی‌ممالك متحده امریکای شمالی ـ برزیل ومکزیك وغالب کشورهای امریکا نظریه‌انفصال مطلق قوای ثلاثه را پذیرفته و آنرا با پاره‌ای اصلاحات بموقع اجراگذارده اند و اما قوانین اساسی اغلب کشورهای امروزه (فرانسه ـ بلژیك ـ لهستان ـ چکسلواکی ـ ترکیه و غیره) انفصال نسبی قوا را معمول و مجرا می‌دارند . اصل بیست و هفتم و بیست و هشتم متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲٥ ایران اصل تفکیك قوا را بشرح زیر پذیرفته است :

اصل بیست و هفتم

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی‌میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریك از این سه منشاء حق‌انشاء قانون را دارد ولی استقرارآن موکول‌است بعدم مخالفت با موازین شرعیه وتصویب مجلسین وتوشیح بصحه همایونی لیکن وضع وتصویب قوانین راجعه بدخل و خرج‌مملکت ازمختصات مجلس‌شورای ملی‌است. شرح وتفسیرقوانین ازوظایف مختصه

مجلس شورای ملی است .

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه درشرعیات ومحاکم عدلیه درعرفیات .

سیم ـ قوه اجرائیه کـه مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکـام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام اعلیحضرت همـایونی اجراء میشود بترتیبی کـه قانون معین میکند .

اصل بیست و هشتم

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز ومنفصل خواهدبود .

ازاین دو اصل و اصول دیگر قانون اساسی ایران چنین نتیجه گرفته میشود که تشکیلات سیاسی ایران روی اصل تفکیك نسبی قوا استوار گردیده است .

فصل هفتم
قوه قانونگذاری

مبحث اول
ترتیب دو مجلس و دلایل طرفداران و مخالفین آن

در کشور هائیکه دارای سلطنت مشروطه یا حکومت جمهوری مع‌الواسطه میباشند قوه قانونگذاری را پارلمان اعمال میکند که ممکن است ازیك یا دو مجلس تشکیل گردد . ترتیب دومجلس (۱) اولین بار درانگلستان بوجود آمده است بشرح اینکه پس از فتح انگلستان از طرف گیوم فاتح (۲) در سال ۱۰٦٦ و ایجاد ترتیب ملوك‌الطوایفی در آن سرزمین سلاطین انگلستان مانندسایر پادشاهان آن‌زمان بر آن شدند که نجباو کشیشان راکه در نواحی مختلف انگلستان حکمرانی مینمودند برای شور ومذاکره درامور مهم مملکتی دعوت کنندواین‌مجمع که موسوم بشورای کبیر (۳) بود بنابه‌پیشنهاد پادشاه به‌لوایح‌مالی وسایرلوایح قانونی رسیدگی کرده و در اختلافات حاصله بین امرای محلی قضاوت مینمود و اما تصمیمات شورای مزبور چه در امور قانونگذاری وچه در امور قضائی‌جنبه مشورتی داشته مستلزم تصویب پادشاه مطلق‌و نامحدود انگلستان بود .

در اواسط قرن سیزدهم پادشاه انگلستان هنری سوم (٤) مصمم‌گردید که از ولایات یك نماینده وازهر شهر ممتاز دونفر وکیل دعوت کند تادر شورای عالی‌حضور یافته درامور مملکتی بااشراف وکشیشان همکاری و تشریك مساعی‌کنند. در بدوامر اشراف وکشیش ها ونمایندگان ولایات وشهر هادر یك مجلس جمع میشدند ولی در اواسط قرن چهاردهم (زمان سلطنت ادواردسوم)(٥) شورای عالی بدو مجلس تجزیه

۱- Système bicaméral ۲- Guillaume le Conquérant ۳- Magnum Concilium
٤- Henri III ٥- Edward III

گردید بدین معنی که اشراف و کشیش‌ها در مجلس لردها[1] و نمایندگان ولایات و شهرها در مجلس عوام[2] عضویت پیدا کردند. در ابتدا مجلس لردها و مجلس عوام مانند شورای عالی سابق رأی مشورتی داشتند بدین ترتیب که درخصوص لوایح قانونی که از طرف پادشاه پیشنهاد میشد اظهار نظر میکردند ولی رفته‌رفته اقتدارات مجالس مزبور تقویت و توسعه پیدا کرده ودر اوایل قرن پانزدهم پادشاه انگلستان هنری پنجم متعهد گردید که بدون موافقت مجلس لردها و مجلس عوام وضع قوانین وایجاد مالیات ننماید. واما باوجود تعهد مزبور پادشاه انگلستان حق داشت فرامین موقتی وضع نموده عملا ازاجرای قوانین مصوب مجالس مقننه جلوگیری کند ویا بوسیله فرامین قوانین موقتی وضع نماید واین حق پادشاه تاسال ۱۶۸۶ محفوظ بوده و در آن تاریخ ملغی گردید. ازاواسط قرن چهاردهم مجلس لردها ومجلس عوام انگلستان تواما منعقد بودند وفقط در سال ۱۶۴۹ مجلس لردها برحسب تصمیم مجلس عوام منحل گردید و ترتیب یك مجلس[3] در انگلستان ایجاد شد ولی درسال ۱۶۵۷ کرمول[4] مجلس لردها رامجدداً منعقد یافت.

ترتیب تشکیل پارلمان از مجلس اعیان ومجلس نمایندگان درممالك دیگر از قبیل اطریش ـ اسپانیا ـ پروس ـ باویر ـ پرتقال و کشور هـای دیگر که دارای طبقه اشراف متنفذ بودندراه پیدا نمود. درکشورهای مزبور علت تشکیل دومجلس این بوده است که اولا ازمصالح ومنافع طبقه اشراف بیشتر وبهتر حمایت شود وثانیا وسائل حفظ وتقویت رژیم سیاسی واجتماعی کشورهای مزبور فراهم گردد.

ترتیب دومجلس درکشورهای متحده امریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی وسویس وسایر کشورهای متحده نیزمورد قبول واجرا واقع گردیده بدین ترتیب که در یکی ازمجلسین (مجلس نمایندگان ـ مجلس اتحاد ـ مجلس شورای ملی) عده نمایندگان ممالك جزء بسته به تعداد جمعیت آنها است درصورتیکه درمجلس عالی (سنا ـ مجلس اقوام ـ مجلس دول) ممالك جزء از حیث عده نمایندگان مساوی میباشند. منظور از ایجاد ترتیب دومجلس درممالك متحده این است که یك نوع تعادل بین ممالك بزرك و

House of Lords -۱ House of Commons -۲ Système unicaméral -۳
Cromwell -٤

پرجمعیت ازیك طرف وممالك کوچك و کم جمعیت ازطرف دیگر ایجاد شود تا کشورهای کوچك درمجلس عالی اکثریت پیدا کرده ازاجرای قوانینی که مجلس نماینده گان ممکن است بر خلاف مصالح ومنافع آنها تصویب کند جلوگیری نمایند.

در پاره‌ای از دول بسیط نیز ازقبیل فرانسه وبلژیك پارلمان دارای دو مجلس میباشد که هردو انتخابی است. ترتیب یك مجلس در فرانسه ازسال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ واز۱۸٤۸تا۱۸۵۲معمول گردیده وقبل‌ازدومین جنگ جهانی درلتونی[۱]- لیتوانی[۲] استونی[۳] وشهرآزاد دانزیك[٤] برقراربوده است. ترتیب یك‌مجلس فعلا درترکیه فنلاند- بلغارستان - سوریه - لبنان و چندکشور دیگر معمول میباشد.

قانون اساسی ایران در اصل ٤۳ علاوه برمجلس شورای ملی مجلس دیگری هم بنام مجلس سنا منظور نموده است که نصف اعضای آنرا مقام سلطنت تعیین و نصف دیگررا ملت ایران انتخاب خواهند نمود ولی چون تابحال مجلس سنا درایران منعقد نگردیده‌است لذاپارلمان ایران فعلا دارای یك‌مجلس میباشد.

طرفداران ترتیب دومجلس (منتسکیو- دولولم[۵]- وینتر[٦]) نظرخود دائربر لزوم‌دومجلس بشرح ذیل استدلال میکنند:

۱-همانطوریکه دربالا اشاره شد منتسکیو درکتاب «روح‌القوانین» درموضوع تشکیل پارلمان ازدومجلس میگوید که درهرکشوری عده‌ای هستند که بواسطه اصالت یاذکاوت ویاغنا اولویت وبرتری برسایر دستجات مردم دارند واین طبقات ممتاز یعنی اشراف و علما واغنیا حقا باید نماینده‌گی مخصوصی داشته باشند زیرا مشمول نمودن آنها به‌همان ترتیب نماینده‌گی که برای‌اشخاص عادی وجوددارد مثل آنست که اشراف وعلما وثروتمندان راازحق نماینده‌گی درپارلمان محروم سازند.

۲- دولوام درتألیف خود راجع به‌تشکیلات سیاسی انگلستان ترتیب‌دومجلس‌را مورد گفتگو قرارداده چنین اظهار عقیده میکند که مجلس واحد همه‌جا وهمیشه‌مایل بوده ومیباشد که بردو قوه دیگر یعنی قوه مجریه و قوه قضائیه تسلط پیدا کند و تنها

۱- Lettonie ۲- Lituanie ۳- Estonie ٤- Freie Stadt Danzig
۵- De Lolme ٦- Winter

وسیله‌ایکه برای دفع این‌خطر بنظر میرسد همانا تشکیل مجلس عالی است تا قدرت وتوانائی مجلس مبعوثان رامحدود ساخته ومیان قوای مملکتی تعادل و توازن لازمه را برقرار کند.

۳ ـ پروفسور آلمانی وینتر درکتاب خودراجع به‌مجلس عالی درآلمان ترتیب دومجلس رامورد بحث قرارداده چنین اظهار عقیده میکند که مجلس عالی بمنزله‌عقل وتدبیر کشور بوده ومجلس نمایندگان مظهر اراده و آمال ملی میباشد. از اصل فوق پروفسوروینتر چنین نتیجه میگیرد که مجلس نمایندگان باید ازنمایندگان توده مردم و مجلس عالی ازرجال سیاسی تشکیل یابد و این دو مجلس وظیفه دارند که تشریک‌مساعی نمایند و قوانین را طوری وضع کنند که از یکطرف مطابق مصالح ومنافع عالیه کشور بوده وازطرف دیگر مباینت باآمال وآرزوهای مردم نداشته باشد.

بعلاوه بعضی ازعلماء ورجال سیاسی ترتیب دومجلس را از لحاظ انجام اصول و قواعد قانون نویسی وهمچنین ازحیث رعایت مصالح عالیه کشور کاملا لازم وضروری میدانند ومیگویند که چنانچه مجلس مبعوثان بواسطه بی‌اطلاعی و عدم تجربه دروضع قوانین دچار اشتباه وغلطی گردد مجلس عالی این اشتباه و غلط را رفع نموده وقانون مصوب مجلس مبعوثان رابصورت کاملتر وعملی‌تری در میآورد وهمچنین اگر مجلس مبعوثان تحت تأثیر افکار غلط ویا عوامل دیگری قانونی برخلاف مصالح ومنافع مسلم کشور وضع کند دراین مورد نیز اعضای مجلس عالی که دارای اطلاعات لازم وسوابق ممتد در امور سیاسی واقتصادی کشور بوده و کمتر تحت تأثیر عوامل غیر مسئول قرارمیگیرند ازتصویب آن قانون امتناع‌ورزیده وازاین‌راه خدمت بزرگی به مملکت خواهند کرد.

مخالفین ترتیب دومجلس دلایل ذیل‌را اقامه می‌نمایند:

۱ ـ پارلمان طبعاً وذاتاً مظهر اراده‌ملی است واگر درباب موضوع‌قانونگذاری بین مجلسین توافق نظر حاصل شود درآنصورت‌یکی‌از دومجلس لازم و دیگری زاید خواهد بود وبالعکس چنانچه نظر مخالف و متضاد داشته باشند دراین مورد یکی از مجلسین مخالف‌ودیگری‌موافق اراده‌ملی بوده‌اولی‌بایستی‌منحل گردد‌ودومی‌باقی‌بماند.

۲ ـ وجود دو مجلس از جدیت و فعالیت قوه مقننه کاسته و مانع بزرگی برای پیشرفت امور قانونگذاری ایجاد میکند . در تائید این نظر جون ستوارت میل[1] میگوید که اگر در کشوری پارلمان دارای یك مجلس ششصد نفری باشد برای رد لوایح قانونی سیصد رای یعنی نصف مجموع آراء نمایندگان ضروری میباشد و چنانچه این ششصد نفر بالمناصفه در دو مجلس عضویت داشته باشند دراینصورت برای عدم تصویب لوایح قانونی رای صدوپنجاه نفر مخالف (در مقابل ٤٥٠ رای موافق) کافی خواهد بود

۳ ـ بعقیده بن ژامن فرانکلن[2] پارلمانی که دارای دو مجلس میباشد بمنزله عرابه ایست که دو اسب دردوجهت آن بسته شده و هریك از این دو اسب عرابه را بطرف خود میکشد . منظور فرانکلن این است که ترتیب دومجلس بین مجالس مقننه تولید اختلاف وایجاد نفاق نموده و بالنتیجه فعالیت پارلمان را فلج میکند .

٤ ـ مجلس عالی اعم از اشرافی یا انتصابی وحتی انتخابی ازعوامل محافظه کار و ارتجاعی تشکیل یافته و بامخالفت باتصمیمات مجلس نمایندگان مانع بزرگی برای اصلاحات اجتماعی ایجاد میکند .

مبحث دوم
طرز تشکیل مجالس عالی

در ممالك مختلف دنیاسه ترتیب اساسی برای تشکیل مجالس عالی معمول است :

در ترتیب اول مجلس عالی را اعضای موروثی که دارای عناوین اشرافی چون دوك[3] ـ مارکی[4] ـ کنت[5] ویکنت[6] وبارون[7] میباشند تشکیل میدهند . درصورت فوت یکی از اعضای مجلس مزبور حق عضویت به پسر بزرگ او انتقال می‌یابد . چون درممالك سلطنتی پادشاه حق اعطای عناوین اشرافی را دارا است و یکی از امتیازات اشرافی همانا عضویت درمجلس اعیان میباشد ازاین رو با اعطای عناوین اشرافی بعده ای از طرفداران دولت ووارد کردن آنها به مجلس اعیان پادشاه میتواند قیافه مجلس مزبور را تغییر داده و وسائل همکاری آنرا بامجلس مبعوثان و هیئت دولت فراهم

۱- John Stuart Mill ۲- Benjamin Franklin ۳- Ducs ٤- Marquis
٥- Comtes ٦- Vicomtes ۷- Barons

سازد . با الغای امتیازات اشرافی و تقویت و توسعه رژیم دمکراسی مجالس اشرافی ازبین رفته وفعلا در انگلستان باقی است ولی بطوریکه بعدا توضیح داده خواهد شد مجلس لردهای کنونی انگلستان بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و در امور مملکتی زیاد مؤثر نیست .

در ترتیب دوم مجلس عالی انتصابی است بدین معنی که پادشاه اعضای مجلس عالی را به تشخیص وصوابدید خود انتخاب مینماید ویا مکلف است آنها را ازمیان اشخاصی معین کند که دارای شرایط وصفات منظوره درقانون میباشند .مجالس انتصابی در فرانسه پس از سقوط ناپلئون و استقرار حکومت بوربونها[1](از ١٨١٤ تا ١٨٤٨ منعقد بود . در ایتالیا نیز تاسقوط رژیم سلطنتی واستقرار رژیم جمهوری اعضای مجلس عالی را پادشاه تعیین میکرد ولی مشارالیه مکلف بود آنهارا ازبین مامورین عالیرتبه نظامی و کشوری و قضات عالیمقام تعیین کند . ترتیب مزبور این حسن را دارد که در مجلس عالی اشخاصی عضویت دارند که وارد در امور کشوری بوده بواسطه تجربه و اطلاعات گرانبهای خود وسائل پیشرفت امورقانونگذاری رافراهم میسازندولی ترتیب مورد بحث این عیب ونقصان راهم دارد که اشخاصیکه ازطرف پادشاه بعضویت مجلس اعیان تعیین میشوند مشکل است که استقلال و آزادی فکر که شرط اساسی نمایندگی پارلمان میباشد داشته ووظایف خودرا آنطوریکه باید وشاید انجام دهند .

در ترتیب سوم اعضای هر دو مجلس از طرف مردم انتخاب میشوند منتها طرز انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان ومجلس عالی متفاوت است بدین معنی که انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان مستقیم و بیکدرجه بوده وانتخابات اعضای مجلس عالی غیر مستقیم وبه دودرجه میباشد بعلاوه شرایط انتخاب شدن به مجلس عالی چه از لحاظ سن وچه ازحیث تحصیلات سخت تر وشدیدتر ازشرایطی است که در قانون انتخابات برای اعضای مجلس مبعوثان مقرر گردیده است همچنین معمولا دوره ماموریت اعضای مجلس عالی بیشترازمدت وکالت نمایندگان مجلس مبعوثان است . مجالس عالی ممکن است در عین زمان اعضای موروثی و انتصابی و انتخابی داشته باشند یا دو دسته از دستجات سه گانه فوق الذکر درمجالس مزبور عضویت پیدا کنند .

١- Bourbons

پس از ذکر این مقدمه مختصر به بیان تشکیل مجالس عالی پاره ممالك می‌پردازیم:

انگلستان

در کشور نامبرده مجلس عالی که موسوم به مجلس لردها است از عناصـر ذیل تشکیل میشود :

۱ـ افراد ذکور خاندان سلطنتی که درسن ۲۱ سالگی ازطرف پادشاه انگلستان برای شرکت درمجلس لردها دعوت میشوند . اکنون فقط ۳ نفر ازاعضای خانواده سلطنتی درمجلس لردهاعضویت دارند .

۲ ـ کلیه لردهای موروثی انگلسنان . براثر فوت یك لرد حق عضویت درمجلس لردها به پسر بزرگش انتقال می‌یابد . برای عضویت درمجلس لردهااشراف انگلستان باید ۲۱ سال تمام عمر داشته باشند

۳ ـ سابق براین کلیه لرد های ارلند ۲۸ نفـر نماینده برای تمام مدت عمرشان انتخاب و برای عضویت درمجلس لردهای انگلستان معرفی مینمودند و اما باید دانست که پس از تشکیل دولت آزاد ارلند لرد های کشور نامبرده از حق انتخاب نمـاینده در مجلس مزبور محروم گـردیدند ولی اشخـاصیکه قبل از تشکیل کشور آزاد ارلند به عضویت مجلس لردهاانتخاب شده بودند درعضویت خود باقی ماندند باین ترتیب که اگر یکی از آنها فوت کند بجای او عضو دیگری از طرف لرد های ارلند انتخاب نخواهد گردید .

٤ـ ١٦ نفر نماینده لردهای اسکاتلند که برای یك دوره تقنینیه (٥ سال) انتخاب میشوند. انتخاب اعضای مزبور بلافاصله بعدازانتخابات نمایندگان مجلس عوام بعمل میآید:

٥ ـ ٢٦ نفر کشیش عالیمقام مذهب آنگلیکان ازآنجمله آرشوك کانتربوری ـ(١) آرشوك ایورك ـ(٢) اسقفهای لندن ـ درم (٣) ـ اواین چستر (٤) و ٢١ نفر از باسابقه ترین اسقفهای انگلستان که لردروحانی (٥) نامیده میشوند . رؤسای سایر مذاهب ازعضویت در مجلس لردها محرومند .

٦ـ پنج نفر قاضی عالیمقام که لرد قاضی (٦) نامیده میشوند .

Bishop of Durham-۳ Archbishop of Iork-۲ Archbishop of Conterbury-۱
Lords of Appeal -٦ Spiritual Lords -٥ Bishop of Winchester -٤

ریاست مجلس لردها باوزیردادگستری [۱] است .

پروس

قبل‌ازالغای رژیم سلطنتی وایجاد حکومت جمهوری درسال۱۹۱۸ مجلس اعیان پروس ازعناصر زیر تشکیل میگردید :

۱ـ افراد ذکورخاندان سلطنتی که ازطرف‌پادشاه برای حضوردرجلسات مجلس اعیان دعوت میشدند .

۲ـ رؤسای ۹۸ خانواده اشرافی بطورموروثی.

۳ ـ ٤نفر ازاعضای عالیمقام دربار سلطنتی.

٤ـ ٤۸ نفر که‌ازطرف‌پادشاه برای‌تمام مدت‌عمرشان بین‌مأمورین‌عالیمقام نظامی وکشوری و غیره تعیین میگردیدند .

۵ـ ۱٦۹ نفرکه از طرف پادشاه بنابه‌پیشنهاد انجمن‌های شهرداری و ولایتی و دانشگاهها وملاکین عمده وغیره انتخاب میشدند .

ازارقام فوق‌الذکرچنین نتیجه گرفته‌میشود که قریب یک‌ثلث مجلس‌اعیان پروس را اعضای موروثی‌تشکیل‌داده وبقیه‌را پادشاه تعیین مینمود .

مجارستان

بموجب قانون ۱۸۸۵ مجلس‌اعیان مجارستان‌را عناصرذیل تشکیل‌میدادند :

۱ـ افراد ذکور خاندان‌سلطنتی.

۲ـ پرنس‌وکنت وبارونهای مجارستان بعنوان‌اعضای موروثی.

۳ـ رؤسای عالیمقام مذاهب کاتولیک ـ ارتودوکس ـ پروتستان و یهود.

٤ ـ ۵۰ نفر که از طرف پادشاه مجارستان مادام‌العمر بعضویت مجلس اعیان تعیین میشدند .

۵ـ چند نفرازمأمورین عالیمقام دولت .

ارقام مندرجه فوق حاکی است که برخلاف ترتیب معموله در پروس اکثریت مجلس اعیان مجارستان را اعضای موروثی یعنی پرنس کنت و بارون تشکیل‌میدادند.

۱ـ Lord Chancellor

ژاپن

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۱ فوریه ۱۸۸۹ مجلس‌اعیان ژاپن دارای اعضای ذیل بود :

۱ ـ اعضای ذکور خاندان سلطنتی مشروط براینکه کمتر از ۲۱ سال نداشته باشند .

۲ ـ کلیه اشراف درجه اول یعنی پرنس و مارکی مشروط براینکه سی سال عمر داشته باشند . در ۱۹۳۹ شانزده پرنس و ۳۵ مارکی در مجلس اعیان ژاپن عضویت داشتند .

۳ ـ ۱۲۰ نماینده اشراف درجه دوم یعنی کنت و یکنت و بارون که برای مدت ۷ سال انتخاب میشدند . انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان می‌بایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند .

٤ ـ ۱۱۳ نفر که امپراطور مادام‌العمر بین مأمورین عالیمقام کشوری ونظامی و علماء و ادباء وغیره انتصاب میکرد .

۵ـ ٤۵ نفر که متمولین درجه اول انتخاب مینمودند . اعضای‌انتصابی و انتخابی بایستی ۳۵ سال عمر داشته باشند .

ایتالیا

قبل ازسقوط سلطنت واستقرار رژیم جمهوری درایتالیا نیز دومجلس که یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس سناباشد دایر بود . اعضای مجلس مبعوثان از طرف طبقات مختلف ولی تحت دستورات و نظارت مستقیم شورای عالی فاشیست انتخاب میشدند در صورتی که اعضای مجلس سنارا پادشاه مادام العمر بین دستجات ذیل انتخاب مینمود :

آرشوك و اسقف‌های ایتالیا ـ رئیس مجلس مبعوثان ـ و کلائی که سه دوره تقنینیه و یا٦سال‌متناوب‌وکیل بوده‌اند . وزرای افتخاری ـ وزرای واقعی‌ـ سفرای کبار ووزرای مختاری که دارای سه‌سال سابقه خدمت بودند ـ رؤسای‌کل و رؤسای شعبات دیوان کشور و دیوان عالی محاسبات ـ رؤسای کل محاکم استیناف ـ دادستان دیوان

کشور - دادستانهای استیناف با ۵ سال سابقه خدمت - رؤسای شعبات محاکم استیناف با سه‌سال سابقه خدمت - سپهبدها وامرای‌لشکر ودریاسالارها - سرتیپ‌ها ودریابانان با۵سال سابقه‌خدمت - اعضای شورای دولتی با ۵ سال سابقه‌خدمت - اعضای انجمنهای ایالتی (۵ سال مأموریت)- فرمانداران (۷ سال سابقه فرمانداری) - اعضای آکادمی سلطنتی علوم و شش آکادمی دیگر (با هفت سال سابقه عضویت) - اعضای شورای عالی فرهنگ (۷ سال سابقه) - اشخاصی که خدمات شایانی به کشور ایتالیا کرده بودند - اشخاصی که سه هزار لیره مالیات مستقیم می پرداختند . بعلاوه افراد ذکور خاندان سلطنتی در سن ۲۱ سالگی در مجلس سنا حضور بهمرسانیده و در ۲۵ سالگی حق رأی داشتند . برای سایر اعضای مجلس سنا ۴۰ سال عمر ضروری بود .

عراق

در عراق اعضای مجلس سنا (۲۰ نفر) ازطرف پادشاه برای مدت ۸ سال انتخاب میشوند وهرچهارسال انتصاب نصف آنها تجدید میشود . سناتورهای عراق باید لااقل ۴۰ سال عمر داشته باشند .

افغانستان

بموجب قانون اساسی ۲۱ اکتبر ۱۹۳۱ پارلمان افغانستان‌نیز دارای دو مجلس میباشد که یکی‌را مجلس شورای‌ملی ودیگری را مجلس‌اعیان مینامند . اعضای مجلس شورای‌ملی بطور غیرمستقیم ازطرف اهالی انتخاب میشوند درصورتیکه اعضای مجلس سنا را پادشاه تعیین‌میکند .

روسیه امپراطوری

بموجب قانون اساسی مورخ ۷ ماه مه ۱۹۰۶ مجلس عالی (شورای دولتی) روسیه دارای ۱۹۶ نماینده بود که نصف آن را امپراطور برای مدت یکسال بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی تعیین می‌نمود و نصف دیگر بطریق ذیل انتخاب میگردیدند :

۱ـ ۱۸ نفر ازطبقه اشراف .

۲ ـ ۶ نفر از روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس . سایر مذاهب(اسلام کاتولیك - پروتستان - یهود وغیره) ازحق نمایندگی درشورای دولتی محروم بودند.

۳ـ ٣٤ نفر بانتخاب انجمنهای ایالتی.

٤ـ ١٦ نفر ازطرف ملاکین عمده شانزده ایالتی که انجمن‌های ایالتی نداشتند.

٥ـ ٦ نفر ازطرف ملاکین‌ده ایالت لهستانی نشین.

٦ـ ١٢ نفر ازطرف انجمن‌های بازرگانی وصنعتی ومعادن.

۷ـ ٦ نفر از طرف فرهنگستان و دانشگاههای امپراطوری.

انتخاباتیکه ازطرف تجار وارباب صنایع بعمل‌میآمد بدو درجه و انتخاب سایر نمایندگان مستقیم و بلا واسطه بود. اعضای انتخابی شورای دولتی بایستی لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند. اعضای نامبرده برای مدت ۹ سال انتخاب شده و هرسه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد. رئیس و نایب رئیس شورای دولتی‌را خودپادشاه روسیه برای مدت یکسال تعیین مینمود.

مصر

در مصر دو پنجم اعضای مجلس‌سنارا پادشاه وبقیه سه‌پنجم را تمام اهالی‌انتخاب میکنند. مدت مأموریت سناتورهای مصر ده‌سال‌است وهر ٥سال‌انتخاب نصف آنهاتجدید میشود. برای عضویت درمجلس‌سنا ٤٠ سال‌عمرضروری است. مجموع اعضای مجلس سنا بالغ بر ١٥٠ نفرمیباشد.

بلژیك

دربلژیك نیزمانندغالب ممالك دنیاپارلمان دارای دومجلس‌میباشد یکی‌مجلس نمایندگان و دیگری مجلس‌سنا. نه تنها اعضای مجلس نمایندگان بلکه سناتورها نیز از طرف اهالی بطور مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب میشوند ولی شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن به‌مجالس بلژیك یکسان نیست‌بدین‌معنی که درانتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنندکه دارای ٢١ سال عمر و٦ماه اقامت‌درحوزه انتخابیه میباشند و برای انتخاب شدن بمجلس مزبور٢٥سال عمر ضروری‌است. مجلس سنا از اعضای سه‌گانه ذیل (١٦٧ نفر درسال ١٩٣٩) تشکیل میشود:

١ ـ اعضائیکه (٤٤ نفر) از طرف انجمن های ایالتی انتخاب میشوند. انجمن های مزبور نمی توانند سناتورها را بین کارمندان خودانتخاب کنند.

۲ ـ اعضائیکه (۱۰۱ نفر در سال ۱۹۳۹) از طرف اهالی بین دستجات زیرین انتخاب میشوند:

وزراء ـ وزراء سابق ـ وزراء افتخاری ـ سفرای کبارو وزرای مختار ـ اعضای مجلس نمایندگان ـ مامورین عالیمقام نظامی و کشوری ـ استادان دانشگاهها ـ اعضای اکادمی بلژیك وغیره وهمچنین اشخاصیکه ازاملاك خود عایدی معینی دارند ویامالیاتی بمیزان معینه در قانون می پردازند.

۳ ـ خود سناتورها یکعده را بعضویت مجلس سنا انتخاب میکنند. این عده نباید از نصف عده ایکه انجمن‌های ایالتی تعیین میکنند تجاوز کند. در ۱۹۳۹ عده سناتورهائیکه ازطرف مجلس سناانتخاب شده‌بودند بالغ بر۲۲ نفر بود.

٤ ـ اولاد ذکورشاه وقت که‌در۱۸ سالگی درمجلس حضور بهمرسانیده ودر۲۵ سالگی حق رای‌دارند.

سناتورها مانند اعضای مجلس مبعوثان برای مدت ٤ سال انتخاب میشوند. برای انتخاب شدن به عضویت سنا ٤۰ سال عمر ضروری است.

فرانسه

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ پارلمان فرانسه نیز از دومجلس (مبعوثان وسنا) تشکیل میشد. اعضای مجلس مبعوثان راتمام اهالی بطور مستقیم انتخاب میکردند. مجلس سنا نیز انتخابی بود ولی طرز انتخاب سناتورها با نمایندگان مجلس مبعوثان اختلاف کلی داشت. درابتدا مجلس سنااز ۳۰۰ نفر عضو تشکیل میشد که ۷۵ نفرراخود مجلس سنا بین رجال سیاسی ودانشمندان وغیره برای مدت عمرشان تعیین وبقیه ۲۲۵ نفر از ایالات و مستعمرات انتخاب میشدند. منظور از انتخاب ۷۵ نفر سناتور دائمی این بود که اغلب اوقات اشخاص با استعداد و فاضل حاضر نمیشوند متوسل بانتخاب کنندگان شده تقاضای نمایندگی در پارلمان بنمایند وچون عضویت اشخاص مزبور درمجلس سنا کمال ضرورت را داشت از این رو واضعین قانون اساسی ۱۸۷۵ برآن شدند که انتخاب ۷۵ نفرسناتور را به خود پارلمان واگذار نمایند. واما چون بنظر پاره‌ای ازسیاسیون فرانسه آن زمان انتخاب سناتورهای دائمی بارژیم دموکراسی وفق نمیداد

از این رو قانون ۹ دسامبر ۱۸۸٤ انتخاب سناتور های دائمی را موقوف نمود و این تغییر شامل حال سناتورهائی نبود که در تاریخ وضع قانون ۱۸۸٤ عضویت دائمی سنا را داشتند بدین معنی که سناتور های دائمی که قبل از وضع قانون مزبور انتخاب شده بودند عضویت خودرا درمجلس سنانگاهداشته وهروقت یکی از آنها فوت میکرد بجای او سناتور جدیدی از طرف اهالی انتخاب نمیشد. بموجب قانون ۱۹۱۹ باهالی الزاس - لورن[۱] حق داده شد که ۱٤ نفرسناتور انتخاب نمایند بطوری که بر اثر وضع این قانون مجموع سناتورهای فرانسه به ۳۱٤ نفر رسید که ازاین عده فقط ۷ نفررا مستعمرات (آنهم فرانسویان مقیم مستعمرات) انتخاب مینمودند . برای انتخاب سناتورها در هر ایالت هیئت مخصوصی مرکب ازاعضای ذیل تشکیل میشد :

۱ـ نمایندگان آن ولایت در مجلس مبعوثان

۲ـ اعضای انجمن ایالتی

۳ـ اعضای انجمن‌های ولایتی

٤ـ نمایندگان بلوکات

برخلاف انتخابات اعضای مجلس مبعوثان شرکت درانتخابات مجلس سنا الزامی بود بدین معنی اشخاصیکه ازانجام این وظیفه استنکاف می‌ورزیدند مورد تعقیب قانونی قرار میگرفتند . انتخاب سناتورها باکثریت آراء بعمل میامد ودرصورت تساوی آراء کسیکه سنش بیشتر بود حق تقدم پیدا میکرد . سناتورها بایستی لااقل ٤۰ سال عمر داشته باشند .

بموجب قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ قوه‌قانونگذاری فرانسه رادومجلس که یکی مجلس ملی و دیگری مجلس شورای جمهوری باشد تشکیل میدهند . مدت وکالت شرایط رای دادن وانتخاب شدن وهمچنین طرزانتخابات بموجب قانون عادی معین گردیده است . انتخابات نمایندگان مجلس ملی بطور مستقیم صورت میگیرد درصورتیکه اعضای شورای جمهوری راشوراهای بخش وولایات تعیین میکنند. شورای جمهوری نباید کمتر ازدویست وپنجاه وبیشتراز سیصد وبیست نفر نماینده داشته باشدو در هر حال خود مجلس ملی میتواند عده ای از اعضای مجلس شورای جمهوری را

۱- Alsace – Lorraine

انتخاب نماید و این عده نباید از یك ششم مجموع نمایندگان شورای جمهوری تجاوز کند .

کشوری های متحده امریکای شمالی

درممالك متحده امریکای شمالی کنگره ازمجلس نمایندگان ومجلس سنا تشکیل می‌یابد . در مجلس نمایندگان که برای مدت دو سال انتخاب میشود عده وکلای ممالك جزء بسته بتعداد جمعیت آنها است درصورتیکه در مجلس سنا هر یك از ٤٨ مملکت جزء بدون توجه بتعداد جمعیت دارای دو نماینده میباشد . سناتور ها نباید کمتر ازسی سال عمر داشته باشند. مدت نمایندگی سناتورها شش سال وهر دوسال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشود . ریاست مجلس سنا بعهده نایب رئیس ممالك متحده میباشد. اصولا ترتیبات فوق الذکر در سایر ممالك متحده آمریکا (برزیل ـ مکزیك ـ آرژانتین وونزوئلا) نیز معمول ومجرا است .

اتحادجماهیر شوروی

پارلمان اتحاد جماهیر شوروی که موسوم بشورای عالی است ازدومجلس تشکیل میشود که یکی شورای اتحاد ودیگری شورای اقوام نامیده میشود . اعضای شورای اتحاد ازطرف اهالی ممالك جزء انتخاب میشوند وهر سیصد هزار نفر یك وکیل تعیین میکنند .
شورای اقوام از اعضای زیرین تشکیل میشود :

۱ ـ هر یك از شانزده جمهوری جزء (روسیه ـ اوکراینا ـ بیلوروسیا ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان ـ ارمنستان وغیره) ۲۵ نفر نماینده انتخاب میکنند .

۲ ـ هریك از جمهوریهای آزاد یازده نفر نماینده تعیین مینماید .

۳ ـ هر یك از ایالات آزاد ۵ نفر نماینده بشورایعالی دولت اتحاد جماهیر شوروی میفرستند .

٤ ـ هریك از نواحی ملی یك نفر نماینده انتخاب وبرای عضویت در مجلس اقوام معرفی میکنند .

سوئد

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۰۹ که با پاره‌ای اصلاحات فعلا نیز مجرا است

پارلمان سوئد[1] دارای دو مجلس میباشد. مجلس اول [2] صد و پنجاه نفر نماینده دارد که باید لااقل ۳۵ سال عمر داشته باشند. اعضای مجلس مزبور را انجمن‌های ایالتی [3] و شش شهر بزرك برای مدت ۸ سال انتخاب میکنند و هرسال انتخاب يك هشتم اعضای مجلس مزبور تجدید میشود. مجلس دوم [4] دارای ۲۲۰ نماینده میباشد که بطورمستقیم ازطرف اهالی انتخاب میشوند. برای رأی‌دادن و انتخاب‌شدن ۲۳ سال عمر ضروری است. دوره مأموریت مجلس دوم ٤ سال است.

نروژ

طبق قانون اساسی ۱۸۱٤ پارلمان نروژ [5] دارای ۱۵۰ نفر نماینده میباشد که صد نفر آنرا دهستانها و پنجاه نفر را شهرها انتخاب میکنند. دوره نمایندگی چهار سال است. برای رأی دادن ۲۳ سال و برای انتخاب شدن ۳۰سال عمر ضروری‌است. یکی از خصوصیات قانون انتخابات نروژ این است که بنمایندگی فقط اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که در حوزه خود حق رأی دارند. اشخاصی که بطور مستقیم و برای مخفی از طرف تمام مردم اعم از مرد و زن بنمایندگی انتخاب میشوند هرسال در ماه ژانویه جلسه‌ای تشکیل داده و از بین خود سی و هفت نفر را برای مدت یکسال بعضویت مجلس‌عالی [6] تعیین‌میکنند وبقیه صدوسیزده نفرمجلس‌مبعوثان‌را [7] تشکیل‌میدهند. درصورت بروزاختلاف بین مجلسین نمایندگان مجلس عالی ومجلس مبعوثان جلسه واحدی تشکیل داده و در این جلسه مسائل‌مورد اختلاف را باکثریت دوثلث‌مجموع آراء حل‌وفصل میکنند. تجدیدنظر درقانون اساسی‌نیزدرجلسه مشترك مجلسین باکثریت دو ثلث آراء بعمل میآید. ترتیب مذکور در فوق در ایسلند و ارلند شمالی نیز معمول و مجرا است.

دانمارك

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۱۵ پارلمان دانمارك [8] دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس مبعوثان [9] و دیگری‌را مجلس‌عالی [10] میگویند. مجلس

Andra cammaren-٤ Landsting-۳ Forsta cammaren-۲ Riksdag-۱
Folketing-۹ Rigsdag-۸ Odelstinget-۷ Langtinget-٦ Storting:t-۵
Landsting-۱۰

مبعوثان دارای صد و چهل‌ونه نفر عضو میباشدکه بطور مستقیم از طرف اهالی انتخاب میشوند . برای رأی دادن ۲۵ سال عمر ضروری است . مجلس عالی هفتاد و شش نفر نماینده دارد که پنجاه و نه نفر آن را بطورغیرمستقیم و برأی مخفی اشخاصی انتخاب میکنند که دارای ۳۵ سال‌عمر می‌باشند وبقیه نوزده نفر از طرف مجلس مبعوثان تعیین میشوند . مدت نمایندگی در مجلس عالی ۸ سال است و هرچهار سال انتخاب نصف اعضای مجلس‌مزبور تجدید میشود . برای انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس‌عالی ۳۵سال عمرضروری است .

مبحث دوم
مجلس مبعوثان

۱ـ شرایط رأی دادن

برخلاف‌مجلس‌اعیان‌اعضای‌مجلس‌مبعوثان‌همه‌جا ازطرف اهالی‌ومعمولا بطورمستقیم انتخاب‌میشوند. برای‌شرکت‌در انتخابات اعضای مجلس مبعوثان ترتیبات ذیل‌معمول‌است:

اولاـ حق‌رأی باشخاصی‌داده میشود که مالک اموال غیرمنقول‌می باشند یازمینی برای عملیات‌زراعتی‌خانه برای‌سکونت دکان برای‌دادوستد اجاره‌مینمایند ویابالاخره بدولت مالیات مستقیم می‌پردازند.

ثانیاً ـ حق انتخاب باشخاصی داده میشودکه سواد دارند .

ثالثاً ـ حق‌انتخاب بدون‌توجه بتمول وسواد بتمام افراد جامعه داده میشود .

طرفداران ترتیب اول میگویند اشخاصیکه تمول ندارند در مجلس مبعوثان قوانینی برعلیه طبقه متمولین وضع خواهند نمود که در نتیجه بین طبقات مختلف جامعه نفاق و نزاع ایجاد شده و نظم عمومی و آرامش داخلی خلل دار خواهد گردید . دلیل دیگری که طرفداران ترتیب فوق‌الذکر اقامه می نمایند این است که وکلای فقیر و بی‌چیز وقت کافی ندارند که به تحقیقات و بررسی های لازمه درمسائل سیاسی واقتصادی ومالی پرداخته ووسائل پیشرفت امور قانونگذاری را فراهم سازند .

مأخذ تمول دراغلب ممالک دنیا تا اوائل قرن بیستم و حتی دربارهای ممالک

تا پایان جنك ١٩١٤ ـ ١٩١٨ معمول و مجرا بوده است مثلا در انگلستان بموجب قانون انتخابات ١٨٨٤ برای شرکت در انتخابات مجلس عوام اشخاص بایستی علاقه ملکی داشته و یا سالیانه ده لیره مال‌الاجاره برای خانه مسکونی خود بپردازند. بموجب قانون ١٩١٨ مأخذ تمول در انگلستان ملغی و حق رأی بتمام افراد ملت واگذار گردید.

سابق براین مأخذ تمول درفرانسه نیز معمول بود بشرح اینکه مطابق قانون اساسی ٣ سپتامبر ١٧٩١ (فصل دوم ماده سوم) در انتخابات درجه اول اشخاصی شرکت مینمودند که بعنوان مالیات مستقیم معادل اجرت سه روزکار را بدولت میپرداختند وحق شرکت در انتخابات درجه دوم باشخاصی داده میشد که مالك یا مستأجر ملکی بودند که مال‌الاجاره آن درنواحی مختلف فرانسه معادل اجرت صد تاچهار صد روزکار بود. هرچند بموجب قانون ١٧٩٢ مأخذ تمول درفرانسه ملغی وانتخابات عمومی اعلام گردید ولی با این همه طبق قانون مزبور اشخاصیکه عایدی مرتبی نداشتند از شرکت در انتخابات محروم بودند. بموجب قانون ١٧٩٣ فرانسه انتخاب کنندگان درجه اول بایستی مالیات مستقیم بدولت بپردازند وبرای شرکت در انتخابات درجه دوم بایستی علاقه ملکی داشته باشند. شرایط منظوره درقانون اساسی ١٧٩٣ منتهی باپارهٔ تغییرات در دوره مدیریت نیز (اوت ١٧٩٥ ـ دسامبر ١٧٩٩) معمول بود. بموجب قانون ١٨١٤ در انتخابات مجلس مبعوثان اشخاصی شرکت میکردند که بدولت ٣٠٠ فرانك مالیات مستقیم میپرداختند. براثر اجرای این قانون ازسی ملیون اهالی فرانسه درانتخابات ١٨١٧ قریب صد هزار ودرانتخابات ١٨٢٨ فقط هشتادوهشت هزاروکسری نفر شرکت نمودند. قانون انتخاب ١٨٣١ شرایط انتخاب کردن را قدری ملایمتر نمود بدین ترتیب که برای رأی دادن پرداخت ٢٠٠ فرانك مالیات مستقیم کافی بود. درنتیجه اجرای این قانون عده انتخاب کنندگان بالغ بر ١٧٠٠٠٠ نفر گردید. قانون ١٨٤٨ مأخذ تمول را ملغی و انتخابات عمومی را درفرانسه اعلام نمود.

بموجب قانون ١٨٨٢ درانتخابات مجلس مبعوثان ایتالیا اشخاصی شرکت مینمودند که واجدیکی ازشرایط ذیل بودند:

۱ـ ۱۹ لیر و ۸۰ سانتیم مالیات مستقیم بدولت میپرداختند.

۲ـ ۵۰۰ لیر مال‌الاجاره برای اراضی مزروعی ویا ۱۵۰ الی ۴۰۰ لیر مال‌الاجاره برای خانه مسکونی ودکان خود میدادند.

دربلژیك نیزقبل از ۱۸۹۳ برای شرکت در انتخابات پارلمانی پرداخت مالیات مستقیم از ۲۰ الی ۱۰۰ فرانك ضروری بود.

درایران بموجب، قانون مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ انتخاب کنندگان بطبقات ذیل تقسیم میشدند:

۱ـ شاهزادگان ۲ـ علما وطلاب ۳ـ اعیان و اشراف ۴ـ مالکین و فلاحین ۵ـ تجار ۶ـ اصناف.

بموجب قانون نامبرده بالا برای شرکت در انتخابات مجلس شورایملی تجار بایستی حجره وتجارت معینی، اصناف کارصنفی وملاکین ملکی بقیمت لااقل هزار تومان داشته باشند واماترتیب فوق‌الذکر بموجب نظامنامه انتخابات مورخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ تغییر یافته وحق انتخاب کردن باشخاصی داده شدکه اموال غیر منقول بقیمت لااقل ۲۵۰ تومان و یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشتند ویا درسال ده تومان مالیات بدولت میپرداختند. قانون انتخابات ۱۳۲۹ مأخذ تمول راملغی و انتخابات عمومی را اعلام نمود واین قانون باتغییراتیکه درسال ۱۳۰۴ شمسی وسنوات بعدبعمل آمد فعلا نیز مجرا است.

بطوریکه دربالا متذکر گردید حق انتخاب اعضای مجلس مبعوثان ممکن است فقط باشخاصی داده شودکه سواد دارند. طرفداران این ترتیب میگویند که مملکت رابایستی اشخاص باسواد اداره کنند وازاین رو اشخاصیکه خواندن‌ونوشتن نمی‌دانند بایدازحق انتخاب وکالامحروم گردند. بعلاوه طرفداران ترتیب مزبور چنین استدلال میکنندکه‌اشخاص بیسواد صاحب‌نظر وعقیده نبوده وبالطبع تحت نفوذ دیگران قرار میگیرندو طبق دستور آنان رأی میدهند.

مأخذ سواد دربعضی ممالك جزء آمریکای شمالی معمول ومجرا است مثلا در

کشور می سیسیپی[1] در انتخابات فقط اشخاصی میتوانند شرکت کنند که بتوانند قانون اساسی کشور نامبرده‌را بزبان انگلیسی خوانده و معنی آن‌را بیان کنند . در کشور ما ساچوزتس[2] نیز انتخاب کنندگان باید قسمتی ازقانون اساسی مملکت‌خود رابخوانند وبنویسند .

در ایتالیا بموجب قانون انتخابات ۱۸۸۲ برای انتخاب کردن اولا تمول وثانیاً سواد لازم بود ولی اشخاصی که دارای دانشنامه مدارس عالی بودند و یا شغل مهمی درادارات دولتی داشتند بدون پرداخت مالیات یا اجاره اراضی مزروعی یا خانه مسکونی و غیره میتوانستند در انتخابات نمایندگان شرکت جویند . درایتالیا بموجب قانون ۱۹۱۹ شرط تمول وسواد موقوف وانتخابات عمومی‌اعلام گردید. بموجب‌قانون انتخابات ٢٤ سپتامبر۱۸۸۲فرانسه نیز اشخاص بی‌سوادازشرکت درانتخابات محروم بودند . در جمهوری ترکیه و پارهٔ ممالك کنونی هم اشخاص بی سواد نمیتوانند در انتخابات شرکت نمایند .

و اما باید دانست که علمای حقوق اساسی عصر حاضر و همچنین غالب رجال سیاسی چنین اظهارنظر میکنند که تمام افراد مملکت صرف‌نظر ازداشتن اموال غیرمنقول و عایدی سالیانه با اجاره زمین مزروعی یا خانه مسکونی و همچنین اشخاص بی‌سواد باید حق شرکت در انتخابات پارلمانی را داشته باشند . برای استدلال این نظریه میگویند در ممالك امروزه حق حاکمیت و حکمرانی متعلق بتمام ملت بوده و ملت مرکب از افراد میباشد که باید در انتخابات شرکت کنند و الا اصل‌حاکمیت ملی‌بلااثر خواهد ماند علاوه براین طرفداران انتخابات عمومی میگویند که بدون شرکت تمام افراد ملت در انتخابات قوانین موضوعه مورد اعتماد و قبول تمام طبقات ملت واقع نخواهدگردید . دلیل دیگری که طرفداران انتخابات عمومی اقامه میکنند این‌است که‌همان طوریکه نظام وظیفه افراد ذکور مملکت‌را در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور شریك و سهیم میکندانتخابات عمومی نیز تمام افراد مردم را به امور مملکتی علاقمند ساخته و وسائل وجود و ابقاء کشور را

۱- Mississipi ۲- Massachusetts

فراهم میسازد .

در ترتیب انتخابات عمومی اصولا تمام افراد وکیل انتخاب میکنند ولی با این همه در تمام کشورهای دنیاکه ترتیب فوق الذکر را مورد قبول و اجرا قرار داده اند انتخاب کنندگان باید دارای شرایطی باشندکه مهمترین آنها از این قرار است :

۱ ـ انتخاب کنندگان باید اتباع داخله باشند . اتباع بیگانه در تمام کشورهای دنیا از حق شرکت درانتخابات محروم میباشند .

۲ ـ دارای سن معینی باشند . شرط سن همیشه و همه جا یکسان و یکنواخت نبوده ونیست ولی میتوان گفت که باتحول وتکامل سیاسی ملل وتوسعه رژیم دموکراسی شرط سن نازلتر میگردد . برای اثبات این مدعا کافی است اگر بگوئیم که بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۱٤ فرانسه در انتخابات اعضای مجلس مبعوثان فقط اشخاصی شرکت میکردندکه سن آنهاکمتر از سی سال تمام نبود در صورتیکه مطابق قانون اساسی ۱۸۳۰ برای شرکت در انتخابات ۲۵ سال وطبق قانون اساسی ۱۸٤۸ بیست ویك سال عمر کافی بود . در امپراطوری آلمان برای شرکت درانتخابات پارلمانی ۲۵ سال عمر ضروری بود درصورتیکه در آلمان جمهوری ۲۰ سال برای انتخاب نمایندگان مجلس رایشتاك (۱) کافی بود . در امپراطوری روسیه برای شرکت در انتخابات اعضای مجلس دوما (شورای ملی) ۲۵ سال عمر ضروری بود درصورتیکه در اتحاد جماهیر شوروی در سن ۱۸ سالگی میتوان در انتخابات شورایعالی و سایر شوراها شرکت جست .

درممالك ذیل شرط سن برای رأی دادن از این قرار است :

سوئد ونروژ ۲۳ سال ـ دانمارك وهلند ۲۵ سال ـ بلژیك ۲۱ ـ سویس ۲۰ ـ یوگسلاوی ۱۸ سال . ازارقام فوق چنین نتیجه گرفته میشود که بطور کلی درکشورهای سردسیر سن انتخاب کنندگان بیشتر از کشورهائی است که درمنطقه معتدله قرار گرفته اند. در ایران بموجب نظامنامه انتخابات مورخ ۱۳۲٤ هجری قمری اشخاصی که سنشان کمتر از ۲۵ سال بود از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی ممنوع بودند ولی

۱ـ Reichstag

مطابق قانون انتخابات ۱۳۲۷ از شرکت در انتخابات وکلای مجلس فقط اشخاصی محروم بودند که کمتر از ۲۰ سال تمام داشتند . شرط سن در قانون انتخابات ۱۳۲۹ نیز ۲۰ سال تمام میباشد .

۳ ـ درحوزه انتخابیه متوطن یا مدت معینی (۶ ماه در ایران و بلژیك واغلب ممالك دیگر) قبل از تاریخ انتخابات در آن حوزه ساکن باشند . در بعضی کشورها رأی دهندگان وانتخاب شوندگان باید مدت معینی در کشورخود اقامت داشته باشند و در غیر اینصورت از انتخاب کردن و انتخاب شدن بوکالت محروم میشوند مثلا در دانمارك پنج سال اقامت برای رأی دادن و ده سال برای انتخاب شدن ضروری است .

٤ ـ عاقل باشند . مجانین ازشرکت درانتخابات محرومند ولی زوال عقل باید بوسیله مقامات صلاحیت دار قضائی بثبوت برسد بدین معنی که شهربانی وژاندارمری وانجمن نظارت انتخابات ومقامات مشابه به بهانه جنون نمیتوانند اشخاص را از دادن رأی محروم سازند .

۵ ـ اشخاصی که بموجب احکام قطعی دادگاهها از حقوق سیاسی محروم گردیده اند .

۶ ـ در غالب ممالك ورشکستگان به تقصیر بطوردائم و یا درظرف مدت معینی از شرکت در انتخابات محرومند مثلا در فرانسه تا سال ۱۸۵۲ ورشکستگان بتقصیر از حق انتخاب کردن نمایندگان پارلمان محروم بودند ولی بموجب قانون ۱۹۰٤ اشخاص مزبور فقط درظرف مدت ده سال از حق رأی ممنوع شدند وبالاخره قانون ۱۹۰۸ این محرومیت را محدود به سه سال کرد . قانون انتخابات ۸ شوال ۱۳۲۹ هجری قمری ایران (بند ۷ از ماده ۹) ورشکستگان به تقصیر را بطوردائم از شرکت درانتخابات مجلس شورای ملی محروم ساخته است .

۷ ـ دربعضی کشورها نظامیانی که مشغول خدمت میباشند حق رأی ندارند مثلا در فرانسه (دوره جمهوری سوم) نظامیان فقط در ایام مرخصی میتوانستند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند . درایتالیا قبل ازسقوط رژیم سلطنتی ازحق انتخاب کردن نماینده فقط سربازها محروم بودند . درفرانسه وایتالیای کنونی ـ اتحاد جماهیر

شوروی ـ کشور های متحده امریکای شمالی ـ انگلستان ـ رومانی ـ بلغارستان ـ یوگسلاوی ـ لهستان ـ البانی و پارهٔ ممالك دیگر نظامیان حق رأی دارند و میتوانند بوکالت انتخاب شوند .

بموجب ماده ۱۱ قانون انتخابات ۱۳۲۹ ایران نظامیان بطور مطلق از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی محرومند .

۸ ـ در ایران و پارهٔ ممالك دیگر افسران و افراد پلیس و ژاندارمری درمحل خدمت از حق انتخاب کردن محروم میباشند .

۹ ـ دربعضی ممالك دنیا (ایران ـ دانمارك وغیره) متکدیان از حق رأی دادن ممنوعند . علت این امر آنست اشخاصیکه بوسیله گدائی امرار معاش میکنند ممکن نیست علاقه باموره مملکتی داشته باشند وازطرفی هم خارج ازامکان نیست که اشخاص مزبور در انتخابات رأی خود را بفروشند .

۱۰ ـ سابق براین اشخاصیکه نوکری میکردند از حق انتخاب کردن محروم بودند ولی در نتیجه توسعه آزادی شخصی و تقویت استقلال روحی نوکران در تمام کشورهای امروزه حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را دارا میباشند .

در ممالك مشروطه مقامات وابسته صورت اسامی اشخاصی راکه واجد شرایط انتخاب کردن میباشند تنظیم و با رعایت مقررات قانونی اعلام میکنند . مقامات محلی هرسال یکمرتبه در تاریخ ومدتی که قانون پیش بینی نموده است درصورتهای تنظیمی تجدید نظر کرده متوفیان و همچنین اشخاصی راکه در خلال سال گذشته بعلت ترك تابعیت یامحکومیت وجنون وباعلل قانونی دیگری ازحق رأی دادن ممنوع گردیده اند از صورت مورد تجدید نظر خارج میکنند و بالعکس اشخاصی راکه بعلت تحصیل تابعیت رسیدن بسن قانونی وغیره واجد حق رأی دادن شده اند وارد صورت مینمایند . در ظرف مدت مقرره در قانون اشخاص ذینفع میتوانند بمقامات مربوطه معترض شده تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند و چنانچه اعتراض آنان قبول نگردید دراینصورت میتوانند به مقامات قضائی ودر بعضی ممالك حتی به دیوان کشورمراجعه نموده الغای تصمیم کمسیون تجدید نظر را خواستار شوند . پس ازانقضای مدت قانونی

لیستهای تنظیمی قطعی محسوب شده اشخـاصیکه جزء صورت میباشند ورقه دائمی انتخاباتی دریافت و پس از ارائه آن ورقه به متصدیان انتخابات رأی خود رابصندوق می اندازند .

۳ - شرایط انتخاب شدن

آیا هر انتخاب کننده حق انتخاب شدن را دارد یا خیر ؟

قبل از اینکه باین سؤال جواب صریحی بدهیم باید مقدمتا وظایف انتخاب ـ کننده وانتخاب شونده را بیان نمائیم. انتخاب کننده یك یاچند نفررا برای عضویت در پارلمان انتخاب مینماید که وضع قوانین نموده ودراجرای قوانین موضوعه نظارت داشته باشند. یك شخص وطن دوست ودرستکارولواینکه معلومات زیاد وتجربیات کافی نداشته باشد بسهولت وآسانی میتواند این وظیفه ملی را انجام دهد درصورتیکه انتخاب شونده باید وضع قوانین نموده و در سایر امور کشوری دخالت نماید . واضح و آشکار است که چنین شخصی به معلومات وسیع وعمیق وتجربه فراوان محتاج میباشد و اشخاصی که واجد صفات نامبرده نیستند نمیتوانند سمت نمایندگی ملت را داشته باشند بعلاوه اعضاء پارلمان اخلاقاً نیز باید برای افراد جامعه سرمشق بوده ومورداحترام عامه مردم واقع گردند .

بدلایلی که فوقاً ذکر گردیدنماینده ملت علاوه برشرائطی که درقانون انتخابات برای انتخاب کردن مقرر گردیده است باید دارای شرایط و صفات خاصی باشد کـه مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ سن انتخاب شونده باید بیشتر از سن رأی دهنده باشد زیرا وضع قوانین و نظارت در امور مملکتی مستلزم تجربه و خونسردی است که بیشتر شامل اشخاص مسن میباشد ولی در هرحال شرط سن برای انتخاب شدن نباید آنقدر زیاد باشد که اشخاص جوان که حرارت و تمایل آنها به اصلاحات اجتماعی غیرقابل انکار است از وکالت محروم گردند. سنی که درممالك مختلفه برای انتخاب شدن معین گردیده همه جا یکسان ویکنواخت نیست وباتقویت رژیم دموکراسی نازلترمیگردد . دردوره انقلاب بپارلمان فرانسه اشخاصی انتخاب میشدند که سنشان کمتر از ۲۵ سال نبود ولی مطابق

قانون ۱۸۱٤ که بعد از انقراض سلطنت ناپلئون و انتقال تخت وتاج فرانسه بخانواده بوربون وضع وبموقع اجرا گذارده شده بود وکلا نبایستی کمتر ازچهل سال عمر داشته باشند. منظور واضعین قانون فوق‌الذکر این بود که بواسطه بالا بردن سن از انتخاب اشخاص آزادیخواه که بیشتر از طبقه جوانان کشور بودند جلوگیری شود. قانون اساسی ۱۸٤۸ فرانسه اصل انتخابات عمومی را مورد قبول قرار داده و ضمناً سن انتخاب شونده‌را به ۲۵ سال معین کرده بود و این ترتیب تا وقایع ماه ژوئن و انتقال حکومت فرانسه بمارشال پتن[1] معمول ومجری بود. همچنین درممالک متحده امریکای شمالی ـ بلژیك واغلب ممالك امروزه بعضویت مجلس مبعوثان اشخاصی انتخاب میشوند که سنشان کمتر از ۲۵ سال نیست.

در بعضی ممالك فرقی از لحاظ سن بین انتخاب کننده و انتخاب شونده وجود ندارد مثلا درانگلستان ـ دومنیون استرالیا و نیوزلند و پاره ممالك دیگر برای انتخاب شدن و انتخاب کردن ۲۱ سال عمر کافی است.

درایران بموجب ماده ۱۲ قانون انتخابات ۱۳۲۹ هجری قمری که فعلا بقوه خود باقی‌است سن انتخاب شوندگان نباید کمتر از ۳۰ و بیشتر از ۷۰ سال باشد.

۲ـ اشخاصی که تحصیل تابعیت نموده‌اند تاانقضای مدت مقرره درقانون نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند واین اصل کاملا صحیح ومنطقی است زیرا اشخاصی که جدیداً تابعیت یکدولت بیگانه راتحصیل نموده ونتوانسته اند صداقت وعلاقمندی خود را نسبت بمیهن جدید خود ثابت نمایند نباید در امور سیاسی آن کشور مداخله کنند. درکشور فرانسه اشخاصی که جدیداً تحصیل تابعیت نموده اند درمدت ده سال بعد از صدور سند تابعیت نمیتوانند بعضویت مجالس ملی و شورای جمهوری انتخاب شوند مگر آنکه بموجب قانون مخصوص این حق بآنها داده شود. درکشورهای متحده آمریکای شمالی اشخاصیکه تابعیت آن ممالک را تحصیل نموده اند در مدت هفت سال پس از تاریخ صدور سند تابعیت از حق انتخاب شدن به مجلس نمایندگان و مجلس سنا محروم میباشند. در دومنیون نیوزلاند این محرومیت فقط به پنج سال تعیین گردیده است.

۱ـ Maréchal Pétain

ترتیبی که فوقاً بیان گردید در جلد دوم قانون مدنی ایران مورد قبول واقع گردیده است بطوریکه طبق ماده ۹۸۲ قانون نامبرده اشخاصی که تابعیت ایران را تحصیل نموده و بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرراست باستثناء حق رسیدن بمقام وزارت و کفالت‌وزارت یاهرگونه مأموریت سیاسی‌درخارجه بهره‌مند میگردند ولی‌نمیتوانند بمقامات ذیل‌نائل گردند مگرپس‌ازده سال ازتاریخ صدور سند تابعیت :

الف ـ عضویت مجالس مقننه

ب ـ عضویت انجمن های ایالتی وولایتی وشهرداری

ج ـ استخدام دروزارت امورخارجه

۳ ـ اشخاص بی سواد ممکن است از حق رأی دادن بهره مند شوند ولی باید ازحق انتخاب شدن محروم گردند چه اشخاص بی سواد نمیتوانند عهده دارسرنوشت و مقدرات کشور گردند . باید یاد آور شد که درقوانین اغلب کشورهای امروزه شرط سواد برای انتخاب شدن قید نشده است زیرا غیرقابل تصوراست که درممالك متمدنه امروزه یکنفر بی سواد بتواند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شود ولی با این همه قوانین بعضی‌ازممالك جزء امریکای شمالی ازقبیل میسی‌سی پی ـ الاباما (۱) ـ کارولین شمالی (۲) و کارولین جنوبی (۳) برای جلوگیری از انتخاب زنگیهای بی سواد کلیه بیسوادهارا اعم از سیاه پوستان وسفید پوستان از حق وکالت محروم نموده اند .

بموجب بند ۳ ازماده۱۲ قانون انتخابات ایران اشخاصیکه خط وسواد فارسی باندازه‌کافی ندارند نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

٤ ـ در پارهٔ‌کشورهای دنیا نظامیان نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند . ترتیب فوق الذکر اصولا صحیح و منطقی است زیرا ممکن است که شرکت افسران و مخصوصاً سربازان در مباحثات مجالس مقننه لطمه بزرگی بنظم عمومی و انضباط نظامی واردکرده وممملکت را دچارمخاطرات غیرقابل مرمتی نماید .

۵ ـ شرایط اخلاقی که در قوانین انتخابات برای انتخاب‌کردن مقرر گردیده است برای انتخاب شدن‌کافی نیست و اعضای مجالس مقننه باید دارای شرایط‌اخلاقی

Alabama–۱   North Carolina–۲   South Carolina–۳

شدیدتر وسختتری باشندتادرجامعه احترام‌لازم داشته وقوانین مصوب وسایر تصمیمات آنها مورد قبول مردم واقع گردد .

٦ ـ دربعضی ممالك شاهزادگان ازحق‌انتخاب شدن محرومند . علت این امر این است که عضویت اقوام پادشاه درمجالس مقننه ممکن است موجب انتقاد خانواده سلطنتی گردد ویا اقوام شاه بخیال تصرف تاج وتخت بیفتند و بهمین دلیل است که در مصر و عراق و پارهٔ ممالك سلطنتی دیگر افراد خانواده سلطنتی نمیتوانند بعضویت مجلس‌مبعوثان انتخاب شوند واما طبق قوانین مربوطه پادشاه مصر و عراق میتوانند افراد ذکورخانواده خودرابعضویت مجلس سناتعیین نمایند . درفرانسه بموجب قانون ۱۸۸٤افرادخانواده هائیکه سابقاًدرفرانسه سلطنت کرده بودند (خانواده های ناپلئون وبوربون) نمیتوانستند بعضویت مجلس مبعوثان ومجلس‌سنا انتخاب شوند . این‌ترتیب در فرانسه کنونی نیزمجری میباشد .

در ایران نیز بموجب بند یك از ماده ۱۳ قانون انتخابات شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد برادران و عموهای پادشـاه وقت نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

اشخاص فوق الذکر از حق انتخاب شدن مطلقا محرومند بدین معنی کـه اگر بنمایندگی‌انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح نیست ولی اشخاصی نیزهستند که بواسطه شغلشان نمیتوانند دارای عضویت در پارلمان باشند و اگر انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح است ولی باید در مدت معینی پس از رسیدگی بصحت اعتبار نامه های آنها از وکالت و یا از شغل خود استعفا دهند . بطورکلی مشاغل دولتی با عضویت در مجالس مقننه منافات دارد بدین معنی اشخاصی کـه بخدمات دولتی اشتغال دارند نمی توانند استقلال و آزادی لازم برای وضع قوانین و نظارت در اعمال وزراء داشته باشند و از طرفی هم مأمورین دولت بواسطه شغل خود وقت کافی ندارند که در جلسات پارلمان حضور بهم رسانند . درفرانسه (دوره سوم جمهوریت) اشخاصیکه مشاغل رسمی داشته و از خزانه دولتی حقوق دریافت مینمودند میتوانستند بعضویت مجـلس مبعوثان یا مجلس‌سنا انتخاب‌شوند ولی‌اگر درمدت هشت روز بعد ازتصویب اعتبار نامه خود از شغل خویش‌استعفا نمیدادندازاستخدام دولتی معزول گردیده‌درو کالت‌باقی میماندند .

و اما باید دانست که در پارهٔ ممالك عده معدودی از مأمورین عالیمقام از این قاعده مستثنی بوده و با حفظ شغل خود میتوانند در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند مثلا بموجب قانون انتخابات فرانسه (جمهوری سوم) رئیس کل ومدعی العموم دیوان کشور و دیوان محاسبات ودادگاه استان پاریس ـ استادان دانشگاهها ـ سفراء کبار ـ وزرای مختار ـ فرماندار ایالت سن (۱) و رئیس شهربانی پاریس میتوانستند درآن واحد هم مأمور دولت و هم عضومجالس مقننه باشند . این ترتیب در بلژیك نیز معمول و مجرا میباشد بدینمعنی که درکشور نامبرده پاره ای از مأمورین عالیمقام دولت با حفظ شغل خود میتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند .

در بعضی ممالك اشخاصیکه با دولت زوابط مالی دارند نمی توانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند مثلا در فرانسه (جمهوری سوم) مدیر کل بانك فرانسه و معاونین مدیر کل و اعضاء هیئت نظارت شرکت کشتیرانی ماوراء اطلس که ازدولت کمك مالی دریافت میداشت نمیتوانستند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند و نیز در پارهٔ ممالك تجار وارباب صنایعی که بادولت قراردادهای مقاطعه کاری منعقدنموده‌اند نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند .

درایران بموجب قانون انتخابات ۱۳۲۹ هجری قمری وقوانینی که بعداً وضع و بموقع اجرا گذارده شده است مستخدمین دولت اصولا میتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط براینکه پس از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی کناره گیری کنندولی حکام ومعاونین ـ رؤسای دوائردولتی ـ مأمورین دارائی ـ رؤسای محاکم ـ دادستان ها و دادیارها در حوزه مأموریت خود ووزراء و معاونین در تمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند . بعلاوه بموجب ماده دوم قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰٦ نمایندگان مجلس شورای ملی تا انقضای دوره تقنینیه نمی توانند خدمات دولتی از آن جمله وزارت را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت از نمایندگی استعفا نموده باشند .

۳ ـ شرکت زنان در انتخابات

مسئله شرکت زنان درانتخابات مجالس مقننه مورد اختلاف بین علمای حقوق

۱- Département de la Seine

اساسی و رجال سیاسی بوده و میباشد . طرفداران شرکت زنان در انتخابات چنین استدلال میکنند که از حیث استعداد ولیاقت فرقی بین زن ومرد موجود نیست و اگر درممالك امروزه مردان نسبت بزنان اولویت و برتری دارند علت این امرعدم لیاقت زن نبوده بلکه آن است که درعصرهای متمادی زن مطیع وفرمانبردارمرد بوده است علاوه براین طرفداران شرکت زنان در انتخابات میگویند زن ذاتاً صرفه جواست واگر درمجالس مقننه عضویت پیدا کند صرفه جوئی را در امورمملکتی نیز معمول خواهدداشت وهمچنین طرفداران شرکت زنان در انتخابات مدعی هستند که چون زنان کمتر مشروب مصرف میکنند از این رو لابد در پارلمان برعلیه استعمال الکل مبارزه خواهند نمود . بعقیده طرفداران شرکت زنان درانتخابات زنان ذاتاً محافظه کار و صلح جوهستند وبنابراین عضویت آنها در پارلمان از لحاظ استحکام و تقویت صلح داخلی و امنیت بین المللی کاملا مطلوب میباشد و همچنین حضور زنان درجلسات پارلمانی ازحرارت وعصبانیت وکلا کاسته و آنها را قهراً برعایت ادب ونزاکت بیشتری وادارخواهد نمود .

اما مخالفین شرکت زنان در انتخابات چنین اظهار نظر میکنند که از ابتدای خلقت بشریکنوع تقسیم کاربین زن ومرد وجود داشته وهریك از آنها تکالیف خاصی دارند بدین معنی که زن باید طبعاً مشغول خانه داری وتربیت اطفال باشد درصورتیکه تأمین معاش خانواده دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور و اشتغال بامور سیاسی طبعاً بعهده مرد میباشد وچنانچه زنان درامورسیاسی شرکت نمایند این امر آنها را از انجام تکالیف طبیعی بازخواهد داشت .

در غالب ممالك کنونی دنیا زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا میباشند . کشورهائیکه این حق را برای زنان قائل شده اند بشرح زیر است :

۱ ـ نیوزلند . در این کشورمطابق قانون ۱۸۹۳ زنان که سن آنها کمتر از ۲۱ سال نیست حق رأی دادن وانتخاب شدن را دارند .

۲ ـ استرالیا . در استرالیا نیزمطابق قانون ۱۸۹٤ تمام افراد اعم از زن و مرد درسن ۲۱ سال تمام میتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جسته و بعضویت مجلس نمایندگان ومجلس عالی انتخاب شوند .

٣ ـ فنلاند . درمملکت مزبورکه سابق براین جزو روسیه بود بموجب فرمان مورخ ١٩٠٦ امپراطور زنانیکه سنشان از ٢٤ سال کمتر نبود حق داشتند وکیل انتخاب کنند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند واما پس ازسقوط سلطنت درروسیه وتشکیل حکومت مستقل فنلاند بزنان اجازه داده شدکه مانند مردان وکیل انتخاب کنند وخودشان بوکالت انتخاب شوند .

٤ ـ نروژ . مطابق قانون ١٩٠٧ با تغییراتی که بعداً در آن قانون بعمل آمده زنانی که دارای ٢٣ سال عمر میباشند میتوانند وکیل انتخاب کنند و همچنین بوکالت انتخاب شوند .

٥ ـ دانمارك . بموجب قانون ١٩٠٧ بزنان فقط حق شرکت درانتخابات شهرداری و ولایتی داده شده بود ولی قانون ١٩١٥ بآنها اجازه دادکه در انتخابات وکلاء نیز شرکت نموده وخودشان بعضویت پارلمان انتخاب شوند .

٦ ـ سوئد . قانون ١٩١٠ برای زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را قائل شد مشروط براینکه کمتر از ٢٣ سال نداشته باشند .

٧ ـ انگلستان . قانون ١٩١٧ بزنانیکه سنشان کمتر از سی سال نبود اجازه داده بودکه درانتخابات مجلس عوام شرکت نمایند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند . قانون ١٩١٨ برخلاف قانون فوق‌الذکر بزنان سی ساله اجازه دادکه بعضویت مجلس عوام انتخاب شوند و بالاخره قانون دوم ژوئیه ١٩٢٨ بزنان ٢١ ساله حق دادکه مانند مردان وکیل انتخاب کنند وهمچنین بوکالت انتخاب شوند .

٨ ـ قانون اساسی دولت اتحاد جماهیر شوروی مرد وزن را ازهرجهت بخصوص از لحاظ شرکت درانتخابات مجلس اتحاد ومجلس اقوام مساوی میداند .

٩ ـ آلمان . بموجب اصل ٢٢ قانون اساسی ١٩١٩ زنان و مردانی که سنشان کمتر از ٢٠ سال نبود میتوانستند در انتخابات مجلس را یشتاگ شرکت جسته و خودشان بوکالت انتخاب شوند بعلاوه اصل ١٧ قانون اساسی آلمان ممالك جزء را مکلف نموده بود که از لحاظ شرکت درانتخابات سیاسی فرقی بین مردان و زنان قائل نشوند .

۱۰ـ درممالك متحده امریکای شمالی واغلب جمهوریهای امریکای جنوبی و کشور چکسلواکی ـ هلند ـ لهستان ـ یوگوسلاوی و بلغارستان زنان از حیث شرکت در انتخابات پارلمانی ومحلی بامردان کاملا مساوی میباشند .

۱۱ ـ در ترکیه نیز زنان مانند مردان میتوانند در انتخاب اعضای مجلس کبزی شرکت داشته وخودشان بوکالت انتخاب شوند .

۱۲ ـ درایتالیا قانون ۱۹۲۰ بزنان حق داده بود که فقط درانتخابات انجمن‌های شهرداری شرکت نمایند . در ایتالیای جمهوری زنان حق دارند در انتخابات پارلمانی شرکت جسته وبوکالت انتخاب شوند .

۱۳ ـ در بلژیك زنان میتوانند فقط درانتخابات شهرداری وولایتی شرکت کنند و از حق دخالت در انتخابات پارلمانی محرومند ولی قانون مورخ ۹ ماه مه ۱۹۱۹ به زنانیکه در زمان اشغال بلژیك ، ازطرف مقامات آلمانی بملاحظات سیاسی توقیف شده بودند وهمچنین بزنان ومادران نظامیانیکه درجنگ بقتل رسیده بودند و یا از طرف آلمانها برای جرایم سیاسی اعدام گردیده بودند اجازه داده بود که در انتخابات مجلس نمایندگان شرکت کنند و اما بایددانست که قانون اساسی بلژیك در اصل ۴۷ مقرر میدارد که مجالس مقننه میتوانند بوسیله قانون عادی و باکثریت دو ثلث آراء برای زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را قائل شوند . با توجه بقانون مزبور پارلمان بلژیك اخیراً حق شرکت درانتخابات رابرای زنان قائل شده ولی مقررداشته است که این قانون بعداز انقضای مدت پنج سال بموقع اجرا گذارده خواهدشد .

۱٤ ـ در فرانسه (دوره جمهوری سوم) زنان حق نداشتند در انتخابات سیاسی ومحلی شرکت کنند . هرچند مجلس مبعوثان فرانسه در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۵ طرحهای قانونی دایر بر شرکت زنان در انتخابات پارلمانی و محلی تصویب نموده بود ولی طرحهای مزبور براثر مخالفت مجلس سنا صورت قانونی پیدانکرد .

قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه ازلحاظ شرکت درانتخابات پارلمانی وازجهات دیگر مرد وزن را کاملا مساوی میداند .

در ایران بموجب ماده ۱۰ (بند ۱) قانون انتخابات ۱۳۲۹ زنان حق شرکت در

انتخابات را ندارند و اما چون منشور ملل متحد که بامضای نمایندگان دولت ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو رسیده ودر ۱۳ شهریور ماه ۱۳۲۴ مورد تصویب مجلس شورایملی واقع گردیده است اصل تساوی بین زن ومرد رااعلام نموده لذا دولت ایران و سایر مللی که شرکت در انتخابات سیاسی را بمردان اختصاص داده اند ملزم میباشند برای زنان نیز حق رأی دادن وانتخاب شدن راقائل شوند واما قبل ازاینکه تعهدناشیه از منشور ملل متحد بموقع اجراگذارده شود صلاح ومقتضی است که تجدید نظری درقانون انتخابات ایران بعمل آمده واشخاص بی سواداعم ازمرد وزن که صاحب رأی و نظر نیستند ازشرکت در انتخابات ممنوع گردند .

مبحث چهارم

اصول انتخابات

۱ ـ انتخابات یك و دو درجه

انتخابات ممکن است به یك یا دو درجه باشد . درانتخابات یك درجه رأی ـ دهندگان مستقیماً و بلاواسطه نمایندگان پارلمان را انتخاب میکنند . در انتخابات دودرجه انتخاب کنندگان چند نفر راکه درقانون انتخابات معین گردیده است ازمیان خود تعیین مینمایند واشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشوند یك یا چند نفر نماینده ازبین خود یا ازخارج تعیین میکنند . سابق براین دراغلب کشورها انتخابات دودرجه و حتی در پارهٔ ممالك (روسیه تزاری) سه و چهار درجه مرسوم بود ولی براثر توسعه فرهنگ عمومی وتقویت رژیم دموکراسی انتخابات غیرمستقیم ازبین رفته وانتخابات مستقیم جانشین و قائمقام آن گردید بطوریکه امروزه تقریباً در تمام ممالك دنیا رأی دهندگان مستقیماً وبلاواسطه اعضای پارلمان را تعیین مینمایند ولی با اینهمه در پارهٔ ممالك انتخابات اعضای مجلس عالی بطورغیرمستقیم و مع الواسطه بعمل میاید. در ایران کنونی درتمام حوزه ها انتخابات یکدرجه ومستقیم معمول است .

۲ـ انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع

انتخابات عمومی است یا صنفی . در انتخابات عمومی تمام کشور بحوزه های متعدد تقسیم شده و در هر حوزه کلیه اشخاصیکه واجد شرایط قانونی میباشند بطور

غیر مستقیم یا مستقیم یك یا چند نفر وکیل انتخاب میکنند. در انتخابات صنفی در هر حوزه انتخابیه اشخاصیکه منتسب بطبقه یا صنف معینی میباشند وکیل تعیین مینمایند. موضوع انتخابات صنفی مورد اختلاف بین علماء حقوق ورجال سیاسی میباشد بطوریکه جمعی از آنان از انتخابات صنفی طرفداری مینمایند درصورتیکه عده دیگر این ترتیب رامورد انتقاد قرارداده و ازانتخابات عمومی پیروی میکنند. هواخواهان انتخابات صنفی میگویندکه جامعه کنونی راکه روی اصل تقسیم کار قرار گرفته است طبقات ودستجاتی از قبیل زارعین ـ کارگران ـ بازرگانان ـ ارباب صنایع ـ مأمورین دولت ـ مصرف کنندگان ـ شاغلین مشاغل آزاد وغیره تشکیل میدهندکه هریك ازآنها دارای منافع ومصالح خاصی میباشد و برای اینکه از این منافع در پارلمان دفاع شود لازم است که بجای انتخابات عمومی انتخابات صنفی برقرارشود و اشخاصیکه منتسب بطبقه وصنف معینی میباشند جداگانه وعلیحده نمایندگان خود را انتخاب کنند بعلاوه هواخواهان انتخابات صنفی مدعی هستندکه اگر حوزه های عمومی از بین برود و حوزه های صنفی ایجاد شود دراینصورت اشخاص مطلع درپارلمان عضویت پیداخواهند کردکه درنتیجه قوانین مصوب ازلحاظ فن قانون نویسی کاملتر وعملی ترخواهد گردید. دلیل دیگری که طرفداران انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع اقامه میکنند این است که اجرای ترتیب مذکور و تأسیس پارلمان صنفی از اختلافات موجوده این طبقات و دستجات مختلف المنافع بخصوص کارگران و کارفرمایان خواهد کاست چه نمایندگان دستجات صنفی در پارلمان بوسیله مذاکرات مستقیم خواهند توانست وسائل همکاری واقعی بین دستجات مزبور را فراهم سازند و این امر حیسات جدیدی به دموکراسی خواهد بخشید.

این بود بطوراختصارواجمال دلائلیکه طرفداران انتخابات صنفی اقامه میکنند و اما غالب علماء وسیاستمداران ترتیب انتخابات صنفی را مورد انتقاد قرارداده چنین اظهارعقیده میکنندکه انتخابات صنفی بااصل حاکمیت ملی مباینت دارد چه حکومت ملی چنین اقتضامیکندکه تمام افراد ملت باستثنای اشخاصیکه صاحب رأی ونظر نیستند درحوزه های عمومی رأی دهند واگرقرار باشد جامعه بطبقات ودستجات صنفی تقسیم

شده و هرطبقه وصنفی در حوزه مخصوصی رأی دهد در اینصورت اراده ملی که لازمه رژیم دموکراسی است بدست نخواهد آمد . بعلاوه مخالفین انتخابات صنفی چنین استدلال میکنند که در پارلمان صنفی نمایندگان طبق دستور لازم الاجرای اتحادیه ها انجام وظیفه خواهند نمود که در نتیجه آزادی و استقلال وکلا از بین رفته و کشور بدست رؤسای غیرمسئول اتحادیه‌های کارگران و زارعین وغیره اداره خواهد گردید .

صرفنظر از دلائلی که مخالفین انتخابات طبقاتی برعلیه ترتیب مزبور اقامه مینمایند تقسیم صندلیهای پارلمانی بین دستجات صنفی فوق‌العاده مشکل و حتی غیرقابل امکان بنظر میرسد . در واقع اگر قرار باشد از هر اتحادیه یك نماینده تعیین و برای عضویت درپارلمان معرفی شود نتیجه این خواهد بود که دستجات صنفی بمنظور افزایش تعداد نمایندگان خود در پارلمان اتحادیه های جدیدی تأسیس خواهند کرد واین امر باعث اختلال امورپارلمانی خواهد گردید . چنانچه بناباشد هریك ازدستجات صنفی به تناسب اعضای خود نماینده انتخاب و برای عضویت در پارلمان معرفی کنند اجرای این ترتیب برخلاف اصل نمایندگی منافع بوده و اکثریت قاطع پارلمان را کارگران و زارعین تشکیل خواهند داد وا گر بخواهند صندلیهای پارلمانی را از روی اهمیت دستجات صنفی تعیین کنند این عمل دشواریهای فراوان و مشکلات لاینحل تولید خواهد کرد که درنتیجه‌هیئت‌تقنینیه‌وادارخواهدگردیدامور قانونگذاری راکنارگذاشته و پیوسته در طرز تقسیم کرسیهای پارلمانی بین دستجات صنفی تجدید نظر کنند . بهرحال نکته‌ایکه قابل توجه بنظر میرسد این است که برخلاف آنچه که هواخواهان ترتیب انتخابات صنفی ادعا میکنند در پارلمان صنفی طبقات و دستجات مختلف منافع ومصالح کشور را فراموش کرده به مباحثات و مشاجرات صنفی خواهند پرداخت وبدیهی است که این امر ازلحاظ حفظ وحدت ملی‌ونگهداری صلح وآرامش داخلی خطراتی در برخواهد داشت . پاره ای از علماء ورجال سیاسی پیشنهاد میکنند که نمایندگان یکی از مجلسین در حوزه های عمومی و اعضای مجلس دیگر از طرف دستجات صنفی تعیین ومعرفی گردند .

نمایندگی صنفی دراسپانیا ـ روسیه امپراطوری ـ پاره ای ازممالك جزءآلمان

(برم ـ هامبورگ ـ ساکس[۱] ـ بادن[۲] ـ برونسویك[۳]) وایتالیای دوره موسولینی معمول بوده وفعلا نیزدرپرتقال مرسوم میباشد . توضیح اینکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷٦ و قانون انتخابات مصوب ۱۸۷۷ پارلمان اسپانیا[٤] دارای دو مجلس بودکه یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس سنا نامیده میشد . نمایندگان مجلس مبعوثان درحوزه های عمومی انتخاب میشدند درصورتیکه نصف (۱۸۰ نفر) اعضای مجلس عالی را پادشاه مادام العمر بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی واشرافی که شصت هزار پزتا[٥] عایدی سالیانه داشتند تعیین مینمود وبقیه ۱۸۰ نفر رااتحادیه های صنفی ـ مجامع اقتصادی ـ روحانیون مذهب کاتولیك ـ دانشگاهها و متمولین درجه اول برای مدت ده سال انتخاب میکردند وهر پنج سال انتخاب نصف نمایندگان تجدید میشد .

ترتیب مذکور درفوق تا اندازه‌ای در روسیه امپراطوری (از ۱۹۰٦ تا ۱۹۱۷) مجرا بود بدین معنی که نصف اعضای مجلس عالی (شورای دولتی) را امپراطور بین مأمورین عالیرتبه نظامی وکشوری تعیین مینمود درصورتیکه نصف دیگر (۹۸ نفر) را اشراف ـ ملاکین عمده ـ روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس ـ انجمن های بازرگانی وصنعتی ومعدنی ـ انجمنهای ایالتی ـ فرهنگستان ودانشگاههای امپراطوری انتخاب ومعرفی میکردند .

در ایتالیای دوره موسولینی مجلس مبعوثان[٦] صنفی بود و نمایندگان آن (٤۰۰ نفر) برای مدت پنج سال انتخاب میشدند . طرز انتخاب اعضای مجلس مزبور بشرح ذیل بود :

اتحادیه های بازرگانان ـ ارباب صنایع ـ مالکین ـ کارگران و مستخدمین مؤسسات صنعتی وبازرگانی وکشاورزی ـ مؤسسات بانکی ـ شرکتهای بیمه ـ مستخدمین بانکها وشرکتهای بیمه ـ اتحادیه های شاغلین مشاغل آزاد وغیره بترتیبی که درقانون انتخابات پیش بینی شده بود عدهٔ راکه بالغ بر ۱۰۰۰ نفربود بین اعضای خود انتخاب و بشورای عالی فاشیست پیشنهاد مینمودند و شورای مزبور بین آنها چهارصد نفر را تعیین و بتصویب آراء عمومی میرسانید .

۱- Saxe ۲- Baden ۳- Brunswick ٤- Cortès ٥- Peseta
٦- Camera dei Deputati

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۳۳ پارلمان پرتقال نیز دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجمع ملی[1] و دیگری را مجلس صنفی[2] مینامند. اعضای مجمع ملی (۹۰ نفر) درحوزه های عمومی انتخاب میشوند. انتخابات نمایندگان مجلس مزبور عمومی مخفی و مستقیم است و هر انتخاب کننده اعم از مرد وزن دارای یك رأی میباشد. مجلس صنفی نیز ۹۰ نفر نماینده دارد که از طرف اتحادیه های زارعین ـ کارگران ـ اصناف ـ تجار ـ ارباب صنایع ـ شاغلین مشاغل آزاد ـ مأمورین دولت و انجمنهای محلی انتخاب میشوند. برای تصویب قوانین و سایر امور مربوط بقوه قانونگذاری موافقت مجمع ملی و مجلس صنفی ضروری است.

مطالب مندرجه بالا چنین حکایت میکند که مجالس صنفی در بعضی ممالك که رژیم دیکتاتوری و نیمه دیکتاتوری را معمول داشته‌اند دائر بوده است درصورتیکه در پارهٔ کشورها که دارای رژیم دموکراسی میباشند بجای مجلس صنفی شورای اقتصادی مشورتی براساس منافع طبقاتی تشکیل یافته است و کلیه لوایح و طرحهای قانونی که جنبه اقتصادی دارد قبلا دراین شورا مطرح گردیده سپس برای شور و تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد میشود. شورای عالی اقتصادی در آلمان جمهوری دائر بوده و فعلا درفرانسه برقرار است.

بموجب نظامنامه انتخابات مصوب ۱۳۲٤ هجری قمری انتخابات درایران طبقاتی بود ولی قانون انتخابات ۱۳۲۷ ترتیب مزبور را ملغی و حوزه‌های عمومی را برقرار نمود. در ایران کنونی حوزه های اختصاصی استثنائاً برای زرتشتیان ـ کلیمیان ـ ارامنه و گلدانیان دائر است. علت ایجاد حوزه های اختصاصی برای اقلیتهای نژادی و مذهبی این است که قانون گذار ایران خواسته است بدینوسیله نمایندگی اقلیتهای مزبور را در مجلس شورای ملی تأمین کند زیرا اگر اقلیتهای نامبرده درحوزه های عمومی رأی میدادند در این صورت محال بود آنها در مجلس شورای ملی نماینده داشته باشند.

۴ ـ رای متعدد

سابق براین در بعضی کشورها انتخاب کننده میتوانست در یك حوزه انتخابیه

۱ـ Assemblea nacional ۲ـ Camara Corporativa

چند رأی داشته باشد ویا درحوزه های مختلف حق شرکت درانتخابات را داراباشد. رأی متعدد درصورتی معمول بود که انتخاب کننده دارای تحصیلات عالیه بوده ویاشغل مهمی در ادارات دولتی داشت و یا بالاخره دارای اولاد بود بعلاوه اشخاصیکه در حوزه های مختلف دارای علاقه ملکی بودند و یا مالیات میپرداختند میتوانستند رأی متعدد داشته باشند. قبل از ۱۹۱۸ درانگلستان رأی متعدد درحوزه های مختلف جایز بود واعمال این حق ازاین لحاظ آسان بود که در کشورنامبرده انتخابات پارلمانی در یک روز بعمل نمیآمد. قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲ و ۱۸٦۷ و ۱۸۸٤ رأی متعدد را تأیید کرده و به انتخاب کنندگان اجازه میداد که مانند سابق در حوزه های مختلف دو یابیشتر رأی داشته باشند واما قانون انتخابات مورخ ٦ فوریه ۱۹۱۸ حق رأی متعدد را محدود نموده ومقرر میدارد که درحوزه های مختلف منتخب نمیتواند بیشتر از دو رأی داشته باشد و چون بموجب قانون مزبور که با پارهٔ اصلاحات فعلا نیز مجرا است انتخابات در انگلستان در یکروز بعمل میآید از این روحق رأی متعدد را که مستلزم نقل و انتقال از یک حوزه انتخابیه بحوزه دیگر میباشد نمیتوان بسهولت و آسانی اعمال نمود. در فرانسه رأی متعدد بموجب قانون ۲۹ ژوئن ۱۸۲۰ معمول گردید بدین معنی اشخاصیکه بیشتر از میزان معینه در قانون مالیات داشتند مجاز بودند دو دفعه رأی دهند. رأی متعدد در فرانسه تا ۱۸۳۰ معمول بوده و در آن تاریخ ملغی گردید.

رأی متعدد سابقاً دربلژیک معمول بود بشرح اینکه طبق قانون انتخابات مورخ ۱۸۹۳ تمام اتباع ذکور بلژیک که ۲۵ سال عمر و ششماه اقامت در حوزه انتخابیه داشتند دارای یک رأی بودند ولی اشخاص مذکور در ذیل علاوه بر رأی اصلی دارای یک رأی اضافی بودند.

۱ ـ کسانیکه اموال غیرمنقول ویا اوراق قرضه دولتی بارزش ویا بمبلغ سی هزار فرانک داشتند.

۲ ـ اشخاصیکه سالیانه لااقل پنج هزار فرانک مالیات مستقیم میپرداختند.

۳ ـ افرادیکه ۳۵ سال عمر و یک یا چند اولاد داشتند.

و اما بموجب قانون ۱۸۹۳ کسانیکه دارای دانشنامه مدارس عالی بودند و یا شغل مهمی درادارات دولتی داشتند در انتخابات مجالس مقننه دارای دو رأی اضافی بودند . بموجب قانون انتخابات ۱۹۱۹ رأی متعدد در بلژیك موقوف گردید وفعلا در کشورمزبورهرانتخاب کننده بدون توجه به اموال منقول وغیرمنقول وپرداخت مالیات وداشتن اولاد وشغل مهم دولتی دارای یك رأی میباشد .

ماده ۱۳٤ قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی و قوانین اساسی غالب ممالك از جمله ترکیه ـ لهستان ـ چکوسلواکی ـ یوگوسلاوی و فنلاند اصل تساوی آراء را قائل شده ومقررمیدارندکه در انتخابات پارلمانی یکنفر نمیتواند بیشتر از یك رأی داشته باشد . قانون اساسی مصوب ۱۹۱۹ آلمان اصل انتخابات عمومی و مستقیم و مخفی را اعلام و مقرر میداشت که در انتخابات نمایندگان مجلس رایشتاگ (۱) یکنفر نمیتواند بیشتر از یك رأی داشته باشد و ضمناً ماده ۱۷ قانون اساسی مزبور ممالك جزء آلمان را موظف میساخت که درانتخابات محلی نیزاصل مندرجه بالا را مراعات نموده واجازه ندهندکه یکنفر بیشتر از یك رأی داشته باشد .

۴ ـ رأی خانوادگی (۲)

عده‌ای از علماء حقوق وعلم اجتماع وهمچنین جمعی از رجال سیاسی پیشنهاد میکنندکه در انتخابات پارلمانی بجای رأی فردی رأی خانوادگی معمول گردیده و رئیس خانواده به تعداد افراد خانواده خود حق رأی داشته باشد . رأی خانوادگی درفرانسه طرفدار زیاددارد چه بدین ترتیب میخواهند وسائل ازدیاد جمعیت فرانسه راکه رو به تقلیل است فراهم سازند . رأی خانوادگی اهمیت نظری داشته وتا بحال درهیچیك ازکشورهای مشروطه عملی نگردیده است فقط همانطوریکه دربالامتذکر گردید در بلژیك قانون انتخاباتمصوب۱۸۹۳ برای اشخاصیکه دارای ۳۵ سال عمر و یك یا چند اولاد بودند یك رأی اضافی قائل شده بود .

۵ ـ انتخابات فردی (۳) وجمعی (۴)

انتخابات فردی است یا جمعی . در انتخابات فردی در هر حوزه انتخابیه یك

۱- Reichstag ۲- Vote familial ۳- Vote uninominal
٤- Vote plurinominal (scrutin de liste)

نماینده انتخاب میشود وهر انتخاب کننده یك رأی میدهد درصورتیکه در انتخابات جمعی در هر حوزه چند نفر وکیل تعیین میگردد وهرانتخاب کننده درحوزه خود بعده منظوره درجدول قانون انتخابات رأی میدهد . انتخابات جمعی دخالت انتخاب‌کننده را درانتخابات تقویت میکند زیرا باو اجازه میدهد که بجای یك نماینده چند وکیل تعیین کند بعلاوه درانتخابات فردی اقلیت‌های نژادی ومذهبی وسیاسی ازداشتن وکیل محروم میگردند. انتخابات درانگلستان ـ اتحاد جماهیر شوروی وبعضی ممالك فردی و در بلژیك فرانسه وغالب کشورهای مشروطه جمعی است .

۶ ـ انتخابات باکثریت آراء (۱) و تناسبی (۲)

انتخابات ممکن است باکثریت آراء یاتناسبی باشد. درترتیب اول وکلا باکثریت آراء انتخاب میشوند و در ترتیب دوم عده صندلیهای پارلمانی به نسبت آراء مأخوذه میان احزاب سیاسی تقسیم میگردد . فرض کنیم که دریك حوزه برای انتخاب ده نفر وکیل ۱۰،۰۰۰ نفررأی میدهندوازده هزاررأی مأخوذه ۵۰۰۱ رأی بحزب محافظه کار ۲۹۹۹ رأی به حزب آزادیخواه وبقیه ۲۰۰۰ رأی به سوسیالیستها تعلق میباشد . با اجرای ترتیب انتخابات باکثریت آراء حزب محافظه کار که اکثریت رابدست آورده در پارلمان ۱۰ صندلی خواهدداشت درصورتیکه دوحزب دیگر (آزادیخواه وسوسیالیست) که جمعاً ۴۹۹۹ رأی دارند ازداشتن نماینده محروم میگردند . اما بنا باجرای ترتیب انتخابات تناسبی حزب محافظه کار ۵ حزب آزادیخواه ۳ وحزب سوسیالیست دو کرسی درپارلمان خواهند داشت . باتوجه به نتایج مندرجه فوق طرفداران انتخابات تناسبی ترتیب مزبور را برخلاف عدالت و انصاف دانسته وعقیده میکنند که پارلمان باید نمایندگی تمام ملت را داشته باشد ودرغیر اینصورت بعنی اگر قسمتی مهم از رأی‌دهندگان ازداشتن نماینده درپارلمان محروم گردند دراینصورت قوانین مصوبه مورد قبول تمام مردم واقع نخواهد گردید وبدیهی است که این امر اثرات نامطلوبی ازلحاظ حفظ صلح اجتماعی دربرخواهد داشت. طرفداران ترتیب انتخابات باکثریت آراء ایندلیل را استدلال میکنند که بر اثر اجرای ترتیب انتخابات تناسبی هیچ گروهی اکثریت در پارلمان

Système proportionnel ـ ۲ Système majoritaire ـ ۱

تشکیل یافته واین امر مانع از ایجاد اکثریت قوی خواهد گردید که در نتیجه دولت پیوسته متزلزل بوده ونخواهد توانست دست باصلاحات اساسی که مستلزم مجال و فرصت کافی میباشد بزند.

۷ - انتخابات علنی ومخفی

انتخابات پارلمانی مخفی است یاعلنی. یکعده ازعلماء حقوق ورجال سیاسی از قبیل منتسکیو وجون استوارت میل و بیسمارك [۱] باانتخابات‌مخفی مخالفت کرده و میگفتند که انتخابات علنی جرأت وشهامت انتخاب کننده را تقویت مینماید وازانتخاب اشخاص ناپاك ونالایق جلوگیری میکند ولی غالب علمای حقوق و سیاستمداران عصر حاضر انتخابات‌علنی‌را مورد انتقاد قرارداده‌چنین استدلال می‌کنند که بااستقرارترتیب مزبوراغلب انتخاب کنندگان‌ازقبیل‌مأمورین دولت- کارگران-مستخدمین‌تجارتخانه‌ها و غیره تحت نفوذ رؤسا یا کارفرمایان قرارگرفته ودر دادن رأی آزادی و استقلال نخواهند داشت.

تمام ممالك‌مشروط امروزه‌انتخابات مخفی را معمول میدارند.

۸ - انتخابات اجباری واختیاری

شرکت در انتخابات نمایندگان مجالس مقننه ممکن است الزامی یا اختیاری باشد. درترتیب اول رأی دادن یك وظیفه اجتماعی شناخته میشود واشخاصیکه بدون عذرموجه‌ازشرکت درانتخابات‌خودداری میکنند مورد توبیخ یاجریمه واقع‌میگردند ودرصورت تکرارموقتاً یابطوردائم ازحق رأی محروم میشوند. درترتیب دوم یعنی انتخابات اختیاری رأی دادن یك حقی است واشخاصیکه دارای این حق میباشند مجاز ومختارند ازاعمال آن استنکاف ورزند. انتخابات اجباری دربلژیك- دانمارك - اغلب کانتونهای‌سویس - جمهوری آرژانتین وپاره‌ای‌ازکشورهای‌امریکای‌جنوبی‌مرسوم‌است

۹ - اعلام نامزدی

درغالب ممالك مشروطه معمول این است که چند روز قبل ازشروع بانتخابات پارلمانی خود داوطلب وکالت یاعده‌ای ازرأی دهندگان اسم اورا به ثبت میرسانند.

۱- Bismark

اعلام نامزدی دربارهٔ ممالك دروزارت کشورودربرخی کشورها درفرمانداری و یا در کمسیون نظارت انتخابات بعمل میآید . بدیهی است که اگرچنانچه یك تبعه خارجه یاشخصی که ازلحاظ سن یاجهات دیگر واجد شرایط انتخاب شدن نیست اعلام نامزدی نماید دراینصورت مقامات مربوطه حق ووظیفه دارند که به تقاضای وی ترتیب اثر ندهند واز ثبت اسم او خودداری کنند . اثر قانونی اعلام نامزدی این است که فقط اشخاصی را میتوان بوکالت انتخاب نمود که در موعد مقرر اعلام نامزدی نموده و اسم آنها برای وکالت به ثبت رسیده است واگر دریك حوزه انتخابیه یك نفر بدون نام نویسی اکثریت آراء را بدست آورد آراء او باطل اعلام میگردد . درغالب کشورهای مشروطه یك نفر نمیتواند درچند حوزه اعلام نامزدی کرده داوطلب وکالت گردد منظور ازاعلام نامزدی این است که بانتخاب کنندگان امکان و مجال تعمق و بررسی درصلاحیت داوطلب وکالت وبرنامه وی داده شود بعلاوه براثر اعلام نامزدی سهولت ونظمی درشمارش آراء حاصل میشود . درانگلستان داوطلبان وکالت بااعلام نامزدی مکلف هستند ودیعه نقدی بمبلغ ۱۵۰ لیره به متصدی انتخابات تسلیم نمایند و این وجه درصورتی مسترد میشود که صاحب آن بوکالت انتخاب شود ویالااقل یك ششم مجموع آراء مأخوذه راداشته باشد . دربعضی کشورها ازآن جمله درایران اعلام نامزدی مرسوم نیست .

مبحث پنجم
محل انعقاد مجالس مقننه

مجالس مقننه معمولا درمقرحکومت تشکیل جلسات میدهند ولی برخلاف این اصل مجلس مبعوثان و مجلس عالی ممکن است در محل دیگری منعقد گردند مثلا قانون ۱۸۷۵ فرانسه برای تشکیل جلسات مجالس مقننه شهر کوچك وساکت ورسای (۱) راکه در۱۸ کیلومتری پاریس واقع است معین کرده بود قانونگذار ۱۸۷۵ فرانسه بدینوسیله میخواست ازاختلال نظم ونفوذ فساد در یك شهر بزرگی مانند پاریس بیشتر ممکن الوقوع است جلوگیری شد پس ازاستقرار صلح و تأمین آرامش درفرانسه قانون ۲۲ ژوئیه ۱۸۷۹ محل انعقاد پارلمان را ازورسای بپاریس انتقال داد

(۱) Versailles

ولی مطابق قانون فوق‌الذکر مجلس مبعوثان ومجلس سنا استثنائاً برای انتخاب رئیس جمهور وتجدید نظر درقانون اساسی درشهرورسای مجمع واحدی بنام مجمع ملی یا کنگره تشکیل میدادند.

درموقع تهدید پاریس ازطرف قوای نظامی آلمان درسال ۱۹۱٤ ریاست‌جمهور ـ مجلس سنا ـ مجلس مبعوثان ـ وزارتخانه‌ها وحتی غالب سفارتخانه‌ها ازپاریس بشهر برد و(۱) منتقل گردیده وپس ازرفع خطر بپاریس برگشتند، ونیز درماه ژوئن ۱۹٤۰ مجالس مقننه فرانسه ازپاریس به برد وپس ازچند روزاقامت درشهرمزبور به کلرمون فران(۲) و از آنجا به ویشی(۳) انتقال یافتند. همچنین برای جلوگیری از اختلال نظم وتولید فسادمجلس مؤسسان آلمان درسال۱۹۱۹درشهر کوچك وساکت ویمار(٤) منعقدگردیده وقانون اساسی جدید آلمان را درشهر مزبور تصویب نمود و امامطابق ماده ۲٤ قانون نامبرده مجلس رایشتاك در مقر حکومت یعنی در شهر برلن تشکیل میگردید.

مطابق اصل سوم قانون اساسی ایران محل انعقاد مجلس شورایملی و مجلس سنا (که هنوز تشکیل نیافته) تهران است.

مبحث ششم

رسیدگی بصحت اعتبار نامه های اعضای پارلمان

موضوع رسیدگی بصحت اعتبارنامه های نمایندگان مجالس مقننه مورد بحث شدیدی میان علمای حقوق اساسی و رجال سیاسی میباشد. عده‌ای از علماء و رجال سیاسی میگویند که حق رسیدگی باعتبار نامه های وکلاباید بخود مجالس مقننه واگذار شود چه اگر مقامات دیگری در این امر مداخله نمایند ممکن است از تصویب اعتبارنامه های مخالفین دولت خودداری نموده و بدین ترتیب آنها را ازمجالس مقننه دور کنند.

عده دیگری بر آن‌عقیده‌هستند که اگرحق رسیدگی باعتبار نامه ها بخودمجالس مقننه داده شود دراینصورت حزب یا احزابیکه اکثریت را تشکیل میدهند میتوانند

۱- Bordeaux ۲- Clermont – Ferrand ۳- Vichy ٤- Weimar

مخالفین خود را که انتخاب آنها کاملا صحیح است وخود آنها صلاحیت نماینده گی را دارند از پارلمان خارج نمایند و عضویت طرفداران خود را کـه انتخابشان برخلاف قوانین انجام یافته است تصویب کنند

در اغلب ممالك دنیا (فرانسه ـ بلژیك ـ سویس ـ کشورهای متحده آمریکای شمـالی ـ اتحاد جماهیر شوروی ـ یـوگوسلاوی وغیره) هر یك از مجـالس مقننه اعتبارنامه های اعضای خود را مورد رسیده گی قرار داده آنها را قبول یا رد مینماید .

سابق براین درانگلستان خودمجلس عوام به اعتبارنامه های اعضای خود رسیده گی میکرد ولی اکنون درکشور نامبرده چند نفر از اعضای دیوان عالی که بقرعه انتخاب میشوند صحت اعتبارنامه های وکلا رامورد رسیده گی قرارداده وگزارش خود رامبنی برتصویب یاعدم تصویب بمجلس عوام تقدیم مینمایند ومجلس نامبرده معمولا پیشنهادات قضات را بدون مذاکره تصدیق مینماید و اما برخلاف ترتیب معموله دراغلب ممالك دنیادرانگلستان رسیده گی باعتبارنامه های وکلائی بعمل میآید که انتخاب آنهامورداعتراض است وگرنه انتخاب شده بدون تصویب اعتبارنامه نماینده شناخته میشود .

در آلمان بموجب ماده ۳۱ قـانون اساسی ۱۹۱۹ رسیده گی به اعتبارنامه های اعضای مجلس رایشتاگ بیك دادگاه مختلط مرکب از چند نفر نمایندهمجلس رایشتاگ وچند نفر عضو دادگاه اداری واگذار گردیده بود . وکلا را خوردرایشتاگ برای تمام دوره تقنینیه وقضات رارئیس جمهور انتخاب مینمودند . برای اخذ تصمیم موافقت سه نفر نمایندهرایشتاگ ودو نفر قاضی لازم وضروری بود . درژاپن رسیده گی به اعتبارنامه های نماینده گان بامحکمه استیناف توکیو ودریوگوسلاوی بادیوان کشور میباشد . در پارهٔ ممالك دیگر نیز مقامات قضائی اعتبارنامه های نماینده گان پارلمان را مورد رسیده گی قرارداده آنها را تصویب یا رد مینمایند .

درایران مجلس شورای ملی بصحت اعتبارنامه های نماینده گان رسیده گی نموده آنها را تصویب یا ابطال مینماید .

Wahlprufungsgericht -۱

مبحث هفتم
مصونیت پارلمانی (۱)

بطور کلی اعضای پارلمان مانند سایر اشخاص تابع قوانین و دادگاههای کشور میباشند ولی برخلاف این اصل کلی قوانین ممالك مختلفه امتیازات خاصی برای اعضای مجالس مقننه قائل میشوند. منظور از اعطای این امتیازات آن است که اعضای مجالس مقننه بتوانند در کمال آزادی واطمینان انجام وظیفه نمایند.

امتیازاتیکه قانون برای نمایندگان پارلمان قائل میشود عبارت است از عدم مسئولیت برای نطق و رأی ومصونیت از تعرض.

۱ - عدم مسئولیت برای نطق و رأی (۲)

مطابق اصلی که درتمام کشورهای مشروطه معمول ومجرا است اعضای مجالس مقننه با استقلال و آزادی خلل ناپذیر میتوانند در جلسات عمومی مجالس مقننه و در شعبات و کمسیون های پارلمانی نطق ایراد نموده ورأی دهند بقسمی که مقامات رسمی و مأمورین دولت و اشخاص ثالث نمیتوانند اعضای پارلمان را بواسطه نطقی که در پارلمان ایراد نموده و رأیی که داده‌اند نه در دوره تقنینیه و نه بعد از انقضای مدت وکالت تعقیب نمایند ولی نمایندگان پارلمان برای اظهاراتیکه در خارج از مجالس مقننه میکنند و مقالاتیکه راجع بمسائل سیاسی وغیرسیاسی در روزنامه ها و مجلات ونشریات دیگر درج مینمایند مسئول میباشند چه خارج از پارلمان نطق ایرادکردن و یا در مطبوعات مقاله درج نمودن ناشی از انجام وظایف وکالتی نبوده و از اینرو مشمول اصل عدم مسئولیت نمیباشد.

۲ - مصونیت از تعرض (۳)

اعضای مجالس مقننه را نمیتوان بدون اجازه مجلسی که در آن عضویت دارند به اتهام جنحه یا جنایت تعقیب ودستگیر کرد. منظور از مصونیت از تعرض این است که مأمورین دولت واشخاص ثالث نتوانند ببهانه ارتکاب جنحه یاجنایت مخالفین خودرا دستگیر و تعقیب نموده بدینوسیله آنها را از پارلمان دورنمایند. از اصل فوق‌الذکر چنین نتیجه گرفته میشود که اعضای پارلمان در امور حقوقی دارای هیچگونه مزیتی

۱- Immunité parlementaire ۲- Irresponsabilité ۳- Inviolabilité

نیستند مثلا نماینده پارلمان راکه مال‌الاجاره‌خانه استیجاری ویا مواجب نوکرخود را نمی‌پردازد میتوان بدادگاه صلاحیتدار جلب نموده بپرداخت مال‌الاجاره خانه مسکونی یا مواجب نوکرش محکوم کرد .

مصونیت از تعرض فقط شامل جنحه و جنایت میباشد بطوریکه وکلائی راکه مرتکب امور خلاف میشوند میتوان بدون اجازه پارلمان تعقیب نمود مثلا وکیلی را که مقررات شهربانی را راجع بعبور ومرور رعایت نمیکند میتوان در دادگاه تعقیب کرد . علت ترتیب اخیرالذکر این است مجازاتی که برای امور خلاف مقرر گردیده است معمولا عبارت ازجریمه جزئی ویا یک یاچند روزحبس تکدیری بوده وبهیچوجه نمیتواند با انجام وظایف نمایندگی مباینت داشته باشد .

بموجب قوانین‌غالب ممالک مصونیت ازتعرض درتمام مدت وکالت مجرا نبوده بلکه منحصر به ایام اشتغال‌پارلمان میباشد بدین معنی که درایام تعطیل میتوان‌اعضای مجالس مقننه را مانند سایر اشخاص دستگیر و تعقیب نمود مشروط براینکه مقامات وابسته ریاست مجلسی راکه متهم در آن عضویت دارد مستحضر سازند . در تمام دوره وکالت اعم ازایام‌اشتغال وتعطیل‌اعضاء پارلمان رامیتوان درحال ارتکاب دستگیر نموده و مورد تعقیب قرارداد مثلا مأمورین شهربانی میتوانند وکیلی راکه درخیابان مرتکب قتل شده بدون اجازه قبلی پارلمان دستگیر و بدادسرا تسلیم نمایند .

دربعضی ممالک‌مصونیت شامل تنها شخص وکیل بلکه خانه مسکونی او نیز میباشد بدین‌معنی که عمال دولت بدون اجازه نمیتوانند بخانه مسکونی وکیل مجلس داخل شوند . بعلاوه دربعضی کشورها اعضاء پارلمان مجازند درموارد قضائی از شهادت راجع به وقایعی که با آنها محرمانه گفته شده است خودداری نمایند . مزایای مذکور درفوق‌درقانون اساسی دوره ۱۹۱۹ آلمان برای اعضاء مجلس رایشتاگ قائل شده بود .

در اوائل مشروطیت درانگلستان [illegible] برای جنحه وجنایت بلکه برای امور حقوقی نیز [illegible] نمایندگان بلکه افراد خانواده و بستگان وحتی نوکرهای آنها را [illegible] میکردند .

درفرانسه (دوره جمهوری سوم) [illegible] مجالس مقننه مقامات مربوطه

نمیتوانستند وکلا و سناتورها رابدون اجازه مجلس مربوطه دستگیر و تعقیب نمایند . در ایام تعطیل بازداشت و تعقیب اعضای پارلمان امکان پذیر بود و همچنین در حال ارتکاب جنحه یا جنایت توقیف وکلا مجاز بود ولی تعقیب آنها درمحاکم پس ازجلب موافقت پارلمان بعمل میامد و ضمناً هر یك از مجالس میتوانست استخلاص موقتی (تا انقضای مدت وکالت) توقیف شده را تقاضا نماید . بموجب ماده ۲۲ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه اعضای پارلمان را در تمام دوره تقنینیه بعلت ارتکاب جنحه یا جنایت نمیتوان دستگیر و تعقیب نمود مگر در موارد جرائم مشهوده ولی در این مورد نیز هریك از مجالس مقننه حق دارد استخلاص یا تأخیر تعقیب را (تا انقضای دوره تقنینیه) از مقامات قضائی خواستارشود .

از متن اصل دوازدهم قانون اساسی ایران چنین استنباط میشود که نمایندگان مجلس شورای ملی نه تنها هنگام اشتغال بلکه در ایام تعطیل نیز ازمصونیت بهره‌مند میشوند واگر یکنفر وکیل درحین ارتکاب جنحه یاجنایت دستگیر گردد مقامات صالحه مکلفند ریاست مجلس را مستحضر سازند .

مبحث هشتم

مقرری اعضای مجالس مقننه(۱)

آیا صلاح ومقتضی است که نمایندگان مجالس مقننه از خزانه دولتی مقرری دریافت دارند ؟ این مسئله مورد اختلاف است بدین معنی که بعضی از علماء حقوق اساسی و رجال سیاسی برآن عقیده هستند که عضویت در پارلمان شغلی نیست که اشخاص آنرا وسیله تأمین معاش خود قراردهند و از اینرو شایسته و پسندیده نیست که نمایندگان ملت ازخزانه دولتی مواجب بگیرند بلکه بهتراست با عایدات شخصی خود اعاشه کنند بعلاوه پیروان این نظریه میگویند که بواسطه عدم دریافت مقرری نمایندگان پارلمان ثابت مینمایند که برای خدمت بکشور ونه برای دریافت حقوق نمایندگی ملت را قبول کرده‌اند . و اما اغلب علماء حقوق وسیاسیون این نظریه رارد کرده و چنین استدلال میکنند که اگر نمایندگان ملت مقرری نگیرند دراینصورت

۱- Indemnité parlementaire

اشخاصیکه تمول شخصی ندارند از وکالت محروم خواهند گردید ودرنتیجه پولداران و ثروتمندان بعضویت مجالس مقننه انتخاب شده از پول و ثروت خود دفاع خواهند کرد . با توجه باین اصل اکنون تقریبا درتمام ممالک دنیا اعضای مجالس مقننه اعم از مجلس مبعوثان ومجلس عالی ازخزانه دولت مقرری دریافت میدارند . درغالب ممالک اعضای مجالس مقننه سالیانه مقرری ثابتی میگیرند درصورتیکه در پارهٔ ممالک مقرری برای هرجلسه داده میشود بعلاوه بوکلائی که نمایندگی ولایات رادارند هزینه سفر تأدیه میشود .

مبحث نهم

انعقاد(۱) و انحلال(۲) و تعطیل(۳) مجالس مقننه

در این موضوع سه ترتیب معمول است . مطابق ترتیب اول مجالس مقننه بمیل خود جلسات خود را تشکیل داده و آغاز وپایان دوره اجلاسیه ومدت تعطیل را معین میکنند. مطابق این ترتیب ریاست قوه مجریه حق انحلال وتعطیل پارلمان را نداشته و فقط در ایام تعطیل میتواند وکلا را برای تشکیل جلسات فوق العاده مجالس مقننه دعوت نماید . پیروان این ترتیب میگویند که اگر حق اجتماع و تعطیل وانحلال پارلمان به قوه مجریه داده شود رئیس مملکت ممکن است از این حق سوء استفاده کرده بیجهت از انعقاد مجالس خودداری نماید و یا بدون دلیل پارلمان را منحل وجلسات آنرا تعطیل کند . این ترتیب درفرانسه (دوره انقلاب) معمول بوده وفعلا در کشورهای متحده امریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیک ـ آرژانتین و بعضی کشورهای دیگر مجرا است .

در ترتیب دوم انحلال و تعطیل و انعقاد پارلمان برئیس قوه مجریه واگذار میشود . طرفداران این ترتیب چنین استدلال میکنند که چنانچه قانون اساسی این حق را برای ریاست قوه مجریه قائل نشود و مجالس مقننه بطور دائم تشکیل جلسات دهند دراینصورت وزراء اوقات تمام [illegible] پارلمان و همچنین درجلسات [illegible] وزارتخانه خویش دفاع نمایند و [illegible] خواهند داشت و نیز هواخواهان انحلال مجالس [illegible] مقننه ممکن است با تمایلات

Adjournment -۳ Dissolution -۲ Convocation -۱

عامه مردم مخالفت داشته باشد و یا مجالس مقننه وفراکسیون های پارلمانی نتوانند باهم یابا هیئت دولت همکاری نمایند دراینموقع ریاست قوه مجریه باید محقق ومجاز باشد که بمنظور رفع اختلافات موجوده بین افکار عمومی و اکثریت وکلاء و یا برای فراهم ساختن وسائل همکاری میان نمایندگان ووزیران مجالس مقننه را منحل نماید و یا جلسات آنها را تعطیل کند. این ترتیب در پارهٔ ممالك ازآن جمله در انگلستان معمول است بطوریکه پادشاه انگلستان حق دارد مجلس عوام را منعقد یا تعطیل ویا بالاخره منحل نماید وفقط اصولاملزم‌است‌لااقل هرسه‌سال یکبار وکلا رابرای تشکیل جلسات پارلمان دعوت نماید.

در ترتیب سوم انعقاد و تعطیل وانحلال پارلمان به قوه مجریه واگذار میشود ولی‌رئیس مملکت درانجام این وظیفه کاملاآزاد نبوده بلکه مکلف است بعضی‌مقررات قانونی را رعایت نماید. این ترتیب درفرانسه (جمهوری سوم) معمول بود بدین معنی که بموجب قانون اساسی۱۸۷۵فرانسه جلسات مجلس مبعوثان ومجلس سنا دردومین سه شنبه ماه ژانویه تشکیل شده ولااقل پنج ماه ادامه پیدا میکرد. پایان دوره عادی اجلاسیه‌ازطرف رئیس جمهورتعیین وابلاغ‌میگردید وهمچنین رئیس‌جمهورمیتوانست بصلاحدید خود و یا به تقاضای اکثریت اعضای یکی از مجالس نمایندگان پارلمان را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید.

دردوره جمهوری‌سوم جلسات عادی پارلمان فرانسه دراواسط ماه ژوئیه خاتمه پیدا میکرد و جلسات فوق‌العاده معمولا از اواخر اکتبر تا پایان ماه دسامبر تشکیل میشد. بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵فرانسه رئیس جمهورمیتوانست جلسات پارلمان‌را تعطیل کند ولی این تعطیل نبایستی درهردوره تقنینیه (٤ سال) بیشتر ازدودفعه بعمل آید وهردفعه بیشتر از یکماه ادامه پیداکند. در دوره جمهوری سوم مارشال ماك ـ ماهون (۱) فقط یکبار این حق را اعمال‌کرده جلسات مجلس مبعوثان ومجلس سنا را از ۱٦ ماه مه الی ۱٦ ژوئن ۱۸۷۷ تعطیل کرد. قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه برئیس جمهور حق داده بود که قبل ازانقضای دوره تقنینیه مجلس مبعوثان راباجلب موافقت

۱- Maréchal Mac - Mahon

مجلس سنا منحل کند وتا ۱۹۴۰ مجلس مبعوثان فرانسه فقط یکدفعه در زمان ریاست مارشال ماك ماهون منحل گردید . ماده ۹ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه مقرر میداردکه جلسات مجالس مقننه (مجلس ملی و شورای جمهوری) هرسال در دومین سه شنبه ماه ژانویه تشکیل میگردد و مدت تعطیل نباید بیشتر از چهار ماه باشد . راجع به انحلال مجلس ملی مواد ۵۱ و ۵۲ قانون اساسی جدید فرانسه چنین مقرر میدارد :

« هرگاه در عرض ۱۸ ماه مجلس ملی دو دفعه نسبت به هیئت دولت ابراز عدم اعتماد نماید در اینصورت رئیس جمهورمیتواند مجلس مزبور را پس از طرح موضوع درهیئت دولت منحل کند ولی رئیس جمهور فقط ۱۸ ماه بعد از آغاز زمامداری خود مجاز است این حق را اعمال نماید (ماده ۵۱) .

« درصورت انحلال مجلس ملی وزراء باستثنای نخست وزیر ووزیر کشوربرای انجام کارهای جاری بسمت های خود باقی میمانند . رئیس جمهور رئیس مجلس ملی منحل شده را بریاست دولت تعیین میکند ونخست وزیرجدید با جلب موافقت هیئت رئیسه مجلس ملی یکنفر را بوزارت کشورانتخاب مینماید بعلاوه نخست وزیر نمایندگان احزاب پارلمانی را که جزء دولت مستعفی نبوده‌اند بسمت وزراء مشاورتعیین میکند . انتخابات باید درعرض اقلا بیست روز و اکثر سی روز از تاریخ صدور فرمان انحلال بعمل آید و وکلای جدید در سومین پنجشنبه بعد از خاتمه انتخابات اولین جلسه مجلس جدید را تشکیل خواهند داد (ماده ۵۲) » .

در بلژیک مجالس مقننه دردومین سه شنبه ماه نوامبر منعقد گردیده و جلسات آنها باید لااقل چهل روز بطول انجامد . شاه بلژیک میتواند مجالس را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت نماید و نیز پادشاه بلژیک محق است در هر دوره تقنینیه مجلس مبعوثان ومجلس سنا را یکبار تعطیل کند مشروط براینکه مدت تعطیل متجاوز از یکماه نباشد و همچنین پادشاه بلژیک حق دارد مجالس را منحل نماید و دراینصورت انتخابات جدید در مدت ۴۰ روز بعمل آمده و مجلس جدید در ظرف دوماه بعد از انحلال منعقد میشوند .

بموجب اصل هشتم قانون اساسی ایران مدت اشتغال مجلس شورای ملی را خود مجلس تعیین میکند ولی مقام سلطنت میتواند در زمان تعطیل مجلس شورای ملی را بطورفوق العاده انعقاد نماید وهمچنین برطبق اصل چهل وهشتم قانون اساسی ایران اعلیحضرت شاه حق دارند مجلس شورای ملی راباموافقت دوثلث اعضای مجلس سنا منحل نمایند ولی درهردوره تقنینیه نمیتوان بیشتر از یك دفعه این حق را اعمال کرد . در فرمان انحلال باید تاریخ انتخابات جدید معین گردد .

مبحث دهم
وظایف مجالس مقننه

مهمترین وظایف مجالس مقننه بشرح زیر است :

۱ـ وضع قوانین

۲ـ وضع مالیات وتصویب بودجه و معاملات استقراضی

۳ـ نظارت دراعمال وزراء

٤ـ تصویب پیمان های بین المللی

٥ـ اعطای امتیاز

٦ـ اعلان جنگ و استقرارحکومت نظامی (در بعضی کشورها)

۷ـ تفسیرقوانین (درغالب کشورها)

۸ـ صدور قرار تعقیب وزراء ومحاکمه آنها (در پارهٔ ممالك) .

وضع قوانین

وضع قوانین مستلزم تشریفات ذیل است :

پیشنهاد لـوایح قانونی ـ ارجـاع بکمیسیون ـ مذاکرات در جلسـات عمومی مجلس واخذ رأی ـ مذاکرات درمجلس ثانی درممالکی که دارای دومجلس میباشندـ رفع اختلافات بین دومجلس ـ توشیح و ابلاغ قانون .

در کشورهائیکه تفکیك مطلق قوا راقائل نیستند لوایح قانونی ممکن است از طرف قوه مجریه ویااعضای یکی ازمجالس مقننه تهیه وبرای تصویب بپارلمان پیشنهاد شود . بطور کلی دولت مجاز است لوایح خود را بمجلس مبعوثـان یا بمجلس عـالی

پیشنهاد کند ولی درغالب ممالك دنیا قوانین مالی (بودجه مملکتی ـ قوانین مربوطه به‌مالیات ـ تقاضاهای اعتبار ـ معاملات استقراضی) باید بدواً بمجلس مبعوثان فرستاده شود . چنانچه قانون ازطرف نمایندگان پارلمان طرح شده باشد باید بمجلسی پیشنهاد شودکه صاحب طرح درآن مجلس عضویت دارد .

در بعضی ممالك طرحهای قانونی که از طرف اعضای پارلمان تهیه میشود باید دارای امضای عده معینی از وکلا باشد . محتاج بتذکر نیست که با قبول این ترتیب مجالس مقننه از بحث درطرحهائیکه بین نمایندگان طرفدارزیاد ندارد معاف میشوند . هرگاه قانون ازطرف وزراء پیشنهاد شده باشد مجلس آنرا بکمیسیون مربوطه ارجاع میکند واگرازطرف نمایندگان پارلمان عنوان شده باشد مطابق معمول بدواً بکمیسیون مبتکرات احاله میشود تا کمیسیون مزبور نظر خود را راجع بلزوم یا عدم لزوم آن طرح اظهار کند . پس از جلب نظر کمیسیون مبتکرات پارلمان طرح قانونی را برای مطالعه قبول یا رد میکند . اگرقبول کرد طرح قانونی مانندلوایح پیشنهادی وزراء برای مطالعه بکمیسیون مربوطه فرستاده میشود . کمیسیون مربوطه پس از شور و مباحثه دراطراف لوایح وطرحهای قانونی یکنفررا برای گزارش نظر کمیسیون بمجلس تعیین مینماید و مجلس بعد از استماع گزارش مخبر کمیسیون بدواً مذاکرات کلی و اساسی بعمل آورده و با اکثریت آراء یا باصطلاح ورود در شور مواد موافقت و یا مخالفت مینماید . اگر مذاکره ماده بماده قبول نشد صاحب لایحه یا طرح (وزیر یا وکلاء) نمیتواند آن را درمدت معینی (مثلاً شش ماه) برای شور دوم مجدداً بمجلس پیشنهاد نماید واگر بالعکس مجلس با اصل لایحه یا طرح قانونی موافقت کرد راجع بیکیك ازمواد مذاکراتی بعمل میاید ودر ضمن مذاکرات نمایندگان حق دارند پیشنهادات اصلاحی بکنند. پس ازمباحثه ماده بماده وخاتمه شور اول [illegible] لایحه با پیشنهادات اصلاحی برای مطالعه ثانوی بکمیسیون [illegible] میشود و شور دوم بفاصله چند روز (۵ روزاقلا بموجب ماده [illegible] نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی ایران) بعمل میاید . در شور دوم راجع بیکیك ازمواد اصلاحی [illegible] رأی داده میشود و فی‌الاخره در خصوص تمام لایحه رأی گرفته میشود . درمواردفوری برای تصویب لوایح قانونی یك

شور کافی است (ماده ۵۹ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی ایران) .

پس از آنکه لایحه قانونی در یکی از مجالس مورد قبول واقع گردید بمجلس دیگر فرستاده میشود . مجلس دوم نیز لایحه قانونی را به کمسیون مربوطه میفرستد و پس از استماع گزارش مخبر کمسیون دودفعه مذاکراتی بعمل میاورد و بالاخره لایحه مورد بحث را همانطوریکه در مجلس اول تصویب شده قبول و یا آنرا تماماً رد مینماید و یا اینکه با بعضی تغییرات و اصلاحات تصویب میکند .

در مورد اول یعنی اگر مجلس دوم لایحه مصوب مجلس اول را بدون تغییر قبول کرد لایحه برای توشیح و ابلاغ بریاست مملکت فرستاده میشود. درمورد دوم یعنی اگر مجلس دوم لایحه قانونی را که بتصویب مجلس اول رسیده بکلی رد نمود دراینصورت دولت یا نمایندگان نمیتوانند همان لایحه را تا انقضای مدت معینی برای شور وتصویب بپارلمان پیشنهاد کنند و اگر مجلس ثانی تغییراتی در لایحه قانونی بعمل آورد در اینصورت آن لایحه بمجلس اول برمیگردد و چنانچه این مجلس اصلاحات مجلس ثانی را قبول نکرد لایحه مورد بحث یکبار دیگر به مجلس مزبور فرستاده میشود و اگر بدین ترتیب مجلسین درباب متن لایحه متفق الرأی نشدند فبها والا برای حصول موافقت کمسیون مختلطی مرکب از نمایندگان هر دو مجلس تشکیل میگردد .

رئیس مملکت پس از توشیح قانون مصوب مجالس مقننه حکمی در خصوص اجرای آن قانون صادر مینماید سپس قانون در مجله رسمی برای اطلاع عموم درج شده و بدون تأخیر یا بفاصله معینی بموقع اجرا گذارده میشود . بموجب ماده اول و سوم قانون مدنی ایران قوانین بایددرظرف سه روزازتاریخ توشیح بصحه مقام سلطنت در مجله رسمی اعلان شود . قوانین در طهران ده روز پس ازانتشار و درولایات بعدازانقضاء مدت مزبور (ده روز) باضافه یکروز برای هر شش فرسخ مسافت تا طهران قابل اجرا است مگر اینکه قانونگذار ترتیب خاصی برای اجرای قانون مصوب مقرر داشته و آنرا بلادرنگ یا بفاصله معینی پس ازانتشار قابل اجرا بداند (ماده دوم قانون مدنی ایران) .

طبق یکی از اصول مسلم حقوق که درماده چهارم قانون مدنی ایران نیز قید شده اثر قانون نسبت بآتیه است و نسبت بماقبل اثر ندارد مگر اینکه خود قانون مقررات خاصی

دراین خصوص داشته باشد .

تصویب بودجه - وضع قوانین مالی - معاملات استقراضی

مجالس مقننه بودجه کشور را که معمولا برای یکسال از طرف وزارت دارائی تهیه میشود تصویب مینمایند و همچنین لوایح قانونی راجع بالغاء و اصلاح مالیات موجودویا وضع مالیات جدید را تصویب میکنند و بوزارت دارائی اجازه میدهند که از وجوه خزانه عمومی مبالغ معینی بوزارتخانه ها و ادارات مستقل پرداخت نمایند بعلاوه پارلمان قوانین استقراضی را تصویب نموده میزان نزول و ترتیب استهلاک قروض دولتی را معین میکند . در اغلب ممالک دنیا از قبیل انگلستان - سویس - بلژیک و کشور های متحده امریکای شمالی بودجه مملکتی و سایر لوایح مالی باید قبلا بمجلس مبعوثان پیشنهاد شود تا پس ازجلب موافقت این مجلس برای تصویب بمجلس عالی فرستاده شود .

نظارت دراعمال وزراء

نظارت دراعمال وزراء بچهاروسیله ذیل بعمل میآید : سؤال - استیضاح - کمسیون تفتیش - دیوان عالی محاسبات .

الف - سئوال

هریک از اعضای مجالس مقننه حق دارد جهت کسب اطلاع از امور مملکتی ازوزراء سؤال نماید . بدیهی است درمطالبی که اسرار آن بصلاح کشوراست وزیرمسئول میتواند ازجواب امتناع کند . درمورد سؤال سایر وکلاء حق ندارند چه قبل وچه بعدازجواب وزیر در مذاکرات شرکت جویند

ب - استیضاح

نمایندگان پارلمان میتوانند اعضای کابینه را در خصوص اعمال خلاف قانون استیضاح نمایند و در این صورت وزراء ملزمند در مدت معینی (یکماه در ایران) توضیحاتی بدهند . در ممالک پارلمانی اگر توضیحات وزراء مورد قبول اکثریت واقع نگردیده و قوه مقننه عدم اعتماد خود را بوزراء ابراز نمود هیئت دولت باید از کار کناره گیری کنند .

ج - کمسیون تفتیش

هریك ازمجالس مقننه میتواند کمسیون تفتیش برای کشف عملیات خلاف قانون وزراء وسایرمأمورین دولت و اشخاص دیگر تشکیل دهد . در بعضی کشورها از قبیل فرانسه و بلژیك کمسیون تفتیش دارای پارهٔ وظایف قضائی میباشد ولی در هرحال کمسیون نمیتواند اشخاصی‌را که مرتکب‌اعمال‌خلاف قانون گردیده‌اند توقیف محاکمه و مجازات کند . کمسیون تفتیش فقط میتواند نتیجه تحقیقات و بازرسی خود را به پارلمان تقدیم و اگر مجلس گزارش کمسیون را مبنی برتعقیب جزائی وزراء و سایر متهمین تصویب نمود در اینصورت پرونده امر برای اقدام مقتضی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

کمسیون تفتیش دراصل سی و سوم‌متمم قانون اساسی‌ایران بشرح زیرپیش بینی شده است :

« هریك از مجالسین حق تحقیق و تفحص در هرامری از امور مملکتی را دارند » .

د - دیوان محاسبات

چون دیوان محاسبات در درآمد وهزینه و دارائی دولت حق‌نظارت وتفتیش‌را دارد ازاینرو شایسته است که دیوان مزبور درمقابل دولت استقلال داشته و اعضای آنرا مجالس مقننه انتخاب نمایند .

این ترتیب دربعضی کشورها ازآنجمله در بلژیك معمول است ودرآنجا اعضای دیوان عالی محاسبات را مجالس مقننه انتخاب مینمایند در صورتیکه در اغلب کشورها انتخاب اعضاء دیوان نامبرده جزء وظایف ریاست قوه مجریه میباشد .

تصویب قراردادهای بین‌المللی

در غالب ممالك تمام قرار دادهای بین‌المللی باستثنای پیمانهای سری مستلزم تصویب مجالس مقننه میباشد ولی در پارهٔ کشورها فقط‌بعضی پیمانها مانند قرار داد های تجارتی وقرار داد هائی که تغییراتی در مرزهای مملکتی بعمل میآوردند و یا تعهدات مالی بدولت امضاءکننده تحمیل میکنند باید بتصویب پارلمان برسد . ترتیب اخیرالذکر در انگلستان و پارهٔ کشورهای دیگر مجرا است . در کشورهای متحده

امریکای شمالی قراردادهای بین‌المللی را مجلس سنا تصویب مینماید ولی عهدنامه‌هائی که بدولت امریکا تعهدات مالی تحمیل‌مینمایند محتاج بموافقت مجلس نمایندگان نیز میباشند. در کشورهای متحده امریکای‌شمالی برای تصویب‌پیمانهای‌بین‌المللی موافقت‌دو ثلث‌سناتورهای حاضرضروری است واین‌ترتیب دراغلب ممالک امریکای جنوبی ووسطی نیز موردقبول واجرا واقع گردیده است.

بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی کنونی فرانسه کلیه قراردادهای مربوطه به تشکیلات بین‌المللی – پیمانهای صلح – قراردادهای بازرگانی – پیمانهائیکه تعهدات مالی‌بدولت فرانسه تحمیل‌میکنند – قراردادهای‌مربوط باحوال شخصیه باحق‌استملاک اتباع فرانسه در ممالک بیگانه – قراردادهائی که تغییراتی در قوانین یا درسرحدات فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگر پس از تصویب مجلس ملی. کلیه قراردادهای بین‌المللی را که بتصویب مجلس ملی فرانسه رسیده فقط با اجازه آن مجلس می‌توان فسخ نمود. این اصل شامل قرار دادهای بازرگانی نیست بطوریکه قوه مجریه می‌تواند پیمان‌های مزبور را بدون جلب موافقت مجلس‌ملی فسخ نماید.

بموجب اصل ۲٤ قانون اساسی ایران عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها باستثنای عهدنامه‌هائی که استتار آنها صلاح کشورمیباشدباید بتصویب‌مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۵۲ متمم قانون اساسی ایران چنین مقرر میدارد:

«عهدنامه هائیکه مطابق اصل ۲٤قانون اساسی مورخ ۲٤ ذیقعده ۱۳۲٤ استتار آنها لازم باشد بعد ازرفع محظور همینکه منافع وامنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه‌بایدازطرف پادشاه بمجلس شورای ملی ومجلس سنا اظهار شود»

از مفاد اصول مذکور در فوق چنین استنباط میشود که قرار دادهای سری مستلزم تصویب پارلمان نبوده وفقط مقام سلطنت پس از رفع موانع موجوده درهنگام انعقاد قرارداد مواد آن را باطلاع پارلمان میرساند. مواد سری قرارداد بین‌المللی بهیچوجه نمی‌تواند مواد آشکار آنرا باطل کند (اصل ۵۳ متمم قانون اساسی).

۵ – اعلان جنگ وعقد صلح

در بعضی ممالک از قبیل کشورهای متحده امریکای شمالی –فرانسه –ترکیه– برزیل – سویس – آرژانتین ومکزیک اعلان جنگ مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه

میباشد درصورتیکه درغالب ممالك مخصوصاً در کشورهای سلطنتی اعلان جنك از طرف ریاست قوه مجریه بدون جلب موافقت قبلی مجالس مقننه بعمل میآید .

درایران اعلان جنك وعقد صلح ازاختیارات مقام سلطنت میباشد (اصل ۵۱ متمم قانون اساسی) ولی نظر بماده ۲٤ قانون اساسی قرارداد صلح باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اعلان حکومت نظامی

درپاره‌ای از کشورها استقرار حکومت نظامی نیز مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه است .

در ایران اعلان حکومت نظامی درتمام کشور و یا بعضی قسمتهای آن با دولت است (ماده اول قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷سرطان ۱۳۲۹ هجری قمری وماده دوم الحاقیه قانون مزبور) .

تفسیر قوانین

چون ممکن است درمتن قانون عبارات وکلماتی استعمال شود که صراحت نداشته باشد دراینمورد قانون احتیاج به‌تفسیر دارد . دربعضی ممالك تفسیرقوانین باخود هیئت قانونگذاری ودر کشورهای دیگر با دیوان عالی تمیز است .

بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی ایران شرح وتفسیر قوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

محاکمه رئیس جمهور و وزراء

مجلس مبعوثان رئیس جمهور و وزراء را برای اعمال خلاف قانون بمحکمه جلب ومجلس عالی یادیوان عالی آنهارا محاکمه میکنند . درممالك مذکوردرذیل طرزمحاکمه رئیس جمهوروورزاء بشرح زیر است :

الف ـ فرانسه

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ رئیس جمهور و وزراء از طرف مجلس مبعوثان جلب ومجلس سنابا حضورتمام اعضاء خودآنهارا محاکمه میکرد . رئیس جمهور فقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب ومجازات بود . بموجب ماده ٤۲ قانون اساسی

مورخ ۱۹۴۶ فرانسه مجلس ملی رئیس جمهور و وزراء را جلب و دیوان عالی دادگستری آنهارا محاکمه میکند. مانند سابق رئیس جمهور فرانسه فقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب و مجازات میباشد.

ب ـ کشورهای متحده آمریکای شمالی

مجلس نمایندگان گناه رئیس جمهور و وزراء را عنوان نموده و مجلس سنا آنهارا محاکمه میکند ولی برخلاف ترتیب پیش بینی شده در قانون اساسی فرانسه مجلس سنای آمریکا فقط میتواند رئیس جمهور و وزراء را محکوم بعزل از مقام خود نماید.

ج ـ بلژیک

در بلژیک مجلس نمایندگان وزراء را بمحاکمه جلب و دیوان عالی با حضور تمام اعضاء آنهارا محاکمه میکند.

د ـ انگلستان

در انگلستان صدور قرار تعقیب وزراء با مجلس عوام است.

هـ ـ ایران

طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی ایران هریک از مجلسین یعنی مجلس شورای ملی یا مجلس سنا قرار تعقیب وزیر متهم را صادر و دیوان کشور با حضور مستشاران تمام شعبات اورا محاکمه میکند.

رسیدگی بعرایض مردم

افراد جامعه میتوانند عرایض در خصوص نظامی که درباره آنها میشود به هیئت تقنینیه تقدیم نمایند و همچنین میتوانند نظریات خود را راجع باصلاحات در قوانین جاریه ولزوم تدوین قوانین جدید باطلاع مجلس مقننه برسانند.

این حق در اصل ۳۲ قانون اساسی ایران بشرح زیر قید و ثبت شده است:

«هر کس از افراد ناس میتواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانچه مطلب راجع بیکی از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند»

مبحث یازدهم
مقررات مختلف راجع بمجالس مقننه

۱ ـ مجالس مقننه درممالکی که ترتیب دومجلس رامعمول میدارند جداگانه جمع میشوند ولی استثنائاً در بعضی مواقع مجلس واحدی تشکیل میدهند مثلا در فرانسه (جمهوری سوم) مجلس مبعوثان ومجلس سنا درشهرورسای برای انتخاب رئیس جمهور وتجدید نظر در قانون اساسی مجمع واحدی تشکیل میدادند (مواد ۲ و ۸ قانون اساسی ۲۵ فوریه ۱۸۷۵) . بموجب قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ نیز مجالس مقننه فرانسه یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری جلسه واحدی برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل میدهند . در بلژیك مجالس مقننه (مجلس نمایندگان ومجلس سنا) مجلس واحدی برای استماع قسم پادشاه وانتخاب نایب السلطنه واستماع قسم اوترتیب میدهند (مواد ۸۰ تا ۸٤ قانون اساسی ۷ فوریه ۱۸۳۱) وهمچنین در مورد بلامتصدی بودن تخت و تاج مجالس مقننه بلژیك مجمع واحدی برای انتخاب پادشاه جدید تشکیل میدهند (ماده ۸۵ قانون اساسی بلژیك) .

۲ ـ اعضای هر یك از مجالس مقننه نمایندگی تمام ملت رادارا میباشند .

این ترتیب دراصل سی ام متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

« وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط ازطرف طبقات مردم ایالات وولایات یا بلوکات که آنها را انتخاب نموده‌اند » .

۳ ـ یکنفر نمیتواند درزمان واحد عضویت هر دومجلس راداشته باشد (اصل سی ویکم متمم قانون اساسی ایران) .

٤ ـ مذاکرات یکی ازمجلسین در زمان تعطیل مجلس دیگر بلا اثر است .

۵ ـ جلسات مجالس مقننه علنی است بدین معنی که اشخاص متفرق میتوانند در جلسات مجالس حضور بهم رسانند وجرایدنیز مجازند مذاکرات وتصمیمات مجالس رادرج نمایند ولی استثنائاً رئیس مجلس بتقاضای وزراء ویاعده‌ای ازوکلا مکلف است جلسات مجلس راسری نماید .

٦ ـ درپاره‌ممالك نمایندگان ملت نمیتوانند مستقیماً یابطورغیرمستقیم قراردادهای

مقاطعه کاری با دولت منعقد و یا اموال دولتی را خریداری و یا اجاره نمایند .

۷ـ مطابق قوانین پارهٔ ممالك مدیران جراید و وکلای دادگستری مجاز نیستند درمجالس مقننه عضویت پیدا کنند .

۸ ـ در بعضی کشورها وکلا نمیتوانند در تمام مدت مأموریت خود عناوین افتخاری و نشان دریافت دارند .

۹ ـ هر یك از مجالس مقننه هیئت رئیسه خود را تعیین مینماید .

فصل هشتم

قوه مجریه

مبحث اول

سلطنت - ولایتعهد - نیابت سلطنت

در ممالك کنونی سلطنت در خانواده پادشاه موروثی است بدین معنی که در صورت فوت پادشاه تخت وتاج برطبق مقررات وقواعد خاصی بیکی از افراد خانواده او واگذار میشود . و اما باید دانست که این اصل همیشه و همه جا معمول و مجرا نبوده و در پارهٔ کشورها از قبیل امپراطوری مقدس ژرمن ـ لهستان ـ مجارستان ـ دانمارك ـ بوهم و افغانستان سلطنت انتخابی بود . اگر در یك کشور جدیدالتأسیس مانند یونان ـ بلژیك ـ رومانی ـ عراق وغیره یکنفر بمقام سلطنت انتخاب شود پس از فوت او تخت وتاج درخاندان اوموروثی خواهد بود ونیز ممکن است بعلت بلاوارث بودن پادشاه و یا خلع سلطان نمایندگان ملت سلطان جدیدی انتخاب نموده وریاست مملکت را باو بسپارند . پادشاه بواسطه مقام موروثی که داردمافوق دسته بندیهای سیاسی میباشد وچون دارای مقامثابت وعایدات کافی است از این روتمایلات‌دستجات صنفی واحزاب سیاسی وعوامل دیگردررویه اومؤثرواقع نگردیده و نظریات سیاسی او باید بابیطرفی و بیغرضی توأم باشد . دومین صفت ممیزه سلطنت آنست که پادشاه بهیچ وجه‌من‌الوجوه مسئول‌عملیات‌واحکام‌خودنبوده‌وهیچ‌گونه ایرادی نسبت باوجایز نیست و از اینرو نمیتوان اورا بمحکمه جلب محاکمه و مجازات نمود ولی چون در ممالك مشروطه امروزه‌احکام واوامرپادشاه بدون امضای وزیروابسته قابل اجرانیست ووزراء مسئول احکام وفرامین‌غیرقانونی پادشاه‌میباشند بدین جهت اصل عدم‌مسئولیت پادشاه نمیتواند تولیدنگرانی کرده وصدمه بامنیت‌اجتماعی‌وآرامش‌عمومی‌واردآورد.

عدم‌مسئولیت‌پادشاه‌درقوانین اساسی کلیه‌ممالك سلطنتی‌قید وثبت‌شده‌است .

اصل مندرجه فوق در اصول ٤٤ و٤٥ متمم قانون اساسی ایران بشرح ذیل قید شده است :

اصل ٤٤ : «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است . وزراء در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند»

اصل ٤٥ : «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه درامور مملکتی وقتی اجرا میشو که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد ومسئول آن فرمان ودستخط همان وزیر است

قبل ازجلوس بر تخت پادشاه بپارلمان ورود نموده ودرحضور نمایندگان قسم یاد میکند که مطابق قانون اساسی سلطنت کرده وازاستقلال وتمامیت ارضی کشور دفاع نماید ونیز شخص یااشخاصی که بنیابت سلطنت انتخاب میشوند نمیتوانند بانجام وظایف محوله مبادرت نمایند مگراینکه قسم یادکرده باشند

پادشاه منسوب بمذهب رسمی مملکت بوده ومروج وحامی آن مذهب میباشد این اصل دراکثر قوانین اساسی کشورهای سلطنتی از آن جمله دراصل اول متمم قانون اساسی ایران قید شده است .

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب مجالس مقننه تخت وتاج یک کشور دیگر را قبول کند (بلژیک ـ نروژ ورومانی) . بموجب قانون اساسی بلژیک همانند نروژ ورومانی دراین مورد موافقت دوثلث اعضای پارلمان ضروری است .

بموجب اصل ٣٩ متمم قانون اساسی ایران شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب مجالس مقننه سلطنت کشور دیگری را قبول کند .

مخارج دستگاه سلطنتی قانوناً معین میگردد (ماده ٥٦ متمم قانون اساسی ایران)

بموجب قوانین اساسی بعضی ممالک پادشاه حق ندارد بدون اجازه مجالس [illegible] بیشتر ازمدت معینی ([illegible] بموجب قانون اساسی نروژ) درخارجه اقامت کند

پادشاه نسبت باموال خانواده سلطنتی حق [illegible] ندارد [illegible] نمیتواند بدون اجازه [illegible] آن [illegible] یا [illegible] خارج نماید [illegible] را بفروشد مگر [illegible] باشد .

در صورت رحلت پادشاه سلطنت [illegible] در موضوع انتخ

ولیعهد دوترتیب معمول ومجرا است یکی اینکه پادشاه بمیل وصلاحدید خود یکنفر را ازاقارب واقوام خود و حتی ازاشخاص خارج باین مقام تعیین مینماید دیگر آنکه انتخاب ولیعهد بموجب قانون بعمل میآید . ترتیب اول در رم معمول بود بقسمی که امپراطوران رم ولیعهد خود را بین اقارب یا همکاران کشوری و نظامی خود تعیین مینمودند . ترتیب مزبور درروسیه (قبل ازسال ۱۷۹۷) و بسیاری ازممالك سلطنتی دیگرمجرا بوده وفعلا در کشورتحت‌الحمایه مراکش مرسوم میباشد .

درترتیب‌تعیین ولیعهد بموجب‌قانون دوطریقه‌متداول است‌یکی‌اینکه‌مسن‌ترین عضو خانواده سلطنتی بولایتعهد نایل میگردد ودیگری‌آنکه نزدیکترین قوم‌وخویش پادشاه وارث تاج وتخت شناخته میشود . طریقه اول درامپراطوری سابق عثمانی‌ومصر وبرخی ممالك شرقی دیگرمعمول بوده وفعلادرکشورتحت الحمایه تونس مجرا است بدین معنی که‌درمملکت اخیرالذکرارشد خاندان حسین‌بن‌علی حق نیل بمقام‌سلطنت رادارامیباشد . مطابق طریقه‌دوم اگرپادشاه‌چندپسرداشته باشد سلطنت به‌پسربزرگتر اومنتقل میگردد . چنانچه‌پادشاه‌فرزند نداشته باشدسلطنت‌حق برادربزرگ‌اوخواهد بود واگرپادشاه نه‌فرزند و نه برادر داشته باشد بزرگترین فرزند برادر بزرگش بمقام سلطنت میرسد و اگر پادشاه پسر برادر هم نداشته باشد سلطنت به نوه برادر بزرگش‌انتقال مییابد . اگرپادشاه فاقدفرزند و بردار و فرزند برادر ونوه برادر باشد سلطنت حقاً بعمو های وی واولاد آنها میرسد .

این ترتیب در اکثر ممالك سلطنتی امروزه از قبیل سوئد ونروژ و رومانی (ماده ۷۰ قانون اساسی) و دانمارك (مواد ۱و۲قانون مورخ ژوئیه ۱۸۵۳) و مصر (فرمان مرحوم ملك فواد یکم مورخ ۱۵ شعبان ۱۳۴۰ هجری قمری برابر۱۳آوریل ۱۹۲۲) معمول است وسابق براین دراطریش ـ مجارستان ـ پروس ـ باویرـ اسپانیا و اکثرممالك سلطنتی مجرا بوده است و اما باید دانست‌که دربلژیك (ماده ٦۱ قانون اساسی) وپارهٔ‌کشورهای دیگردرصورت نداشتن اعقاب ذکورپادشاه میتواند یکنفررا بولایتعهد انتخاب و بتصویب مجالس مقننه برساند . در بلژیك برای انتخاب ولیعهد

جلسات هريك ازمجالس باحضوردوثلث مجموع نمايندگان تشكيل مى‌يابد و براى اخذ تصميم موافقت دوثلث اعضاى حاضرلازم و ضرورى ميباشد . بموجب ماده ۳۷ قانون اساسى مورخ۳ سپتامبر ۱۹۳۱ يوگوسلاوى (قبل ازسقوط رژيم سلطنتى واستقرار رژيم جمهورى) درصورت نداشتن اولاد ذكورپادشاه مجازبود بدون طرح موضوع در پارلمان بين اقوام خود يكنفررا بولايت عهد انتخاب كند وچنانچه پادشاه قبل‌ازانتخاب وارث تخت وتاج فوت ميكرد دراين مورد مجلس مبعوثان و مجلس سنا محق بودند مجمع واحدى‌تشكيل‌داده‌يكنفر ازافراد ذكورخاندان‌سلطنتى‌رابسلطنت‌انتخاب‌نمايند.

ترتيب معموله در بلژيك در اصل ۳۷ متمم قانون اساسى ايران بشرح زيرقيد شده است :

«ولايتعهد با پسربزرگتر پادشاه كه مادرش ايرانى اصل باشد خواهد بود . در صورتيكه پادشاه اولاد ذكورنداشته باشد تعيين ولايتعهد برحسب پيشنهاد و تصويب مجلس شوراىملى بعمل خواهدآمد مشروطه برآنكه وليعهد از خانواده قاجارنباشد ولى درهرموقعى كه پسرى براى پادشاه بوجودآيد ولايتعهد حقاً بااوخواهد بود » .

در موضوع حق توارث زنان و نيل آنها بمقام سلطنت قوانين ممالك مختلف يكسان ويكنواخت نيست بطوريكه در بعضى كشورهاكليه زنانيكه منسوب بخاندان سلطنتى هستند وهمچنين مردانيكه قرابت آنان با پادشاه بواسطه زنان است (دائى و خواهرزاده شاه و غيره) ازحق رسيدن بمقام سلطنت محرومند . اين ترتيب موسوم به سيستم ساليك[1] قبل ازاستقراررژيم جمهورى درفرانسه وپروس وساكس معمول‌بوده وفعلا دربلژيك ـ سوئد ـ نروژ ـ رومانى ـ دانمارك ـ مصر ـ افغانستان ـ عراق وبعضى ممالك سلطنتى ديگرمجراست . مطابق ترتيب دوم كه بترتيب هلندى معروف است تمام مردان خاندان سلطنتى‌ازهردرجه كه باشند برتمام‌زنان‌برترى دارند.ترتيب‌مزبور درهلندكنونى مجرا وسابق براين درروسيه امپراطورى واتريش و مجارستان و باوير مرسوم بوده‌است . درترتيب سوم كه بترتيب كاستيل [2] معروف ميباشد فقط مردان يكدرجه برزنان همان‌درجه حق تقدم دارند مثلا برادر كوچك پادشاه برخواهر بزرگ

۱- Salique ۲- Castille

او برتری دارد . این ترتیب امروزه در انگلستان و سابقاً در اسپانیا و پرتقال معمول بوده است .

بموجب اصل سی و ششم متمم قانون اساسی ایران زنان از حق نیل بمقام سلطنت محرومند .

در اکثر ممالك سلطنتی کنونی (انگلستان ـ هلند ـ سوئد ـ رومانی) پادشاهی که دارای ۱۸ سال تمام نیست صغیر محسوب و یك یاچند نفر به نیابت سلطنت تعیین میشوند تا بنام و از طرف او مملکت را اداره کنند . در موارد ذیل نیز ممکن است نایب‌السلطنه تعیین گردد :

اولا ـ درصورتیکه پادشاه فوت کند و اولاد ذکور نداشته ولی زن قانونی او حامله باشد .

ثانیاً ـ در مورد جنون وسایر امراض سخت پادشاه . دراینمورد و همچنین در صورت مفقودالاثر بودن پادشاه قوانین پاره ممالك (قانون ۱۱ فوریه ۱۸۷۱ دانمارك) نیابت سلطنت را بولیعهد تفویض مینمایند مشروط براینکه ولیعهد رشید باشد .

نایب‌السلطنه ازطرف پادشاه یا ازطرف مجالس مقننه انتخاب میشود وهمچنین ممکن است نیابت سلطنت قانوناً بیکی ازاقربای نزدیك پادشاه یااشخاص دیگر تفویض شود . راجع به نیابت سلطنت قوانین کشورهای مختلف ازاین قراراست :

بلژیك

مطابق مادتین ۸۱ و۸۲ قانون اساسی بلژیك نایب‌السلطنه وقیم پادشاه صغیردر جلسه مشترك مجالس مبعوثان ومجلس سنا انتخاب میشوند .

هلند

هرگاه پادشاه در موقع جلوس صغیر باشد مجالس مقننه بلاتأخیر تشکیل جلسه داده و یکنفررا به نیابت سلطنت انتخاب میکنند و اگر پادشاه بعلت اختلال حواس ومرض سخت قادرباداره امورمملکتی نباشد دراینصورت نیابت سلطنت باولیعهد است مشروط براینکه کمتراز۱۸ سال نداشته باشد .

قیم پادشاه صغیر نیز بموجب قانون جداگانه تعین میشود (مواد ۲۹ الی ۴۹

قانون اساسی هلند).

ایران

بموجب اصل سی‌وششم متمم قانون اساسی ایران چنانچه درموقع انتقال سلطنت ولیعهد به ۲۰ سال تمام شمسی نرسیده باشد مجلس شورایملی یکنفر را به نیابت سلطنت انتخاب میکند مشروط براینکه ازخانواده قاجار نباشد. موضوع قیمومیت شاه صغیر و همچنین مسئله نیابت سلطنت درسه‌مورد دیگر که یکی جنون دیگری مرض سخت وسومی مفقودالاثر بودن پادشاه باشد درقانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است.

دراکثر ممالك سلطنتی پس ازفوت پادشاه تاموقعیکه شاه جدید یا نایب‌السلطنه درمقابل مجالس مقننه قسم یاد نکرده‌اند انجام وظایف سلطنت باهیئت وزیران‌است.

بموجب قانون اساسی بلژیك و پارهٔ ممالك دیگر در تمام دوره نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی درقانون اساسی بعمل‌آورد.

مبحث دوم

طرز انتخاب وحدود مسئولیت رئیس جمهور

درممالك مختلفه دنیا طرزانتخاب رؤسای جمهور وحدود مسئولیت آنها بشرح زیراست:

۱ ـ کشورهای متحده امریکای شمالی

درممالك متحده‌آمریکای شمالی برای انتخاب رئیس جمهورهریك‌از ۴۸ مملکت جزء چند نفرمنتخب که معادل مجموع نمایندگان‌آن کشوردرمجلس مبعوثان ومجلس سنا باشد تعیین میکنند. سابقاً اشخاص مزبور را مجالس مقننه ممالك جزء تعیین میکردند ولی فعلا انتخاب آنها از طرف خود اهالی کشورهای جزء بعمل‌میآید منتخبین رئیس جمهوردر مقرحکومت هریك ازکشور های جزء اجتماع نموده و رأی میدهند. سپس صورت اسامی‌کلیه اشخاصی که بدین ترتیب انتخاب‌میشوند باذکر تعداد آراء هر کدام درپاکات مهرولاك شده توسط حکومت مرکزی به ریاست‌مجلس سنا ارسال میگردد.

رئیس مجلس سنا درحضور نمایندگان مجلسین کلیه پاکتها را باز نموده و آراء

را قرائت مینماید . کسیکه بیشتر از دیگران رأی داشته باشد انتخاب او بسمت ریاست جمهور اعلام میشود وچنانچه کسی حائز اکثریت مطلق نباشد مجلس نمایندگان بین سه نفر که حائز اکثریت نسبی هستند یکنفر را بریاست جمهور انتخاب مینماید . برای تشکیل جلسه وشروع مذاکرات حضور نمایندگان دوثلث کشورهای جزء لازم است و برای انتخاب رئیس جمهور اکثریت آراء کلیه کشورها ضروری میباشد . هیئت نمایندگی هر یك از کشورهای جزء دارای فقط یك رأی میباشد . هرگاه مجلس نمایندگان تاچهارم ماه مارس رئیس جمهوررا انتخاب ننمود دراین صورت معاون رئیس جمهورمثل اینکه رئیس فوت نموده ویا ناتوان شده باشد عهده دارمقام ریاست میگردد .

در موقع وضع قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی هامیلتون(۱) پیشنهاد کرده بود که رئیس جمهور مادام العمر انتخاب شود ومنظورهامیلتون این بود که رئیس جمهوردرامورمملکتی استقلال تام و آزادی کامل داشته باشد و اما اکثر اعضای کنگره فیلادلفی پیشنهاد مز بوررا مخالف رژیم دموکراسی دانسته و بر آن شدند که رئیس جمهور برای مدت چهار سال انتخاب شود . برای انتخاب شدن به مقام ریاست جمهور سه شرط زیرلازم وضروری است :

الف ـ تابعیت ممالك متحده آمریکای شمالی هنگام تولد

ب ـ ۳۵سال عمر

ج ـ ۱٤سال اقامت در کشورهای متحده آمریکای شمالی .

رئیس جمهوردراوائل ماه نوامبر انتخاب شده وچندی بعد بانجام وظایف محوله مبادرت میکند وقبلا درمقابل دیوانعالی قسم یاد میکند که وظایف ریاست ممالك متحده را درکمال صداقت انجام داده وبرای حمایت از قانون اساسی تمام قوای خود را بکار ببرد . قانوناً تجدید انتخاب ممنوع نیست .

درکشورهای متحده آمریکای شمالی علاوه بررئیس جمهوریك نایب رئیس هم انتخاب میشود ، تاریخ انتخاب ومدت مأموریت نایب رئیس وشرایط انتخاب شدن وی همان است که قانون اساسی برای خود رئیس مقرر میدارد .

منتخبینی که رئیس جمهور را انتخاب میکنند بنایب رئیس نیزرأی میدهند . برای

۱ـ Hamilton

انتخاب شدن بنیابت ریاست جمهوراکثریت آراء منتخبین ضروری است واگر کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا ازمیان دونفر که بیشتر از سایر نامزد ها رأی دارند یکی را بنیابت ریاست جمهور انتخاب میکند . برای تشکیل جلسه و شروع مذاکرات حضور دوثلث سناتورها ضروری است و برای انتخاب نایب رئیس اکثریت آراء لازم میباشد .

درصورت فوت یا استعفای رئیس جمهور نایب‌رئیس جانشین او میگردد بعلاوه نایب‌رئیس درجلسات مجلس سناریاست میکندوفقط درصورت‌تقسیم آراء حق‌رأی‌دارد .

رئیس ونایب‌رئیس ازطرف مجلس‌نمایندگان موزدتعقیب واقع گردیده‌ومجلس سنا تحت‌ریاست رئیس‌دیوان عالی‌دولت متحده‌آنهارا محاکمه میکند . برای محکوم‌کردن اکثریت دو ثلث آراء ضروری است .

واما بطوریکه قبلا نیز اشاره شد صلاحیت مجلس‌سنا منحصر بعزل متهم ازمقام ریاست یا نیابت ریاست جمهور بوده سپس‌مشارالیه مانند اشخاص‌عادی برای محاکمه بدادگاههای عادی تسلیم میشود .

۳ ـ فرانسه

طبق‌بندیك ازماده دو قانون اساسی ۲٤ فوریه ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان ومجلس سنای‌فرانسه مجمع‌واحدی تشکیل‌داده وباکثریت‌آراء وبرای‌مدت۷سال رئیس‌جمهور را انتخاب میکردند . چون درقانون اساسی۱۸۷۵ فرانسه شرایط خاصی برای ریاست جمهورپیش‌بینی‌نشده‌بود ازاین‌رو تابعیت فرانسه و۲۱سال‌عمر وعدم محکومیت برای انتخاب‌شدن کافی‌بود وفقط قانون۱٤ اوت ۱۸۸٤ مقرر داشت‌که افراد خانواده هائی که سابقاً درفرانسه سلطنت کرده‌بودند یعنی‌خاندان بوربون وناپلئون نمیتوانند بمقام ریاست‌جمهور انتخاب شوند .

ریاست جمهور با نمایندگی در مجلس مبعوثان و مجلس سنا منافات داشت بدینمعنی که اگر یکنفر مبعوث یا عضو مجلس سنا بریاست جمهور انتخاب میشد از مقام نمایندگی مستعفی تلقی شده و بجای او یکنفر مبعوث یا سناتور جدید انتخاب میگردید . رئیس جمهور مکلف بود که لااقل یکماه قبل از انقضای مدت مأموریت

خود مجالس را برای انتخاب رئیس جمهور جدید دعوت نماید و اگر رئیس جمهور مجالس را درمدت مزبور برای تشکیل کنگره دعوت نمیکرد نمایندگان ۱۵ روز مانده بآخر دوره هفت ساله بدون دعوت جمع شده و بانتخاب رئیس جمهور اقدام میکردند. واگر قبل ازانقضای مدت هفت سال رئیس جمهور فوت ویا استعفا میکرد ویا بطوردائم قادر بانجام وظایف خود نبود مجالس مقننه بدون تأخیر برای انتخاب رئیس جمهور جدید تشکیل میشد و چنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال بود بلادرنك انتخابات جدید بعمل میآمد .درمورد اخیرالذکر هیئت وزیران تحت نظارت مجلس سنا وظایف ریاست مملکت را انجام میداد وچنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال و هیئت وزیران مستعفی بود دراینصورت مجلس سنا اقدام مقتضی جهت تشکیل کابینه وانتخاب مبعوثان جدید بعمل میآورد . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید بود ولی معمولا یك نفر فقط برای یك دوره بمقام ریاست جمهور انتخاب میشد .

بموجب ماده ۲۹ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه رئیس جمهور را مجالس مقننه یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری درجلسه مشترك انتخاب میکنند. مدت مأموریت رئیس جمهور مانند سابق ۷ سال است . یکنفر را فقط برای دو دوره میتوان بریاست جمهور انتخاب نمود. قانون اساسی ۱۹٤٦ شرایط خاصی برای انتخاب شدن بریاست جمهور پیش بینی نکرده است وفقط ماده ٤٤ قانون مزبور مقرر میدارد که اعضای خانوادههائیکه درفرانسه سلطنت نمودهاند نمیتوانند بریاست جمهور انتخاب شوند . در صورت فوت یااستعفا ویابالاخره عدم توانائی رئیس جمهور بانجام وظایف محوله رئیس مجلس ملی بطور موقت وظایف ریاست جمهور را عهدهدار میشود و در اینصورت در ظرف مدت ده روز باید رئیس جمهور دائمی انتخاب شود . رئیس جمهور مانند سابق فقط درصورت خیانت بمملکت قابل تعقیب است . مجلس ملی قرار تعقیب اورا صادر و دیوان عالی اورا محاکمه میکند .

۳ ـ اتحاد جماهیر شوروی

مطابق قانون اساسی مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳٦ ومواد تکمیلی برقانون مزبور در اتحاد جماهیر شوروی ریاست قوه مجریه باهیئت رئیسه شورایعالی است . هیئت مزبور

دارای یك رئیس شانزده نایب رئیس یك منشی و ۲٤ کارمند میباشد . برای انتخاب اعضای‌هیئت رئیسه مجالس مقننه (شورای اتحاد وشورای اقوام)مجمع واحدی‌تشکیل میدهند . مدت مأموریت هیئت مزبور چهار سال است . تجدید انتخاب اعضای‌هیئت رئیسه مانعی ندارد .

۴ - سویس

درسویس وظایف‌قوه مجریه‌را هیئت دولت انجام‌میدهد . اعضای‌هیئت‌دولت(۷ نفر)رامجالس‌مقننه برای مدت٤سال انتخاب‌مینمایند . به‌عضویت‌هیئت دولت‌اشخاصی میتوانند انتخاب‌شوندکه دارای شرایط‌انتخاب شدن به‌مجلس‌شورایملی سویس‌میباشند وهیچ یك ازکانتونهانمیتواند بیشتر ازیك‌عضودرهیئت وزیران‌داشته‌باشد . بعدازتجدید انتخابات مجلس شورایملی انتخاب‌وزراء نیز تجدید میشود . ریاست هیئت دولت با یکنفررئیس است‌که دارای‌یك جانشین میباشد. رئیس ونایب‌رئیس‌برای مدت یکسال ازطرف مجالس مقننه مابین وزراء انتخاب میشوند . بعدازانقضای‌مدت مأموریت‌خود رئیس‌نمیتواند بلافاصله‌بریاست ویانیابت ریاست انتخاب‌شود . نایب رئیس نیز نمیتواند دودفعه بلافاصله به‌نیابت ریاست تعیین گردد .

۵ - آلمان

بموجب قانون اساسی ۱٤ اوت ۱۹۱۹ آلمان رئیس جمهور ازطرف ملت‌آلمان باکثریت‌آراء برای‌مدت۷سال‌انتخاب‌میشد. رئیس‌جمهور بایستی‌لااقل‌سی‌وپنج سال‌عمر داشته باشد . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید بود . رئیس جمهور در مقابل مجلس رایشتاگ‌قسم یادمیکردکه قانون‌اساسی وقوانین‌عادی‌آلمان را محترم شمرده‌ومطابق عدل‌وانصاف انجام‌وظیفه نماید . قبل ازانقضای دوره ۷ ساله مجلس رایشتاگ‌باکثریت دوثلث‌آراء میتوانست بملت‌آلمان‌مراجعه‌نموده‌عزل رئیس‌جمهور را تقاضا نماید ولی اگرچنانچه ملت‌آلمان باکثریت‌آراء باعزل رئیس جمهورمخالفت مینمود دراینصورت رایشتاگ منحل وانتخابات جدید بعمل میآمد .

رئیس جمهورازطرف‌مجلس‌رایشتاگ‌بمحکمه‌جلب ودیوان‌عالی‌لایپزیگ[۱] او را محاکمه میکرد . برای صدورقرارتعقیب حضوردوثلث مجموع وکلا و موافقت دو

۱- Leipzig

ثلث نمایندگان حاضر ضروری بود . محتاج بتذکر نیست که پس از تغییر رژیم سیاسی آلمان و انتقال اقتدارات دولتی بهیتلر تمام این مقررات بلااثر ماند .

مبحث سوم

وظایف ریاست قوه مجریه

مهمترین وظایف رئیس قوه مجریه اعم از پادشاه ورئیس جمهور بشرح زیر است :

۱ ـ از لحاظ شرکت درقوه مقننه

الف ـ درممالکی (انگلستان ـ فرانسه ـ بلژیك ـ سوئد ـ دانمارك وغیره) که انفصال نسبی قوارا معمول میدارند رئیس قوه مجریه حق دارد لوایح قانونی تهیه و برای شوروتصویب بمجالس مقننه پیشنهاد کند ولی در کشورهائیکه (کشورهای متحده آمریکای شمالی و اغلب ممالك آمریکای وسطی و جنوبی) انفصال مطلق قوا مجرا است رئیس قوه مجریه از این حق محروم بوده و فقط میتواند بوسیله پیام از مجالس مقننه تقاضا کند که یکی ازقوانین مصوب راملغی یاقانون جدیدی وضع نمایند .

ب ـ رئیس قوه مجریه قوانینی راکه ازطرف مجالس مقننه تصویب میشود توشیح و ابلاغ میکند وچنانکه قبلا ذکر گردید این حق ممکن است مطلق یا نسبی باشد . در صورت اول رئیس قوه مجریه مجاز است از توشیح و ابلاغ قوانینی که بنظر او قابل اجرا نیست و یا مطابقت با مصالح کشور ندارد خود داری کند . این ترتیب در بعضی ممالك از قبیل انگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك ـ نروژ وغیره معمول است .

درصورت ثانی رئیس قوه مجریه میتواند درظرف مدت معینه در قانون اساسی لایحه قانونی راکه بتصویب مجالس مقننه رسیده است به پارلمان برگردانده وتقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شور قرار دهند و اگر مجالس همان لایحه قانونی را تصویب نمودند رئیس قوه مجریه موظف میباشد که آن قانون را توشیح وابلاغ کند . این ترتیب در ممالك متحده آمریکای شمالی و اغلب کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی معمول است .

ج ـ در بعضی ممالك منجمله انگلستان رئیس قوه مجریه حق انعقاد تعطیل وانحلال پارلمان را دارد ولی دربرخی ممالك دیگرمانند کشورهای متحده

آمریکای شمالی- ترکیه وغیره این‌حق‌ازرئیس‌قوه مجریه سلب گردیده‌وفقط مشارالیه درمواردضروری میتواند نمایندگان را بـرای تشکیل جلسات فـوق العاده پـارلمان احضار کند.

هرچند در بعضی کشورها ازجمله بلژیك رئیس قوه مجریه حق انعقاد تعطیل و انحلال پارلمان را داردولی بااین‌همه مُکلف است در اعمال این حق بعضی مقررات قانونی را رعایت کند.

د ـ برای تکمیل قوانین و تأمین اجرای آنها رئیس قوه مجریه فرامین صادر میکند وفرامینی که از طرف او صادر میشود نباید با قانون اساسی و قوانین متعارفی کشور منافات داشته باشد.

هـ ـ در بعضی ممالك مانند مصر ـ عراق وافغانستان رئیس قوه مجریه اعضای مجلس عالی راکلا یا جزئاً تعیین میکند.

۳ ـ از لحاظ امور اداری

الف ـ رئیس قوه مجریه وزراء و مأمورین عالی رتبه نظامی و کشوری را نصب وعزل مینماید ولی چنانچه قبلا اشاره شد درترتیب پارلمانی رئیس مملکت درانتخاب وزراء کاملا آزاد نبوده بلکه مکلف است آنها را از میان اشخاصی انتخاب کندکه مورداعتماد اکثریت مجالس مقننه میباشند. انتخاب سایرمستخدمین ازطرف وزراء و رؤسای‌ادارت‌مستقل بعمل میآید. اقتدارات رئیس مملکت ازلحاظ نصب وعزل قضات محدود است بدینمعنی که او نمیتواند قضات را بدون رضایت آنها عزل و یا مأموریت آنها را تغییر دهد. منظور این است که قضات از نفوذ عمال قوه مجریه مبری بوده و درکمال‌آزادی واطمینان وظایف قانونی خود را انجام دهند.

این قاعده دراصل هشتاد و یکم وهشتاد ودُوم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شد است:

اصل ۸۱: « هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیرتغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید ».

اصل ۸۲: « تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای

خود او » .

ب ـ رئیس قوه مجریه فرمانده کل قوای خشکی و هوائی و دریائی است ولی چه درایام صلح وچه دراثنای جنك او میتواند فرماندهی واقعی قوارا بافسران عالیرتبه واگذار کند . بموجب ماده ۴۰ قانون اساسی ترکیه ریاست کل قوا از اختیارات مجلس کبری است ورئیس جمهور بنمایندگی و از طرف مجلس مزبور این وظیفه را انجام میدهد .

بموجب اصل پنجاهم متمم قانون اساسی ایران فرماندهی کل ارتش با اعلیحضرت شاه است .

ج ـ در موضوع اعلان جنك قوانین ممالك مختلف یکسان و یکنواخت نیست بدینمعنی که درانگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك وپارهٔ ممالك دیگر اعلان جنك باپادشاه است در صورتیکه دربرخی کشورهای دیگر بالاخص درممالك جمهوری اعلان جنك مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه میباشد . بموجب اصل پنجاه ویکم متمم قانون اساسی ایران اعلان جنك وعقد صلح از اختیارات شاه است .

د ـ رئیس قوه مجریه بادول خارجه پیمان های سیاسی وتجارتی واقامت وغیره منعقد مینماید . در بعضی کشورها تمام قرار داد های بین المللی و در برخی دیگر قراردادهائیکه جنبه مالی دارد وپارهٔ پیمان های دیگر باید بتصویب مجالس مقننه برسد

هـ ـ رئیس قوه مجریه بارعایت قوانین مربوطه امتیازات افتخاری ودرجات و نشان اعطا مینماید (اصل ۴۷ متمم قانون اساسی ایران) .

و ـ دربعضی کشورها رئیس قوه مجریه درموقع شورش داخلی درتمام مملکت ویا یك قسمت آن حکومت نظامی برقرار مینماید . براثر استقرار حکومت نظامی آزادی شخصی ومسکن ومطبوعات واجتماعات وغیره بطور موقت لغو و یا محدود گردیده و اداره تمام کشور ویا قسمتی از نقاط آن بمأمورین نظامی واگذار میشود وهمچنین محاکمه یك سلسله جرائم بدادگاههای نظامی ارجاع میشود .

۳ ـ وظایف قوه مجریه از لحاظ شرکت درقوه قضائیه

رئیس قوه مجریه حق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را دارد درصورتیکه حق

عفوعمومی معمولاازوظایف مجالس مقننه میباشد. دراکثرممالك رئیس قوهمجریه حق ندارد وزراء را بدون موافقت مجالس مقننه عفو یا مجازات آنها را تخفیف‌دهد .

بموجب ماده۵۵قانون مجازات عمومی درجرائم سیاسی‌شاه ایران میتوانند نظر بپیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب نخست وزیر تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی راکه بموجب حکم قطعی محاکم صالحه محکوم شده‌اند عفو نماید ونیزشاه میتوانند در جرایم غیرسیاسی مجازات کسانی راکه محکوم به اعدام شده اند تبدیل بحبس با اعمال شاقه نمایند ومجازات سایر جرایم را یکدرجه تخفیف دهند ویا قسمتی ازآنرا تاربع عفو کنند .

در سایر کشورها مقررات مربوطه بعفووتخفیف مجازات بشرحی است که ذیلا درج میشود :

انگلستان : در انگلستان نه تنها عفو خصوصی وتخفیف مجازات بلکه حق عفو عمومی هم جزء اختیارات پادشاه است .

فرانسه: بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵رئیس جمهورحق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را داشت درصورتیکه اعمال حق عفو عمومی مستلزم موافقت مجـالس مقننه بود . بموجب قانون اساسی جدید فرانسه رئیس جمهور با جلب موافقت شورای‌عالی قضائی‌میتواند حق عفوخصوصی را اعمال نماید . اعمال حق عفوعمومی مستلزم موافقت پارلمان میباشد .

سویس : دردولت متحده سویس‌قوه مجریه حق عفوخصوصی‌وتخفیف مجازات را ندارد واین حق وهمچنین اعمال حق عفوعمومی ازاختیارات مجالس مقننه‌میباشد .

درممالك مشروطه احکام واوامررئیس مملکت باید بامضای وزیرمسئول برسد والااحکام واوامرمزبورقابل اجرا نخواهد بود .

مبحث چهارم
وزراء

رئیس قوه مجریه وظایف خود را توسط وزراء انجام میدهد . هر یك ازوزراء متصدی وزارتخانه ای بوده و قسمتی از امور مملکتی را اداره میکند . عده ونوع

وزارتخانه ها بموجب قانون اساسی (کشورهای متحده آمریکای شمالی ـ سویس وغیره) یا طبق قانون متعارفی (ترکیه ـ لهستان ـ مصر و پارهٔ ممالك دیگر) و یا بالاخره مطابق فرمان رئیس مملکت معین میشود و اما چون تصویب بودجه وزارتخانه ها از اختیارات مجالس مقننه میباشد لذا نمایندگان ملت بوسیله عدم تصویب بودجه وزارتخانه جدید میتوانند از تشکیل آن جلوگیری کنند . درغالب ممالك هیئت دولت ممکن است دارای وزرای مشاور باشد .

وزیر مشاور متصدی وزارتخانه خاصی نبوده فقط درجلسات هیئت وزیران شرکت مینماید . وزرای مشاور معمولا درموارد فوق العاده مانند جنگ ـ شورش وعصیان ازبین اشخاص با اطلاع متنفذ و با تجربه انتخاب میشوند تا دولت بتواند ازمعلومات و تجربه و نفوذ آنها استفاده نموده و برمشکلات خارجی یا داخلی تسلط پیدا کند .

در اکثر ممالك قانون اساسی یا قوانین متعارفی برای رسیدن بمقام وزارت شرایط خاصی پیش بینی میکنند مثلا بموجب مواد ۸۶ و ۸۷ قانون اساسی بلژیك اشخاصیکه تابعیت بلژیك را تحصیل نموده اند و همچنین اعضای خانواده سلطنتی از نیل بمقام وزارت ممنوع میباشند . طبق اصل پنجاه وهشتم متمم قانون اساسی ایران هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر مسلمان ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد . شرط دیگر دراصل پنجاه ونهم قانون مزبورقید شده است که بموجب آن شاهزادگان درجه اول یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه نمیتوانند بسمت وزارت تعیین شوند . وزراء معمولا ازطرف رئیس مملکت منصوب ومعزول میگردند ولی دربعضی ممالك مانند سویس و اتحاد جماهیر شوروی انتخاب و عزل وزراء از اختیارات مجالس مقننه است . در سویس مجالس مقننه وزراء را به اکثریت آراء برای مدت ٤ سال انتخاب مینمایند و قبل از انقضای مدت مزبور بالابرازعدم اعتماد نمیتوانند آن ها را معزول کنند . دراتحاد جماهیر شوروی درهنگام تعطیل شورایعالی عزل و نصب وزراء باهیئت رئیسه شورای مزبور است .

دربعضی از کشورها ازجمله ممالك متحده آمریکای شمالی واغلب کشورهای آمریکای مرکزی وجنوبی رئیس قوه مجریه در انتخاب وزراء کاملا آزاد بوده و آنها را بمیل و صلاحدید خود منصوب میکند ولی درممالك پارلمانی رئیس قوه مجریه اعضای کابینه

را ازمیان اشخاصی تعیین میکند که طرف اعتماد مجالس مقننه میباشند بعلاوه درممالك پارلمانی رئیس قوه مجریه مکلف است وزرائی را که مورد اطمینان اکثریت نمایندگان پارلمان نیستند معزول کند.

در ممالکی مانند کشورهای متحده آمریکای شمالی که انفصال مطلق قوا را معمول میدارند یکنفر نمیتواند در عین زمان هم وزیر و هم عضو پارلمان باشد در صورتی که درممالك پارلمانی وزراء معمولا ازمیان اعضای مجالس مقننه تعیین می گردند. بموجب ماده ٤٤ قانون اساسی ترکیه رئیس جمهور نخست وزیر ووزیران از بین اعضاء مجلس کبری انتخاب میشوند.

اعضاء هیئت دولت ممکن است به یك حزب سیاسی و یا بچندین حزب منسوب باشند. در ممالك پارلمانی عزل و نصب وزراء بترتیب ذیل بعمل میآید :

درصورت استعفای هیئت دولت رئیس مملکت معمولا با رؤسای مجالس مقننه و رهبران احزاب سیاسی ورؤسای کمیسیون های مهم پارلمانی مشورت میکند تا بدینوسیله تمایل اکثریت پارلمان را نسبت بنخست وزیر جدید تشخیص دهد. پس ازمذاکرات لازم رئیس مملکت یکی از رجال سیاسی را مأمور تشکیل کابینه میکند و شخصیکه بدین ترتیب انتخاب میشود پس ازشورومذاکره بارفقای سیاسی خود ونمایندگان سایراحزاب همکاران خودرا انتخاب نموده وکابینه را تشکیل و بریاست مملکت معرفی میکند. رئیس مملکت حکمی مبنی برانتصاب رئیس الوزراء جدید صادرمیکند واین حکم معمولا بامضای رئیس الوزراء مستعفی میرسد وبوسیله حکم ثانی که ازطرف رئیس الوزراء جدید تأیید میگردد وزراء جدید تعیین میشوند.

پس ازصدور فرامین مزبور کابینه برنامه خود را تهیه کرده و آن را در مجالس مقننه اعلام میدارد و اگر برنامه دولت مورد قبول مجالس مقننه واقع نگردید هیئت دولت ازکار کناره گیری میکند و دراینصورت رئیس مملکت اقدامات لازم برای حل بحران و تشکیل کابینه جدید بعمل میآورد و تا تشکیل کابینه جدید وزرای مستعفی بطور موقت کارهای جاری وزارتخانه های خود را انجام میدهند.

وزراء هیئتی تشکیل میدهند که ریاست آن با نخست وزیر است ولی ممکن است درمواردمهمه درجلسات هیئت وزیران خودرئیس مملکت (شاه یارئیس جمهور)

ریاست کند. نخست وزیر ممکن است متصدی وزارتخانه‌ای باشد. هیئت وزراء تصمیماتی راجع بسیاست عمومی دولت اتخاذ مینماید و روابط خود را با مجالس مقننه معین میکند. کلیه لوایح قانونی که ازطرف وزراء انشاء میشود و همچنین بودجه کل کشور قبل از پیشنهاد بمجالس مقننه باید بتصویب هیئت دولت برسد و نیز وزراء گزارشهای خود را راجع بمهمترین امور مربوطه بوزارتخانه های خود بهیئت دولت تقدیم نموده کسب تکلیف مینمایند. درممالکی که انفصال مطلق قوا را معمول نمیدارند وزراء حق دارند در جلسات عمومی و درکمیسیونهای مجالس مقننه حضور بهمرسانیده ودرخصوص امور مربوطه بوزارتخانه های خود اظهاراتی نمایند. بدیهی است چنانچه وزیری در یکی از مجالس مقننه عضویت داشته باشد علاوه بـر شرکت در مذاکرات حق رأی را نیز دارا خواهد بود. مجالس مقننه نیز میتوانند وزراء را برای دادن توضیحات درجلسات عمومی وجلسات کمیسیونهای پارلمانی احضار نمایند.

در ممالك پارلمانی مسئولیت وزراء بردوقسم است: مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی. درامور سیاسی وزراء مسئول وضامن یکدیگرند بدینمعنی که اگر یکی از آنها ازحیث امریکه مربوط بسیاست عمومی دولت باشد موردعدم رضایت اکثریت نمایندگان یکی از مجالس مقننه واقع گردید کابینه باید استعفا دهد ولی اگر اقدام یکی ازاعضای کابینه که مربوط بسیاست عمومی دولت نباشد مورد عدم موافقت اکثریت پارلمان واقع گردید آن وزیر بتنهائی ازکار کناره گیری میکند وسایر وزراء برسرجای خود میمانند مگر اینکه نخست وزیر یا نماینده اوازآن وزیر دفاع کـرده و تمام کابینه را مسئول اقدام او بنماید. درامور جزائی وزراء منفرداً مسئول میباشند بـدینمعنی کـه اگر یکی از آنها مرتکب جرمی گردید سایر اعضای کابینه از حیث جزائی مسئول نمیباشند.

طرز محاکمه وزراء در ممالك مختلفه یکسان نیست. درفرانسه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۵ وزراء را مجلس مبعوثان بدادگاه جلب و مجلس سنا آنها را محاکمه میکرد. کمیسیونی که از طرف مجلس سنا انتخاب میشد وظایف باز پرس را انجام میداد. کمیسیون مزبـور را ۹ عضو اصلی و ۵ عضو علی البدل تشکیل میدادنـد. مجلس سنا اعضای اصلی و علی‌البدل را در آغاز دوره اجلاسیه خود انتخاب مینمود.

وظایف مدعی‌العموم بعهده مأمورین عالیرتبه دادسرای دیوان کشور و دادگاه استان پاریس بود. بطوریکه در بالا اشاره شد طبق قانون اساسی مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه مجلس ملی قرار تعقیب وزراء را صادر و دیوان عالی آنها را محاکمه میکند.

بموجب ماده ۹۰ قانون اساسی بلژیك مجلس نمایندگان وزراء را بمحکمه جلب و دیوان کشور باحضور اعضای تمام شعبات آنها را محاکمه میکند.

در ایران بموجب اصل ٦۹ متمم قانون اساسی مجلس شورایملی و مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوان کشور عنوان مینمایند وداد گاه نامبرده باحضور تمام اعضای خود آنها را محاکمه میکند.

فصل نهم
قوه قضائیه

در ممالك متمدنه امروزه تشکیلات قضائی روی یکعده قواعد اساسی قرار گرفته است که مهمترین آنها بشرح زیراست :

۱ ـ کلیه اشخاص اعم از اتباع داخله و خارجه که در کشوری اقامت دارند تابع دادگاههای آن کشور میباشند و فقط استثنائاً پارهٔ اشخاص ازقبیل رؤسای ممالك وزرای امور خارجه سفرای کبار و وزرای مختاردول بیگانه ـ اعضای سفارتخانه ها اعضای کمیسیونهای بین‌المللی ـ نمایندگان دول در مجامع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل‌متحد ـ اعضای دیوان داوری بین المللی ودیوان دادگستری بین المللی ـ کارکنان کشتی‌های جنگی بیگانه درآبهای ساحلی وبنادر دول ونیروی نظامی یکدولت خارجی دارای مصونیت قضائی میباشند .

اصل فوق‌الذکر که در ممالك متمدنه امروز مورد قبول و عمل واقع گردیده است سابق بر این معمول و مجرا نبود بطوریکه برای محاکمه اشراف و روحانیون محاکم خاصی دائربود . بعلاوه درممالکی که دارای رژیم کاپیتو لاسیون[1] بودند اتباع بیگانه تابع دادگاههای دولت متوقف فیها نبودند .

۲ ـ تشکیل دادگاهها و تعین وظایف آنها بعمل نمیآید مگر بموجب قانون .

این اصل در ماده ۷۳ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قیدشده است :

«تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون‌است وکسی نمیتواند بهیچ‌اسم‌ورسمی محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد .»

۳ ـ هیچکس را نمیتوان از محکمه قانونی محروم کرده بمحکمه فوق‌العاده جلب نمود .

٤ـ هیچ عملی‌را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون‌جرم‌شناخته

۱ـ Capitulation

شده باشد .

۵ ـ مجازات باید بموجب قانونی باشدکه قبل ازارتکاب آن‌عمل‌وضع و بموقع اجرا گذارده شده است و هیچ عملی را نمیتوان بموجب قانون مؤخر مجازات نمود ولی اگر پس‌ازارتکاب جرم قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات وضع و بموقع اجرا گذارده شودقانون مزبور نسبت‌بجرائمیکه قبل‌ازاجرای آن قانون‌بوقوع پیوسته مؤثرخواهد بود(ماده ٦قانون‌مجازات عمومی ایران) .

٦ ـ برای‌جنایات‌وهمچنین برای‌جرائم‌سیاسی‌ومطبوعاتی‌هیئت‌منصفه‌دائر است .

۷ ـ درتمام کشور باید فقط یك‌دیوان کشوردایر باشد .

۸ ـ تمام احکام محاکم جزدرموارد معینه درقانون قابل استیناف و تمیزاست .

۹ ـ در بعضی‌کشورها دیوان عالی تمیزوسایرمحاکم میتوانند ازاجرای قانونی که باقانون‌اساسی منافات داردجلوگیری کنند وحتی درپارهٔ ممالك دیوان‌عالی میتواند قوانین معمولی راکه با قانون اساسی مباینت دارد ملغی‌کند .

۱۰ ـ جلسات محاکم باید علنی باشد مگر در مواردیکه علنی بودن آنها از لحاظ حفظ منافع عمومی و جلوگیری از انتشارات منافی عصمت ضروری باشد و در هرحال حکم محکمه باید در جلسه علنی قرائت شود (اصل ٧٦ متمم قانون اساسی ایران) .

۱۱ ـ احکام صادره از دادگاهها باید مدلل ومتکی بمواد قانونی باشد (اصل ۷۸ متمم قانون اساسی ایران) .

۱۲ ـ احکام محاکم درممالك سلطنتی بنام پادشاه ودرکشورهای جمهوری بنام ملت صادر میشود .

۱۳ ـ اقامه دعاوی جزائی مجانی است درصورتیکه دعوی حقوقی مستلزم مصارفی است‌که قانوناً معین میشود و تمام این مخارج درصورت محکوم شدن طرف دعوی‌ازاوگرفته میشود . منظوراز دریافت هزینه دادرسی آن‌است که اشخاص بیجهت اقامه دعوی‌ننمایند ودرهرحال‌اشخاص بی‌بضاعت میتوانند بمقامات صالحه مراجعه و تقاضای‌معافیت از مخارج دادرسی را بنمایند .

تمام محاکم بدوقسمت تقسیم میشود که عبارت است ازمحاکم معمولی ومحاکم استثنائی .

محاکم معمولی محاکمی است که بتمام امور باستثنای اموریکه قانوناً بدادگاههای استثنائی واگذار گردیده است رسیدگی میکنند . محاکم استثنائی محاکمی رامیگویند که فقط صلاحیت رسیدگی ببارهٔ امور را دارند .

دادگاه‌های معمولی عبارت است از: دادگاه بخش ـ دادگاه شهرستان ودادگاه استان . محاکم استثنائی عبارت است از: محاکم نظام ـ محاکم تجارت ـ محاکم اداری ومحاکم شرع (در پارهٔ ممالك) وغیره .

فصل دهم

حقوق بشر

در غالب ممالك عصر حاضر اقتدارات دولت نسبت بافراد محدود است بدینمعنی که افراد دارای يك سلسله حقوق میباشند ودولت موظف است آن حقوق رامحترم شمرده و از وضع قوانینی که مخالف حقوق مزبور باشد خودداری کند. حقوق بشر غیر از حقوق سیاسی است. حقوق سیاسی عبارت ازشرکت درحاکمیت ملی است واشخاصیکه دراداره امورمملکتی سهیم وشريك میباشندباید واجد شرایطی باشند ازقبیل تابعیت ـ سن ـ مسکن و غیره در صورتیکه حقوق عمومی اغلب اوقات شامل تمام سکنه اعم از تبعه داخله وخارجه ـ زن و مرد ـ صغیر و کبیر میباشد. اعمال حقوق عمومی مستلزم رعایت دوشرط است یکی اینکه منافی با مصالح عالیه کشورنباشد دیگر آنکه حق دیگری را پایمال نکند.

حقوق بشر بردوقسم است :

اولا ـ مساوات ثانیاً ـ آزادی

مبحث اول

تساوی

اصل تساوی عبارت از این است که تمام افراد ملت درحقوق و تکالیف یکسان باشند. باید تساوی درحقوق را از تساوی دراحوال تشخیص داد. اشخاص نمیتوانند در احوال مساوی باشند چه ازحیث لیاقت وتوانائی میان آنها اختلافات زیادی وجود دارد و بدیهی است که تمام این اختلافات منتج باختلاف دراحوال میشود.

تساوی درحقوق دارای اشکالی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

تساوی در مقابل قانون ـ تساوی در مقابل دادگاهها ـ تساوی در پرداخت مالیات ـ تساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی ـ تساوی ازلحاظ نظام وظیفه.

۱ ـ تساوی درمقابل قانون

منظور از اصل تساوی در مقابل قانون این است که کلیه قوانین اعم از مدنی و جزائی و غیره شامل تمام افراد اعم از اعیان و عامهٔمردم ـ اغنیا وفقرا ـ داناو نادان باشد . این اصل در قوانین اساسی ممالك متمدنه امروزه قید و بموقع اجراء گذارده شده است ولی سابقاً اینطور نبوده ودر باره هر یك از طبقات سه گانه کشور (اشراف ـ روحانیون ـ طبقه سوم) قوانین مخصوصی معمول ومجرا بود .

تساوی در مقابل قانون دراصل هشتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید وثبت شده است :

« اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود » .

۲ ـ تساوی درمقابل دادگاهها

مطابق این اصل که مورد قبول و عمل کشورهای کنونی واقع گزدیده است دادگاهها صلاحیت دارندکه تمام افراد جامعه را محاکمه کنند . سابق براین اینطور نبوده وبرای طبقات ممتاز (اشراف وروحانیون) محاکم مخصوصی تشکیل میگردید .

۳ ـ تساوی در پرداخت مالیات

اصل تساوی درپرداخت مالیات عبارت ازاین است که تمام افراد بتناسب قدرت و توانائی خود بدولت مالیات بپردازند . این اصل مانند اصول دیگر سابقاً معمول نبوده ودرغالب ممالك روحانیون واشراف ازپرداخت مالیات معاف بودند وطبقه سوم ورعایا تمام مالیات و عوارض دولتی و غیر دولتی را میپرداختند . اصل تساوی در پرداخت مالیات درماده نود وهفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقیدگردیده است :

« درموادمالیاتی هیچ تفاوت وامتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد » .

۴ ـ تساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی

مطابق اصل مزبور تمام افراد مردم که واجد شرایط قانونی میباشند میتوانند مشاغل دولتی را عهده دار گردند . این اصل که در قوانین ممالك مشروطه کنونی قید شده سابق براین رعایت نمیگردید بدینمعنی که مشاغل مهم دولتی به طبقه اشراف اختصاص داشته وطبقه سوم ومخصوصاً رعایا نمیتوانستند متصدی مشاغل مزبور گردند .

هرچند در قانون اساسی ایران اصل تساوی در مشاغل دولتی پیش بینی نشده

ولی اصل مزبور در قانون استخدام‌دولتی قیدگردیده‌است بدینمعنی که کلیه اشخاصی که واجد شرایط قانونی میباشند حق دارند مشاغل دولتی راعهده‌دارگردند .

۵ ـ تساوی در نظام وظیفه

درممالك امروزه تمام افرادذکورملت‌مشمول نظام‌وظیفه میباشند واشخاصیکه دارای‌تحصیلات منظوره درقانون‌میباشند میتوانند بمقام افسری نایل‌گردند .سابقاًاین اصل رعایت‌نمیگردید بدین‌نحوکه‌افسران ازبین‌اشراف‌واغنیاتعیین‌میگردیدند ورعایا وطبقه سوم از این حق محروم بوده فقط بعنوان سرباز خدمت میکردند . اصل صد وچهارم متمم قانون اساسی ایران دراینخصوص چنین مقررمیدارد :

« ترتیب‌گرفتن قشون راقانون معین مینماید . تکالیف وحقوق اهل‌نظام وترقی درمناصب بموجب قانون است » .

مبحث دوم
آزادی

آزادی عبارت‌ازاین است که اشخاص بتوانند هرکاری را که صلاح و مقتضی بدانند انجام دهندمشروط براینکه‌اقدامات وعملیات‌آنها صدمهٔ بحقوق دیگران‌وارد نساخته‌وباحقوق جامعه‌منافات‌نداشته باشد والاآزادی منتج بهرج‌ومرج‌خواهدگردید .

آزادی دارای اشکال ذیل میباشد :

آزادی فردی
مصونیت منزل
حق تملك اموال منقول وغیرمنقول
آزادی شغل وکار
آزادی عقایدسیاسی ومذهبی
آزادی مطبوعات
آزادی اجتماعات
آزادی تشکیل انجمن
آزادی مخابرات پستی و تلگرافی
آزادی تعلیم وتربیت .

۱- آزادی شخصی

از اصل آزادی شخصی یااختیار نفس نتایج ذیل گرفته میشود :

الف ـ افراد بشر رانمیتوان مورد تملك قرارداد .

ب ـ هیچکس را نمیتوان از اقامت درمحلی ممنوع ویا وادار به‌اقامت درمحل معینی ساخت مگر در مواردی‌که در قانون تصریح شده باشد (اصل چهاردهم متمم قانون اساسی ایران ..)

ج ـ غیر از موارد جرائم‌مشهوده هیچکس را نمیتوان دستگیرنمود مگربحکم کتبی مقامات صلاحتیدار قضائی ودرهرحال علت حبس باید درمدت‌معینی (۲٤ساعت بموجب اصل دهم متمم قانون اساسی ایران) بمتهم اعلام شود .

د ـ هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنکه در قانون جرم شناخته شده است (اصل دوازدهم متمم قانون اساسی و ماده دوم قانون مجازات عمومی ایران) .

اصول مندرجه فوق درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه کنونی قید وثبت شده است ولی در ازمنه سابق اینطور نبوده و قسمتی از اهالی بواسطه بردگی از آزادی شخصی کاملا محروم بودند و همچنین حبس و محاکمه و مجازات غالباً بر خلاف قوانین بعمل می‌آمد ونیز اقامت اجباری ومنع از اقامت در محل معینی خیلی معمول بود .

۳- مصونیت منزل

مصونیت منزل‌این است‌که هیچ‌کس مجاز نیست‌داخل منزل دیگری شودمگر با اجازه‌صاحب منزل واما باید دانست‌که مأمورین صلاحیتدار دولت میتوانند برای توقیف مجرم وتفتیش و تحصیل آلات و اسباب جرم بدون جلب رضایت صاحب خانه داخل منزل اوبشوند . مصونیت منزل‌دراصول نهم وسیزدهم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

اصل نهم : «افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن و شرف محفوظ ومصون از هرنوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت تعیین مینماید » .

اصل سیزدهم : «منزل وخانه هر کس درحفظ وامان است . درهیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرره نموده» .

راجع بتفتیش منزل مواد ۹۱-۹۲-۹۳و۹۴ اصول محاکمات جزائی ایران چنین مقرر میدارد :

ماده ۹۱ : «تفحص درمنازل در مواردی بعمل میآید که برحسب دلایل کافی بتوان تصور نمود که مرتکب یا اسباب و آلات جرم یادلایل آن را درمحلی میتوان کشف کرد » .

ماده ۹۲ : «تفحص درحضور صاحبخانه وشهود تحقیق بعمل میآید درصورتیکه صاحبخانه غایب باشد درحضورعیال یابزرگترخانه بعمل میآید» .

ماده ۹۳ : «اشخاصیکه درامر جزائی شرکت دارند میتوانند در موقع تفحص و تجسس حاضر باشند ولی سایر اشخاص نمیتوانند داخل شوند مگر با اجازه صاحب خانه» .

ماده ۹۴ . «تفحص درخانه روز بعمل میآید ودرشب فقط درمواردیکه ضرورت اقتضا کند . جهت ضرورت مستنطق باید درصورت جلسه قید کند» .

۳- اختیار مال

اشخاص حق تملك اموال منقول وغیرمنقول را دارند وهیچکس نمیتواند بدون اجازه مالك تصرفاتی درمال غیر بکند ولی چنانچه مصلحت عمومی اقتضا نماید ممکن است ملك ومال را ازتصرف مالك بیرون آورد مشروط براینکه قیمت واقعی اموال مزبور قبلا تعیین و قبل از سلب تصرف بصاحبش پرداخته شود . اختیار مال مانند اختیار نفس واختیارمسکن وسایراختیارات وآزادیهادرقوانین اساسی دول مشروطه ازآنجمله دراصل ۹ (مندرجه بالا) واصول ۱۵و۱۶و۱۷ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

اصل پانزدهم : « هیچ ملکی را ازتصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر بامجوز شرعی وآن نیز پس ازتعیین وتادیه قیمت عادله است» .

اصل شانزدهم . «ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع

است مگر بحکم قانون» .

اصل هفدهم : «سلب تسلط مالکین ومتصرفین از املاك واموال متصرفه ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون» .

۴- آزادی شغل و کار

آزادی شغل و کار این است که اشخاص بتوانند بهر کاری که مطابق ذوق ومیل آنها است اشتغال داشته باشند .

در موارد ذیل شغل و کار آزاد نیست :

الف ـ اشخاصیکه ببعضی مشاغل از قبیل طبابت ـ دندانسازی ـ دارو سازی ـ قابله گی ووکالت درعدلیه میپردازند باید واجد شرایط معینی باشند .

ب ـ برای حسن جریان امور وتأمین مصالح ومنافع ملی دولت عهده‌دار بعضی امور اقتصادی ازقبیل ضرب مسکوکات ـ انتشاراسکناس ـ تأسیس واداره دفاترپستی وتلگرافی وغیره میگردد .

ج ـ برای ازدیاد درآمد خود دولت میتواند تولید وخرید وفروش انحصاری بعضی‌اجناس را ازقبیل تریاك ـ تنباکو ـ باروط والکل عهده‌دار شود .

د ـ برای‌حفظ‌صحت عمومی‌دولت وظیفه دارد از کاراطفال درمؤسسات اقتصادی جلوگیری کرده و اشتغال زنان را دربعضی مؤسسات صنعتی ازقبیل معادن نفط و ذغال سنك وکارخانه‌های ذوب آهن و کبریت وباروط سازی‌وغیره ممنوع سازد ونیزدولت مکلف‌است مدت کاررا محدودنموده وتعطیل‌اجباری را بمؤسسات صنعتی وتجارتی و غیره تحمیل نماید .

آزادی شغل و کار درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه قید شده‌است .

۵- آزادی عقاید مذهبی

منظور از آزادی عقاید مذهبی این است که اشخاص بتوانند بتشخیص خود منسوب بیکی از مذاهب بوده و بآداب ورسوم آن دین عمل کنند و این امر نباید در حقوق و وظایف آنها مؤثر واقع گردد بعلاوه در ترتیب آزادی عقاید دینی اشخاص ممکن‌است فاقد مذهب وخداناشناس باشند . سابق براین آزادی عقاید مذهبی وجود

نداشت و اولیاء امور اشخاصی را که در امور مذهبی با آنها همعقیده نبودند مورد عذاب وشکنجه قرار میدادند ولی درممالك مشروطه امروزه ترتیب فوق‌الذکر متروك گردیده و اشخاص از لحاظ عقاید مذهبی آزاد میباشند . دول مشروطه امروزه در موضوع ادیان یکی از دو ترتیب فوق را معمول ومجرا میدارند :

الف ـ دولت برای تمام ادیان آزادی قائل میشود . دراین ترتیب دولت ممکن است یك یا چند مذهب را رسماً شناخته و مزایای خاصی برای آنها قائل شود مثلا در فرانسه ازسال ۱۸۳۰ تا سنه ۱۹۰۵ مذهب کاتولیك و پروتستان ویهود رسماً شناخته شده و دولت مخارج ادیان مزبور را از مالیه عمومی تأدیه میکرد . با اینکه دولت انگلیس شعبات مختلف مذهب مسیح و همچنین اسلام و یهود وغیره را برسمیت میشناسد ولی با اینهمه مذهب رسمی دولت مزبور آئین آنگلیگان بشمار میرود .

ترتیب مذکور درفوق درجمعی ازممالك سلطنتی وجمهوری امروزه نیز مجری است .

ب ـ در ترتیب دوم دولت هیچگونه مداخلهٔ در امور دینی نداشته و هیچیك از مذاهب را رسماً نمی‌شناسد و متحمل مخارج آنها نمیشود . این ترتیب در فرانسه (قانون اساسی ۱۹٤٦)ـ سویس (ماده ۵۰ قانون اساسی)ـ اتحاد جماهیر شوروی، یوگوسلاوی ممالك متحده آمریکای شمالی و پارهٔ کشورهای دیگر معمول است .

۶ ـ آزادی عقاید سیاسی

سابق براین آزادی عقاید سیاسی وجود نداشت و اشخاصی که عقیده آنها برخلاف عقیده اولیاء امور بود مورد تعقیب واقع میگردیدند . قوانین اساسی ممالك مشروطه کنونی آزادی عقاید سیاسی را اعلام میدارند مشروط براینکه مخل نظم عمومی وآسایش اجتماعی نشود .

۷ ـ آزادی مطبوعات

سابقاً آزادی مطبوعات وجود نداشت بدینمعنی که طبع و انتشار کتب مستلزم اجازه قبلی دولت بود وهمچنین اشخاصی که میخواستند روزنامه یا مجله منتشر کنند مجبور بودند اجازه بگیرند ودولت این اجازه را فقط باشخاصی میداد که طرف اعتماد بودند بعلاوه مأمورین دولت روزنامه ها ومجلات را قبل از انتشار سانسور کرده واز

انتشار مقالات و اخباریکه مخالف نظر دولت بود جلوگیری میکردندونیز کتابفروشی و تأسیس چاپخانه موکول به اجازه شهربانی بود .

درممالك مشروطه امروزه ترتیبات فوق الذکر یعنی تحصیل اجازه وسانسور و ضمانت نامه وغیره متروك وآزادی مطبوعات مورد قبول وعمل واقع گردیده است . واما آزادی مطبوعات مانند سایر آزادیها یك اصل مطلق ونامحدود نبوده بلکه مستلزم شرایط چندی است بشرح اینکه در کتب و انتشارات دیگر (غیر از روزنامه و مجله که در مواقع معینی انتشار مییابد) صاحب چاپخانه مکلف است نام و نشانی خود را قید کند و چند نسخه (در فرانسه بموجب قانون مطبوعـات مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ دونسخه) بشهربانی یا اداره مربوطه دیگری تسلیم کند . روزنامه و مجله باید یکنفر مدیر مسئول داشته باشد ومدیره‌کلف است اظهارنامهٔ باقید اسم روزنامه طریق انتشار واسم چاپخانه ونشانی خود وصاحب مطبعه تهیه وبشهربانی (در پاره ممالك بدادسرا) تسلیم کند . ذکر این مطالب برای اینست کـه مقامات صلاحیتدار و همچنین اشخاص بتوانندکسانی راکه بوسیله مطبوعات مرتکب جنایاتی میشوند مورد تعقیب قـانونی قراردهند . در غالب ممالك دنیا جرائمی کـه توسط مطبوعات واقع میشود با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگـی قـرار میگیرد : دوائـر دولتی و اشخاص حق جواب را دارند و مدیرروزنامه ملزم است که درمدت معینه درقانون مطبوعات جواب واصله را درج نماید .

درموضوع آزادی مطبوعات اصل بیستم متمم قانون‌اساسی چنین مقررمیدارد : « عامه مطبوعات غیرازکتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد وممیزی درآنهاممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنهـا مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده برطبق‌قانون مطبوعات مجازات میشوداگرنویسنده معروف ومقیم‌ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند » .

درتکمیل اصل نامبرده بالادر۵ محرم۱۳۲۶قمری قانونی بنام قانون مطبوعات بتصویب مجلس شورایملی رسیده است . قانون مزبور با پارهٔ تغییرات واصلاحات فعلا نیزمجری است .

۸ ـ آزادی اجتماعات

سابق براین آزادی اجتماعات مانند آزادی عقاید سیاسی و آزادی مطبوعات معمول نبوده ولی امروزه درتمام ممالك مشروطه مورد قبول واقع گردیده است بطوری که اشخاص محق ومختارند درمحل معینی جمع شده وراجع بمسائل سیاسی ـ اجتماعی و غیره تبادل نظر نمایند ولی اعمال این حق مستلزم شرایط چندی میباشد ازآنجمله موضوع انتخاب محل است بدینمعنی که انعقاد اجتماعات درشوارع عمومی باید ممنوع باشد . شرط دیگراین است که اشخاص مسلح نمیتوانند دراین مجامع شرکت جویند بعلاوه دعوت کنندگان مجامع باید قبلا محل و روز و ساعت تشکیل مجمع را کتباً بشهربانی اطلاع دهند . شهربانی حق دارد محض رعایت نظم یك یا چندنفر کارمند برای حضور درمجمع مأمور کند و چنانچه در اجتماعیکه بدین ترتیب تشکیل میشود نظم وانتظام رعایت نشود وشرکت کنندگان مردم را بعدم رعایت قوانین یاباارتکاب جنایت تشویق و تحریك کنند و یا اخبارکذب و بی اساسی منتشر نموده و باعث فتنه و فساد گردند دراینصورت مأمورین صلاحیتدارحق دارند چنین اجتماع را منحل کنند .

۹ ـ آزادی تشکیل انجمن

افراد جامعه با رعایت قوانین مربوطه میتوانند انجمن تشکیل دهند مشروط براینکه مؤسسین اساسنامه انجمن راجهت ثبت بمقامات صلاحیتدارتسلیم نمایند واگر عملیات انجمن برخلاف قوانین کشورباشد دراینصورت محاکم بنا بتقاضای مقامات وابسته میتوانند آنرا منحل نمایند .

آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

« انجمن ها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی ومخل نظم نباشند درتمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی راکه قانون دراینخصوص مقررمیکند باید متابعت نمایند . اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد » .

۱۰ ـ مخفی بودن مخابرات پستی و تلگرافی

مأمورین دولت مجاز نیستند مراسلات وتلگرافات مردم را باز و افشاء نمایند

مگر درمواردیکه قانون مقرر کرده باشد.

سری بودن مخابرات پستی و تلگرافی در قوانین اساسی ممالك مشروطه از آنجمله دراصول ۲۲و۲۳ متمم قانون اساسی ایران ثبت شده است.

بموجب اصل ۲۲ مراسلات پستی محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر درمواردی که قانون استثناء میکند.

برطبق اصل۲۳افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر درمواردیکه قانون معین کرده باشد.

۱۱ - آزادی تعلیم و تربیت

آزادی تعلیم و تربیت عبارت است از اینکه اشخاص بتوانند مدارسی تأسیس نمایند و یا اطفال خود را بآموزشگاهی بسپارندکه برنامه آن مطابق میل و سلیقه آنها است. بدیهی‌است که مؤسسین‌ومدیران‌این مدارس ملزم‌ومکلفند مقررات جاریه کشوررا از لحاظ برنامه دروس و استخدام معلمین و غیره رعایت نمایند و در صورت تجاوز از مقررات قانونی دولت محق خواهد بود مدارس مزبور را تعطیل نموده و متخلفین را مورد تعقیب ومجازات قانونی قراردهد.

آزادی تعلیم وترتیب در اصل ۱۸ متمم قانون اساسی ایران قیدگردیده است بموجب اصل مزبور تحصیل و تعلیم علوم و فنون آزاد است مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد.

موضوع حقوق بشر و لزوم رعایت و احترام آن در ازمنه قدیمه و قرون وسطی‌بخصوص‌درقرن هفدهم‌وهجدهم‌موردتوجه‌وعلاقه‌بزرگترین‌فلاسفه ورجال‌نامی بوده وواضعین قوانین اساسی‌ممالك متحده امریکای شمالی وفرانسه (دوره‌انقلاب) حقوق مزبور را مورد قبول و عمل قرار داده بودند. از امریکا وفرانسه اصل‌تساوی وآزادی‌درقرن‌نوزدهم بسایرممالك راه یافته ودرقوانین اساسی‌آنهاقید وثبت گردید. و اما واضعین قوانین اساسی پارهٔ ممالك که درسالهای اخیر به تصویب رسیده اصول و آزادیها را(که پیشوایان ورهبران نوع بشراجرای‌آنراآمال وآرزوی خود قرارداده بودند) برای تأمین سعادت و نیکبختی مادی و معنوی افراد بشرکافی ندانسته اصول

جدیدی مانند تساوی مرد و زن از هرحیث و هرجهت ـ تأمین وسائل بسط ونمو خانواده ـ بالا بردن سطح زندگی افراد بخصوص توجه بوضع مادی ومعنوی کارگران وسایر طبقات زحمتکش ـ مبارزه با بیکاری وفقر وغیره که بیشتر جنبه اجتماعی دارد برای نوع بشرقائل شده وعزم راسخ دارند که تمام این اصول را بمرحله عمل گذاشته و بدین نحو عدالت اجتماعی را برقرار سازند.

و اما در این اواخرموضوع حقوق بشر که سابق براین یك موضوع داخلی بود جنبه بین المللی پیداکرده است .

چهارنوع آزادی که مرحوم فرانکلن روزولت در خلال دومین جنگ جهانی بطور اختصار و اجمال ولی‌صریحاً اعلام داشته و همچنین منشور اتلانتیك و پارهٔ قرارداد های بین المللی و بالاخص منشورملل متحد شاهد وگواه این مدعی است .

نمایندگان۴۹دولت که‌درسال۱۹۴۵(۱۳۲٤شمسی)درسان فرانسیسکو(۱) برای ایجاد یك سازمان بین‌المللی جمع شده بودند در مقدمه منشور سازمان ملل متحد رسماً ایمان خودرا بحقوق اساسی بشر وبه حیثیت و ارزش شخصیت انسانی وبتساوی حقوق بین مرد وزن و همچنین بین ملتها اعم از بزرك و کوچك‌اعلام نموده و متعهد شده اندکه برای اجرائ اصول مزبورو برقرارساختن اوضاع زندگانی بهتر با آزادی بیشتری همکاری‌و تشریك مساعی نمایند. و همچنین طبق بند ج از ماده ۵۵ منشور ملل متحد دول تعهد نموده اند که برای تأمین حقوق بشر و آزادی افراد مردم بدون توجه‌به نژاد وزبان ومذهب وجنس باسازمان ملل متحد همکاری کنند .بمنظور اجرای اصل تساوی و آزادی افراد و ملل و همچنین برای ایجاد همکاری‌اقتصادی وفرهنگی دول امضاء‌کننده منشور ملل متحد هیئتی بنام شورای اقتصادی و اجتماعی بین المللی بوجود آورده‌اند که طبق تصمیم آن شورا در ماه ژانویه ۱۹۴۷ مطابق بهمن ماه ۱۳۲۵ درمرکز سازمان ملل متحد درنیویورك باحضورنمایندگان دول عضو سازمان هیئتی موسوم به کمسیون حقوق بشر تشکیل شده ومنظور از تأسیس کمسیون مزبوراین‌است که برای اجرای مقررات سازمان ملل متحد یك‌سلسله اصول

۱– San Francisco

و قواعد عملی تنظیم و به دول عضو سازمان توصیه شود که آن اصول و قواعد را بصورت طرح قانونی در آورده و بتصویب مجالس قانونگذاری خود برسانند .

فصل یازدهم
تجدیدنظر درقانون اساسی

طرز تجدیدنظر در قانون اساسی که قوای سه گانه را تشکیل داده و حقوق و تکالیف هریك از آنها را معین مینماید در خود قانون اساسی پیش‌بینی میشود . در تمام ممالك‌دنیا باستثنای‌انگلستان مجالسی که‌قوانین‌متعارفی‌راوضع مینمایند نمیتوانند تغییراتی در قوانین اساسی بعمل‌آورند . چون درانگلستان فرقی میان قوانین‌اساسی و قوانین متعارفی وجود ندارد لذا پارلمان انگلستان میتواند با رعایت تشریفاتی که برای وضع قوانین عادی معمول است قوانین اساسی‌را نیز تغییردهد قبل‌از۱۹۱۹ در مجارستان نیزهیچگونه فرقی‌بین قانون اساسی وقوانین عادی وجود نداشت‌بطوریکه مجالس‌مقننه کشور نامبرده میتوانستند با رعایت تشریفات معموله برای تصویب قوانین عادی قوانین اساسی‌را نیز کلا یا جزأ تغییردهند .

مهمترین ترتیباتی که برای تجدید نظر در قوانین اساسی معمول است بقرار زیر میباشد :

اولا ـ مجلس واحد یا مجلسین با حضور عده معینی (مثلا دو ثلث) ازمجموع وکلا و باکثریت فوق‌العاده (مثلا دو ثلث) نمایندگان حاضر قانون اساسی را مورد تجدید نظر قرار میدهند. این ترتیب در آلمان مطابق قانون اساسی ۱۹۱۹ معمول بود بطوریکه در کشور نامبرده برای تجدید نظر در قانون اساسی دو ثلث مجموع وکلا بایستی در مجلس رایشتاگ حاضر و دو ثلث نمایندگان حاضر تغییرات لازمه در قانون اساسی را تصویب نمایند . بموجب ماه ۱۱٦ قانون اساسی مصوب ۱۹۳٦ دولت اتحاد جماهیر شوروی برای تجدید نظر در قانون اساسی موافقت دو ثلث اعضای هریك از دو مجلس یعنی مجلس اتحاد و مجلس اقوام ضروری است . ترتیب مندرجه بالا در جمهوری ترکیه نیز مجرا است بدین نحو که یك ثلث نمایندگان

مجلس کبری تقاضای تجدید نظر مینمایند و مجلس مزبور باکثریت دو ثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازم را درقانون اساسی بعمل میآورد و بهرحال ماده اول قانون اساسی راجع برژیم جمهوری قابل تغییر نیست . رئیس جمهور نمیتواند از توشیح وابلاغ مواد اصلاح شده قانون اساسی استنکاف ورزیده و آنرا مانند قوانین عادی برای تجدیدنظر بمجلس کبری برگرداند .

ثانیاً ـ مجالس مقننه مجلس واحدی تشکیل داده بتجدید نظر درقانون اساسی میپردازند . این ترتیب در فرانسه (دوره جمهوری سوم) معمول بود بطوریکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان ومجلس سنا هریك از این دو مجلس جداگانه مذاکراتی در خصوص لزوم تجدید نظر در قانون اساسی بعمل آورده و مواد مورد تجدید نظر را تعیین مینمودند سپس مجلس مبعوثان و مجلس سنا در شهر ورسای تحت ریاست رئیس مجلس سنا مجلس واحدی موسوم به کنگره تشکیل داده ومطابق دستوری که قبلا ازطرف مجالس مقننه تعیین شده بود تغییرات لازمه درقوانین اساسی را بعمل میآوردند .

ثالثاً ـ مجالس مقننه لزوم تجدید نظر در قوانین اساسی را تصویب وموادی را که قابل تغییر است معین نموده بلا فاصله منحل میشوند وشروع بانتخابات جدید میشود ومجالس جدیدالانتخاب باکثریت عادی یا فوق العاده آراء تغییرات لازمه در قانون اساسی را بعمل میآورند . این ترتیب در بلژیك معمول است .

رابعاً ـ مجالس مقننه باکثریت آراء قانون اساسی را مورد تجدید نظر قرار میدهند ولی تصمیمات مجالس در صورتی بموقع اجرا گذارده میشود که اکثریت ملت باتصمیمات نمایندگان موافقت نمایند . این ترتیب درسویس معمول است بطوریکه درکشور نامبرده تصمیمات مجالس مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی دولت متحده باید از طرف اکثریت سکنه سویس و اکثریت ممالك جزء مورد قبول واقع گردد (ماده ۱۲۳ قانون اساسی سویس) وهمچنین درسویس پنجاه هزار نفر ازانتخاب کنندگان مجازند بقوه مقننه مراجعه نموده تقاضای تجدید نظر در قانون اساسی را بنمایند (ماده ۱۲۰ قانون اساسی) . این ترتیب در ممالك متحده آمریکای شمالی نیز معمول

است بطوریکه درکشورنامبرده تصمیمات مجالس مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی باید بتصویب سه ربع ممالك جزء برسد. درکشورهای متحده امریکای شمالی ترتیب دیگری نیزبرای تجدیدنظر درقانون اساسی دولت مرکزی مرسوم است که بعداً شرح داده خواهد شد .

بموجب ماده ۹۰ قانون اساسی مورخ ۱۹٤٦ فرانسه برای تجدید نظر درمواد قانون اساسی تصویب نمایندگان پارلمان و موافقت اکثریت ملت فرانسه ضروری میباشد مگراینکه مجلس ملی باکثریت دوثلث ویاهریك از مجلسین باکثریت سه پنجم آراء تغییرات لازمه درقانون اساسی را بعمل آورده باشند که دراینصورت ارجاع موضوع بآراء عمومی لازم نیست .

موضوع تجدید نظر در قانون اساسی و متمم قانون اساسی ایران پیش بینی نشده است .

فصل دوازدهم

تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی

قوانینی که به تصویب مجالس مقننه رسیده و پس از توشیح و ابلاغ بموقع اجرا گذارده میشود باید با مفاد قانون اساسی که مافوق قوانین است مباینت نداشته باشد. حال باید دید بچه ترتیب میتوان مطابقت قوانین عادی‌را با قانون اساسی تشخیص داده از اجرای قوانینی که ضد و نقیض قانون اساسی است جلوگیری نمود. دراین موضوع مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علما و رجال سیاسی مختلف و متضاد میباشد بدین معنی که جمعی از نویسندگان وسیاستمداران براین عقیده هستند که تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی باید به یك هیئت سیاسی مستقلی واگذار شود تا قانون متعارفی را با مواد قانون اساسی تطبیق کرده و درصورت عدم مطابقت مفاد قانون مزبور با مقررات قانون اساسی قانون متعارفی را برای تجدید نظر بمجالس مقننه برگرداند و یا بدون مراجعه بمجالس قانونگذاری قانون مورد بحث را باطل و کان لم یکن اعلام کند. عدهٔ دیگر از نویسندگان و رجال سیاسی میگویند که تشخیص مطابقت قانون متعارفی با قانون اساسی باید با محاکم باشد تا از اجرای قوانینی که ناسخ قانون اساسی است جلوگیری نمایند. عدهٔ هم از علما وسیاستمداران چنین اظهار نظر میکنند که تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی باید با مجالسی باشد که قوانین متعارفی‌را وضع نموده‌اند بعبارت دیگر این عده از علما حق بررسی قانون عادی و تشخیص مطابقت آنها با مقررات قانون اساسی را نه به هیئت سیاسی مستقلی و نه به قضات واگذار میکنند. برای اثبات این مدعا که تشخیص مطابقت قوانین متعارفی با قانون اساسی باید با خود مجالس مقننه باشد علما و رجال مزبور میگویند که پارلمان مظهر اراده و حاکمیت ملی است و بنابراین دلیل ندارد که هیئت سیاسی مستقلی و یا دادگاه‌ها که فاقد حاکمیت میباشند تصمیمات نمایندگان ملت را کان لم یکن و بلااعتبار اعلام کنند بعلاوه پیروان

نظریه مذکور در فوق خاطر نشان میکنند که اعطای حق بررسی قوانین به قضات بآنها اجازه میدهد که درامور مقننه مداخله نمایند واین ترتیب برخلاف اصل تفکیك قوا است.

ترتیب اول یعنی تشخیص عدم مخالفت قوانین متعارفی با قانون اساسی ازطرف یك هیئت سیاسی در قانون اساسی سال هشتم انقلابی (۱۷۹۹) پیش بینی شده بود و قانون اساسی مزبور اعمال این حق را به هیئتی بنام مجلس سنای حافظ و نگهبان(۱) واگذار و هیئت مزبور را موظف نموده بود که به تشخیص خود یا بنا به تقاضای مجلس تریبونا (۲) که یکی از مجالس قانونگذاری بود کلیه قوانین و فرامین را که مباینت با قانون اساسی داشت ملغی کند. واما با اینکه اعضای هیئت مزبور مادام العمر انتخاب میشدند و قابل انتصاب بسایر مشاغل دولتی نبودند با اینهمه نتوانستند وظایف محوله را انجام داده از ابلاغ و اجرای قوانین دوره کنسولی(۳) که قسمت اعظم آنها مباینت و مخالفت تام و تمام با قانون اساسی داشت باطل کنند. قانون اساسی مورخ ۱٤ ژانویه ۱۸۵۲ فرانسه نیز یك هیئت سیاسی بنام سنا ایجاد وهیئت مزبور را موظف نموده بود که قبل از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب مجالس مقننه آنها را فقط ازلحاظ مطابقت با قانون اساسی مورد بررسی قرار داده و قوانینی را که با قانون اساسی مباینت داشت کان لم یکن و بلااثر اعلام کند. هیئت اخیرالذکر نیز که اعضای آن مادام العمر از طرف امپراطور تعیین میشدند تعمداً یا بحکم الزام و اجبار قوانین و فرامین زمان ناپلئون سوم را که قسمت مهم آنها بطور بین و آشکار ضد و نقیض قانون اساسی ۱۸۵۲ بود تصدیق و تأیید نمود. قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه نیز برای تشخیص مطابقت قوانین مصوب پارلمان با مقررات قانون اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی (٤) ایجاد نموده که مرکب از اعضای ذیل می باشد:

۱ـ رئیس جمهور که ریاست کمیته را عهده دار است

۲ـ رئیس مجلس ملی

۱ـ Sénat conservateur ۲ـ Tribunat ۳ـ Consulat

٤ـ Comité constitutionnel

۳ـ رئیس شورای جمهوری

٤ـ هفت نفر که از طرف مجلس ملی در آغاز دوره اجلاسیه به تناسب تعداد اعضای فراکسیونهای مجلس انتخاب میشوند . اعضای مجلس ملی‌را نمیتوان بنمایندگی درکمیته مزبور تعیین نمود .

٥ ـ سه نفر از طرف شورای جمهوری که با رعایت شرایط مندرجه بالا انتخاب ومعرفی میشوند .

کمیته مزبور بنابه تقاضای رئیس جمهور یارئیس شورای جمهوری قانون‌مصوب را مورد رسیدگی قرار داده ودر صورت عدم مطابقت باقانون اساسی برئیس جمهور پیشنهاد میکندکه از ابلاغ واجرای آن امتناع ورزد تا پارلمان قانون مزبور را مورد تجدید نظر قرار داده ومنطبق باقانون اساسی کند .

درترتیب‌دوم تشخیص مطابقت‌قوانین‌بامقررات‌قانون‌اساسی به‌قضات واگذارمی شود . هواخواهان این ترتیب چنین استدلال میکنندکه تشخیص اینکه قانون‌گذار قانون متعارفی را با رعایت مقررات قانون اساسی وضع نموده یا خیر یك مسئله قضائی است‌وبنابر این شایسته‌است که اعمال‌این حق‌بقضات‌واگذارشود . واما‌مخالفین ترتیب مزبور مدعی هستندکه اگر چنانچه حق بررسی قوانین بقضات واگذار شود این عمل ممکن است جنبه سیاسی پیداکرده وقضات بی جهت و بدون دلیل قوانین مصوب مجالس مقننه را لغو کنند ویا در هرمورد بخصوص ازاجرای قوانین خودداری نمایندکه درنتیجه مردم اعتماد واطمینان‌لازم بقوانینی‌که بتصویب مجالس مقننه‌رسیده واز طرف مقامات صلاحیتدار ابلاغ‌وبموقع اجراگذارده شده‌است نخواهند داشت . عمل پاره ای از قضات درکشور هائیکه ترتیب مندرجه بالا را معمول دارند این‌نظر را تأیید میکند .

برای تشخیص عدم مطابقت قوانین متعارفی با قانون اساسی توسط قضات دو طریقه معمول است یکی اینکه دادگاه طبق تقاضای اشخاص ذینفع قانون متعارفی را که ناقض وناسخ قانون اساسی است لغو مینماید . این طریقه در سویس مرسوم است بدینمعنی‌که بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دادگاه عالی‌کشور نامبرده محق ومجاز است که بنابه‌تقاضای اشخاص‌ذینفع قوانین متعارفی ممالك جزء وفرامین

مقامات وابسته را که باقانون اساسی دولت مرکزی یاقوانین اساسی ممالك جزء مباینت دارد کان لم یکن و بلااثر اعلام نماید ولی درهر حال دادگاه مزبور بعلت عدم مطابقت با قانون اساسی دولت مرکزی نمیتواند قوانین متعارفی مصوب مجالس مقننه دولت متحده را لغو یا در هرمورد بخصوص از اجرای آنها جلوگیری کند . مطابق مواد ۸۹و۱٤۰ قانون اساسی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۰ اطریش دیوان عالی کشور نامبرده حق ووظیفه داشت که بارعایت اصول وشرایط منظوره در قانون اساسی قوانین مصوب پارلمان را که باقانون اساسی مخالفت داشت لغو نماید. مادتین ۲ و ۳ قانون ۲۹ فوریه ۱۹۲۰ که جزء لاینفك قانون اساسی چکوسکلواکی بشمارمیرود بمنظور تشخیص مطابقت قوانین عادی بامفاد قانون اساسی یك محکمه اختصاصی ایجاد نموده است که دارای ۷ نفر عضو میباشد که دو نفر آنرا دیوان کشور دونفر دیگر را محکمه عالی اداری وبقیه سه نفر ازجمله رئیس محکمه را رئیس جمهورانتخاب ومعرفی مینمایند . ترتیب مندرجه بالا در رومانی وچندکشور دیگر نیز معمول است . درکشورمکزیك بنا بتقاضای اشخاص ذیعلاقه محاکم دولت متحده تحت نظارت دادگاه عالی دولت مرکزی میتوانند قوانینی را که باقانون اساسی دولت متحده مخالفت دارد الغاء نمایند .

وسیله دوم جهت جلوگیری از اجرای قوانینی که باقانون اساسی مباینت دارد آن است که دادگاه ضمن محاکمه بنا بتقاضای یکی از اصحاب دعوی از اجرای قانون مصوب که ناقض قانون اساسی است خود داری کند مثلا یکنفر تاجر که برای ورود یا صدور جنسی که درانحصار دولت میباشد موردتعقیب واقع گردیده است باستناد اینکه قانون اساسی حق آزادی شغل و کار را قائل شده است میتواند از دادگاه تقاضا کند که قانون انحصار تجارت را درباره وی اجرا ننموده وبالنتیجه حکم برائت اورا صادر کند . ترتیب مذکور در فوق درکشور های متحده امریکای شمالی معمول است بدینمعنی که محاکم کشور های نامبرده اعم از دادگاه های دولت متحده ومحاکم کشور های جزء حق ووظیفه دارند که بنابتقاضای اصحاب دعوی از اجرای قانونی که ناسخ قانون اساسی است خود داری کنند . ترتیب معموله درکشور های متحده امریکای شمالی در کانادا وافریقای جنوبی وایرلند ونروژوغالب کشور های امریکای مرکزی وجنوبی

نیز مجرا است بدین ترتیب که درممالك مزبور قضات بدون اینکه حق ابطال قانون مصوب را داشته باشند فقط ضمن محاکمه بنا به درخواست مدعی یا مدعی علیه و درمحاکم جنائی بنا بتقاضای متهم یا نماینده دادسرا موظفند که از اجرای قانونیکه باقانون اساسی منافات دارد استنکاف ورزند. واما در جمعی از ممالك از جمله ایران تشخیص مطابقت قوانین متعارفی با قانون اساسی بعهده خود مجالس مقننه بوده و محاکم از اعمال این حق محروم میباشند وملزم ومکلفندکه قوانینی راکه با رعایت تشریفات مقرره بتصویب رسیده وپس از توشیح از طرف مقامات صلاحیتدار ابلاغ شده است اجرا نمایند ولو اینکه قوانین مزبور باقانون اساسی مباینت داشته باشد.

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالك

فصل اول

بلژیك

مبحث اول

مختصری از تاریخ سیاسی بلژیك

بلژیك تقریباً در تمام مدت تاریخ خود تحت تصرف فرانسه ـ هلند ـ اسپانیا و در اواخر قرن هیجدهم تحت اشغال اطریش بوده است . در سال ۱۷۹۴ خاك بلژیك از طرف ارتش انقلابی فرانسه اشغال گردید و پیمانهای منعقده بااطریش در کامپوفورمیو (۱) درسنه ۱۷۹۷ ولونویل (۲) درسال ۱۸۰۱ الحاق بلژیك را به فرانسه تصویب نمود . و امـا بعد ازشکست ناپلئون دول متفق بموجب پرتکل منعقده درلندن بتاریخ ۲۱ ژوئن ۱۸۱٤ بلژیك را ازفرانسه مجزا و به هلند ملحق نمودند . منظورمتفقین این بود کـه باین وسیله یك سد محکمی درمقابل حملات آینده فرانسه ایجاد شود .

الحاق بلژیك به هلند دوام زیاد نداشت زیرا ازلحاظ نژاد ـ زبان ـ مذهب ـ آداب واخلاق بخصوص ازلحاظ سوابق تاریخی و آمال و آرزو فرق مهمی بین این دو ملت وجودداشت وازطرفی هم طرق ووسائل اداری زمامداران هلند نتوانست موجبات رضایت ملت بلژیك را فراهم سازدو بنابراین در ۲۵ ماه اوت ۱۸۳۰ انقلابی دربروکسل پایتخت بلژیك بوقوع پیوسته و بسرعت ازشهر مزبور بنقاط دیگر بلژیك سرایت نمود . پس اززدوخوردهای زیاد شورشیان قوای نظامی هلند را شکست داده ودر ۲٤ سپتامبر

۱ــ Campo - Formio ۲ــ Luneville

۱۸۳۰ دربروکسل یك حکومت موقتی تشکیل دادند .

حکومت موقتی استقلال بلژیك را اعلام وبموجب امریه های مورخ ۶ـ۷ـ۸ـ۹و۱۴اکتبر ۱۸۳۰ یك کمسیون ۱۲ نفری برای تنظیم قانون اساسی کشورجدیدالتأسیس انتخاب نمود ودستورصادر کرد که مردم بلژیك نمایندگان خود را برای تصویب قانون اساسی تعیین کنند .

دردهم ماه نوامبر همانسال مجلس مؤسسان منعقد گردیده ودر ۱۸ نوامبر استقلال کشوربلژیك راتائید واعلام نمود ودر ۲۲ نوامبر همانسال باکثریت نزدیك باتفاق (۱۷۴ رأی درمقابل ۱۳ رأی) رژیم سلطنتی وهمچنین ترتیب دومجلس رامورد قبول قرارداد . در ۷ فوریه ۱۸۳۱ قانون اساسی بلژیك ازطرف مجلس مؤسسان تصویب وابلاغ گردید ودر ۴ ژوئن پرنس لئوپولد [۱] ازخانواده ساکس کوبورگ [۲] به اکثریت ۱۵۲ رأی در مقابل ۴۴ رأی بسلطنت بلژیك انتخاب گردید . این بودبطوراختصارتاریخ تشکیل حکومت مستقل بلژیك .

مبحث دوم
قوه مجریه

ولایتعهد ـ نیابت سلطنت ـ قیمومت

بموجب مواد ۲۵ و۲۶ و۲۹ قانون اساسی بلژیك قدرت حاکمه ناشی از ملت است وپادشاه عهده‌دار ریاست قوه‌مجریه بوده وقوه مقننه رامشترکاً بامجلس نمایندگان ومجلس سنا اعمال میکند .

دربلژیك اعمال قوه قضائیه بادادگاهها است . احکام دادگاه ها بنام پادشاه اجرا میشود (ماده ۳۰ قانون اساسی)

حق سلطنت درخانواده ساکس کوبورگ برقراراست . درصورت فوت پادشاه تخت وتاج بپسربزرگ اومیرسد وهرگاه پسر بزرگ پادشاه قبل ازنیل بسلطنت فوت کند تخت وتاج بپسربزرگ اویعنی نوه پادشاه منتقل میگردد . اگر فردی از افراد خانواده سلطنتی بدون اجازه پادشاه یا نایب‌السلطنه زن اختیار کند از حقوق سلطنت

۱ــ Prince Léopold ۲ــ Saxe – Cobourg

محروم میگردد ولی پادشاه یانایب‌السلطنه با موافقت مجالس مقننه میتوانند برای او مجدداً حق نیل بمقام سلطنت را قائل‌شوند (ماده۱٦ اصلاح شده‌قانون اساسی‌بلژیك). زنانی که‌منسوب بخانواده‌سلطنتی‌هستندوهمچنین مردانیکه‌قرابت‌آنها باپادشاه بواسطه زنان است بطورمطلق ازحق رسیدن بمقام سلطنت محرومند . چنانچه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد پادشاه وموافقت مجلس نماینده‌گان ومجلس‌سنا بعمل میآید . اگر پادشاه بلاوارث بمیرد مجالس مقننه جلسه واحدی تشکیل داده و یك نفررا بطور موقت به نیابت سلطنت تعیین میکنند سپس در ظرف مدت دوماه انتخابات تجدید میشود ومجالس‌جدیدالانتخاب در جلسه مشترك بانتخاب پادشاه جدید مبادرت میکنند . برای انتخاب ولیعهد یاپادشاه جدید حضوردوثلث‌اعضاء وموافقت دوثلث نماینده‌گان وسناترهای حاضرضروری است .

اگرپادشاه ۱۸ سال تمام نداشته باشد یکنفربعنوان نایب‌السلطنه‌کشوررا بنام وازطرف اواداره میکند . نایب‌السلطنه درجلسه‌مشترك مجالس مقننه‌انتخاب میشود . قبل از انجام وظایف سلطنت پادشاه در مقابل مجلسین سوگند یاد میکندکه قانون اساسی وقوانین متعارفی بلژیك را محترم شمرده استقلال و تمامیت ارضی‌آن‌کشور را حفظ نماید ونیزکسیکه به نیابت سلطنت انتخاب میشود قبل ازمبادرت باداره امور مملکتی بایددرمقابل‌مجالس‌مقننه قسم‌مزبوررا یادکند . بموجب ماده۸۲قانون اساسی بلژیك اگرچنانچه پادشاه قادر بانجام وظایف سلطنتی نباشد هیئت وزیران بلادرنگ نماینده‌گان وسناترها را برای انتخاب نایب‌السلطنه وقیم دعوت میکنند .

در تمام دوره نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی در قانون اساسی بعمل آورد (ماده۸٤) . بعدازفوت پادشاه‌تاجلوس پادشاه‌جدید ویاتصدی نایب‌السلطنه انجام‌وظایف سلطنت بعهده هیئت وزراء است . بدون‌تصویب‌مجالس مقننه پادشاه نمیتواند سلطنت کشوردیگری را قبول‌کند . برای اتخاذ تصمیم مذکوردرفوق حضوردوثلث اعضای هر یك ازمجلسین وموافقت‌دوثلث‌نماینده‌گان‌حاضرضروری است (ماده٦۲قانون‌اساسی) . نظر بمدلول ماده مزبور پادشاه بلژیك لئوپولد دوم طبق تصمیم مورخ ۲۸و۳۰آوریل ۱۸۸۵ مجالس نماینده‌گان ومجلس سنا سلطنت‌کشورمستقل‌کونگورا عهده‌دارشد .

شخص پادشاه ازمسئولیت مبرا است ووزراء بتنهائی مسئول عملیات و اقدامات اوهستند وروی این اصل است که احکام واوامر پادشاه بدون امضای وزیر مسئول قابل اجرا نیست (مواد ۶۳ و ۶۴ قانون اساسی) .

وظایف پادشاه بلژیك

وظایف واختیارات پادشاه بلژیک بشرح زیراست :

۱ ـ پادشاه بلژیک حق دارد لوایح قانونی تهیه وبرای شورو تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید .

۲ ـ پادشاه بلژیک قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح و ابلاغ مینماید و اگر بنظروی قوانین مصوب بامصالح عالیه کشورمباینت داشته باشد دراینصورت پادشاه میتواند بطورمطلق از ابلاغ و اجرای آنها خودداری کند .

۳ ـ پادشاه بلژیک میتواند هردومجلس (مجلس نمایندگان ومجلس سنا) یا یکی ازآنها را منحل کند ولی انتخابات جدید باید درظرف ۴۰روز پس ازصدورحکم انحلال بعمل آید و مجالس جدید در ظرف دو ماه بعد از انحلال مجلس یا مجالس تشکیل گردد .

۴ ـ پادشاه بلژیك میتواند مجالس را تعطیل نماید ولی مدت تعطیل نباید ازیك ماه تجاوز کند ودر هر دوره تقنینیه بدون موافقت مجالس نمیتوان بیشتر از یکدفعه این حق را اعمال کرد .

۵ ـ در موارد ضروری پادشاه میتواند مجالس مقننه را بطور فوق‌العاده منعقد سازد .

۶ ـ برای تأمین اجرای قوانین پادشاه نظامنامه وفرامین صادر میکند ولی نظامنامه وفرامین صادره نباید از اجرای قوانین مصوب جلوگیری کند .

۷ ـ پادشاه وزراء وافسران ومأمورین عالیمقام کشوری راعزل ونصب مینماید . در انتصاب قضات پادشاه تابع مقررات خاصی است .

۸ ـ پادشاه فرمانده کل قوای خشکی و دریائی وهوائی است .

۹ ـ اعلان جنك وعقد صلح ازاختیارات پادشاه است .

۱۰ ـ پادشاه نمایندگان سیاسی و کنسولی بلژیک را عزل و نصب مینماید و نمایندگان دول بیگانه را می پذیرد و نیز پادشاه با دول خارجه پیمان صلح و اتحاد نظامی و قرار دادهای تجارتی می بندد ولی قراردادهای تجارتی و پیمانهائیکه بدولت بلژیک تعهدات مالی تحمیل مینمایند ویا برای اتباع بلژیک ایجاد تعهد میکنند بدون موافقت مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارای اعتبار نمی باشند . انتقال قسمتی از خاك بلژیك بیك دولت بیگانه و همچنین الحاق اراضی بیگانه به قلمرو بلژیك و معاوضه اراضی مستلزم تصویب قانون مخصوص است . بموجب اصل ٦٨ قانون اساسی بلژیك موادسری پیمان منعقده بادول بیگانه نمیتواند موادآشکار آنراملغی وازدرجه اعتبار ساقط کند .

۱۱ ـ اعطای عناوین اشرافی از اختیارات پادشاه است ولی پادشاه نمیتواند مزایائی برای عناوین افتخاری قائل شود . بارعایت قوانین مصوب پادشاه درجات و نشان اعطا مینماید .

۱۲ـ بارعایت قوانین مربوطه پادشاه حق ضرب مسکوکات رادارد .

۱۳ ـ پادشاه حق عفو خصوصی وتخفیف مجازات محکومین را دارد ولی بدون تقاضای یکی از مجلسین نمیتواند این حق را در باره وزرائی اعمال کند که طبق حکم دیوان کشور محکوم شده‌اند .

حق عفو عمومی از اختیارات مجالس مقننه است .

وظایف واختیارات پادشاه بلژیك همان است که درقانون اساسی وقوانین متعارفی قید گردیده است .

وزراء

پادشاه بلژیك مانند رؤسای سایر ممالك وظایف خود را توسط وزراء انجام می دهد . بطوریکه در بالا متذکر گردید انتصاب وعزل وزراء از اختیارات پادشاه است . اشخاصیکه هنگام تولد تابعیت بلژیك را نداشته اند وهمچنین افراد خاندان سلطنتی نمیتوانند بمقام وزارت برسند .

واما باید دانست که پادشاه بلژیك در انتخاب وزراء کاملا آزاد نبوده بلکه مکلف

است آنهارا ازبین اشخاصی تعیین کند که طرف اطمینان اکثریت نمایندگان مجالس مقننه میباشند. معمولا نمایندگان و سناتر ها بوزارت انتخاب میشوند ولی پادشاه اختیار دارد که آنهارا خارج از پارلمان نیز تعیین کند.

وزراء مجازند در مذاکرات مجلسین و کمسیونهای پارلمانی شرکت کنند و نیز مجالس مقننه حق دارند وزراء را احضار نموده راجع بامور مربوطه از آنها سئوال یااستیضاحی نمایند. درمقابل مجلسین یعنی مجلس نمایندگان وسناوزراء مسئولیت سیاسی دارند. درامور سیاسی وزراء مشترکاً مسئولند درصورتیکه در امور جزائی مسئولیت آنها شخصی است بدین معنی که اگریکی از آنان مرتکب جنحه وجنایتی گردید اعضای دیگر کابینه ازحیث جزائی مسئول نمیباشند. در بلژیك وزراء را مجلس نمایندگان بمحکمه جلب ودیوان کشور باحضور تمام مستشاران آنها را محاکمه میکنند.

مبحث سوم

قوه مقننه

مجلس نمایندگان

دربلژیك پارلمان مرکب از دو مجلس (نمایندگان و سنا) میباشد. برخلاف ترتیبی که امروزه در انگلستان و پارهٔ ممالك سلطنتی دیگر معمول است در بلژیك اعضای هردومجلس را (باستثنای اولاد ذکور پادشاه) اهالی انتخاب میکنند ولی طرز انتخابات وشرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن بمجالس مزبور یکسان نیست. در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنند که دارای ۲۱ سال عمر و٦ ماه اقامت درحوزه انتخابیه میباشند. اساساً زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را ندارند ولی بموجب قانون ۱۹۱۹ بطوراستثناء زنانیکه در دورهٔ اشغال خاك بلژیک بعلل وملاحظات سیاسی بدست قوای نظامی آلمان توقیف گردیده بودند و همچنین زنان نظامیانیکه درجنگ بقتل رسیده بودند ونیززنان افرادیکه بملاحظات سیاسی اعدام گردیده بودند حق انتخاب کردن را دارا میباشند. برای انتخاب شدن بعضویت مجلس نمایندگان ۲۵ سال عمرضروری است. کشوربلژیک به سی حوزه انتخابیه تقسیم وهر ازجوزه برای چهل هزار نفرسکنه یک وکیل انتخاب میشود. انتخابات

دربلژیک عمومی،مساوی،سری وتناسبی است (دراوائل ۱۹٤٥عده نمایندگان بالغ بر ۲۰۲ نفر بود) . مدت مأموریت اعضای مجلس نمایندگان ٤سال است .

مجلس سنا

بطوریکه دربالا متذکر گردید مجلس سنا ازاشخاص ذیل تشکیل میشود :

۱ ــ اعضائیکه ازطرف انجمن های ایالتی انتخاب میشوند . عده سناترهائیکه از طرف هریک از انجمن های ایالتی انتخاب میشوند بسته بتعداد سکنه آن ایالت میباشد بطوریکه برای هردویست هزارجمعیت یک سناترتعیین میگردد و درهرحال هریک ازانجمن های ایالتی حق انتخاب سه نفرسناتررا دارد ولواینکه شماره‌سکنه آن ایالت بششصد هزارنفرنرسیده باشد .

۲ ــ اعضائیکه ازطرف‌اهالی مابین دسته‌هائی انتخاب میشوندکه‌اهم آنهابشرح زیراست :

وزراء ـ وزراء سابق ـ وزراء افتخاری ـ اعضای مجلس نمایندگان ـ اعضای‌سابق مجلس نمایندگان و مجلس سنا ـ استادان دانشگاهها ـ اعضای انجمن های دانش ـ استانداران سابق ـ روحانیون عالیمقام ـ اعضای انجمن های ایالتی ـ روسای‌شهرداریها ـ اعضای شورای مستعمراتی ـ مدیران و بازرسان کل سابق وزارتخانه ها و همچنین اشخاصیکه سالیانه‌مبالغ پیش بینی‌شده درقانون‌عایدی ملکی دارندویاسالی‌مبلغ‌معینی مالیات‌مستقیم بدولت می‌پردازند. حق انتخاب سناترها باشخاصی داده میشود که حق شرکت درانتخاب اعضای مجلس نمایندگان را دارا میباشند .

۳ ــ اعضائیکه خود مجلس سنامیان رجال ودانشمندان مملکت‌انتخاب‌مینماید.

٤ ــ اولاد ذکورپادشاه وقت در۱۸ سال تمام حق دارند درجلسات مجلس سنا حضوربهمرسانند ودر۲٥ سال تمام حق رأی دارند .

دراوائل۱۹٤٥مجلس سنا دارای۱٦۷ نفرعضوبود . برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا ٤۰ سال عمرضروری است . مدت مأموریت سنانیز٤سال است .

مجالس مقننه بلژیک دردومین سه شنبه نوامبرمنعقد میشوند و جلسات آنها نبایدکمتر از ٤۰ روز بطول انجامد . مجلس نمایندگان ومجلس سنا متساوی الحقوق

میباشند ولی در مسائل مالی مجلس نمایندگان اولویت دارد بدین معنی که قوانین مالی باید قبلا در مجلس نمایندگان مطرح سپس بتصویب مجلس سنا برسد . بعلاوه فقط مجلس مبعوثان میتواند وزراء را بمحکمه جلب نماید واما از لحاظ سیاسی اعضای کابینه مسئول هر دو مجلس هستند بدین معنی که نه تنها مجلس نمایندگان بلکه مجلس سنا نیز می تواند نسبت بوزراء ابراز عدم اعتماد نموده و آنها را وادار به استعفا کند .

مقررات مربوط بهر دو مجلس

قانون اساسی بلژیك دارای یك سلسله مقرراتی است که شامل حال هر دو مجلس میباشد .

مقررات مزبور بشرح زیر است :

۱ـ اعضای هریك ازمجالس مقننه ازطرف تمام ملت بلژیك نمایندگی دارند نه از طرف سکنه حوزه هائیکه آنها را انتخاب کرده اند (ماده ۳۲)

۲ـ جلسات مجالس مقننه علنی است مگر اینکه رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان سری بودن جلسه را تقاضا امایند (ماده ۳۳)

۳ ـ هر يك از مجالس اعتبار نامه های اعضای خود را تصویب می کنند (ماده ۳٤)

٤ ـ در زمان واحد نمیتوان در دو مجلس عضویت داشت (ماده ۳٥)

٥ ـ در آغاز هر دوره اجلاسیه هریك از مجالس هیئت رئیسه خود را انتخاب میکنند (ماده ۳۷)

٦ ـ برای قانونی بودن تصمیمات هریك از مجالس مقننه حضور نصف مجموع اعضای آن ضروری است وکلیه مسائل (باستثنای مسائلیکه بموجب قانون اساسی مستلزم اکثریت خاصی است) باکثریت آراء حل وقطع میشود (ماده ۳۸)

۷ ـ هریك ازمجالس حق تحقیق درامور مملکتی را دارد (ماده ٤۰)

۸ ـ اعضای مجالس مقننه آزادی نطق ورأی ومصونیت از تعرض دارند (ماده ٤٤و٤٥)

۹ ـ هر يك از مجالس مقننه نظامنامه داخلی خود را تصويب می نمايد (ماده ٤٦)

جلسات مشترك مجالس مقننه

در موارد ذيل مجالس مقننه جلسه مشترك تشكيل ميدهند :

۱ـ برای استماع قسم پادشاه (ماده ۸۰)

۲ ـ هنگام انتخاب نايب السلطنه واستماع قسم وی (ماده ۸۱ و ۸۲)

۳ـ برای انتخاب قيم پادشاه صغير يامجنون (ماده ۸۱)

٤ـ درصورت بلامتصدی بودن تخت و تاج انتخابات نمايندگان وسناتورها تجديد ميشود ومجالس جديد الانتخاب جلسه مشتركی برای تعيين پادشاه جديد تشكيل ميدهند (ماده ۸۵) .

مبحث چهارم

قوه قضائيه ـ حقوق عمومی افراد ـ تجديد نظر در قانون اساسی

در تمام بلژيك سه محكمه استيناف ويك ديوان عالی تميز دائر بوده و برای كليه جنايات وجنحه های سياسی هيئت منصفه موجود است . قضات را پادشاه مادام العمر تعيين ميكند . پادشاه امنای صلح واعضای محاكم بدايت را مستقيماً ومستشاران محاكم استيناف ورؤسا ومعاونين محاكم بدايت را طبق پيشنهاد محاكم نامبرده و انجمن های ايالتی تعين مينمايد . انتصاب مستشاران ديوان عالی تميز بترتيب ذيل بعمل ميآيد : ديوان عالی تميز ومجلس سنا يكعده را پيشنهاد ميكنند وپادشاه ازبين اشخاصيكه بدين ترتيب پيشنهادميشوند مستشاران مزبور راتعين ميكند. ديوان كشور ومحاكم استيناف هيئت رئيسه خود را انتخاب ميكنند . تغيير مأموريت قضات بدون جلب رضايت آنها قابل امكان نيست وبرای عزل آنان حكم محكمه صالحه ضروری ميباشد . پادشاه دادستانها وداديارانِ محاكم را نصب وعزل مينمايد .

قانون اساسی بلژيك در مواد ٤ الی ٢٤ اصل مساوات وآزادی فردی ـ اختيار مسكن ـ حق تملك اموال منقول وغير منقول ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی عقايدمذهبی وسياسی ـ آزادی اجتماعات وتشكيل انجمن ـ آزادی تعليم وتربيت و غيره را اعلام .

می نمـایـد .

تجدید نظر در قانون اساسی بلژیك مطابق مقررات ذیل بعمل‌میآید :

مجلس نمایندگان ومجلس سنا هر یك از این دو مجلس لزوم‌تجدید نـظر در قانون اساسی را تصویب وموادی راکه مورد تغییر است معین نموده بلافاصله منحل میشوند ودر مدت ٤۰ روز پس از تاریخ انحلال انتخابات جدیدبعمل میآید ومجالس جدید در ظرف مدت دو ماه منعقد وباحضور دوثلث اعضاء شروع بمذاکرات نمـوده وباکثریت دو ثلث آراء تغییراتی در قانون اساسی بعمل می‌آورند وبلا تأخیر منحل میشوند (ماده ۱۳۱) .

مبحث پنجم
موضوع سلطنت

در پایان بحث در حقوق اساسی کشور بلژیک بموقع‌میداندکـه شمهٔ راجـع بسلطنت درکشور نامبرده بنگارد . هرچند لئوپولدسوم پادشاه بلژیک در قید حیاط است واهلیت وتوانائی‌اداره‌کشوررا دارا است معهذا معظم له باحفظ مقام سلطنت از مراجعت بکشور خود ممنوع گشته ومجبور شده است‌که درسویس سکونت اختیـار کند بطوریکه اکنون برادرش شارل[۱] بعنوان نایب السلطنه ازطرف اووبنام او کشور بلژیک را اداره میکنند.

علت این امر که درتاریخ سیاسی ملل کمترنظیرداردآنست‌که در اواخر مـاه مه۱۹٤۰ موقعیکه آلمانهانخست بروکسل‌را اشتغال‌وپس‌ازچندروزتمام بلژیك‌رامسخر کردند پیرلو[۲] نخست وزیر بلژیك وخامت اوضـاع را به پادشاه گوشزدنموده و از اوتقاضاکرده بودکه باهیئت‌دولت ونمایندگان مجالس مقننه‌عازم‌لندن شده ودرآنجـا مبارزه را برعلیه اشغال‌کنندگان ادامه دهند ولی پادشاه ازقبول این تقاضا سرباز زده واظهارداشته بودکه صلاح ومقتضی نیست‌که شاه درچنین موقعی سپاهیان خود راترك کرده وآنها را بی‌سرپرست بگذارد . پیرلوازآمدن پادشاه مأیوس شده باهیئت دولت خویش ابتدا بفرانسه رفته وسپس بلندن عزیمت نمود ودرآنجا دولت آزاد بلژیك‌را

۱– Charles ۲–Pierlot

تشکیل داد . پس از عزیمت پیرلو وهمکاران او واشغال بروکسل از طرف آلمانها پادشاه بلژیك بعنوان اسیرجنگی تسلیم شد وفاتحین اورا وادار کردند که دریکی ازقصورسلطنتی اقامت گزیند . دراواخر جنگ آلمانها لئوپولد را باافراد خانواده وی باطریش برده ودرنزدیکی شهرزالتسبورگ [۱] تحت نظر نگاه داشتند .

پس ازتخلیه بلژیك ازطرف قوای نظامی آلمان دراوائل سپتامبر ۱۹٤٤ دولت آزاد بلژیك بریاست پیرلو بلادرنگ ازلندن عازم بروکسل شده زمام اموررا بدست گرفت وچندروزبعدنمایندگان وسناتورها را برای تشکیل‌جلسات مجالس مقننه دعوت نمود . درنخستین جلسه‌مجلسین پیرلوعملیات چهارساله دولت خود را گزارش داده وضمناً اظهارامیدواری کرد که پادشاه بلژیك که درآن هنگام محل اقامت او معلوم نبود هرچه زودتربکشورخودبازگشت نموده وزمام سلطنت را بدست‌بگیرد و نظر بمفقودالاثربودن پادشاه پیرلو طبق ماده ۸۲قانون اساسی بلژیك پیشنهاد کرد که درغیاب لئوپولد سوم، شارل برادر وی به نیابت سلطنت انتخاب شود . بنا به پیشنهاد مزبورمجالس مقننه درجلسه مشترك شاهزاده‌نامبرده‌رابه‌نیابت سلطنت تعیین‌نمودند . درهنگام ادای مراسم تحلیف شارل‌درمقابل نمایندگان و سناتورها اظهار کرد که او رجاء واثق دارد که قریباًاعلیحضرت لئوپولد ازقید اسارت‌آلمانها رهائی یافته وبکشور خود معاودت نماید تا زمام امور را بکف باکفایت وی واگذار کند . پس از انجام مراسم تحلیف نایب‌السلطنه، پیرلونخست وزیر مستعفی را مأمور تشکیل کابینه جدید کرده ومشارالیه نیز در موقع طرح برنامه دولت اظهار داشت که بلادرنگ بعد از برگشت پادشاه مفقودالاثراستعفای دولت خویش را تقدیم معظم‌له خواهد نمود .

دراوائل ماه مه ۱۹٤۵قوای نظامی امریکا پادشاه بلژیك را دراسترول [۲] واقع در اطریش نجات داد ودر۱۲ مه معظم له پس ازمذاکره با نمایندگان دولت جدید بلژیك که بریاست وان‌آکر [۳] تشکیل یافته بود از بازگشت فوری به بلژیك منصرف وعازم سویس شد وضمناً نامه‌ای به برادرش شارل نگاشته ازوی تقاضا کرد که نیابت سلطنت را کماکان ادامه دهد (علت ارسال این نامه از طرف لئوپولد و خود داری

۱– Salzbourg ۲– Strool ۳– Van Acker

اوازبازگشت آنی به بلژیك و کیفیت مذاکرات او با نمایندگان دولت هنوز معلوم نگشته ودر بوته ابهام وتاریکی باقیمانده است) .

در بیستم ماه ژوئیه ۱۹٤۵ در مجالس جدید که اکثریت اعضاء آنرا مخالفین لئوپولد سوم تشکیل میدادند موضوع بازگشت معظم له به بلژیك مطرح میشود ووان آکر نخست وزیر که ریاست حزب سوسیالیست بلژیك را دارا بود ضمن اعتراف و اقرار باینکه لئوپولد خیانتی بکشور خود ننموده است اظهارداشت که چون مشارالیه در مقابل آلمانها تسلیم شده ودراجرای وظایف خود کوتاهی کرده ودرموقع اشغال بلژیك بطور باید وشاید خدمتی بکشور ننموده و مانند سایر میهن پرستان فعالیتی درنجات بلژیك ابراز نداشته است صلاحیت وشایستگی سلطنت را دارا نمیباشد .

پس ازمذاکرات طولانی و استماع دلایل مخالفین و نظریات موافقین مجالس مقننه بلژیك ماده ۸۲ قانون اساسی مورخ ۱۸۳۱ را باینطریق تفسیر نمودند که چون لئوپولد سوم قادر باداره کشور نیست لذا وی تاتصمیم ثانوی مجالس مقننه ازبازگشت به بلژیك ممنوع بوده ونمی تواند شخصاً وراساً امورسلطنتی را عهده دارشود ودرغیاب او شاهزاده شارل مانند سابق بعنوان نایب السلطنه کشور را اداره خواهد نمود . براثر تصمیم مزبور وضع خاص و عجیبی درکشوربلژیك ایجاد شده بدین معنی که لئوپولد سوم ازسلطنت خلع نشده و پادشاه قانونی بلژیك محسوب میگردد مع الوصف حق بازگشت وحکمرانی درکشورخود را نداردووظایف سلطنتی را ازطرف وبنام اوشاهزاده شارل نایب السلطنه بلژیك انجام میدهد .

راجع باین موضوع لئوپولد پادشاه ممنوع الورود چندین دفعه به مجالس مقننه وهیئت وزیران مراجعه وتقاضا نموده است که موضوع بازگشت وی بـه بلژیك بآراء عمومی ارجاع گردد و معظم له در این پیشنهاد صراحتاً تعهد میکند که هرگاه نتیجه آراء عمومی بضرراوبود ومردم رأی به بازگشت اوندادند نه تنها ازبازگشت به بلژیك خودداری خواهد کرد بلکه باطیب خاطر بمنظور جلوگیری ازایجاد تشنج دربین احزاب مختلف حاضر است ازسلطنت هم کناره گیری کند .

فصل دوم

حقوق اساسی بریتانیای کبیر

مبحث اول

منابع حقوق اساسی بریتانیای کبیر

بریتانیای کبیر که شامل انگلستان ـ اسکاتلند[۱] ـ اوالز[۲] وایرلند شمالی یا اولستر[۳] میباشد دارای قانون اساسی مدونی نیست وتشکیلات سیاسی کشور مزبور مبتنی بریك سلسله رسوم وعادات وپارهٔ قوانین مدون میباشد. مهمترین قوانینی که قوای مملکتی را در بریتانیای کبیر تشکیل داده وروابط آنها را بایکدیگر معین می نماید عبارت است از:

۱ ـ فرمان مورخ ۱۱۰۰ که بموجب آن هانری‌اول[٤] اختیارات وامتیازاتی برای روحانیون مذهب کاتولیك قائل شده و ضمناً تعهد نمود که از عملیات خلاف قانون مأمورین دولت جلوگیری کند.

۲ ـ فرمان‌کبیر[٥] مورخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ که در زمان سلطنت پادشاه انگلیس جون[٦] معروف به‌بی زمین انتشار یافت.

علت‌صدور این‌فرمان‌شکست انگلستان درجنك بافرانسه وشورش امرای‌محلی وسکنه شهر ها وحمله آنها بلندن پایتخت انگلستان بود. چون پادشاه انگلستان قادر بدفع این شورش نبود از این رو بناچار فرمانی بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ صادر نمود که بموجب آن حقوق و اختیاراتی برای امرای محلی وسایر اتباع آزاد خود قائل شد.

ماده اول این فرمان برای سران کلیسای کاتولیك که مذهب رسمی انگلستان آندوره بشمار میرفت این حق واختیار را قائل شد که شاغلین مقامات مذهبی را

۱- Scotland ۲- Wales ۳- Ulster ٤- Henry I,

٥- Magna Charta libertatum (Great Charter of liberties) ٦- John, I

بدون دخالت دولت انتخاب کنند . فرمان مورد بحث مالیات بر تـر که امرای محلی را محدود بحدی نموده ومیزان مالیاتی راکه پادشاه مجاز بود از امـراء در یافت دارد معین ومقرر میداشت که فقط باجلب موافقت تمام امرا پادشاه میتواند بیشتر ازآ نچه که درفرمان معین گردیده مالیات مطالبه ودریافت دارد (ماده ۱۲)

طبق ماده ۱٤ منشور مورد بحث پادشاه انگلستان متعهد میشدکه روحانیون و اشراف درجه اول را شخصاً وسایر اشراف را توسط نمایندگان برای تشکیل شورای عالی دعوت کند . ماده ۳۹ آزادی شخصی را اعلام ومقرر میداشت که هیچ فـردی از از افراد آزاد را نمیتوان دستگیر ومحبوس ویا تبعید نمود مگر بموجب قانون وطبق حکم محکمه صلاحیتدار . سلب مالکیت نیز بایستی بموجب حکم محکمه درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود بعمل آ یـد . ماده ۲۰ منشور مزبور ضبط تمام اموال واملاك مقصرین را ملغی نموده فقط به عمال قوه مجریه اجازه میداد که در مـوارد مقرره در قانون از گناهکاران جریمه مطالبه ودریافت داردوجریمه موردمطالبه نبایستی ازمیزان قانونی تجاوز کند بعلاوه متصدیان امور اجازه نداشتند اثاثیه وابـزار ومال التجـاره اشخاص را بابت جریمه ضبط وبفروش برسانند. یکی از مواد فرمان مذکور در فوق باشخاص حق میداد که بدون اجازه از انگلستان خارج وبآن کشور وارد شوند .

ماده ٦١ فرمان مورد بحث مقرر میداشت که امرای انگلستان از بین خودشان يك هيئت ۲٥ نفری جهت نظارت در انجام تعهدات بالاانتخاب خواهند نمود . درصورت عدم رعایت مفاد فرمان کبیر نمایندگان امرا حق داشتند از پادشاه درخواست کنندکه اشتباه خود را جبران کند وچنانچه پادشاه از انجام این تقاضا استنکاف میورزید امـرا میتوانستند تمام اموال واملاك اورا ضبط نمایند ولی درهر حال شخص پـادشاه وافراد خاندان اواز تجاوز مصون بودند .

بااینکه فرمان کبیر در۷۳۲ سال قبل صادر شده واز آن تاریخ ببعد تحولات و تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی واجتماعی ملت انگلیس بعمل آمده ولی با این همه غالب مواد این منشور اهمیت خود را از دست نداده واکنون نیز اساس وپایه رژیـم سیاسی انگلستان بشمار میرود چه غالب تصمیمات پارلمان و فرامین و دستخط هـای

سلاطین انگلستان و بالاخص عرضحال مورخ ۱۶۲۵ پارلمان بمقام سلطنت راجع باعطای آزادی و تأمین جانی ومالی و همچنین فرمان ۱۶۷۹ که بموجب آن هیچکس را نمیتوان بدون حکم محکمه صلاحیتدار حبس نمود براساس منشور مورد بحث تنظیم شده است .

۳ـ فرامین ادوار داول[۱] پادشاه انگلستان که بموجب آن اختیارات وامتیازاتی که سلاطین پیشین اعطا نموده بودند تأکید وتأیید گردیده وضمناً اختیارات وتضمینات جدیدی بمردم داده میشد .

٤ـ معروضه مورخ ۱۶۲۵ پارلمان انگلستان به چارلز اول استوآرت[۲] پادشاه انگلستان که بموجب آن نمایندگان و لردها از پادشاه تقاضا مینمودند که دستورات اکید ومؤثری جهت جلوگیری از دریافت مالیات غیرقانونی صادر نمایند بعلاوه مجالس مقننه درخواست تأمین برای آزادی فردی نموده وتقاضا میکردند که محاکم فوق العاده منحل و محاکمات جنائی بدادگاههای عادی ارجاع گردد . چارلز بعد از ایستادگی شدید بالاخره در سال ۱۶۲۸ حاضر شد لایحهٔ پیشنهادی پارلمان را با پارهٔ قیود قبول و اجرا کند .

۵ـ قانون مصوب ۱۶۶۸ راجع بحقوق افراد .

٦ـ قانون ۱۶۷۹ راجع بآزادی شخصی . بموجب این قانون[۳] کسانیکه برخلاف مقررات قانونی توقیف میشوند محق ومجازند بنزدیکترین دادگاه بخش مراجعه وتقاضا کنند که علت توقیف را مورد رسیدگی قرارداده آنها را بدون قید یا بقید کفیل آزاد کنند . بعلاوه طبق قانون مورد بحث مأمورین دولت شخصاً مسئول توقیفهای غیرقانونی میباشند وزندانیان میتوانند آنهارا درمحاکم تعقیب ومبالغی بابت خسارت از آنها مطالبه ودریافت دارند .

۷ ـ اعلامیه حقوق مورخ ۱۶۸۹ که یکی از مواد اساسی آن مقرر میداشت که هیچ لایحه‌ای نمی‌تواند صورت قانونی پیدا کند مگر پس‌از تصویب مجلس عوام و مجلس لردها .

۱ـ Edward I,   ۲ـ Charles I, Stuart   ۳ـ Habeas corpus act

۸ـ قوانین مصوب ۱۷۰۱ و ۱۷۰۵ راجع بولایتعهد .

۹ـ پیمان اتصال منعقده بین انگلستان واسکاتلند درسال ۱۷۰۷.

۱۰ـ قرارداد اتصال مورخ ۱۸۰۰ بین انگلستان وارلند .

۱۱ـ قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲ ـ ۱۸۶۷ ـ ۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۸ و ۱۹۲۸ که پس از تحولات طولانی و بسط و توسعه تعداد رأی‌دهندگان بالاخره انتخابات عمومی در بریتانیای کبیر برقرار گردید .

۱۲ـ قانون ۱۸۲۹ راجع بآزادی کاتولیکها .

۱۳ـ قانون مصوب ۱۹۱۱ که بموجب آن دخالت مجلس لردها درامور قانونگذاری محدود گردید .

مبحث دوم
سلطنت

بریتانیای کبیر یك سلطنت مشروطه است وحق سلطنت متعلق بخانواده ساکس کوبورگ ای گوتا (۱) میباشد که از سال ۱۹۱۷ به اینطرف خانواده وینزور (۲) نامیده میشود . نزدیکترین خویش پادشاه سمت ولایتعهد را دارا میباشد . زنان نیز میتوانند نایل بمقام سلطنت گردند و فقط مردان یکدرجه برزنان همان درجه حق تقدم دارند . بعد از رحلت پادشاه ولیعهد وقتی میتواند شخصاً مملکت را اداره نماید که سن او کمتر از ۱۸ سال نباشد . درصورت صغیر بودن پادشاه یك نفر به نیابت سلطنت تعیین میشود . پادشاه انگلستان باید منسوب بمذهب آنگلیکان باشد والا ازسلطنت محروم میگردد . قبل ازجلوس برتخت پادشاه دربرابر اعضای مجلس لردها و مجلس عوام بشرح زیر قسم یاد میکند :

آرشوك کانتربوری که حق تقدم و اولویت برسایر روحانیون عالیمقام مذهب آنگلیکان دارد ازپادشاه دوسئوال ذیل را مینماید :

سئوال اول ـ «آیا شما قول میدهید و حاضر میشوید قسم یادکنید که مردم این کشور وهمچنین متصرفات آنرا مطابق رسوم وعادات وقوانین مصوب وسایر تصمیمات

۱ـ Saxe – Cobourg -et- Gotha ۲ـ Windsor

پارلمان اداره کنید؟»

باین سئوال پادشاه چنین جواب میدهد :

«من قسم یاد میکنم آنچه را که منظور شما است انجام دهم»

سئوال دوم ـ «آیا شما حاضرید از قدرت و توانائی خودتان برای حفظ قوانین خداوندی و تقویت مذهب آنگلیکان استفاده کنید و همچنین از روحانیون این کشور حمایت کرده وحقوق و امتیازاتی را که قوانین انگلستان برای آنها قائل شده است حفظ کنید؟»

بسئوال دوم پادشاه اینطور جواب میدهد :

«من تمام این تعهدات را قبول میکنم ودرانجام وظایف خود از خداوند کمك و یاری میطلبم» .

خودداری ازقسم بمنزله اینست که پادشاه سلطنت را قبول ننموده است. شخص پادشاه مقدس و ازمسئولیت مبری و از تعقیب مصون است. انگلیسها اینمطلب را ضرب المثل قرار داده میگویند که پادشاه نمیتواند مرتکب عمل بدی شود.(۱) مخارج دستگاه سلطنتی درموقع جلوس پادشاه مقرر میگردد.

اقتدارات پادشاه انگلستان بقرار ذیل است :

۱ـ پادشاه انگلستان دوره اجلاسیه پارلمان را افتتاح نموده وفرمان ختم جلسات را صادر مینماید. تشکیل جلسات فوق العاده پارلمان منوط به اجازه پادشاه است.

۲ـ پادشاه حق دارد مجلس عوام را منحل و یا تعطیل نماید. سلاطین انگلستان دائماً وهمیشه این حق را اعمال میکنند.

۳ـ پادشاه حق دارد توسط وزراء لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید. اعضای مجالس مقننه نیز حق پیشنهاد لوایح قانونی را دارند.

٤ـ پادشاه قوانینی را که مجالس مقننه تصویب میکنند توشیح و ابلاغ مینماید. سلاطین انگلستان از سال ۱۷۰۷ به اینطرف یکبارهم این حق را اعمال ننموده اند و ازاین رو است

۱ـ The king can do not wrong

که بعضی‌ازعلمای حقوق اساسی براین‌عقیده هستند که این‌حق بمرور زمان از پادشاه انگلستان سلب گردیده‌است .

۵ـ برای تسهیل اجرای قوانین پادشاه احکام وفرامین صادرمیکند .

۶ ـ پادشاه انگلستان نخست وزیر وزراء ومأمورین نظامی و کشوری را عزل ونصب مینماید واما در انتخاب وزراء پادشاه آزادی عمل ندارد بدینمعنی وزرائی که از طرف او تعیین می شوند باید طرف اعتماد مجلس عوام باشند. قضات را پادشاه برای تمام مدت عمرشان انتخاب می نماید ونمیتواند بدون رضایت قضات مأموریت آنهارا تغییر دهد.

۷ ـ پادشاه فرمانده کل قوای بری وبحری وهوائی است . جمعی از حقوق دانان انگلیسی معتقدند که چون‌سلاطین انگلستان از زمان سلطنت جورج دوم (۱) فرماندهی قوا را در زمان جنك نداشته اند از این رو این حق بمرور زمان‌از آن ها سلب گردیده است .

۸ ـ پادشاه اعلان جنك وعقد صلح مینماید . پادشاه‌قراردادهای نظامی ـسیاسی اقامت ـ بازرگانی وغیره را منعقد مینماید . تصویب بعضی قرارداد ها از جمله قرار داد هائیکه جنبه مالی دارد باپارلمان میباشد .

۹ ـ پادشاه نمایندگان‌سیاسی‌وکنسولی بممالك خارجه اعزام مینماید وهمچنین نمایندگان خارجی را میپذیرد .

۱۰ ـ اعطای درجات ونشان وعناوین افتخاری از اختیارات پادشاه است .

۱۱ ـ ضرب مسکوکات بنام پادشاه بعمل میآید .

۱۲ ـ قضاوت ناشی از پادشاه است واحکام دادگاهها بنام او صادر میگردد .

۱۳ ـ پادشاه حق عفو وتخفیف مجازات را دارد . برخلاف ترتیباتیکه دراغلب ممالك مشروطه وجود دارد پادشاه انگلیس حق عفو عمومی را هم دارا میباشد .

۱۴ ـ پادشاه انگلستان‌عهده‌دار ریاست عالیه‌مذهب آنگلیکان‌میباشدو باین‌عنوان مأمورین عالیمقام آن مذهب را عزل ونصب مینماید .

۱ـ George II

۱۵ـ نظارت عالیه مریضخانه‌ها و دارالایتام و کتابخانه‌ها و موزه‌ها و سایر مؤسسات خیریه و عام المنفعه با پادشاه است .

پادشاه انگلستان بنام خدا انجام وظیفه مینماید و خود را درمقابل خداوند مسئول میداند . بدون امضای وزرای مسئول احکام و فرامین او قابل اجرا نیست . پادشاه انگلستان شاه دومینیونها و مستعمرات است و از سال ۱۸۷۷ تا این اواخر عنوان امپراطور هندوستان را دارا بود .

درخاتمه این مبحث ازذکر این حقیقت ناگزیر است که سلطنت درانگلستان مقامی است شامخ وارجمند و تمام طبقات ملت اعم از اعیان وعامه مردم ـ دانا و نادان ـ اغنیاء وفقرا وحتی عناصر تندرو بادیده احترام و تقدیس بمقام سلطنت می‌نگرند و پادشاه خود را می پرستند او را سرچشمه عدالت میدانند وعقیده دارند که رژیم سلطنتی در انگلستان بادمکراسی واقعی و آزادی حقیقی مطابقت تام و کامل دارد و سلاطین انگلستان می‌توانند مدافع حقوق و آزادی افراد بوده ووسائل پیشرفت مادی و معنوی ملت انگلیس را فراهم سازند . پرفسور انگلیسی سر ارنست بارکر (۱) راجع به سلطنت در انگلستان بشرح زیر اظهار نظر میکند :

«سلطنت در انگلستان یکی از ارکان دمکراسی است . پادشاه انگلیس بر اثر تجربه فراوان و بیطرفی و بیغرضی می‌تواند بهترین مشاور و راهنمای وزراء باشد . پادشاه در موقع جنگ نظامیان را تشویق و در ایام صلح از بینوایان حمایت میکند . مردم انگلستان خود را خدمتگذار مقام سلطنت میدانند و این خدمتگذاری و فدویت از بردگی وعبودیت بسیار دوراست . سلطنت درانگلستان مانند لنگریست که تعادل و توازن حکومت را حفظ میکند و مثل مرکزی است که نقاط مختلف و دور دست امپراطوری را مانند زلند جدید ـ سیلان (۲) ـ ژامائیکا (۳) و گویانا (٤) بهم متصل می کند . رفتار و کردار خانواده سلطنتی سرمشقی است برای مردم امپراطوری . مقام سلطنت درانگلستان مانند پلی است که گذشته را باآینده مربوط میسازد ومیان عقاید قدیمی ونظریات وتمایلات جدید هم‌آهنگی و تعادل را برقرار میکند .

۱ـ Sir Ernest Barker ۲ـ Ceylan ۳ـ Jamaica ٤ـ Guiana

مبحث سوم
وزراء

پادشاه انگلستان توسط وزراء وظایف خودرا انجام میدهد . نخست وزیر بموجب‌فرمان‌مقام سلطنت تعیین میشود ولی پادشاه در انتخاب‌وی‌آزادی عمل‌نداشته وموظف است رئیس حزب اکثریت مجلس عوام را بنخست وزیری تعیین‌کند. پادشاه بنا بپیشنهاد نخست وزیر سایر وزراء راانتخاب مینماید ولی ممکن است‌دراینموضوع پادشاه بانظر نخست‌وزیر موافقت نکند ودراینصورت رئیس دولت معمولا برای تأمین منظور پادشاه در صورت پیشنهادی تجدید نظر بعمل میآورد . مهره دار سلطنتی (۱) که یکی از اعضای کابینه بشمار میرود ازطرف پادشاه انتخاب میشود . اعضای کابینه ممکن است بیك یاچند حزب سیاسی منسوب گردند .

وزراء هیئتی تشکیل میدهند . بعضی‌از وزراء ازجمله وزیر تقاعد وزیربهداری وزیرکشاورزی ووزیر پست جزء کابینه نیستند . ممکن است کابینه دارای وزرای مشاورباشد . بعضی‌از رجال که دارای عناوین افتخاری میباشنددرکابینه بعنوان‌وزرای مشاور درامور سیاسی بدولت کمك میکنند ولی وزرای اخیر الذکر وهمچنین وزرای مشاوریکه دارای عناوین افتخاری نمیباشند ممکن است با حفظ عنوان ومقام خود مأموریت خاصی از طرف دولت پیدا کنند مثلا در کابینه کارگری ۱۹۲۱-۱۹۲۳ سرتوماس (۲) وزیر مشاور مأمور حل مسائل مربوطه به بیکاری بود . نخست وزیر ممکن است متصدی یکی از وزارتخانها باشد وروی این اصل است که در سال ۱۹۲۳ستانلی‌بالدوین(۳)هم‌نخست وزیروهم‌وزیردارائی بود ونیزرامزی ماکدونالد(٤) در سال ۱۹۲۵ علاوه برنخست وزیری وزارت امور خارجه رانیز عهده‌دار بود . وزراء معمولا از میان نمایندگان مجلس عوام انتخاب میشوند ولی مانعی ندارد که یکنفر لرد ویاکسیکه عضویت در مجالس ندارد بوزارت انتخاب گردد . مثلا در کابینه

۱- Lord privy sea   ۲- Sir Thomas   ۳- Stanley BaIdwin
٤- Ramsay Mac Donald

ماك‌دونالد (۱۹۲۹ـ۱۹۳۱) وزیر دادگستری سر هنری سلیسر[۱] عضو پارلمان نبود. در ۱۹۳۵ ماك دونالد با اینکه در انتخابات شکست خورد با این همه عضویت کابینه را حفظ نمود. وزیر دارائی و وزیر کشور همیشه از بین اعضای مجلس عوام انتخاب میشوند. غالب اوقات اگر وزیر نماینده مجلس عوام باشد معاون سیاسی وی عضو مجلس لردها است وبالعکس. منظور این است که هیئت دولت باهردو مجلس تماس وارتباط داشته باشد چه مطابق یکی از رسوم وعادات قدیم انگلستان وزرائیکه نمایندگی مجلس عامه را دارند در جلسات مجلس لرد ها حاضر نمیشوند وهمچنین وزرای لرد از حضور در جلسات مجلس عوام ممنوعند. هیئت وزیران تحت ریاست نخست وزیر تشکیل میشود. در مسائل اساسی بین وزراء باید اتفاق آراء باشد بدین معنی وزیری که بانخست وزیر ووزرای دیگر هم‌عقیده نیست باید مخالفت خود را پس بگیرد یا از کابینه کناره‌گیری کند واما این ترتیب یك قاعده مطلق نیست وبطور استثناء ممکن است وزراء از مخالفت خویش صرف نظر نکنند وعضویت خود را در کابینه محفوظ بدارند.

ترتیب اخیرالذکر بیشتر در کابینه های ائتلافی ممکن الوقوع است.

مجلس عوام

پارلمان بریتانیای کبیر دارای دو مجلس است: مجلس عوام ومجلس لردها. قبل از تصویب قانون ۱۹۱۸ انتخابات عمومی در انگلستان معمول نبود واشخاصیکه دارای علاقه‌ملکی نبودند ویا مبلغ معینی مال الاجاره برای منزل مسکونی خود نمیپرداختند حق رأی نداشتند. زنان نیز بطور مطلق از حق شرکت در انتخابات مجلس عوام ممنوع بودند بعلاوه قبل از ۱۹۱۸ حوزه های مختلف تابع مقررات خاصی بودند.

واما باید دانست که غالب مردم انگلستان این ترتیبات را مخالف رژیم دموکراسی دانسته وتقاضا مینمودند که مأخذ تمول در انگلستان ملغی گردیده وحق انتخاب کردن بتمام افراد کشور داده شود. باتوجه بافکار عمومی در ۱۸۹۸ـ۱۹۰۵ و ۱۹۱۱ موضوع تجدید نظر در قانون انتخابات در مجلس عوام مطرح مذاکره واقع گردید ولی برا ثر

۱- Sir Henry Sleccer

مخالفت شدید حزب محافظه کار منتج بنتیجهٔ نگردید وانتخابات عمومی فقط دراواخر اولین جنك جهانی عملی شد بشرح اینکه در اوایل سال ۱۹۱۷ یك کمیسیون ۳۲ نفری که ۲۷ نفر آن نماینده مجلس عوام وبقیه ۵ نفر لردها بودند برای رسیدگی بموضوع انتخابات تشکیل یافت واین کمیسیون پس‌از مذاکرات لازم تصمیماتی اتخاذنمود که باتفاق آراء مورد قبول مجلس عوام واقع گردید ومجلس نامبرده در جلسه ۲۳ ماه مارس ۱۹۱۷ دولت را مأمور نمود که یك لایحه قانونی بر اساس تصمیمات کمیسیون پارلمانی تنظیم و بمجلس پیشنهاد نماید. لایحه مورد تقاضا در ۱۵ ماه مه ۱۹۱۷ تقدیم مجلس عوام گردید ومجلس مزبور آن لایحه را در جلسه ٦ فوریه ۱۹۱۸ تصویب نمود.

قانون انتخابات ۱۹۱۸ وقانون تکمیلی ۱۹۲۸ بتمام مردان وزنان ۲۱ ساله حق داد که وکیل انتخاب کنند وبوکالت انتخاب شوند. برای رأی دادن سه ماه اقامت در حوزه انتخابیه ضروری است.

قانون انتخابات ۱۹۱۸ تغییرات مهم واساسی در تقسیم بندی حوزه های انتخابیه بعمل آورد ومقرر داشت که هر حوزه باید دارای ۷۰ هزار جمعیت باشد واما ازلحاظ رعایت امتیازات بعضی نقاط کشور قانونگذار بناچار مقرر داشت که پارهٔ حوزه ها که کمتر از ۷۰ هزار جمعیت داشتند وکیل انتخاب کنند مثلا بسیتی[1] (محله مرکزی لندن) که درآنموقع بیشتر از ۱۷۳۰۰ نفر جمعیت نداشت اجازه داده‌شد که دو کرسی خودرا درمجلس عوام محفوظ بدارد وهمچنین به یکی ازشهرهای کوچك اوالز که حوزه انتخابیه لوید جورج[2] (نخست وزیر انگلستان در اولین جنك جهانی) بود اجازه داده شد که کما فی‌السابق یکنفر نماینده بمجلس عوام بفرستد. بعلاوه بموجب قانون جدید عده نمایندگان دانشگاهها افزوده شد بشرح اینکه قبل‌از تصویب قانون ۱۹۱۸ هریك ازدانشگاههای اکسفرد[3] کمبریج[4] ودوبلن[5] دو نفر و دانشگاه لندن یك نماینده انتخاب میکردند و سایر دانشگاهها جمعاً دو نفر وکیل بمجلس عوام می فرستادند. واما بموجب قانون جدید ومواد تکمیلی آن تمام دانشگاههای بریتانیای کبیر

۱– City ۲– Lloyd George ۳– Oxford ٤– Cambridje ٥– Dublin

بشرح زیر دوازده نفر وکیل انتخاب میکنند :

اکسفرد دو ـ کمبریج دو ـ لندن یك ـ سایر دانشگاههای انگلستان جمعاً یك نماینده ـ دانشگاههای اسکاتلند جمعاً سه نفر ـ دانشگاههای اوالز دو نماینده و دانشگاه بلفاست[۱] (ایرلند شمالی) یك نفر وکیل انتخاب وبه مجلس عوام اعزام می نمایند .

عده نمایندگان حوزه های عمومی درمجلس عوام بشرح زیر است :

شهر لندن ٦۲ـ سایر شهر های انگلستان ۱۹۳ ـ دهستانها و قصبات انگلستان ۲۳۰ـ شهر های اوالز ۲٤ ـ دهستانهای اوالز ۱۱ـ شهرهای اسکاتلند ۳۳ ـ دهستانهای اسکاتلند ۳۸ـ ارلند ۱۲ (شهرها٤ دهستانها۸) .

مجموع نمایندگان مجلس عوام کنونی بریتانیای کبیر بالغ بر ٦۱۵ نفر میباشد که ۱۲ نفر از طرف دانشگاهها ۳۱٦ نفر در حوزه های شهری وبقیه ۲۸۷ نفر در حوزه های ولایتی انتخاب میشوند .

اشخاص ذیل از دادن رأی محرومند ·

۱ـ اعضای مجلس لردها ولرد های اسکاتلند که در مجلس لردها عضویت ندارند

۲ ـ بخشداران [۲] و شهرداران[۳] که متصدی امر انتخابات هستند فقط در موردی رأی میدهند که دونفر داو طلب وکالت دارای رأی مساوی باشند

۳ـ اشخاصیکه بموجب احکام قطعی محاکم ازحقوق اجتماعی محروم گردیده اند

٤ ـ مرتکبین جرائم انتخاباتی

۵ ـ اشخاصیکه از صندوق دولت کمك خرج دریافت میدارند

٦ ـ مجانین بتصدیق مقامات پزشکی

نظامیان حق رأی دارند

اصولا کسانیکه حق رأی دارند میتوانند بنمایندگی انتخاب شوند مگر اشخاص ذیل که از حق انتخاب شدن محرومند :

۱ـ Belfast ۲ـ Sheriff ۳ـ Mayor

۱ـ کسانیکه از دولت حقوق میگیرند باستثنای وزراء و نیز اشخاصیکه بادولت قراردادهای مالی منعقد ساخته واز این بابت یا بعناوین دیگر ازمالیه دولت وجهی دریافت میدارند .

۲ـ روحانیون مذهب آنگلیکان و کاتولیك .

۳ ـ اشخاصیکه اصلا انگلیسی نبوده بعداً به تابعیت انگلستان درآمده اند ولی پارلمان انگلستان میتواند بموجب قانون مخصوصی حق انتخاب شدن را برای اشخاص نامبرده قائل شود .

انتخابات در حوزه های دانشگاهی تابع مقررات واحدی نیست بشرح اینکه در اکسفرد و کمبریج فقط استادان حق رأی دارند درصورتیکه درپارهٔ دانشگاهها استادان وفارغ التحصیل ها ودربرخی دیگر حتی دانشجویان حق دارند در انتخاب نمایندگان شرکت جویند .

درهرحوزه انتخابیه مأمورین محلی سالی یکمرتبه درصورتهای دائمی که حاوی اسامی انتخاب کنندگان میباشد تجدید نظر میکنند . مأمورین مخصوصی که باسابقه ترین قضات از میان قدیمیترین وکلای دادگستری تعیین میکنند بشکایات مردم راجع به صورتهای تنظیمی رسیدگی مینمایند . اگر اعتراض جنبه قضائی داشته باشد در اینصورت اشخاص ذینفع میتوانند بدیوانعالی مراجعه نموده واصلاح لیست مورد اعتراض را تقاضا کنند . در دانشگاهها تنظیم وتکمیل صورت اسامی رأی دهندگان بامأمورین خود دانشگاه است .

انتخابات عمومی طبق فرمان پادشاه وانتخابات فرعی مطابق دستور رئیس مجلس عوام بعمل میآید . تصدی ومسئولیت حسن جریان انتخابات در حوزه های شهری بـا شهردار ودردهستانها با بخشدار است . برای ثبت اسامی داوطلبان وکالت تقاضای کتبی ده نفر انتخاب کننده ضروری است .

انتخابات در انگلستان مستقیم مخفی ومساوی است فقط در دومورد انتخابات در کشورمزبور مساوی نیست ورأی دهندگان می توانند دردو حوزه رأی دهند . مورد اول اینکه اشخاص می توانندهم در محل اقامت وهم در محل کاررأی دهند . مـورد

دیگر آنکه کارکنان دانشگاهها دارای دورأی میباشند که یکی رادرحوزه دانشگاهی ودیگری را درحوزه عمومی میدهند.

داوطلبان وکالت ملزمند ودیعه نقدی بمبلغ ۱۵۰ لیره بمتصدی انتخابات تسلیم نمایندواین وجه‌در صورتی مسترد میشود که صاحب آن بوکالت انتخاب شود ویالااقل یك ششم مجموع آراء را داشته باشد.

نظامیان وکارکنان کشتی های تجارتی وکسانیکه شلغشان ایجاب میکند که‌در مسافرت باشند رأی خود را بدون توقف سه ماهه در حوزه انتخابیه بوسیله پست به متصدی انتخابات میفرستند. در انگلستان درهرحوزه انتخابیه اصولا یك نفر وکیل انتخاب میشودولی استثنائاً درحوزه‌سیتی وچند حوزه دیگردو نفروکیل‌تعیین‌میشوند. انتخابات نمایندگان باکثریت‌نسبی بعمل‌میآید وتجدید رأی معمول‌نیست. اگر دریك حوزه‌فقط یك نفر داوطلب نمایندگی باشد چنین شخصی بدون انتخاب وکیل‌شناخته میشود. سابق بر این انتخابات‌درانگلستان درمدت چند هفته انجام می‌یافت ولی‌قانون انتخابات۱۹۱۸که با بعضی تغییرات اکنون نیزمجرا است انتخابات درتمام حوزه‌ها در یکروزشروع‌ودرهمانروزخاتمه میبابد.

بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام برای مدت۵ سال انتخاب‌میشوند ولی قبل از تصویب قانون مزبور دوره قانونگذاری ۷سال بود. افتتاح دوره اجلاسیه پارلمان‌ازطرف‌پادشاه(یانماینده‌او)درطالارمجلس‌لردهاباحضورلردهاونمایندگان‌مجلس عوام بعمل میآید. هریك از مجالس به نطقی‌که پادشاه در موقع افتتاح ایراد میکند جواب میدهد. قبل از شروع به‌انجام وظایف نمایندگی وکلا قسم وفاداری ذیل را یاد میکنند:

«من قسم یاد میکنم مادامیکه قوانین مراعات میشود نسبت باعلیحضرت پادشاه وورات وجانشینان اوصدیق باشم ودرانجام این منظور ازخداوند کمك‌ویاری میطلبم.»

رئیس مجلس برای تمام دوره قانونگذاری انتخاب میشود وانتخاب او باید به تصویب پادشاه برسد ولی تصویب پادشاه فقط جنبه تشریفاتی دارد. رئیس مجلس‌عوام را سخنگو (۱) مینامند بدلیل اینکه مشارالیه از طرف مجلس صحبت میکند. در

۱- Speaker

آغاز جلسه نمایندگان ولردها بشرح ذیل دعا میخوانند :

«خداوند قادر متعال که بنام وازطرف توسلاطین حکومت و شهریاران قضاوت مینمایند خداوندیکه بندگان خود را هوشیار وعاقل خلق نموده و آنها را بطرف رفاه وغناهدایت ورهبری میکند بندگان نالایق و ناشایسته تو که دراین محل جمع شده‌اند درانجام وظایف خود از تو استمداد میکنند»

نمایندگان مجلس عوام ومجلس لردها آزادی نطق ورأی دارند بدین معنی که باآزادی کامل می‌توانند درجلسات عمومی مجالس و همچنین درکمیته های پارلمانی اظهاراتی نمایند ورأی دهند . بعلاوه نمایندگان مجالس مقننه انگلستان مصونیت از تعرض دارندبقسمیکه بعلت ازتکاب‌جنحه یاجنایت نمی‌توان آنهارا دستگیر وتعقیب‌نمود مگرپس‌از جلب موافقت‌مجلسی که‌در آن عضویت دارند . مصونیت‌از تعرض فقط در دورهٔ اجلاسیه مجرا بوده و در ایام تعطیل وهمچنین درموارد جرائم مشهوده‌میتوان نمایندگان ولردها را مانند اشخاص عادی دستگیر و تعقیب نمود .

اصولا جلسات مجالس‌علنی‌نیست‌ولی‌عملاباشخاص‌متفرق‌وروزنامه نگاران‌اجازه داده میشود که‌درجلسات‌مجلس عوام ومجلس لردهاحضوربهمرسانیده وصورت‌مشروح مذاکرات وهمچنین مندرجات‌مدارك پارلمانی‌را درروزنامه‌ها ومجلات وسایر نشریات درج نمایند ولی بهرحال اعضای مجالس‌حق‌دارندریاست‌مجلس‌را بحضوراشخاص‌خارج متوجه ساخته واخراج آنها را ازطالارجلسه تقاضاکنند . برخلاف ترتیب معموله‌دربارهٔ ممالك نمایندگان‌مجلس‌عوام‌فقط‌حضوراًمیتوانندرأی بدهنددرصورتیکه درمجلس‌لردها دادن رأی‌توسط لرددیگرجایزاست . برای قانونی‌بودن‌جلسات‌مجلس‌عوام حضورچهل نفرنماینده کافی است . بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام ازخزانه دولتی مقرری دریافت میدارند . نمایندگان حق ندارند ازوکالت استعفا دهند . علت این‌امر که در کشورهای‌دیگر سابقه‌نداردآن‌است که بنظر انگلیسها کسیکه سوگند یاد میکند نمی‌تواند ازشغل خودکناره‌گیری‌کند و اما ازآنجاکه اجرای این ترتیب عملی نیست ازاین روراهی برای‌آن پیداکرده‌اند بدین نحو نمایندهٔ‌که قصد استعفا دارد یك شغل کوچکی در دربار پیدا میکند وچون استخدام دردربار بانمایندگی درپارلمان منافات

دارد ازاین روچنین نمایندهٔ خود بخود وبدون استعفا ازوکالت منفصل میشود .

مبحث چهارم
مجلس لردها

بطوریکه درصفحه۱٤۱ و۱٤۲متذکر گردید قسمت اعظم مجلس عالی انگلستان رالردهای موروثی تشکیل میدهند . برای عضویت درمجلس لردها ۲۱سال عمرضروری است . درصورت فوت یك لردحق عضویت درمجلس عالی به پسربزرك او انتقال میبابد و بدین ترتیب زنان از حق عضویت درمجلس لردها محرومند . ریاست مجلس لردها باوزیردادگستری (۱) است . برای قانونی بودن جلسات مجلس لردها حضور۳نفرعضو کافی است .

بموجب قانون مصوب۱۹۱۱ نفوذ مجلس لردها درامورمملکتی فوق العاده محدود است بدین معنی که چنانچه مجلس لردها درظرف مدت یکسال پس ازتصویب مجلس عوام باقوانین مالی (بودجه ـ قوانین مربوطه به مالیات ـ معاملات استقراضی و غیره) موافقت نکرد دراین مورد لایحه مصوب مجلس عوام صورت قانونی پیدا کرده ازطرف پادشاه توشیح وابلاغ میشود . درامور غیرمالی هرگاه مجلس عوام یك طرح قانونی را پس ازسه مرتبه شوردرسه دوره اجلاسیه تصویب کرد چنین طرحی باوجود مخالفت مجلس لردها برای ابلاغ واجرا بمقام سلطنت فرستاده میشود . و اما ازلحاظ اینکه تصویب قوانین بتأخیر نیافتدولردها قوانین فوری وقراردادهای بین المللی را معطل نکنند اغلب اوقات مجلس عوام مجبورمیشود با لردهاکنار آمده وپیشنهادآنهارا قبول کنند .

مبحث پنجم
شورای خصوصی

درانگلستان هیئتی بنام شورای خصوصی (۲) وجود دارد . اشخاص ذیل در شورا عضویت دارند :

۱- Lord chancellor ۲- Privy Council

۱ ـ بعضی ازافراد ز کورخاندان سلطنتی بدعوت پادشاه

۲ ـ پارهٔ ازروحانیون عالیمقام مذهب آنگلیکان از جمله آرشوك کانتربوری و آرشوك ایورك واسقف‌لندن .

۳ ـ رئیس مجلس عوام

٤ ـ عده‌ای ازاعضای مجلس لردها

٥ ـ تمام اعضای کابینه

٦ ـ وزرای سابق

۷ ـ مأمورین عالیرتبه ازجمله سفرای کبارحکام درجه اول

۸ ـ چند نفر قاضی عالیمقام وغیره .

عده اعضای شورای خصوصی محدودنیست‌وعضویت‌درشورای مزبور مادام‌العمر است . رئیس شورا [۱] از طرف پادشاه انتخاب شده و درکابینه عضویت دارد ولی در موارد فوق‌العاده ممکن است شورای خصوصی بریاست خود پادشاه تشکیل گردد .

سابق براین شورای خصوصی اموری راکه اکنون هیئت وزیران انجام میدهد بعهده داشت ولی براثر تشکیل وزارتخانه‌ها قسمت مهمی ازامور مملکتی به‌کابینه انتقال یافته و فقط بعضی از امور مملکتی و فرامین پادشاه قبل از اجرا در شورای خصوصی مطرح مذاکره واقع میگردد . امور مزبور بشرح زیراست.

۱ ـ تنظیم اعلامیه فوت پادشاه وجلوس پادشاه جدید

۲ ـ قسم وفاداری وزراء درمقابل اعضای شورای خصوصی صورت میگیرد

۳ ـ تصمیمات‌مربوطه‌به‌جنگ وبیطرفی‌ومتارکه‌جنگ‌وعقدصلح‌قبل‌از اجرا در شورای خصوصی مورد شور قرار میگیرد

٤ ـ موضوع اعلان حکومت نظامی

٥ ـ اعطای اختیارات وامتیازات جدید به مستعمرات

٦ ـ موضوع انعقادو انحلال وتعطیل مجلس عوام

۷ ـ تأسیس دانشگاه وشهرداری جدید

۱- The Lord president of the Council

۸ ـ موضوع ضرب مسکوکات

۹ ـ تبدیل ایالات بولایات

۱۰ ـ حل اختلافات مذهبی

۱۱ ـ اعطای نشان ودرجات افتخاری

۱۲ ـ حل اختلافات حاصله بین مستعمرات

۱۳ ـ تنظیم نظامنامه ها وانجام دستورات پارلمـان در اموریکه جزء صلاحیت نمایندگان ملت است .

شورای‌خصوصی‌بنام پادشاه تشکیل میشود وتصمیات آن‌جنبه مشورتی داشته و مستلزم موافقت پادشاه‌است.هیئت‌وزیران مجازاست نظرشورا را راجع بامورمملکتی بخواهد بعلاوه‌شورامی‌تواند دولت‌را ازنظریات‌خود راجع باصلاحات‌مستحضرسازد . برای قانونی بودن‌جلسات‌شورا حضورسه نفرعضو کافی است . شورای‌خصوصی دارای وظایف‌قضائی‌است‌واستثنائاً به پرونده‌های متشکله‌درمستعمرات‌وکشورهای‌تحت‌الحمایه رسیدگی میکند . وظایف قضائی را بنام شورا هیئت مخصوصی موسوم به کمیته قضائی مرکب از قضات عضو شوراانجام میدهد. علاوه بر کمیته قضائی شورای خصوصی‌دارای کمیته‌های متعدد دیگری‌است که‌بعضی ازآنها وظایف دائمی وبرخی دیگربطورموقت برای امور بخصوص تشکیل میشود .

فصل سوم
حقوق اساسی فرانسه

مبحث اول
تحولات سیاسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۵

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ ، فرانسه رژیم سلطنتی داشته و سلطنت در آن کشور نامحدود بود بدین معنی که تمام اقتدارات دولتی در دست پادشاه مطلق قرار گرفته بود و سلاطین فرانسه این عقیده را داشتند که سلطنت را به آنها خداوند سپرده است و بنابراین اقتدارات خود را نامحدود و مطلق دانسته و حاضر نمی‌شدند در اعمال قوه مقننه با نمایندگان ملت تشریك مساعی کنند. هرچند سلاطین فرانسه نمایندگان روحانیون و اشراف و طبقه سوم را برای مشورت در امور مربوطه بتمام مملکت و یا بهریك ازطبقات سه‌گانه احضار میکردند ولی‌انعقاد مجالس طبقاتی بطور مرتب و منظم بعمل نمی‌آمد بعلاوه تصمیمات نمایندگان طبقات برای پادشاه لازم‌الاجرا نبود.

قانون اساسی مورخ ۳ ـ ۱۵ سپتامبر ۱۷۹۱ سلطنت مطلقه را مبدل بسلطنت مشروطه نمود. بموجب قانون اساسی مزبور قوه مقننه در دست یك هیئت تقنینیه[1] قرارگرفته بود. اعضای‌هیئت تقنینیه (۷٤۵نفر) برای مدت دوسال انتخاب می‌شدند.

جلسات هیئت تقنینیه دائمی‌بود وپادشاه نمیتوانست مجلس مزبوررامنحل کند. انتخابات غیرمستقیم وبدودرجه بود. درانتخابات درجه‌اول اشخاصی‌میتوانستند شرکت کنندکه بدولت بعنوان مالیات معادل اجرت سه روز کاررا میپرداختند. شرکت در انتخابات درجه دوم شامل اشخاصی‌بودکه بعنوان مالك یا مستأجر دارای ملکی‌بودند

۱- Corps législatif

که مال‌الاجاره آن درنواحی مختلف‌فرانسه معادل‌مزد صد تا چهار صد روز کار بود . بموجب امریه‌مورخ۱۷۹۲ مأخذتمول‌درفرانسه‌ملغی‌و انتخابات‌عمومی‌اعلام‌گردید ولی بعدازصدورابلاغیه مزبورهم درانتخابات اشخاصی‌شرکت میکردندکه ازعایدی شخصی و یا مزد کار خود معیشت خود را تأمین مینمودند .

بموجب قانون اساسی ۱۷۹۱ قوه اجرائیه بپادشاه تعلق داشت . شخص پادشاه مقدس وازمسئولیت‌مصون‌بود. پادشاه حق‌نداشت لوایح‌قانونی‌تهیه وبرای‌تصویب بهیئت تقنینیه پیشنهادکند و این‌ترتیب ناشی ازاصل تفکیك قوا بود .

قانون اساسی ۱۷۹۱ به پادشاه حق میداد که از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب هیئت تقنینیه خودداری نماید و اگر در دوره تقنینیه جدیدی همان قانون تصویب میگردید بازهم پادشاه حق داشت با اجرای آن مخالفت نماید ولی چنانچه هیئت تقنینیه در یك دوره دیگر همان قانون را تصویب میکرد دیگر پادشاه حق نداشت از ابلاغ آن استنکاف ورزد و مجبور میشد که چنین قانونی را بموقع اجرا بگذارد . اقتدارات خود را پادشاه توسط وزراء اعمال مینمود . انتخاب و عزل وزراء از اختیارات پادشاه بود و وزراء در مقابل هیئت تقنینیه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نبودند بدین معنی‌که نمایندگان حق نداشتند باکثریت آراء وزراء را وادار باستعفا کنند .

وزراء نمیتوانستند عضویت در پارلمان داشته باشند ولی مجاز بودند در مجلس حضوریافته‌راجع بمسائل مربوطه توضیحاتی بدهند . قوه قضائیه دربرابرقوه مقننه و قوه اجرائیه مستقل بود چه قضات را خود مردم برای مدت معینی انتخاب میکردند.برای دادرسی جنایات وجنحه‌های مهم‌هیئت منصفه وجود داشت و در رأس تشکیلات قضائی یك‌دیوان‌عالی‌تمیز قرار گرفته‌بود.

واما قانون اساسی‌مصوب ۲٤ ژوئن ۱۸۹۳ حکومت سلطنتی‌را درفرانسه ملغی و حکومت جمهوری را برقرار نمود . بموجب قانون اساسی مزبور قوه مقننه متعلق بمجلس واحدی بودکه برای مدت یکسال انتخاب میشد. انتخابات مانندسابق بدو

Conseil des anciens -۲ Conseil des cinq cents -۱

درجه بعمل‌می‌آمد . انتخاب کنندگان‌درجه اول‌بایستی‌بدولت‌مالیات‌مستقیم‌بپردازند و برای شرکت در انتخابات درجه دوم داشتن‌اموال‌غیرمنقول‌ضروری‌بود . قوه مجریه بعهده شورای اجرائیه [1] بود که ٢٤ نفر عضو آنرا هیئت تقنینیه بنا بپیشنهاد ملت تعیین‌میکرد . شورای‌اجرائیه وزراءرا انتخاب وعزل‌مینمود . وزراء در مقابل‌شورای اجرائیه مسئولیت سیاسی‌داشتند. قضات وغالب مأمورین ازطرف‌ملت برای‌مدت معینی انتخاب میگردیدند .

بموجب‌قانون‌اساسی‌سال‌سوم‌جمهوری(١٧٩٥)پارلمان راشورای٥٠٠[2] نفری‌و مجلس‌شیوخ[3] تشکیل‌میدادند . عده‌اعضاءمجلس شیوخ‌بالغ بر ٢٥٠ نفر بود . انتخابات اعضای مجلسین‌غیرمستقیم‌ودودرجه بود . برای شرکت درانتخابات درجه اول ٢١سال عمر داشتن سواد وحرفه واقامت درحوزه انتخابیه ضروری بود .

برای شرکت درانتخابات درجه‌دوم اشخاص‌علاوه بر٢٥سال‌عمر بایستی‌مستأجر یامالك اموال‌غیرمنقول بوده‌باشند . برای‌عضویت درمجلس پانصدنفری سی‌سال عمر و ده‌سال‌اقامت درفرانسه کافی‌بود درصورتیکه اعضای مجلس‌شیوخ بایستی چهل‌سال‌عمر وپانزده سال اقامت داشته و متأهل بوده باشند. اعضای‌هردومجلس برای‌مدت سه‌سال انتخاب میشدند وهرسال یك‌ثلث مجموع نمایندگان تجدید میشد . مجلس‌پانصدنفری لوایح قانونی تهیه و بمجلس شیوح پیشنهاد مینمود و مجلس اخیرالذکر بدون اصلاح لوایح مزبور را رد یا قبول میکرد .

قوه اجرائیه دردست هیئتی بود موسوم به هیئت مدیره[4]. هیئت مدیره دارای پنج‌نفرعضو بود که بطریق‌ذیل انتخاب‌میشدند:شورای‌پانصد نفری ده نفر نامزدپیشنهاد مینمود و شورای شیوخ میان آنها باکثریت‌آراء مدیران را انتخاب میکرد . مدیران برای مدت پنجسال انتخاب میشدند و هرسال یك پنجم آنها تجدید میشد . مدیران وزراء را تعیین مینمودند . مدیران حق نداشتند لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بپارلمان پیشنهاد نمایند و فقط مجازبودند توجه پارلمان را نسبت بیك‌موضوع قانونی جلب نمایند و این حق بواسطه پیامهائی که مدیران به پارلمان میفرستادند اعمال

١- Conseil exécutif ٢ و ٣ رجوع شود بحاشیه شماره ١ و ٢ صفحه قبل ٤- Directoire

میگردید . تعقیب مدیران و محاکمه آنها بطریق ذیل بعمل میآمد : شورای پانصد نفری تقاضا مینمود که مدیران محاکمه شوند و شورای شیوخ تقاضا را رد یا قبول مینمود . در صورت صدور قرار تعقیب ، مدیران برای محاکمه بدیوان عالی تسلیم میشدند . قضات مثل سابق از طرف اهالی انتخاب میشدند . قانون اساسی ۱۷۹۵ بواسطه عدم کفایت اختیارات قوه مجریه کمتر از پنج سال دوام داشت و در سال هشتم جمهوری (۱۷۹۹) در اثر کودتای ناپلئون مبدل بقانون اساسی جدیدی گردید .

قانون اساسی ۱۷۹۹ برای تهیه وتصویب قوانین چهار مجلس زیل را تأسیس نموده بود :

۱ ـ مجلس شورای دولتی (۱)
۲ ـ مجلس تریبونا (۲)
۳ ـ هیئت تقنینیه (۳)
٤ ـ مجلس سنای حافظ یا نگهبان (٤)

مجلس شورای دولتی مرکب از ٤۰ نفرعضو بودکه ازطرف کنسول اول (ناپلئون) تعیین میشدند . مجلس شورای دولتی موظف بود بناببیشنهاد دولت لوایح قانونی تهیه نموده وبرای شوروتصویب بمجلس تریبونا بفرستد.

مجلس تریبونا دارای صدنفرعضو بودکه از طرف مجلس سنا بترتیبی که ذیلا ذکرخواهدگردیدانتخاب میشدندوهرسال انتخاب یك پنجم آنهاتجدیدمیگردید. مجلس تریبونا پس ازشورومذاکره لوایح قانونی را با اصلاحات لازم رد یا قبول میکرد .

هیئت تقنینیه دارای سیصد نفرعضو بودکه ازطرف مجلس سنا انتخاب میشدند وهرسال یك پنجم آنها تجدید میگردید . هیئت مزبور لوایح قانونی را پس از تصویب مجلس تریبونا بدون مذاکره رد یاقبول مینمود .

مجلس سنا دارای هشتاد نفرعضوبودکه مادام العمر ازطرف کنسول اول انتخاب میشدند . مجلس سنا موظف بودقانونی راکه مخالفت باقانون اساسی داشت کان لم یکن وبلااثر اعلام نماید .

Sénat conservateur-٤ Corps législatif-٣ Tribunat-٢ Conseil d' Etat-١

انتخابات نمایندگان بترتیب ذیل بعمل میآمد : در هریك ازولایات اشخاصی که واجد شرایط قانونی بودند مابین خود عدهٔ را انتخاب میکردندکه مساوی با یکدهم انتخاب کنندگان بود واشخاصی که بترتیب فوق الذکر درولایات تعیین میشدند درمرکز ایالتی جمع شده عدهٔ را انتخاب میکردندکه بایستی مساوی با یکدهم خودانتخاب کنندگان درجه دوم بوده باشد و اشخاصی که در تمام ایالات بطریق مزبور تعیین میگردیدندیك لیست ملی تشکیل میدادند ومجلس سناازبین اشخاص منظوره درلیست ملی اعضای مجلس تریبونا وهیئت تقنینیه وديوان عالی محاسبات را تعیین مینمود .

قوهٔ اجرائیه متعلق بسه نفر کنسول بود که برای مدت دهسال انتخاب میشدند ولی عملا وظائف واختیارات قوه اجرائیهٔ دردست کنسول اول بود .

درسال ۱۸۰۰ ناپلئون برای تمام مدت عمر وبا اختیارات بیشتری بسمت کنسول انتخاب گردید . قانون اساسی ۱۸۰۲ حکومت جمهوری رامبدل بحکومت امپراطوری نموده و ناپلئون بسمت امپراطور انتخاب شد .

بعد از سقوط ناپلئون حکومت فرانسه بلوئی هیجدهم (۱) واگذار گردید و قانون اساسی ۱۸۱٤ قوه مقننه را بمجلس مبعوثان (۲) و مجلس اعیان (۳) واگذار نمود . اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی انتخاب میگردیدند و در انتخابات فقط اشخاصی شرکت مینمودندکه بدولت سیصد فرانك مالیات مستقیم میپرداختند وبرای انتخاب شدن پرداخت هزار فرانك مالیات ضروری بود . اعضای مجلس اعیان ازطرف پادشاه تعیین میشدند .

دراول مارس ۱۸۱۵ ناپلئون جزیره الب (٤) را ترك گفته عازم فرانسه گردید و در ۱۲ همان ماه وارد شهرلیون (٥) شده خودرا مجدداً امپراطورفرانسه معرفی نمود و درتاریخ ۲۰ مارس وارد پاریس گردید ودر ۱۲ آوریل قانون اساسی جدیدی تحت عنوان سند الحاقی (٦) ابلاغ نمود . بموجب قانون اساسی اخیرالذکر پارلمان فرانسه مرکب ازدومجلس بود : یکی مجلس مبعوثان که نمایندگان آن ازطرف اهالی برای مدت پنجسال انتخاب میشدند ودیگری مجلس اعیان که اعضای آن ازطرف امپراطور

۱– Louis XVIII ۲– Chambre des députés ۳– Chambre des pairs
٤– Elbe ٥– Lyon ٦– Acte additionnel

تعیین میگردیدند .

سلطنت ثانی ناپلئون فقط صدروز طول کشید و بعد ازجنك واترلو [۱] ناپلئون در ۲۲ ماه ژوئن از سلطنت استعفا داد و قانون اساسی ۱۸۱٤ یکبار دیگر بموقع اجرا گذارده شد . بعد از فوت لوئی هیجدهم تخت و تاج فرانسه در سنه ۱۸۲٤ ببرادرش شارل‌دهم [۲] منتقل گردیدولی حکومت‌وی مورد رضایت‌عامه واقع نگردیده و در ژوئیه ۱۸۳۰ در فرانسه انقلابی بعمل آمد و در اثر این انقلاب شارل دهم از سلطنت استعفا داد و لوئی فیلیپ [۳] جانشین او شد. در ۱٤ اوت ۱۸۳۰ قانون اساسی جدیدی ابلاغ گردید . بموجب قانون اساسی جدید اقتدارات دولتی ناشی از خود ملت بوده و پادشاه بعنوان نماینده ملت سلطنت میکرد . پارلمان عبارت بود از دو مجلس : مجلس مبعوثان و مجلس اعیان . اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی انتخاب میشدند . شرکت کنندگان درانتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان بایستی سالیانه ۲۰۰ فرانك مالیات بپردازند و بعضویت مجلس نامبرده فقط اشخاصی میتوانستند انتخاب شوند که سالیانه ۵۰۰ فرانك مالیات مستقیم بدولت میپرداختند . اعضاء مجلس اعیان‌را پادشاه انتخاب میکرد . در۲٤ ماه فوریه ۱۸٤۸ انقلاب جدیدی در فرانسه بعمل آمد و لوئی فیلیپ مخلوع و یك حکومت موقتی تشکیل گردید . حکومت موقتی رژیم سلطنتی را ملغی و حکومت جمهوری را اعلام نمود . مجلس مؤسسان فرانسه در ٤ نوامبر ۱۸٤۸ قانون اساسی جدیدی تصویب و ابلاغ کرد . بموجب قانون اساسی جدید قدرت حاکمه متعلق بملت بوده و هیئت مقننه را مجلس واحدی تشکیل میداد که دارای ۷۵۰ نفر عضو بود . اعضای مجلس برای‌مدت سه‌سال انتخاب میشدند . انتخابات عمومی‌بود . قوه اجرائیه متعلق برئیس جمهور بودکه از طرف ملت مستقیماً برای مدت چهار سال انتخاب میشد . در دهم ماه دسامبر ۱۸٤۸ لوئی ناپلئون [٤] بریاست جمهور انتخاب گردید . مشارالیه در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ یك کودتا بعمل آورد و قانون اساسی ۱۸٤۸ را ملغی نموده و قانون اساسی جدیدی وضع وابلاغ کرد . بموجب قانون اساسی‌جدید مدت مأموریت رئیس‌جمهور بده‌سال تعیین‌گردید واختیارات اونیز افزایش‌یافت .

۱- Waterloo ۲- Charles X ۳- Louis Philippe ٤- Louis Napoléon

درسنه۱۸۵۲حکومت جمهوری درفرانسه ملغی‌ولوئی ناپلئون بسمت امپراطور تعیین گردید و بعد از شکست او در جنك با پروس در٤ سپتامبر ۱۸۷۰ در فرانسه‌یکبار دیگر رژیم جمهوری برقرار گردید . در۱۸۷۵قوانین اساسی جدید فرانسه تصویب و بموقع اجرا گذارده شد .

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷۵

مجلس مبعوثان

بموجب قوانین اساسی ۱۸۷۵پارلمان فرانسه‌ازدو مجلس تشکیل‌میشدکه‌اولی را مجلس مبعوثان‌ودومی‌را مجلس‌سنامینامیدند. اعضای‌مجلس مبعوثان ازطرف ایالات وبعضی مستعمرات انتخاب میشدند .

انتخابات عمومی مستقیم وسری بود . هرولایت یك‌حوزه انتخابیه تشکیل‌میداد عده نمایندگانی که در هریك از ایالات انتخاب میشدند متناسب با تعداد سکنه آن ایالت بود و هر ۲۲۵ هزار نفر سکنه یك نماینده انتخاب میکردند. برای انتخاب کردن علاوه برتابعیت و پارهٔ شرایط دیگر داشتن ۲۱ سال عمر و تولد در حوزه انتخابیه و یا ششماه اقامت در آن حوزه ضروری بود . اشخاصی که در مدت ٥ سال در حوزه‌ای که محل‌تولد ویاسکونت‌آنها نبود مالیات مستقیم میپرداختند میتوانستند در آن حوزه وکیل انتخاب کنند . انتخاب وکلاء به اکثریت مطلق آراء بعمل‌میآمد ودرصورت عدم‌حصول اکثریت مطلق تجدیداخذرأی‌میشد واین‌دفعه برای‌انتخاب‌شدن اکثریت نسبی آراء کافی‌بود . بنمایندگی اشخاصی انتخاب میشدندکه دارای ۲۵ سال عمر بودند. عده نمایندگان مستعمرات درمجلس مبعوثان بیشتراز۱۸ نفر نبود .

مجلس سنا

بطوریکه دربالا اشاره‌شد دربدو امرمجلس‌سنای فرانسه عبارت بود از۳۰۰نفر عضوکه ۷۵ نفر آنهارا خود مجلس‌سنا مادام العمر و بقیه۲۲۵ نفر را ایالات و پارهٔ مستعمرات انتخاب مینمودند.

برای انتخاب اعضای مجلس‌سنا درهرایالت هیئت مخصوصی‌مرکب ازنمایندگان آن ایالت در مجلس مبعوثان ـ اعضای انجمن ایالتی ـ کلیه اعضای انجمنهای ولایتی و

نمایندگان بلوکات تشکیل میگردید .

چون بنظر غالب رجال فرانسه انتخاب سناترهای دائمی با رژیم دمکراسی مباینت داشت از اینرو در تاریخ ۱۴ ماه اوت ۱۸۸٤ مجلس مبعوثان و مجلس سنا بمنظور تشکیل مجلس مؤسسان در ورسای جمع شده و مقررات مربوط بانتخاب اعضای مجلس سنا را از قانون اساسی ۱۸۷۵ خارج و در ردیف قوانین معمولی قرار دادند سپس قانون معمولی مصوب نهم دسامبر ۱۸۸٤ انتخاب ۷۵ نفر سناتر دائمی را ملغی نموده و مقرر داشت که کلیه اعضای مجلس سنا را اهالی انتخاب خواهند نمود ولی این ترتیب شامل حال اشخاصی نبود که درموقع وضع قانون مزبور در مجلس سنا عضویت داشتند .

برخلاف مجلس مبعوثان شرکت درانتخابات اعضای مجلس سنا اجباری بود . در هیئت‌های ایالتی و مستعمراتی سناترها به اکثریت آراء انتخاب میشدند و در صورت تساوی آراء شخصی که سنش زیادتر بود حق تقدم داشت . عده نمایندگان مستعمرات درمجلس سنا بیشتر از هفت نفر نبود . اشخاصی که بمجلس سنا انتخاب میشدند بایستی لااقل ٤۰ سال عمر داشته باشند . سناترها برای مدت ۹ سال انتخاب میشدند وهرسه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد .

وظایف و اختیارات مجالس مقننه

اساساً مجلس مبعوثان ومجلس سنا متساوی‌الحقوق بودند ولی هریك ازمجلسین استثنائاً وظایف خاصی داشت بشرح اینکه مجلس مبعوثان رئیس جمهور و وزراء را بمحکمه جلب میکرد وعلاوه براین درمسائل مالی برتری برمجلس سنا داشت بدینمعنی که دولت مکلف بود قوانین مالی را قبلا بمجلس مبعوثان پیشنهاد کند . محاکمه رئیس جمهور ووزراء با مجلس سنا بود و همچنین موافقت مجلس سنا برای انحلال مجلس مبعوثان ضروری بود ونیز اگر رئیس جمهور فوت یا استعفا میکرد ویاقدرت انجام وظایف خود را نداشت ومجلس مبعوثان درحال انحلال بود هیئت وزیران بطورموقت تحت نظر مجلس سنا وظایف ریاست جمهوررا انجام میداد .

در دو مورد که یکی تجدیدنظر درقانون اساسی ودیگری انتخاب رئیس جمهور

بـود مجالس مقننه تحت ریاست رئیس مجلس سنا جلسه مشترکی در شهر ورسای تشکیل میدادند .

رئیس جمهور

مطابق قانون اساسی ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ ریـاست قوه مجریه بـا رئیس جمهور بود . رئیس جمهور در جلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس سنا به‌اکثریت مطلق آراء انتخاب میشد . مدت مأموریت رئیس جمهورهفت سال بود و تجدید انتخاب‌مانع قانونی نداشت . درقانون اساسی۱۸۷۵ شرایط خاصی برای‌انتخاب‌شدن‌بریاست جمهور پیش‌بینی نشده بود و فقـط قانون ۱۸۸٤ مقرر میداشت که افراد خاندان بوربون و خانواده ناپلئون که سابقاً در فرانسه سلطنت میکردند نمیتوانند بمقام ریاست جمهور نایل گردند .

طبق قانون اساسی ۱۸۷۵ وظایف و اختیارات رئیس جمهور بشرح زیر بود :

۱ـ رئیس جمهور قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح و ابلاغ میکرد واگر قانون مصوب بنظر وی ناقص و یا غیرقابل اجرا بود در اینصورت مشارالیه میتوانست آن را بپارلمان برگرداند و تقاضاکندکه همان قانون را مجدداً مورد رسیدگی قرار دهند وچنانچه مجالس مقننه آن قانون‌را یکبار دیگر به‌اکثریت عادی‌آراء تصویب و تأیید مینمودند در اینصورت رئیس جمهور موظف بـود آنرا ابلاغ واجراکند . در فرانسه عدم‌ابلاغ قوانین‌مصوب معمول‌نبود ورؤسای جمهوردائماً وهمیشه قوانین‌مصوب مجالس‌مقننه‌را ابلاغ و اجرا مینمودند .

۲ ـ رئیس جمهورحق صدوراحکام وفرامین را داشت مشروط براینکه احکام‌و فرامین وی مطابقت باقانون اساسی وقوانین متعارفی کشورداشته‌باشند .

۳ـ رئیس جمهوربوسیله فرامین قوانینی برای مستعمرات وضع نموده وبموقع اجرا میگذاشت .

٤ ـ رئیس جمهورحق تهیه وپیشنهاد لوایح قانونی راداشت.

۵ ـ رئیس جمهور با رضـایت مجلس سنـا میتوانست مجلس مبعوثان را منحل نماید ودراینصورت انتخابات جدید بایستی درمدت دوماه‌بعمل‌آید ومجالس نیزبایستی

درمدت ده روز بعد ازپایان انتخابات تشکیل گردد .

٦ـ رئیس جمهورمیتوانست مجالس مقننه را تعطیل نماید ولی درهردوره تقنینیه نمیتوانست جلسات مجالس را بیشتر ازدودفعه بتعویق اندازد و مدت تعطیل نبایستی متجاوزازیکماه باشد .

۷ ـ درموارد ضروری رئیس جمهورمیتوانست مجالس مقننه را بطور فوق‌العاده منعقد سازد .

۸ ـ رئیس جمهور وزراء ومأمورین کشوری ونظامی را عزل ونصب مینمود ولی عزل ونصب قضات بدون رضایت آنها قابل امکان نبود .

۹ ـ رئیس جمهور عهده‌دار ریاست کل قوا بود .

۱۰ ـ رئیس جمهورباتصویب قبلی مجالس مقننه اعلان جنك میداد .

۱۱ ـ اعلان حکومت نظامی بوسیله قانون مخصوصی بعمل میآمد ولی‌استثنائاً درایام تعطیل مجالس مقننه رئیس جمهور میتوانست حکومت نظامی برقرارنماید و دراینصورت‌موافقت اکثریت هیئت وزیران ضروری بود ودرهرحال مجالس مقننه در مدت دوروز بعد ازاعلان حکومت نظامی‌تشکیل جلسه داده وحق داشتند امریه‌رئیس جمهور را مبنی برایجاد حکومت نظامی تصویب یا ملغی نمایند .

۱۲ـرئیس جمهوربنام‌دولت فرانسه‌باممالك خارجه عهدنامه‌های‌بین‌المللی‌منعقد میساخت‌ولی‌برای‌قراردادصلح وقرارداد های تجارتی‌وعهدنامه‌هائیکه مخارجی بخزانه دولت‌تحمیل‌مینمودندوهمچنین برای‌پارۀقراردادهای‌مهم‌دیگر تصویب‌پارلمان‌ضروری‌بود.

۱۳ ـ رئیس جمهور نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه میفرستاد و نمایندگان ممالك مزبوررا میپذیرفت .

۱٤ ـ اعطای درجات ونشان وغیره ازاختیارات رئیس جمهوربود.

۱۵ ـ رئیس جمهور حق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را داشت .

همانطوریکه قبلا ذکرگردید طبق قانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ رئیس جمهور برای خیانت بمملکت مسئول بود ومجلس مبعوثان اورا بمحکمه جلب ومجلس سنا وی را محاکمه مینمود .

وزراء

رئیس جمهور توسط وزراء اقتدارات خود را اعمال مینمود . انتصاب وعزل وزراء بارئیس جمهوربود ولی مشارالیه درانتخاب آنها آزادی کامل نداشته وملزم بود آنانرا از بین اشخاصی انتخاب نمایدکه طرف اعتماد مجلس مبعوثـان و مجلس سنا بودند وهمچنین رئیس جمهور مکلف بود وزرائی راکـه دارای اعتمـاد اکثریت نمایندگان یکی ازمجالس نبودند عزل نماید .

معمولا وزراء عضویت درمجلس مبعوثان یامجلس سنا داشتند ولی رئیس جمهور میتوانست آنها راخارج ازمجالس مقننه نیز تعیین نماید. عدهٔوزارتخانه‌ها درموقع تشکیل کابینه بموجب فرمان رئیس جمهور معین میگردید . درمقابل مجلس مبعوثان ومجلس سنا وزراء مسئولیت سیاسی وجزائی داشتند. درامور سیاسی وزراء مجتمعاً و مشترکاً مسئول بودند بدینمعنی که اگراعمال یکی ازآنها باعث عدم رضایت پارلمان میشدتمام وزراء استعفا میدادند .

تمام فرامین واحکام رئیس جمهور بایستی از طرف وزراء مسئول امضـاء شود . وزراء را درفرانسه مجلس مبعوثان بمحکمه جلب و مجلس سنا باحضور تمام اعضـای خودآنها را محاکمه میکرد .

مبحث سوم
دوره مارشال پتن (۱)

پس از شکست فرانسه و امضای قرارداد متارکـه جنگـ بـا آلمان و ایتالیا مجلس مبعوثان و مجلس سنای فرانسه در شهر ویشی جلسه واحدی بنام مجلس ملی تشکیل داده ودردهم ماه ژوئیه ۱۹٤۰ اختیارات تام وکامل به مارشال پتن تفویض و مشارالیه را مأمور نمودندکه بوسیله فرامین قوانین‌اساسی ۱۸۷۵ راموردتجدید نظر قرارداده واحکام خود را بطورموقت تا تشکیل مجالس جدید بموقع اجرا بگذارد . با توجه به تصمیم مـذکور مـارشال پتن فرامین چندی از جمله در یازدهم ژوئیه و پانزدهم دسامبر ۱۹٤۰ صادر نمودکـه بموجب آنها حق عزل و نصب وزراء با او بود و برخلاف ترتیب معموله درجمهوری سوم وزراء فقط درمقـابل رئیس مملکت

۱- Maréchal Pétain

مسئولیت سیاسی داشتند . بدون دعوت مارشال پتن اعضای مجلس مبعوثان و همچنین سناتور ها مجاز نبودند تشکیل جلسات دهند . تا انعقاد مجالس جدید مارشال پتن میتوانست با جلب نظر هیئت وزیران قوانینی وضع و بودجه مملکتی را تصویب نماید . حق انعقاد و تصویب پیمانهای بین‌المللی با مارشال پتن بود بعلاوه مارشال پتن حق داشت در تمام کشور یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی برقرار نماید . فرامین مذکور در فوق برای اداره امور دو نوع هیئت تشکیل داده بود: یکی شورای وزیران (۱) و دیگری شورای کابینه (۲) . در شورای وزیران بعضی از وزراء مانند وزیرامورخارجه ـ وزیردفاع ملی ـ وزیردارائی و اقتصاد ملی ـ وزیردادگستری عضویت داشتند درصورتیکه وزرای دیگر فقط درشورای کابینه شرکت داشته وازحق حضور در جلسات شورای وزیران محروم بودند . شورای کابینه مسائل مربوطه را مورد مطالعه ومداقه قرارداده ونظرخود را برای اتخاذ تصمیم قطعی بشورای وزیران تقدیم مینمود . شورای وزیران تحت ریاست مارشال پتن که علاوه برریاست مملکت نخست وزیری را نیز بعهده داشت تشکیل میبافت .

مبحث چهارم

قانون اساسی ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶

پس ازتخلیه فرانسه ازنیروی نظامی آلمان ژنرال دوگول (۳) بوسیله رفراندوم (٤) از ملت فرانسه سئوال نمود آیا افراد ملت میخواهند که قانون اساسی ۱۸۷۵ حفظ گردد و یا قانون اساسی جدیدی تنظیم و بموقع اجرا گذارده شود . قسمت اعظم مردم فرانسه باین سئوال ژنرال دوگول جواب مثبت دادند که درنتیجه مجلس مؤسسان تشکیل یافته و پس از مذاکرات طولانی در جلسه نوزدهم آوریل ۱۹٤٦ قانون اساسی جمهوری چهارم راتصویب نمود ولی قانون مزبور دررفراندوم مورخ ۵ ماه مه مورد موافقت ملت فرانسه واقع نگردید و در نتیجه مجلس مؤسسان دیگری برای تدوین قانون اساسی جدید انتخاب شد . مجلس مؤسسان جدیدالانتخاب درجلسه مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹٤٦ قانون اساسی جدید را تصویب نمود وهمین قانون اساسی است که دررفراندوم

۱ـ Conseil des ministres
۲ـ Conseil de cabinet
۳ـ De Gaule
٤ـ Referendum

مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ مورد قبول ملت فرانسه واقع گردیده و بموقع اجرا گذارده شد. این قانون اساسی دوتفاوت و اختلاف اصلی با قانون اساسی ۱۸۷۵ دارد. تفاوت اول اینکه قانون اساسی جدید جنبه اجتماعی داشته و اصول سرمایه‌داری و مالکیت شخصی را تا اندازهٔ متزلزل ساخته است درصورتیکه درقانون اساسی ۱۸۷۵ مالکیت شخصی یکی از اصول غیرقابل تردید بشمار میرفت. تفاوت دوم آنست که بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ قوه مقننه بمجلس مبعوثان و مجلس سنا محول شده بود که هیچیك از آنها بدون جلب موافقت مجلس دیگر نمیتوانست قوانینی وضع نماید در صورتیکه بموجب قانون اساسی جدید هسته قانونگذاری و سایر امور دولتی فرانسه با مجلس ملی است ومجلس شورای جمهوری مانند مجلس لردهای انگلستان در امر قانونگزاری و امور دیگر دخالت مؤثری ندارد. وظایف ریاست جمهور نیز چه از حیث شرکت درقوه مقننه وچه از حیث ریاست قوه‌مجریه و دخالت در قوه قضائیه نسبت بدوره جمهوری سوم فوق‌العاده محدود میباشد. اکنون که باین تفاوت اساسی اشاره شد بطور مشروح بمطالعه مواد مهم قانون اساسی جدید مبادرت میشود. قانون اساسی جدید دارای یك مقدمه و۱۰٦ ماده میباشد. واضعین قانون اساسی‌مورد بحث درمقدمه قانون مزبور حقوق وآزادیهائی راکه اعلامیه حقوق بشر مورخ۱۷۸۹فرانسه برای افرادمردم‌قائل شده‌بودتصدیق وتأییدنموده‌ضمناً اصول‌سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ذیل را که برای دوره کنونی کمال ضرورت را دارد قبول و اعلام میدارند:

۱ ـ ازهرجهت وهرحیث زن ومرد متساوی‌الحقوق میباشند وقانون اجرای این اصل‌را تضمین میکند.

۲ ـ اشخاصی که بملاحظات سیاسی درممالك بیگانه مورد تعقیب قرارمیگیرند میتوانند بخاك‌فرانسه پناهنده شوند.

۳ ـ در فرانسه کارکردن یك وظیفه اجتماعی‌است وتمام اشخاص حق تقاضای کار را دارند.

٤ ـ تحصیل در تمام مدارس مجانی است.

۵ ـ هر کس میتواند بوسیله اتحادیه های صنفی از حقوق و منافـع خود دفاع نماید وهرشخصی محق ومجازاست با انتخاب خود دریکی از اتحادیه‌های صنفی عضویت پیدا کند .

٦ـ حق اعتصاب در حدود قوانین محفوظ است .

۷ ـ هریك از زحمتکشان بوسیله نمایندگان خـود میتواند در تنظیم شرایـط قرادادهای دسته‌جمعی(۱) وهمچنین در نظارت مؤسسات اقتصادی دخالت کند .

۸ ـ اموال ومؤسساتیکه حائز اهمیت عمومی وملی‌است ویاجنبه انحصار واقعی‌را دارد باید بملکیت جامعه درآید .

۹ ـ ملت وسائل‌بسط و نموافراد وفامیل را ضمانت میکند .

۱۰ـ ملت فرانسه تعهد میکند که سیاست بین‌المللی خود را با قوانین بین‌المللی منطبق نموده و بمنظور اشغال اراضی‌دیگران مبادرت بجنك ننماید .

۱۱ـ بشرط معامله متقابله،ملت فرانسه حاضراست اعمال حاکمیت وحکمرانی خود را تا آنجاکه برای استقرارصلح بین‌المللی لازم وضروری باشدمحدود نماید .

۱۲ ـ فرانسه بـا ملل ماوراء دریـاها اتحادی تشکیل میدهد که روی اصل تساوی درحقوق ووظایف بدون توجه‌بنژاد ومذهب استوارمیگردد.

۱۳ـ ملت‌فرانسه‌حق‌اشتغال بمشاغل‌عمومی واستفاده‌ازحقوق عمومی‌وآزادیهای مندرجه بالارا برای هرفردی ازافراد ضمانت میکند .

حاکمیت

ماده اول قانـون اساسی مورد بحث میگوید که فرانسه یك جمهوری غیرقابل تجزیه ـغیرمذهبی(۲) ـ دموکراتیك واجتماعی‌است .

برطبق ماده دوم قانون مز بورسازمان حکومت جمهوری فرانسه روی‌اصل ذیل استوار گردیده‌است : «حکومت مردم برای مردم وبدست مردم(۳)» .

بموجب مـاده سوم حاکمیت متعـلق بملت است و هیچ طبقهٔ از طبقات و هیچ فردی ازافراد نمیتوانند رأساً اعمال حاکمیت کنند . ملت‌فرانسه حاکمیت‌را در مسائل

۱- Contrat collectif ۲- Laïque

۳- Gouvernement du peuple, pour le peuple et par le peuple

اساسی بوسیله نمایندگان خود در مجلس ملی اعمال میکند مشروط براینکه تصمیمات مجلس مزبور مورد تصدیق اکثریت ملت واقع گردد. برای حل سایر مسائل موافقت اکثریت نمایندگان کافی است.

مطابق ماده چهارم مرد و زن با رعایت اصول مقرره در قانون حق دارند در انتخابات شرکت کنند.

مجلس ملی(۱)

پارلمان فرانسه دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس ملی و دیگری را شورای جمهوری(۲) مینامند.

ماده ششم قانون اساسی فرانسه درخصوص طرز انتخاب نمایندگان مجالس مزبور چنین مقرر میدارد:

«مدت مأموریت هریك از مجلسین - طرز انتخاب اعضای آنها - شرایط انتخاب شدن - موضوع عدم صلاحیت انتخاب شدن و همچنین مشاغلی که با نمایندگی در پارلمان مباینت دارد بموجب قانون معین میگردد.

برای انتخاب نمایندگان هریك از مجلسین در خاك فرانسه حوزه هائی دائر میشود. نمایندگان مجلس ملی با آراء عمومی و مستقیم انتخاب میشوند درصورتیکه اعضای شورای جمهوری را هیئتهای بلوکی و ایالتی از طریق انتخابات عمومی ولی غیرمستقیم تعیین میکنند معذلك خود مجلس ملی میتواند قسمتی ازاعضای شورای جمهوری را انتخاب کند بشرط اینکه عده‌ای که بدین ترتیب انتخاب میشوند از یك ششم مجموع اعضای شورای مزبور تجاوز نکند.

شورای جمهوری نباید کمتر از ۲۵۰ و بیشتر از ۳۲۰ نماینده داشته باشد.»

در تکمیل ماده مزبور مجلس مؤسسان فرانسه در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ دو فقره قانون تصویب نمود که یکی مربوط بانتخابات نمایندگان مجلس ملی و دومی راجع بشورای جمهوری است.

بموجب قانون اولی انتخابات درایالات فرانسه جمعی و تناسبی است درصورتیکه درغالب مستعمرات انتخابات فردی است و درهرحوزه یکنفر وکیل با کثریت نسبی آراء

۱– Assemblée nationale ۲– Conseil de la République

انتخاب میشود . در فرانسه هر ایالت یك حوزه تشکیل میدهد بجز هفت ایالت بزرك و پرجمعیت از جمله ایالت سن [۱] و ایالت شمالی [۲] که هریك بچند حوزه تقسیم میشود . مجموع نمایندگان مجلس ملی بالغ بر ۵۸۷ نفر میباشد که ۵۵۳ نفررا ایالات و بقیه ۳۴ نماینده را مستعمرات انتخاب میکنند . شهر پاریس ۳۲ و حومه پاریس ۲۵ نفر نماینده بمجلس ملی میفرستند . انتخابات نمایندگان مجلس ملی در پنجمین یکشنبه از تاریخ انتشار فرمان انتخابات بعمل میآید . داوطلبان وکالت ملزمند لااقل بیست ویکروز قبل از تاریخ انتخابات اظهارنامهٔ دائر براعلام نامزدی باستانداری حوزه مربوطه تسلیم نمایند بعلاوه هریك از داوطلبان ملزم است ودیعه نقدی بمبلغ بیست هزار فرانك برئیس دارائی ایالتی تسلیم نماید و چنانچه صاحب ودیعه دارای لااقل سه‌صدم مجموع آراء مأخوذه باشد دراینصورت ودیعه بصاحبش مسترد میگردد و الا بنفع دولت ضبط میشود . پس از تسلیم اظهارنامه و ثبت اسم هیچکس نمیتواند نامزدی خودراپس بگیرد . یکنفرفقط دریك حوزه میتواند اعلام نامزدی کرده و بوکالت انتخاب شود . نمایندگان مجلس ملی برای مدت پنج سال انتخاب میشوند .

مجلس شورای جمهوری

بموجب قانون انتخابات مصوب ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ عدهٔ نمایندگان شورای جمهوری به ۳۱۵ نفر معین گردیده است که ۲۰۰ نفر را هیئت های محلی فرانسه ـ ۵۰ نفر را مجلس ملی ـ ۱۴ نفررا الجزایر و ۵۱ نفررا انجمنهای ایالتی یا مجالس محلی مستعمرات انتخاب میکنند .

برای انتخاب نمایندگان شورای جمهوری در هریك از ایالات فرانسه هیئت مخصوصی مرکب از نمایندگان آن ایالت درمجلس ملی واعضای انجمن ایالتی و نمایندگان بلوکات (ازقراریك نماینده برای ۳۰۰ نفررأی دهنده) تشکیل میگردد . درغالب ایالات انتخابات جمعی و تناسبی است .درایالاتی که یك نفر نماینده تعین میشود انتخابات باکثریت نسبی آراء بعمل میآید . برای انتخاب شدن سی و پنج سال عمر ضروری است . داوطلبان وکالت ملزمند اعلام نامزدی کنند ومبلغ ده هزارفرانك ودیعه نقدی بسپارند واین وجه

۱- département de la Seine ۲- département du Nord

درصورتی قابل استرداد است که صاحب آن به نمایندگی انتخاب شود و یا لااقل پنج صدم مجموع آراء مأخوذه راداشته باشد.

بطوریکه دربالا اشاره‌شد مجلس ملی پنجاه نفر نماینده بعضویت شورای جمهوری انتخاب میکندوازاین عده پنج نفرازبین فرانسویهای مقیم کشورهای تحت‌الحمایه وسه نفر دیگر ازمیان اتباع فرانسه که درمستعمرات فرانسه سکونت دارند انتخاب‌میشوندو بقیه ٤۲ نفر به تناسب تعداد نمایندگان فراکسیونهای پارلمانی وبادر نظر گرفتن اهمیت احزاب وتشکیلات سیاسی تعیین میگردند. طرزانتخاب نمایندگان الجزایر (١٤ نفر) بموجب فرمان رئیس جمهور معین میگردد. انتخابات پنجاه ویك نفرازطرف انجمنهای ایالتی ومجالس مستعمراتی باکثریت مطلق آراء بعمل میآید ودرصورت عدم حصول اکثریت مطلق تجدید رأی میشود و در انتخابات ثانوی اشخاصی بنمایندگی انتخاب میشوندکه دارای اکثریت نسبی میباشند. اعضای شورای جمهوری نیز برای پنج سال انتخاب‌میشوند

مقررات مربوطه به هر دو مجلس.

قانون اساسی فرانسه دارای مقرراتی است که شامل هر دو مجلس میباشد. اهم مقررات مزبور بشرح زیراست:

هریك از مجالس مقننه باعتبار نامه های اعضای خود رسیدگی می کند (ماده ۸).

ماده نهم قانون اساسی مقرر میدارد که مجلس ملی و شورای جمهوری هرسال دردومین سه شنبه ماه ژانویه جلسات خود را تشکیل میدهند و مدت تعطیل مجالس مزبور نباید ازچهار ماه تجاوز کند. جلسات مجالس مقننه علنی است ولی هر یك از آنها میتواند بجای جلسه علنی جلسه سری تشکیل دهد. صورت مشروح مذاکرات و همچنین اسناد پارلمانی باید در مجله‌رسمی(۱) دولت جمهوری فرانسه انتشار یابد (ماده ۱۰).

هریك از مجالس در آغاز دوره اجلاسیه هیئت رئیسه خودرا تعیین میکند. در جلسه مشترك مجالس که برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل میشود هیئت‌رئیسه مجلس ملی وظایف هیئت رئیسه مجمع مشترك‌را انجام میدهد (ماده۱۱).

۱- Journal Officiel

پارلمان مجاز نیست حق قانونگذاری را چه کلا و چه جزأ بشخص و یا هیئتی واگذار کند (ماده ۱۳) .

اعضای هریك ازمجالس مقننه حق پیشنهاد طرح های قانونی را دارند . طرح های نمایندگان شورای جمهوری باید بدون شور ومذاکره بمجلس ملی فرستاده‌شود . لوایح دولت نیز باید قبلا به مجلس ملی پیشنهاد شود . اعضای شورای جمهوری نمیتوانند درطرح های پیشنهادی خود تقاضای ایجاد مالیات جدید یاتقلیل‌عایدات‌دولت رابنمایند(ماده ١٤) .

اعلان جنك داده نمیشود مگر با تصویب مجلس ملی . قبل از اعلان جنك باید نظر شورای جمهوری خواسته‌شود(ماده۷).

تصویب بودجه کشوری بامجلس ملی‌است‌ونمایندگان مجلس مزبورحق‌پیشنهاد مخارج رادارند(مادتین۱٦و۱۷).

مجلس‌ملی‌بوسیله دیوان‌محاسبات‌به‌محاسبات‌وزراء رسیدگی میکند(ماده۱۸) .

عفو عمومی فقط بوسیله قانون بعمل میآید (ماده ۱۹) .

شورای جمهوری لوایح و طرح های قانونی را مورد مطالعه قرار داده و در ظرف دو ماه از تاریخ وصول لایحه نظر خودرا باستحضار مجلس ملی میرساند . برای رسیدگی بلایحه بودجه و همچنین در موارد فوری مهلت منظوره بالا کمتر است . چنانچه نظر شورای جمهوری مطابقت باتصمیم مجلس ملی داشته باشد و یا شورای جمهوری در ظرف مهلت قانونی از اظهار نظر خود داری کند در هر یك از این دو مورد لایحه مصوب مجلس ملی حکم قانون را پیدا کرده وبموقع اجرا گذارد میشود ولی‌اگر نظرشورای نامبرده‌برخلاف‌تصمیم‌اکثریت نمایندگان مجلس ملی باشددراین صورت مجلس اخیرالذکر پیشنهادات اصلاحی‌شورای جمهوری را مورد رسیدگی‌قرار داده آنها رارد یاقبول مینماید . درهر دو مورد تصمیم مجلس ملی قطعی وقابل اجرا است(ماده۲۰) .

اعضای پارلمان مصونیت جزائی‌دارند ومسئول نطق‌ورأی خودنمیباشند (مادتین ۲۱ و۲۲) .

نمایندگان پارلمان مقرری دریافت میدارندکه میزان آن‌بوسیله قانون‌متعارفی

معین میگردد(ماده۲۳).

نمایندگان پارلمان نمیتوانند درشورای اقتصادی وهمچنین درمجمع اتحادفرانسه عضویت پیدا کنند (ماده۲٤).

در ایام تعطیل مجلس ملی هیئت رئیسه آن در عملیات شورای وزیران نظارت دارد و در صورت لزوم میتواند نمایندگان را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کند. هم‌چنین هیئت رئیسه بنابتقاضای نخست وزیر یا یك ثلث مجموع نمایندگان، مجلس ملی رابطور فوق‌العاده تشکیل می‌دهد (ماده۱۲).

شورای اقتصادی(۱)

بموجب ماده ۲۵ قانون اساسی درفرانسه هیئتی بنام شورای اقتصادی تشکیل یافته است .شورای اقتصادی وظیفه‌دارد که کلیه لوایح وطرحهای قانونی راکه جنبه اقتصادی دارد مورد مطالعه قرار داده واز نظر خود مجلس ملی را مستحضر سازد. هیئت‌دولت نیز میتواند نظر شورای مزبور را در مسائل اقتصادی استعلام نماید بعلاوه شورای اقتصادی بنابه تقاضای کارگران ومستخدمین مؤسسات‌اقتصادی و کار فرمایان به‌اختلافات حاصله بین آنها رسیدگی میکند وحتی ممکن‌است دراختلافات مزبورحکمیت نماید. چون طرز تشکیل و پارهٔ مسائل مربوط بشورای اقتصادی در قانون اساسی پیش بینی نشده‌بود ازاین رو مجلس‌مؤسسان قانونی بتاریخ۲۷اکتبر۱۹٤٦ راجع به‌طرزتشکیل وطریقه عمل‌شورای مزبورتصویب نمود که‌بموجب آن شورای‌اقتصادی مرکب‌ازاعضای ذیل میباشد:

۱ـ چهل‌و پنج نفر که‌ازطرف اتحادیه‌های کارگران‌ومستخدمین‌مؤسسات‌اقتصادی ومهندسین ومأمورین دولت وغیره انتخاب میشوند.

۲ ـ بیست نفر ازطرف ارباب صنایع

۳ ـ ده نفر ازجانب تجار منجمله تجارکوچك

٤ ـ ده‌نفر بانتخاب اصناف

۵ ـ سی وپنج نفر ازطرف اتحادیه‌های کشاورزی

۱- Conseil économique

۶ ـ نه نفر بانتخاب شرکتهای تعاونی . از این عده دو نفر را شرکتهای تعاونی تولید دو نفر دیگر راشرکتهای تعاونی مصرف و بقیه پنج نفررا شرکتهای تعاونی کشاورزی تعیین میکنند

۷ ـ پانزده نفرازطرف متصرفات ماورای دریای فرانسه

۸ ـ ده‌نفرازطرف طبقه روشن فکر بویژه متخصصین درعلوم واقتصادیات

۹ ـ هشت نفرازطرف اتحادیه‌هائیکه برای تأمین وسائل بسط و نموخانواده ایجاد شده است

۱۰ـ دو نفرازطرف اتحادیه‌های اشخاصیکه براثرجنگ دچارخسارت شده‌اند .

بطوریکه ارقام مندرجه بالا نشان میدهد مجموع نمایندگان شورای اقتصادی فرانسه بالغ برصدوشصت و دو نفر میباشد. شورای اقتصادی هیئت رئیسه و کمسیونهای خودرا تشکیل داده و نظامنامه‌های داخلی خویش را تنظیم و تصویب مینماید. نمایندگان مجالس مقننه مجازند بدون دخالت درمذاکرات وحق رأی درجلسات عمومی شورای اقتصادی حضور بهمرسانند و همچنین رؤسا و مخبرین کمسیونهای پارلمانی حق حضور درجلسات کمسیونهای شورای مزبور را دارا میباشند . نظریات و گزارشهای شورای اقتصادی درمجله رسمی منتشرمیشود .

مدت‌مأموریت ومیزان‌مقرری‌اعضای‌شورای‌اقتصادی بموجب‌قانون‌معین‌میگردد.

تصویب قراردادهای بین‌المللی

بطوریکه در بالا متذکر گردید بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی فرانسه کلیه پیمانهای مربوطه بتشکیلات بین‌المللی ـ قراردادهای صلح ـ قراردادهای بازرگانی ـ پیمانهائیکه تعهدات مالی بدولت فرانسه تحمیل میکنند ـ قراردادهای مربوط باحوال شخصیه یا حق استملاك اتباع فرانسه درخارجه ـ قراردادهائیکه متضمن تجدید نظر درقوانین فرانسه میباشند ویا تغییراتی درمرزهای فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگرپس ازتصویب مجلس ملی . قراردادهای مصوب مجلس ملی را نمیتوان فسخ‌نمود مگربا اجازه خودمجلس ولی این ترتیب شامل قرارداد های بازرگانی نبوده و قوه مجریه مجازاست پیمانهای مزبوررا بصلاحدید خود وبدون کسب اجازه ازمجلس‌ملی

فسخ کند .

ریاست جمهور

رئیس جمهور فرانسه توسط پارلمان یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری برای مدت هفت سال انتخاب میشود . بیش ازدوبار نمیتوان یکنفررا بریاست جمهور انتخاب نمود (ماده ۲۹) .

اختیارات ووظایف رئیس جمهور بشرح زیراست .

۱- رئیس جمهورباجلب نظرشورای وزیران اعضای شورای دولتی - سفرای کبار نمایندگان فوق العاده - اعضای شورای عالی دفاع ملی و کمیته دفاع ملی - رؤسای دانشگاهها - فرمانداران - رؤسای دوایرمرکزی - افسران ارشد و نمایندگان دولت درمستعمرات و ممالك تحت الحمایه را تعیین مینماید .

۲ - رئیس جمهورقراردادهای بین المللی را امضاء وتصویب مینماید . بطوری که دربالا اشاره شد غالب قراردادهای بین المللی مستلزم تصویب مجلس ملی است .

۳ - سفرای کبارو نمایندگان فوق العاده درکشور های بیگانه بنمایندگی رئیس جمهورانجام وظیفه مینمایند . رئیس جمهورسفرای کبارو نمایندگان فوق العاده کشورهای بیگانه را میپذیرد .

٤ - ریاست شورای وزیران بارئیس جمهوراست

٥ - رئیس جمهور فرماندهی کل قوا را عهده داربوده و درشورای عالی و کمیته دفاع ملی ریاست میکند .

٦ - ریاست شورای عالی قضائی بارئیس جمهوراست

۷ - رئیس جمهور باجلب نظرشورایعالی قضائی میتواند حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات را اعمال نماید درصورتیکه اعمال حق عفو عمومی مستلزم پیشنهاد و تصویب قانون خاصی است .

۸ - رئیس جمهور درمدت ده روزپس از وصول قانون مصوب پارلمان ، آن را توشیح و ابلاغ میکند . درموارد فوری که تشخیص آن با مجلس ملی است مهلت مذکور در فوق بپنج روز تقلیل مییابد . قبل از انقضای مدت مزبور رئیس جمهور

میتواند لایحه مصوب را بپارلمان بفرستد و تقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شور قرار دهند و اگر پارلمان آن لایحه را یکبار دیگر تصویب نمود رئیس جمهور موظف میشود که آن قانون را توشیح و ابلاغ کند. قانون اساسی برئیس مجلس ملی حق میدهد که درصورت استنکاف رئیس جمهور، قانون مصوب مجلس ملی را توشیح وابلاغ کند (مواد ۳۰ الی ۳۷). کلیه احکام وفرامین رئیس جمهور باید بامضای نخست وزیر ویکی ازوزراء برسد (ماده ۳۸).

حداکثرسی روز وحداقل پانزده روزقبل ازانقضای مدت مأموریت رئیس جمهور مجالس مقننه بانتخاب رئیس جمهورجدیدمبادرت میکنند. درصورت انحلال مجلس ملی مأموریت رئیس جمهوریکه دوره ۷ ساله او منقضی شده تمدید میبابد. انتخاب رئیس جمهور جدید درمدت ده روزپس ازانتخابات نمایندگان مجلس ملی بعمل میآید (ماده ٤۰). در صورت فوت یا استعفاو یاعدم توانائی رئیس جمهور که تشخیص آن بامجلس ملی است رئیس مجلس مزبور وظایف ریاست جمهور را بطور موقت انجام میدهد سپس در مدت ده روزمجالس مقننه بانتخاب رئیس جمهورجدید مبادرت مینمایند (ماده ٤۱).

بموجب ماده ٤۲ قانون اساسی مورد بحث، مجلس ملی رئیس جمهور را جلب ودیوان عالی دادگستری اورامحاکمه میکند. رئیس جمهورفقط برای خیانت بکشور قابل تعقیب میباشد. رئیس جمهورمجاز نیست بشغل عمومی دیگری اشتغال داشته باشد (ماده ٤۳).

افراد خانواده هائیکه در فرانسه سلطنت کرده‌اند نمیتوانند بریاست جمهور انتخاب شوند (ماده ٤٤).

شورای وزیران

درآغازهردوره قانونگذاری رئیس جمهورپس ازمشورتهای معمولی نخست‌وزیر را تعیین میکند. وزراء را رئیس جمهور بنا بپیشنهاد نخست‌وزیر انتخاب مینماید. انتخاب نخست وزیر و وزیران قطعی نیست مگرپس از رأی اعتماد مجلس ملی (ماده ٤٥).

بموجب ماده ٤۷ قانون اساسی وظایف اساسی نخست‌وزیر بشرح زیر معین

گردیده است :

الف ـ تأمین اجرای قوانین

ب ـ تعیین مأمورین کشوری و نظامی باستثنای آنهائیکه از طرف رئیس جمهور انتخاب میشوند

ج ـ نخست وزیر نظارت عالیه دراداره نیروی مسلح فرانسه داشته و وسائل دفاع ملی را فراهم میسازد .

کلیه تصمیمات نخست‌وزیر باید بامضای وزیران ذیعلاقه برسد .

ازلحاظ سیاست عمومی‌دولت،وزراء درمقابل‌مجلس‌ملی مسئولیت‌مشترك‌دارند و از حیث عملیات شخصی هر یك از آنها منفرداً مسئول است . وزراء در مقابل شورای جمهوری مسئول نبوده و شورای مزبور نمیتواند آنها راوادار باستعفا نماید (ماده ٤٨) .

در امور جزائی ، مجلس ملی وزراء را جلب و دیوانعالی دادگستری آنهارا محاکمه میکند . برای صدور قرار تعقیب‌رأی‌مخفی واکثریت مطلق مجموع نمایندگان مجلس ملی ضروری است .

اتحاد فرانسه (۱)

اتحاد فرانسه را دولت جمهوری فرانسه ومستعمرات و کشورهای‌تحت‌الحمایه تشکیل‌میدهند . مقامات‌مرکزی اتحادفرانسه عبارت‌است‌از: رئیس‌اتحاد- شورایعالی‌و مجمع عمومی . ریاست اتحاد فرانسه با رئیس جمهورفرانسه میباشد . شورای اتحاد از نمایندگان‌دولت فرانسه ومستعمرات‌وممالك تحت‌الحمایه تشکیل می‌یابد . شورای عالی،دولت فرانسه رادر اداره‌امور اتحادکمك‌ویاری‌میکنند .

نصف‌اعضای‌مجمع عمومی اتحاد فرانسه رانمایندگان‌دولت فرانسه ونصف‌دیگر را نمایندگان ملل تحت الحمایه‌تشکیل میدهند .

جلسات مجمع عمومی اتحاد تحت ریاست رئیس‌جمهورفرانسه تشکیل‌میشود . مجمع عمومی اتحاد میتواند راجع بامور مربوطه بمستعمرات و ممالك تحت‌الحمایه

۱- Union fran aise

پیشنهاداتی بدولت فرانسه بکند . بعلاوه مجلس ملی وشورای وزیران فرانسه میتوانند نظریات مجمع عمومی اتحاد فرانسه را راجع بطرحهای مربوطه بمستعمرات وممالك تحت الحمایه استعلام نمایند (مواد ۶۰ ـ ۸۲) .

شورایعالی قضائی(۱)

قانون اساسی فرانسه در مادتین ۸۳و ۸۴ هیئتی بنام شورایعالی قضائی ایجاد نموده است که دارای چهارده عضو ذیل میباشد:

الف ـ رئیس جمهور

ب ـ وزیر دادگستری

ج ـ شش نفر که ازطرف مجلس ملی فرانسه باکثریت دو ثلث آراء وبرای مدت شش سال خارج از اعضای پارلمان انتخاب میشوند

د ـ چهار نفر که ازطرف قضات چهار گانه (مستشاران دیوانعالی تمیز ـ مستشاران محاکم استیناف ـ اعضای دادگاههای شهرستان ـ امنای صلح) برای دوره شش ساله تعیین میشوند.

هـ ـ دو نفر حقوقدان که ازطرف رئیس جمهور برای مدت شش سال انتخاب میشوند.

قضات را رئیس جمهور بنا به پیشنهاد شورایعالی قضائی تعیین مینماید ولی انتصاب اعضای دادسرا ها با خود رئیس جمهور است . شورایعالی قضائی طبق قوانین مربوطه استقلال قضات را تأمین نموده ومراقب حسن اداره محاکم میباشد .

دیوان عالی دادگستری (۲)

قانون اساسی فرانسه برای محاکمه رئیس جمهور ووزراء دادگاهی بنام دیوان عالی دادگستری ایجاد نموده وطرز تشکیل وسایر مسائل مربوط به محکمه مزبور را موکول به تصویب قانون متعارفی خاصی کرده است. بموجب قانون مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ که بتصویب مجلس مؤسسان رسیده دیوان عالی دادگستری دارای یك رئیس دو نایب رئیس وسی نفر قاضی میباشد . اعضای دیوان عالی دادگستری را مجلس ملی درآغاز هر دوره قانونگذاری انتخاب میکند . ازسی نفر قاضی مجلس ملی بیست نفر راازبین

۱- Conseil supérieur de la magistrature ۲- Haute Cour de Justice

نمایندگان برأی‌مخفی‌وبه نسبت تعداد اعضای فراکسیونها انتخاب میکنند وده قاضی دیگرازخارج‌باکثریت دوثلث‌آراء انتخاب‌میشوند . انتخاب‌رئیس ودونایب رئیس نیز باکثریت دوثلث‌آراء بعمل‌میآید . علاوه برقضات اصلی دیوان عالی دادگستری‌دارای سی قاضی علی البدل میباشد . طرزانتخاب قضات علی‌البدل‌همان است که قانون برای قضات اصلی پیش بینی کرده است . مجلس ملی در آغاز هر دوره قانونگذاری از بین اعضای خود برأی‌مخفی‌وباکثریت دوثلث آراء شش نفررابعضویت کمسیون‌تحقیق انتخاب مینماید . رئیس ودو نایب رئیس کمسیون تحقیق را شورای عالی قضائی تعیین میکند . همچنین مجلس ملی‌ازبین اعضای خود یا از خارج یك نفر رابعنوان دادستان ودو نفر را بعنوان دادیار دیوان عالی دادگستری انتخاب میکند .

قضات - اعضای کمسیون تحقیق - دادستان ودادیاران درمقابل مجلس ملی قسم یاد میکنند که با کمال صداقت وظایف قانونی خود را انجام داده و اسرار دادگاه را افشاء نخواهندکرد . رئیس مجلس ملی یك نفر از کارمندان مجلس را بریاست دفتر دادگاه تعیین میکند . درصورت صدور قرار تعقیب رئیس جمهور نخست وزیر یکی‌یا جمعی از وزراء رئیس مجلس مراتب راجهت اقدام قانونی به رئیس ودادستان‌دادگاه اطلاع میدهد . در مدت ۲٤ ساعت پس ازوصول نامه رئیس مجلس، رئیس دادگاه به رئیس کمسیون تحقیق دستور میدهد که کمسیون را برای شروع‌بازپرسی دعوت‌کند . استنطاق ومحاکمه متهم مطابق اصول محاکمات جزائی بعمل میآید و دادگاه طبق قانون جزا حکم‌صادر میکند . احکام‌دیوان عالی دادگستری قطعی بوده وقابل‌استیناف وتمیز نیست .

تجدید نظر در قانون اساسی - کمیته قانون اساسی

تجدید نظر درقانون مطابق مقررات ذیل بعمل میاید :

مجلس‌ملی باکثریت‌آراء مجموع نمایندگان، لزوم‌تجدیدنظر درقانون‌اساسی را تصویب وموادیرا که قابل تغییر است معین مینماید . چنانچه شورای‌جمهوری‌باکثریت آراء مجموع اعضای خود بـاتصمیم مجلس ملـی موافقت ننمود در اینصورت مجلس ملی در ظرف سه ماه یکبار دیگر موضوع تـجدیـد نظر را مورد شور و مذاکره قرار داده وتصمیم قطعی اتخاذمیکند سپس تصمیم پارلمان بآراء عمومی گذارده‌میشود

ولی چنانچه مجلس ملی باکثریت دوثلث آراء یا هر یك ازمجلسین باکثریت سه پنجم آراء با تجدید نظر موافقت نمودند در هر یك از دو مورد تصمیم پارلمان قطعی بوده و محتاج به رفراندوم نیست . پس از انجام تشریفات مندرجه بالا رئیس جمهور در مدت ۸ روز تصمیم پارلمان را مبنی بر تجدید نظر در قانون اساسی ابلاغ مینماید. بدون جلب موافقت شورای جمهوری یارفراندوم، مجلس ملی نمیتواند موضوع بقاء شورای نامبرده را مورد تجدید نظر قراردهد . موضوع رژیم جمهوری نیزقابل تجدید نظر نیست . درصورت اشغال خاك فرانسه ازطرف قوای نظامی بیگانه تجدید نظر درقانون اساسی جایز نیست (مواد ۹۰ ـ ۹۳ ـ ۹٤) .

ماده ۹۰ قانون اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی ایجاد نموده است که شرح تشکیل آن درصفحه ۲۳۰ و ۲۳۱ داده شد.

کمیته مزبور بنابه تقاضای ریاست جمهوریارئیس شورای جمهوری قوانین مصوب مجلس ملی رامورد رسیدگی قرارداده ودرصورت مخالفت با مفاد قانون اساسی آنرا جهت تجدید نظر به مجلس ملی برمیگرداند . چنانچه مجلس ملی حاضر نشد قانون مصوب را مورد تجدید نظرقرار داده وآنرا منطبق با قانون اساسی کند دراین صورت رئیس جمهورموظف است از ابلاغ و اجراء آن قانون خودداری کند . بدیهی است که پس از تجدید نظر در مواد مربوطه قانون اساسی و منطبق نمودن آن با قانون مورد ایراد رئیس جمهور موظف میشود که قانون مزبور را در مدت معینه در قانون اساسی توشیح و ابلاغ کند .

فصل چهارم
ترکیه
مبحث اول
دوره اصلاحات

قبل ازسال ۱۸۷۶ترکیه یك سلطنت نامحدودبود بدین معنی که تمام اقتدارات در دست سلطـان مطلق بوده وکلیه مأمورین دولت بنـام و از طرف او انجام وظیفه مینمودند . سلطان نه تنها پادشاه ترکیه بلکه خلیفه مسلمین نیز نامیده میشد و اما شیخ الاسلام کـه از طرف سلطان باین مقـام تعیین میگردید میتوانست بموجب‌فتوی سلطان را متهم به نقض قوانین اسلامی نموده وویرا از مقام سلطنت و خلافت منفصل نماید و درتاریخ متلاطم و پرهیجان ترکیه این حق دفعاتی اعمال شده وبارهاسلاطین مطلق‌العنان ترکیه بوسیله فتوی ازسلطنت منفصل شده‌اند .

سلطان محمود ثانی بمنظور جلوگیری از مداخله دول بزرك در امور داخلی ترکیه مصمم گردید که اصلاحاتی درامورمملکتی بویژه در امور نظامی بعمل آورد . برای‌اصلاح سازمان قشون سلطان محمودژنرال معروف‌آلمانی مولتکه(۱) رااستخدام نمود و چون ینی‌چریها بـا اصلاحات در قشون و سـایر دوائر دولتی مخالف بـودند بدین سبب برعلیه دولت شورش نمودند وسلطان عثمانی دستورقتل عام آنها را صادر کرد . بعلاوه سلطان محمود بتأسیس مدارس و نشر کتب پرداخته واختیارات حکام را محدود و آنان را تابع اوامر حکومت مرکزی نمود . اصلاحـات مذکور در فوق و اصلاحات مشابه دیگرنه تنهاکوچکترین‌لطمهٔ باختیارات مطلق ونامحدود سلطان وارد نساخت بلکه بالعکس‌قدرت وتوانائی او را تقویت نمود .

درسال ۱۸۳۹ سلطان محمود ثانی فوت‌کرد و پسر شانزده ساله اش عبدالمجید

۱- Moltke

بر تخت آل عثمان جلوس نمود. تحت فشار دول بزرك سلطان عبدالمجید بموجب امریه مورخ ۱۸۳۹ موسوم به خط شریف گلخانه متعهد شد که اصلاحاتی در وضع اقلیتهای مسیحی بعمل آورده وازلحاظ حقوق و تکالیف فرقی میان آنها و اتباع مسلمان خود نگذارد و نیز سلطان نامبرده برای وضع قوانین هیئتی بنام شورای دولتی تأسیس نمود که اعضای آنرا خود سلطان از بین رجال و اعیان تعیین میکرد . این شورا یك هیئت مشورتی بشمار میرفت و تصمیمات آن لازم الاجرا نبود و سلطان میتوانست شخصاً ورأساً بدون دخالت شورای دولتی وضع قوانین وایجاد مالیات نموده وسایر امور مربوطه به قانونگذاری را انجام دهد . در ماه فوریه ۱۸٤٥ یك خط شریف جدیدی صادر گردید که بموجب آن موافقت حاصل شد که نمایندگان ملت در پایتخت جمع شده و نظریات خود را راجع بالغای قوانین مصوب و وضع قوانین جدید باستحضار اولیاء دولت برسانند ولی این خط شریف بموقع اجرا گذارده نشد .

درسال ۱۸۵٦ چند روز قبل از تشکیل کنگره صلح پاریس سلطان عبدالمجید خط شریف دیگری صادر و ابلاغ نمود که مطابق آن اصل مساوات درمقابل قانون و دادگاهها بویژه مساوات از حیث پرداخت مالیات و انجام نظام وظیفه و حق اشتغال بمشاغل دولتی ومشاغل آزاد اعلام گردید . بعلاوه سلطان ترکیه برای اتباع خود اعم از اتباع مسلمان وغیر مسلمان یك سلسله حقوق ازقبیل حق تملك اموال منقول وغیر منقول وآزادی ادیان وآزادی تعلیم و تربیت و آزادی شغل وکار قائل شد و اما این فرمان نیز مانند فرمان مورخ ۱۸٤٥ عملی نگردید .

سلطان عبدالعزیز که پس از فوت برادرش سلطان عبدالمجید بسلطنت رسیده بود درسال ۱۸٦٤ انجمن های ایالتی تأسیس نمود که یك قسمت اعضای آنها را قرار بود دولت تعیین وقسمت دیگررا اهالی انتخاب نمایند علاوه براین سلطان عبدالعزیز درسال ۱۸٦۸ یك شورای دولتی برای رسیدگی باموراداری و یك دیوان عالی تأسیس کرد . درسنه ۱۸۷٦ درترکیه یك کودتا بعمل آمد وسلطان عبدالعزیز از مقام سلطنت برکنار وبرادرزاده‌اش محمد مراد بسلطنت انتخاب شد ولی چند روز گذشته سلطان مراد بقتل رسید و سلطنت به برادرش عبدالحمید انتقال یافت .

برای راضی کردن دول بزرك وجلوگیری ازمداخلات آنها درامور داخلی ترکیه سلطان عبدالحمید بنا به پیشنهاد مدحت پاشا که درآنموقع مقام صدارت عظما را دارا بود اصول مشروطیت را در ترکیه برقرار ودر ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ متن قانون اساسی را ابلاغ نمود .

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷۶

بموجب قانون اساسی ۱۸۷۶ پارلمان ترکیه ازمجلس مبعوثان و مجلس سنا تشکیل میشد . اعضای مجلس مبعوثان ازطرف اهالی برای مدت ٤ سال انتخاب میشدند . انتخابات بدو درجه و مخفی بود و هر پنجاه هزار نفر یك وکیل انتخاب میکردند . اعضای مجلس سنارا سلطان عثمانی ازمیان مأمورین عالیمقام کشوری ونظامی ورؤسای مذاهب واعیان ورجال برای تمام مدت عمر تعیین می نمود . عده اعضای مجلس سنا نبایستی بیشتر از ثلث نمایندگان مجلس مبعوثان باشد . مجلس مبعوثان ومجلس سنا متساوی الحقوق بودند . قانون اساسی موردبحث اختیارات فوق العاده وسیع برای سلطان قائل شده بود که اهم آنها بشرح زیراست :

سلطان محق بود بدون قیدوشرط ازتوشیح وابلاغ قوانین مصوب مجلسین خودداری نماید ـ سلطان هیئت رئیسه مجالس مقننه را تعیین میکرد ـ سلطان مجاز بود مجلس مبعوثان را منحل ویا هردو مجلس را برای مدت معینی تعطیل کند ـ درموقع تعطیل و انحلال پارلمان سلطان میتوانست وضع قوانین وایجاد مالیات کند . انعقاد قراردادهای بین المللی باسلطان بود بعلاوه سلطان حق داشت اعلان جنگ داده وجنگ را متارکه کند . نه تنها عفو خصوصی وتخفیف مجازات بلکه حق عفو عمومی نیز ازاختیارات سلطان بود بدون اینکه مجالس قانونگذاری در این موضوع دخالتی داشته باشند . سلطان وزراء را بمیل و صلاحدید خود تعیین و عزل مینمود . وزراء در مقابل مجالس مقننه مسئولیت سیاسی نداشتند بدین معنی که بوسیله ابراز عدم اعتماد مجالس نمیتوانستند وزراء را وادار باستعفا نمایند ولی مجلس مبعوثان حق داشت وزراء را برای جرائم مرتکبه به محکمه جلب نماید ولی درهرحال اجرای تصمیم فوق مستلزم موافقت سلطان بود بطوریکه بدون اجازه وی تعقیب ومحاکمه ومجازات وزراء غیرممکن بود . در

صورت موافقت سلطان وزراء را دیوان عالی محاکمه میکرد . در ۷ماه مارس ۱۸۷۷ پارلمان جدید التأسیس ترکیه تشکیل و در ماه فوریه ۱۸۷۸ مجلس مبعوثان بدون تعیین تاریخ انتخابات جدید منحل ومجلس سنا تعطیل گردید و این وضع تا ۱۹۰۸ ادامه داشت بدین ترتیب که درمدت سی‌سال عبدالحمید بدون اینکه‌قانون اساسی را رسماً ملغی نموده باشد کشور خود را بدون پارلمان اداره میکرد .

مبحث سوم

شورش پادگان موناستر(۱) — برقراری‌قانون اساسی ۱۸۷۶ خلع سلطان عبدالحمید و انتقال زمام امور به حزب «ترک جوان» تجدید نظر درقانون اساسی

در ۱۷ ژوئیهٔ۱۹۰۸ افسران‌پادگان‌شهرموناستر براثر تبلیغات‌وتحریکات‌انوربیگ ونیازی‌بیگ طغیان نموده‌واستقرار رژیم مشروطه واجرای قانون اساسی متروکه را خواستارشدند . ازآنجاکه سلطان اطمینان واعتماد بارتش خود نداشت بـاین جهت تقاضای سران ورهبران نهضت انقلابی را پذیرفته و اصول مشروطیت‌رامجدداً برقرار نمودوفرمان انتخابات را صادر و نمایندگان را برای تشکیل جلسه پارلمان در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸دعوت‌کرد . واما‌براثر‌تحریك‌درباردر۱۷آوریل۱۹۰۹تظاهراتی‌برعلیه مشروطیت دراسلامبول بوقوع پیوسته وعدهٔ ازعناصرمشروطه طلب وآزادیخواه بقتل رسیدند . پس ازکسب اطلاع ازوقایع ۱۷آوریل محمود شوکت پاشا فرمانده ناحیه نظامی ادرنه با سپاهیان خود بطرف اسلامبول رهسپارشده وبعد از تصرف پایتخت ترکیه شیخ‌الاسلام تحت فشار کمیته «اتحاد وترقی» که خود محمودشوکت پاشا یکی از اعضای مؤثر ومتنفذ آن بود فتوائی صادر و سلطان عبدالحمید را از مقـام سلطنت منفصل نمود .

پس ازخلع سلطان عبدالحمیدو تبعیداو بشهرسلانیك(۲) برادروولیعهدش‌سلطان محمد خامس بمقام سلطنت وخلافت مسلمین نایل گردید . در اواخر ۱۹۰۹ پارلمـان ترکیه تغییراتی درقانون اساسی۱۸۷۶ بعمل‌آورده اختیارات سلطان را محدودورژیم

۱- Monastir ۲- Salonique

پارلمانی را در ترکیه برقرار نمود. طبق قانون اساسی اصلاح شده سلطان فقط صدراعظم را تعیین میکرد وانتخاب سایر وزراء باصدارت عظما بود وسلطان ملزم بود به پیشنهاد او فرمان انتصاب وزراء را صادر نماید وهمچنین طبق قانون اساسی جدید وزراء در مقابل پارلمان نه تنها مسئولیت جزائی بلکه مسئولیت سیاسی نیز داشتند بدین ترتیب که وزراء درصورت ابراز عدم اعتماد مجالس مقننه موظف بودند ازمقام وزارت کناره گیری کنند. براثر وقایع ۱۹۰۹-۱۰۹۸ نه تنها سلطنت بلکه خود پارلمان بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده وعملا تمام اقتدارات دردست کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی بود و تمام اقدامات دولتی قبلا درکمیته مزبور مطرح گردیده وپس ازاتخاذ تصمیمات مقتضی به پارلمان پیشنهاد وبامضای سلطان میرسید.

نهضت انقلابی در ترکیه و خلع سلطان عبدالحمید از مقام سلطنت و خلافت نتایج ناروائی دربرداشته وباعث این گردید که بعضی نواحی وسیع و پهناور اروپائی وافریقائی ترکیه از تحت تصرف دولت عثمانی خارج و بدست دول بیگانه بیافتد بطوریکه بلغارستان که بموجب معاهده مورخ ۱۸۷۸ برلن خراجگذار بابعالی بود در سال ۱۹۰۸ ترتیب خراجگذاری را ملغی واستقلال تام و کامل خود را اعلام نمود. درخلال همان سال دولت اتریش ـ مجارستان دو ایالت بوسنی هرتسه گووین (۱) را از ترکیه مجزا وبخاك خود منظم نمود. درسال ۱۹۱۱ ایتالیا بدولت عثمانی اعلان جنك داد و در این جنك ترکیه شکست خورده وبموجب پیمان صلح منعقده درلوزان (۲) ترکیه بناچار صحرای وسیع وپهناور لیبی (۳) واقع در افریقای شمالی را بایتالیا واگذار نمود. قبل از امضای پیمان لوزان بلغارستان وصربستان ویونان وقره طاق (٤) براثر تحریکات دیپلماسی روسیه امپراطوری یك قرارداد اتحاد نظامی برعلیه دولت ترکیه منعقد ساخته و کمی بعد بدولت مزبور اعلان جنك دادند که در نتیجه قسمت اعظم متصرفات ترکیه دراروپا بدول فاتح انتقال یافت.

۱- Bosnie - Herzégovine ۲- Lausanne ۳- Libye ٤- Monténégro

مبحث چهارم

شکست ترکیه در اولین جنك جهانی - نضهت کمالی و تشکیل حکومت ملی در آنکارا - الغای سلطنت و خلافت - اعلام حکومت جمهوری - قانون اساسی ۱۹۲۴

پس از بروز اولین جنك جهانی بنا به تصمیم کمیته اتحاد و ترقی در ماه اکتبر ۱۹۱٤ ترکیه به کمك آلمان و متفقین آندولت داخل در جنك شد و در دوره جنك کشور را یك کمیته سه نفری که عبارت ازطلعت پاشا وانورپاشا وجمال پاشا بود اداره مینمود. پس ازتسلیم بلغارستان وشکست واقعی آلمان واتریش ترکها در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۱۸ قرار داد متارکه جنك را امضاء نموده و استحکامات داردانل وبسفر را بدول فاتح واگذار نمودند وچندی بعداسلامبول پایتخت دولت عثمانی ازطرف قوای نظامی انگلیس، فرانسه، ایتالیا ویونان اشغال گردید. وجود نظامیان بیگانه دراسلامبول وسوء رفتار آنها بالاخص سربازان وافسران یونانی با اهالی آنشهر و ضعف وناتوانی سلطان عثمانی ووزرای او هیجان شدیدی در روحیه مردم ایجاد نموده آنها را بانتقام ودفاع از استقلال وآزادی کشور خود دعوت مینمود. دراین اثنابراثر همین هیجان مصطفی کمال پاشا که یکی ازبزرگترین ومعروفترین ولایقترین فرماندهان دوره جنك بشمار رفته‌ودردفاع شبه‌جزیره گالیپولی(۱) شجاعت وکاردانی بی‌نظیری ابراز نموده‌بوداسلامبول راترك گفته عازم اناطولی گردید وپس ازسرگردانیها ومشقتهای غیر قابل تحمل بدون پول واسلحه وسایر وسائل لازم وضروری درارضروم وسیواس کنگرهٔ ازوطن‌پرستان تشکیل داده ودر نیمه اول ۱۳۲۰ در شهر آنکارا هیئتی بنام مجلس کبیرا از نمایندگان ملت منعقد ساخت و یك حکومت دفاع ملی بوجود آورد.

بر اثر تحریکات لوید جرج نخست وزیر وقت انگلیس، یونان به حکومت جدیدالتأسیس آنکارا اعلان جنگ داده وچند لشکر دربندرازمیر پیاده نمود و آنها را بطرف آنکارا وسایر نقاط حساس ومهم اناطولی حرکت داد. وطن پرستان ترکیه بدون وسائل کافی یونانیها را ازبرج وباروی آنکارا عقب رانده ودرسواحل رود ساکاریا آنها را شکست دادند وواداز نمودند که اناطولی را تخلیه نموده بسرعت وعجله تام وتمام به یونان پناه ببرند.

۱– Gallipoli

موفقیت‌های بی‌نظیر نظامی اکتفا ننموده رهبر و پیشوای ترکیه جدید و همکاران وی در امور داخلی کشور نیز باقدامات اساسی مبادرت نمودند بشرح اینکه درماه نوامبر ۱۹۲۲ مجلس کبرای ترکیه سلطان محمد ششم را از مقام سلطنت خلع و خلافت را به عبدالمجید افندی پسر سلطان عبدالعزیز تفویض نمود . در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ نمایندگان ملت حکومت جمهوری را در ترکیه برقرار نموده و مصطفی کمال پاشا را بریاست جمهور انتخاب کرد . در ۵ مارس ۱۹۲٤ خلافت نیز مانند سلطنت در ترکیه الغاء گردید . در در ۲۰ ماه آوریل ۱۹۲٤ مجلس قانون اساسی جدید ترکیه را تصویب نمود و همین قانون اساسی است که با پارهٔ تغییرات جزئی و اصلاحات غیرمهم فعلا نیز مجرا است . بموجب مواد ۱ و ۳ و ٤ قانون مذکور درفوق ترکیه یك دولت جمهوری است وحاکمیت ناشی ازملت میباشد و مجلس کبرا بنمایندگی ازطرف ملت حکمرانی میکند .

مبحث پنجم
مجلس کبرای ترکیه

پارلمان ترکیه دارای یك مجلس میباشد که مجلس کبری نامیده میشود و نمایندگان آن ازطرف ملت انتخاب میگردند . انتخابات درترکیه عمومی است بدین معنی که تمام اتباع ترکیه اعم ازمرد وزن که دارای ۲۲ سال تمام باشند میتوانند وکیل انتخاب کنند ولی استثنائاً بعضی از مأمورین دولت و نظامیان و اتباع ترکیه که در خدمت یکدولت بیگانه هستند و همچنین ورشکستگان به تقصیر و اشخاصیکه بارتکاب قتل، دزدی، کلاهبرداری، جعل و تزویر وخیانت درامانت وغیره محکوم شده اند از حق رأی دادن ممنوعند . انتخابات در ترکیه مانند سایر ممالك دنیا روی اصل تساوی قرار گرفته است بدین ترتیب که هر یك از انتخاب کنندگان بدون توجه بمأخذ تمول ودرجه تحصیلات ومقام ووضع فامیلی وغیره یك رأی دارد . تا ۱۹٤٦ انتخابات درکشور ترکیه غیرمستقیم بود بدین معنی که رأی دهندگان مستقیماً وبلاواسطه وکیل انتخاب نمیکردند بلکه از بین خودشان عده منظوره در قانون انتخابات را تعیین مینمودند و اشخاصیکه بدین ترتیب برگزیده میشدند وکیل تعین مینمودند . واما اکنون طبق قانون مصوب ۱۹٤٦ انتخابات نمایندگان مجلس کبرای ترکیه بلاواسطه ومستقیم است . انتخابات درترکیه مخفی است وباکثریت آراء بعمل میاید که در نتیجه اقلیتهای حزبی ممکن است

از داشتن نماینده در پارلمان محروم گردند . برای انتخاب شدن لااقل سی سال عمر ضروری است واشخاصیکه خواندن و نوشتن بزبان ترکی را نمیدانند از حق وکالت ممنوعند . همانطوریکه درغالب ممالك مشروطه دنیا معمول ومجرا است درهرحوزه انتخابیه لیست هائی از اسامی اشخاصیکه حق رأی دارند تهیه و تنظیم شده و هرسال یکبارمقامات صلاحیتدار این لیستها را مورد تجدید نظرقرارمیدهند .

دوره قانونگذاری در ترکیه چهار سال است ولی از لحاظ جلوگیری از دوره فطرت قانون اساسی ترکیه مقررمیدارد که نمایندگان دوره پیشین تاخاتمه انتخابات وتشکیل نخستیندوره جدیدوظایف قانونگذاری را انجام خواهند دادبعلاوه چنانچه بعللیچون جنك، شورشداخلی،قحطی وغیرهانجامانتخابات غیرممکن باشددراینصورت مجلس کبرا میتواند دوره قانونگذاری را تا یکسال دیگرتمدید دهد . مجلس کبرای ترکیه بمیل و صلاحدید خود جلسات خود را تشکیل میدهد ولی در هرحال مکلف است اولین جلسه سالیانه خود را درسیام نوامبر منعقدسازد و مدت تعطیل پارلمان نباید ازشش ماه درسال تجاوزکند . درآغاز دوره تقنینیهوکلا رسماً تعهد میکنند که کاری برخلاف مصالح ومنافع ملتترکیه انجام نداده وبه رژیمجمهوری وفادارباشند . نمایندگان مجلس کبریمصونیت سیاسی دارند بدین معنی که با آزادی خلل نا پذیر میتوانند در جلسات عمومی مجلس و در کمسیونهای پارلمانی بیاناتی کنند و رأی دهند بطوریکه مقامات مربوطه ومأمورین دولت و اشخاص مجاز نیستند آنها را بواسطه نطقی که در مجلس ایراد نموده و رأیی‌که داده اند نه در دوره تقنینه ونه پساز انقضای مدت وکالت مورد تعقیب قراردهند بعلاوه نمایندگان مجلس کبریمصونیت جزائی دارند بدین ترتیب که با تهام جنحه و جنایت نمیتوان آنها را بدون اجازه مجلس بازداشت و تعقیب نمود . در صورت جرائم مشهوده مقامات وابسته مجازند نمایندگان مجلس را دستگیر کنند منتهی این اقدام مقامات قضائی باید باستحضارمجلس کبرابرسدودرهرحالدادرسیومجازات نمایندگانمجلس تاانقضاء دورهقانونگذاریمعلقمیشود .

علاوه بروضع قوانین-تصویب بودجه - ایجاد مالیات - انتخاب رئیس جمهورو

نظارت در اعمال وزراء مجلس کبرای ترکیه که عالی ترین مقام ومرجع دولتی است دارای اختیارات بیشمار دیگری میباشد که‌اهم آنها بشرح زیر است :

۱ - مجلس کبرای ترکیه حکومت نظامی اعلان‌میکند واما باید دانست که‌در غیاب مجلس رئیس جمهور نیز بنا به پیشنهاد هیئت وزیران میتواند در تمام کشور ویاقسمتی‌ازخاك آن حکومت نظامی برقرار کند مشروط براینکه پس ازتشکیل‌مجلس این اقدام رئیس جمهور به‌تصویب نمایندگان برسد . حکومت نظامی را نمیتوان‌برای مدت بیشتر از یکماه اعلان‌نمود مگر باموافقت مجلس کبری . براثر ایجاد حکومت نظامی حقوق عمومی افراد محدود گشته ومحاکم وفرمانداری نظامی برقرارمیگردد .

۲ - اعلان جنك از اختیارات مجلس کبری‌است منتهی درصورت حمله بخاك ترکیه رئیس‌جمهورموظف است اقدامات‌لازم برای‌دفاع ازتمامیت ارضی‌وحق‌حاکمیت ترکیه بعمل آورد .

۳-تصویب قرارداد صلح وسایر پیمانهای بین‌المللی که رئیس جمهور بنمایندگی دولت ترکیه منعقد میسازد مستلزم تصویب مجلس کبری است .

٤ - معاملات استقراضی و اعطای امتیازات از اختیارات مجلس میباشد .

٥ - تفسیر قوانین با مجلس کبری‌است‌درصورتیکه درغالب کشورها حق‌تفسیر قوانین به دیوان‌کشور داده شده است .

٦- اعمال‌حق عفوعمومی وخصوصی‌ازاختیارات‌مجلس‌است . واما برخلاف اصل تفکیك قوا قانون اساسی ترکیه به مجلس کبری‌اجازه میدهد که تعقیب امورجزائی واجرای‌مجازات محکومین رابتأخیراندازد وهمچنین حکم‌اعدام بدون تصویب‌مجلس کبری قابل اجرا نیست.

۷ - بموجب ماده ٤٠ قانون‌اساسی‌ترکیه فرماندهی‌کل قواازوظایف اختصاصی مجلس‌کبری‌است‌ولی چون‌یك هیئت چهارصدوپنجاه نفری نمیتواند مجتمعاً ومشترکاً این وظیفه را انجام دهد از این رو ماده مزبور رئیس جمهور را مأمور میکند که بنمایندگی از طرف مجلس فرماندهی کل قوا را شخصاً عهده دار شود ویا این وظیفه را بیکی از فرماندهان عالیمقام تفویض کند . طبق قوانین مربوطه ترکیه

درایام صلح فرماندهی قوا بارئیس ستاد ارتش بوده ودرزمان جنك رئیس جمهور باجلب موافقت هیئت وزیران یك نفر را ازبین افسران عالیمقام تعیین و فرماندهی کل نیروی مسلح ترکیه راباو واگذارمیکند.

۸ ـ انتخاب اعضای شورای دولتی و دیوان محاسبات بامجلس کبری است.

۹ ـ مجلس کبری رئیس جمهور ووزراء را بمحکمه جلب ودیوان عالی که طبق تصمیم مجلس تشکیل میشود آنها را محاکمه میکند. سلب مصونیت از وکلا نیز از اختیارات مجلس کبری است.

۱۰ ـ قبل ازانقضای دوره تقنینیه مجلس میتواند قرار انحلال خود وانتخابات جدید راصادر نماید.

از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته میشود که در ترکیه اصل تفکیك قوا مراعات نشده ومجلس کبری نه تنها وضع قوانین میکند بلکه مهمترین وظایف اداری از جمله اعلان جنك بر قراری حکومت نظامی انتخاب اعضای شورای دولتی وحتی فرماندهی کل قوا با مجلس کبری است بعلاوه مجلس مزبور بطوریکه در بالا متذکر گردید بااعمال حق عفو عمومی وخصوصی وتخفیف مجازات ومعوق ساختن اجرای مجازات محکومین و تصویب حکم اعدام قوه قضائیه را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

مبحث ششم
ریاست جمهور

درترکیه ریاست قوه مجریه بارئیس جمهور است. رئیس جمهوررامجلس کبری دراولین جلسه دوره قانونگذاری بلافاصله پس از تصویب اعتبار نامه های نمایندگان وتشکیل هیئت رئیسه دائمی برای تمام دوره قانونگذاری یعنی ٤ سال ازمیان نمایندگان انتخاب میکنند. انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید است وحتی مرحوم مصطفی کمال پاشا مادام العمر بمقام ریاست جمهور انتخاب شده بود. برای انتخاب شدن بریاست جمهور اکثریت آراء نمایندگان ضروری است.

پس از انقضای دوره چهار ساله و قبل از انتخاب رئیس جمهورجدید، رئیس جمهور پیشین وظایف خود را ادامه میدهد. رئیس جمهور علاوه برریاست قوه مجریه

باقوه مقننه همکاری نموده ودر قوه‌قضائیه نیز دخالت میکند . بعنوان ریاست قوه مجریه رئیس جمهور دارای وظایفی میباشد که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ـ تعیین نخست‌وزیر . رئیس‌جمهور درانتخاب نخست‌وزیر آزادی عمل نداشته بلکه موظف است او را ازبین وکلائی انتخاب کند که مورد اعتماد اکثریت پارلمان میباشند . سایر وزراء بنابه پیشنهاد نخست‌وزیر برگزیده میشوند بعلاوه رئیس جمهور مأمورین عالیمقام کشوری ونظامی‌را نصب وعزل میکند . عزل ونصب قضات تابع مقررات خاصی است .

۲ـ تعیین نمایندگان سیاسی وکنسولی ترکیه درخارجه و پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه با رئیس‌جمهور است .

۳ـرئیس‌جمهورحق انعقاد پیمانهای بین‌المللی‌رادارد ولی‌بطوریکه دربالامتذکر گردید قراردادهای بین‌المللی که رئیس‌جمهور بنمایندگی کشورمنعقد میسازد مستلزم تصویب مجلس کبری است .

٤ـ رئیس‌جمهور فرماندهی کل قوا را بنام وازطرف مجلس کبری اعمال میکند .

٥ـ در غیاب مجلس رئیس جمهور با جلب نظر هیئت وزیران در تمام کشور یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی اعلان میکند مشروط براینکه مدت حکومت مزبور ازیکماه تجاوز نکند .

٦ـ برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهور باجلب نظر شورای دولتی احکام صادرمیکند ولی‌احکام وی نباید با قوانین مصوب مباینت داشته باشد .

ازلحاظ شرکت درقوه‌مقننه رئیس‌جمهور دارای وظایف ذیل‌میباشد :

۱ـ رئیس‌جمهور حق پیشنهادقوانین‌را دارد . این‌حق‌را نمایندگان مجلس کبری نیز دارا میباشند .

۲ـرئیس‌جمهورقوانین‌مصوب‌راتوشیح‌وابلاغ‌میکند. ماده۳٥قانون‌اساسی‌ترکیه برئیس‌جمهور حق میدهد که درظرف ده روز پس از وصول قانون‌مصوب مجلس کبری آنرا با ذکر دلایل و براهین بمجلس برگرداند وتقاضای تجدیدنظر کند واگرمجلس

یکبار دیگر همان قانون را با اکثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر در مجلس تصویب نمود در اینصورت رئیس جمهور موظف است آن قانون را ابلاغ و اجرا کند ولی درهرحال رئیس جمهور مجاز نیست ازاین حق درباره مواد اصلاحی قانون اساسی و بودجه مملکتی و قوانین مالی استفاده کند.

۳ـ رئیس جمهور میتواند نمایندگان را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کند ولی ازحق انحلال و تعطیل مجلس کبری ممنوع است.

درهر مورد بخصوص رئیس جمهور حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را دارد ولی همانطوریکه در غالب ممالك مشروطه دنیا معمول است مشارالیه نمی‌تواند از این حق در باره وزراء استفاده کرده و آنها را عفو نماید و یا مجازات آنانرا تخفیف دهد.

درصورت استعفا، فوت، مرض، مسافرت بخارجه و یاموانع دیگر ریاست جمهور، رئیس مجلس کبری موقتاً تا رفع محضور وظایف ریاست جمهور را انجام میدهد.

رئیس جمهور هر سال در آغاز دوره اجلاسیه مجلس شخصاً نطق جامع و کاملی دراطراف عملیات و اقدامات دولت درسال گذشته و همچنین درباره اقداماتی که دولت درسال آینده انجام خواهدداد ایراد میکند و این بیانات رئیس جمهور ازاین لحاظ حائز اهمیت خاص است که برنامه اصلاحاتی دولت را در سال آینده به استحضار عامه مردم میرساند.

رئیس جمهور ترکیه فقط برای خیانت بکشور قابل تعقیب و مجازات است. مجلس کبری قرار تعقیب رئیس جمهور را صادر و دیوان عالی اورا محاکمه میکند. با صدور قرار تعقیت رئیس جمهور ازمقام خود منفصل میشود.

بحث ششم

وزراء ـ شورای دولتی ـ دیوان محاسبات

رئیس جمهور وظائف خودرا توسط وزراء انجام میدهد. عده وزراء و وظائف و اختیارات آنها بموجب قانون متعارفی معین میگردد. ریاست هیئت وزیران با نخست وزیر است ولی ممکن است جلسه هیئت دولت تحت ریاست خود رئیس جمهور

تشکیل گردد . نخست‌وزیررا رئیس‌جمهور ازبین نمایندگانی که مورد اعتماد پارلمان میباشند تعین مینماید . سایر وزراء را رئیس جمهور بنابه‌پیشنهاد نخست‌وزیر از میان وکلا انتخاب میکند . وزراء مسئولیت سیاسی دارند بدین معنی که در امور سیاسی هریك از آنها مسئول و ضامن عملیات و اقدامات سایر وزراء میباشد در صورتیکه درامور جزائی هریك ازآنها شخصاً مسئول است . مجلس کبری قرارتعقیب وزراء را صادر ودیوان عالی آنهارا محاکمه میکند .

برای رسیدگی به لوایح قانونی که از طرف دولت تهیه و بمجلس پیشنهاد میشود هیئتی بنام شورای دولتی دائر است . بدیهی است نظری که شورای دولتی راجع به لوایح قانونی میدهد فقط جنبه مشورتی دارد . علاوه بروظیفه مزبور شورای دولتی وظایف دادگاه عالی اداری‌را انجام میدهد . بطوریکه‌دربالا اشاره شداحکامی که رئیس جمهور برای تأمین اجرای قوانین صادر میکند باید قبلا در شورای دولتی مطرح مذاکره قرار گیرد . انتخاب رئیس کل، رؤسای شعبات و اعضای شورای دولتی‌بامجلس کبری است. شرائط انتخاب‌شدن‌بشورای‌دولتی‌ومدت مأموریت وحدود اختیارات و سایر مسائل مربوط بشورای مزبور را قانون مخصوصی معین کرده است .

برای رسیدگی بمحاسبات وزارتخانه‌هادر ترکیه‌دادگاهی بنام دیوان محاسبات دائر است که اعضای آنرا مجلس کبری‌تعیین میکند . دیوان محاسبات موظف است که‌گزارش سالیانه خودرا راجع به استعمال وجوه منظوره دربودجه کشوری بمجلس تسلیم کند .

مبحث هشتم

محاکم

درترکیه قوه قضائیه راقضات مستقل اعمال میکنند . برای تأمین استقلال قضات قانون اساسی مقرر میدارد که نه مجلس کبری‌نه رئیس‌جمهورونه هیئت دولت میتوانند در احکام محاکم اعمال نفوذ کنند . قضات نیزمجاز نیستند در امورقانونگذاری وامور اداری مداخله نمایند و از اجرای قوانینی که با قانون اساسی مباینت دارد خودداری

کنند و همچنین قضات نمیتوانند از اجرای فرامین ریاست جمهور که به نظر آنها مطابقت با قوانین متعارفی و قانون اساسی ندارد استنکاف ورزند. همانطوریکه در بالا اشاره شد قضات از طرف رئیس جمهور طبق مقررات خاصی عزل و نصب میشوند. قضات نمیتوانند غیر از قضاوت شغل دیگری داشته باشند. در رأس محاکم یك دیوان کشور قرار گرفته است بعلاوه در ترکیه یك دیوان عالی برای محاکمه رئیس جمهور و وزراء و رؤساء و اعضای شورای دولتی و دیوان کشور و مدعی العموم دیوان خانه مزبور وجود دارد. دیوان عالی دارای بیست و یکنفر عضو میباشد که پانزده نفر آنها اصلی و بقیه شش نفر علی البدل میباشند. از بیست و یکنفر کارمند دیوان عالی یازده نفر را دیوان کشور و ده نفر دیگر را شورای دولتی انتخاب میکنند. وظایف مدعی العموم دیوان عالی را دادستان دیوان کشور انجام میدهد. احکام دیوان عالی غیر قابل استیناف و غیر قابل تمیز است. دیوان عالی یك محکمه دائمی نیست بلکه درهرمورد بخصوص طبق تصمیم مجلس کبری برای محاکمه اشخاص مذکور درفوق تشکیل میشود.

مبحث نهم

حقوق عمومی افراد - انجمنهای ولایتی - تجدید نظر در قانون اساسی

قانون اساسی ترکیه ضمن مواد ۶۸ الی ۸۸ یك سلسله حقوق برای افراد قائل شده است که اهم آنها از این قرار است:

۱ - افراد آزادی شخصی دارند وحدود اعمال این حق را قانون معین میکند.

۲ - اتباع ترکیه درمقابل قانون مساوی میباشند و تمام امتیازات طبقاتی وصنفی وخانوادگی و شخصی ملغی است.

۳ - قانون اساسی ترکیه آزادی ادیان و آزادی مطبوعات واجتماعات و انجمنها وشغل و کار وحق تملك را قائل است.

۴ - قانون اساسی جان ومال و شرف و منزل اشخاص را محترم و از تجاوز و تعدی مصون میداند.

۵ - تعلیم و تربیت در ترکیه اصولا آزاد است ولی دولت در حدودی که قانون معین کرده است حق نظارت در تعلیم و تربیت را دارد.

٦ ـ هريك ازاتباع تركيه حق دارد از بدرفتاری وظلم مأمورین دولت بمجلس کبری شکایت کند و یا نظر خود را راجع به الغاء واصلاح قوانین جاریه یا لزوم وضع قوانین جدید بمجلس اظهار دارد .

خاك تركيه به ٦٨ ولایت تقسیم میشود . در رأس هر ولایتی یك فرماندار قرار گرفته است . درهریك ازولایات یك انجمن ولایتی دائر است كه اعضای آن ازطرف اهالی انتخاب میشوند . ریاست انجمن بافرماندار است . انجمن ولایتی باموره حلی رسیدگی نموده وبودجه ولایتی را تصویب میکند . انجمنهای ولایتی حق ندارند درامورسیاسی دخالت کنند و حتی مجاز نیستند نظریات خود را راجع باموریکه جنبه سیاسی دارد باستحضار اولیاء دولت برسانند . تصمیمات انجمن های ولایتی قابل اجرا است مگر اینکه فرماندار از اجرای تصمیمات مزبور جلوگیری نموده و ابطال آنهارا از شورای دولتی خواستار شود .

درتركيه برای تجدید نظردر قانون اساسی ترتیب ذیل معمول ومجری است :

یك ثلث اعضای مجلس کبری تقاضای تجدیدنظر میکنند ومجلس مزبور باکثریت دو ثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازمه در قانون اساسی را بعمل میآورد . ماده اول قانون اساسی راجع بهرژیم جمهوری قابل تغییر نیست . رئیس جمهور نمیتواند از ابلاغ واجرای مواد اصلاح شده قانون اساسی خودداری نموده آنهارابرای تجدید نظر بمجلس کبری برگرداند .

فصل پنجم

سویس

مبحث اول

تحولات سیاسی

در ازمنه قدیمه سکنه سویس را عشایری تشکیل میدادندکه درامور اجتماعی آزادی و استقلال کامل داشتند و تمام عشایر بمنظور تأمین امنیت داخلی و دفاع از استقلال وتمامیت ارضی خود اتفاق هائی تشکیل داده بودند.

درعهد ژول سزار(۱) (قرن اول قبل از میلاد) سویس از طرف قوای نظامی رم اشغال گردید ولی رومیان در امورداخلی نواحی اشغال شده دخالت زیادی نداشتند. بعد از انقراض امپراطوری رم،سویس تحت تصرف طوایف ژرمن قرارگرفت ودرسال ۱۲۱۸ میلادی تابع امپراطوری مقدس ژرمن گردید. هرچند سکنه سویس پس از الحاق بامپراطوری مقدس ژرمن استقلال خود را از دست داده و جزء امپراطوری نامبرده گردیدند ولی با اینهمه در امور اجتماعی خود تا اندازه ای آزاد بودند. واما براثر سیاست ناروای فرمانفرمایان ژرمن درسال۱۲۹۱ سه مملکت سویس اوری(۲) ـ شویز (۳) و اونتروالدن (۴) بمنظور دفاع از آزادی خود اتفاقی تشکیل دادند. قرارداد ۱۲۹۱ درسال ۱۳۱۵ تجدیدگردید و ازسنه ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳ پنج مملکت دیگرکه عبارت از لوسرن (۵) ـ زوریك (۶) ـ گلاریس (۷) ـ تسوك(۸)و برن (۹) بود باتفاق نامبرده ملحق گردیدند. تا سال ۱۵۱۳ پنج مملکت دیگر یعنی بال(۱۰) ـ سولور(۱۱) ـ فریبورك (۱۲) ـ شافهاوزن (۱۳) و آپینتسل (۱۴) داخل اتفاق دول سویس گردیدند ولی‌این سیزده مملکت که اتفاق سویس راتشکیل‌میدادند

۱- Jules César ۲- Uri ۳- Scywyz ۴- Unterwalden ۵- Lucerne
۶- Zurich ۷- Glaris ۸- Zoug ۹- Berne ۱۰- Bâle ۱۱- Soleure
۱۲- Fribourg ۱۳- Schafhausen ۱۴- Appenzel

استقلال کامل نداشتند وجزء اتفاق‌مقدس ژرمن بشمار میرفتند . و اما بموجب قرارداد منعقده در بال بتاریخ ۱۴۹۹ ممالك سویس آزادی و امتیازات بیشتری بدست آورده وطبق پیمان و ستفالی (۱) مورخ ۱۶۴۸ استقلال و آزادی کامل پیدا کردند واین وضع تا ۱۷۹۸ بطول انجامید و در آن تاریخ ممالك سویس از طرف قوای نظامی فرانسه اشغال شدند و بنابپیشنهاد دولت فرانسه یکدولت بسیطی تشکیل دادند و دراینددولت جدید التأسیس ممالکی که سابقاً مستقل و آزاد بودند مبدل بولایات گردیدند .

بموجب قانون اساسی ۱۷۹۸ سویس از طرف یك هیئت مدیره اداره میشد . پس از کودتای ۹ نوامبر ۱۷۹۹ وواگذاری حکومت فرانسه بناپلئون درسال ۱۸۰۰ در سویس انقلابی بعمل آمدکه براثرآن حکومت سابق (هیئت مدیره) از بین رفته و یك حکومت موقتی جانشین و قائم مقام حکومت سابق گردید . حکومت موقتی سویس یك کمیته ۴۳ نفری برای تنظیم قانون اساسی جدید تعیین نمود . در موضوع نوع حکومت سویس ، اعضاء این کمیته بدودسته مخالف ومتضادتقسیم شدندکه یکعده ازآنهاطرفداری‌ازدولت بسیط میکردنددرصورتیکه دسته دیگرهواخواه دولت متحده بودند و این بلاتکلیفی تا آغاز ۱۸۰۳ دوام داشت .

در اوائل ۱۸۰۳ ناپلئون شصت وهشت نفر از رجال ومردان سیاسی سویس را بپاریس احضار نمود واین‌شصت‌وهشت‌نفرمابین خود ده نفررا تعیین نمودندکه‌پنج نفر آنها طرفدارحکومت بسیط و پنج نفر دیگرهواخواه دولت متحده بودند واین ده نفر با حضور چهار نفر سناتر فرانسوی هیئتی تشکیل داده و پس از مذاکرات طولانی موافقت نمودندکه دول جزء سویس باحفظ استقلال وآزادی خود یك اتفاقی‌تشکیل دهند و طرح پیمان اتفاق که از طرف کمیسیون مزبور تهیه شده بود پس از تصویب ناپلئون در ۱۹ ماه فوریه ۱۸۰۳ بموقع اجراگذارده شد . در انعقاد این پیمان علاوه برسیزده مملکت مذکور در فوق شش مملکت دیگر نیزکه عبارت از سن‌گال (۲) ـ گریزون (۳) ـ آرگووی (۴) تورکووی (۵) ـ تیسن (۶) و وود (۷) بود شرکت داشتند . پس ازسقوط ناپلئون قرارداد ۱۸۰۳ نیزاز بین رفت و کنگره وینه سه مملکت جدید

۱- Westphalie ۲- Saint - Gall ۳- Grisons ۴- Argovie ۵- Thurgovie
۶- Tessin ۷- Voud

راکه عبارت از ژنو[۱] ـ واله [۲] ونویشاتل [۳] بود داخل اتفاق سویس کرد .

مطابق قرارداد مورخ ۷ اوت ۱۸۱۵ دول فاتح برای اداره امورسویس هیئتی تأسیس کردند و دراین هیئت هر یك ازبیست و دو مملکت جزء یك نماینده داشت . وظایف هیئت منحصر بتأسیس ونگاهداری ارتش ـ دفاع ازاستقلال وتمامیت ارضی ممالك جزء ـ اعلان جنگ وعقدصلح ـ انعقادقراردادهای بین المللی ـ اعزام وپذیرائی سفرا وپارهٔ امورمهم دیگر بود . ممالك جزء سویس نیزمیتوانستند باکشورهای بیگانه قراردادهائی منعقد نمایندولی این قراردادها نبایستی با منافع اتفاق دول سویس مباینت داشته باشد .

مبحث دوم
جنگ داخلی و تأسیس دولت متحده

درسال ۱۸٤۵ هفت مملکت جزء که عبارت بودنداز اوری ـ فریبورك ـ اونتروالدن تسوك ـ واله ـ شویز ولوسرن بعلت عدم رضایت از سیاست هیئت مرکزی از اتفاق سویس خارج شده و یك اتفاق جدیدی بنام اتفاق خاص [٤] تأسیس نمودند . هیئت مرکزی اتفاق سویس امر بانحلال اتفاق جدید صادر نمود ولی این امر مورد قبول واقع نگردید و در ۱۸٤۷ یك جنگ داخلی بین اتفاق سویس واتفاق خاص شروع شدکه درنتیجه اتفاق جدید مغلوب ومنحل گردید .

و اما درا ثنای جنگ داخلی هیئت مرکزی اتفاق سویس کمیسیونی برای تجدید نظر در میثاق اتفاق تشکیل داد . طرح تنظیمی کمیسیون که بموجب آن در سویس بجای اتفاق دول یکدولت متحده تشکیل میشدمورد قبول هیئت مرکزی واقع گردیده ودر ۱۸٤۸ برای تصویب بآراء عمومی ارجاع شد .

دراوائل ۱۸۷٤ قانون اساسی مورخ ۱۸٤۸ ملغی وقانون اساسی جدیدی تدوین گردیدکه پس از تصویب از طرف سکنه ممالك جزء بتاریخ ۲۹ ماه مه ۱۸۷٤ بموقع اجراگذارده شد . تا اول مارس ۱۹٤۵ قانون اساسی سویس ٤۱ دفعه مورد تجدید نظر واقع گردیده است .

درمقدمه قانون اساسی ۱۸۷٤ مرام مؤسسین دولت متحده سویس بعبارت ذیل

۱- Genève ۲- Neuchâtel ۳- Valais ٤- Sonderbund

بیان گردیده است :

« بنام خداوند قادر متعال دولت متحده سویس بمنظور حفظ و تقویت اتحاد وقدرت وشرف ملت سویس قانون اساسی ذیل را تصویب نمود » .

دولت متحده سویس بطوریکه قبلا نیز اشاره شد عبارت از بیست ودوممملکت جزء یا کانتون میباشد و از این ۲۲ کانتون سه کانتون بال ـ آپنتسل و اونتروالدن هریك بدوقسمت تقسیم میشود . دراین۲۲ کانتون عناصر آلمانی (اکثریت) وفرانسوی و ایتالیائی ساکن میباشند .

در سویس تمام قوانین و مقررات دولتی بسه زبان منتشر میشود و در مجالس مقننه دولت متحده میتوان بزبان آلمانی یا فرانسه و یا ایتالیائی صحبت نمود وهمچنین درادارات دولتی وداد گاههای دولت متحده هریك ازسه زبان، رسمی شناخته میشود . اتحاد سویس دولت جمهوری است ورژیم جمهوری درممالك جزء نیز برقرار گردیده است .

مبحث سوم
اقتدارات دولت متحده

دولت متحده سویس دارای اقتداراتی است که اهم آنها بشرح زیراست :

۱ـ اعلان جنك و عقد صلح

۲ـ دولت متحده اصولا حق تشکیل و نگاهداری قوای نظامی دائمی را ندارد و ماده ۱۳ قانون اساسی دولت متحده این حق را به کانتونها تفویض نموده است بهر حال هیچیك از کانتونها و نیم کانتونها مجاز نیست بدون اجازه دولت متحده بیشتر از ۳۰۰ سرباز دائمی داشته باشد .

دولت متحده مجاز است قوانینی راجع به تشکیل و نگاهداری قوای نظامی وضع نموده واجرای آنهارا از کانتونها خواستار شود . ونیز دولت متحده مجاز است که در صورت لزوم قوای نظامی کانتونهارا مورد استفاده قرار دهد وکلیه اتباع سویس راکه مشمول نظام وظیفه بوده ولی جزء نیروی نظامی کانتونها نیستند برای خدمت زیر پرچم احضار نماید .

۳ـ انعقاد قراردادهای بین‌المللی منجمله پیمانهای اتحاد نظامی و قراردادهای بازرگانی با دولت متحده است ولی کانتونها نیز میتوانند راجع بمسائل اقتصادی و اموری که مربوط بروابط همجواری و پلیس محلی است قرارداد هائی با ممالك خارجه منعقد سازند مشروط براینکه این قراردادها با مصالح دولت متحده مباینت نداشته ولطمهٔ بحقوق سایر کانتونها وارد نسازند.

٤ ـ اعزام نمایندگان سیاسی و کنسولی بخارجه و پذیرائی نمایندگان دول بیگانه.

٥ ـ وضع قوانین راجع بمدت کار و استخدام اطفال و زنان و بیمه کارگران و غیره.

٦ـ وضع قوانین مدنی وجزاء.

۷ـ وضع قوانین مربوطه بورود وخروج واقامت اتباع خارجه درسویس.

۸ـ تأسیس و اداره دفاترپست وتلگراف.

۹ـ ضرب مسکوکات وانتشار اسکناس.

۱۰ ـ وضع قوانین مربوطه بتعرفه‌های گمرکی.

۱۱ـ وضع قوانین راجع بتجارت خواربارو سایرمواد مصرف عمومی.

۱۲ـ وضع قوانین راجع بکشتیرانی و اتومبیل رانی و راه‌آهن وهواپیمائی و شکار وصیدماهی وغیره.

۱۳ـ تصویب قوانین مربوطه باوزان و مقادیر.

۱٤ـ تهیه وفروش باروت.

قانون اساسی دولت متحده مقرر میدارد کلیه اموریکه بدولت متحده واگذار نشده از اختیارات ممالك جزء است.

برای تأمین مخارج دولت متحده سویس، ازسکنه ممالك جزء مالیات وعوارضی دریافت میشود که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱ ـ حقوق گمرکی ۲ ـ مالیات برتنباکو و الکل ۳ ـ عایدات از فروش باروت ٤ـ عایدات پست وتلگراف ٥ـ حق تمبر ٦ـ عایدات املاك دولت متحده.

اگر عایدات مذکور درفوق برای رفع حوائج دولت سویس کافی نباشد وجوه مورد احتیاج را ممالك جزء بنسبت ثروت و درآمد خود میپردازند .

مبحث چهارم
پارلمان (۱)

شورای ملی (۲)

در دولت متحده سویس قوه قانونگذاری متعلق بدو مجلس میباشدکه اولی را شورایملی ودومی‌را شورای دول‌مینامند . (۳)

اعضای شورای ملی نمایندگی دولت متحده سویس را دارا میباشند . عده نمایندگان شورای مزبور بستگی با تعداد سکنه کانتونها داشته و برای هربیست و دو هزار نفر جمعیت یك نفرنماینده انتخاب میشود . انتخابات نمایندگان شورای ملی مستقیم است وعده کرسیهابه‌نسبت آراء مأخوذه‌بین احزاب‌سیاسی تقسیم میگردد . هر کانتون‌یانیم‌کانتون یك حوزه انتخابیه تشکیل میدهد . در انتخابات اشخاصی شرکت میکنند که.دارای بیست سال عمر بوده و بموجب قوانین کانتون‌محل توقف خود از حق‌شرکت‌درانتخابات‌محروم نیستند معذلك مجالس‌قانونگذاری‌دولت‌متحده میتوانند مقررات متحدالشکلی راجع به شرایط انتخاب کردن وضع نموده و در ممالك جزء بموقع اجرا بگذارند . به نمایندگی شورایملی اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که دارای حق رأی میباشند ولی برخلاف این اصل روحانیون‌که حق انتخاب کردن‌را دارند ازحق انتخاب‌شدن محرومند . زنان نه‌تنها ازحق‌انتخاب‌شدن بلکه ازرأی‌دادن نیزممنوعند . نمایندگان شورایملی وهمچنین اعضای شورای متحده و مأمورین دولت مرکزی نمیتوانند‌درشورای‌دول‌عضویت‌داشته باشند .

نمایندگان شورای ملی برای چهار سال انتخاب میشوند و بعد از انقضای مدت مزبور انتخابات در تمام حوزه ها تجدید میشود . شورای‌ملی برای هردوره اجلاسیه عادی از بین اعضای خود یك رئیس و یك نایب رئیس انتخاب مینماید . منشیگری

۱- Bundesversammlung (Assemblée fédérale)

۲- Nationalrat (Conseil national) ۳- Staenderat (Conseil des Etats)

٤- Bundesrat (Conseil fédéral)

شورای ملی با رئیس دفتر هیئت وزیران است .

پس از انقضای دوره اجلاسیه رئیس شورای ملی رانمی‌توان بلافاصله بریاست یانیابت ریاست دوره اجلاسیه جدید انتخاب نمود . نایب رئیس‌نیز نمی تواندبلافاصله به نیابت ریاست انتخاب شود ولی انتخاب وی بریاست مجلس مانعی نـدارد . اصولا رئیس شورای ملی وهمچنین‌رئیس شورای‌دول ازحق رأی ممنوع بوده‌فقط درمواردی رأی میدهندکه‌آراءنمایندگان‌بالسویه تقسیم‌شده باشدبعلاوه درانتخاباتی که‌درشورای ملی و شورای دول بعمل میاید رئیس مجلس مانند سایر نمایندگان حق رأی دارد . نمایندگان شورای ملی از خزانه دولت متحده مقرری دریافت میدارند .

شورای دول

اعضای شورای دول اصولا نماینده ممالك جزءبشمار میروند . در مجلس مزبور هر کانتون دو نماینده وهر نیم کانتون‌یك نماینده دارد بطوریکه مجموع اعضای شورای دول بالغ بر ٤٤ نفر میباشد . شرایط انتخاب کردن وانتخاب شدن ومدت مأموریت اعضاء شورای نامبرده از طرف خود ممالك جزء مقرر میگردد بشرح اینکه در جمهوریهای بلاواسطه اعضای شورای دول را مجامع ملی ودر کانتونهای مع الواسطه مجالس مقننه محلی یـا خود مردم بطور مستقیم انتخـاب میکنند . از دو ترتیب اخیرالذکراولی در سه‌کانتون و دومی درشانزده کشورجزء معمول است .

مدت مأموریت اعضای شورای دول همه جا یکنواخت نبوده در بعضی کشورها یکسال در برخی دیگر دویاسه سال وبالاخره درچند مملکت جزءنمایندگان شورای دول برای مدت چهار سال انتخاب میشوند .

مقرری نمایندگان مجلس شورای دول از خزانه دول جزء پـرداخته میشود . وزراء وهمچنین اعضای مجلس شورایملی‌نمی توانند درشورای‌دول عضویت پیداکنند.

وظایف مجالس مقننه

مطابق ماده ۸۵ قانون اساسی سویس مهمترین وظایف مجالس مقننه بشرح زیر است :

۱ ـ وضع قوانین درحدودیکه قانون اساسی دولت‌متحده مقرر داشته است .

۲ ـ انتخاب اعضاء هیئت متحده (وزراء) ـ مستشاران دادگاه دولت متحده رئیس دفتر پارلمان وهیئت وزیران ـ فرمانده کل قوا . قبل از انتخاب ، مجالس مقننه وظایف ومیزان حقوق مأمورین نامبرده رامعین مینمایند .

۳ـ تصویب قراردادهای بین‌المللی وقراردادهای‌منعقده بین کانتونهاو پیمانهائیکه کانتونها راجع بامورمحلی بامملك خارجه منعقد مینمایند . تصویب قراردادهای اخیر الذکر فقط در صورتی ضروری است که هیئت دولت مرکزی ویایکی ازکانتونهاآنرا تقاضا کنند.

٤ ـ اقدامات لازم جهت تأمین استقلال و بیطرفی دولت‌سویس .

٥ ـ اعلان‌جنگ‌وعقد صلح .

٦ ـ اقدامات مقتضی برای حفظ‌صلح وآرامش داخلی و همچنین‌تضمین اجرای قوانین اساسی کانتونها وتأمین تمامیت‌ارضی آنها .

۷ ـ اعمال حق عفو عمومی و خصوصی وتخفیف مجازات اشخاصیکه از طرف دادگاه عالی دولت متحده محکوم شده‌اند .

۸ ـ بکار بردن قوای نظامی دولت متحده .

۹ ـ وضع مالیات‌ـ تصویب بودجه سالیانه ـ معاملات استقراضی‌دولت متحده .

۱۰ ـ رسیدگی‌بگزارش‌سالیانه شورای‌متحده .

۱۱ ـ نظارت عالی درامورزاداری‌وقضائی دولت متحده .

۱۲ ـ رفع اختلافات راجع به صلاحیت مقامات رسمی دولت متحده .

۱۳ ـ تجدید نظر درقانون‌اساسی .

مقررات مربوط به هر دو مجلس

مجالس‌مقننه سویس‌طبق نظامنامه‌های داخلی‌جلسات خود راتشکیل‌داده وآغاز وپایان دوره اجلاسیه ومدت تعطیل را معین میکنند ولی‌بااین همه شورای متحده‌حق و وظیفه دارد که به‌تشخیص‌خود یا بنا به تقاضای لااقل یك چهارم اعضای شورای ملی ویا پنج کانتون نمایندگان مجالس مقننه‌رابرای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کند.

برای قانونی بودن جلسات مجالس مقننه حضور نصف نمایندگان ضروری است .

مجالس مقننه جلسات خود را جداگانه تشکیل میدهند ولی استثنائاً برای انتخاب وزراء و اعضای دادگاه عالی و غیره و اعمال حق عفو و تخفیف مجازات و حل اختلافات مربوطه بصلاحیت مقامات دولت متحده مجالس مقننه تحت ریاست رئیس شورایملی جلسات مشترك تشکیل داده وباکثریت آراء نمایندگان مسائل مطروحه را حل وفصل میکنند. اعضای هریك ازمجالس مقننه حق پیشنهادطرح‌های قانونی‌را دارند. مجالس مقننه سویس متساوی‌الحقوق هستند.

بنا بـه تقاضای سی‌هزارانتخاب کننده یاهشت کانتون قوانین مصوب و احکام(۱) مجالس مقننه که جنبه عمومی دارد قبل از اجرا باید بتصویب ملت برسد و اگرچنانچه هریك از مجلسین باکثریت آراء مجموع نمایندگان فوریت احکامی‌راکه جنبه عمومی دارد تصدیق کند در این صورت تقاضای ارجـاع بآراء عمومی مسموع نیست. کلیه قرار دادهائی کـه برای مدت نامعلوم یا بمدت بیشتر از پانزده سال منعقد می شود بنا به‌تقاضای سی هزارنفر رأی دهنده یا هشت کانتون بایدبه‌آراء عمومی‌ارجاع‌شود.

مبحث پنجم
قوه مجریه

در سویس وظایف قوه مجریه بعهده هیئت وزیران است. اعـضاء هیئت دولت (هفت‌نفر) و همچنین رئیس دفتر هیئت وزیران (۲) را مجالس مقننه درجلسه مشترك برای‌مدت‌چهار سال‌انتخاب‌مینمایند. بعضویت‌هیئت‌دولت‌اشخاصی‌میتوانندانتخاب‌شوند که دارای شرایط انتخاب‌شدن بمجلس شورایملی میباشند. ازیك کانتون نمیتوان دو نفررا بعضویت هیئت‌دولت انتخاب‌کرد. وزراء نمیتوانند بمشاغل‌دیگری اعم ازدولتی وغیردولتی‌اشتغال داشته باشند. وزراء درآغاز هردوره تقنینیه‌انتخاب میشوند. رئیس هیئت وزیران دارای عنوان رئیس‌ممالك‌متحده(۳) میباشد. رئیس‌ونایب‌رئیس ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال انتخاب میشوند. همانطوریکـه در بـالا اشاره شد پس‌ازانقضای مدت یکسال رئیس‌دولت متحده‌را نمیتوان بلافاصله بریاست ویابه‌نیابت ریاست انتخاب‌کرد. نایب رئیس نیز نمیتواند دودفعه بلافاصله بنیابت ریاست انتخاب

Chancelier fédéral -۲ Arêté-۱

Bundespresident (Président de la Confédération) -۳

شود. ولی انتخاب وی بریاست دولت متحده جایز است. برای تشکیل جلسات هیئت دولت حضور چهار نفر وزیر ضروری است. کلیه تصمیمات هیئت وزیران با کثریت مطلق آراء اتخاذ میشود. وزراء میتوانند در جلسات مجالس مقننه حضور داشته و درمذاکرات شرکت نمایند ولی حق رأی را ندارند.

مطابق ماده ۱۰۲ قانون اساسی سویس اختیارات و وظایف هیئت وزیران بشرح زیر است:

۱ـ اداره امور دولت متحده سویس مطابق قوانین و سایر مقررات.

۲ـ نظارت در اجرای قانون اساسی و قوانین متعارفی و احکام و فرامین(۱) دولت متحده.

۳ـ تضمین اجرای قوانین اساسی ممالك جزء.

۴ـ تهیه لوایح قانونی و تقدیم آنها بمجالس مقننه و اظهار نظر در خصوص لوایح پیشنهادی نمایندگان پارلمان.

۵ـ اجرای قوانین دولت متحده و احکام دادگاههای دولت مزبور.

۶ـ عزل و نصب مأمورین دولت متحده بجز آنهائیکه از طرف مجالس مقننه یا مقامات دیگری تعیین میشوند.

۷ـ رسیدگی بپیمانهای منعقده بین ممالك جزء سویس و بقراردادهائیکه ممالك جزء با دول بیگانه منعقد میسازند.

۸ـ نمایندگی دولت متحده در امور بین المللی.

۹ـ حفظ استقلال و آزادی دولت متحده.

۱۰ـ تأمین صلح و آرامش درخاك سویس.

۱۱ـ احضار افراد ذخیره در موارد ضروری.

۱۲ـ امور مربوطه بارتش و ادارات دولتی.

۱۳ـ درموارد مقرره در قانون رسیدگی قبلی بقوانین و فرامین مقامات وابسته ممالك جزء و نظارت درامور آن ممالك.

۱۴ـ اداره امور مالی و تهیه بودجه دولت متحده و تنظیم گزارش سالیانه راجع بدخل و خرج دولت نامبرده.

۱ـ Arrêtê (حاشیه نمره ۱ صفحه ۳۱۲ اشتباهاً این کلمه بایك r چاپ شده است).

۱۵ـ نظارت درعملیات‌مأمورین دولت‌متحده .

۱٦ـ هیئت دولت درآغاز هردوره اجلاسیه گزارشی راجع باوضاع داخلی و سیاست خارجی خود بمجالس مقننه تقدیم میکند و نیز هیئت وزیران بنا به تقاضای یکی از مجالس گزارش جداگانه راجع بمسائلی که مورد علاقه نمایندگان میباشد تقدیم مینماید.

واما درموارد استثنائی مجالس مقننه میتوانند علاوه براختیارات مذکور اختیارات دیگری نیز برای هیئت وزیران قائل‌شوند .

مبحث ششم

قوه قضائیه

دولت‌متحده سویس‌دارای یک‌دادگاه عالی[1] است که کارمندان اصلی و علی‌البدل آن در جلسه مشترک مجلس شورایملی و مجلس شورای دول انتخاب میشوند . ماده ۱۷ قانون اساسی سویس مقرر میدارد که مجالس مقننه هنگام انتخاب اعضای دادگاه باید مراقبت داشته باشند که قضات‌محکمه نامبرده بسه‌زبان رسمی (آلمانی ـ فرانسه ـ ایتالیائی) آشنا باشند .

بدادگاه دولت‌متحده اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که واجد شرایط انتخاب شدن بمجلس شورایملی میباشند . اعضای مجالس مقننه و وزراء از حق انتخاب شدن بدادگاه نامبرده محرومند . اعضای محکمه عالی نمیتوانند بمشاغل دیگری اشتغال داشته باشند .

صلاحیت دادگاه دولت متحده بقرار ذیل است :

۱ـ درامور حقوقی

الف ـ حل اختلافات حاصله بین دولت متحده وممالک جزء

ب ـ رسیدگی باختلافات موجوده بین دولت متحده از یکطرف و اشخاص و شرکت‌ها ازطرف دیگر مشروط براینکه مدعی اشخاص و شرکتها بوده و مدعی به کمتراز ٤۰۰۰ فرانک نباشد (بند۲ازماده ۱۱۰ قانون‌اساسی وماده ٤۸ قانون ۱٦اکتبر

۱ـ Bundesgericht (Tribunal fédéral)

(۱۹۱۱

ج ـ حل اختلافات حاصله میان کانتونها

د ـ رسیدگی به اختلافات موجوده بین کانتونها از یکطرف واشخاص و شرکتها از طرف دیگر مشروط بر اینکه یکی از طرفین ارجاع دعوی را بمحکمه دولت متحده تقاضا نماید و مدعی به کمتر از ۴۰۰۰ فرانك نباشد. علاوه بر دعاوی مزبور پارهٔ اختلافات دیگری نیز برای رسیدگی بدادگاه دولت متحده ارجاع میشود.

۲ ـ در امور جزائی

الف ـ محاکمه اشخاصی که مرتکب شورش برعلیه دولت متحده و یا خیانت بدولت مزبور شده ویا نسبت بمستخدمین دولت چه در حین مأموریت چه بسبب انجام وظایف اهانت کرده‌اند

ب ـ محاکمه کسانیکه مرتکب جنجه وجنایت برضد قوانین بین‌المللی شده اند

ج ـ محاکمه عمال دولت متحده.

در دادگاه دولت متحده رسیدگی به امور جزائی با حضور هیئت منصفه بعمل میآید. در سویس اعدام برای جرائم سیاسی ممنوع است. تنبیه بدنی نیز ممنوع میباشد. دولت متحده سویس علاوه بر دادگاه نامبرده دارای یك محکمه اداری نیز میباشد.

مبحث هفتم

حقوق عمومی افراد

تجدید نظر در قانون اساسی ـ تشکیلات سیاسی کانتونها.

حقوق و تکالیف افراد

قانون اساسی سویس دارای یك سلسله مقررات مربوط بحقوق عمومی و وظایف افراد میباشد که مهمترین آنها بشرح زیراست:

۱ ـ اتباع ممالك جزء تابعیت دولت متحده سویس رادارا میباشند.

۲ ـ تمام اتباع دولت سویس درمقابل قانون مساوی هستند.

۳ ـ هریك از اتباع دول جزء فقط درکشور خود دارای حقوق سیاسی میباشد ولی از لحاظ حقوق مدنی فرقی بین تبعه یکدولت جزء و اتباع سایر کانتونها

گذارده نمیشود .

٤ ـ تمام اتباع سویس مشمول نظام وظیفه میباشند .

٥ ـ هیچیك‌ازاتباع ممالك جزءرانمیتوان از کشور خود همچنین ازخاك سویس خارج نمود.

٦ ـ هریك از اتباع سویس مجاز است در یکی از نقاط سویس مسکن اختیار نماید مگر در مواردی‌که ماده ٤٥ قانون اساسی دولت متحده پیش بینی کرده‌است.

٧ ـ اشخاص حق دارندبمجالس مقننه تظلم کنند .

٨ ـ احکام صادره از محاکم حقوقی یك کانتون درتمام کانتونهاقابل‌اجرااست.

٩ ـ برای عدم پرداخت قروض هیچکس را نمیتوان دستگیر نمود .

١٠ ـ تعلیم درسویس اجباری است.

و نیز قانون اساسی سویس آزادی شخصی و عقاید دینی و سیاسی ومطبوعات و اجتماعات وآزادی انجمن ها و مخابرات پستی وتلگرافی وغیره راتضمین مینماید .

تجدید نظر در قانون اساسی

در سویس تجدید نظر در قانون اساسی بصلاحدید مجالس مقننه و یا بتقاضای پنجاه هزار نفر انتخاب‌کننده بعمل میآید . تصمیمات‌مجالس مقننه دائر براصلاح‌قانون اساسی باید از طرف اکثر رأی دهندگان و اکثر ممالك جزء مورد قبول واقع گردد.

تشکیلات سیاسی کانتون ها

در تمام‌کانتون ها حکومت جمهوری برقرار است ولی‌شکل حکومت جمهوری همه جایکسان نبوده دربعضی کشورهای جزء (اننررودن ـ آاوسررودن ـ نیدوالدن ـ ابوالدن ـ کلاروس) قوه مقننه متعلق به مجمع عمومی ملت میباشد در صورتیکه در سایر ممالك جزءحق قانونگذاری با مجالس‌است . بطوریکه درصفحه١١٧ اشاره‌شد درباره‌کانتونها که‌دارای مجالس مقننه میباشند (برن ـ زوریك ـ حومه بال ـ واله ـ اوری‌وغیره) قوانینی که‌بتصویب مجالس میرسد باید قبل از اجرا بآراء عمومی ارجاع شده‌وازطرف اکثر انتخاب‌کنندگان مورد قبول واقع گردد درصورتی که‌درژنو ـ شهر

بال و بعضی کانتونهای دیگر مراجعه بآراء عمومی برای تصویب قوانین فقط در صورتی الزامی است که عده معینی از انتخاب کنندگان آنرا تقاضا نمایند. در کانتون ژنو برای تصویب قوانین مالی مراجعه بآراء عمومی اجباری است.

فصل ششم
حقوق اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
(روسیه سابق)

مبحث اول

تشکیلات سیاسی روسیه قبل از سال ۱۹۰۶

قبل‌از ۱۹۰۶ روسیه یك سلطنت نا محدود بود بدینمعنی که تمام اقتدارات دردست امپراطور بوده وتمام کارکنان دولت ومتصدیان امور بنام ونمایندگی‌وی وظایف دولتی را انجام میدادند واما باید دانست که‌دردوره مزبور سلطنت غیر محدود ظاهراً قانونی بود بطوریکه قوانین مملکتی نه تنها برای توده مردم بلکه برای زمامداران و حتی برای شخص امپراطور لازم الرعایه بوده و متصدیان امور و خود امپراطور حق‌نداشتند از قوانین جاریه تجاوز نمایند. قانونی بودن سلطنت روسیه در اصل ۴۷ قوانین اساسی آندوره بشرح زیر قید وثبت شده بود:

« روسیه مطابق قوانین وسایر مقررات اداره میشود ».

بعلاوه درهنگام تاجگذاری امپراطور قسم یاد میکرد که اتباع خود را مطابق قوانین اداره کند. قبل از ۱۹۰۶ در روسیه هیئتی بنام شورای دولتی دائر بود که اعضای آنرا امپراطور از بین مأمورین عالیمقام کشوری‌و نظامی‌تعیین‌مینمود. شورای دولتی موظف بود که‌طبق‌دستور امپراطورقوانین تهیه کند. شورای مزبورجنبه‌مشورتی داشته‌ونظریات وتصمیمات‌آن‌برای امپراطور لازم‌الرعایه نبود. علاوه برشورای‌دولتی در روسیه امپراطوری (قبل از ۱۹۰۶) هیئت دیگری بنام کمیته وزراء مرکب از وزراء ورؤسای ادارات مستقل و رؤسای شعبات شورای دولتی و اشخاصیکه از طرف خود امپراطور تعیین میگردیدند دایر بود. کمیته وزراء نیز که وظایف آن خیلی محدود بود جنبه مشورتی داشته و تمام تصمیمات آن قبل از اجرا بتصویب امپراطور میرسید. امپراطور وظایف خود را توسط وزراء و رؤسای ادارات ودوائر

مستقل انجام میداد . هر یك از وزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده و مجتمعاً هیئتی تشکیل نمیدادند و از این رواست که قبل از ۱۹۰۷ در روسیه نخست وزیری وجود نداشت ولی بطور استثناء وزراء تحت ریاست امپراطور تشکیل جلسه داده رسیدگی بامور مهمه مینمودند وتصمیماتی اتخاذ میکردند .

قضاوت ناشی از امپراطور بود واحکام عدلیه بنام وازطرف او صادر میگردید . امپراطور حق عفو عمومی وخصوصی راداشت .

مبحث دوم

تشکیلات سیاسی روسیه ازسال ۱۹۰۶ تا انقراض رژیم سلطنتی در سال ۱۹۱۷

فرامین ۱۹۰۴و۱۹۰۵ ودستخط ۱۹۰۵

فتوحات ژاپن درخاور دور (۱۹۰۴ـ۱۹۰۵) نه تنها لطمه بزرگی بمقام بین المللی روسیه تزاری وارد نمود بلکه نواقص و معایب سلطنت نامحدود را مکشوف داشته وعناصر آزادیخواه را وادار بشورش وقیام برعلیه دولت کرد . برای جلوگیری ازتوسعه انقلاب امپراطورروسیه بموجب امریه مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۴ (۷ژانویه ۱۹۰۵) بـرای اتباع خود حقوقی از قبیل آزادی شخصی و ادیان ومطبوعات و انجمن ها و اجتماعات قائل شدولی درامریه مزبور چنین اظهار اراده میگردید که تمام این آزادیها اساس حکومت مطلقه را متزلزل نساخته وهیچ نوع تغییری در اختیارات وامتیازات نامحدود امپراطور بعمل نخواهد آورد . و اما عدم رضایت مـردم و توسعه اغتشاشات در شهـر ها و قراء امپراطورروسیه راوادارنمود که بموجب امریه مورخ ۱۹ اوت (۱ سپتامبر) ۱۹۰۵ یکمجلس انتخابی برای رسیدگی بطرحهای قانونی و بودجه مملکتی تأسیس نماید و این مجلس جنبه مشورتی داشته اقتدارات سلطان مطلق روسیه رامحدود نمیکرد . تأسیس مجلس مشورتی نتوانست موجبات رضایت ملت روس را فراهم ساخته و بعملیات انقلابی خاتمه دهـد . اغتشاشـات رفته رفته تـوسعه پیدا کرده و منتج باعتصاب عمومی گـردید . چون اعتصاب عمومی بویژه تعطیل راه آهن وتلگراف و پست نـه تنها وجود و بقای سلطنت بلکه وحدت وتمامیت ارضی روسیه رابخطر میانداخت لذا امپراطور بموجب دستخط ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ اقتدارات خود را محدودنموده مجلس شورای جدیدی

مرکب از نمایندگان طبقات مختلف روسیه تشکیل داد و ضمناً تعهد نمود که بدو
موافقت نمایندگان ملت اقدام بوضع قوانین وایجاد مالیات ننماید . دستخط نامبر
بمجلس شورای جدید التأسیس حق داده بود که عملیات و اقدامات وزراء را تح
نظر قرار دهد .

در تکمیل دستخط مورخ ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ بتاریخ ۵ (۱۸) ماه مارس ۹۰۶
ازطرف امپراطور دوفرمان جدید صادر گردید که یکی مربوط بسازمان ووظایف مجل
دوما (مجلس شورایملی) بوده ودیگری طرز تشکیل وصلاحیت مجلس شورای دول
را معین میکرد .

قانون اساسی ۱۹۰۶

در ٦ (۱۹) ماه مه ۱۹۰٦ قانون اساسی جدید روسیه ابلاغ گردید . مجالس جدی
(مجلس دوما[1] وشورای دولتی) در ۱۰ (۲۳) ماه مه ۱۹۰٦ منعقد گردید . مجل
دوما که قسمت اعظم آنرا عناصر آزادیخواه تشکیل میدادند در جواب پیام امپراطو
چنین اظهار عقیده مینمود که باید اراضی اعیان ضبط و بزارعین بی‌زمین واگ
گردد . در اثر این تقاضا ، مجلس دوما (دوره اول) در ۲۲ ژوئیه (٤ اوت) ۹۰٦
منحل ومجلس جدیدی در ۵ (۱۸) ماه مارس ۱۹۰۷ تشکیل گردید . این مجلس نیز ک
قسمت مهم آنرا عناصر آزادیخواه وانقلابی تشکیل میدادند در ۳ (۱٦) ژوئن ۱۹۰۷ منح
گردید ودر همان روز امپراطور روسیه برخلاف متن صریح قانون اساسی امریهٔ صاد
و قانون انتخابات مجلس دوما را تغییر داد تا بدینوسیله از انتخاب عناصر آزادیخو
جلوگیری شود .

دوره سوم مجلس دوما که بتاریخ ١٤ (۲۷) ماه نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل یافته بو
وهمچنین دوره چهارم منعقده درسال ۱۹۱۲ توانست باحکومتهای وقت همکاری کند

ولایتعهد ـ نیابت سلطنت ـ قیمومت ـ مراسم تاجگذاری

بموجب قانون مورخ ۱۷۹۷ که در قانون اساسی ۱۹۰٦ منعکس و تا انقلا
۱۹۱۷ مجرا بود نزدیکترین قوم وخویش امپراطور وارث تخت وتاج روسیه میگردید
تمام مردان خانواده سلطنتی از هر درجه که بودند برتمام زنان و مردانیکه قرا
آنها با امپراطور بوسیله زنان بود حق تقدم داشتند . برای نیل بمقام سلطنت دا

---

۱ — Douma

بودن مذهب ارتودوکس ضروری بود . افراد خانواده سلطنتی که بدون اجازه پادشاه زن اختیار میکردند از حق نیل بمقام سلطنتی محروم بودند . در موقع انتقال سلطنت ولیعهد در سن ۱۶ سال میتوانست شخصاً امور سلطنتی را عهده دار گردد . در صورت صغیر بودن ولیعهد امپراطور بزرگترین برادر خود را بنیابت سلطنت وزن خود را بسمت قیمومت تعیین میکرد و نیکولای اول و آلکساندر ثانی و آلکساندر ثالث و نیکولای دوم(آخرین پادشاه خانواده رومانوف(۱)) بعلت صغیر بودن جانشینان خود بترتیب فوق الذکر نایب السلطنه وقیم انتخاب نموده بودند .

سلطنت در روسیه امپراطوری یك حقی بشمار میرفت و از اینرو اشخاصی که قانوناً این حق را دارا بودند میتوانستند قبل از نیل بمقام سلطنت و همچنین پس از رسیدن بآن مقام از سلطنت استعفاء دهند . مراسم تاجگذاری سلاطین در مسکو که دومین پایتخت روسیه بشمار میرفت بعمل میآمد . در کلیسای معروف مسکو موسوم به اوسپنسکی(۲) امپراطور روسیه درحضور افرادخانواده سلطنتی واعیان واشراف وروحانیون ورجال ونمایندگان طبقات مختلف وغیره بزمین زانو زده قسم یاد میکرد که اتباع خود را مطابق قوانین جاریه کشور اداره نماید و خود را در برابر سلطان سلاطین مسئول دانسته در انجام این منظور از خداوند توفیق میطلبید .

شخص امپراطور مقدس واز تعقیب مصون بود . هرچند درقوانین اساسی روسیه مقدس بودن شخص امپراطور وعدم مسئولیت وی قید نگردیده بود ولی علت این امر نه این بود که واضعین قوانین اساسی روسیه این اصل را قائل نبودند بلکه برای آنها مقدس بودن شخص پادشاه وعدم مسئولیت او یك اصل مسلم وامر بدیهی بشمار رفته ومحتاج بقید وثبت نبود .

وظایف امپراطور

بموجب قانون اساسی ۱۹۰۶ وظایف واختیارات امپراطور بشرح زیر بود :

۱ ـ امپراطور حق داشت از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب مجالس مقننه خودداری کند .

۲ ـ بموجب ماده ۸۷ قانون اساسی درایام تعطیل مجالس مقننه، امپراطور میتوانست

۱- Romanov ۲- Ouspenski sobor

قوانین جاریه را ملغی یـا اصلاح نموده و یا بالاخره بوضع قوانین جدیدی مبادرت ورزد ولی پس از خاتمه تعطیل و آغاز دوره اجلاسیه امپراطور ملزم و مکلف بود اقدامات خودرامبنی برالغاءیا اصلاح قوانین‌مصوب‌ویاوضع قوانین جدید بتصویب مجلسین برساند . بدیـهی است که در صورت عدم تصویب اقدامات مـزبور از درجه اعتبار ساقط میشد . بعلاوه چنانچه مجالس مقننه تـا آخر ماه دسامبر بودجه مملکتی را تصویب‌نمینمودند دراینصورت امپراطوراختیار داشت بدون تصویب مجالس بودجه پیشنهادی را بموقع‌اجرا بگذارد وبرای‌پرداخت هزینه‌های‌دوائر دولتی وسایر مخارج وضع مالیات نموده ومعاملات استقراضی بعمل‌آورد .

۳ ـ در ایام صلح واثنای جنگ امپراطور مجاز بود بدون تصویب مجالس مقننه دستور پرداخت مخارج فوق‌العاده نیروی مسلح‌راصادر نماید .

٤ ـ امپراطور حق داشت مجلس دوما را منحل ویا تعطیل‌نماید .

۵ ـ برای تکمیل قوانین و تسـهیل اجرای آنها پادشاه احکام و فرامین صادر میکرد ولی اصولا فرامین‌صادره بایستی باقوانین جاریه مطابقت داشته باشد .

٦ـ امپراطور فرمانده‌کل‌قوای‌زمینی ودریائی بود ودر اثنای‌جنگ میتوانست‌این وظیفه را به‌یکی ازافسران عالیمقام‌واگذار کند .

۷ ـ امپراطور اعلان‌جنگ وعقدصلح مینمود ونیز باممالك خارجه پیمانهای‌نظامی و سیاسی و بازرگانی واقامت وغیره منعقد میساخت ولی در هر حال قرارداد هائیکه مستلزم تغییـرات در قوانین جاری و بودجه مملکتی بـود بایستی بتصویب مجالس مقننه برسد .

۸ـامپراطور روسیه نمایندگان سیاسی و کنسولی به ممالك بیگانه اعزام‌مینمود ونمایندگان کشورهای مزبوررامیپذیرفت .

۹ ـ درصورت وقوع جنگ یا شورش داخلی امپراطور درتمام کشور یادر بعضی قسمت های آن حکومت نظامی برقرارمیکرد .

۱۰ ـ امپراطور وزراء و مامورین کشوری و نظامی را نصب و عـزل مینمود بعلاوه عزل و نصب رؤسای شهرداری های پطرو گراد و مسکو ورؤسای انـجمنهای

ایالتی و انجمن های اشراف و رؤسای عالیمقام مذهب پروتستان و کاتولیك و مفتی و شیخ الاسلام ولامای کالمك از اختیارات امپراطور بود .

۱۱ ـ امپراطور روسیه رئیس مذهب ارتودوکس بوده وباین عنوان امـور مذهب نامبرده را اداره ومأمورین‌عالیمقام آن مذهب را عزل ونصب مینمود .

۱۲ ـ اعطای درجات و نشان و امتیازات افتخاری از اختیارات پـادشاه بـود ولی دراثنای جنك حـق اعطای درجات نظامی تا درجه سرگـردی و بعضی نشانها و مدالها بفرماندهان نظامی‌محول میگردید .

۱۳ ـ قضاوت ناشی از امپراطور بود واحکام دادگستری بنام اوصادر میگردید ولی احکامیکه شامل حال نظامیان و روحانیون و اعیان بوده و آنـها را از حقوق و امتیازات قانونی محروم‌مینمود قبل‌از اجرا بایستی‌بتصویب‌امپراطوربرسد . عزل‌ونصب قضات بموجب فرمان پادشاه بعمل میآمد ولی وی در انتخاب وعزل آنها آزادی کامل نداشته بلکه ملزم بود پارهٔ تشریفات قانونی را در باره آنها رعایت نماید . امپراطور حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را داشت و بر خلاف ترتیب معمولـه در غالب ممالك مشروطه امپراطور میتوانست هم عفو خصوصی وهم عفو عمومی رااعمال نماید.

وزراء

امپراطور وظایف سلطنتی راتوسط وزراء انجام میداد . وزراء درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی نداشتند بدینمعنی که مجالس مقننه مجاز نبودند بوسیله ابراز عدم اعتماد آنها را وادار باستعفاء نمایند . مطابق قانون اساسی ۱۹۰۶ وزراء هیئتی تحت ریاست نخست‌وزیر تشکیل میدادند . وزراء میتوانستند لنوایح قانونی تهیه و بـرای شور وتصویب بمجالس مقننه تقدیم نمایند . نخست وزیر وسایر وزراء حق داشتند در جلسات عمومی مجلس شورایملی ومجلس شورای دولتی وکمسیونهای پارلمانی‌حضور بهمرسانیده و راجع بامور مربوطه اظهاراتی نمایند . مجالس مقننه حق‌داشتندازوزراء سؤالاتی کنندوآنهارااستیضاح‌نمایند ولی‌درهرحال‌اعضای‌هیئت‌دولت‌میتوانستندازدادن جواب‌خودداری کنند ودر این‌مورد مجالس‌مقننه محق‌بودند توسطرئیس‌شورای‌دولتی قضیه‌رابعرض امپراطور برسانند .از حیث امورجزائی وزراء منفرداً درمقابل‌امپراطور

مسئول بودند بدینمعنی کـه فقط امپراطور میتوانست فرمان تعقیب آنها راصادر نماید. برای محاکمه وزراء دادگاه خاصی دائر بود که اعضای آنرا امپراطور تعیین میکرد.

مجلس شورای ملی (دوما)

برای انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی هریك از ایالات حوزه مخصوصی تشکیل میداد و فقط در شش شهر بزرك روسیه از آنجمله پطروگراد ومسکو حوزه هـای مستقلی دایر بود. عده نمایندگان ایالات نه تنها باتعداد جمعیت بلکه با نژاد و مذهب سکنه بستگی داشت ومنظور این بود که سکنه غیر اسلاو و ارتودوکس هرچه کمتر نماینده انتخاب و بمجلس شورای ملی اعزام نمایند. حداکثر نمایندگان ایالات سیزده وحد اقل یك وکیل بود. کلیه انتخاب کنندگان بچهار طبقه زیر تقسیم میشدند:

اولا ـ ملاکین
ثانیاً ـ سکنه شهرها
ثالثاً ـ زارعین
رابعاً ـ کارگران

برای هریك از طبقات چهارگانه ترتیب مخصوصی مقرر گردیده بود. برای ملاکین انتخابات بدو درجه بود بدینمعنی که آنها در مرکز حوزه خود جمع شده مطابق جدول منظم بقانون انتخابات چند نـفر را تعیین مینمودند و اشخاصیکه بـدین ترتیب انتخاب میشدند بامنتخبین سایر طبقات تشکیل جلسه داده عده وکلای منظوره درقانون انتخابات را تعیین میکردند. انتخابات سکنه شهرهـا بدو درجه ـ کارگران بسه و زارعین بچهار درجه بود. کلیه انتخاب کنندگان علاوه برتابعیت بـایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند. زنان ازحق شرکت درانتخابات محروم بودند. نه تنهـا زنان بلکه بعضی اقلیتها ازآنجمله سکنه ترکستان (ازبکستان ـ ترکمنستان ـ تاجیکستان قازاخستان وقرقزستان کنونی) از حق شرکت در انتخابات بطورمطلق محروم بودند (قانون انتخابات مورخ ۳ـ۱۶ ژوئن ۱۹۰۷). اشخاص ذیل نیز ازحق شرکت درانتخابات ممنوع بودند:

۱ ـ مرتکبین بعضی جرائم بطوردائم یابرای مدت معینی.

۲ ـ ورشکستگان بتقصیر .

۳ ـ نظامیان .

٤ ـ استانداران ـ فرمانداران وبخشداران درمحل خدمت .

٥ ـ افراد پلیس درمحل خدمت .

٦ ـ محصلین حتی آنهائیکه ۲۵ سال یا بیشتر عمر داشتند .

اصولا برای انتخاب شدن شرایط انتخـاب کردن کافی بود ولـی برخلاف این اصل کسانیکه زبان روسی را نمیدانستند حق نداشتند بعضویت مجلس دوما انتخاب شوند. عده نمایندگان مجلس دوما ٤٤۲ نفر بود که ٤٠۳ نفر آن ازروسیه اروپائی ـ ١٤ نفر ازایالات لهستانی نشین ـ ١٠ نفر ازقفقاز و١٥ نفر ازروسیه آسیائی انتخاب میگردیدند (قانون انتخاب ١٩٠۷) . مدت مأموریت نمایندگان مجلس دوما ٥ سال بود . مجلس دوما از میان اعضای خود یك رئیس ودو نایب رئیس برای مدت یکسال ویك منشی و چند نفر معاون منشی برای مدت ٥ سال انتخاب میکرد .

مجلس شورای دولتی

بطوریکه دربالا متذکر گردید مجلس شورای دولتی روسیه رااعضائی تشکیل میدادند که نصف آنها را (۹۸ نفر) امپراطورازبین مامورین عالیمقام کشوری و نظامی برای مدت یکسال انتخاب میکرد و نصف دیگر بطریق ذیل انتخاب میشدند :

١ ـ ١٨ نفر ازطرف نجبا .

۲ ـ ۳٤ نفر ازطرف انجمنهای ایالتی .

۳ ـ ١٦ نفر از جانب ملاکین شانزده ایالتی که در آن موقع فاقد انجمنهای ایالتی بودند .

٤ ـ ٦ نفر ازطرف روحانیوون عالیمقـام مذهب ارتودوکس . نمایندگان سایر ادیـان ازحق نمایندگی در مجلس عالی روسیه محروم بودند .

٥ ـ ملاکین ده ایالت غربی روسیه ـ ٦ نفر .

٦ ـ اعضای آکادمی علوم واستادان دانشگاهها ـ ٦ نفر .

۷ ـ تجار وارباب صنایع ـ ١۲ نفر .

انتخاباتی که ازطرف تجار وارباب صنایع بعمل میآمد غیر مستقیم بود درصورتی که نجبا ـ روحانیون مذهب ارتودوکس ـ انجمن‌های ایالتی ـ ملاکین واعضای آکادمی امپراطوری علوم واستادان دانشگاهها بطور مستقیم وبیك درجه نماینده انتخاب مینمودند. اعضای انتخابی مجلس شورای دولتی بایستی لااقل ۴۰ سال عمر داشته باشند. دوره ماموریت آنها ۹ سال بود وهر سه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد. رئیس ونایب رئیس شورای دولتی را امپراطور برای یکسال تعیین میکرد.

نمایندگان شورای دولتی ومجلس شورای ملی مصونیت ازتعرض داشتند بدینمعنی که مقامات قضائی مجاز نبودند باتهام جنایت یاجنحه آنها را بدون موافقت اکثریت مجلسی که درآنجا عضویت داشتند دستگیر وتعقیب نمایند. مصونیت ازتعرض شامل ایام اشتغال مجالس بوده ودرایام تعطیل وهمچنین درحال ارتکاب جرم، حبس وتعقیب نماینده مجاز بود. اعضای مجلسین از خزانه دولتی مقرری دریافت میداشتند بعلاوه دولت هزینه سفر آنها را ایاباً وذهاباً ازمحل اقامت تاپطروگراد(لنینگراد)میپرداخت.

اختیارات مجالس مقننه

اختیارات و وظایف مجلس دوما و مجلس شورای دولتی بشرح زیر بود:

۱ ـ وضع قوانین. بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۰۶ وضع قوانین بامجالس مقننه بودولی قوانین مصوب مستلزم توشیح وابلاغ بوده وامپراطورحق داشت ازاجرای لوایح قانونی که بتصویب مجالس رسیده بود خود داری نماید. بطوریکه در بالا نیز متذکر گردید درایام تعطیل مجالس مقننه، پادشاه حق وضع قوانین را داشت ولی پس ازپایان تعطیل اومکلف بودقوانینی راکه بدین ترتیب وضع شده بودبتصویب مجالس برساند.

۲ ـ نمایندگان مجالس مقننه حق داشتندلوایح قانونی تهیه وبرای شوروتصویب بپارلمان پیشنهادنمایند ولی حق تشخیص لزوم تجدید نظر در قوانین اساسی کشور با امپراطور بود.

۳ ـ مجالس مقننه بودجه مملکتی را تصویب مینمودند ولی چنانچه مجالس

مزبور بودجه سالیانه را تا آخر ماه دسامبر تصویب نمینمودند در اینمورد امپراطور حق داشت بدون تصویب پارلمان بودجه پیشنهادی دولت‌را بموقع‌اجرا بگذارد .

٤ ـ وضع مالیات‌جدید ـ الغاء ویاتغییرمالیات موجوده ازاختیارات مجالس‌مقننه بود . معاملات استقراضی نیزجزء صلاحیت پارلمان بود واما بطوریکه فوقاً نیز اشاره شد درصورت عدم تصویب بودجه از طرف پارلمان امپراطور مجاز بود جهت پرداخت مخارج دستگاه دولتی وانجام تعهدات روسیه‌بوضع مالیات جدید مبادرت‌نماید .

٥ ـ اعضاء مجالس مقننه حق داشتند از وزراء استیضاحاتی نمایند ولی‌برخلاف ترتیب معموله در ممالك مشروطه وزراء روسیهٔ امپراطوری میتوانستند از دادن جواب سرباز زنندودر اینمورد نمایندگان‌فقط مجازبودندقضیه را باستحضار امپراطور برسانند .

بطوریکه ملاحظه میشود صلاحیت مجالس مقننه چه از لحاظ وضع قوانین و ایجاد مالیات وتصویب بودجه مملکتی و چه ازحیث نظارت درعملیات وزراء محدود بوده و دربارهٔ موارد پادشاه میتوانست بتنهائی وضع قوانین وایجاد مالیات نماید .

حقوق عمومی افراد

قوانین اساسی ۱۹۰٦روسیه برای‌افراد یك‌سلسله حقوق ازقبیل آزادی فردی آزادی شغل و کار ـ اختیار مسکن ـ آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن ها ـ آزادی مطبوعات ومذاهب وغیره پیش بینی نموده بودو اما از ۱۹۰٦ ببعد دولت تزاری یك سلسله نظامنامه های موقتی وضع کرده و بموقع اجرا گذاشت و تمام این نظامنامه ها حقوق واختیاراتی راکه فرمان مشروطیت مورخ ۱۷ (۳۰)اکتبر ۱۹۰٥ وقوانین اساسی مورخ ٦ (۱۹)ماه مه ۱۹۰٦ برای افراد قائل شده بودیا بکلی ازبین میبرد و یا بطور محسوس اعمال آنرا محدودمیکردمثلا اختیارمسکن شامل تمام طبقات‌نبوده کلیمی هامجبور بودند درایالایات معینی سکونت کنند وهمچنین اداره شهربانی‌مجاز بود از انعقاد مجامع جلوگیری نماید . آزادی تشکیل انجمنها نیز محدود بود بطوریکه مأمورین دولت مجاز نبودند در احزاب سیاسی عضویت پیدا کنند و عضویت آنها درانجمن های غیرسیاسی منوط باجازه قبلی اولیای اموربود .

مبحث سوم
انقلاب ۱۹۱۷ وسقوط حکومت تزاری ـ تشکیل اتحادجماهیر شوروی

در نیمه اول ماه مارس ۱۹۱۷ بر اثر شکست قوای تزاری در جنك با آلمان و خرابی اوضاع داخلی و مخالفت شدید مردم با زمامداران نالایق وقت ، انقلابی در روسیه بوقوع پیوسته و امپراطور از مقام خود مستعفی وتا تشکیل مجلس مؤسسان اقتدارات دولتی بحکومت موقتی واگذار گردید . چون دولت موقتی نتوانست اشکالات داخلی وخارجی را رفع ودرروسیه صلح وصفارا بر پا و برقرار نمایدازاین رو در ۷ ماه نوامبر ۱۹۱۷ انقلاب جدیدی در پطروگراد بوقوع پیوسته وبتدریج به سایر قسمت‌های روسیه سرایت نمود . درآنموقع بعضی ازایالات روسیه (اکراینا بیلوروسیا ـ فنلاند ـ ایستونیا ـ لیتوا ـ لاتویا ـ لهستان ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان وارمنستان)از روسیه مجزی شده حکومتهای مستقلی تشکیل دادند سپس بعضی از آنها (اکراینا ـ بیلوروسیا ـ آذربایجان قفقاز ـ ارمنستان) قراردادهائی بادولت شوروی روسیه منعقد نموده پارهٔ امور از قبیل روابط بامالك بیگانه ـ نگاهداری نیروی مسلح ـ اعلان جنك وعقدصلح ـ تجارت خارجی ـ خطوط آهن وکشتیرانی ـ پست وتلگراف رابدولت روسیه شوروی واگذار کردند وچندی بعد دولتهای مزبوریکدولت متحده بنام اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی تشکیل دادند که قانون اساسی آن بتاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳ بتصویب مقامات صلاحیتدار کشورهای نامبرده رسیده وبموقع اجرا گذارده شد .

مبحث چهارم
قانون اساسی ۱۹۲۳

بموجب قانون اساسی ۱۹۲۳ عالیترین مرجع ومقام اتحادجماهیرشوروی کنگره نمایندگان شوراهای محلی بود . کنگره مزبورهرچند سال یکبارتشکیل شده وهیئتی بنام کمیته مرکزی اجرائیه اتحادجماهیر شوروی سوسیاستی انتخاب مینمودواین کمیته دارای دو مجلس بود که یکی مجلس شورای متحده و دیگری مجلس شورای ملل نامیده میشد . مجلس اولی دارای ۳۱۱ عضو بودکه به نسبت تعدادجمعیت ازطرف ممالك جزء انتخاب میشدند درصورتیکه ممالك مزبور از حیث عده نمایندگان درمجلس دوم مساوی بودند .

کمیته مرکزی اجرائیه دارای هیئت رئیسه دائمی بود که اعضای آن (۲۱ نفر) درجلسه مشترك مجلسین انتخاب میشدند.

انتخاب کمیسرهای ملی نیزجزء اختیارات کمیته مرکزی بود.

قانون‌اساسی ۱۹۲۳ تاسال ۱۹۳۶ مجرا بود ودرآن تاریخ ملغی گردیده وقانون اساسی جدیدی تصویب وبموقع اجرا گذارده شد.

مبحث پنجم
قانون اساسی ۱۹۳۶

کلیات

بموجب فصل‌اول قانون‌اساسی مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳۶، اتحاد جماهیرشوروی دولت زحمتکشان (کارگران ودهاقین) میباشد.

دراین کشورزمین ـ زیرزمین ـ آبها ـ جنگلها ـ کارخانه‌ها ـ معادن ـ وسائط نقلیه ـ بانکها ـ مؤسسات بزرگ فلاحتی ـ خانه‌های بزرك مسکونی درشهرهاو نواحی صنعتی متعلق بدولت است واما برخلاف این اصل کلی ساختمانها وماشین آلات وسایر ابزار وادوات وحیوانات ومحصولات شرکتهای تعاونی زراعتی (کالخوز) وشرکتهای تعاونی تولید ومصرف متعلق بخودآنها میباشد ودولت شوروی اراضی مورداحتیاج کلخوزها را برای مدت نا محدودی بآنها واگذار میکنند. ونیزماده دهم قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی مالکیت شخصی را نسبت بدسترنج اشخاص وخانه مسکونی و اثاثیه وغیره مشروع میدانند.

دراتحاد جماهیر شوروی کار کردن یك وظیفه اجتماعی است و تمام افراد باستثنای پیران واطفال وعلیلان ومریضان واشخاص دیگری که توانائی کار کردن را ندارند مشمول این وظیفه الزامی واجباری میباشند.

ممالك جزء اتحاد

اتحاد جماهیرشوروی را شانزده دولت ذیل تشکیل میدهند:

۱ـ جمهوری شوروی متحده سوسیالیستی روسیه.

۲ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراینا.

۳ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی بیلوروسیا.

۴ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

۵ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان .
٦ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان .
۷ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان .
۸ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان .
۹ ـ جمهوری شوروی‌سوسیالیستی تاجیکستان .
۱۰ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی قازاخستان .
۱۱ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقزستان .
۱۲ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی استونیا .
۱۳ ـ جمهوری‌شوروی سوسیالیستی‌لیتوا .
۱٤ـ جمهوری‌شوروی‌سوسیالیستی لاتویا .
۱۵ ـ جمهوری شوروی‌سوسیالیستی مولداویا .
۱٦ـجمهوری‌شوروی‌سوسیالیستی‌کاریلیا .

ازاین شانزده مملکت یازده‌مملکت اولی یعنی روسیه ـاوکراینا ـ بیلوروسیا ـ ازبکستان ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان ـ ارمنستان ـ ترکمنستان ـ تاجیکستان ـ قازاخستان وقرقزستان درموقع تنظیم وتصویب قانون اساسی ۱۹۳٦ دراتحاد جماهیر شوروی عضویت داشتند وبقیه پنج مملکت جزء که‌عبارت‌ازاستونیـا ـ لیتوا ـ لاتویا ـ مولداویا وکاریلیا باشد درآغاز جنك کنونی رژیم سیاسی و اقتصادی واجتماعی خود را تغییر داده ودر دولت متحده شوروی عضویت پیدا کردند . مطابق ماده ۱۷ قانون اساسی هریك ازممالك جزء میتواند ازاتحاد جماهیرشوروی خارج شده واستقلال‌تام وکامل پیدا کنند .

مبحث ششم

حدود صلاحیت دولت اتحاد جماهیر شوروی

وظایفی که‌قانون‌اساسی‌به‌دولت‌اتحاد‌جماهیر‌شوروی‌تفویض‌نموده‌بشرح‌زیراست:

۱ـانعقاد قراردادهای‌بین‌المللی واعزام نمایندگان‌سیاسی‌وکنسولی‌بکشورهای بیگانه و پذیرفتن نمایندگان آنها . و اما باید دانست که در سال ۱۹٤٤ شورایعالی

اتحاد جماهیر شوروی اصولا حق ایجاد روابط بین‌المللی را برای ممالك جزء نیز قائل شد و روی همین اصل است که نه‌تنها دولت اتحاد جماهیر شوروی بلکه اوکراینا و بیلوروسیا نیز در سازمان ملل متحد عضویت دارند.

۲ـ اعلان‌جنك وعقد صلح.

۳ ـ موافقت با ورود جماهیر جدید باتحاد جماهیر شوروی.

٤ ـ نظارت در اجرای قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و تأمین مطابقت قانون نامبرده با قوانین اساسی ممالك جزء.

٥ ـ تغییرات مرزی‌بین ممالك جزء. برای انجام‌این امر موافقت ممالك‌ذیعلاقه ضروری است.

٦ ـ تهیه واداره نیروی مسلح اتحاد جماهیر شوروی. طبق قانونی که درسال ۱۹٤٤ بتصویب شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی رسیده جمهوریهای جزء نیز میتوانند درتهیه واداره نیروی مسلح دولت شوروی دخالت داشته باشند.

۷ ـ انحصار تجارت خارجی.

۸ ـ استقرار امنیت درممالك جزء اتحاد.

۹ ـ تهیه واجرای نقشه های اقتصاد ملی.

۱۰ ـ تصویب بودجه دولت مرکزی ودولتهای جزء.

۱۱ ـ اداره بانکها ومؤسسات صنعتی وزراعتی وبنگاههای بازرگانی که دارای اهمیت‌عمومی‌است.

۱۲ ـ اداره وسائط نقلیه.

۱۳ ـ اداره امور پولی واعتبارات.

۱٤ ـ اداره مؤسسات‌دولتی بیمه.

۱٥ ـ معاملات استقراضی.

۱٦ ـ وضع قوانین اساسی راجع بطرز استفاده‌ازاراضی‌مزروعی وبهره برداری ازآبهاوجنگلها.

۱۷ وضع قوانین اساسی‌درخصوص تعلیم وتربیت وبهداشت.

۱۸ ـ تعیین اصول کلی راجع بآمار اقتصادملی.

۱۹ ـ وضع قوانین اساسی کار .

۲۰ ـ تدوین قانون مدنی ـ قانون جزا ـ اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزائی .

۲۱ ـ وضع قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی وقوانین مربوطه بحقوق وتکالیف اتباع بیگانه.

۲۲ ـ اعمال حق عفوعمومی .

اقتدارات دولت اتحاد جماهیر شوروی منحصر بامور نامبرده بالابوده واختیاراتی که صریحاً به دولت مرکزی داده نشده جزء صلاحیت دول جزء میباشد .

در صورت عدم توافق بین قوانین ممالك جزء و قوانین دولت اتحاد جماهیر شوروی قوانین اولی کان لم یکن محسوب وقوانین دولت مرکزی اجرا میشود (ماده ۲۰).
هریك از اتباع دولتهای جزء ، تبعه اتحاد جماهیر شوروی شناخته میشود (ماده ۲۱).

هر یك از جمهوریهای جزء بایالات تقسیم میشود وبعضی از نواحی شوروی جمهوریهای خود مختاروبرخی دیگر با اختیارات و امتیازات محدود تری ایالات دارای استقلال داخلی نامیده میشوند وبالاخره درجمعی ازممالك جزء اتحاد جماهیر شوروی قسمت هائی بنام نواحی ملی موجود است که امتیازات واختیارات آنها نسبت بایالات دارای استقلال داخلی ، کمتر میباشد .

مبحث هفتم

شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی

شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی که عالیترین مقام ومرجع دولتی است دارای دو مجلس میباشد که یکی مجلس شورای اتحاد و دیگری مجلس شورای ملل نامیده میشود . هر دو مجلس انتخابی است . نمایندگان مجلس شورای اتحاد از طرف اتباع اتحاد جماهیر شوروی ازقرار یك نماینده برای سیصد هزارنفر سکنه انتخاب میشوند .

نمایندگان مجلس شورای ملل راسکنه جمهوریهای جزء وجمهوری های خود مختار وایالات آزاد ونواحی ملی بقرارذیل تعیین مینمایند :

۲۵ نماینده ازهر جمهوری جزء

۱۱ نماینده از هر جمهوری خود مختار

۵ نماینده از هر ایالت آزاد

۱ نماینده از هر ناحیه ملی .

برای شرکت در انتخابات داشتن ۱۸ سال عمر کافی است . از لحاظ شرکت در انتخابات فرقی بین زن و مرد وجود ندارد بدینمعنی که زنان ۱۸ ساله مانند مردان حق انتخاب کردن را دارا میباشند . برای انتخاب شدن ۲۳ سال عمر ضروری است . نظامیان هم مثل سایر انتخاب کنندگان مجازند وکیل انتخاب کنند و بوکالت انتخاب شوند .

انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی مستقیم سری وعمومی است . عمومی بدین معنی که کلیه اتباع شوروی بدون توجه بنژاد ومذهب ودرجه معلومات ومحل اقامت واوضاع مادی و سوابق اجتماعی حق دارند در انتخابات شرکت جویند وفقط مجانین واشخاصیکه بموجب احکام قطعی محاکم بمجازاتی محکوم شده اند که متضمن محرومیت از حقوق سیاسی است از شرکت در انتخابات نمایندگان ممنوعند .

انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی روی اصل تساوی قرار گرفته وهر انتخاب کننده فقط یك رأی دارد . نامزدهای وکالت درمجلس شورای اتحاد ومجلس شورای ملل از طرف تشکیلات حزبی و اتحادیه های صنفی و شرکت های تعاونی و مؤسسات فرهنگی و تشکیلات جوانان معرفی میشوند . در هر حوزه یك وکیل باکثریت آراء انتخاب میشود . اکنون شورای اتحاد ٦٥٦ وشورای ملل ٦٣١ نماینده دارد . دوره قانونگذاری چهار سال است .

نمایندگان مجلس شورای اتحاد ومجلس شورای ملل در مقابل موکلین خود مسئولیت سیاسی دارند بدین معنی که انتخاب کنندگان میتوانند باکثریت آراء وکیل خود را منفصل نموده بجای او وکیل جدیدی انتخاب و به مجالس اعزام نمایند .

جلسات مجلس شورای اتحاد و مجلس شورای ملل سالی دودفعه تشکیل و در یکزمان افتتاح وخاتمه مییابد ولی در صورت لزوم هیئت رئیسه شورایعالی میتواند شورای مزبور را بصلاحدید خود یا بنا بتقاضای یکی از ممالك جزء اتحاد بطور فوق العاده دعوت نماید . شورای اتحاد وشورای ملل متساوی الحقوق میباشند .

هریك از مجالس باعتبارنامه های اعضای خود رسیدگی میکند. نمایندگان مصونیت‌جزائی دارند بدینمعنی‌که درموقع اشتغال بدون موافقت مجالس ودرهنگام تعطیل بدون اجازه هیئت رئیسه شورایعالی نمیتوان آنها را دستگیر و تعقیب نمود. قوانین مصوب شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی بزبانهای ممالك جزء ترجمه شده و بامضای رئیس ومنشی هیئت رئیسه شورایعالی ابلاغ میگردد. طبق ماده ۳۱ قانون اساسی ۱۹۳٦، شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی کلیه حقوق و اختیاراتی را که جزء صلاحیت مقامات دولت مرکزی است اعمال مینماید.

مبحث هشتم

هیئت رئیسه شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی

شورای اتحاد و شورای ملل در جلسه مشترك یك هیئت دائمی موسوم بهیئت رئیسه شورایعالی مرکب ازرئیس، شانزده‌نایب‌رئیس ویك منشی وبیست و چهار عضو انتخاب میکنند.

هیئت رئیسه دارای وظایفی است‌که مهمترین آنها بشرح زیراست:

۱ ـ انعقاد جلسات عادی وفوق‌العاده‌شورایعالی.

۲ ـ انحلال شورای اتحاد و شورای ملل و تعیین تاریخ انتخابات جدید. در موضوع انحلال مجالس‌مقننه ماده۴۷قانون‌اساسی‌اتحادجماهیرشوروی‌مقرر میدارد که درصورت‌بروزاختلاف بین‌شورای‌اتحادوشورای‌ملل کمیسیون‌مختلطی برای‌رفع اختلاف انتخاب‌میشود و اگرکمیسیون مزبور موفق بحل موضوع نشد و یا پیشنهاد اصلاحی آن‌مورد موافقت مجلسین واقع نگردید در اینصورت هیئت رئیسه شورایعالی اختیار دارد مجالس را منحل وتاریخ انتخابات جدید را اعلام نماید. طبق مادتین ٥٤ و٥٥ قانون اساسی ۱۹۳٦ بعد ازانقضای‌دوره‌تقنینیه‌شورایعالی ویادرصورت انحلال شورای مزبورقبل ازانقضای دوره قانونگذاری انتخابات جدید در ظرف مدت دو ماه بعمل میآید ومجالس جدید الانتخاب در ظرف یکماه از تاریخ انتخابات افتتاح میشود.

۳ـ ابطال تصمیمات خلاف‌قانون‌وزراءاتحاد جماهیرشورویوممالك‌جزءاتحاد.

٤ ـ عزل ونصب وزراء اتحاد جماهیر شوروی در هنگام تعطیل شورایعالی (بنا بتقاضای رئیس الوزراء) . بطوریکه ملاحظه میشود هیئت رئیسه نمیتواند نخست‌وزیر را عزل و نصب نماید .

٥ ـ اعطای نشان و درجات وعناوین افتخاری .

٦ ـ اعلان جنك . نظر باینکه اعلان جنك جزء اختیارات شورایعالی است و شورایعالی یك هیئت دائمی نیست ازاینرو هیئت رئیسه فقط درصورت تعطیل یاانحلال ویا بالاخره انقضای دوره مأموریت شورایعالی میتواند حق اعلان جنك را اعمال نماید .

٧ ـ عزل و نصب فرمانده کل قوای اتحاد جماهیر شوروی .

٨ ـ اعلان تجهیزات کلی وجزئی .

٩ ـ تصویب پیمانهای بین المللی .

١٠ ـ اعزام و احضار نمایندگان سیاسی و کنسولی اتحاد جماهیر شوروی در ممالك خارجه .

١١ ـ پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه (توسط رئیس هیئت) .

١٢ ـ مراجعه بآراء عمومی بصلاحدید خود ویابتقاضای یکی از جمهوری های جزء اتحاد . هیئت رئیسه کلیه اقدامات وتصمیمات خودرا باستحضار شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی میرساند .

مبحث نهم
هیئت وزراء

عالیترین مقام اداری اتحاد جماهیر شوروی هیئت وزراء است . وزراء (کشور ـ دفاع ملی ـ فرهنك ـ بازرگانی ـ بهداری ـ امور خارجه ـ دارائی ـ دادگستری ـ تسلیحات ـ صنایع هواپیمائی ـ صنایع اتومبیل سازی ـ تدارکات ماشین سازی ـ کشتیرانی شطی ـ کشتیرانی دریائی ـ صنایع نفط نواحی شرقی ـ صنایع نفط نواحی جنوبی و غربی ـ راه ـ صنایع ماشین آلات فلاحتی ـ صنایع سنگین ـ معادن ذغال سنك نواحی شرقی ـ معادن ذغال سنك نواحی جنوبی وغربی ـ کارخانه‌های شیمیائی ـ کارخانه‌های کاغذ سازی ـ کارخانه های قوه برق ـ کارخانه های تهیه ماشین آلات الکتریك وغیره) در جلسه مشترك شورایعالی انتخاب شده ودر مقابل شورای نامبرده مسئول میباشند .

هیئت وزراء یك رئیس وچندنایب رئیس دارد . هیئت نامبرده دارای وظایفی است که مهمترین آنها بشرح زیرمیباشد :

۱ ـ نظارت درعملیات وزراء اتحاد جماهیرشوروی وجماهیرجزء .

۲ ـ اقدامات لازم جهت اجرای نقشه اقتصاد ملی وبودجه مملکتی وتثبیت سیستم پولی واعتبارات .

۳ ـ اقدامات لازم برای استقرار آسایش عمومی و تأمین منافع ومصالح دولتی وحفظ حقوق افراد .

٤ ـ اداره امور بین المللی .

٥ ـ تعیین عده افرادیکه سالیانه برای خدمت درارتش احضار میشوند ونظارت عالیه درامورنظامی .

٦ ـ صدورفرامین ، مشروط بر اینکه بـا قوانین جاریه اتحاد جماهیرشوروی مطابقت داشته باشند . فرامین مزبور درتمام خاك شوروی لازم الاجرا است .

۷ ـ هیئت دولت حق دارد در حدود اختیارات دولت اتحاد جماهیرشوروی از اجرای احکام هیئت وزراء جمهوریهای جزء وجمهوریهای خودمختارجلوگیری نموده و احکام وزراء اتحاد جماهیرشوروی را ملغی نماید .

وزراءا تحاد جماهیر شوروی در مقابل شورایعالی مسئول بوده و کلیه اقدامات وعملیات خودرا باستحضار شورای نامبرده میرسانند ونیز هر یك از مجالس مقننه حق دارد از وزراء راجع بامور مربوطه سئوال یا استیضاح نماید و دراینصورت وزراء ملزمند درمدت سه روز کتباً یاشفاهاً توضیحات لازم بنمایندگان بدهند .

مبحث دهم

تشکیلات قضائی اتحاد جماهیرشوروی .

دررأس محاکم اتحاد جماهیرشوروی یك دیوانعالی قرارگرفته است . اعضای دادگاه مزبور را شورایعالی برای مدت ٥ سال انتخاب میکنند .

محکمه عالی اتحاد درعملیات کلیه محاکم نظارت دارد . قضات مصونیت داشته وفقط تابع قوانین میباشند . نظارت دراجرای قوانین بامدعی العموم دیوان عالی اتحاد

جماهیر شوروی است .

مدعی العموم‌را شورای عالی برای مدت ۷ سال انتخاب میکند .

مبحث یازدهم

حقوق عمومی و اجتماعی افراد ـ تجدید نظر در قانون اساسی

مواد ۱۱۸ الی ۱۳۳ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی برای افراد یك سلسله حقوق و تکالیف بشرح زیر قائل شده است :

ماده ۱۱۸ به اتباع شوروی حق تقاضای شغل و کار را داده و میزان حقوق و اجرت را منوط بمقدار و نوع کار میداند .

ماده ۱۱۹ حق استراحت را برای مستخدمین و کارگران قبول و اعلام میدارد .

در اتحاد جماهیر شوروی کلیه مستخدمین و کارگران درصورت مرض حق دارند حقوق یا اجرت خود را دریافت داشته ومجاناً معالجه ومداوا شوند ودرموقع پیری و علیل بودن از دولت کمك خرج دریافت دارند (ماده ۱۲۰) .

بموجب ماده ۱۲۱ قانون اساسی اتباع اتحاد جماهیر شوروی حق تعلیم‌وتربیت را دارند . تحصیلات ابتدائی اجباری ومجانی است .

در امور اجتماعی و سیاسی وفرهنگی وغیره زن ومرد برابر و مساوی هستند (ماده ۱۲۲) .

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی آزادی شخصی ـ آزادی ادیان ـ آزادی مطبوعات ومجامع وتشکیل انجمنها وآزادی مکاتبات ومخابرات پستی و تلگرافی را تضمین نموده است . در کشور نامبرده بمنظور تأمین آزادی کامل عقاید دینی ، مذهب ازدولت ومدارس از معابد مجزا است .

مطابق ماده ۱۳۲ قانون اساسی،نظام وظیفه دراتحاد جماهیر شوروی الزامی و اجباری است .

برای تجدید نظر در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی موافقت دو ثلث نمایندگان هریك ازمجالس مقننه ضروری است (ماده ۱۴۶) .

هریك از جمهوریهای متحده و جمهوریهای خود مختار دارای قانون اساسی قوانین معمولی ـ شورای عالی ـ هیئت وزراء ودیوان عالی میباشد .

فصل هفتم

کشورهای متحده آمریکای شمالی

مبحث اول

کیفیت تشکیل دولت متحده آمریکای شمالی

قبل از اعلان استقلال در سال ۱۷۷٦ ممالك متحده آمریکای شمالی جزء مستعمرات انگلستان بودند معذلك ممالك مزبور در امور داخلی خود آزادی داشتند و در رأس هر یك از سیزده مستعمره (دلاوار (۱) - پنسلوانیا (۲) - نیوجرسی (۳) - کن نکتی کت (٤) - ماساچوستز (٥) - ماریلن (٦) - کارولینای جنوبی (۷) - نیوهامپشیر - (۸) - ورجینیا (۹) - نیویورك (۱۰) - کارولینای شمالی (۱۱) - رود آیلند (۱۲) وجورجیا (۱۳)) یك فرماندار قرار گرفته بود. در سال ۱۷٦۹ پارلمان انگلستان مالیات جدیدی برچای شیشه، کاغذ وغیره وضع نموده و بر آن شد که مالیات مزبور را بدون جلب رضایت پارلمانهای مستعمرات امریکائی خود مطالبه ودریافت دارد.

مجالس مقننه مستعمرات نامبرده اعتراض نمودند که درنتیجه پارلمان انگلستان مالیات جدیدالوضع را باستثنای مالیات برچای ملغی نمود ولی این تصمیم پارلمان انگلستان نتوانست موجبات رضایت افکار عمومی آمریکا را فراهم سازد زیرا مستعمرات آزاد انگلستان بدولت انگلیس حق نمیدادند که بدون تصویب پارلمانهای محلی تقاضای پرداخت مالیات نماید.

درنتیجه این اختلاف درسال ۱۷۷٤ درشهر فیلادلفیا کنگره مرکب از نمایندگان پارلمانهای محلی منعقد گردید و این کنگره با تأیید وفاداری خود بپادشاه انگلیس، تقاضا کرد که مالیات غیرقانونی بر چای ملغی گردیده واز آن ببعد پارلمان انگلستان

۱- Delaware ۲- Pennsylvania ۳- New Jersey ٤- Connecticut
٥- Massachusets ٦- Maryland ۷- South Carolina
۸- New Hampshire ۹- Virginia ۱۰- New York ۱۱- North Carolina
۱۲- Rhode Island ۱۳- Georgia

بدون جلب موافقت مقامات صلاحیتدار متصرفات آمریکائی مالیاتی وضع و دریافت نماید . دولت انگلیس این تقاضا را ردنموده ودرقسمتی ازمستعمرات آمریکائی خود حکومت نظامی برقرار نمود واین اقدام کابینه‌لندن درآمریکا منجر بشورش گردید .

دردهم ماه مه ۱۷۷۵ کنگره جدیدی‌درفیلادلفی منعقد وواشنگتن [۱] بریاست ارتش انقلابی انتخاب شد . منظور واقعی کنگره فیلادلفی تشکیل‌دولت های‌مستقلی نبود زیرا ازلحاظ اقتصادی تأسیس دولتهای مستقل صلاح آمریکا نبود وروی این اصل است که مستعمرات آمریکائی انگلستان چه در کنگره و چه در میدان جنك فقط ازامتیازات واختیارات سیاسی خوددفاع مینمودند. واما درنتیجه ادامه شورش‌و عملیات قوای خشکی ودریائی انگلستان افکارعمومی آمریکا از سیاست سابق خود مبنی بروفاداری بسلطنت انگلستان منصرف شده ومتمایل باستقلال تام وتمام گردیدو کنگره فیلادلفی درچهارم ژوئیه ۱۷۷٦ استقلال‌سیزده مستعمره آمریکائی انگلستان رااعلام نمود .

پس ازمداخله فرانسه‌واسپانیا درجنك ، قوای نظامی انگلستان مغلوب گردید ودولت نامبرده بموجب پیمان منعقد در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۲استقلال سیزده‌مستعمره‌سابق خود را قبول نمود .

قبل از امضای قرارداد صلح کنگره فیلادلفی که مرکب از نمایندگان سیزده مملکت مذکور درفوق بودبموجب میثاق مورخ ۱۷۷۸ یك اتفاق دول تشکیل داد . واضعین میثاق ۱۷۷۸ بدین وسیله میخواستند در مقابل حملات خارجی ازخود دفاع نموده وآزادی واستقلال‌خود رامحفوظ نگهدارند . پیمان ۱۷۷۸ برای‌رسیدگی بامور مربوطه باتفاق هیئتی بنام کنگره تشکیل دادو در این هیئت نمایندگان ممالك جزء ازلحاظ رأی مساوی بودند . درمیثاق مدت مأموریت نمایندگان دول پیش بینی نشده بودبطوریکه هر یك از ممالك جزء میتوانست بمیل وصلاح دید خودمدت مأموریت نمایندگان خود رامعین کند .

اعضاء کنگره موظف بودند که مطابق دستور دول متبوع خود رفتار نمایند . برای اخذ تصمیمات کنگره موافقت نه‌دولت جزء ضروری بود . تجدید نظر در میثاق

۱- Washington

باتفاق آراء بعمل میآمد . تصمیمات کنگره قبل ازاجراء بایستی بتصویب مجالس مقننه ممالك جزء برسد . اعلان جنك ازاختیارات کنگره بوده وممالك جزء ازاعمال این حق ممنوع بودند . کنگره مجاز بود نیروی دریائی تأسیس نمایدولی هریك ازممالك جزء نیز بااجازه قبلی کنگره میتوانست این حق را اعمال کند . تأسیس و نگهداری قوای خشکی ازاختیارات دول جزء بود وکنگره فقط مقدار قوای نظامی هریك از ممالك جزء اتفاق را تعیین میکرد . کنگره بودجه مخصوصی نداشت ومخارج اتفاق دول راممالك جزء تأدیه مینمودند . اگرمیان ممالك جزء اختلافاتی بوقوع میپیوست اصحاب دعوی میتوانستند بکنگره عارض شوند ودراینصورت بنا به پیشنهاد کنگره طرفین حکم یاحکمهای خودرا انتخاب نموده و حل اختلاف حاصله فیمابین را باو یاآنها ارجاع مینمودند . درصورت عدم توافق درانتخاب داوران ، خود کنگره آنها را تعیین مینمود .

واما این سازمان نمی توانست ادامه پیداکند زیرا روابط موجوده میان ممالك جزء فوق العاده ضعیف واختیارات کنگره بی اندازه محدود بود . اتفاق سیزده دولت مستقل بایستی منحل ویا تبدیل بدولت متحده گردد . غالب ممالك متمایل بتشکیل دولت متحده بودند وازاین رودر۱۷۸۷ بناببیشنهاد نمایندگان دولت نیوجرسی کنگره تصمیم گرفت که در چهاردهم ماه مه همانسال در فیلادلفی کنگره جدیدی برای رسیدگی بموضوع موردبحث تشکیل گردد . بعضی ازممالك باتجدیدنظر درمیثاق ۱۷۷۸ مخالفت مینمودند بطوریکه کنگره باده روزتأخیر در۲٤ماه مه۱۷۸۷ با حضور نمایندگان فقط هفت مملکت جزء تحت ریاست واشنگتن تشکیل گردید .

پس از مذاکرات طولانی ، کنگره در هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ اتفاق دول را بدولت متحده تبدیل نموده وقانون اساسی دولت جدیدالتأسیس را مورد قبول قرار داد که پس ازتصویب پارلمانهای ممالك جزء بموقع اجرا گذارده شد واز۱۷۹۱تا۱۹۱۲سی وپنج مملکت دیگر بتدریج عضویت دولت متحده راقبول نمودند بطوریکه فعلا دولت متحده آمریکای شمالی را چهل وهشت مملکت جزء تشکیل میدهند . قانون اساسی ۱۷۸۷ با تغییراتی که درپارهٔ مواد آن بعمل آمده فعلا نیزمجرا است .

مبحث دوم
ریاست قوه مجریه
طرز انتخاب رئیس و نایب رئیس جمهور

درممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق قوا مورد قبول واقع گردیده وقوای سه‌گانه تا اندازهٔ ازیکدیگر مجزا ومستقل میباشند.

ریاست‌قوه مجریه بعهده رئیس‌جمهور است. بطوریکه‌دربالانیز اشاره‌شدبمنظور انتخاب‌رئیس‌جمهورسکنه‌هریك‌ازممالك‌جزءمطابق قوانین‌داخلی خودعده‌ای‌راانتخاب میکنند که مطابق باعده نمایندگان آن مملکت در مجلس نمایندگان و مجلس سنا میباشد. منتخبین درمراکز ممالك جزء حاضر شده باکثریت آراءیکنفر رابرای‌مدت ٤ سال بریاست جمهور انتخاب مینمایند. اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا و همچنین مأمورین موظف باافتخاری دولت متحده‌نمیتوانند درانتخابات رئیس جمهور شرکت جویند.

پس از خاتمه انتخابات در هر کشوری پرتکلی که متضمن اسامی کاندید های ریاست جمهور باشدباذکر تعداد آراء مأخوذه تنظیم شده بوسیله حکومت مرکزی بریاست‌مجلس سنافرستاده میشود. رئیس‌مجلس‌سنادرحضور اعضای مجلس‌نمایندگان ومجلس سنا آراء را قرائت مینماید. در صورت حصول اکثریت مطلق آراء شخصی که بیشتر ازکاندیدهای دیگر رأی داشته‌باشد انتخاب او بریاست جمهور اعلام میشود وچنانچه هیچ‌کس حائز اکثریت مطلق آراء نبوده باشد دراینموردمجلس نمایندگان با حضور دو ثلث وکلای کشور های جزء برأی مخفی‌وبا کثریت مطلق آراء بین‌سه نفرکه دارای آراء بیشتری هستند یکنفررا بریاست جمهور انتخاب میکند. در موقع انتخاب رئیس جمهور نمایندگان هر یك ازممالك جزء یك رأی دارند. دولت متحده آمریکای شمالی دارای‌یك نایب رئیس نیز میباشد. تاریخ انتخاب و مدت مأموریت نایب رئیس وشرایط انتخاب شدن او همان‌است کـه ماده دوم قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی برای رئیس مقرر داشته است. برای انتخاب شدن به نیابت ریاست جمهور اکثریت مطلق‌آراء منتخبین ضروری است و چنانچه کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا با حضوردوثلث مجموع سناتورها وباکثریت مطلق آراء از

میان دو نفر که بیشتر ازسایر نامزدها رأی دارند یکنفر رابنیابت ریاست ممالك متحده تعیین مینماید . قانوناً تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس ممنوع نیست وروی این اصل است که درسال ١٩٤٤ فرانکلن روزولت برای دوره چهارم بریاست جمهور انتخاب شد ولی قبل از آن تاریخ عملا تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس فقط یکدفعه معمول بود . رئیس جمهور در٤ماه نوامبر انتخاب میشود ودر ٢٠ ژانویه سال بعد پس از انجام مراسم تحلیف وظایف ریاست جمهوررا برعهده میگیرد .

درصورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یاعدم توانائی رئیس جمهور برای انجام وظایف محوله نایب رئیس بمقام ریاست جمهور نائل میگردد . نایب رئیس در جلسات مجلس سنا ریاست میکند . درصورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یا بالاخره عدم توانائی هردو یعنی هم رئیس وهم نایب رئیس کنگره بموجب یك قانون متعارفی یکنفر را تعیین مینماید که تارفع کسالت و ناتوانی رئیس ویا انتخاب رئیس جدید وظایف ریاست جمهور را انجام دهد . رئیس جمهور ازخزانه ممالك متحده حقوق دریافت میدارد که میزان آنرا کنگره برای مدت چهار سال معین مینماید ودر تمام دوره ریاست جمهور حقوق مزبور را نمیتوان کم یا زیاد نمود (قسمت اول ازماده ٢ قانون اساسی) .

وظایف ومسئولیت رئیس ممالك متحده

اهم وظایف رئیس جمهور بقرار ذیل است :

١ـ رئیس جمهور وزراء وسایر مأمورین عالیرتبه نظامی و کشوری ممالك متحده راانتخاب و عزل مینماید و اما انتخاب مأمورین فوق الذکر مستلزم موافقت مجلس سنا میباشد . سابقاً برای عزل وزراء وسایر مامورین عالیمقام نیز تصویب مجلس سنا لازم بود ولی بموجب قانون ١٨٨٧ این حق ازمجلس سنا سلب گردیده است .

٢ ـ رئیس جمهور قضات دولت متحده را تعیین مینماید ولی تغییر مأموریت قضات بدون موافقت آنها جایز نیست . عزل قضات بموجب حکم محاکم صالحه بعمل میآید . واما باید دانست که درغالب کشورهای جزء آمریکای شمالی قضاترا مردم بطور مستقیم انتخاب میکنند وفقط درچهارمملکت جزء انتخاب قضات با حکام بوده ودرچهار کشور دیگر آنها را مجالس مقننه تعیین میکنند .

۳ ـ رئیس جمهور نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه اعزام مینماید ونمایندگان دول را میپذیرد .

٤ ـ رئیس جمهورمیتواند قراردادهای سیاسی وتجارتی وغیره بامالك خارجه منعقد سازد ولی قراردادهای مزبورقبل ازاجرا باید ازطرف دوثلث نمایندگان مجلس سنا مورد قبول واقع گردد وفقط قرارداد هائیکه بدولت آمریکا تعهدات مالی تحمیل مینمایند بایدبتصویب هردو مجلس برسد . مجلس نمایندگان نمیتواند تغییراتی درمتن عهود بعمل بیاورد وفقط حق دارد قراردادها را کلا رد یا قبول کند .

ه ـ رئیس جمهور مجازنیست بدون تصویب پارلمان اعلان جنك نماید ولی در اثنای جنك وشورش داخلی میتواند وضع قوانین کند .

٦ ـ رئیس جمهور ریاست کل قوای خشکی ودریائی و هوائی را دارا میباشد .

۷ ـ برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهور احکام وفرامین صادرمیکند ولی احکام وفرامین وی باید مطابقت با قوانین مصوب داشته باشد .

۸ ـ از آنجا که ممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق قوا را قبول نموده اند رئیس جمهور نمیتواند شخصاً یا توسط وزرای خود لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید . حق تهیه لوایح قانونی اختصاص باعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارد و تنها استثنائی که از این قاعده وجود دارد لایحه بودجه‌ممالك متحده‌است که رئیس جمهورتوسط وزیر خزانه‌داری‌برای تصویب بکنگره پیشنهاد مینماید و اما برای اینکه رعایت این اصل لطمهٔ بمنافع مسلمه کشور وارد نسازد و رئیس مملکت در انجام وظایف خود عاجز نماند قانون اساسی ۱۷۸۷ بمشارالیه حق میدهد که توجه قوه مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نماید واین حق بوسیله پیام هائی که رئیس جمهور بکنگره میفرستد اعمال میگردد .

۹ ـ رئیس جمهورنمیتواند مجالس مقننه را منحل ویا تعطیل کند ولی‌درموارد ضروری وی حق دارد اعضای کنگره را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت کند .

۱۰ـ برخلاف اصل انفصال مطلق قوا رئیس جمهور میتواند در مدت ۸ روز

بعدازوصول لایحه قانونی که درمجلسین بتصویب رسیده‌است برای تجدید نظر بکنگره برگرداند و اگر درهر یك از مجالس لایحه مزبور باکثریت دوثلث آراء قبول گردید درابنصورت رئیس جمهورموظف است آن قانون را اجرا کند ورؤسای جمهور آمریکا غالباً این حق را اعمال مینمایند .

۱۱ ـ رئیس جمهور حق عفو و تخفیف مجازات اشخاصی را دارد که از طرف محاکم دولت متحده محکوم گردیده اند ولی مشارالیه نمیتواند از این حق درباره وزراء وسایر مأمورین دولت متحده استفاده کند .

رئیس جمهور برای خیانت بمملکت و رشوه گرفتن و سایر جرائم و همچنین برای عملیات منافی اخلاق ازطرف مجلس نمایندگان بمحکمه جلب ومجلس سناکه درتحت ریاست رئیس دیوان عالی ممالك متحده منعقد میگردد اورامحاکمه میکند . برای‌محکوم‌نمودن رئیس‌جمهوردو ثلث آراءاعضای‌سناضروری‌است.مجلس سنامیتواند رئیس جمهوررافقط محکوم بعزل ازمقام‌ریاست مملکت نماید وبعد ازصدوراین حکم رئیس‌جمهور بمحکمه صالحه‌جلب وازطرف آن دادگاه محکوم و یا تبرئه میشود .

مبحث سوم
وزراء

در ممالك متحده آمریکای شمالی رئیس جمهور توسط وزرای ذیل انجام وظیفه مینماید :

وزیر امورخارجه

وزیر خزانه داری

وزیر دادگستری

وزیر جنك

وزیر بحریه

وزیر پست وتلگراف

وزیر کشور

وزیر فلاحت

وزیر بازرگانی
وزیر کار

از اسامی فوق معلوم میشود که دولت مرکزی دارای وزارت فرهنك نیست . علت این امر این است که تأسیس و اداره مدارس در ممالك متحده به عهده کشورهای جزء بوده و حکومت مرکزی در امور مربوطه بمدارس دخالت نمیکند . همچنین در ممالك متحده وزارت فوائد عامه وجود ندارد و وظایف وزارت مزبور میان وزارت جنك و خزانه داری کل و وزارت فلاحت تقسیم شده است . در ممالك متحده آمریکای شمالی وزارت مستعمرات نیز دائر نیست و امور مستعمرات آمریکا بوزارت کشور واگذار گردیده است .

چنانکه در بالا نیز اشاره شد انتخاب وعزل وزراء از اختیارات رئیس جمهور است . هرچند برای انتخاب وزراء موافقت مجلس سنا لازم است ولی حق تصویب آنها بیشتر جنبه تشریفاتی دارد .

وزراء در ممالك متحده آمریکای شمالی درمقابل مجالس مقننه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نیستند بدینمعنی که کنگره نمیتواند بااظهار رأی عدم اعتماد نسبت بوزراء آنها را بکناره گیری از مقام خود وادار نماید . وزراء فقط در مقابل رئیس جمهور دارای مسئولیت سیاسی میباشند . در ممالك متحده وزراء نمیتوانند درمجالس مقننه عضویت داشته باشند و معمولا بوسیله مکاتبه با کنگره ارتباط پیدا میکنند . وزراء از طرف مجلس نمایندگان بمحکمه جلب و مجلس سنا آنها را محاکمه میکند . برای محکوم نمودن دو ثلث آراء ضروری است . مجلس سنا میتواند وزراء را فقط محکوم بعزل نماید و بعد از عزل از مقام وزارت وزراء بمحاکم صالحه دولت متحده جلب و مانند اشخاص عادی محاکمه میشوند .

مبحث چهارم
مجلس سنا

پارلمان ممالك متحده آمریکای شمالی عبارت از دومجلس میباشد که یکی را مجلس سنا و دیگری را مجلس نمایندگان مینامند . در مجلس سنا هر یك از ممالك

جزء بدون ملاحظه تعداد جمعیت دارای دو نماینده میباشد . سابق بر این اعضای مجلس سنا را مجالس مقننه ممالك جزء انتخاب میکردند ولی اکنون انتخاب آنها باخود اهالی است .

برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا لااقل سی سال عمر ـ تابعیت آمریکا در ظرف مدت لااقل نه سال قبل از انتخابات و سکونت در حوزه انتخابیه ضروری است . سایر شرایط انتخاب شدن سناتورها بموجب قوانین ممالك جزء مقرر میگردد .

اعضای مجلس سنا برای مدت ٦ سال انتخاب میشوند و هر دو سال یك ثلث آنها تجدید میشود . اغلب علمای حقوق اساسی این عقیده را دارند که انتخاب اعضای مجلس سنا برای مدت شش سال یکی از علل اولویت و برتری مجلس مزبور بر مجلس نمایندگان است که برای مدت دو سال انتخاب میشود .

از لحاظ حق وضع قوانین مجلس سنا و مجلس نمایندگان اساساً متساوی الحقوق میباشند ولی علاوه بر وظایف تقنینیه مجلس سنا دارای وظایف اجرائیه و قضائیه نیز میباشد. چنانکه ذکر شد انتخاب وزراء و سفراء و قضات و مأمورین عالیرتبه که از اختیارات رئیس جمهور است باید بتصویب مجلس سنا برسد علاوه بر این مجلس سنا قراردادهائی را که رئیس جمهور با ممالك خارجه منعقد میسازد تصویب مینماید . مجلس سنا همچنین دارای وظایف قضائی میباشد بدینمعنی که مجلس مزبور دادگاه خاصی تشکیل داده اشخاصی را که مجلس نمایندگان بمحکمه جلب مینماید محاکمه میکند .

ریاست مجلس سنا با نایب رئیس ممالك متحده است ولی مجلس مزبور از بین اعضای خود یك نفر را تعیین مینماید که درصورت استعفا ـ مرض ـ فوت و محضور دیگر رئیس دائمی وظایف ریاست مجلس سنا را انجام دهد . جلسات مجلس سنا اصولاً علنی است ولی تصویب قراردادهای بین المللی و تصویب انتخاب وزراء و سایر مأمورین عالیمقام در جلسات سری بعمل میآید . علاوه بر دو مورد مذکور در فوق در موارد دیگر نیز مجلس سنا ممکن است جلسات سری تشکیل دهد .

مبحث پنجم
مجلس نمایندگان

در مجلس نمایندگان عده وکلاء ممالك جزء بسته به تعداد سکنه هر یك از آنها

میباشد و هرده سال یکبار بعد از اعلان نتیجه سرشماری عده نمایندگان کشورهای جزء معین میگردد. بموجب بند۲ ازماده اول قانون اساس۱۷۸۷ در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان دولت متحده اشخاصی میتوانند شرکت کنند که بموجب قوانین ممالك جزء حق شرکت در انتخابات اعضای مجلس محلی رادارند که عده نمایندگان آن نسبت به مجلس دیگر محلی بیشتر است . و اما قانون به کنگره حق داده است که برای رأی دادن در انتخابات مجلس نمایندگان شرایط واحدی مقرر داشته وبموقع اجرا بگذارد و روی همین اصل است که ماده پانزده تکمیلی مورخ۲۷فوریه ۱۸٦۹ که پس از تصویب ممالك جزء بتاریخ ۳۰ مارس ۱۸۷۰ بموقع اجرا گذارده شده دولت متحده وکشورهای جزء نمیتوانند بملاحظات نژادی قسمتی از سکنه را از شرکت در انتخابات محروم نمایند و همچنین بموجب ماده ۱۹ تکمیلی مصوب ۲٦ اوت ۱۹۲۰،دولت متحده و همچنین ممالك جزء مجاز نیستند از لحاظ شرکت در انتخابات فرقی بین مرد و زن قائل شوند .

به عضویت مجلس نمایندگان فقط اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که دارای شرایط سه گانه ذیل میباشند :

۱ ـ ۲۵سال عمر.

۲ ـ تابعیت آمریکا درظرف مدت لااقل۷ سال قبل از تاریخ انتخابات .

۳ـ اقامت درحوزه انتخابیه .

مجلس نمایندگان کنونی دارای۴۳۵ نفرعضو میباشد وازاین عده کشورنیویورك ۴۳ ـپنسلوانیا ۳۸ـنیوجرسی۱۲ـ فلوریدا(۱) ونیوهامپشیر هریك۴ نفر نماینده انتخاب می کنند .

. ازلحاظ وضع قوانین مالی مجلس نمایندگان حق تقدم دارد بدینمعنی که بودجه دولت متحده و قوانین مربوطه بایجاد و اصلاح و الغای مالیات و همچنین معاملات استقراضی باید قبلا برای تصویب بمجلس نمایندگان پیشنهاد شده سپس برای شور و مذاکره بمجلس سنا فرستاده شود .

۱– Florida

مبحث ششم

وظایف و اختیارات ممالك متحده آمریکای شمالی

مطابق قـانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ دولت مرکـزی آمریکا دارای وظایف و اختیاراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ تشکیل ونگاهداری نیروی زمینی وهوائیودریائی .

۲ ـ اعلان جنك وعقدوصلح .

۳ ـ انعقاد قراردادهای بین‌المللی واعزام نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه وپذیرش نمایندگان ممالك‌مزبور .

٤ ـ وضع قوانین مربوطه بتجارت بین‌المللی و ایجاد تعرفه های گمرکی ولی در هرحال تعرفه هائی که از طرف دولت متحده ایجاد میشود باید درتمام ممالك جزء یکسان‌باشد .

۵ ـ وضع قوانین مربوطه بپست وتلگراف .

٦ ـ ضرب مسکوکات وتعیین سیستم اوزان‌ومقیاسها .

۷ ـ وضع‌قوانین مربوطه بنشر اسکناس .

۸ ـ وضع قوانین مربوطه‌بحق تألیف وحق‌اختراع .

۹ ـ وضع قوانین‌راجع بتابعیت وقوانین ورودواقامت اتباع بیگانه‌درآمریکا .

۱۰ ـ وضع قوانین مربوطه بنظام وظیفه وقوانینی که برای حفظ انضباط نظامی لازم وضروری است .

۱۱ ـ اقدامات‌کلی واساسی جهت توسعه‌علوم‌وصنایع مستظرفه .

۱۲ ـ وضع قوانین راجع‌بورشکستگی ـ کلاه برداری ـ دزدی دریائی وجرائم دیگر برعلیه ممالك متحده .

۱۳ ـ اقدامات لازم برای دفع شورش درممالك جزء .

حقوق و اختیاراتیکه بموجب قـانون اساسی بدولت مرکـزی تفویض نشده از اختیارات دول جزء میباشد .

عضویت ممالك جدید و خروج ممالك جزء از دولت متحده آمریکای شمالی

کنگره ممـالك متحده میتواند دول‌جدید را تحت شرایط مندرجه در قـانون

اساسی ویاباشرایط خاصی بعضویت دولت متحده قبول کند. آیا دولت متحده میتواند یکی از ممالك جزء را از عضویت محروم نماید و یا ممالك جزء میتوانند بمیل خوداز دولت متحده خارج شوند ؟کنگره فقط بوسیله تجدید نظر در قانون اساسی حق دارد یکی از ممالك جزء را از دولت متحده خارج کند و دول جزء نمیتوانند بمیل خود و بدون اجازه کنگره از دولت متحده خارج شوند و همچنین بدون اجازه کنگره دو مملکت جزء نمیتوانند کشور واحدی تشکیل دهند و یا یك مملکت جزء بچند قسمت تقسیم گردد .

مبحث هفتم

مقررات مربوطه بهردو مجلس

قانون اساسی کشورهای متحده دارای مقرراتی است که شامل هر دو مجلس میباشد . اهم این مقررات بشرح زیراست :

۱ ـ دوره تقنینیه درظهرروز سوم ژانویه خاتمه پیدا کرده و دوره جدید در همانموقع آغازمیگرددمگر اینکه بموجب یك قانون متعارفی تاریخ مزبور تغییر پیدا کند .

۲ ـ کنگره لااقل یکبار درسال درتاریخ مذکوردرفوق تشکیل جلسه میدهد .

۳ ـ برای تشکیل جلسات مجالس قانونگذاری حضور نصف بعلاوه یك مجموع نمایندگان هریك ازمجلسین ضروری است ولی درصورت عدم تشکیل جلسه، نمایندگان وسناتورهای حاضر در جلسه می توانند تصمیمات مقتضی اتخاذ و وکلای غائب را وادار به حضور درجلسه بنمایند .

٤ ـ رسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان و سناتور ها با خودمجالس است .

۵ ـ هریك ازمجالس میتواند نظامنامه داخلی خودراتنظیم و بموقع اجرا بگذارد.

٦ ـ هریك ازمجالس مقرراتی دایر برحفظ انتظامات داخلی خود تنظیم مینماید . برای اخراج نماینده ازمجلس اکثریت دوثلث آراء وکلای حاضر ضروری است .

۷ ـ هیچ یك ازمجلسین نمیتواند بدون جلب موافقت مجلس دیگر بیشتر از سه روزجلسات خودراتعطیل کند . اگر چنانچه درموضوع تعطیل جلسات بین مجالس مقننه موافقت حاصل نشد در اینصورت رئیس جمهور به تشخیص و صلاحدید خود تاریخ ومدت تعطیل رامعین میکند.

۸ ـ تغییر محل جلسات کنگره مستلزم موافقت هر دومجلس میباشد .

۹ ـ نمایندگان و سناترها از خزانه دولت متحده مقرری دریافت میدارند که میزان آن بوسیله قانون معین میشود .

۱۰ ـ اعضای کنگره دارای مصونیت سیاسی وجزائی میباشند .

۱۱ ـ هیچیك ازوکلانمیتواند درادارات ممالك متحده شغلی داشته باشد وهم چنین هیچیك ازکارمندان ممالك متحده نمیتواندبوکالت انتخاب شودمگراینکه قبل از انتخابات از شغل دولتی استعفا بدهد .

مبحث هشتم
قوه قضائیه

دولت متحده آمریکای شمالی علاوه بر کنگره و رئیس و نایب رئیس و وزراء دارای محاکم ذیل میباشد :

در هر یك ازکشورها بنسبت تعداد سکنه و وسعت خاك یك یا چند محکمه ابتدائی دایر است وتمام ممالك متحده آمریکای شمالی بده حوزه‌استینافی تقسیم‌شده و درهر یك از این حوزه ها یك محکمه استیناف دایر است و در رأس محاکم مزبور یك دیوان عالی قرارگرفته است ونیز برای رسیدگی باختلافات‌حاصله بین محاکم ، یك محکمه حل اختلافات دایرمیباشد .

محاکم‌دولت متحده‌آمریکای شمالی باختلافات‌حاصله بین‌ممالك جزء ودعاوی موجوده‌بین یکی‌ازکشورهای‌جزء واتباع‌ممالك‌جزء دیگررسیدگی میکنند وهمچنین اشخاصی‌راکه مرتکب جرایمی برعلیه دولت متحده‌میشوندمحاکمه مینمایند بعلاوه محاکم‌نامبرده صلاحیت رسیدگی بپارهٔ امور حقوقی را دارند . قانون اساسی ممالك متحده‌آمریکای شمالی کنگره را تحت نظر دیوان عالی وسایرمحاکم دولت متحده قرار داده است بشرح اینکه اگرقوانین مصوب‌کنگره با مقررات قانون اساسی دولت متحده مباینت داشته باشد دراینصورت دیوان‌عالی وسایر محاکم بنابتقاضای اشخاص ومقامات ذیعلاقه میتوانند از اجرای چنین قوانینی خودداری کنند .

مبحث نهم

حقوق افراد ـ تجدید نظر در قانون اساسی

قانون اساسی ممالك متحده حقوق وامتیازاتی برای افراد مقرر داشته است که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ ـ استفاده از آزادی فردی(۱) تعطیل بردار نیست مگر در موقع شورش و اختلال نظم عمومی .

۲ ـ اتباع هر یك از ممالك جزء در مملکت جزء دیگر دارای همان مزایا و مصونیتهائی میباشند که قانون برای ساکنین آن کشور مقرر داشته است .

۳ ـ کلیه مردم حق تملك اموال منقول و غیر منقول را دارا میباشند . سلب مالکیت بدون تعیین قبلی وتأدیه قیمت آن جایز نیست .

٤ ـ هیچکس را نمیتوان باتهام ارتکاب جنایت یاجنحه دستگیر نمود مگر اینکه ادعانامه از طرف مقامات قضائی تنظیم شده باشد .

۵ ـ هیچکس را نمیتوان برای جرم واحدی دوبار محاکمه ومحکوم نمود .

٦ ـ هیچکس را نمیتوان وادار نمود که برعلیه خود شهادت دهد . اعمال زور بمنظور تحمیل اقرار واعتراف جایز نیست .

۷ ـ اشخاصیکه دستگیر میشوند میتوانند تقاضا کنند که هیئت منصفه فوراً و بلا تأخیر بجرائم منتسبه به آنها رسیدگی وتکلیف آنهارا معلوم کنند .

۸ ـ هر کس حق دارد تقاضا کند با شهودی که برعلیه او شهادت داده اند مواجه شود .

۹ ـ کنگره نمیتواند بموجب قانون یکی ازمذاهب ویا چند مذهب را برسمیت بشناسد و یا مردم را ازپیروی عقاید دینی ممنوع سازد و همچنین کنگره نمیتواند قانونی راجع بمحدودیت آزادی عقاید ومطبوعات واجتماعات وضع نماید .

بموجب ماده ۵ قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی مجالس مقننه باکثریت دوثلث نمایندگان مواد قانون اساسی را مورد تجدید نظرقرار میدهند ولی

۱- Habeas corpus

تصمیمات مجالس مزبور قبل از اجرا باید بتصویب سه چهارم مجالس مقننه کشورهای جزء برسد. و اما بنا بتقاضای مجالس قانونگذاری سه ربع ممالك جزء، کنگره دولت متحده مکلف است که بمنظور تغییر قانون اساسی مجمع مخصوصی[1] تشکیل دهد و تصمیمات مجمع مذکور نیز فقط درصورتی قابل اجرا است که مجالس مقننه سه ربع ممالك جزء با آن تصمیمات موافقت کنند و اما کنگره دولت متحده میتواند تقاضا کند که تصمیمات مبنی بر تجدید نظر درقانون اساسی در کشورهای جزء بتصویب مجامع خاصی برسد. اصل تساوی نمایندگی دول جزء درمجلس سنای دولت متحده قابل تجدید نظر نیست.

هریك ازممالك جزء دارای قانون اساسی ـ قوانین متعارفی ـ مجلس نمایندگان مجلس سنا ـ رئیس قوه مجریه ـ وزراء ـ محاکم ابتدائی و استیناف و محکمه عالی وغیره میباشد.

Convention — ۱

قسمت سوم

حقوق اساسی ایران

فصل اول

تاریخ اجمالی مشروطیت ایران

قبل از ۱۳۲٤ هجری قمری ملت ایران ازمزایای حکومت ملی محروم ومردم ازمداخله درامور مملکتی اصلا ومطلقا ممنوع بودندو تمام اختیارات کشوری واقتدارات نظامی درشخص سلطان تمرکزیافته وپادشاه مطلق العنان علاوه برقوه مجریه اقتدار تقنینیه وقوه قضائیه را نیزاعمال مینمود و درانجام هر امری اختیار نامحدود وآزادی مطلق داشته و پای بند اصول ومقرراتی نبود وکسی حق ایراد رانداشت زیرا کمترین اعتراض یامخالفت ممکن بودبقیمت جان او تمام شود و موقعیکه شاه امر به قصاص و سیاست میداد کسی جرئت نداشت وساطت کند چه بیم مخاطره جانی برای خودشفاعت کننده میرفت .درایالات وولایات نیزهمین ترتیبات منتهی باکم وبیش تغییر که آنهم با قدرت وتوانائی حکام وولاة ونفوذ آنها در دربار بستگی داشت معمول ومجرا بود . و اما نفوذ روحانیون مخصوصاً مراجع تقلید و علماء بزرگ در اراده و تصمیمات شاه تأثیرداشته واکثراً اقتدارات اورا محدود میساخت .بعلاوه رویه صدر اعظم کاردان نیز در اعمال و کردار شاه معمولا مؤثر واقع میشد مثلا حسن تدبیر مرحوم قائم مقام یاکیاست ودرایت روان شاد امیر کبیر وبالاخره رأفت وعدالت شادروان میرزا حسینخان سپهسالار قابل مقایسه باجهالت ونادانی حاج میرزا آقاسی صدراعظم بی کفایت محمدشاه نبودکه باسوء رفتار خودکشور را بطرف زوال ونیستی سوق داده و

سبب شد که جمعی از مـردم ازظلم وتعدی متصدیان امور به بیگانگان متوسل شده و بدینوسیلهٔ عزل صدراعظم نالایق را از شاه بخواهند و چنین لکهٔ ننگینی را در تاریخ ایران برجای گذارند .

بعد از محمدشاه پسراو ناصرالدین میرزا بسلطنت رسید ومدت چهل ونه سال مملکت را بااستبدادی تام اداره کرد وپس از آنکه درزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم بقتل رسید مظفرالدین میرزافرزندش بجای وی بر تخت پادشاهی جلوس کرد . درزمان مظفرالدین شاه که غالباً مریض وناچار ازمعالجه واستفراغ جهت مسافرت بفرنگ بود رفته رفته امورمملکت رو بوخامت گذاشت ومخصوصاً مالیه کشور دوچارهرج ومرج و دستخوش اختلال گردید . وجود وزراء و درباریان جابر و ولاة وحکام مستبد خودخواه که برعرض وناموس وجان ومال مردم تعدی وتجاوزمیکردند وهمچنین فقر واستیصال عمومی وازهمه مهمتر دخالت ناروای بیگانگان درامور داخلی ایران آتش انقلاب را درکشور دامن میزد وهرچند مظفرالدین شاه خوش نیت ورئوف ومعدلت پروربود ولی بواسطه بیماری ونقاهت دائمی مجال رسیدگی بامورکشور را نداشت و وزراء ودرباریان سدمحکمی بین شاه وملت ایجاد نموده ونمیگذاشتند عرایض مردم بسمع شاه برسد . واعظین وناطقین ونویسندگان مبرز وزبردست بامهارت وشایستگی بی‌نظیر مظالم متصدیان امور وفقرو بیچارگی ملالت انگیز ملت را مورد بحث وگفتگو قرارداده ومردم رابحقوق غیرقابل انکاروغیرقابل انتقال خود آشنامیکردند وآنها را به شورش و انقلاب تشویق وتحریک مینمودند . غالب علماء وروحانیون نیزدراین موضوع باقاطبهٔ ملت همداستان گشتند و فتوای پیشوایان دینی و مراجع تقلید بازوان خشک وناتوان ملت ایران را درگرفتن حق مسلم ومشروع خود از زمامداران نالایق وناپاک خویش قوت داد وبه آنان دلیری بخشید که باکسانی که وسائل بدبختی مادی ومعنوی تودهٔ مردم واضمحلال کشور کهنسال ایران را فراهم میکردند بمبارزه وجنگ بپردازند . ناگفته نماند که اولین نهضت انقلابی روسیه نیزدروقایع موردبحث بی‌اثر نبود بدین معنی که تجار واصناف وکارگران ایرانی که در بادکوبه وسایر نقاط کشور پهناور روسیه امپراطوری بکسب وکار اشتغال داشته وشاهد وگواه مبارزه و پیکار انقلابیون روسیه

بارژیم تزاری بودند پس از بازگشت بایران درصفوف آزادیخواهان قرار گرفته مردم را بمبارزه بادولت تشویق و تحریك می‌نمودند و آنهارا متقاعد میساختند که اقتدارات دولتی را از کف بی‌کفایت وزراء ودرباریان وقت گرفته و حکومت ملی را در ایران برپا وبرقرار نمایند .

و اما بدبختانه یاخوشبختانه سوء رفتار حکمران تهران که دستور داده بود پیر مردی سید رابدون کوچکترین تقصیری بفلك بسته ودرملاءعام چوب بپاهای او و پسر او و یکی ازهوا خواهان وی بزنند ناگهان احساسات مردم را تحریك نموده و آنها را برضد دولتیان برانگیخت ودرحقیقت همین تازیانهٔ نابجا سبب شد که ملت ایران تازیانه عبرتی بفرق مصادر امور نواخته وبدینوسیله حقوق حقه‌خودرا بازستاند .هیجان شدید افکار واحساسات ملت ایران پس از مشاهده تازیانه خوردن این سید پیرمرد بی‌گناه وپیش آمدمسجدشاه بطوری شدید گشت که عدهٔ کثیری ازعلماء وتجارواصناف بطرف حضرت عبدالعظیم روانه گردیده ودر زاویهٔمقدسه تحصن اختیار کردند وتقاضای تأسیس «عدالتخانه» را نمودند وهرقدراولیاء دولتخواستند که متحصنین را ازادامه بست منصرف‌ساخته وآنانرا بپایتخت برگردانند ولی این اقدامات مؤثرواقع نگردید تا بالاخره مرحوم مظفرالدین شاه در ذیقعده ۱۳۲۳ دستخطی خطاب به صدر اعظم صادر و دستور دادند که « عدالت خانه دولتی » جهت اجرای احکام شرع تأسیس گردد .

متن دستخط مزبور که یکی از اسناد مربوطه به‌نهضت انقلابی در ایران بشمار میرود بشرح ذیل است :

«جناب اشرف صدراعظم ، چنانکه مکرر این نیت خودمانرا اظهار فرموده‌ایم ترتیب‌وتأسیس عدالتخانه دولتی برای‌اجراء احکام شرع مطاع وآسایش رعیت ازهر مقصود مهمی‌واجب‌تراست‌واین است بالصراحه‌مقررمیفرمائیم برای‌اجرای این نیت‌مقدس‌قانون معدلت اسلامیه که عبارت ازتعیین حدود واجراء احکام شریعت‌مطهره است باید در تمام ممالك محروسهٔ ایران عاجلا دایرشود بروجهی که میان هیچیك از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ودراجراء عدل وسیاسات بطوریکه درنظامنامهٔ این قانون اشاره

خواهیم کرد ملاحظه اشخاص وطرفداریهای بیوجه قطعاً وجداً ممنوع باشد البته بهمین ترتیب کتابچهٔ نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا ترتیب و بعرض برسانید تا در تمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح داده شود والبته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ماست همه وقت مقبول خواهد بود همین دستخط ماراهم بعامه مردم ابلاغ کنید.»

دستخط مزبور که اقتدارات نامحدود شاه رامحدود ننموده فقط اصل تساوی طبقات مختلف را در مقابل قانون ومحاکم اعلام ومقرر میداشت که بمنظور اجرای قوانین شرع در تمام کشور محاکم دایر شود ،توانست از توسعه عصبانیت و هیجان جلوگیری نموده ومتحصنین حضرت عبدالعظیم را بتهران باز گرداند .

پس ازمراجعت متحصنین به تهران ظاهراً در پایتخت آرامش پیداشد ولی این آرامش ظاهری طوفان هولناك و وحشت انگیزی در پی داشت . رفتار صدراعظم وقت و درباریان که باتمام وسائلی که دراختیار داشتند سعی میکردند شاه را از اجرای دستخط ومواعید خود باز دارند و همچنین حبس وتبعید آزادیخواهان تندرو موجب هیاهو و آشوب گردیده و نهضت انقلابی ازتهران بایالات وولایات مخصوصاً آذربایجان وفارس وگیلان راه یافت . براثر کشته شدن سید عبدالحمید نامی شورش وعصیان یکبار دیگر درتهران پدیدارشده عدهٔ انبوهی جنازه سیدمقتول را در بازار وخیابانها گردانیدند و سربازان برای جلوگیری ازتوسعه طغیان بروی جمعیت شلیك کردند که درنتیجه جمعی ازمردم کشته یازخمی شدند .

رؤسای نهضت انقلابی ازجمله چندنفرازمراجع تقلید راه قم راپیش گرفتند ودر حضرت معصومه متحصن گشتند وجمع کثیری نیز درسفارت انگلیس بست نشستند و اعطای قانون اساسی و افتتاح مجلس شورای ملی وعزل شاهزاده عین الدوله راخواستار شدند .

مظفرالدین شاه عین الدوله را از کار بر کنارساخت و مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله وزیر امورخارجه را بصدارت عظما تعیین نمود وعضدالملك رئیس خانواده قاجار را مأمور کرد که عازم قم شده پس ازدلجوئی ازعلماء آنهارا بپایتخت بازگرداند

سپس در تاریخ چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲٤ شاه‌فرمانی خطاب بصدراعظم صادر و اختیارات واقتدارات خودرا محدود نموده ورژیم مشروطه را در کشور ایران برقرار کرد . متن‌فرمان‌مشروطیت‌مرحوم مظفرالدین شاه از لحاظ اهمیتی که‌دارد ذیلا درج می شود :

«جناب اشرف صدراعظم ، از آنجاکه حضرت باریتعالی جل‌شأنه سررشتهٔ‌ترقی وسعادت ممالك محروسهٔ ایران را بکف‌کفایت ماسپرده وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبهٔ‌اهالی ایران‌ورعایای‌صدیق‌خودمان‌قرارداده لهذادراین‌موقع که‌رأی وارادهٔ همایون مابدان تعلق گرفت‌که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید وتأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائردولتی ومملکتی بموقع اجـرا گذارده شود چنان مصمم شدیم‌که مجلس شورایملی ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء و قاجاریه واعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ تهران تشکیل وتنظیم شود که درمهام امور دولتی ومملکتی و مصالح عامـه مشاوره و مداقه لازمه رابعمل آورده وبه هیئت وزرای دولتخواه مـا در اصلاحاتی‌که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهدشد اعانت وکمك لازم را بنمایـد ودر کمال امنیت واطمینان عقاید خودرا درخیردولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت‌بتوسط شخص اول دولت بعرض برساندکه بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجراگذارده‌شود . بدیهی است‌که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس واسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب ومهیاخواهد نمودکه بصحهٔ ملوکانه رسیده و بعون‌الله‌تعالی مجلس شورای مرقوم کـه نگهبان عدل مـاست افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجـرای قوانین شرع مقدس شروع نماید ونیز مقررمیداریم‌که سواد دستخط مبارکرا اعلان ومنتشرنمائید تاقاطبهٔ اهالی ازنیات حسنهٔ ماکه تماماً راجع بترقی دولت‌وملت ایران است کماینبغی مطلع ومرفه الحال‌مشغول دعاگوئی دوام این‌دولت واین‌نعمت بی‌زوال باشند.

درقصر صاحبقرانیه بتاریخ ١٤ شهرجمادی الثانیه ۱۳۲٤ هجری درسال یازدهم سلطنت ما .»

واما چون مردم فرمان مشروطیت را کافی ندانستند ومتحصنین ازتحصن خارج نگشتند ومهاجرین بازگشت ننمودند لذا مظفرالدین شاه درتکمیل فرمان ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ فرمان دیگری باین مضمون صادر نمود.

«جناب اشرف صدراعظم ، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهارده جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امر وفرمان صریحاً درتأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی وافراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر ومقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر نموده و بعد ازانتخاب اجزاء مجلس فصول وشرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت ومملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمائید که بشرف عرض وامضای همایونی ماموشح ومطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.»

پس ازصدور این فرمان علما از قم بازگشته ومتحصنین نیز ازسفارت انگلیس خارج شدند واوضاع تااندازهٔ بحال عادی برگشته وآرامش برقرار گردید.

در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ نظامنامه انتخابات مجلس شورایملی ابلاغ گردیده و در هیجدهم شعبان همانسال مجلس شورایملی ازطرف مظفرالدین‌شاه درعمارت گلستان با حضور نمایندگان تهران ومدعوین که عبارت ازعلماواعیان واشراف وسفرا وغیره بودند افتتاح یافت. شاه باوجود بیماری شدید درمجلس حاضر شد ودرحالیکه دونفر بازوی او را گرفته و برتخت نشاندند خطابهٔ ایراد نمود وقبل از ایراد خطابه اظهار داشت :

«سالها درآرزوی چنین روزی بودم وخدا را شکر که بآرزوی خود رسیدم».

پس از ایراد این چند کلمه حال گریه بشاه دست دادسپس درمیان تأثر بیمانند حاضرین خطابه زیر راخواند :

«منت خدایرا که آنچه سالها درنظر داشتیم امروز بعون‌الله تعالی ازقوه بفعل آمد وبانجام آن مقصودمهم بعنایات الهیه موفق شدیم . زهی روزمبارك ومیمونی که روزافتتاح مجلس شورای‌ملی است مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط

ومتصل میدارد وعلایق مابین دولت وملت را متین ومحکم میسازد . مجلسی که مظهر افکار عامه واحتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان عدل وداد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف کفایت ماسپرده. امروز روزیست که برو داد واتحاد مابین دولت وملت افزوده میشود واساس دولت وملت برشالودهٔ محکم گذارده میشود وامروز روزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت ووزرای دولتخواه دولت وامناء واعیان و تجار وعموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور وترتیب و تنظیم دوائر دولتی واجرای اصلاحات لازمه وتهیه اسباب ولوازم امنیت ورفاهیت قاطبهٔ اهالی وطن ما بکوشند وهیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت وملت ومنافع اهالی ومملکت . والبته میدانید که نیست اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب ومختل نشود وباغراض نفسانی فاسد نگردد . حالا برانتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت وملت است انجام بدهند. بدیهی است هیچکدام ازشماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطهٔ تفوق و رجحانی که ازحیث اخلاق ومعلومات براغلب از مردم داشته اید وخود این نکته باعث اطمینان خاطر وقوت قلب ماست ورجاء واثق داریم که باکمال دانش وبینش وبیغرضی دراین جادهٔ مقدس قدم خواهید زد وتکالیف خود را باکمال صداقت ودرستی انجام خواهید داد ولی باوجود این چون قاطبهٔ اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم ونیك وبد آنها را نیك وبد خودمان میدانیم ودرخشنودی ومسرت وغم والم آنها سهیم وشریکیم باز لازم است خاطر شما را باین نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجهٔ اعمال هر کدام ازشما ها فقط عاید بخودتان بود وبس ولی ازامروز شامل حال هزاران نفوس است که شما ها را انتخاب کرده اند ومنتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و ملت خود خدمت نمائید واز اموری که باعث فساداست احتراز نمائید . پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ماشرمنده وخجل نباشید . این پندونصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید . آنی از مسئولیت بزرگی که برعهده گرفته اید غافل نباشید وبدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست وحافظ حق وحقانیت، دست خدا همراه شما ، بروید مسئولیتی

راکه بر عهده گرفته اید باصداقت و درستی انجام بدهید و بفضل قادرمتعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید.»

پس از افتتاح مجلس شورای ملی و انتخاب هیئت رئیسه و تصویب نظامنامه داخلی درجلسه ۲۹ شعبان ۱۳۲٤ (۲۵ میزان ۱۲۸۵) وانجام سایر امور مقدماتی نمایندگان شروع بکار کردند واولین اقدام آنها ممانعت از استقراض از روسیه وانگلستان بود وازآنجا که مالیه دولت سخت مغشوش و خزانه خالی بود درصدد اصلاح امور مالی بر آمده و نخست درنظر داشتندیك بانك ملی تأسیس کنند وچون انجام این اقدامات وعملیات دیگری برای اصلاح وضع فلاکت بارو ملالت انگیز کشور بدون قانون اساسی نقش بر آب بود لذا مجلس شورایملی هیئتی انتخاب کرد که بتدوین طرح قانون اساسی بپردازد. پس از آنکه محمد علی میرزا به تهران آمد و نیابت سلطنت را عهده دار شد هیئت دیگری نیز ازطرف او تعیین گردید که مشترکا باهیئتی که ازطرف مجلس معین شده بود قانون اساسی کشور را تهیه کنند واگرچه در بعضی اصول قانون اساسی مخصوصاً دراصول مربوطه بطرز تشکیل مجلس سنا اختلافات شدیدی بین دولت و نمایندگان مجلس شورایملی پیش آمد ولی تمام این اختلافات بر اثر وساطت محمدعلی میرزا ومرحوم مشیرالدوله ومرحوم حاج محتشم السلطنه مرتفع گردید وبالاخره هنگامیکه موافقت درکلیه اصول قانون اساسی حاصل شد محمدعلی میرزا آنرا بامضای مظفر الدین شاه رسانیده ودر ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ (٨ جدی ١٢٨٥) دستور ابلاغ آنرا صادر نمود. پس ازفوت مظفرالدین شاه وجلوس محمدعلی میرزا برتخت سلطنت موادتکمیلی برقانون اساسی ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ که موسوم به متمم قانون اساسی میباشد پس ازتصویب مجلس شورایملی در ۲۹ شعبان ١٣٢٥ (١٥ میزان ١٢٨٦) ابلاغ گردیده و بموقع اجرا گذارده شد. قانون اساسی مورخ ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ که دارای ٥١ اصل میباشد وهمچنین متمم قانون اساسی، مصوب ۲۹ شعبان ١٣٢٥ که مشتمل بر ١٠٧ اصل است با تغییراتی که از طرف مجلس مؤسسان در ۲۱ آذرماه ١٣٠٤ در اصول ٣٦ و٣٧ و٣٨ آن بعمل آمده فعلا نیز مجری است.

فصل دوم

شاه

مقررات راجعه به تفکیك قوا

بطوریکه قبلاهم خاطرنشان گردید درهرکشوری سه‌قسم اقتداروجود دارد که عبارت است ازاقتدار تقنینیه ، اقتدار اجرائیه واقتدارقضائیه . این سه‌قوه بایددر دست اشخاص مختلف قرار گیرد ومتصدیان هریك ازقوای سه گانه‌درمقابل‌عمال‌دوقوه‌دیگر بایدمستقل وآزاد باشند . نظریه انفصال قوا دراصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی ایران‌بعبارت ذیل بیان گردیده است :

«قوای مملکتی بسه‌شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه‌مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی‌میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورایملی ومجلس سنا وهریك ازاین سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولی استقرارآن موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب‌مجلسین وتوشیح بصحه‌همایونی لکن‌وضع وتصویب قوانین راجعه بدخل‌وخرج مملکت‌ازمختصات مجلس‌شورایملی است.

شرح وتفسیرقوانینازوظایف مختصه‌مجلس‌شورای ملی‌است .

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت‌است ازتمیز حقوق واین‌قوه مخصوص‌است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه درعرفیات .

سوم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی‌قوانین واحکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بترتیبی که قانون معین می‌کند» .

بموجب اصل بیست‌وهشتم متمم قانون اساسی قوای ثلاثه یعنی قوه مقننه وقوه مجریه وقوه قضائیه همیشه ازیکدیگر ممتاز ومنفصل میباشد .

ولایت عهد ـ نیابت سلطنت ـ مراسم تحلیف

مطابق اصل سی وششم تکمیلی متمم قانون اساسی که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ بتصویب مجلس مؤسسان رسیده سلطنت ایران متعلق باعلیحضرت رضاشاه بوده و در اعقاب آنمرحوم نسلا بعدنسل برقرار میباشد . اصل سی وهفتم تکمیلی متمم قانون اساسی انتقال سلطنت را بولایتعهد بطریق ذیل معین مینماید :

«ولایتعهد یاپسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود . در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی درهر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت‌عهد با او خواهد بود » .

قانون مورخ ۱۴ آبانماه ۱۳۱۷ کلمه ایرانی‌الاصل مندرجه دراصل‌سی‌وهفتم متمم قانون اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«منظورازمادر ایرانی‌الاصل مذکور دراصل سی‌وهفتم متمم قانون اساسی اعم است ازمادری که مطابق شق دوم ازماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری‌که قبل ازعقد ازدواج باپادشاه یاولیعهد ایران باقتضاء مصالح عالیه کشوربه پیشنهاد دولت وتصویب‌مجلس شورایملی بموجب فرمان پادشاه عصرصفت ایرانی باو اعطا شده‌باشد» .

نظربقانون تفسیراصل سی‌وهفتم متمم قانون اساسی بنابه پیشنهادهیئت وزیران مجلس شورای ملی در جلسه ۸ آذر ماه ۱۳۱۷ موافقت نمود که بموجب فرمان اعلیحضرت شاه وقت بوالاحضرت فوزیه (اعلیحضرت ملکه کنونی ایران) صفت ایرانی اعطا شود .

قبل از تجدید نظر متن اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر بود :

«ولایت‌عهد درصورت تعداد اولاد به‌پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد میرسد و درصورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان

سلطنت بـا رعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایت عهـد نایل میشود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکـوری برای پـادشاه بوجود آیـد حقاً ولایت عهد بـاو خواهد رسید ».

بموجب اصل سی‌وهشتم اصلاح شده متمم قانون اساسی برای اینکه‌شاه بتواند شخصاً عهده‌دار امورسلطنتی گردد باید دارای بیست‌سال تمام شمسی باشد در صورتی که بموجب‌قانون سابق‌برای اینکه شاه‌بتواند بدون‌نیابت سلطنت عهده‌دار امور کشور گردد هیجده‌سال عمر کافی بود . اگرشاه جدید بسن مقرره دراصل سی وهشتم‌متمم قانون اساسی نرسیده باشد ازطرف مجلس شورایملی یکنفر بنیابت سلطنت انتخاب‌می شود مشروط براینکه منسوب بخانواده قاجار نباشد .

قبل ازجلوس پادشاه درمقابل مجلس شورایملی (ومجلس سنا) قسم ذیلرا یـاد می نماید .

«من خداوند قادر متعال‌را گواه گرفته بکلام‌الله مجید وبآنچه نـزد خدا محترم است‌قسم یادمیکنم که تمام‌هم خودرامصروف حفظ استقلال ایران‌نموده حدودمملکت وحقوق ملت رامحفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن‌وقوانین‌مقرره سلطنت‌نمایم‌ودرترویج مذهب‌جعفری‌اثنی‌عشری‌سعی‌وکوشش نمایم ودرتمام اعمال وافعال خداوند عزشأنه راحاضر وناظردانسته منظوری‌جزسعادت وعظمت دولت وملت ایران نداشته باشم وازخداوند مستعان درخدمت بترقی ایـران توفیق میطلبم واز ارواح طیبه‌اولیای‌اسلام استمداد میکنم».

ونیزشخصی که بنیابت سلطنت انتخاب‌میشود نمیتواند وظایف خود را انجـام دهد مگراینکه قسم مذکور درفوق رایاد نموده‌باشد(اصل ۴۰متمم‌قانون‌اساسی) .

بموجب اصل چهل وسوم متمم قانون اساسی شاه ایران نمیتواند بدون‌موافقت مجلس شورایملی (ومجلس سنا) سلطنت مملکت دیگری راعهده‌دار شود .

اصل چهل وچهارم قانون مـزبور مقرر میدارد که شخص شاه ازمسئولیت مبری است وتمام‌مسئولیت درمقابل پارلمان به عهده وزراء میباشد واز اینرو استکـه کلیه فرامین ودستخطهای پادشاه قبل ازاجرا بایدبامضای وزیرمسئول برسد (اصل ۴۵متمم

قانون اساسی) .

بموجب اصل پنجاه و ششم متمم قانون اساسی مخارج دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین وازخزانه دولتی پرداخت شود .

اقتدارات شاه

اقتدارات پادشاه ایران ازحیث ریاست قوه‌مجریه بشرح زیراست :

۱ـ شاه قوانین مصوب مجلس شورایملی‌را توشیح وبرای اجراءابلاغ‌مینمایند .

۲ـ برای تأمین اجرای قوانین شاه ایران فرامین واحکام صادرمیکنند مشروط براینکه فرامین واحکام صادره تغییراتی درقوانین مصوب بعمل نیاورد .

۳ـ شاه ایران فرمانده‌کل قوا است .

٤ـ عزل ونصب‌وزراء ازاختیارات شاه است . راجع به‌عزل ونصب‌سایرمأمورین دولت ماده چهل‌وهشتم متمم قانون اساسی چنین مقررمیدارد :

«انتخاب‌مأمورین رئیسه دوائردولتی ازداخله وخارجه باتصویب وزیر مسئول ازحقوق‌پادشاه است‌مگر درمواقعی که قانون‌استثناء نموده‌باشد ولی‌تعیین‌سایرمأمورین راجع‌بپادشاه نیست مگردرمواردی که قانون تصریح میکند» .

٥ـ شاه بنمایندگی ملت ایران قرار دادهای بین‌المللی منعقد میسازد . بموجب اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی‌کلیه قراردادهای منعقده با ممالك بیگانه باستثنای عهودی‌که استتار آنها صلاح دولت باشد باید بتصویب مجلس شورایملی برسد ولی درهرحال پیمان هائی‌که قسمتی از عایدات یادارائی دولت ایران را به یك دولت بیگانه انتقال می دهد و یا تغییراتی در حدود مملکت بعمل می آورد باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد والا کان لم یکن واز درجه اعتبار ساقط خواهدبود (اصل ۲۱ متمم قانون اساسی) .

٦ـ شاه‌ایران نمایندگان‌سیاسی وکنسولی‌بممالك‌خارجه میفرستند ونمایندگان ممالك خارجه را میپذیرند .

۷ ـ اعلان جنك وعقد صلح از اختیارات شاه است (اصل ٥١ متمم قانون اساسی) .

۸ ـ اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با شاه است (اصل ۴۷ متمم قانون اساسی) .

۹ ـ بموجب اصل پنجاه وپنجم متمم قانون اساسی ضرب مسکوکات با رعایت قانون مربوطه بنام پادشاه بعمل میآید .

اقتدارات شاه ایران از حیث شرکت درقوه مقننه ازاین قراراست :

۱ ـ شاه ایران مجلس شورای ملی (ومجلس سنا) را افتتاح مینمایند و همچنین میتوانند مجلسین را بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند (اصل ۹ قانون اساسی واصل ۵۴ متمم قانون اساسی).

۲ ـ شاه ایران میتوانند مجلس شورای ملی رامنحل نمایند ولی ظاهراً اعمال این حق مستلزم شرایطی است که دراصل چهل وهشتم قانون اساسی قید شده است .

اصل مزبور چنین مقرر میدارد:

« هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس ازتنقیح وتصحیح درمجلس سنا بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت درصورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا ومجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی میکنند. نتیجه رأی این مجلس را درشورای ملی قرائت میکنند اگرموافقت دست داد فبها والاشرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود اگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود واگر بازاتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا بااکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی راتصویب نمودند فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی صادرمیشود واعلیحضرت همایونی درهمان فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند » .

مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی درهردورهٔ تقنینیه که عبارت از دوسال است مجلس شورای ملی را فقط یکدفعه میتوان منحل نمود .

۳ ـ شاه ایران میتوانند لـوایح قانونی تهیهٔ و برای تصویب بمجلس شورایملی پیشنهاد کنند.

٤ ـ مطابق اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی کـه بتصویب مجلس شورای ملی میرسد از طرف مقام سلطنت توشیح و ابلاغ میگردد.

حال باید دید آیا شاه ایران میتوانند از ابلاغ و اجرای قـانون مصوب مجلس شورای ملی خودداری نمایند یا نه ؟

در اصول پانزدهم وهفدهم وچهل وهفتم قانون اساسی بصحهٔ ملوکانه اشاره‌شده ولی در هیچیك از اصول فوق‌الذکر تصریح نشده است کـه آیا شاه ایران‌میتوانند از ابلاغ و اجرای قوانین خودداری‌نمایند یانه . چون‌اصل‌بیست وهفتم‌متمم‌قانون اساسی شاه را یکی از ارکان سه‌گانه قانون‌گذاری شناخته و برای ایشان حق توشیح قوانین مصوب‌مجلسین‌را قائل شده‌است‌لذاچنین بنظر میرسد که‌شاه ایران‌می‌توانند از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب خودداری نمایند و این حق باید یك حق مطلق تلقی گردد واما باید دانست که سلاطین ایران دائماً و همیشه قوانین مصوب مجلس شورای مـلی را توشیح وابلاغ نموده‌اند.

٥ ـ بموجب‌اصل‌چهل‌وپنجم‌قانون‌اساسی‌ایران شاه سی نفر ازاعضای‌مجلس سنارا انتخاب مینمایند و از این سی نفر پانزده‌نفر ازاهالی تهران و پانزده‌نفر دیگرازاهالی ولایات تعیین میشوند .

شاه ایران نـه تنها در قوه مقننه بلـکه دراعمال قـوه قضائیه نیـزشریك و سهیم میباشند . دخـالت پادشاه ایران در قـوه قضائیه بطریق ذیـل بعمل‌میآید :

۱ـ احکام دادگاهها بنام اعلیحضرت شاه صادر میشود.

۲ـ قضات بموجب فرمان شاه منصوب میشوند .

بموجب‌اصل‌هشتادو‌یکم‌متمم‌قانون اساسی هیچ‌حاکم محکمهٔ‌را نمیتوان‌ازشغل خودموقتاًیا بطوردائم بدون‌محاکمه معاف‌نمودمگراینکه خودش استعفانمایدوهمچنین بموجب‌اصل‌هشتاد ودوم قانون مزبور تغییرمأموریت قاضی بعمل‌نمیآیدمگر برضای خود او و[۱] امامجلس‌شورای ملی بموجب قانون مصوب ۲٦ مرداد ۱۳۱۰ اصل۸۲ متمم قانون

اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«مقصود از اصل هشتاد ودوم متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه را نمی‌توان بدون رضای خود او از شغل قضائی بشغل اداری و یا بصاحب‌منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضاة با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست» .

طبق اصل هشتاد وسوم متمم قانون اساسی تعیین دادستان با شاه است .

۳ ـ پادشاه ایران حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات محکومین را دارند واین حق درماده پنجاه و پنجم قانون مجازات عمومی بشرح ذیل مقرر گردیده است :

« درجرایم سیاسی پادشاه میتواند نظر به پیشنهادوزیرعدلیه وتصویب رئیس الوزراء تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی راکه بموجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده اند عفو نماید و نیز میتواند درجرائم غیرسیاسی مجازات اشخاصی راکه محکوم باعدام شده اند تبدیل بحبس با اعمال شاقه نماید و مجازات سایر جرائم را یکدرجه تخفیف دهد ویاقسمتی از آنرا تا ربع عفو کند .»

فصل سوم
وزراء

شـاه ایران وظایف خود را توسط وزراء انجـام میدهند . عدهٔ وزراء بموجب قوانین متعارفی معین میگردد (اصل ۶۲ متمم قـانون اساسی) . وزراء را شاه ایران منصوب ومعزول مینمایند (اصل ۴۶ متمم قانون اساسی) . بموجب اصل پنجاه وهشتم متمم قانون اساسی هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعهٔ ایران باشد . شرط دیگری برای نیـل بمقام وزارت در اصل پنجاه و نهم متمم قانون اساسی قید شده که بموجب آن شاهزادگان درجه اول یعنی پسر و برادر وعموی پادشاه نمیتوانند بوزارت تعیین شوند . علاوه براین بموجب ماده دوم قانون مصوب ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۶ نمایندگان مجلس شورایملی نمیتوانند هیچیك از خدمات دولتی از جمله شغل وزارتی را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل ازقبول خدمت از عضویت درمجلس شورای ملی استعفا داده باشند .

هرچند عزل ونصب وزراء از اختیارات شاه است ولی شاه موظفند آنها راازبین اشخاصی انتخاب نمایند که طرف اعتماد و اطمینان مجلس شورای ملی (ومجلس سنا) باشند و اگر مجلس شورای ملی (یا مجلس سنا) باکثریت آراء عدم رضایت خود را نسبت بهیئت وزیران و یا وزیر معینی ابراز نمایـد دراینصورت باید تمام وزراء و یـا وزیری که طرف اعتماد نیست ازوزارت کناره گیری کنند (اصل ۶۷ متمم قانون اساسی) . بموجب اصل شصت وهشتم متمم قانون اساسی وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگری را غیر از شغل وزارتی عهده دارشوند .

درایران وزراء هیئتی تشکیل میدهند که ریاست آن بعهده نخست وزیر است . هیئت وزیران تصمیماتی راجع بسیاست عمومی دولت اتخاذ نموده وروابط خود را با مجلس شورایملی معین مینماید وهمچنین هریك ازوزراء گزارش های خودرادرخصوص

مهمترین امورمربوطه بوزارتخانه های خودبهیئت دولت تقدیم وکسب تکلیف میکنند.
کلیه لوایح قانونی که از طرف وزراء تهیه میشود قبل از اینکه بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود بـاید بتصویب هیئت دولت برسد. وزراء حق دارند در جلسات عمومی مجلس شورای ملی ودرکمیسیون های آن حضوربهمرسانیده‌ودرخصوص امورمربوطه بوزارتخانه های خود اظهاراتی نمایند. مجلس شورایملی (ومجلس‌سنا) نیزمیتوانند وزراء را برای حضوردرجلسات عمومی وجلسات کمیسیونها احضار کنند.

وزراء مسئول مجالس مقننه هستند ومسئولیت آنها بردوقسم است:
مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی.

در امورسیاسی وزراء مسئول وضامن عملیات یکدیگرند بدینمعنی که اگریکی از آنها در امری کـه مربوط بسیاست عمومی دولت باشد مورد عدم اعتمـاد مجلس شورای ملی (یا مجلس سنا) واقع گردد تمام حکومت باید استعفا دهد درصورتیکه در امورجزائی وزراء منفرداً مسئول میباشند بدین نحو که اگر یکی از آنها مرتکب جرمی شود سایر اعضای دولت از حیث جزائی مسئول نمیباشند.

اصول شصت وپنجم وشصت وششم متمم قانون اساسی ایران درخصوص تعقیب ومحاکمه وزراء چنین مقررمیدارد:

اصل شصت وپنجم: «مجلس شورایملی یا سنا میتوانند وزراءرادرتحت‌مؤاخذه ومحاکمه درآورند».

اصل شصت وششم: «مسئولیت وزراء وسیاستی راکه راجع بآنهامیشود قانون معین خواهد نمود».

نظر باصل‌شصت وششم‌متمم‌قانون‌اساسی‌در۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ قانونی‌راجع بتعقیب و محـاکمه وزراء بتصویب مجلس شورای ملی رسیده کـه نکات برجسته آن بشرح ذیل است:

هرگاه نخست وزیریا وزیر و یاکفیل وزارتخانه درامورمربوطه بشغل ووظیفه خود متهم بارتکاب جنحه یاجنایتی گردد مورد تعقیب مجلس شورایملی واقع میشود اعم از اینکه درحین تعقیب متصدی شغل وزارتی باشد یا نه.

تعقیب درموارد ذیل بعمل میآید :

۱ ـ اعلام کتبی یکی از نمایندگان مجلس شورایملی دائر بروقوع جرم .

۲ ـ گزارش مأمورین کشف جرائم بمجلس شورای ملی .

۳ ـ شکایات واصله از افراد مردم واعلام مطلعین .

در هر یك از موارد فوق الذکر رئیس مجلس شورای ملی در عرض یك هفته اسنادو نوشتجات مربوطه باتهام رابکمیسیون عرایض مجلس ارجاع مینماید . کمیسیون مزبور مکلف است در ظرف ۱۵ روز تحقیقات بدوی بعمل آورده و گزارش خود را مبنی برلزوم یا عدم لزوم ادامه تحقیقات بریاست مجلس تقدیم نماید و این گزارش در ظرف یکهفته درجلسه علنی مجلس قرائت شده و بدون مذاکره بکمیسیون دادگستری ارجاع میشود . کمیسیون دادگستری پس ازمراجعه باسنادومدارك وخواستن توضیحات از شخص متهم وتحقیقات از اشخاص دیگر درظرف یك ماه گزارشی تنظیم و بمجلس شورای ملی تقدیم میکند . درصورتیکه گزارش کمیسیون دادگستری دائر برمجرمیت وزیر باشد مجلس شورای ملی بدون مذاکره پرونده امررا برای تعقیب متهم بوزارت دادگستری ارسال میدارد و اگر گزارش کمیسیون مبنی بر عدم تعقیب باشد در جلسه علنی مجلس مطرح ودرصورت موافقت نمایندگان با نظر کمیسیون، متهم بیگناه شناخته میشود ودرغیر اینصورت پرونده امر برای تعقیب متهم بوزارت دادگستری فرستاده میشود . کمیسیون دادگستری درضمن گزارش خود میتواند انفصال موقت وزیر متهم را بمجلس پیشنهاد کند .

دادستان دیوان کشور پس ازوصول پرونده امر ادعانامهٔ تنظیم مینماید ودیوان کشور با حضور مستشاران تمام شعب متهم را محاکمه میکند . درموارد تقصیرات سیاسی باید هیئت منصفه حضور داشته باشد . هیئت منصفه که تعداد اعضای آن باید مساوی باعدهٔ مستشاران دیوان کشور باشد پس از رسیدگی رأی خود را دائر بر برائت یامجرمیت متهم و تشخیص جرم صادر واعلام مینماید و مستشاران دیوان کشور با درنظر گرفتن رأی اعضای هیئت منصفه باکثریت آراء متهم را محکوم یا تبرئه میکنند . حکم دیوان کشور قطعی است .

فصل چهارم
مجلس شورای ملی
مبحث اول
انتخابات
نظامنامهٔ انتخابات اصنافی

بموجب قانون انتخابات ۲۸شوال ۱۳۲۹ (۲۹ میزان ۱۲۹۰) که باپارهٔ تغییرات و اصلاحات فعلا نیز مجرا است انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی عمومی و در تمام کشور بیکدرجه و مستقیم است ولی سابق براین اینطور نبود، بشرح اینکه طبق نظامنامه انتخابات اصنافی مورخ ۲۰ رجب ۱۳۲٤ (۱۸سنبله ۱۲۸۵) سکنه ایران از لحاظ شرکت در انتخابات بشش طبقه ذیل تقسیم میشدند:

۱ ـ افراد خانواده قاجار ۲ ـ اعیان و اشراف ۳ ـ علما وطلاب ٤ ـ تجار ۵ ـ ملاکین وفلاحین ٦ ـ اصناف .

برای شرکت درانتخابات،مالکین بایستی ملکی بقیمت لااقل هزار تومان ـ تجار حجره و تجارت معینی ـ اصناف دکانی داشته باشند . اشخاصی که منسوب بطبقات شش گانه فوق الذکر بودند برای شرکت درانتخابات علاوه برشرایط مذکوردرفوق بایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند. بموجب نظامنامه انتخابات مورد بحث سه طبقه دیگر یعنی افراد خانواده قاجار و اعیان و اشراف و علما و طلاب بدون مأخذ تمول حق رأی داشتند .

سن انتخاب‌شدگان نبایستی کمتر از سی و بیشتر ازهفتاد سال باشد . مطابق نظامنامه انتخابات طهران شصت نفر وکیل انتخاب میکردو ازاین عده شاهزادگان واشراف هر طبقه چهار نفر ـ علماوطلاب چهار نفر ـ تجار ده نفر ـ ملاکین وفلاحین ده نفر تعیین مینمودند واصناف از هر صنفی یکنفر و جمعاً سی و دونفر انتخاب میکردند انتخابات در تهران بیکدرجه و درولایات بدو درجه بود بشرح اینکه در شهرهای جزء هرایالت وولایتی هریك

ازطبقات شش گانه جمع شده از بین خود یکنفر را انتخاب مینمودند و اشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشدند در مرکز حوزه انتخابیه جمع شده مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات وکیل تعیین میکردند. انتخاب کنندگان مجبور نبودند که وکلاء را از طبقه خود تعیین نمایند. مجموع نمایندگان دورهٔ اول مجلس شورایملی ۱۵۶ نفر بود و از این عده چنانکه در بالا متذکر گردید ۶۰ نفر را اهالی تهران و بقیه ۹۶ نفر را سکنه ولایات و ایالات انتخاب میکردند.

مطابق ماده ششم نظامنامه انتخابات تعداد نمایندگان هر یك از ایالات و ولایات بشرح زیر بود:

آذربایجان ـ ۱۲ نفر

خراسان و سیستان و تربت و ترشیز و قوچان و بجنورد و شاهرود و بسطام ـ ۱۲ نفر

گیلان و طوالش ـ ۶ نفر

مازندران و تنکابن و استراباد و فیروزکوه و دماوند ـ ۶ نفر

خمسه و قزوین و سمنان و دامغان ـ ۶ نفر

کرمان و بلوچستان ـ ۶ نفر

فارس و بنادر ـ ۱۲ نفر

عربستان و لرستان و بروجرد ـ ۶ نفر

کرمانشاهان و گروس ـ ۶ نفر

کردستان و همدان ـ ۶ نفر

اصفهان و یزد و کاشان و قم و ساوه ـ ۱۲ نفر

عراق و ملایر و توسیرکان و نهاوند و کمره و گلپایگان و خونسار ـ ۶ نفر

هرگاه یکی از اعضای مجلس شورای ملی استعفا یا فوت مینمود و بیش از شش ماه با نتخابات جدید باقی نمیماند در اینصورت مجلس با کثریت آراء نمایندگان میتوانست بجای نماینده متوفی یا مستعفی یکنفر را از اهالی همان حوزه تعیین کند.

نظامنامهٔ انتخابات دو درجه

و اما معایب و نواقص انتخابات اصنافی بزودی آشکار گردید و از این رو نظامنامهٔ جدیدی تنظیم و در تاریخ ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ (۱۰ سرطان ۱۲۸۸) ،

بتصویب کمیسیون فوق‌العاده (بعد از دوره اول) رسید . بموجب ماده اول نظامنامهٔ جدید عدهٔ نمایندگان مجلس شورایملی بـه ۱۲۰ نفر تعیین گردید ومطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات تمام ایران به ۳۹ حوزه انتخابیه تقسیم شد و ایلات بختیاری و قشقائی و شاهسون و ایلات خمسه و ترکمن از حوزه‌های عمومی خارج وبهریك از آنها حق انتخاب یکنفر وکیل داده شد و همچنین هریك از اقلیت های زرتشتی و یهودی و ارامنه و کلدانی یکنفر نماینده انتخاب مینمودند . مطابق نظامنامهٔ انتخابات دوازدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ رأی‌دهندگان بایستی لااقل ۲۰ سال عمر داشته باشند درصورتیکه بموجب نظامنامهٔ سابق (۱۳۲٤) برای شرکت در انتخابات ۲۵ سال عمر ضروری بود . برطبق قانون جدید علاوه برسن ، انتخاب کنندگان بایستی ۲۵۰ تومان علاقه ملکی و یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشته ویاده‌تومان مالیات بپردازند . اشخاص تحصیل کرده بدون مأخذ تمول حق انتخاب کردن را دارا بودند . بموجب ماده ۱۵ نظامنامهٔ ۱۳۲۷ انتخابات در تمام حوزه‌ها بدودرجه بود بدینمعنی کسانی که واجد شرایط قانونی بودند در محله‌های یکشهر و یا در شهرهای یك حوزه انتخابیه عدهٔ معینی را تعیین مینمودند وسپس اشخاصی که بدین ترتیب انتخاب میشدند در مرکز حوزه خود جمع شده مطابق جدول ضمیمه قانون انتخابات یك یا چند نفر وکیل تعیین میکردند .

عده نمایندگان حوزه‌های انتخابیه از اینقرار بود :

تهران و توابع ۱۵ نفر ـ آذربایجان ۱۹ ـ خراسان ۱۱ ـ فارس ۸ ـ بنادر و جزایر ۲ ـ کرمان ۵ ـ بلوچستان بم و نرماشیر ۱ ـ استرآباد ۱ ـ اصفهان ۳ ـ بروجرد ۲ ـ خمسه و طارم ۲ ـ ساوه و زرند ۱ ـ سمنان و دامغان ۱ ـ شاهرود و بسطام ۱ ـ عراق ۲ عربستان ۳ ـ فیروزکوه و دماوند ۱ ـ قزوین ۲ ـ قم ۱ ـ کاشان نطنز جوشقان ۲ کردستان ۳ ـ کرمانشاهان ۳ ـ گروس ۱ ـ گلپایگان خوانسار کمره محلات ۲ ـ گیلان و طوالش ۵ ـ لرستان ۲ ـ مازندران تنکابن سوادکوه ٤ ـ ملایر نهاوند توسیرکان ۲ همدان واسدآباد ۲ ـ یزد وتوابع ۳ .

در تمام حوزه های انتخابیه باستثنای حوزه های اقلیتهای مذهبی و ایلات عدهٔ منتخبین درجه اول سه برابر نمایندگان آن حوزه بود (ماده ۲۱ نظامنامهٔ انتخابات) مثلا در حوزه انتخابیه

آذربایجان اشخاصیکه واجد شرایط قانونی بودند در ۱۹ محل منظوره در قانون انتخابات جمعاً ۵۷ نفررا انتخاب مینمودند و این ۵۷ نفر منتخبین درجه اول در شهر تبریز جمع شده ازبین خود ۱۹ نفر وکیل تعیین میکردند. درحوزه‌های اقلیتها وایلات تعداد منتخبین درجه اول به تعیین وزارت کشور بود. انتخابات درجه اول باکثریت نسبی وانتخابات درجه دوم باکثریت تام بود. مطابق نظامنامهٔ مزبور شاهزادگان درجه اول یعنی اولاد و برادران وعموهای پادشاه ازحق انتخاب‌شدن بمجلس شورایملی محروم بودند.

در انتخابات درجه اول اشخاصیکه نسبت بمجموع انتخاب کنندگان حوزه انتخابیه اکثریت تام حاصل میکردند مستغنی ازانتخاب درجه دوم بوده وانتخاب آنها به نمایندگی مجلس شورایملی اعلام میشد (ماده ۱۸ نظامنامهٔ انتخابات). درانتخابات درجه ثانی اگر دفعه اول و دوم کسی اکثریت تام حاصل نمیکرد دفعه سوم همان شخص باکثریت نسبی بوکالت انتخاب میشد (ماده ۱۹). در حوزه‌هائیکه یك وکیل انتخاب میشد در صورت تساوی آراء نماینده بحکم قرعه معین میگردید (ماده ۲۰). درحوزه‌های ایلات انتخابات درجه دوم بحکم قرعه بعمل میآمد. بموجب نظامنامهٔ مورد بحث انتخابات مخفی بود بدین معنی که دارنده تعرفه قبل از ورود به انجمن نظارت انتخابات بایستی اسم یك یا چندنفر منتخبین خودرا مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات روی کاغذ سفید بی نشان نوشته لوله کرده باخودداشته باشد وپس ازورود به جلسه انجمن آن ورقه را بیکی از اعضای انجمن میداد تا در صندوق آراء انداخته شود. انتخابات درجه اول و دوم جمعی بود بدین قسم که هریك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسامی مجموع انتخاب شوندگان آن محل را می نوشت. هریك از انتخاب کنندگان دارای یك رأی بود. انجمن نظارت انتخابات مرکب بود ازحاکم - کارگذار - یکنفر ازعلمای معروف - یکنفر ازشاهزادگان - دونفر ازاعیان ودونفر ازتجار (ماده ۱۱). مدت اخذ رأی به تعیین انجمن نظارت ازیك الی سه روز بود.

قانون انتخابات عمومی

نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ پس ازدوسال اجراملغی گردیدوقانون جدیدی تنظیم ودر

جلسه مورخ ۲۸ شوال ۱۳۲۹ بتصویب مجلس شورایملی (دوره دوم) رسید. قانون جدید مأخذ تمول را ملغی و انتخابات عمومی را اعلام نمود. قانون مزبور عدهٔ نمایندگان را به۱۳٦ نفر معین نموده و مقرر داشت که انتخاب کنندگان بایستی در حوزه خود متوطن ویا لااقل٦ماه قبل ازتاریخ انتخابات در آن حوزه اقامت داشته باشند. برخلاف نظامنامهٔ انتخابات۱۳۲۷ قانون انتخابات ۱۳۲۹ در تمام کشور ایران انتخابات بیك درجه ومستقیم را برقرار نمود. نظر به پارهٔ نواقص، قانون انتخابات ۱۳۲۹ در تاریخ ۱۲ شهریور ماه و۵ و۱۲ مهرماه ۱۳۰٤و۱۲ تیرماه ۱۳۰٦ و ۱۰مهرماه ۱۳۱۳مورد تجدید نظر واقع گردیده و با تغییرات و اصلاحات مذکور در فوق فعلا نیزمجری است.

بموجب جدولی که بقانون انتخابات منضم است تمام کشور ایران به ۸۲ حوزه انتخابیه منقسم شده است. ایلات بختیاری وقشقائی وخمسه وفارس و ترکمن که بموجب قانون انتخابات مورخ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ازحوزه‌های عمومی خارج وهریك از آنها یك نماینده انتخاب مینمودند طبق قانون مورخ دهم مهرماه ۱۳۱۳ ازحق انتخاب نمایندگان مخصوصی محروم گردیده و درحوزه‌های عمومی وکیل انتخاب میکنند. فعلا هریك از اقلیتهای زرتشتی ـ کلیمی ـ ارامنه آذربایجان با کلدانیان وارامنه سایر نقاط ایران یکنفر نماینده انتخاب مینمایند.

مطابق ماده۹ قانون۱۳۲۹ (اصلاح شده) انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱ ـ تبعه ایران باشند.

۲ ـ لااقل ۲۰ سال عمر داشته باشند.

۳ ـ درحوزه انتخابیه متوطن ویا لااقل شش ماه قبل از تاریخ انتخابات در آن حوزه ساکن باشند.

بموجب ماده۱۰ قانون مزبوراشخاص ذیل ازانتخاب کردن بطورمطلق محرومند:

۱ ـ زنان.

۲ ـ کسانیکه خارج ازرشد ویا درتحت «قیمومیت شرعی» هستند.

۳ ـ اشخاصیکه ازدین اسلام خارج شده‌اند.

٤ ـ ورشکستگان بتقصیر.

۵ ـ متکدیان و کسانیکه بوسایل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند.

٦ـ مرتکبین قتل و سرقت« و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند».
۷ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور قیام کرده‌اند.

مطابق ماده ۱۱ قانون انتخابات (اصلاح‌شده) اشخاص ذیل بواسطه شغل ومقام خود از حق رأی دادن محرومند:

۱ ـ اهل نظام باستثنای افسران افتخاری (در تمام کشور).
۲ ـ افسران وافراد ژاندارمری وشهربانی درمحل خدمت.

طبق ماده ۱۲ قانون موردبحث انتخاب شوندگان بایددارای صفات ذیل باشند:

۱ ـ تبعه ایران باشند.
۲ ـ متدین بدین اسلام باشند. بدیهی است که نمایندگان اقلیتهای زرتشتی و کلیمی و ارمنی و کلدانی ازاین شرط مستثنی میباشند.
۳ ـ سواد فارسی باندازه کافی داشته باشند.
٤ ـ درمحل انتخابات معروف باشند.
٥ ـ معروف بامانت ودرستکاری باشند.
٦ ـ کمتر از ۳۰ سال وزیادتر از ۷۰ سال عمر نداشته باشند.

بموجب ماده ۱۳ قانون مزبور اشخاص ذیل بطور مطلق از حق انتخاب شدن محرومند:

۱ ـ شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد و برادران وعموهای پادشاه وقت.
۲ ـ زنان.
۳ ـ اهل نظام.
٤ ـ افسران وافراد شهربانی وژاندارمری.
٥ ـ حکام کل وجزء و معاونین آنها ـ رؤسای دوایردولتی ـ مأمورین دارائی رؤسای محاکم ـ دادستانها ودادیارها درحوزهٔ مأموریت خود ووزراء و معاونین در تمام کشور ازحق انتخاب شدن محرومند. سایر مأمورین دولت میتوانند بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب‌شوند مشروط براینکه پس‌ازانتخاب شدن ازشغل خودبرای مدت نمایندگی استعفا داده باشند.

۶ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

بموجب قانون فعلی انتخابات عدهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی به ۱۳۶ نفر معین گردیده است . تقسیم نمایندگان بین حوزه‌های انتخابیه ازقرارجدول ضمیمه قانون انتخابات میباشد . انتخابات درتمام حوزه‌ها مستقیم است . درحوزه‌هائیکه یك نفر نماینده انتخاب میشود انتخابات فردی است بدین معنی که هریك از انتخاب کنندگان درورقه رأی اسم یك نفر را می‌نویسد ولی درمحلهائیکه بیش ازیك نفر نماینده انتخاب میشود انتخابات جمعی است بدین نحو که هر یك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسامی مجموع انتخاب شوندگان را می‌نویسد . انتخاب کنندگان ملزم نیستند که نمایندگان خود راازساکنین حوزه خود انتخاب کنند .

فرمان انتخابات ـ اعلان وزارت کشور ـ تشکیل انجمن های نظارت

پنج ماه لااقل قبل از انقضای دوره قانونگذاری فرمان ملوکانه برای انتخابات دوره بعد صادر میشود و وزارت کشور فرمان مزبور را برای اطلاع عموم انتخاب کنندگان آگهی کرده سپس مقدمات ووسائل انتخابات را ازقبیل طبع و ارسال اوراق لازمه و دستور تشکیل انجمن های نظارت و صدور حوالجات برای پرداخت مخارج انتخابات وهزینه سفر نمایندگان فراهم میسازد .

فرماندار در مدت پنج روز پس از وصول دستور وزارت‌کشور ۲۴ نفر از طبقات شش گانهٔ که عبارت ازعلما واعیان وتجاروملاکین واصناف وزارعین باشد و۱۲ نفرازمعتمدین محل راکه معروف بامانت بوده وباسوادوواجدشرایط انتخاب کردن باشند دعوت میکندواین ۳۶ نفر ازمیان خودیاازخارج برأی مخفی واکثریت نسبی آراء ۹ نفر را بعضویت اصلی و ۹ نفر دیگر را بعضویت علی‌البدل انجمن نظارت انتخاب مینمایند. برای قانونی بودن انتخاب اعضای انجمن نظارت حضور دوثلث نمایندگان طبقات شش گانه یعنی بیست وچهار نفرضروری است. درنقاطی که یك یاچند طبقه ازطبقات شش گانه مزبور وجود نداشته باشد عدهٔ منظوره درقانون ازطبقات دیگر انتخاب میشود . انجمن

نظارت مرکزی برأی مخفی از میان اعضای خود یك رئیس یك نایب رئیس ولااقل چهار نفر منشی تعیین میکند . انجمن نامبرده پس از انتخاب هیئت رئیسه بتشکیل انجمن های فرعی اقدام مینماید .

تعداد اعضای انجمن های فرعی و ترتیب انتخاب آنها همان عدهٔ و ترتیبی است که برای انتخاب انجمن‌های مرکزی منظور شده‌است . در نقاطی که تشکیل انجمن‌های فرعی خالی ازاشکال نباشد انجمن مرکزی با موافقت فرماندار ۹ نفر از معتمدین همان محل را بعضویت انجمن نامبرده انتخاب مینماید . انجمن هر حوزه انتخابیه در تحت نظارت فرماندار متصدی ومسئول صحت انتخابات آن حوزه میباشد . انجمن نظارت غیر قابل تغییر میباشد مگر در مواردیکه باعث تعطیل و تعویق جریان انتخابات گردد . در اینصورت فرماندار مراتب را بادلائل و براهین لازم بوزارت کشور گزارش میدهد و پس ازوصول اجازه وزارتی اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت میکند . هر گاه درحین انتخابات یك یاچند نفر ازاعضای انجمن نظارت از حضور درانجمن تعلل ویااستعفا نمایند مادامی که اکثریت باقی است انتخابات ادامه پیدا کرده وبعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دوجلسه دراستنکاف وتعلل خود باقی باشد بجای اوازاعضای علی‌البدل یکنفر بحکم قرعه بعضویت انجمن انتخاب خواهد گردید .

طریقه دادن رأی

پس از تشکیل انجمنهای فرعی انجمن مرکزی اعلانی تنظیم نموده و آنرا بادر نظر گرفتن اهمیت محل از ۵ الی ۱۵ روزقبل ازشروع بانتخابات توسط فرماندار درتمام حوزه های انتخابیه منتشر میکند . این اعلان بایدسه‌ماه‌قبل‌ازانقضای دوره‌قانونگذاری منتشر شده و دارای مراتب ذیل باشد:

۱ـ محل انجمن و اوقاتی که برای دادن تعرفه و اخذ رأی معین میشود .

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان .

۳ـ ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی .

٤ـ عدهٔ نمایندگانی که باید انتخاب شوند .

بهریك از انتخاب کنندگان پس از تشخیص صلاحیت او یك ورقه مخصوصی (تعرفه) داده میشود که محتوی نکات ذیل میباشد :

۱ـ شماره و تاریخ ۲ـ اسم دارنده و شغل و نشانی او ۳ـ مهر یا امضای اعضای انجمن نظارت.

بموجب ماده واحده مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ انجمن های نظارت درموقع دادن تعرفه و اخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی دهنده را نیز ملاحظه و شماره آنرا در دفاتر ثبت نموده وشناسنامه را به مهرانجمن برسانند .

تعرفه ایکه به انتخاب کننده داده می‌شود بمنزله سندی است که بموجب آن انجمن نظارت تصدیق می‌نماید که دارنده آن ورقه واجد شرایط رأی دادن میباشد . تعرفه‌هائی که ازطرف انجمن نظارت صادرمیشود باید بترتیب شماره دردفتر مخصوصی ثبت شود .

چون نمایندگان مجلس شورایملی بارأی مخفی انتخاب میشوند از این رو رأی دهندگان قبل از ورود بجلسه انجمن نظارت باید اسم یك یا چند نفر را مطابق عدهٔ مقرر روی کاغذ سفید بی‌نشان نوشته و پیچیده با خود داشته باشند . پس از تشکیل جلسه انجمن نظارت رئیس انجمن صندوق رأی را درحضوراعضای انجمن وعدهٔ حاضر از انتخاب کنندگان باز نموده خالی بودن آنرا نشان میدهد سپس صندوق را بسته و مهر میکند . انتخاب کننده بلافاصله پس از گرفتن تعرفه بدون اینکه ازانجمن خارج شود در حضور اعضای انجمن رأی خود را از شکافی کـه فوق صندوق است انداختـه وتعرفه خود رابمنشی انجمن میدهد که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد . بموجب قانون انتخابات ایران رأی متعدد ممنوع است و هریك از انتخاب کنندگان می‌توانـد فقـط یکمرتبه رأی بدهد . در نقاطی که انتخابات در چند روز بعمل میآید در پایان مجلس اعضای انجمن صندوق رأی و دفاتر مربوط بانتخابات را بسته و مهر کرده روز بعد باز میکنند . بر طبق ماده ٤٦ قانون انتخابات ورود در محوطه انتخابات باداشتن اسلحه ممنوع است .

استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان

پس از اعلام ختم انتخابات رئیس انجمن صندوق رأی را در حضور اعضای انجمن و انتخاب کنندگان حاضر خالی میکند و یکنفر از اعضاء اوراق رأی را شمرده تعداد آن را با عدهٔ رأی دهندگان که شمارهٔ تعرفه آنها در دفتر مخصوصی ثبت شده تطبیق مینماید. یکی دیگر از اعضای انجمن هریك از اوراق رأی را خوانده بعضو دیگری میدهند و سه نفر از اعضاء انجمن اسامی انتخاب شوندگان را بترتیبی که خوانده میشود ثبت مینمایند. هرگاه اسامی مرقومه در اوراق رأی زیادتر از عدهٔ معینه باشد اسامی زاید از آخر ورقه خوانده نمیشود. از اوراق رأی آنچه سفیدیا لایقرء باشد یا اینکه صریحاً وصحیحاً انتخاب‌شونده را معرفی نکند ویا امضای انتخاب کننده راداشته باشد و یا بالاخره بیش از یك ورقه باشد محسوب نمیشود ولی باید عیناً ضمیمه صورتمجلس گردد.

انجمن های فرعی پس از استخراج وشمارش آراء صورتمجلس انتخابات محل خود را بانجمن نظارت مرکزی میفرستند تا در آنجا پس از رسیدگی نماینده مجلس شورای ملی تشخیص داده شود. چون بموجب ماده چهارم قانون انتخابات ۱۳۲۹ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی بعمل میآید از این رو نماینده کسانی اعلام میشوند که بیشتر از سایرین رأی دارند. درصورت تساوی آراء بین دو یا چند نفر انجمن نظارت بحکم قرعه بین آنها یکنفررا بنمایندگی انتخاب‌میکند. صورتمجلس انجمن نظارت مرکزی در سه نسخه تهیه شده و بامضای فرماندار و اعضاء انجمن میرسد وازاین سه نسخه یك نسخه بفرمانداری نسخه دیگر توسط فرماندار ووزارت کشور بمجلس شورایملی فرستاده میشود و نسخه سوم پس‌ازتشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بانجمنهای مزبورارسال‌خواهد گردید. اسامی انتخاب‌شدگان بعدازپایان انتخابات ازطرف فرماندار اعلان میشود.

شکایات راجع بانتخابات

اگر کسی از انتخاب کنندگان،شکایتی راجع بانتخابات بکند شکایت او مانع از جریان انتخابات نمیشود ولی شرح آن شکایت باید در صورت مجلس قید شود.

مطابق ماده ۴۱ قانون انتخابات انجمن نظارت پس از پایان انتخابات تا یکهفته شکایات مربوط بانتخابات را میپذیرد و در ظرف یکهفته دیگر بشکایات واصله رسیدگی مینماید و در صورت غیرموجه بودن شکایت اعتبارنامه نمایندگی را صادر و انحلال خودرا اعلام میکند. متشکیان از انتخابات یاازانجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورایملی شکایات خود را در یکهفته بمجلس اظهار نمایند. شکایات راجع بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورایملی بعمل میآید باید در ظرف یکهفته بعد از انحلال انجمن نظارت بمجلس فرستاده شود.

انتخاباتی که مبنی بر تهدید یا تطمیع بوده باشد ازدرجه اعتبار ساقط است و تهدید یا تطمیع کننده در محاکم صالحه تعقیب وازسه ماه الی یکسال محکوم بحبس میشود و برای یك الی دودوره تقنینیه ازحق انتخاب محروم میگردد (ماده ٤٤ قانون انتخابات).

راجع به تخلف در انتخابات مواد ۹۱و۹۲ قانون مجازات عمومی چنین مقرر میدارد:

ماده ۹۱: «اگر کسیکه برای دادن اوراق تعرفه یا گرفتن ورقه رأی درموقع انتخابات مأموریت دارداعم ازاینکه انتخابات راجع به اعضای مجالس مقننه یا اعضای انجمنهای ایالتی و غیره باشد در اوراق تعرفه یا آراء تقلب نموده یا آن را کم و زیاد کرده یا تغییر اسم در ورقه رأی بدهد به حبس تأدیبی از سه ماه الی یکسال و بمحرومیت از حق انتخاب شدن درمدت سه سال محکوم خواهد شد واشخاص دیگری که مرتکب جرائم مذکوره شوند بحبس تأدیبی ازیکماه تا ششماه محکوم خواهندشد»

ماده ۹۲: «هرکس آراء انتخابیه را بخرد یا بفروشد درمدت شش سال ازحقوق مذکوره درماده ۱۵[1] ومشاغل دولتی وملی محروم خواهدشد بعلاوه خریدار بصدالی هزار

۱ــ ماده ۱۵ چنین مقرر میدارد:

«محرومیت ازحقوق اجتماعی مستلزم عواقب ذیل است:

اول ــ محرومیت ازاستخدام دولتی و استعمال نشانهای دولتی

دوم ــ محرومیت ازحق انتخاب کردن و منتخب شدن خواه درمجالس مقننه وخواه در مؤسسه وانجمن‌های اجتماعی ازقبیل انجمنهای ایالتی و ولایتی وبلدی وغیره

سوم ــ محرومیت ازعضویت هیئت منصفه وشغل مدیری ومعلمی درمدارس وروزنامه نویسی ومصدقی وحکم یا شاهد تحقیق شدن».

تومان وفروشنده به حبس تأدیبی از هشت روز الی یکماه یا پنج تا پنجاه تومان غرامت محکوم خواهد شد. مجازات اشخاصیکه درموقع انتخابات تهدید یا تطمیع مینمایند همان است که در قانون انتخابات مقرر است».

انتخاب شدگان اعتبارنامه‌های خود راکه بامضای اعضای انجمن نظارت وفرماندار صادر میشود بدفتر مجلس شورایملی تسلیم مینمایند. اگر انتخاب شده قبل ازگرفتن اعتبارنامه فوت شود ویا نمایندگی را قبول نکند ازمیان بقیه منتخبین کسی که نسبت بدیگران بیشتر رأی دارد نماینده شناخته شده و اعتبار نامه او صادرمیشود ولی اگر انتخاب شده پس از دریافت اعتبارنامه فوت کند و یا از قبول نمایندگی امتناع ورزد دراینصورت انتخاب وکیل تجدید میشود وهمچنین اگرسه ماه بیشترقبل ازپایان دورهٔ تقنینیه یکی ازاعضای مجلس شورایملی فوت شود یا استعفادهد انتخاب جدیدی بعمل میآید و چنانچه انتخاب کنندگان در ظرف سه ماه از تاریخ اخطار نماینده خود را انتخاب نکنند خود مجلس شورای ملی یکنفر را بجای نماینده متوفی یا مستعفی معین مینماید.

لزوم تجدید نظر در قانون کنونی انتخابات

برای هیچکس جای کوچکترین شبهه و تردیدی نیست که قانون انتخابات نمایندگان مجلس شورایملی که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به تصویب رسیده و با پارهٔ اصلاحات و تغییرات بعدی فعلا نیز مجرا است دارای نواقص ومعایب بیشماری بوده و محتاج باصلاحات اساسی است. چون این تألیف مختصر گنجایش آنرا ندارد که بتوان تمام نقائص قانون مزبوررا که با اوضاع واحوال کنونی تطبیق نمیکند مورد مطالعه و مداقه قرار داده ونظرخود را راجع به تمام مسائل مربوطه بانتخابات اظهار نمود ازاینرو نگارنده به بیان اهم‌مسائل راجعه بانتخابات نمایندگان مجلس شورایملی اکتفانموده ونظرخود را درخصوص مسائل اساسی انتخاباتی بطوراجمال واختصاراظهار میدارد. مسائل مزبور بشرح ذیل است:

۱ ـ اشخاص بی سواد باید از حق رأی محروم گردند زیرا مجلس شورایملی مظهر اراده ملی است و اراده ملت فقط بوسیله آراء انتخاب کنندگانی که صاحب نظر

وعقیده میباشند بدست میاید . با توجه باین اصل و چون اشخاص بی سواد خاصه رعایا فاقد عقیده و نظر میباشند از این رو شایسته است که قانونگذار ایران حق رأی را برای اشخاص با سواد قائل شده و افراد بی سواد را از شرکت درانتخابات پارلمانی ممنوع سازد . هیچکس منکر این حقیقت نیست که رعایای ایران بناچار دسته جمعی عازم محل انتخابات شده وغالباً بدستور اشخاص متنفذ و پارهٔ مأمورین وظیفه ناشناس دولت رأی میدهند ودرشهرها نیز اشخاص نادان و بی سواد رأی خودرا مورد معامله قرار داده و در ازاء دریافت چند تومانی آنرا میفروشند . بمنظور جلوگیری از این ترتیبات ننگ آور لازم و ضروری است که قانون انتخابات جدید که تنظیم وتصویب آن یکی از کارهای مهم واساسی دورهٔ پانزدهم میباشد اشخاص بی سواد را در تمام کشور از حق رأی دادن ممنوع کند .

۲ ـ همانطوریکه در صفحه ١٦٥ بیان گردید منشور ملل متحد که بامضای نمایندگان دولت ایران در کنفرانس سان فرانسیسکو رسیده و از تصویب مجلس شورایملی نیز گذشته است اصل تساوی بین مرد وزن راقبول و اعلام نموده است و بدین ترتیب دول عضو سازمان ملل متحد از جمله دولت ایران تقبل نموده اند که برای زنان حق رأی دادن وعضویت در مجالس مقننه را قائل شوند . با محروم نمودن مردان بیسواد از حق شرکت در انتخابات مجلس شورایملی ، عذر و بهانهٔ برای اجرای تعهد ناشیه از منشور ملل متحد باقی نمانده و قانونگذار میتواند کلیه افراد بی سواد را اعم از مرد و زن از حق رأی دادن ممنوع سازد .

۳ ـ در تمام ایران باید سرشماری عمومی بعمل آمده وضمناً اسامی اشخاصیکه قانوناً حق رأی دارند تنظیم و اعلان گردد . کمیسیونهای مخصوصی سالی یکمرتبه در تاریخ و مدتی که قانون جدید انتخابات معین خواهد کرد صورتهای تنظیمی را مورد تجدید نظر قرارداده متوفیان و اشخاصیرا که بعلت ترک تابعیت یا محکومیت یاجنون یا بالاخره علل قانونی دیگری حق شرکت در انتخابات را ازدست داده اند از فهرست حذف نموده و اسامی اشخاصیراکه در خلال سال گذشته بسبب تحصیل تابعیت ایران یا رسیدن بسن قانونی و جهات دیگری واجدحق رأی شده اندوارد

صورت نموده و فهرستهای اصلاح شده را باستحضار عامه مردم خواهند رساند.

قانونگذار باید حق اعتراض برای اشخاص ذینفع قائل شده و بآنها اجازه دهد که به هیئت هائیکه مأمور تجدید نظر درصورتهای انتخاباتی میباشند مراجعه نموده و تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند و اگر چنانچه باعتراض آنها ترتیب اثر داده نشود دراینصورت اعتراض کنندگان باید مجاز ومحق باشند که موضوع را بمقامات قضائی ارجاع نموده و الغای قرار هیئت تجدید نظر را خواستار شوند. بدیهی است کـه تمام این عملیات واقدامات در مدت معینه درقانون انجام یافته ولیستهای تنظیمی قطعی محسوب واشخاصیکه جزء صورت میباشند ورقه دائمی دریافت داشته وبا ارائه این ورقه وبدون دریافت تعرفه مخصوصی که در قانون فعلی انتخابات پیش بینی شده رأی خواهند داد.

٤ ـ قانون‌جدیدباید دست‌پارهٔ مأمورین ناپاك ونادرست وملاکین ومتنفذین و پولداران را از دامن مردم کوتاه ساخته و آنـان را در دادن رأی و انتخاب نماینده آزادگذارد و برای تأمین این منظور شایسته است کـه در مرکز هیئتی مرکب از اشخاصیکه معلومات وصلاحیت‌اخلاقی آنها موردتردید هیچیك‌ازدستجات‌مردم نیست تشـکیل و مسئولیت حسن جریان انتخابات‌منجمله تشکیل انجمنهای محلی به هیئت مزبور واگذار گـردد. پس از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و اصلاح‌قـانون شهرداریها حق تشکـیل هیئتهای نظـارت انتخـابات بایـد بـه انجمنهـای مزبور واگذار گردد.

٥ ـ داوطلبان وکالت باید درظرف مدتی‌که قانون انتخابات معین خواهدکرد اظهارنامهٔ دائر براعلام نامزدی به فرماندار یا انجمن نظارت انتخابات تسلیم نمایند و فرماندار یا رئیس انجمن نظارت اسامی داوطلبان وکالترا اعلام خواهد نمود. محتاج به تذکر نیست‌که اگر شخصی کـه از حیث سن یابجهات وعلل دیگر صلاحیت انتخاب شدن رانداشته باشد دراینصورت فرماندار یا رئیس انجمن نظارت حق ووظیفه خواهد داشت‌که بتقاضای‌نامزدی وی‌ترتیب اثر نداده وازثبت اسم‌اوخودداری نماید. واما برای اینکه فرماندار یا رئیس انجمن نظارت حق عدم ثبت نامزدی را مورد سوء

استفاده قرار ندهد وحق اشخاص را پایمال نکند داوطلبان وکالت بایدحق شکایت بمقامات قضائی داشته باشند . یك نفر نباید درچند حوزهٔ انتخابیه اعلام نامزدی کرده و بوکالت انتخاب شود . انتخاب بوکالت بدون اعلام و ثبت نامزدی نباید صورت قانونی داشته باشد .

۶ـ بطوریکه در بالا توضیح داده شد در بعضی کشورها ازجمله درانگلستان و فرانسه نامزدهای وکالت و یا احزاب سیاسی که آنها را معرفی میکنند ملزم ومکلفند مبلغی برسم ودیعه به خزانه دولت بسپارند و این مبلغ درصورتی مسترد میگردد که صاحب آن بوکالت انتخاب شودو یا قسمت معینی (مثلا یك هشتم یا یك عشر) ازآراء را دارا باشد . واما بنظر مؤلف با اوضاع واحوال کنونی اجرای ترتیب مزبور در ایران صلاح ومقتضی نیست چه سپردن ودیعه ، وکالت را به طبقه پولدار اختصاص داده و اشخاصیراکه چیزدار نیستند ازحق انتخاب شدن محروم خواهد نمود مضافاً باینکه درکشورهای دیگر که احزاب سیاسی مرتب و منظمی وجود دارد سپرده از صندوق احزاب ونه ازجیب نامزدهای وکالت داده میشودوچون درایران احزاب متشکله وجود خارجی ندارد و وکلای مجلس غالباً بدون دخالت احزاب سیاسی انتخاب میشوندودیعه را نامزدهای نمایندگی ونه احزاب سیاسی خواهند پرداخت .

۷ ـ برای اینکه تمام طبقات مردم بتوانند از حق رأی بهره مند گردند بهتر است که بجای انتخابات باکثریت آراء سیستم انتخابات تناسبی در ایران معمول گردد و برای رسیدن باین مقصود لازم خواهد شدکه حوزه های کنونی ازبین رفته وحوزه‌های وسیعتری ایجاد شود . بدیهی است که اجرای این ترتیب بدون وجود احزاب متشکله بی مورد و بیجا خواهد بود .

۸ ـ بطوریکه در بالا بیان گردید در غالب کشورها انتخابات در تمام حوزه ها دریکروز شروع شده ودر همانروز خاتمه پیدا میکند ولی متأسفانه درایران انتخابات در ایام مختلف شروع شده و انجمن های نظارت انتخابات در اعلانیکه طبق ماده ۲۱ قانون انتخابات منتشر میکنند اوقات دادن تعرفه و گرفتن رأی را معین مینمایند . بنظر مؤلف همانطوریکه در سایر ممالك مشروطه معمول و مرسوم میباشد بهتر بود اگر

درکشورما نیزانتخابات در تمام حوزه ها در یکروز شروع شده ودر همانروز بپایان میرسیدولی بادرنظر گرفتن وسعت خاک و کمی جمعیت ایران وفقدان وسائل لازم عجالتاً ممکن است اخذ رأی درظرف مدت چند روز بعمل آید ولی درهرحال انتخابات بایددر کلیه نقاط کشوردریکروزشروع شده وخاتمهٔ آن درتمام حوزه هادرموعدمعین صورت گیرد .

۹ ـ قبل از انقضای دورهٔ قانونگذاری ، انتخابات نمایندگان دوره بعد باید خاتمه پیدا کرده و اعتبارنامه های آنها صادر شود تا وکلای جدیدالانتخاب بتوانند مجلس جدید را تشکیل دهند . اگر چنانچه انتخابات بعللی مانند جنگ ـ شورش ـ قحطی ـ شیوع امراض خطرناک مانند طاعون و وبا غیرمقدور باشددراینصورت از لحاظ جلوگیری از فترت، مأموریت نمایندگانیکه مدت وکالت آنها منقضی شده باید بخودی خودتا رفع محظور و انجام انتخابات جدید تمدید گردد .

مبحث دوم
وظایف مجلس شورایملی

وظایف مجلس شورایملی بشرح زیراست:

۱ ـ وضع قوانین

وضع قوانین مهمترین وظیفه مجلس شورای ملی است . بموجب اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی حق پیشنهاد قوانین اختصاص به قوه مجریه نداشته بلکه نمایندگان نیزمیتوانند این حق‌را اعمال نمایند . پروژه های وزراء را لوایح وپروژه های وکلا را طرحهای قانونی مینامند . بموجب اصل سی وسوم قانون اساسی لوایح قانونی بامضای وزراء مسئول یانخست‌وزیر به مجلس شورای ملی‌پیشنهادمیشود ولی برحسب معمول لوایح پیشنهادی به مجلس را نخست وزیر و وزیر ذینفع امضا میکنند واگرلایحه قانونی مربوط به چند وزارتخانه مثلا وزارت اقتصاد ملی‌ووزارت دارائی باشد آن لایحه بامضای نخست وزیر ووزیراقتصاد ملی ووزیردارائی میرسد . بموجب ماده سی وسوم نظامنامه داخلی مجلس شورایملی طرح های قانونی‌که برای شور وتصویب به مجلس شورایملی پیشنهاد میشود باید دارای امضاءاقلا پانزده نفر از نمایندگان باشد ومنظوراین است که وکلاء ازبحث درطرح هائیکه درمجلس‌طرفدار

زیاد ندارد معاف گردند.

لایحه یاطرح قانونی بایددارای مقدمهٔ باشدکه در آن لزوم پروژه تقدیمی بیان گردد. لوایح قانونی بکمیسیون مربوطه ویاکمیسیون مخصوصی فرستاده میشود و طرحهای نمایندگان قبلا بکمیسیون مبتکرات ارجاع میشود تاکمیسیون نامبرده نظر خود را مبنی برلزوم یاعدم لزوم آن اظهار نماید. پس از استماع گزارش کمیسیون مبتکرات مجلس طرح قانونی را رد یا برای مطالعه بکمیسیون مربوطه میفرستد تا پس ازبررسی لازم نظریات وایرادات خود را بمجلس گزارش دهد.

کلیه لوایح وطرحهای قانونی باید دودفعه بفاصله اقلا پنج روز موردشورقرارگیرد ولی درامورذیل یك شور کافیست:

۱ ـ بودجه

۲ ـ تقاضای اعتبار

۳ ـ لوایح وطرحهای مربوطه بمنافع محلی.

درسایرموارد نیروزراء یا وکلاء میتوانند لوایح وطرحهای خودرا بقید فوریت بمجلس پیشنهاد نمایند ودرصورت موافقت مجلس باتقاضای فوریت، لایحه یا طرح پیشنهادی بکمیسیون مربوطه ارجاع میشودکه نظرخود را بمجلس اظهارنماید. پس ازاستماع گزارش کمیسیون، مجلس شورایملی لایحه یا طرح را بطور قطع رد یا قبول میکند. چنانچه لایحه یا طرح قانونی بقید دو فوریت پیشنهاد شده باشد واین تقاضا مورد موافقت نمایندگان واقع گردد دراینصورت مجلس لایحه وزراء یا طرح نمایندگان را بدون ارجاع بکمیسیون مطرح نموده و رأی قطعی مبنی بر رد یا قبول آن میدهد.

مطابق مواد ۱و۳ قانون مدنی ایران قوانین مصوب باید در ظرف سه روز ازتاریخ توشیح بصحه اعلیحضرت‌شاه‌در روزنامهٔ رسمی منتشرشود. قوانین در تهران ده روزپس ازانتشار ودرولایات بعد ازده روزباضافه یکروزبرای هرشش‌فرسخ‌مسافت تا تهران لازم الاجرا است مگراینکه در خود قانون ترتیب دیگری برای موعد اجرا مقرر گردیده باشد.

۳ - تصویب بودجه دولتی وسایر قوانین مالی

بموجب اصول هیجدهم وچهل وششم قانون اساسی مجلس شورایملی بودجه مملکتی وسایر قوانین راکه مربوط به عایدات وهزینه دولت میباشد تصویب مینماید.

طبق قانون محاسبات عمومی بودجه کل دولت برای یکسال تهیه میشود. مطابق مواد ۷و۸ قانون محاسبات عمومی همه ساله هر وزیری مکلف است بودجه مخارج وزارتخانهٔ خود را برای سال آینده حاضر نموده ودرظرف سه ماه اول سال بوزارت دارائی ارسال دارد. وزیردارائی مکلف است تمام بودجه های وزارتخانه ها را جمع وبودجه عایدات راباآنها ضمیمه نموده وبودجه کل دولت راتنظیم ودراوایل نیمه دوم سال به مجلس شورای ملی ارسال دارد. مجلس شورایملی باید بودجه کل رامورد شور ومباحثه قرارداده ومنتهی تا پانزدهم اسفند ماه تصویب نماید. وزراء نمی توانند علاوه بر اعتباراتی که دربودجه منظورشده است خرجی کرده و یاعملی راانجام دهند که موجب خرج خارج ازاعتبارات معینه باشد مگراینکه از طرف مجلس شورایملی برای پرداخت آن هزینه اعتبارات اضافی تصویب شده باشد. وزیر دارائی نیز مجاز نیست علاوه بر اعتبارات مصوب مجلس شورایملی وجهی از خزانه دولت تأدیه نماید (مواد ۱۳ و ۱۵ قانون محاسبات عمومی). بموجب اصل ۹۴ متمم قانون اساسی وماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی هیچ مالیاتی وضع و دریافت نمیشود مگراینکه مجلس شورایملی آنرا تصویب نموده باشد. هیچگونه مالیات و عایدات دولتی دریافت نمیشود مگر بتوسط مباشرین و تحصیلداران خزانه دولتی (ماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی). بودجه هر وزارتخانهٔ ماده بماده ازطرف مجلس شورایملی تصویب میشود واعتباراتی راکه در قانون بودجه معین شده است نمی توان از یك ماده بماده دیگر انتقال داد (مواد ۱۷ و ۱۸ قانون محاسبات عمومی).

۴ - نظارت درعملیات وزراء

نظارت مجلس شورایملی درعملیات وزراء بوسائل ذیل بعمل میآید:

۱ - سئوال

۲ - استیضاح

۳ ـ تحقیقاتی که مجلس شورایملی در خصوص اعمال خلاف قانون وزراء وسایر مأمورین دولت واشخاص دیگر بعمل میاورد .

٤ ـ رسیدگی به محاسبات وزراء .

نمایندگان میتوانند در بدو یاختم جلسه مجلس از وزراء سئوالاتی نمایند مشروط براینکه قبلا موضوع سئوال را باستحضار وزیر مسئول برسانند . از نمایندگان فقط صاحب سئوال میتواند درمجلس صحبت کند . درمطالبی کـه استتار آن صلاح مملکت باشد وزیرمیتواند ازدادن جواب امتناع کند (مواد ٥٤ و٥٥و٥٦ نظامنامهٔ مجلس) .

نماینده ایکه میخواهد ازوزیری استیضاح نماید باید موضوع استیضاح را کتباً برئیس مجلس اطلاع دهد . تقاضای استیضاح درجلسه مجلس خوانده میشود ودرصورت موافقت اکثریت مجلس بااصل مطلب تاریخ مذاکرات باجلب نظر وزیر طرف استیضاح معین میگردد .

استیضاح نماینده ازنماینده ممنوع است (مواد٢٤و٤٥ نظامنامهٔ داخلی مجلس) .

بموجب ماده ٢٤ نظامنامهٔ مجلس باستیضاحاتیکه باسیاست داخلی دولت بستگی دارد وزیرمسئول ملزم است درمدت یکماه جواب دهد . هرچند نظامنامهٔ مجلس مدتی برای جواب باستضیاح راجعه به سیاست بین‌المللی دولت قائل نشده است ولی در هر حال اگرمحظورحقیقی دربین نباشد وزیرطرف استیضاح عملا نمیتواند از جواب سرباز زند چه درصورت استنکاف ازجواب، مجلس میتواند بوسیله ابرازعدم اعتماد وزیر یاتمام وزراء را وادارباستعفا نماید . پس ازاستماع جواب وزیر، صاحب استیضاح وهریك از نمایندگان میتوانند درمذاکرات شرکت کنند .

راجع بگرفتن رأی باستیضاح مواد ٤٦ ـ ٤٧ ـ ٤٨ ـ ٤٩ ـ ٥٠ ـ ٥١ ـ ٥٢ و ٥٣ نظامنامهٔ داخلی مجلس شورایملی چنین مقررمیدارد :

ماده چهل وششم : «درروز معین بعد از آنکه وزیر یا هیئت وزراء در مجلس حاضر وتوضیحات داده شد پس ازختم مذاکرات هریك ازنمایندگان حق دارد نسبت بوزراء ازمجلس رأی مثبت یا منفی یاساکت خواستار شود» .

ماده چهل وهفتم : «رأی مثبت آن است که تصدیق مجلس را نسبت باظهارات هیئت وزراء بیان نماید .

رأی منفی بعکس متضمن عدم تصدیق مجلس نسبت بوزراست .

رأی ساکت آن است که درباب تصدیق وعدم آن ساکت است» .

ماده چهل وهشتم : «رأی ساکت ازاین قرارداده میشود :

مجلس شورای ملی پس ازاستماع توضیحات وزیریا هیئت وزراء مباحثات مطلب مطرح شده را ختم مینماید . رأی مثبت یا منفی ازاین قراراست :

مجلس شورای ملی پس ازاستماع توضیحات وزیریا وزراء اظهارات ایشان را تصدیق نموده ومباحثه مطلب مطرح شده را ختم مینماید یا اینکه مجلس شورایملی پس ازاستماع توضیحات وزیر یاوزراء با کمال تأسف اظهارات ایشان را قابل قبول ندانسته ومباحثات مطلب مطرح شده را ختم مینماید » .

ماده چهل ونهم : «تقاضای رأی مثبت ومنفی بایدکتباً برئیس داده شود» .

ماده پنجاهم : «رأی ساکت درصورتیکه ازطرف یکی از اعضاء خواسته شود حق تقدم دارد باین معنی که اول درموردرأی ساکت اخذ رأی میشود اگر قبول نشد در رأی مثبت یا منفی رأی گرفته میشود » .

ماده پنجاه و یکم : « هرگاه رأی ساکت رد شود مجلس میتواند مستقیماً در باب رأی مثبت و منفی رأی داده یا اینکه بتقاضای یکی ازنمایندگان مسئله را رجوع بشعبات نماید که پس از راپورت کمیسیون منتخب ازشعبات مجلس رأی خودرابدهد .

درصورت رجوع بشعبات مانند موارد فوری پس از اصغای راپورت کمیسیون رأی داده خواهد شد .

چنانچه عقیده کمیسیون در مجلس قبول نشود خود مجلس در باب رأی مثبت و منفی رأی خواهدداد » .

ماده پنجاه ودوم : «درهر موقعی که مجلس مستقیماً رأی میدهد حق تقدم وتأخر آراء مثبت ومنفی بسته بقرارداد خود مجلس است » .

ماده پنجاه وسیم : « استیضاحی که تقاضا شده است و بعد صاحب تقاضا آنرا مسترد ساخته نمایندگان دیگرمیتوانند آنرا اختیارنموده عنوان نمایند » .

مجلس شورای ملی میتواند درخصوص اعمال خلاف قانون وزراء وسایرمأمورین

دولت واشخاص دیگر توسط کمیسیون بازرسی تحقیقاتی بعمل آورد .

اصل ۳۳ متمم قانون اساسی ایران راجع به کمیسیون بازرسی چنین مقرر میدارد :

« هر یك ازمجلسین حق تحقیق و تفحص درامری ازاموررمملکتی را دارند » .

کمیسیون بازرسی پس از رسیدگی بمدارك مربوطه و احضارمتهم و تحقیقات از گواهان گزارشی تهیه و بمجلس تقدیم مینماید و چنانچه مجلس گزارش کمیسیون را دائر برتعقیب متهم تصویب نمود پرونده امر برای اقدام قانونی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

بموجب اصل صد و یکم متمم قانون اساسی اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقررمیشود تعیین مینماید .

اصل صد و دوم متمم قانون اساسی راجع به وظایف دیوان محاسبات چنین مقرر میدارد :

« دیوان محاسبات مأموربمعاینه وتفکیك محاسبات اداردمالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است ومخصوصاً مواظب است که هیچیك ازفقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرره تجاوز ننموده و تغییر وتبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهدکرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید » .

بموجب اصل صد وسوم متمم قانون اساسی ترتیب و تنظیم واداره دیوان محاسبات راقانون معین مینماید .

باتوجه باصل مذکور درفوق در۲۱صفر۱۳۲۹(۲ حوت ۱۲۸۹) قانونی تصویب گردید که بموجب آن اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی بنابه پیشنهادهیئت وزیران برای مدت سه سال انتخاب مینماید .

بدیهی است با این ترتیب که با نص صریح متمم قانون اساسی مطابقت ندارد دیوان محاسبات نمیتواند درمقابل وزراء استقلال و آزادی تام و کامل که لازمهٔ یك

دستگاه بازرسی و نظارت میباشد داشته باشد. برای تأمین منظور واضعین متمم قانون اساسی لازم و ضروری است که اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی بدون پیشنهاد هیئت وزیران از بین اشخاص صلاحیتدار تعیین نماید.

۴ - استماع قسم شاه

اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مقرر میدارد که شاه قبل از جلوس بر تخت سلطنت در مجلس شورای ملی حاضر شده با حضور اعضای مجلس مزبور و مجلس سنا و هیئت وزیران مراسم سوگند را انجام میدهند.

در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا درمدت ۱۰ روز منعقد میشوند (اصل ٤١ متمم قانون اساسی).

۵ - انتخاب ولیعهد - شاه جدید و نایب السلطنه

بطوری که در بالا متذکر گردید ولایتعهد با پسر بزرگ شاه است و درصورتی که شاه اولاد ذکور نداشته باشد ولیعهد را مجلس شورای ملی بنا بپیشنهاد شاه تعیین مینماید. بدیهی است چنانچه قبل از فوت یا استعفای شاه، بترتیب بالا ولیعهد انتخاب نشده باشد در اینصورت انتخاب شاه جدید با مجلس شورای ملی است. انتخاب نایب السلطنه نیز از اختیارات مجلس شورای ملی است.

٦ - تفسیر قوانین

ممکن است مجلس شورایملی در متن قانون کلمات و عباراتی استعمال کند که صراحت لازم نداشته و محتاج بتفسیر باشد.

بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعمال این حق یعنی تفسیر قوانین جزء امتیازات اختصاصی مجلس شورایملی است درصورتیکه درغالب کشورهای دنیا تفسیر قوانین با محکمه عالی است.

۷ - اعطای امتیاز تشکیل شرکتهای عمومی

بموجب اصل بیست و سوم قانون اساسی اعطای امتیاز و تشکیل شرکتهای عمومی از هرقبیل و به هرعنوان باشد مستلزم تصویب مجلس شورایملی است.

۸ - تصویب عهد نامه ها

تصویب عهد نامه ها باستثنای پیمانهائیکه استتار آنها صلاح مملکت باشد با

مجلس شورایملی است (اصل ۲٤ قانون اساسی) .

۹ ـ اعطای امتیازات

اعطای امتیازات صنعتی و بازرگانی وفلاحتی نیز ازاختیارات مجلس‌شورایملی میباشد (اصل ۲٤ قانون اساسی) .

۱۰ ـ معاملات استقراضی

مجلس شورایملی معاملات استقراضی دولت را خواه از داخله خواه ازخارجه تصویب مینماید (اصل ۲۵ قانون اساسی) .

۱۱ ـ احداث راه آهن

احداث راه آهن یا شوسه بخرج دولت یا به هزینه شرکت ها منوط بتصویب مجلس شورایملی است (اصل۲٦ قانون اساسی) .

۱۲ ـ استخدام مستخدمین بیگانه

استخدام مستخدمین بیگانه دولت مستلزم تصویب قبلی مجلس شورایملی است . مجلس شورایملی‌مدت استخدام ومیزان حقوق وسایر شرایط‌استخدامی‌آنها را معین مینماید (قانون مصوب ۲۳عقرب۱۳۰۱) .

۱۳ ـ نظارت در اندوخته اسکناس

مجلس شورایملی از بین اعضای خود دونفر را برای عضویت در هیئت نظارت اندوخته اسکناس انتخاب و معرفی مینماید .

۱۴ـ تعقیب وزراء

همانطوری که در بالا ذکر شد مجلس شورایملی قرار تعقیب وزراء را صادر ودیوان‌کشور آنها را محاکمه میکند .

۱۵ـ تنظیم نظامنامه داخلی‌مجلس

چون مجلس شورای ملی نمیتواند امور داخلی خود را از قبیل انتخاب هیئت رئیسهٔ موقتی ـ تشکیل شعبات ـ رسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان انتخاب اعضای هیئت رئیسهٔ دائمی ـ انتخاب‌کمیسیونها ـ طرز رسیدگی به لوایح و طرح های قانونی ـ استیضاح وسؤال از وزراء وغیره بدون نظامنامه مخصوصی انجام

دهد از این نظر در دورهٔ اول قانونگذاری نظامنامهٔ مشتمل بر پانزده فصل و نود ماده بتصویب مجلس شورای ملی رسید وهمین نظامنـامه در دورهٔ اول و در اوائل دوره دوم قانونگذاری مجری بود . چون نظامنامهٔ مزبوردارای نواقص ومعایبی بود ازاین رو کمیسیونی در دورهٔ دوم تعیین گردید کـه نظامنامهٔ جدیدی برای ادارهٔ امور داخلی مجلس تنظیم و به تصویب نمایندگان برساند . طرح تنظیمی کمیسیون پس از شور و مذاکره در تاریخ ۲٦ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ (۱۸جدی ۱۲۸۸) به‌تصویب‌مجلس شورایملی رسید . نظامنامهٔ مذکورکه دارای ۱٤۹ماده اصلی وسه ماده الحاقیه میباشد فعلا نیز مجری است .

واما پس ازانقضای دورهٔ چهاردهم قانونگذاری در اوائل سال ۱۳۲۵درمجلس شورای ملی کمیسیونی مرکب از اعضای هیئت مدیره مجلس و نمایندگان با سابقه و اشخاص مطلع تشکیل گردیدکه نظامنامهٔ جامع وکاملی تنظیم نماید تا پس ازتشکیل دورهٔ پانزدهم‌قانونگذاری به تصویب نمایندگان برسد . اینك کمیسیون مزبوردرظرف مدت ده ماه (از ۱۵ فروردین تا ۱۷ بهمن ۱۳۲۵) مطالعاتی بعمل آورده و طرحی مشتمل بر ۲۰فصل و۲٦۰ ماده تنظیم نموده‌است که پس ازتکمیل برای شور وتصویب بمجلس شورای ملی پیشنهادگردد .

مبحث سوم

پارهٔ مسائل مربوط بمجلس شورایملی

افتتاح مجلس

بموجب ماده چهل و نهم قانون انتخابات مورخ ۱۳۲۹ هجری قمری همینکه نصف بعلاوه یك نفر از نمایندگان در تهران حاضر شدند مجلس شورای ملی منعقد میگردد . علی‌الرسم مجلس شورای ملی را اعلیحضرت شاه افتتاح فرموده و بیاناتی راجع بامورداخلی وسیاست خارجی‌دولت می نمایند . افتتاح مجلس‌شورایملی ازطرف اعلیحضرت شاه‌درقانون اساسی‌پیش‌بینی نشده‌ولی‌ماده دهم قانون‌مزبورمقرر میدارد که‌درموقع‌افتتاح، مجلس‌خطابهٔ‌بحضورملوکانه تقدیم نموده وشاه به‌خطابه نمایندگان

جواب میدهند .

انتخاب هیئت رئیسهٔ موقتی

پس ازاستماع نطق افتتاحیهٔ شاه ، جلسه مجلس تحت ریاست مسنترین نماینده تشکیل میگردد و چهار نفر جوانترین وکلا تا انتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی بسمت منشی تعیین میشوند سپس یك رئیس و دو نایب رئیس که هرسه موقتی هستند انتخاب میشوند .

تشکیل شعب و رسیدگی باعتبار نامه ها

پس از تشکیل هیئت رئیسه موقتی نمایندگان حاضر در مجلس به شش شعبه مساوی تقسیم میشوند ونمایندگانی که باقی بمانند ویابعداً درجلسه حضوربهمرسانند مرتباً از شعبه اول یك یك به شعب ششگانه افزوده میشوند . پرونده های انتخابات بترتیب حروف تهجی حوزه های انتخابیه و بطور مساوی مابین شعب تقسیم میشود و هر یك از شعبه ها اعتبارنامه های نمایندگان را مورد بررسی قرارداده و نظرخود را راجع به صحت یاعدم صحت انتخاب وکلاء بمجلس شورای ملی گزارش میدهد . مجلس پس ازاستماع گزارش مخبرین شعب اعتبارنامهٔ هر یك ازنمایندگان را جداگانه مورد شور ومذاکره قرارداده آنرا باکثریت آراء تصویب یا رد مینماید .

بموجب ماده ششم نظامنامهٔ مجلس شورای ملی نمایندگانی که هنوز صحت و سقم انتخاباتشان محقق نشده است حق نطق و رأی را دارند ولی درشعب ودرمجلس راجع به اعتبارنامهٔ خود نمیتوانندرأی بدهندو نیزازحق پیشنهادطرحهای قانونی محروم میباشند . و اگر تصویب اعتبار نامه بموجب تصمیم مجلس به تعویق افتاده باشد صاحب آن اعتبار نامه در هیچ امری از امور پارلمانی حق رأی ندارد .

بنظرمؤلف چون رسیدگی باعتبارنامه های نمایندگان مجلس شورای ملی چه از حیث واجد بودن شرایط انتخاب شدن وچه ازلحاظ جریان انتخابات امری است قضائی و یك مرجع قانونگذاری مانند مجلس شورای ملی صلاحیت و شایستگی قضاوت را ندارد بدین جهت لازم و ضروری است که مجلس همانطوری که در بعضی کشورها مرسوم است حق رسیدگی باعتبارنامه های نمایندگان را بیك هیئت قضائی واگذار

نماید . منظور این است نمایندگانیکه اکثریت مجلس را تشکیل میدهند نتوانند اعتبارنامه های مخالفین خود راکه انتخاب آنها صحیح بوده وخودشان واجد شرایط انتخاب شدن میباشند رد کنند وبرعکس اعتبارنامه های طرفداران خودرا که انتخابشان برخلاف قانون انجام یافته است تصویب نمایند .

انتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی

پس از تصویب اعتبارنامه های سه ربع نمایندگان حاضر،مجلس شورای ملی باکثریت آراء هیئت رئیسهٔ دائمی خود راکه مرکب ازیك رئیس ودونایب رئیس وچهار منشی وسه کارپرداز میباشد تعیین میکنند . هیئت رئیسه برای شش ماه انتخاب میشود و همه ساله در۱٤فروردین ماه و ۱٤مهرماه تجدید انتخاب بعمل میاید . بعقیدهٔ نگارنده بهتر است رئیس مجلس وسایراعضای هیئت رئیسه برای تمام دورهٔ قانونگذاری انتخاب شوند تا بدون ترس و نگرانی از اینکه پس ازانقضاء دورهٔ ششماهه مجدداً بعضویت هیئت رئیسه انتخاب نشوند، با قدرت و شهامت بیشتری وظائف قانونی خود را انجام داده ومقررات مجلس را در بارهٔ نمایندگان مراعات نمایند .

مراسم تحلیف

بموجب اصل یازدهم قانون اساسی نمایندگان مجلس شورای ملی بترتیب ذیل قسم یاد کرده وقسم نامه را امضامینمایند :

« ما اشخاصیکه درذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت می طلبیم و بقرآن قسم یادمیکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق قانون اساسی محفوظ ومجری است تکالیفی راکه بما رجوع شده مهما امکن باکمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم و باساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد ومصالح دولت وملت ایران » .

بدیهی است که نمایندگان اقلیتهای مذهبی مراسم تحلیف را مطابق مقررات مذهب خود انجام میدهند .

خطابه بمقام سلطنت و اعلام آمادگی و معرفی وزراء بمجلس

پس از انجام مراسم سوگند وانتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی ، مجلس شورای ملی

خطابهٔ تهیه‌مینماید که توسط هیئت رئیسه و چند نفر از وکلاء بحضور شاه تقدیم شده و بدین ترتیب مجلس آمادگی خود را برای انجام وظایف قانونگذاری باستحضار ملوکانه میرساند وسپس نخست وزیر هیئت دولت را بمجلس معرفی و برنامهٔ آنرا اعلام مینماید و نمایندگان مذاکراتی در اطراف برنامه دولت بعمل آورده آنرا قبول یا رد میکنند. درصورت ابراز عدم اعتماد، دولت استعفا داده واقدام لازم جهت انتخاب نخست وزیر ووزراء جدید بعمل می آید.

انتخاب کمیسیونها و تجدید شعب

مجلس شورای ملی هر شش ماه مقارن تجدید انتخاب هیئت رئیسه بعده و اسم هر وزارتخانه کمیسیونی ازمیان اعضاء خود انتخاب میکند بعلاوه مجلس درصورت لزوم ممکن است کمیسیونهای دیگری برای رسیدگی بمسائل مخصوصی تشکیل دهد. ونیز در آغاز هر دورهٔ اجلاسیه سالیانه هر یك از شعب ششگانه یك نفر را برای عضویت در کمیسیون محاسبات مجلس معرفی مینماید. اعضای هیئت رئیسه نمیتوانند در کمیسیون محاسبات مجلس عضویت پیدا کنند. هرسه ماه در موقع تجدید شعب یك کمیسیون شش نفری موسوم به کمیسیون عرایض ومرخصی و کمیسیون دیگری هم بنام کمسیون مبتکرات انتخاب میشود وهمچنین در آغاز هر دورهٔ اجلاسیه برای رسیدگی ببودجه ولوایح وطرح های قانونی که مربوط به تغییر دخل وخرج دولت است کمیسیونی موسوم به کمیسیون بودجه مرکب ازهیجده نفر از شعبات معین میشود. در کمیسیون بودجه وکلای دیگر هم بدون حق رأی میتوانند حضور بهمرسانند. هیچیك از نمایندگان نمی تواند درعین حال در بیش از دو کمیسیون عضویت داشته باشد.

علاوه بررسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان، شعبه‌های مجلس شورای ملی دارای وظایفی میباشند که در مواد ۱۲ و ۲۲ نظامنامهٔ داخلی مجلس قید گردیده است متن مواد مزبور بشرح ذیل است:

ماده دوازدهم: « شعبی کـه برطبق ماده سوم تشکیل یافته هرسه ماه بسه ماه بطور قرعه تجدید میشوند. مقصود عمده از تشکیل این شعبات آنست کـه هروقت مطلب یا لایحه یا طرح قانونی پیشنهاد مجلس میشود رجوع بشعبات بکنند که درآنجا

ملاحظه و مداقه شده و اگر تشکیل کمیسیونی لازم آید هریك از شعبات پس از مذاکرات و مباحثات موافق عدهٔ که مجلس معین کرده است برای عضویت کمیسیون انتخاب کنند و نیز هروقت کمیسیونی باید تشکیل شود رجوع بشعبات میشود که اعضای آن را ازبین خود انتخاب کنند مگراینکه بترتیب ماده بیست ودوم عمل شود. . . . »

ماده بیست و دوم : « برحسب خواهش یکنفر از نمایندگان در موقع رجوع لایحه یا طرح قانونی بشعبات ، مجلس میتواند قرار دهد که تعیین اعضای کمیسیون یا در خود مجلس و یا درشعبات بترتیب انتخاب جمعی موافق اکثریتی که درماده دوم ذکرشده بعمل آید . درصورتیکه تعیین اعضای کمیسیونها بطریق انتخاب جمعی بشعب راجع شود باید هرشعبهٔ علیحده آراء خود را استخراج نموده ومجموع آراء درشعبهٔ اول تعداد شده وبرئیس مجلس اظهار و او بمجلس اعلام نماید» .

دورهٔ قانونگذاری

راجع به دورهٔ قانونگذاری اصل پنجم قانون اساسی چنین مقررمیدارد :

« منتخبین ازبرای دوسال تمام انتخاب میشوند وابتداء این مدت ازروزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد . پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یك از منتخبین سابق راکه بخواهندوازآنهاراضی باشنددوباره انتخاب کنند».

بنظر مؤلف دورهٔ دو ساله قانونگذاری که در ممالك متحده آمریکای شمالی و بعضی از جمهوری های امریکای جنوبی در بارهٔ مجلس نمایندگان مجری‌است برای مجالس مقننه خاصه مجلس شورای ملی ایران کافی نیست زیرا چون انتخابات پارلمانی توأم با مبارزات انتخاباتی بوده وبین طبقات و دستجات مردم ایجاد تشنج و تشتت مینماید ازاین رو بهتر است مواقع بحرانی ناشیه از انتخابات حتی الامکان کمتر باشد بعلاوه چون وکالت مستلزم معلومات و تجربه در امور پارلمانی است و برای بدست آوردن این تجربه مدت دو سال نمایندگی کافی نمیباشد لذا انتظار و آرزو دارد که مجلس مؤسسان که تشکیل آن مستلزم استقرار اوضاع عادی در کشور ما است ضمن

اصلاح پاره ای از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی که با اوضاع واحوال کنونی ایران وفق نمیدهد این موضوع را نیزمورد توجه قرار داده و همانطوری که در غالب کشورهای مشروطه معمول است دورهٔقانونگذاری را برای چهارسال تعیین نماید .

عدهٔ لازم برای تشکیل جلسات و اتخاذ تصمیمات

بموجب اصل هفتم قانون اساسی درموقع شروع بمذاکرات باید اقلا دوثلث و هنگام گرفتن رأی سه ربع نمایندگان درجلسه حضوربهمرسانند . هرچند قانون تفسیر اصل مزبورکه بتاریخ ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ (۱۶ ثور ۱۲۹۰) به تصویب مجلس (دوره دوم) رسیده مقرر میداردکه دو ثلث و سه ربع منظوره در اصل هفتم قانون اساسی به نسبت نمایندگان حاضر در تهران معین میشود با این همه حد نصاب‌مزبور یعنی‌حضوردوثلث نمایندگان برای مذاکرات وسه ربع برای‌اخذ تصمیمات خیلی زیاد است چه همانطوری که دردورهٔ چهاردهم ملاحظه شد ودر دورهٔ پانزدهم نیزمشاهده میشود حد نصابی که فعلا مجری است سبب میشود که نمایندگان اقلیت بتوانند هر وقت بخواهند مانع تشکیل جلسه مجلس شده و بدین ترتیب مجلس شورای ملی‌را ازانجام وظایف‌قانونگذاری‌بازدارندوبالنتیجه تمام‌دستگاه‌دولتی را فلج‌سازند .

بنظر مؤلف برای تشکیل جلسات مجلس شورای ملی و گرفتن رأی‌اکثریت عادی نمایندگان‌کافی است ولی چون حد نصابی‌که مجری میشود مبتنی برمفاد قانون اساسی است وبدون تجدید نظردرقانون اساسی نمیتوان تغییری دراین موضوع بعمل آورد لذا این موضوع نیز مانند مسئله دورهٔ قانونگذاری منوط به تصمیم مجلس مؤسسان میباشد .

اکثریت برای اخذ تصمیم - طریقهٔ رأی دادن

بموجب اصل هفتم قانون اساسی برای‌اخذ تصمیمات اکثریت مطلق یعنی نصف بعلاوه‌یك مجموع نمایندگان حاضر درجلسه ضروری است .

مطابق ماده هشتاد و دوم نظامنامهٔ داخلی مجلس شورای ملی رأی دادن در مجلس برسه قسم است :

۱ ـ قیام وقعود ۲ـ رأی علنی با اوراق ۳ـ رأی مخفی .

ماده هشتادوسوم نظامنامهٔ مجلس مقرر میدارد که در تمام مسائل باید بقیام وقعود رأی گرفته شود مگر در مواقعی که در مواد ۸۵ و ۸۶ و ۹۰ نظامنامهٔ مزبور قیدشده است .

بموجب ماده هشتاد و پنجم درسه مورد ذیل رأی علنی با اوراق ضروری است :

۱ ـ درصورتیکه دودفعه بواسطه قیام وقعود اخذرأی بعمل آمده و نتیجه مشکوك باشد.

۲ ـ در تمام لوایح قانونی که تقاضای اجازه مخارج می شود .

۳ ـ در لوایح قانونی که بموجب آن مالیات و عوارض وضع میشود و یامالیات و عوارض موجوده تغییر پیدا میکند .

رأی علنی با اوراق را درهرموقع می توان تقاضا نمود مگر درچند موردکه در مواد ۸۶ و ۱۱۱ و ۱۲۷ و ۱۳۲ نظامنامهٔ مجلس قیدگردیده است .

تقاضای رأی علنی با اوراق باید کتباً بعمل آید و لااقل پنج نفر از نمایندگان مجلس آنرا امضاء نمایند ولی درصورتیکه یکدفعه بواسطهٔ قیام وقعود اخذ رأی بعمل آمده ومشکوك باشد تقاضای شفاهی یکی از نمایندگان کافی است (ماده ۸۷ نظامنامه).

مطابق ماده نودم نظامنامهٔ مجلس درتمام مواقعی که اخذرأی علنی با اوراق ممکن یا حتمی است هرگاه پانزده نفر از نمایندگان کتباً تقاضا نمایند باید رأی مخفی گرفته شود .

انتخاباتی که در جلسه مجلس یا در شعبات و کمیسیونهای آن بعمل میآید باید برأی مخفی باشد .

مدت تعطیل و زمـان اشتغـال مجلس

اصل هشتم قـانون اساسی راجع بمدت تعطیـل و زمـان اشتغال مجلس چنین مقرر میدارد :

« مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس شورای ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس به تشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس ازچهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح دورهٔ اول مجلس است مفتوح ومشغول کار شود . »

و نیزاصل نهم قانون اساسی مقرر میدارد که در موقع تعطیل ، مجلس شورای ملی را میتوان بطور فوق العاده دعوت نمود ولـی تصریح نمیکند بچه ترتیب باید

مجلس را بطور فوق العاده تشکیل داد . این نقیصه را اصل پنجاه وچهارم متمم قانون اساسی رفع نموده وحق انعقاد جلسات فوق العاده مجلس را به شاه واگذار نموده است .

مصونیت پارلمانی

راجع بمصونیت نمایندگان اصل دوازدهم قانون اساسی مقرر میدارد :

« بهیچ عنوان و به هیچ دست آویز کسی بدون اطلاع وتصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود و اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست در بارهٔ او با استحضار مجلس باشد . »

حال باید دید آیا مصونیت پارلمانی منظوره در اصل فوق الذکر شامل حال فقط نمایندگانی است که اعتبار نامهای آنها به تصویب رسیده و یا وکلائی هم که اعتبارنامه هایشان هنوزدرمجلس تصویب نشده می توانند از مصونیت بهره مندگردند؟ باین سؤال جواب ذیل داده میشود :

چون اصولا تمام نمایندگان مجلس در مذاکرات مجلس شرکت جسته ورأی میدهند و از طرفی هم مصونیت پارلمانی لازمهٔ انجام وظایف نمایندگی است لذا بدون تردید می‌توان گفت که نمایندگانی که اعتبارنامهای آنهاهنوز درمجلس مطرح نشده از تعرض مصون میباشند .

علنی بودن جلسات مجلس

جلسات مجلس شورایملی علنی است بدینمعنی که اشخاص مجازند در جلسات حضور بهم رسانند وروزنامه نگاران نیزمیتوانند مذاکرات وتصمیمات مجلس شورایملی را درج نمایند و اما بطور استثناء رئیس مجلس میتواند بتشخیص خود یا بتقاضای ده نفر از نمایندگان و یا درخواست یکی از وزراء جلسه را سری نماید . اگر جلسه محرمانه بتشخیص خود رئیس ویا بتقاضای نمایندگان باشد دراینصورت رئیس مجلس میتواند هرمقدار ازمذاکراتی را که صلاح بداند باطلاع عموم برساند وچنانچه جلسه بدرخواست یکی ازوزراء باشد دراینمورد افشای مذاکرات منوط باجازه وزیر تقاضا کننده میباشد (اصول ٣٤ و ٣٥ قانون اساسی) .

فصل پنجم
مجلس سنا

مبحث اول

مقررات قانون اساسی و متمم قانون اساسی راجع به تشکیل ووظایف مجلس سنا

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۳۲٤ هجری قمری پارلمان ایران علاوه بر مجلس شورایملی باید دارای مجلس دیگری بنام مجلس سنا باشد. اصل چهل وسوم قانون مزبور عدهٔ اعضاء مجلس سنا را شصت نفر معین نموده است. مطابق اصل چهل و پنجم قانون مذکور در فوق از شصت نفر عضو مجلس سنا، سی نفر را مقام سلطنت وسی نفر دیگر را افراد ملت انتخاب مینمایند. از سی نفر اولی پانزده نفر ازاهالی تهران وبقیه ازسکنهٔ ولایات انتخاب میشوند. سی نفر دیگر نیز بالسویه از طرف اهالی تهران و ولایات انتخاب میگردند.

طرز انتخاب اعضاء مجلس سنا و شرائط رأی دادن و انتخاب شدن و مدت عضویت و مسائل دیگر در قانون اساسی پیش بینی نشده و طبق اصل چهل و چهارم موکول بقانونی شده که باید بتصویب مجلس شورایملی برسد با اینهمه اصل چهل وپنجم مذکور درفوق مقرر میدارد که اعضاء مجلس سنا باید از بین اشخاص خبیر و بصیر ومتدین و محترم انتخاب شوند.

راجع به وظایف و اختیارات مجلس سنا اصل چهل و ششم قانون اساسی چنین مقرر میدارد :

« پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح وتصحیح شده باکثریت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورایملی برسد ولی اموری که در مجلس شورایملی عنوان میشود بر عکس ازاین مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورایملی خواهد بود وقرارداد مجلس درامور مذکوره باطلاع سنا خواهد

رسید که مجلس مزبور ملاحظات خودرا بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختاراست ملاحظات مجلس سنارا بعدازمداقه لازمه قبول یا ردنماید».

اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی نیز مجلس سنارا یکی ازارکان قانونگذاری دانسته ولی تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج دولت و همچنین تفسیر قوانین را از وظایف اختصاصی مجلس شورایملی شناخته است بعلاوه اصول سی و هفتم وسی و هشتم متمم قانون اساسی انتخاب ولیعهد و نایب السلطنه را از وظایف مجلس شورایملی دانسته و اصول صدو یکم وصدودوم قانون مزبور نیز حق انتخاب اعضای دیوان محاسبات ورسیدگی به صورت کلیهٔ محاسبات کشور را به مجلس شورایملی تفویض نموده است.

تاحال مجلس سنا درایران تشکیل نشده وفعلا پارلمان ایران دارای یك مجلس میباشد واین مجلس همان مجلس شورایملی است. واما برای اینکه ترتیب یك مجلس صورت قانونی پیدا کند اصل چهل و هفتم قانون اساسی مقرر میدارد:

«مادام که مجلس سنا منعقد نشده امور بعد از تصویب مجلس شورایملی بصحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهدشد».

مبحث دوم
لزوم تشکیل مجلس سنا

حال باید دید آیا اصلاح ومقتضی است که مجلس شورایملی ترتیب دومجلس را بموقع اجرا گذاشته واقدام لازم جهت تشکیل مجلس سنا بعمل آورد؟ بعقیدهٔ مؤلف تشکیل مجلس سنا درایران کمال ضرورت را دارد. برای اثبات این مدعی بذکر دلائل ذیل اکتفامیکنیم:

اولا ـ قانون اساسی ایران ضمن اصول ٤٣ تا ٤٦ تأسیس مجلس سنا را لازم دانسته و تصویب قانون انتخابات مجلس مزبور را بمجلس شورایملی واگذار نموده است بعلاوه اصول ٣٣ و٤٣ و٥٢ و٦٠ و٦١ و٦٥ و٦٧ و٦٩ متمم قانون اساسی وظایف واختیاراتی راکه مجلس شورایملی مشترکاً بامجلس سناانجام خواهد داد تصریح میکند. چون واضعین قانون اساسی و متمم قانون اساسی مقتضی دانسته اند که در کشور ایران دومجلس وجودداشته باشد واین تصمیم را دراصول مندرجه بالا و پارهٔ اصول دیگر منعکس ساخته اند دلیل ندارد که مجلس شورایملی مفاد قانون اساسی را

که مافوق قوانین بوده واجرای آن برای واضعین قوانین عادی الزامی است کان لم یکن و بلااثر دانسته و از تصویب قانون انتخابات اعضاء مجلس سنا که لازمهٔ تشکیل مجلس مزبور است خودداری کند .

ثانیاً ـ همانطوری که درقسمت اول این کتاب توضیح داده شدترتیب دو مجلس در کشورهائیکه دارای رژیم سیاسی واجتماعی واقتصادی متفاوت ومتضاد میباشند معمول و مرسوم است و فقط چند کشور کوچك از جمله بلغارستان و فنلاند وسوریه و لبنان ترتیب يك مجلس را مورد قبول قرار داده اند . بعقیدهٔ نگارنده دلیل ندارد ترتیبی که در بریتانیای کبیر و فرانسه و سوئد و نروژ و کشور های متحده آمریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی و بلژیك و مصر و افغانستان و عراق و حتی کشور کوچك اسلند مطلوب و پسندیده است در ایران قابل اجرا نباشد .

ثالثاً ـ چون انتخابات مجلس شورایملی بواسطه فقدان احزاب متشکله ودخالت ناروای اشخاص متنفذ و تطمیع و تهدیدرأی دهندگان جاهل و نادان جریان خوبی ندارد ممکن است روزی اکثریت در مجلس نامبرده بدست اشخاص ناصالح بیفتد وبعید نیست که همین اشخاص ناصالح از مجرای قانونگذاری اقداماتی بعمل آورند که صلاح ملت ایران نباشد . اینك از لحاظ جلوگیری از این خطر احتمالی تشکیل مجلس سنا کمال ضرورت را دارد چه مجلس مزبور که نصف اعضاء آنرا مقام سلطنت تعیین خواهند فرمود حکم مجلس حافظ و نگهبان را پیدا کرده ونخواهد گذاشت که قوانین مضر بحال ملت ایران تصویب وبموقع اجرا گذارده شود .

رابعاً ـ اعضاء مجلس سنا که از افراد تحصیل کرده و با تجربه انتخاب خواهند شد دروضع قوانین و انجام سایرامورمحوله به قوه مقننه با مجلس شورایملی تشريك مساعی خواهند نمود و در نتیجه همکاری مجالسین قوانین طوری وضع خواهد شد که ازیکطرف مطابق مصالح ومنافع عالیه کشور بوده وازطرف دیگرمباینت باتمایلات تودهٔ مردم نداشته باشد .

خامساً ـ مجلس شورایملی ایران که دارای اختیارات ووظائف فوق العاده وسیع میباشد ساعی است که برقوه مجریه تسلط پیدا کند وتنها علاجیکه برای رفع این خطر بنظر میرسدهمانا تشکیل مجلس سنامیباشدتاقدرت نمایندگان مجلس شورایملی رامحدودساخته

ومیان قوه مقننه وقوه مجریه تعادل لازم را برقرار نماید .

سادساً ـ با تشکیل مجلس سنا شاه خواهند توانست از حق انحلال کـه لازمهٔ وجود و بقاء رژیم دمکراسی است استفاده نموده و مجلس شورایملی را با جلب موافقت دو ثلث اعضاء مجلس سنا منحل و فرمان انتخابات جدید را صادرفرمایند .

با توجه بدلایل مندرجه بالا وملاحظات دیگری که محض احترازازطول کلام از ذکر آنهاخودداری گردیدمؤلف تشکیل مجلس سنا را یك امرفوق العاده لازم وضروری دانسته و انتظار دارد که نمایندگان دوره کنونی مجلس شورایملی مصالح عالیه کشور را موردتوجه قرار داده وقانون انتخابات مجلس سنا را که دردست تهیه است تصویب ووسائل تشکیل مجلس ثانی را فراهم نمایند .

مبحث سوم

اصول انتخابات مجلس سنا

بعقیدهٔ نگارنده انتخابات اعضاء مجلس سنابایدروی اصولی قرارگیرد که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ ـ ۲۰ سال عمر کـه قانون انتخابات مجلس شورایملی برای رأی دادن مقرر داشته است برای شرکت در انتخـابات اعضاء مجلس سنا کافی بنظر نمیرسد و مقتضی میداند که قانونگذارحق رأی درانتخابات سناتورها رابرای اشخاصی قائل شود که لااقل بیست و پنج سال عمر دارند .

۲ ـ انتخاب کنندگان باید سواد فارسی داشته باشند و اشخاصیکه خواندن و نوشتن فارسی رافرانگرفته اند باید ازحق شرکت درانتخابات مجلس سنا ممنوع گردند و این نظرمتکی بدلایلی است که درصفحات ۳۸۱ و ۳۸۲ این کتاب راجع بانتخابات نمایندگان مجلس شورایملی بیان گردید .

۳ ـ با درنظر گرفتن شرایط مندرجه بالا وشرایط دیگری، که قانونگذار معین خواهدکرد در هر یك از حوزه های انتخابیه باید فهرستی از اسامی انتخاب کنندگان تنظیم گردد .

٤ ـ اعضاء مجلس سنای ایران همانطوریکه دربلژیك و پارهٔ کشورهای مشروطه

مرسوم است باید لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند .

٥ ـ با توجه باصل هشتم متمم قانون اساسی که بموجب آن تمام اتباع ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق میباشند و با در نظر گرفتن تعهد ناشیه از ماده ٥٥ منشور ملل متحد که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است حتم و یقین دارد که قانونگذار محدودیتی برای اقلیتهای مذهبی قائل نشده و آنها را از حق انتخاب شدن بمجلس سنا محروم نخواهد کرد .

٦ ـ صلاح است که اعضاء مجلس سنا خواه آنهائیکه ازطرف مقام سلطنت تعیین و خواه آنهائیکه ازطرف ملت انتخاب میشوند از بین وزراء ـ سفرای کبار ـ وزرای مختار ـ معاونین ومدیران کل وزارتخانه ها ـ امرای لشکر ـ استانداران وفرمانداران ـ رئیس کل و دادستان کل و رؤسای شعبات و مستشاران دیوان کشور ـ رئیس ودادستان واعضای دیوان محاسبات ـ اعضای شورای عالی فرهنگ ـ اعضای فرهنگستان ـ استادان دانشگاهها و دستجات مشابه تعیین گردند .

٧ ـ مدت عضویت مجلس سنا بایدشش سال باشد و هر دو سال انتخاب یك ثلث سناتورها تجدید شود .

٨ ـ مقتضی است که تهران برای انتخاب پانزده نفرعضو مجلس سنا حوزهٔ واحدی تشکیل داده و انتخابات در این حوزه جمعی باشد و برای انتخاب بقیه پانزده نفر سناتور ایالات به پانزده حوزه انتخابیه تقسیم شده و در هر حوزه یك نفر نماینده تعیین گردد .

٩ ـ تصدی انتخابات اعضاء مجلس سنارا باید بیك انجمن مرکزی واگذار نمود . انجمن مزبور که مقر آن در تهران خواهد بود باید حق تشکیل انجمنهای محلی انتخابات را داشته باشد .

١٠ ـ رسیدگی باعتبارنامه های اعضاء مجلس سنا را باید به یك هیئت قضائی ارجاع نمود .

١١ ـ صلاح است شاه که مقام بی طرف و بی نظری میباشند سی نفر اعضاء مجلس سنا منظوره دراصل چهل و پنجم قانون اساسی را به تشخیص و صوابدید خود بدون دخالت وزراء از بین دستجات مذکور درفوق تعیین فرمایند .

فصل ششم
مقررات مختلف

علاوه براصول مندرجه فوق متمم قانون اساسی ایران دارای مقرراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ مذهب رسمی ایران اسلام است . پادشاه ایران باید دارای این مذهب باشد(اصل اول) .

۲ ـ حدود کشور ایران وایالات وولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون (اصل سوم) .

۳ ـ پایتخت ایران تهران است (اصل چهارم) .

٤ ـ الـوان رسمی پرچم ایران سبز و سفید و سـرخ و علامت شیر و خورشید است (اصل پنجم) .

٥ ـ اساس مشروطیت کلا و جزئاً تعطیل بردار نیست (اصل هفتم) .

٦ ـ مواد ۸ تا ۲۵ متمم قانون اساسی برای افراد یك سلسله حقوق ازجمله تساوی در مقابل قـانون ـ آزادی فردی ـ مصونیت منزل ـ حق تملك امـوال منقول و غیر منقول ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی اجتماعات ـ آزادی تشکیل انجمنها و آزادی تعلیم و تربیت قائل شده است .

۷ ـ حاکمیت ناشی ازملت است (اصل بیست وششم) .

۸ ـ نمایندگان مجلس شورایملی (و مجلس سنا) از طرف تمـام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم که آنها را انتخاب نموده اند (اصل سی ام) .

۹ـ مذاکرات مجلس سنا درمدت انحلال مجلس شورایملی بلا اثراست (اصل سی‌وچهارم) .

۱۰ ـ درتمام کشور فقط یك دیوان تمیزدایر میباشد (اصل هفتادو پنجم) .

۱۱ ـ محاکمات سیاسی و مطبوعاتی باحضور هیئت منصفه بعمل میآید (اصل هفتادونهم) .

۱۲ ـ در هرایالت باید یك دادگاه استیناف دایر شود (اصل هشتاد و ششم) .

۱۳ ـ محاکم نظامی مطابق قوانین مخصوصی درتمام کشورتأسیس میشود (اصل هشتاد وهفتم) .

١٤ ـ محاکم وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و بلدی را مجری خواهند داشت که مطابقت با قوانین داشته باشند (اصل هشتاد ونهم) .

١٥ ـ در تمام کشور انجمن های ایالتی وولایتی دایر میشود که اعضای آنها از طرف اهالی انتخاب خواهند شد . انجمنهای مزبور با رعایت قانون حق نظارت در امور محلی را خواهند داشت بعلاوه صورت دخل و خرج ایالات و ولایات بتصویب انجمنهای مزبورخواهد رسید (اصول نودم ـ نود و یکم ـ نود ودوم ونود وسوم) .

١٦ ـ ازلحاظ امورمالیاتی هیچ تفاوت وامتیازی بین افراد ملت گذارده نمیشود (اصل نود وهفتم) .

۱۷ ـ تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون است (اصل نود وهشتم) .

۱۸ ـ هیچ مرسوم و انعامی بخزانه دولت قبول نمیشود مگر بموجب قانون (اصل صدم) .

۱۹ ـ ترتیب سربازگیری بموجب قانون معین میشود . تکالیف و حقوق اهل نظام بموجب قانون مقررمیگردد (اصل صدوچهارم) .

۲۰ ـ هیچ نیروی نظامی بیگانه بخدمت دولت قبول نمیشود و در هیچیك از نقاط کشور نمیتواند اقامت یا عبور کند مگر بموجب قانون (اصل صد وششم) .

ضمائم حقوق اساسی ایران

۱ - قانون اساسی

مورخ ۱۴ شهر ذی القعده ۱۳۲۴

(۸ جدی ۱۲۸۵)

در تشکیل مجلس

اصل اول

مجلس شورایملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخر ۱۳۲٤ مؤسس ومقرر است .

اصل دوم

مجلس شورایملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم

مجلس شورایملی مرکب است ازاعضائی که درطهران وایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن درطهران است .

اصل چهارم

عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب‌نامه علیحده از برای طهران وایالات فعلا یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عده مزبوره‌تزاید تواند یافت الی دویست نفر .

اصل پنجم

منتخبین از برای دوسال تمام انتخاب میشوند و ابتداء این مدت ازروزی است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضرخواهند شد پس ازانقضاء مدت دو سال باید

نمایندگان مجدداً انتخاب شوندومردم مختارند هریك‌ازمنتخبین سابق راکه بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

اصل ششم

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقـاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند . رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت مناط اعتبار و اجراء است .

اصل هفتم

در موقع شـروع بمذاکرات باید اقلا دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حـاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حـاصل میشودکه بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .

اصل هشتم

مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورایملی برطبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس ازچهاردهم میزان‌که مطابق جشن افتتاح دورهٔ اول مجلس است مفتوح ومشغول‌کار شود .

اصل نهم

مجلس شورای ملی درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد .

اصل دهم

در موقع افتتاح مجلس خطابهٔ بحضور همایونی عرض‌کرده بجواب خطابه از طرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز ومباهی میشود .

اصل یازدهم

اعضاء مجلس بدواً کـه داخل مجلس میشوند بـاید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند .

صورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهـادت میطلبیم و بقرآن

قسم یادمیکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ ومجری است تکالیفی را که بمارجوع شده است مهما امکن باکمال راستی ودرستی وجدوجهد انجام بدهیم ونسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم و باساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد ومصالح دولت و ملت ایران .

اصل دوازدهم

بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورایملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود ودرحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد بازباید اجرای سیاست در باره او با استحضار مجلس باشد .

اصل سیزدهم

مذاکرات مجلس شورایملی ازبرای آنکه نتیجهٔ آنها بموقع اجراگذارده تواند شدباید علنی باشد . روزنامه نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور واستماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند . تمام مذاکرات مجلس راروز نامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامهٔ ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامهٔ عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و برهیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی ازاصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز ومختارند که مطالب مفیده عام المنفعه راهمچنان مذاکرات مجلس وصلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد وباغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم

مجلس شورایملی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم به نظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس ونواب رئیس ومنشیان و سایر اجزاء و ترتیب

مذاکرات و شعب وغیره منظم ومرتب خواهد کرد .

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم

مجلس شورایملی حق دارد درعموم مسائل آنچه را صلاح ملك وملت میداند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء درکمال امنیت واطمینان باتصویب مجلس سنابتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجراگذارده شود .

اصل شانزدهم

کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اصل هفدهم

لوایح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییروتکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورایملی درموقع لزوم حاضرمینماید که باتصویب مجلس سنا بصحهٔ همایونی رسانده و بموقع اجراگذارده شود .

اصل هیجدهم

تسویه امورمالیه جرح وتعدیل بودجه تغییر دروضع مالیاتهاورد وقبول عوارض و فروعات همچنان ممیزی های جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

اصل نوزدهم

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالك ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم

بودجه هر یك از وزارتخانهها باید درنیمهٔ آخرهرسال از برای سال دیگرتمام

شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم

هرگاه درقوانین اساسی وزارتخانه هاقانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود باتصویب مجلس شورایملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزرای مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست و دوم

مواردی که قسمتی ازعایدات یا دارائی دولت ومملکت منتقل یافروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل بیست وسوم

بدون تصویب مجلس شورایملی امتیاز تشکیل کمپانی وشرکتهای عمومی از هرقبیل و بهرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست وچهارم

بستن عهد نامه ها ومقاوله نامها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی وصنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای برسد باستثنای عهد نامه هائیکه استتار آنها صلاح دولت وملت باشد .

اصل بیست و پنجم

استقراض دولتی بهرعنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورایملی خواهد شد .

اصل بیست وششم

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت وکمپانی اعم از داخله وخارجه منوط بتصویب مجلس شورایملی است .

اصل بیست وهفتم

مجلس درهرجا نقضی درقوانین ویا مسامحه دراجرای آن ملاحظه کندبوزیر

مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

اصل بیست و هشتم

هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که بصحهٔ همایونی رسیده اند باشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسك مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

اصل بیست و نهم

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحهٔ همایونی رسیده است از عهدهٔ جواب برنیاید ومعلوم شود که نقض قانون وتخلف ازحدود مقرره کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد .

اصل سی ام

مجلس شورایملی حق دارد مستقیماً هروقت لازم بداند عریضه بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس وشش نفرازاعضاء که طبقات ششگانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارك استیذان نمود .

اصل سی و یکم

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورایملی حاضر شده ودرجائی که برای آنها مقرراست نشسته مذاکرات مجلس رابشنوند واگرلازم دانستند ازرئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره ومداقه امور بدهند .

در اظهار مطالب بمجلس شورایملی

اصل سی ودوم

هر کس ازافرادناس میتواند عرضحال یاایرادات یاشکایات خودرا کتباً بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارداگرمطلب راجع بخودمجلس باشد جواب کافی باوخواهد

داد وچنانچه مطلب راجع بیکی ازوزارتخانه ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند وجواب مکفی بدهند .

اصل سی و سوم

قوانین جدیده که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورایملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجراگذاشته میشود .

اصل سی و چهارم

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس وتماشاچی یا انجمنی محرمانه مرکب ازعدهٔ منتخبی ازاعضاء مجلس تشکیل بدهدکه سایر اعضاء مجلس حق حضور درآن نداشته باشند لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواندشدکه در مجلس محرمانه با حضور سه‌ربع ازمنتخبین مطرح مذاکره شده باکثریت آراء قبول شود اگرمطلب درمذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد درمجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم

اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هرمقدار از مذاکرات راکه صلاح بداند باطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیر است .

اصل سی و ششم

هریك از وزراء میتواند مطلبی راکه بمجلس اظهار کرده درهردرجه از مباحثه که باشد استرداد کند مگراینکه اظهارایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم

هرگاه لایحهٔ وزیری درمجلس موقع‌قبول‌نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت

داده‌میشود و وزیرمسئول پس‌از ردیاقبل ایرادات مجلس‌میتواند لایحه مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم

اعضای مجلس شورایملی‌باید رد یاقبول مطالب‌را صریح و واضح اظهار بدارند واحدی حق‌ندارد ایشان‌را تحریص یا تهدید دردادن رأی خود نماید اظهار رد وقبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراك کنند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب ازطرف مجلس

اصل سی و نهم

هروقت مطلبی‌ازطرف یکی‌ازاعضای مجلس‌عنوان‌شود فقط‌وقتی‌مطرح مذاکره خواهد شدکه اقلا پانزده نفرازاعضای مجلس مذاکره آن مطلب را تصویب‌نمایند در اینصورت آن‌عنوان کتباً برئیس‌مجلس تقدیم‌میشود رئیس‌مجلس حق‌دارد که آن لایحه را بدواً درانجمن تحقیق‌مطرح مداقه قرار بدهد .

اصل چهلم

درموقع مذاکره ومداقه لایحه مذکوره دراصل سی‌ونهم چه‌درمجلس وچه در انجمن تحقیق اگرلایحه مزبور راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس‌باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگربشود شخصاً والامعاون او بمجلس‌حاضرشده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود .

سواد لایحه ومنضمات آنرا باید قبل از وقت ازده روزالی‌یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مداقه مطالب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت آراء رسماً لایحهٔ نگاشته بوزیرمسئول داده خواهدشدکه اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل و یکم

هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس بمصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند.

اصل چهل و دوم

در هر امری که مجلس شورایملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضاء بعهده تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید.

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم

مجلس دیگری بعنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل میباید که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورایملی خواهد بود.

اصل چهل و چهارم

نظامنامه‌های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورایملی برسد.

اصل چهل و پنجم

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند پانزده نفر از اهالی طهران و پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات.

اصل چهل و ششم

پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده باکثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورایملی برسند ولی اموریکه در مجلس

شورایملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود وقرارداد مجلس درامور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خودرا بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختاراست ملاحظات مجلس سنارا بعد از مداقه لازمه قبول یا رد نماید.

اصل چهل و هفتم

مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعدازتصویب مجلس شورایملی بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجرا گذارده خواهدشد.

اصل چهل و هشتم

هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا بمجلس شورایملی رجوع میشود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورایملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی میکنند نتیجه رأی این مجلس را درمجلس شورایملی قرائت میکنند اگرموافقت دست داد فبها والاشرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رأی مجلس شورایملی‌را تصدیق فرمودند مجری میشود اگر تصدیق‌نفرمودند امربتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورایملی را تصویب نمودند و هیئت وزراءهم جداگانه انفصال مجلس شورایملی را تصویب نمودند فرمان همایونی بانفصال مجلس شورایملی صادر میشود و اعلیحضرت همایونی درهمان‌فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

اصل چهل و نهم

منتخبین جدید طهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند

هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء باکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر باجرا میفرمایند .

اصل پنجاهم

در هردوره انتخابیه که عبارت از دو سال است یکنوبت امر بتجدید منتخبین بیشتر نخواهد شد .

اصل پنجاه و یکم

مقرر آنکه سلاطین اعقاب واخلاف ماحفظ این‌حدود واصول‌راکه برای تشیید مبانی‌دولت‌وتأکید اساس‌سلطنت‌ونگهبانی‌دستگاه معدلت‌وآسایش‌ملت‌برقرار ومجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند .

۲ - متمم قانون اساسی

مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

(۱۵ میزان ۱۲۸۶)

کلیات

اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل دوم

مجلس مقدس شورایملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم وعامهٔ ملت ایران تأسیس شده است باید درهیچ عصری ازاعصار مواد قانونیه آن مخالفتی باقواعدمقدسهٔ اسلام وقوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم نداشته باشد ومعین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعداسلامیه برعهدهٔ علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده وهست لهذا رسماً مقرراست در هر عصری ازاعصارهیئتی که کمتر ازپنج نفر نباشد از مجتهدین وفقهای متدینین که مطلع ازمقتضیات زمان‌هم باشند باینطریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفرازعلماکه دارای‌صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورایملی بنمایند پنجنفرازآنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورایملی بالاتفاق یا بحکم‌قرعه تعیین نموده بسمت‌عضویت بشناسندتاموادیکه درمجلسین عنوان‌میشود بدقت‌مذاکره وبررسی نموده هریك ازآن مواد معنونه که مخالفت باقواعدمقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایندکه عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این هیئت علماء دراین باب‌مطاع ومتبع خواهد بود واین ماده تازمان ظهورحضرت حجة عصرعجل‌الله فرجه تغییرپذیر

نخواهد بود .

اصل سوم

حدود مملکت ایران و ایالت وولایات وبلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم

پایتخت ایران طهران است .

اصل پنجم

الوان رسمی بیرق ایران سبز وسفید وسرخ وعلامت شیروخورشید است .

اصل ششم

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردیکه قوانین مملکتی استثنا میکند .

اصل هفتم

اساس مشروطیت جزئاًوکلا تعطیل بردارنیست

حقوق ملت ایران

اصل هشتم

اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهندبود .

اصل نهم

افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ ومصون ازهر نوع تعرض هستندومتعرض احدی نمیتوان شدمگر بحکم وترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید .

اصل دهم

غیرازمواقع ارتکاب جنحه وجنایت وتقصیرات عمده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و درآنصورت نیز باید گناه مقصرفوراً یا منتهی درظرف بیست وچهارساعت باواعلام واشعارشود .

اصل یازدهم

هیچکس را نمیتوان ازمحکمهٔ که باید دربارهٔاوحکم کندمنصرف کرده‌مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم

حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگربموجب قانون.

اصل سیزدهم

منزل وخانه هر کس درحفظ وامان است در هیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم

هیچیك ازایرانیان را نمیتوان نفی بلدیامنع ازاقامت درمحلی یا مجبور باقامت درمحل معینی نمود مگردرمواردی که قانون تصریح می کند .

اصل پانزدهم

هیچ ملکی را ازتصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوزشرعی و وآن نیزپس ازتعیین وتأدیه قیمت عادله است .

اصل شانزدهم

ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم

سلب تسلط مالکین ومتصرفین ازاملاك واموال متصرفهٔ ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم

تحصیل وتعلیم علوم ومعارف وصنایع آزاد است مگرآنچه شرعاً ممنوع باشد .

اصل نوزدهم

تأسیس مدارس بمخارج دولتی وملتی وتحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم ومعارف مقرر شود و تمام مدارس ومکاتب باید در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم ومعارف باشد .

اصل بیستم

عامهٔ مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند .

اصل بیست ویکم

انجمنها واجتماعاتیکه مولد فتنهٔ دینی ودنیوی ومخل نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند وترتیباتی راکه قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند .

اصل بیست و دوم

مراسلات پستی کلیهٔ محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

اصل بیست و سوم

افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

اصل بیست وچهارم

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول وبقای آنها بر تبعیت وخلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است .

اصل بیست و پنجم

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.

قوای مملکت

اصل بیست و ششم

قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید.

اصل بیست و هفتم

قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود:

اول ـ قوۀ مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحۀ همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.

شرح وتفسیرقوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی‌است.

دوم ـ قوۀقضائیه وحکمیه که عبارت‌است ازتمیزحقوق واین‌قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه در عرفیات.

سیم ـ قوۀ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی‌قوانین واحکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بترتیبی‌که قانون معین می‌کند.

اصل بیست و هشتم

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل بیست و نهم

منافع مخصوصهٔ هرایالت و ولایت و بلوك بتصویب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود .

حقوق اعضـای مجلسین

اصل سی ام

وکـلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقـط از طرف طبقـات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی کـه آنها را انتخـاب نموده‌اند .

اصل سی و یکم

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هردومجلس را دارا باشد .

اصل سی و دوم

چنانچه یکی از وکلا درادارات دولتی‌موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل‌میشود ومجدداً عضویت او درمجلس موقوف باستعفای ازشغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

اصل سی و سوم

هریك ازمجلسین حق تحقیق وتفحص درهرامری ازامور مملکتی‌را دارند .

اصل سی‌وچهارم

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی‌نتیجه است .

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم

سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض‌شده .

اصل سی و ششم (اصلاح شده)

سلطنت مشـروطـه ایـران از طـرف مـلت بـوسیلهٔ مجلس مـؤسسان بشخص

اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده ودراعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرارخواهد بود .

اصل سی وهفتم (اصلاح شده)

ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود . درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهدآمد مشروط برآنکه آن ولیعهدازخانواده قاجار نباشد ولی در هرموقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهدبود .

اصل سی و هشتم (اصلاح شده)

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب‌السلطنهٔ از غیر خانواده قاجاریه ازطرف مجلس شورای ملی انتخاب‌خواهدشد .

اصل سی و نهم

هیچ پادشاهی برتخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل‌ازتاجگذاری درمجلس‌شورای ملی‌حاضرشود و باحضوراعضای شورای ملی‌ومجلس‌سنا وهیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید :

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال وافعال خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم .

اصل چهلم

همینطور شخصی که به نیابت سلطنت انتخاب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

اصل چهل و یکم

درموقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی ومجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد وانعقاد مجلسین بیشتر از ده روز بعدازفوت پادشاه نباید بتعویق بیافتد .

اصل چهل و دوم

هرگاه دورهٔ وکالت وکلای هردو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود .

اصل چهل و سوم

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب ورضای مجلس شورایملی ومجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود .

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند .

اصل چهل و پنجم

کلیهٔ قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان ودستخط همان وزیر است .

اصل چهل و ششم

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی ونشان وامتیازات افتخاری بامراعات قانون مختص شخص پادشاه است .

اصل چهل و هشتم

انتخاب مأمورین رئیسه دوائردولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیرمسئول ازحقوق پادشاه است مگردرمواقعی که قانون استثناء نموده باشدولی تعیین سایرمأمورین راجع بپادشاه نیست مگردرمواردی که قانون تصریح میکند .

اصل چهل و نهم

صدورفرامین واحکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری وبحری باشخص پادشاه است .

اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ وعقدصلح با پادشاه است .

اصل پنجاه ودوم

عهد نامه هائی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخ چهاردهم ذیقعده یکهزاروسیصدوبیست وچهاراستتارآنها لازم باشد بعد ازرفع محظور همینکه منافع وامنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه بساید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی وسنا اظهارشود .

اصل پنجاه وسوم

فصول مخفیه هیچ عهد نامه مبطل فصول آشکارآن عهدنامه نخواهد بود .

اصل پنجاه وچهارم

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنـا را بطور فوق العاده امر

بانعقاد فرمایند .

اصل پنجاه و پنجم

ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است .

اصل پنجاه وششم

مخارج ومصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

اصل پنجاه وهفتم

اختیارات واقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

راجع بوزراء

اصل پنجاه وهشتم

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگرآنکه مسلمان وایرانی الاصل و تبعه ایران باشد .

اصل پنجاه ونهم

شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسروبرادروعموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم

وزراء مسئول مجلسین هستند ودرهرمورد که از طرف یکی ازمجلسین احضار شوند باید حاضر گردند ونسبت باموری که محول بآنهاست حدود مسئولیت خود را منظوردارند .

اصل شصت ویکم

وزراء علاوه براین که به تنهائی مسئول مشاغل مختصهٔ وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیزدرکلیات اموردرمقابل مجلسین مسئول وضامن اعمال یکدیگرند .

اصل شصت ودوم

عدهٔ وزرا را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهدکرد .

اصل شصت وسوم

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت وچهارم

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یاکتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت ازخودشان بنمایند .

اصل شصت وپنجم

مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند .

اصل شصت وششم

مسئولیت وزرا وسیاستی راکه راجع بآنها میشود قانون معین خواهد نمود .

اصل شصت وهفتم

درصورتی‌که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریت تامه عدم رضایت‌خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت معزول میشود .

اصل شصت وهشتم

وزراء موظفاً نمی‌توانند خدمت دیگر غیرازشغل خودشان درعهده گیرند .

اصل شصت ونهم

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزرا را در محضر دیوان خانه تمیز عنوان خواهند نمود دیوان خانهٔ مزبوره باحضور تمام اعضاء مجالس‌محاکمات دائره خود محاکمه‌خواهد کرد مگروقتی‌که بموجب قانون‌اتهام واقامهٔ دعوی‌ازدائره‌ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج وراجع بخود وزیر باشد .

تنبیه ـ مادامیکه‌محکمه تمیز تشکیل نیافته‌است‌هیئتی منتخب‌ازاعضاء مجلسین بعدهٔ‌متساوی نایب مناب محکمه تمیزخواهد شد .

اصل هفتادم

تعیین تقصیر ومجازات وارده بروزراء در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند ویا درامورادارهٔ خود دچار اتهامات شخصی مدعیـان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد ویکم

دیوان عدالت عظمی ومحاکم عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستندوقضاوت درامور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .

اصل هفتاد ودوم

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر درمواقعی که قانون استثنا نماید .

اصل هفتاد وسوم

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است وکسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

اصل هفتاد وچهارم

هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون .

اصل هفتاد وپنجم

درتمام مملکت فقط یك دیوان خانه تمیز برای امور عرفیه دایرخواهدبود آنهم درشهر پایتخت واین دیوانخانه تمیز درهیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع بوزرا باشد .

اصل هفتاد وششم

انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگرآنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد دراین صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان مینماید .

اصل هفتاد و هفتم

درماده تقصیرات سیاسیه ومطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود .

اصل هفتاد و هشتم

احکام صادره از محاکم باید مدلل وموجه ومحتوی فصول قانونیه که طبق آنها حکم صادر شده است بوده وعلناً قرائت شود .

اصل هفتاد و نهم

در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .

اصل هشتادم

رؤساء و اعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منسوب میشوند .

اصل هشتاد و یکم

هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه‌را نمیتوان ازشغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیرتغییرداد مگراینکه خودش استعفا نماید .

اصل هشتاد و دوم

تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او .

اصل هشتاد و سوم

تعیین شخص مدعی عموم باتصویب حاکم شرع درعهدهٔ پادشاه است .

اصل هشتاد و چهارم

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .

اصل هشتاد و پنجم

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتی‌را بنمایندمگراینکه آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند ومخالف قانون‌هم نباشد .

اصل هشتاد و ششم

در هر کرسی ایالتی یك محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد بترتیبی که درقوانین عدلیه مصرح است .

اصل هشتاد و هفتم

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه درتمام مملکت تاسیس خواهدشد .

اصل هشتاد و هشتم

حکمیت منازعه درحدود ادارات ومشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمه تمیز راجع است .

اصل هشتاد و نهم

دیوانخانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی وبلدی را مجری خواهند داشت که آنهامطابق با قانون باشند .

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم

درتمام ممالك محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیه آن انجمن‌ها ازاینقرار است .

اصل نود و یکم

اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن ایالتی و ولایتی .

اصل نود و دوم

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره .

اصل نود و سوم

صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هرقبیل بتوسط انجمن‌های ایالتی و

ولایتی طبع و نشر میشود .

در خصوص مالیه

اصل نود و چهارم

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون .

اصل نود و پنجم

مواردی را که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود .

اصل نود و ششم

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثریت تصویب و معین خواهد نمود .

اصل نود و هفتم

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد .

اصل نود و هشتم

تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است .

اصل نود و نهم

غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی .

اصل صدم

هیچ مرسوم و انعامی بخزینهٔ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل صد و یکم

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

اصل صد و دوم

دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات ادارهٔ مالیه و تفریغ حساب

کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیك از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبه مختلفهٔ کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

اصل صدوسوم

ترتیب وتنظیم و ادارهٔ این دیوان بموجب قانون است .

قشون

اصل صد و چهارم

ترتیب گرفتن قشون‌را قانون معین مینماید تکالیف وحقوق اهل نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است .

اصل صد و پنجم

مخارج نظامی هرساله ازطرف مجلس شورایملی تصویب میشود .

اصل صد و ششم

هیچ قشون نظامی‌خارجه بخدمت دولت قبول‌نمیشود و درنقطهٔ ازنقاط مملکت نمیتواند اقامت ویاعبور کند مگر بموجب قانون .

اصل صد و هفتم

حقوق ومناصب وشئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون .

۳ـ قانون انتخابات

مجلس شورای ملی

مورخهٔ بیست وهشتم شهرشوال ۱۳۲۹قمری که بعضی ازمواد آن دردوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم مهرماه خورشیدی، ۱۳۰۴ و ۲۸ خرداد و ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ ودهم مهرماه ۱۳۱۳ و ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ اصلاح وتصویب شده است .

فصل اول

در کلیات

ماده اول ـ عده نمایندگان ملت برای مجلس شورایملی در مملکت ایران یکصد وسی شش نفر است .

ماده دوم ـ تقسیم نمایندگان ملت نسبت بجمعیت تخمینی ولایات از قرارشرح جدولی است که بآخر این قانون منضم شده است .

ماده سوم ـ انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی در کلیه مملکت ایران بطور یك درجه ومستقیم است .

ماده چهارم ـ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی است .

ماده پنجم ـ درصورت تساوی آراء بین دو یا چند نفر هرعده که محل حاجت باشد بحکم قرعه معین میشود .

ماده ششم ـ در محلهائیکه موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یکنفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل میشود در محلهائی که بیش از یکنفر نماینده باید انتخاب نمایند جمعی خواهد بود .

توضیح ـ مراد از انتخاب جمعی آنست که هر یك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی بعده مجموع انتخاب شوندگان آن محل اسامی اشخاص مینویسند و مراد ازانتخاب فردی آنست که هر یك ازانتخاب کنندگان در ورقه رأی اسم یك شخص را

می نویسند .

ماده هفتم ـ هریك ازانتخاب کنندگان زیاده بر یکمرتبه حق رأی دادن ندارند مگر درصورتیکه تجدید انتخاب لازم شود .

ماده هشتم ـ انتخاب کنندگان مجبور نیستند نماینده خود را از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

شرایط انتخاب کنندگان

ماده نهم ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند :

۱ ـ تبعه ایران باشند

۲ ـ لا اقل بیست سال داشته باشند

۳ ـ در حوزه انتخابیه متوطن یا لا اقل از ششماه قبل از موقع انتخاب درآنجا ساکن باشند .

ماده دهم ـ کسانیکه از حق انتخاب کردن محرومند :

۱ ـ نسوان

۲ ـ کسانیکه خارج از رشد و آنهائیکه درتحت قیمومیت شرعیهستند

۳ ـ تبعه خارجه

٤ ـ اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامعالشرایط به ثبوت رسیده باشد

٥ ـ اشخاصیکه کمتر از بیست سال دارند

٦ ـ ورشکستگان بتقصیر

۷ ـ متکدیان و اشخاصیکه بوسایل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند

۸ ـ مرتکبین قتل وسرقت و سایرمقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده اند

۹ ـ مقصرین سیاسیکه برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کردهاند .

ماده یازدهم ـ کسانیکه بواسطه شغل ومقام خود از انتخاب کردن محرومند.

۱ ـ اهل نظام بری و بحری باستثنای صاحبمنصبان افتخاری

۲ ـ صاحبمنصبان واجزاء امنیه ونظمیه درمحل خدمت .

فصل سوم

شرایط انتخاب شوندگان

ماده دوازدهم ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند :

۱ ـ متدین بدین حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه وآلـه باشند مگر اهل دیانت از نمایندگان ملل متنوعه (مسیحی و زردشتی وکلیمی)

۲ ـ تبعه ایران باشند

۳ ـ خط وسواد فارسی باندازه کافی داشته باشند.

٤ ـ درمحل انتخاب معروف باشند

٥ ـ سن ایشان کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد

٦ ـ معروف بامانت ودرستکاری باشند .

ماده سیزدهم ـ اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند :

۱ ـ شاهزادگان بلافصل (ابناء و اخوان و اعمام پادشاه)

۲ ـ نسوان

۳ ـ تبعه خارجه

٤ ـ مستخدمین امنیه و نظمیه و اهل نظام بری و بحری باستثناء صاحبمنصبان افتخـاری

٥ ـ حکام کل و جزء ومعاونین ایشان درقلمرو مأموریت خود

٦ ـ مأمورین مالیه درقلمرو مأموریت حود

۷ ـ کلیه رؤسای محاکم ومدعی العموم‌ها و وکلای عمومی درحوزه مأموریت خودشان اعم ازولایت یا ایالت ازانتخاب شدن بوکالت مجلس شورای ملی محرومند.(۱)

۸ ـ کلیه رؤسـای دوایر دولتی از انتخاب شدن بعضویت مجلس شورایمـلی در

---

۱ ـ بموجب قانون ۲۷ خرداد ماه ۱۳۰٦ بقانون انتخابات اضافه شده است .

حوزه مأموریت خود محروم خواهند بود وهمچنین وزراء و معاونین موقع انتخابات ازتمام مملکت(۱)

تبصره ـ سایرمستخدمین دولتی قابل‌انتخاب هستند بشرط آنکه پس ازانتخاب برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند

۹ ـ ورشکستگان بتقصیر

۱۰ ـ مرتکبین قتل وسرقت وسایرمقصرینی که مستوجب حدودقانونی اسلامی شده اند

۱۱ ـ متجاهرین بفسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی و خروجشان از دین حنیف اسلام درنزد یکی از حکام شرع جامع الشرایط ثابت و یا بشیاع رسیده باشد

۱۲ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند

۱۳ ـ تا انقضاء هر دوره تقنینیه نمایندگان مجلس شورایملی نمیتوانند هیچ یك از خدمات دولتی را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت نمایندگی استعفا نموده باشند .

فصل چهارم

در تشکیل انجمن نظارت

ماده چهاردهم ـ درمرکز هرحوزه انتخابیه مطابق جدولی که منضم باین قانون است حکومت محل بمحض وصول دستور وزارت داخله برای تعیین انجمن نظارت مرکزی بیست وچهارنفر ازطبقات ششگانه(علماء،اعیان،ملاکین،تجار،اصناف وزارعین) و دوازده نفر از معتمدین اهل محل که معروف بامانت و با سواد و دارای شرایط انتخاب نمودن باشند دعوت میکنند . مدعوین در همان مجلس ازمیان خودیا خارج برأی مخفی واکثریت نسبی نه نفر را برای عضویت انجمن تعیین نموده ونه نفردیگر را نیز بعنوان عضو علی‌البدل از همان مدعوین انتخاب مینمایند . در انتخاب مزبور حضوردوثلث مدعوین کافی خواهد بود . درنقاطیکه یك یاچند طبقه‌ازطبقات ششگانه وجود نداشته باشند از طبقه دیگرعده منظوره تکمیل خواهد شد .

۱ـبموجب قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰٦ اضافه شده است .

تبصره ۱ ـ حکومت محل بـاید بعد از وصول دستور وزارت داخله در ظرف پنج روزانجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده آن را به وزارت داخله معرفی نماید .

تبصره ۲ ـ درمحلهائیکه انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً برقرار است چهارنفراز از نه نفر اعضاء انجمن نظارت ازاعضاء انجمن ایالتی یا ولایتی خواهند بود که بانتخاب خود انجمن ایالتی یا ولایتی معین میشوند .

ماده پانزدهم ـ اعضاء انجمن نظـارت پس از انتخاب بلافاصله در محل معینی جمع شده یکنفر رئیس و یکنفر نایب رئیس ولااقل چهارمنشی برأی مخفی از مابین خود انتخاب خواهندکرد .

ماده شانزدهم ـ انجمن نظارت مرکزی پس ازتعیین هیئت عامله خود بلاتأخیر مطابق جدول منضم بقانون اقدام به تشکیل انجمنهای فرعی که متصدی ومسئول صحت انتخابات محل خود خواهند بود مینماید باین نحو که بوسیله حکومت مرکزی بحکام جزء دستورمیدهدکه مطابق ماده چهاردهم این قانون انجمنهای فرعی را انتخاب نمایند . درنقاطیکه حضوراهالی درانجمنهای مرکزی یافرعی برای شرکت درانتخابات متعسر است انجمنهای مرکزی یا فرعی باموافقت حکومت محل نه نفر ازمعتمدین اهل محل را برای تشکیل شعبه انجمن مرکزی یا فرعی معین میکنند .

تبصره ـ در نقاطی که تشکیل انجمن های فرعی مطابق ماده ١٤ مشکل باشد انجمن های مرکزی بـا موافقت حکومت نه نفر از معتمدین اهل همان محل را برای تشکیل انجمن فرعی معین مینمایند(۱) .

ماده هفدهم ـ انجمن های نظارت هرحوزه انتخابیه درتحت نظارت حاکم محل متصدی و مسئول صحت جریان انتخابات آن حوزه خواهند بود و انجمن های مزبور غیرقـابل تغییر و انحلال میباشند مگر در موردیکه اسباب تعطیل یا تعویق جریـان انتخابات واقع گردند دراینصورت حاکم محل مراتب را با دلائل کافیه بوزارت داخله اطلاع داده پس از صدور امر وزارت داخـله اقدام بتجدید انتخـاب انجمن نظارت مینمـاید .

۱ـ این تبصره درجلسه ۱۲ مهر ۱۳۰٤ مجلس شورایملی تصویب شده است .

ماده هیجدهم ـ هرگاه درحین جریان انتخابات یك یا چند نفر از اعضاء انجمن نظارت ازحضور درانجمن تعلل یا استنکاف بنمایند مادامیکه اکثریت باقی است جریان انتخابات تعقیب وبعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دوجلسه دراستنکاف وتعلل خود باقی باشند حکومت بجای عضومستنکف از اعضاء علی البدل یك یاچند نفر را برای عضویت انجمن بحکم قرعه درحضوراکثریت انجمن نظارت دعوت مینماید .

ماده نوزدهم ـ درصورتیکه اکثریت هیئت نظار از حضور در انجمن استنکاف نمایند یـا پس از ختم انتخـابات از دادن اعتبارنامه خودداری کنند حـکومت علل و موجبات استنکاف آنان را تحقیق نموده اگر محظور قابل رفعی دارند مرتفع میسازد هرگاه با این حال دراستنکاف خودباقی باشند حکومت مراتب را فوراً بوزارت داخله اطلاع داده با حضور باقی اعضاء کسری عده را ازاعضای علی البدل دعوت مینمایند که انجمن را تشکیل و انتخابات را ختم نمایند .

ماده بیستم ـ انجمن نظـارت دوهفته بعد از انجـام انتخابات حوزه انتخـابیه متفرق میشوند .

فصل پنجم
کیفیت دادن تعرفه وگرفتن رأی

ماده بیست ویکم ـ همینکه انجمن نظارت مرکزی تشکیل گردید وانجمن های فرعی را معین نمود اعـلانی مرتب نموده و بمنـاسبت اهمیت محل از پنج روز الـی پانزده روز قبل ازشروع بانتخابات بتوسط مأمورین حکومت اعلان مزبور را درتمام حوزه انتخابیه اشاعه میدهد . اعلان مزبور مطالب ذیل را حاوی خواهد بود :

۱ ـ محل انعقاد انجمن واوقاتی که برای دادن تعرفه واخذ رأی معین میشود

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان .

۳ ـ ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی با توضیح این نکته که گرفتن تعرفه و دادن رأی در یك مجلس بعمل میآید ورأی دهندگان باید قبل از ورود بانجمن رأی خود را روی کاغذ سفید بی نشان نوشته حاضر داشته باشند

٤ـ عده نمایندگانیکه بایدانتخاب شوند .

ماده بیست و دوم ـ اشخـاصیکه شرایط انتخاب کردن را دارا هستند اگر در

ظرف مدتی کـه انجمن نظارت بجهة گرفتن تعرفه معین نموده است تعرفه نگیرند در آن انتخابات حق ایشان ساقط است .

ماده بیست و سوم ـ تعرفه کـه بانتخاب کنندگان داده میشود محتوی فقرات ذیل خواهد بود .

۱ـ نمره و تاریخ

۲ ـ اسم دارنده تعرفه و اسم پدر او و شغل و منزل او

۳ ـ مهر یا امضای انجمن نظارت .

انجمنهای نظارت در موقع دادن تعرفه واخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی دهنده را نیز مـلاحظه و شمـارهٔ آنـرا در دفـاتـر ثبت وشناسنامـه را بمهر انـجمن برسانند .(۱)

ماده بیست و چهارم ـ انجمن نظارت یا شعب آن تمام تعرفه‌هائی راکه میدهد بترتیب نمره در کتابچه مخصوصی ثبت میکند .

ماده بیست و پنجم ـ دادن رأی بایـد مخفی باشد و بـاینجهت رأی دهندگان قبل از ورود بمجلس انتخاب اسم یك یا چند نفر منتخبین خودرا مطابق عدهٔ که اعلان شده است روی کاغذ سفید بی‌نشان باید نوشته و پیچیده با خود داشته باشند .

ماده بیست و ششم ـ پس از حضور اعضاء انجمن نظارت و افتتاح مجلس انتخاب در ساعتی که اعلان شده قبل از شروع بگرفتن اوراق رأی رئیس انجمن نظارت جعبه‌را که برای ضبط اوراق رأی معین شده‌است درحضور اعضاء انجمن وحاضرین ازانتخاب کنندگان بازنموده خالی بودن آنرا مینمایاند آنگاه درحضورجمع درب جعبه مختوم شده اوراق رأی ازشکافی که فوق جعبه‌است انداخته میشود .

ماده بیست وهفتم ـ انتخاب کنندگان پس از گرفتن تعرفه بلافاصله بدون اینکه ازانجمن خارج شوند ورقهٔ رأی خودرا در حضور نظار در جعبهٔ رأی انداخته تعرفـه خودرا بمنشی انجمن میدهند که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد .

ماده بیست و هشتم ـ در محل‌هائیکه انتخاب در یکروز تمام نمیشود در ختام

۱ـ جملهٔ فوق الذکر بموجب قانون ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ بماده ۲۳ قانون انتخابات اضافه شده است.

مجلس آنروز تمام اعضاء با احتیاطات لازمه جعبه و دفاتر راجع بانتخاب را بسته محفوظ گذاشته مهر کرده روز بعد همان اعضاء آنرا بازمیکنند .

فصل ششم

کیفیت استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان

ماده بیست و نهم - بعد از اعلان انجام انتخاب رئیس انجمن جعبه انتخاب را در حضور اعضاء و حاضرین از انتخاب کنندگان خالی نموده امر به استخراج آراء می‌نماید .

ماده سی‌ام - یکی ازاعضاء اوراق انتخاب‌را شمرده عدهٔ آنرا باعدهٔ رأی‌دهندگان که نمره‌تعرفه آنها درکتابچه ثبت‌تعرفه نشان شده‌است تطبیق‌میکند . درصورت‌زیادتی اوراق رأی بعدهٔ اوراق زایده از کلیه برداشته شده باطل میشود و نتیجه در صورت مجلس نوشته میشود .

ماده سی و یکم - اوراق انتخاب را یکی از اعضاء بصورت بلند یك‌یك خوانده بیکنفر دیگر ازاعضاء میدهد وسه‌نفر دیگر ازاعضاء اسامی‌را بترتیبی که خوانده میشود می‌نویسند .

ماده سی‌ودوم - هرگاه دراوراق انتخاب زیاده یاکمتر ازعدهٔ معینه اسامی‌نوشته باشند نقصی درامر انتخاب حاصل نخواهدشد درصورت اول آن‌عده اسامی که‌زیاد نوشته شده ازآخر ورقه خوانده نمیشود .

ماده سی‌وسوم - ازاوراق رأی‌آنچه سفید یالایقرء باشد یااینکه صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکند یا امضاء انتخاب‌کننده را داشته باشد یا بیش از یك ورق باشد محسوب نخواهدشد ولی‌عیناً ضمیمه صورت‌مجلس میشود .

ماده سی‌وچهارم - بلافاصله بعدازشماره واستخراج آراء رئیس‌نتیجه را بصوت بلند اعلام‌مینماید . اوراق انتخاب را تا موقع انحلال انجمن نظارت محفوظ میدارند و در آن هنگام در محضر حکومت و حضور جمعی از وجوه محل اوراق مذکور را معدوم میکنند باستثنای آنهاکه درمواد قبل ذکر شده و باید ضمیمه صورت‌مجلس

بشود .

ماده سی و پنجم ـ درهرحوزه انتخابیه انجمنهای نظارت نقاط جزوصورت‌مجلس انتخابات‌خودشان‌را بامضای‌اعضاء انجمن‌رسانیده بانجمن‌نظارت مرکزی‌حوزه انتخابیه میفرستند تا درآنجا باملاحظه صورت‌مجلس‌های انتخابات‌کلیه نقاط مشتر که آن‌حوزه تشخیص نماینده منتخب حوزه را بنمایند .

ماده سی و ششم ـ هرگاه بعضی از انجمنهای نظارت نقاط جزو صورت مجلس انتخابات خود را در مدتی‌که انجمن مرکزی برای آنها معین کرده بانجمن مزبور نفرستادند انجمن مرکزی انتخابات آن‌حوزه را خاتمه داده نتیجه‌را معین‌میکند ولی این‌امرمانع ازحق‌شکایت رأی دهندگان آن نقاط نخواهدبود .

ماده سی‌وهفتم ـ درهریک‌حوزه انتخابیه که‌چندین‌نقطه آن درانتخابات شرکت دارند هرگاه بعضی‌ازآن نقاط در مدتیکه انجمن مرکزی درحدود همین قانون معین میکند انتخابات خودرا بعمل‌نیاوردند حق انتخاب آنان ساقط میشود وانتخابات سایر نقاط آن‌حوزه معتبراست .

ماده سی‌وهشتم ـ منشی انجمن‌نظارت مرکزی صورت مجلس انتخاباترا درسه نسخه حاضرکرده بمهر حکومت و بامضای اعضاء انجمن نظارت رسانیده یک نسخه بحکومت نسخه دیگربتوسط حکومت و وزارت‌داخله بمجلس‌شورایملی‌و نسخه ثالث باکتابچه ثبت اوراق تعرفه بانجمن ایالتی یا ولایتی محل میفرستند .

ماده سی‌ونهم ـ اسامی انتخاب شدگان بعدازاتمام انتخابات ازطرف حاکم محل اعلان میشود .

فصل هفتم

در شکایات راجعه بانتخابات

ماده چهلم ـ اگر ازانتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان کسی دربین انتخابات شکایت یا ایرادی راجع بانتخابات داشته باشد مانع ازانجام‌انتخابات نخواهد شدولی شرح آن شکایت باید درصورت مجلس درج شود .

ماده چهل و یکم ـ انجمن نظارت بعد ازختم انتخابات تا یك هفته شکایات راجع بانتخابات را می‌پذیرد وپس ازآن بپذیرفتن شکایات خاتمه داده در صورتیکه شکایتی رسیده‌باشد درظرف یکهفته بشکایات واصل رسیدگی مینماید والا اعتبارنامه را صادرنموده وانحلال خود را اعلان مینماید .

ماده چهل ودوم ـ متشکیان از انتخابات یا ازانجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورای ملی‌شکایات‌خود رادرظرف هفته اول بمجلس شورای‌ملی اظهار نمایند وحکم مجلس شورای ملی قاطع خواهد بود.شکایات راجعه بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورای ملی بعمل میآید در ظرف هفته اول بعد از انحلال انجمن نظارت بمجلس شورای ملی بایداظهارشود .(۱)

ماده چهل وسوم ـ حق اعتراض برانتخابات را اشخاصی دارندکه حق انتخاب کردن را داشته باشند.

ماده چهل وچهارم ـ انتخاباتی که مبنی برتهدید یا تطمیع بوده باشد از درجه اعتبارساقط است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماه الی یکسال محبوس میشود وبرای یك الی دودوره انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود .

فصل هشتم

مواد مختلفه

ماده چهل و پنجم ـ کسانیکه سابقاً بحالت عشایری زندگانی میکردند از این ببعد مثل سایر افراد ملت درجزء سکنه‌محلی که آنجا اقامت دارند درانتخاب نماینده خود شرکت‌خواهند نمود.(۲)

ماده چهل و ششم ـ ورود در محوطه انتخابات با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است .

ماده چهل وهفتم ـ مخارج مسافرت نمایندگان را از محل انتخاب الی تهران

---

۱ ـ این‌ماده‌وماده٤١ بموجب‌قانون دهم مهرماه١٣١٣ بجای مواد٤١و٤٢ سابق تصویب شده‌است.

۲ ـ بموجب قانون دهم مهرماه ١٣١٣ ماده ٤٥ سابق بطریق بالااصلاح شده است .

ذهاباً وایاباً ازقرار فرسخی یکتومان دولت ادا میکند مخارج لازمه متعلقه بانتخابات را برطبق حواله وزارت داخله فوراً دولت میپردازد .

ماده چهل وهشتم ـ همینکه نصف بعلاوه یك نفر از نمایندگان ملت در تهران حاضرشدند مجلس شورای ملی افتتاح می‌یابد و رأی ایشان باکثریت مناط اعتبار و مجری است .

ماده چهل ونهم ـ نمایندگانیکه بعضویت‌مجلس‌شورای‌ملی‌انتخاب می‌شوندباید بمهریا امضای اعضای انجمن نظارت وحکومت محل اعتبار نامه در دست داشته تسلیم دفترمجلس شورای ملی نمایند .

ماده پنجاهم ـ مدت دوره‌تقنینیه‌دوسال شمسی است وابتدای‌آن ازروزی‌است که نمایندگی سه ربع ازنمایندگان حاضر درتهران تصدیق شده باشد .

ماده پنجاه ویکم ـ مادام‌که منتخبین اعتبارنامه نمایندگی نگرفته‌اند هرگاه یکی ازایشان فوت شود یاقبول نمایندگی ننماید از بقیه منتخبین کسیکه نسبتاً حائز اکثریت است بنمایندگی معین میشود ولی پس ازدریافت اعتبارنامه باید مطابق ماده ۵۲ همین قانون عمل شود .

ماده پنجاه ودوم ـ هرگاه یکی ازاعضاء مجلس شورای ملی‌استعفا دهد یا فوت شود اگر بیش ازسه ماه بآخردوره‌تقنینیه باقی باشداهل محل بجای اوانتخاب‌خواهند کرد ولی اگر اهل محل درظرف سه‌ماه اززمان اخطار‌نماینده خود راانتخاب‌نکردند مجلس شورای ملی یك نفررا عوض نماینده مستعفی یا متوفی انتخاب میکند .

ماده پنجاه وسوم ـ وزارت داخله مکلف است که پنج ماه بآخر هردوره تقنینیه مانده بتهیه مقدمات ووسایل انتخابات دوره بعد از قبیل طبع وارسال اوراق لازمه و انتخاب اعضای انجمنهای نظارت مرکزی وفرعی وشعب وصدورحوالجات برای مخارج انتخابات وخرج سفر نمایندگان و غیره‌ها شروع نماید بنحویکه روزاول سه ماه‌بآخر آن دوره اعلان انتخابات ازطرف نظاردرهرولایت وایالت منتشرشود .

جدول حوزه های انتخابیه

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
آذربایجان ۲۰ نفر	تبریز ـ اوجان عباس ـ مهرانرود ـ دهخوارقان کوگان ـ عجب شیر ـ ارونق وانزاب ـ آلان ـ برآغوش ـ هشترود	۹ نفر	تبریز
	اردبیل ـ نمین ـ ولگیج ـ اجارود ـ آستارا(۱)	۱ «	اردبیل
	مشکین ـ مغان ـ بیله‌سوار(۲)	۱ «	خیاو
	خلخال ـ کاغذکنان ـ خورشیدگان و توابع آن	۱ «	هروآباد
	قرجه داغ وایلات ـ خانمرود ـ بدوستان	۱ «	اهر
	سراب ـ گرم رود	۱ «	سراب
	مراغه ـ بناب ـ چهاراویماق وایلات ـ میاندوآب. افشار ـ چهاردولی ـ صاین قلعه	۲ «	مراغه
	مهاباد ـ سلدوز	۱ «	مهاباد
	رضائیه وتوابع	۱ «	رضائیه
	خوی ـ ماکو ـ شاهپور ـ مرند کرکر ـ یکانات	۲ «	خوی
گرگان (استراباد) ۲ نفر	گرگان وتوابع وبندرجز	۱ «	گرگان
	دشت گرگان ـ گنبدکاوس ـ گومیشان	۱ «	گنبدکاوس
اصفهان ۶ نفر	اصفهان ـ برخوار ـ ماربین ـ بروحی رود ـ قهاب کرارج ـ براآن ـ رود شتین ـ اردستان ـ مهاباد ـ قهپایه	۳ «	اصفهان

۱و۲ـ این دوقسمت طبق ضمیمه قانون اصلاح مواد ۴۱و۴۲و۴۵ مصوب دهم مهرماه ۱۳۱۳ اصلاح گردیده است.

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیه اصفهان	شهرضا ـ سمیرم ـ جرقویه ـ ابرقو ـ لنجان دهاقان ـ اسفرجان	۱ نفر	شهرضا
	فریدن ـ نجف آباد ـ کرون ـ دهق	۱ »	نجف آباد
	چهار محال ـ پشتکوه ـ میانکوه ـ حلوسمد چناخور ـ جانکی ـ سردسیر ـ زرین ـ بازفت ـ خانه میرزا	۱ »	شهر کرد
بروجرد وخرم آباد ٤ نفر	بروجرد ـ سیلاخور ـ چاپلق ـ بختیاری چهار لنك	۲ »	بروجرد
	خرم آباد ـ پیشکوه ـ پشتکوه	۲ »	خرم آباد
خراسان وسیستان ۱۵ نفر	مشهد ـ چناران ـ رادکان ـ بیوه ژان کلمکان شان دیز ـ درزب ـ ارامه ـ میان ولایت سرجام تبادکان ـ چولائی خانه ـ اخلومه ـ جام ـ باخزر	٤	مشهد
	کلات ـ درجز ـ سرخس	۱ »	درجز
	کاشمر ـ کوه سرخ ـ بجستان	۱ »	سلطان آباد
	سبزوار ـ مزینان جوین ـ بام ـ صفی آباد سرولایت	۲ »	سبزوار
	تربت حیدریه ـ بلوکات ومحولات ـ خوافین	۱ »	تربت
	نیشابور وتوابع	۱ »	نیشابور
	قوچان و شیروان	۱ »	قوچان
	بجنورد ـ اسفراین وجاجرم	۱ »	بجنورد

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیهٔ خراسان و سیستان	طبس ـ فردوس ـ بشرویه گناباد	۱ نفر	فردوس
	قاینات ـ خوسف ـ نهندان ـ طبس مسینا	۱ »	بیرجند
	سیستان	۱ »	سیستان
خمسه ۳ نفر	زنجان و توابع ـ حومه سلطانیه ـ ابهررود طارمات ـ افشار ـ ارباد ـ انگوران ـ دویرین و سایر بلوکات	۳ »	زنجان
سمنان ودامغان ۱ نفر	سمنان ـ دامغان ـ جندق بیابانك	۱ »	سمنان
ساوه وزرند ۱ نفر	ساوه ـ زرند ـ خلجستان ـ مزلقانچای و توابع	۱ »	ساوه
شاهرود و بسطام ۱ نفر	شاهرود ـ بسطام ـ نردین و توابع	۱ »	شاهرود
تهران و توابع ۱۵ نفر	تهران ـ کن ـ سولقان ـ لواسانات ـ شمیرانات قصران ـ لورا ـ شهرستانك وسایر توابع	۱۲ »	تهران
	غار ـ فشافویه	۱ »	شهرری
	گرمسارورامین	۱ »	ایوانکی
	شهریار ـ ساوجبلاغ ـ اشتهارد ـ برقان ـ فشند	۱ »	کردان
دماوندو فیروزکوه ۱ نفر	دماند ـ فیروزکوه	۱ »	دماوند
اراك ۲ نفر	اراك ـ کزاز ـ فراهان ـ خلجستان ـ تفرش آشتیان ـ گرگان ـ شرا ـ بزچلو ـ سربند ـ وفس	۲ »	سلطان آباد

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
خوزستان ٤ نفر	دزفول و توابع	۱ نفر	دزفول
	شوشتر واهواز و توابع	۱ »	شوشتر
	خرمشهر ـ شادگان ـ جراحی و سایر بنادر	۱ »	خرمشهر
	دشت میشان و حویزه و بساطین	۱ »	سوسنگرد
شهرستان شیراز ١٥ نفر	شیراز ـ سروستان ـ گوین ـ زرقان ـ دشتك ارسنجان ـ مرودشت ـ کازرون ـ خشت ـ بیضا اردکان	٥ »	شیراز
	فسا ـ داراب ـ اصطهبانات ـ نیریز	۲ »	فسا
	آباده ـ اقلید ـ بوانات	۱ »	آباده
	بهبهان ـ کوه کیلویه	۱ »	بهبهان
	بوشهر ـ برازجان ـ خورموج ـ شبانکاره تنگستان	۲ »	بوشهر
	لار ـ لنگه ـ بستك	۱ »	لار
	بندر عباس ـ میناب ـ فورك ـ طارم	۱ »	بندرعباس
	جهرم ـ بلوك جلگه ـ بلوك کردیان	۱ »	جهرم
	فیروزآباد ـ فراش بند ـ خنج ـ محال اربعه افزرقیر ـ وکارزین	۱ »	فیروزآباد
قزوین ۲ نفر	قزوین ـ طالقان ـ خرقان ـ افشار ـ بکشلو ـ الموت ـ رودبار بلوك زهرا وایلات وغیره	۲ »	قزوین
قم ۱ نفر	قم وتوابع	۱ »	قم
کاشان ۲ نفر	کاشان و نطنز وجوشقان و توابع	۲ »	کاشان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
کردستان ٤ نفر	سنندج ـ ییلاق ـ اسفند آباد ـ چهار دولی ـ حسین آباد ـ قراتوره ـ ساران ـ اماتو ـ کلاترزان ـ کوماسی ـ مریوان ـ اورامان ـ تخت ژادم ـ کاورود ـ مورمور ـ بیلوار ـ امیرآباد ـ جوانرود ـ اورامان لهون ـ روانسر ـ شادی آباد	٣ نفر	سنندج
	سقز ـ بانه ـ خورخوره ـ تیلکوه	١ «	سقز
کرمانشاهان ٤ نفر	کرمانشاه و اطراف ـ ماهیدشت ـ درد فراوان ـ میان دربند ـ زیردربند ـ بلده ـ جلال وند ـ کلهر ذهاب ـ کرند ـ قصرشیرین ـ سنجابی ـ کوران ـ سنقر ـ کلیائی ـ چمچمال ـ دینور ـ هرسین ـ بیستون وصحنه ـ کنکاور وسایر توابع	٤ «	کرمانشاهان
گروس ١ نفر	بیجار و توابع	١ «	بیجار
کرمان و بلوچستان ٧ نفر	کرمان ـ ماهان ـ قناتستان ـ لنگر ـ سراسیابین هوتیك ـ چترود ـ چوبسار ـ باغین ـ کویرات ـ کوهپایه ـ شهداد ـ تکابات ـ کشیت ـ سیرج ـ کوك ـ راور	٢ «	کرمان
	رفسنجان ـ انار ـ نوق ـ زرند ـ کوهبنان ـ خنامان	١ «	رفسنجان
	سیرجان ـ ایلات سته ـ پاریز ـ بردسیر ـ اقطاع ـ ایل افشار ـ ایل لك برنجان ـ ارزویه ـ رابر ـ قریة العرب	١	سیرجان
	راین ـ تهرود ـ بم ـ نرماشیر ـ ریکان	١ «	بم

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیه کرمان و بلوچستان	جیرفت ـ اسفندقه ـ جبال بارز ـ رودبار ـ ساردویه مهنی	۱ نفر	جیرفت
	بلوچستان	۱ »	فهرج
گلپایگان وخوانسار و کمره و محلات ۲ نفر	گلپایگان ـ خوانسار	۱ »	گلپایگان
	کمره ـ سایرالبلوک ـ محلات	۱ »	محلات
گیلان ۶ نفر	رشت وتوابع ـ رحمت آباد ـ رودبار	۲ »	رشت
	بندرپهلوی ـ غازیان ـ وتوابع وتولم	۱ »	بندرپهلوی
	خمسه طوالش ـ ماسوله	۱ »	گرگانرود
	فومن ـ شفت ـ کسکر	۱ »	فومن
	لاهیجان ـ لنگرود ـ رودسر ـ دیلمان ـ عمارلو	۱ »	لاهیجان
مازندران ۵ نفر	ساری ـ اشرف ـ سوادکوه ـ بندپی ـ علی آباد ـ دودانکه ـ چهاردانکه	۲ »	ساری
	بابل ـ آمل ـ بابلسر ـ لاریجان ـ نور ـ کجور کلاردشت کلارستاق	۳ »	بابل
ملایر و تویسرکان ۲ نفر	ملایر ـ تویسرکان ـ نهاوند	۲ »	دولت آباد
همدان ۲ نفر	همدان ـ دردب ـ بلوک مهربان ـ بلوک سرد رود ـ بلوک حاجی لو ـ بلوک عاشقلو ـ خدابنده لو ـ محال اسدآباد	۲ »	همدان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
یزد ٤ نفر	یزد ـ حومه ـ اردکان ـ کزاب ـ رستاق ـ اشکار میبد ـ ندوشن ـ مهریز ـ هرات ـ مروست ـ بافق بهاباد ـ شهربابك ـ تفت ـ پیشکوه ـ پشتکوه ـ میانکوه	٣ «	یزد
	نائین ـ باقران ـ محمدیه ـ عقدا ـ انارك	١ «	نائین
ملل متنوعه ٤ نفر	ارامنه آذربایجان و کلدانیان	١ «	به تعیین وزارت داخله
	ارامنه نقاط جنوب	١ «	
	زردشتی	١ «	
	کلیمی	١ «	

فهرست مندرجات

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالک

فصل اول

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

ضمائم حقوق اساسی ایران